



مجموعه آثار (۳۱)

مهندس مهدی بازرگان

گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

آقای بازرگان دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید چه قدر به حساب می‌آید؟! مگر لیبرال بودن چیز بدی است؟! • انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی قطع رابطه و محاصره اقتصادی • کارنامه دولت موقت • انتخابات ریاست جمهوری نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر • چرا انتخابات • آزادی فعالیت احزاب و مطبوعات آزادی بیان و نشر افکار • بازسازی فرهنگی کشور • اسلام و حکومت مردم بر مردم آقای بازرگان حزب شما در چه وضعی است؟ • آیا شما آزادی اظهار عقیده دارید؟ سیر اندیشه دینی معاصر • جامعه‌شناسی بازار • آزادی در ایران درخت بی‌ریشه



شناسنامه

مجموعه آثار (۳۱)

مهندس مهدی بازرگان

گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

جمع‌آوری، تنظیم و تنقیح در بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

حروف چینی و صفحه‌آرایی: خدیجه امیدوند

مهر ۱۳۹۷



مراسم جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، در گلشهر کرج - سال ۱۳۳۷
(مرحوم آیت الله طالقانی، مرحوم مهندس بازرگان، شهید مطهری)

فهرست مندرجات

پیش گفتار	۷
۱. آقای بازرگان، دولتی که شما نخست وزیر آن هستید، چه قدر به حساب می آید؟ (گفت و گو) ..	۹
۲. مگر لیبرال بودن چیز بدی است؟ (گفت و گو)	۳۱
۳. انتظارات ما از مجلس شورای ملی (سخنرانی در وزارت امور اقتصادی و دارایی)	۵۱
۴. قطع رابطه و محاصره اقتصادی در مقایسه با زمان خلع ید (گفت و گو با رادیو و تلویزیون) ..	۶۵
۵. انتخابات و اولین دوره مجلس شورای ملی (گفت و گو با رادیو ایران)	۷۳
۶. درباره ی پیش تازان انقلاب (گفت و گو با خبرنگار کتاب)	۸۳
۷. کارنامه دولت موقت (سخنرانی در جلسه غیررسمی مجلس شورای ملی)	۹۳
۸. در پاسخ به مقاله ی «نامه ی گله آمیز موکلی به یک وکیل» (مقاله)	۱۱۱
۹. درباره ی افشاگری عجولانه و یک طرفه دانشجویان موسوم به «پیرو خط امام» (مقاله) ...	۱۱۵
۱۰. مردم ایران، راه تکامل انقلاب و رشد و ترقی را ادامه خواهند داد (مصاحبه تلفنی)	۱۱۹
۱۱. پاسخ به سر مقاله «آقای بازرگان چه می گوید؟!» مجله شاهد (مقاله)	۱۲۱
۱۲. درباره ی انتخابات ریاست جمهوری (مصاحبه تلفنی با روزنامه لوموند)	۱۳۷
۱۳. درباره ی انتخابات ریاست جمهوری (مصاحبه تلفنی با روزنامه کریستین ساینس مانیتور) ..	۱۴۱
۱۴. درباره ی انتخابات ریاست جمهوری و شرایط آن (مصاحبه تلفنی با تایمز مالی)	۱۴۵
۱۵. آیا اسلام می تواند بدون روحانیت باشد؟ یا نه (گفت و گوی اختصاصی با جوانان کرج) ..	۱۴۹
۱۶. جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، فعالیت ها و روی دادها (سخنرانی) ..	۱۶۹
۱۷. پیرامون آزادی بیان و نشر افکار (گفت و گو با روزنامه کیهان)	۱۷۵
۱۸. ارزیابی عملکرد انجمن اسلامی مهندسین (سخنرانی)	۱۸۷
۱۹. دوازده فروردین، روز جمهوری اسلامی، روز حاکمیت ملی (مقاله)	۱۹۵
۲۰. نطق افتتاحیه کنگره نهم، در بیست و ششمین سالگرد تأسیس نهضت (سخنرانی)	۲۰۱
۲۱. چرا انتخابات؟ (سخنرانی به نقل از پیک نهضت)	۲۰۹

۶. مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

۲۲. در سالگشت اشغال سفارت آمریکا در تهران (مصاحبه تلفنی با بی.بی.سی)..... ۲۱۷
۲۳. درباره‌ی آزادی فعالیت احزاب و شهادت دکتر سامی (مصاحبه تلفنی با بی.بی.سی)..... ۲۲۱
۲۴. درباره‌ی آزادی احزاب و وضع مادی جامعه (مصاحبه با تلویزیون سوئیس)..... ۲۲۵
۲۵. پیرامون اجرای قانون احزاب (گفت‌وگو با روزنامه ابرار)..... ۲۲۷
۲۶. حاکمیت ملی بدون وجود احزاب قابل تصور نیست (گفت‌وگو با مجله آدینه)..... ۲۳۱
۲۷. درباره‌ی اندیشه سیاسی و مسائل سیاسی (پاسخ به سئوالات مکتوب کیهان هوایی)..... ۲۴۱
۲۸. درباره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری و همه‌پرسی قانون اساسی (مصاحبه با بی.بی.سی)..... ۲۵۳
۲۹. عمل گورباچف و تحولات اخیر در اروپای شرقی (گفت‌وگو با مجله آدینه)..... ۲۵۷
۳۰. بازسازی فرهنگی کشور (مقاله‌ای منتشر نشده)..... ۲۷۳
۳۱. درباره‌ی نامه‌ی سرگشاده ۹۰ امضایی (گفت‌وگو با نشریه دریچه)..... ۲۹۳
۳۲. درباره‌ی دستگیری‌های نامه‌ی ۹۰ امضایی (مصاحبه با بی.بی.سی)..... ۲۹۷
۳۳. درباره‌ی اسلام و حکومت مردم بر مردم (مصاحبه با بی.بی.سی)..... ۲۹۹
۳۴. مهم‌ترین ویژگی‌های یک جامعه‌ی دموکراتیک چیست؟ (گفت‌وگو با نشریه دریچه)..... ۳۰۳
۳۵. یک‌سونگری را کنار بگذاریم (مقاله مندرج در مجله آدینه)..... ۳۰۵
۳۶. سیر اندیشه دینی معاصر (گفت‌وگو با ماهنامه کیان)..... ۳۱۵
۳۷. آزادی در ایران درخت بی‌ریشه بود (گفت‌وگو با گروه ملی مذهبی‌های گیلان)..... ۳۴۵
۳۸. جامعه‌شناسی بازار (طرح یک سخنرانی)..... ۳۵۷
۳۹. درباره‌ی نظام سیاسی پایدار و آزادی‌ها در ایران (مصاحبه تلفنی با بی.بی.سی)..... ۳۵۹
۴۰. نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر (گفت‌وگو با آقای حسن یوسفی)..... ۳۶۳
۴۱. آیا شما آزادی اظهار عقیده دارید؟! (گفت‌وگو با نشریه ارشاد)..... ۳۸۳
۴۲. ملاحظات پیرامون گزینش‌های اداری و آموزشی (مقاله مندرج در ایران فردا)..... ۳۹۹
۴۳. مهدی‌بازرگان در گذر عمر (گفت‌وگو با آقای ناصر میرداماد)..... ۴۰۷
۴۴. آقای‌بازرگان، حزب شما در چه وضعی است؟ (مصاحبه تلفنی با روزنامه آلمانی)..... ۴۳۹
۴۵. گفت‌وگوهای تلفنی ویژه با بازرگان (از ویژه برنامه‌های بی.بی.سی)..... ۴۴۵

پیوست‌ها

- نمایه آیات، احادیث و روایات..... ۴۵۱
- نمایه فارسی..... ۴۵۳
- نمایه انگلیسی و فرانسه..... ۴۹۶

به نام پروردگار جهانیان

پیش‌گفتار

خداوند یکتا را سپاس که توفیق یافتیم سی‌ویکمین جلد از مجموعه‌ی آثار زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان را با نام «گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی» آماده‌ی طبع و نشر نماییم. این مجموعه ۴۵ اثر را در بر دارد که تماماً مربوط به پس از انقلاب اسلامی ایران است. از آن میان، ۱۶ اثر اختصاص به گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی با رسانه‌های مکتوب دارد، ۱۴ اثر مصاحبه‌های تلفنی با رسانه‌های شنیداری، و نیز شامل ۸ سخنرانی و ۷ مقاله است. اکثر آثار مندرج در این مجموعه از نوار صوتی برداشت و ویرایش شده و عناوین آن‌ها با استفاده از متن اثر، توسط بنیاد تعیین گردیده است. از نظر زمانی، هفت اثر از این مجموعه، مربوط به اواخر دهه‌ی پنجاه است که شامل: گفت‌وگوی گزارشگر شهیر، اوریانا فالاجی، درست ۵۰ روز قبل از استعفای دولت موقت؛ گفت‌وگوی خبرنگار روزنامه اطلاعات درست ۵۰ روز پس از استعفای دولت موقت؛ سخنرانی در آمفی‌تئاتر وزارت امور اقتصادی و دارایی درباره‌ی «انتظارات مردم از مجلس شورای ملی»؛ مصاحبه‌ی مخبر برنامه رادیو و تلویزیون ارتش جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی «قطع رابطه و محاصره اقتصادی پس از انقلاب، در مقایسه با زمان خلع‌ید از شرکت نفت انگلیس و ایران»؛ گفت‌وگو با مخبر رادیو راجع به «انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی»؛ گفت‌وگو درباره‌ی «پیش‌تازان انقلاب»؛ و بالاخره سخنرانی در جلسه غیررسمی مجلس شورای ملی (مورخ ۱۳۵۹/۳/۵) که زنده‌یاد مهندس بازرگان در آن به ارائه «کارنامه دولت موقت» می‌پردازد.

در این مجموعه ۲۶ اثر نیز مربوط به دهه‌ی شصت است. که ۱۱ مورد آن مصاحبه‌های تلفنی درباره‌ی: انتخابات ریاست‌جمهوری، آزادی فعالیت احزاب، شهادت دکتر سامی، در سالگشت اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان، اجرای قانون احزاب، حاکمیت ملی در وجود احزاب، نامه سرگشاده ۹۰ امضایی و سپس دستگیری‌های مرتبط با آن، و «اسلام و حکومت مردم بر مردم»، از موضوعات مهم مطرح شده در این مصاحبه‌ها است. در این دهه، یک گفت‌وگوی اختصاصی نیز با جوانان کرج برگزار شده که عمده مطالب آن پیرامون روحانیت، ولایت فقیه و تفکر لیبرالی است. همچنین ۵ گفت‌وگوی مطبوعاتی: با روزنامه کیهان «پیرامون آزادی بیان و نشر افکار»؛ با روزنامه ابرار «پیرامون اجرای قانون احزاب»؛ با مجله آدینه راجع به «حاکمیت ملی و وجود احزاب»؛ با روزنامه کیهان هوایی درباره‌ی «اندیشه سیاسی

و مسائل سیاسی»؛ با مجله آدینه راجع به «عمل گورباچف و تحولات اخیر در اروپای شرقی»، برگزار شده است. در این دهه چهار سخنرانی شامل: معرفی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران؛ ارزیابی عملکرد انجمن اسلامی مهندسين؛ نطق افتتاحیه کنگره نهم نهضت آزادی ایران؛ و «چرا انتخابات؟» مربوط به جلسه تأمین آزادی انتخابات را در بر دارد. همچنین پنج مقاله درباره‌ی: «نامه‌ی گله‌آمیز موکلی به یک وکیل»؛ «افشاگری عجولانه و یک طرفه‌ی دانشجویان موسوم به «پیرو خط امام»؛ پاسخ به سر مقاله‌های «آقای بازرگان چه می‌گوید؟» در مجله شاهد؛ «دوازدهم فروردین، روز جمهوری اسلامی، روز حاکمیت ملی»؛ و بالاخره «بازسازی فرهنگی» که در اسفند ۱۳۶۸ نوشته شده - ولی تاکنون منتشر نشده - را شامل می‌شود. از ابتدای دهه‌ی هفتاد تا دی‌ماه ۱۳۷۳، زمان وفات زنده‌یاد مهندس بازرگان، ۱۲ اثر از ایشان در این مجموعه قرار دارد که شامل مقاله «یک سونگری را کنار بگذاریم» مندرج در مجله آدینه؛ طرح یک سخنرانی با عنوان «جامعه‌شناسی بازار»؛ و ۶ گفت‌وگوی مطبوعاتی و یا اختصاصی با عناوین: «مهم‌ترین ویژگی‌های یک جامعه دموکراتیک» با ماهنامه‌ی دریچه؛ «سیر اندیشه دینی معاصر» با ماهنامه‌ی کیان؛ «آزادی در ایران، درخت بی‌ریشه» با گروه ملی مذهبی‌های گیلان؛ «نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر» با آقای حسن یوسفی؛ «آیا شما آزادی اظهار عقیده دارید؟!» با نشریه ارشاد؛ و «بازرگان در گذر عمر» گفت‌وگوی اختصاصی با آقای ناصر میردامادی است. مصاحبه‌ای تلفنی مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۱۹ با بی.بی.سی. درباره‌ی «نظام سیاسی پایدار و آزادی‌ها در ایران»؛ و آخرین مصاحبه تلفنی مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۲۲ (یک هفته قبل از وفات ایشان) با روزنامه آلمانی فرانکفورتر روندشاو «Frankfurter Rundschau» با عنوان «آقای بازرگان، حزب شما در چه وضعی است؟» می‌باشد. آخرین اثر مندرج در این مجموعه، ویژه برنامه‌ای است که بی.بی.سی. پس از درگذشت مهندس بازرگان در ۱۳۷۳/۱۱/۲۹ از رادیو پخش کرد. ما بخش‌هایی از آنکه سئوالات مجری و پاسخ‌های مهندس بازرگان را در بر دارد، انتخاب و ارائه نموده‌ایم.

امید است این مجموعه که بازتاب بسیاری از دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و ملی مؤلف فقید است، که آزادی‌خواهی، اسلام و خدمت به ملت ایران را هدف گفتار و عمل خود قرار داده است، چراغ روشنی باشد فرا روی پژوهش‌گران تاریخ انقلاب، و موجب رضای پروردگار و رستگاری آن فقید سعید باشد.

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

آقای بازرگان دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید چه قدر به حساب می‌آید، بلکه چه قدر به حساب نمی‌آید؟

دیباچه*

بازرگان هفتاد و دو ساله، ظریف و شکننده همچون «پیراندلو»^۱ است. او تنها انگشت و سدی است که می‌تواند سیل مخرب قدرتمندان را در ایران مهار کند. چه قدر شبیه «لوئیجی پیراندلو» است. همان اندام، همان سرِ طاس، همان چهره‌ی مشخص و درازشده شبیه یک تکه شیرینی، حتی شخصیتش هم به «پیراندلو» می‌ماند. او چند بار در روز نماز می‌خواند. موقعیتش هم مانند «پیراندلو» است، اما او منصب نخست‌وزیری دارد، در حکومتی که تنها به روی کاغذ دیده می‌شود؛ از «مهدی بازرگان» سخن می‌گوییم.

اگر بازرگان بشکند و این سد فرو بریزد، دیگر کسی نیست که از این جبهه در مقابل کسانی دفاع کند که به پیشیزی نمی‌ارزند، به اندازه‌ی یک خرما و یک صنار هم ارزش ندارند، گروه فرصت‌طلبی که برای رسیدن به قدرت از مناره بالا می‌روند و برای بوسیدن دست مقدسین التماس می‌کنند. هنگامی که در تهران مردم کشته می‌شدند آن‌ها در مکان مطمئنی در آمریکا، لندن یا پاریس زندگی می‌کردند.

* این اثر دیباچه‌ایست که اوریانا فالاجی فقید (ژوئن ۱۹۲۹ تا سپتامبر ۲۰۰۶ میلادی) از شناختی که نسبت به زنده‌یاد مهندس بازرگان داشته، بر ابتدای گفت‌وگوی خود با ایشان افزوده است که برگرفته از چاپ دهم کتاب «گفت‌وگوهای اوریانا فالاجی»، انتخاب و ترجمه غلامرضا امامی، نشر افق، سال ۱۳۹۵ است. عنوان گفت‌وگو و تصویر جلسه توسط بنیاد انتخاب و به اثر افزوده شده است (ب.ف.ب).

۱. لوئیجی پیراندلو (به ایتالیایی: Luigi Pirandello، ۲۸ ژوئن ۱۸۶۷ تا ۱۰ دسامبر ۱۹۳۶)، نمایشنامه‌نویس و رمان‌نویس ایتالیایی بود که در سال ۱۹۳۴ برنده جایزه نوبل ادبیات شد (ب.ف.ب).

۱۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی

اما بازرگان چهره و شخصیت دیگری است. به رغم رفتار ناشایسته‌ای که با او می‌کنند، می‌کوشد که نظام کشور را سرپا نگه دارد. حتی حقوق ماهیانه هم دریافت نمی‌کند. با حقوق بازنشستگی دانشگاه روزگار را می‌گذراند و در آپارتمانی که به همسرش تعلق دارد زندگی می‌کند.

گذشته‌ی او هم خیلی ساده و به همان اندازه پاک است. تنها یک همسر دارد، پدری که به سه دختر بسیار زیبایش افتخار می‌کند. به دخترانش نه ازدواج را تحمیل کرده و نه چادر را. در پاسخ به دختر اولش زهرا که بنا به سنت، نظر و موافقتش را با نامزدی‌اش خواسته بود، گفت: «به من چه ربطی داره! تو ازدواج می‌کنی نه من.» گذشته از دخترها، او پدر دو پسر فوق‌العاده است.

بازرگان بار اول به سال ۱۹۵۵ [۱۳۳۴ ه.ش] دستگیر و زندانی شد. بار دوم در سال ۱۹۶۶ به ده سال زندان محکومش کردند و ۵ سال در کنار آیت‌الله طالقانی زندانی کشید.

بار سوم یک سال پیش بود که پس از جمعه‌ی خونینی^۲ که به کشتار بسیاری انجامید دستگیر شد.

شاه امیدوار بود بازرگان را به تشکیل یک حکومت ائتلافی وادارد. از این‌رو رئیس ساواک تیمسار مقدم را نزد او فرستاد. مقدم به بازرگان گفت:

«اعلی‌حضرت مایلند شما پست نخست‌وزیری را بپذیرید. برای پذیرش این پست چه شرایط و خواسته‌ای دارید؟»

و بازرگان پاسخ داد:

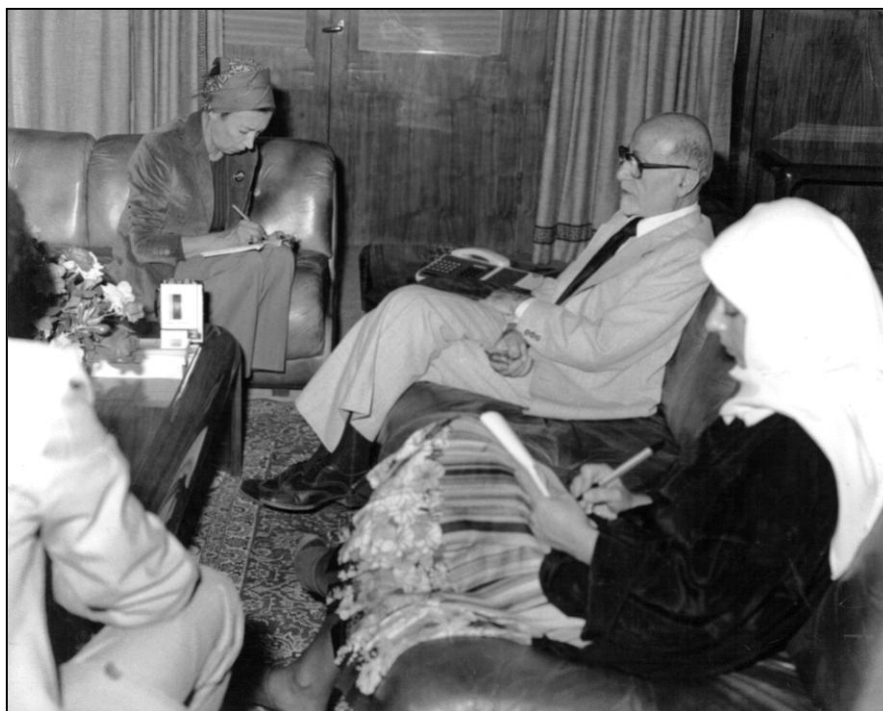
«خواسته‌ی من این است که او تاج و تخت را رها کند و برود.»

پس از مجادله‌ای در پاریس، آیت‌الله خمینی پست نخست‌وزیری را به او سپرد؛ اما بازرگان از همان زمان به گونه‌ای پیوسته، ماهی یک بار استعفایش را اعلام می‌کند. اعتراض این است که فرماندهان بی‌شمارند. هیچ‌کس به کوشش‌های او توجهی نمی‌کند، اما این پیر سختگیر استعفایش را نمی‌پذیرد و به او می‌گوید:

۱. رأی دادگاه تجدیدنظر نظامی در مورد زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان و ۸ نفر از یاران ایشان، در ۱۳۴۳/۴/۱۵ صادر گردید که برابر با سال ۱۹۶۴ میلادی است. سال ۱۹۶۶ مندرج در این مقاله نادرست است (ب.ف.ب.).

۲. جمعه‌ی خونین یا جمعه سیاه مورخ ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، درحالی‌که زنده‌یاد مهندس بازرگان در انتظار مراجعه مأمورین بودند، با حمله‌ی مأمورین به منزل ایشان، دستگیر و در سلول انفرادی کمیته مشترک زندانی، و توسط دکتر منوچهری!- هوشنگ ازغندی، معروف به دکتر منوچهری- بازجویی می‌شوند (ب.ف.ب.).

آقای بازرگان، دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید، چه قدر به حساب می‌آید؟ _____ ۱۱
 «حتی مرغ، وقتی که تخم می‌کند، با قد قدش سر و صدا راه می‌اندازد.
 کمی تبلیغ کن تا همه متوجه شوند.»
 بازرگان نمی‌پذیرد که با او مصاحبه کنند. از مصاحبه بیزار است. این مصاحبه تنها
 موردی بود که بی‌چالش با انجام آن موافقت کرد.



جلسه‌ی مصاحبه در نخست‌وزیری، مورخ دوشنبه ۱۳۵۸/۶/۲۶
 فرشته بازرگان، مهندس بازرگان و اوریانا فالاجی

امروز ایران تعطیل است^۱، اما در تهران و کاخ نخست‌وزیری تنها دفتر او باز است.
 بازرگان به پیشبازم می‌آید. از او سپاسگزاری می‌کنم که بدون چادر مرا پذیرفته.
 با چشمانی خندان مرا می‌نگرد و می‌خندد، ولی موهایم را با یک روسری
 پوشانده‌ام. به درستی و کاملاً به فرانسه حرف می‌زند، اما می‌گوید: «پرسش‌ها را به
 فارسی پاسخ می‌دهم.»

۱. روز مصاحبه دوشنبه ۱۳۵۸/۶/۲۶ است که مصادف با رحلت امام جعفر صادق(ع)، و تعطیل عمومی است
 (ب.ف.ب.).

۱۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی

فرشته دخترش پاسخها را برایم به انگلیسی ترجمه می کند.

می پرسم: «آقای نخست وزیر چرا به فارسی؟»

بازرگان می گوید:

«برای اینکه باید کلمات را بسنجم و تنظیم کنم. من تنها یک مهندس».

یک سخن مصلحتی:

امروز در ایران، مصاحبه با او بزرگ ترین کار سیاسی است. درخشان ترین کار...

و این است آن مصاحبه؛ اما در پشت سر ما عکس و چهره‌ی محکم آیت الله خمینی جا دارد.

گفت‌وگو با بازرگان، نخست‌وزیر ایران*

اوريانا فالاجی: آقای نخست‌وزیر، جمله‌ایست که شما اغلب تکرار می‌کنید: «به دست من چاقویی داده‌اند، ولی چاقویی است که فقط دسته دارد و تیغه را سایرین در دست دارند» بنابراین از شما می‌پرسیم، چه قدر به حساب می‌آید، بلکه چه قدر به حساب نمی‌آید، دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید؟

این سؤال خوبی است. ولی سؤالی است که به سادگی نمی‌شود به آن پاسخ گفت. مثل این است که از من پرسید امروزه چه کسی در ایران حکومت می‌کند و اگر به شما بگویم که من حکومت می‌کنم درست نیست. اگر بگویم که امام خمینی به تنهایی حکومت می‌کند، این هم صحیح نیست. اگر بگویم که گروهی از مردم حکومت می‌کنند، این هم جواب روشن و واضحی نیست. نقش من نقش ضعیفی است. از طرفی به خاطر واقعیتی که در این جا انقلاب شده است، یک انقلاب واقعی. از طرف دیگر به خاطر نفوذ عظیم امام خمینی بر روی ملت، نفوذی بی‌سابقه و بی‌نظیر که از هفتاد سال پیش به این طرف در تاریخ ایران، همانند نداشته است. پس می‌توانم بگویم که از نقطه نظر رسمی، بلکه دولت حکومت می‌کند، ولی از نقطه نظر ایدئولوژیکی و انقلابی امام خمینی حکومت می‌کند، یا شورای انقلاب، یا کمیته‌های انقلاب، یا پاسداران انقلاب. ایشان رابطه‌ای که با توده‌ی ملت دارند یک رابطه‌ی بسیار بسیار به خصوصی است چون ایشان و توده یک جور فکر می‌کنند، با یک منطق سخن می‌گویند، با یک اشاره‌ی ایشان، ملت می‌فهمد ایشان چه می‌خواهند. غیر از این

* اوريانا فالاجی، گفت‌وگر شهیر ایتالیایی در صبح روز دوشنبه ۱۳۵۸/۶/۲۶ که مصادف با رحلت امام جعفر صادق (ع) و تعطیل عمومی بوده، در دفتر نخست‌وزیری با زنده‌یاد مهندس بازرگان گفت‌وگویی داشته است که ما آن را به نقل از چاپ دهم کتاب «گفت‌وگوهای اوريانا فالاجی»، انتخاب و ترجمه غلامرضا امامی، نشر افق، سال ۱۳۹۵، بازنویسی و تقدیم کرده‌ایم.
عنوان مصاحبه و نیز تصاویر جلسه گفت‌وگو، توسط بنیاد انتخاب و به اثر افزوده شده است (ب.ف.ب).

باید از دادگاه‌های انقلاب بگویم:

شخصیت‌های صاحب قدرت روحانی که به بهانه‌ی ادامه‌ی انقلاب، خیلی از شهرها را اداره می‌کنند. تا دلتان بخواهد باعث به وجود آمدن مسائل و مشکلاتی شده‌اند ... اوضاع و احوال آسانی نیست.

بله در حقیقت شما کاری جز این که تهدید به استعفا کنید، نمی‌کنید. مایلید که درباره‌ی این موضوع صحبت کنیم؟

باید بگویم هیچ گاه حقیقتاً فکر این که میدان مبارزه را خالی کنم نداشته‌ام ولی لحظاتی بوده‌اند که تمایل استعفا در من به وجود آمده. مثلاً در اوایل که فهمیدم که دولت قدرت کافی برای اقدامات ندارد و دخالت‌های زیادی بود رفتم خدمت امام [خمینی] و به ایشان گفتم: «به این نحو نمی‌توانم کار کنم، اگر شما می‌خواهید که من نخست‌وزیر باشم لازم است که دخالت‌ها قطع شوند. و اگر می‌خواهید از بالای سر من دستوراتی صادر کنید باید با من هم مشورت کنید»، ایشان قبول کردند. بعد مسائل همان‌طور ادامه یافت. دو ماه قبل باز هم همین ماجرا با انتقادات شدیدی همراه شد: «دولت قاطع نیست، دولت انقلاب نیست، و این که تمام تقصیرات به گردن من است.» خدمت‌شان نامه‌ای نوشتم و یادآوری کردم که این سمت را با اصرار ایشان قبول کرده‌ام و تکرار کردم که نمی‌شود در کشوری که همه خود را صاحب اختیار می‌دانند حکومت کرد. اگر از من راضی نیستند مرا معزول کنید و اگر کسی از من بهتر است او را فرا خوانید. من مخالفتی ندارم و این هم استعفای من و ایشان در جواب گفتند: «هیچ کس دیگری را ندارم، هیچ کس. شما بمانید.» بعد ایشان قول همکاری را دادند.

ولی ایشان هنوز از بالای سر شما فرمان می‌دهند، گاهی حتی به نحو عجیب و غیرقابل پیش‌بینی. کما این که دیدیم که ایشان خود فرماندهی کل قوای مسلح را به دست گرفتند. و همان‌طوری که من در مصاحبه‌ام به ایشان گفتم کم نیستند افرادی که ایشان را دیکتاتور می‌نامند، و هم چنین گفته‌ام که افراد کمی نیستند که خطر آغاز فاشیسم را حس می‌کنند. و ایشان جواب دادند که خیر، چنین چیزی نیست.

پاسخ امام [خمینی] دقیقاً همان است که ایشان معتقدند. ایشان هرگز نمی‌خواهند که یک دیکتاتور باشند و هرگز نمی‌خواهند که بشنوند. ایشان هرگز نمی‌خواهند تصمیمات و خواسته‌های خود را تحمیل کنند. حتی زمانی که از بالای سر من، فرمان می‌دهند، با نامه‌های‌شان با اعلامیه‌های‌شان، حتی وقتی که از مجرای دولتی برای اعمال قدرت اقدام می‌کنند، و اغلب هم این کار را می‌کنند، ولی حتی زمانی که با

آقای بازرگان، دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید چه قدر به حساب می‌آید؟ _____ ۱۵

نصایح قاطع خودشان ما را بمباران می‌کنند هیچ نظر دیکتاتورمنشی ندارند. ایشان رفتارشان همین‌طور است. ایشان با نیت خیر این مطالب را می‌گویند ابداء، ابداء، نمی‌شود ایشان را مثلاً به موسولینی تشبیه کرد. نه حتی با ناپلئون، نه با دوگل، البته می‌فهمم که یک نفر خارجی می‌تواند چنین برداشتی داشته باشد، و می‌فهمم شخصی که آمده این‌جا برای فهمیدن نکته‌ای اساسی، یعنی موضوعی که در حقیقت انقلاب‌ها را در بر می‌گیرد. شما در اشتباهید اگر از فاشیسم حرف بزنید. باید ایشان را خوب شناخت تا باور کنید که درست می‌گوییم، باید همان‌طوری که هستند ایشان را شناخت. باید روحیه‌ی ایشان را شناخت. مصدق هم مثل ایشان بود، با در نظر گرفتن این که مصدق به شیوه‌ی غربی فکر می‌کرد و در سوئیس تربیت شده بود.

مصدق می‌گفت: «بله شما حق دارید و تصمیمات را باید مجلس بگیرد.» بعد فراموش می‌کرد و هر جور که می‌خواست عمل می‌کرد. با این اعتقاد که درست می‌گوید و برای خوبی مردم عمل می‌کند.

امام خمینی هم با این اعتقاد که برای خوبی ملت است اقدام می‌نماید، بله وقتی اعتراض می‌کنم ایشان تأسف خودشان را اعلام می‌کنند، و قول می‌دهند.

ولی دوباره؟

فوراً. فقط کافی است دستگاهی کار نکند و یا تصمیماتی ایشان را خشمگین کند و یا مردم به چیزی اعتراض داشته باشند، دوباره ایشان شروع می‌کنند.

آقای بازرگان، به نظر شما این موضوع با اصول دموکراسی و آزادی که امام خمینی به نام اسلام به آن معتقد است عادی به نظر می‌آید؟ من با خیلی از دیکتاتورها مصاحبه کرده‌ام و حتی یکی از آن‌ها را نیافتم که خود را دیکتاتور بنامد و یا این که بگوید من برای ملت کار نمی‌کنم.

این موضوع را همیشه غربی‌ها عنوان می‌کنند. و خشم شما ناشی از مفهومی است که از دموکراسی و از آزادی دارید و الزاماً همانی نیست که ما شرقی‌ها استنباط می‌کنیم. نمی‌شود یک خط مستقیم کشید و گفت اگر تو این‌طور رفتار کنی دموکرات هستی و اگر آن‌طور رفتار کنی فاشیست.

در هر حال مسائلی است که ایشان باید تصمیم بگیرد. و مسئولیت‌هایی است که فقط بر عهده‌ی ایشان است و شما باید این را بفهمید که امام [خمینی] خودش را پدر خانواده می‌داند و می‌خواهند که همگی به هر صورتی که است در سرنوشت خانواده خود را شریک بدانند ولی معتقدند که دستورات را باید «پدر» خانواده بدهد. در

حالی که فراموش می کنند که بعضی از تصمیمات را هم باید «مادر» خانواده بگیرد و بعضی از تصمیمات دیگر را فرزندان، خلاصه مسئولیت ها باید بین قدرت اجرایی، قدرت مقننه و قدرت سیاسی تقسیم شود. وقتی به ایشان یادآوری می شود، ایشان موضوع را در می یابند و خیلی زود قبول می کنند. این موضوع از طرفی باعث خوش وقتی است، چرا؟ برای این که نشان می دهد که ایشان انتقاد را می پذیرند و هیچ نوع پیش داوری ندارند ولی از طرفی رهبری مثل ایشان قاعداً نمی بایست با چنین سادگی تصمیم خود را عوض کند. پس بنابراین همان طوری که گفتم این نمی تواند مشخصات یک دیکتاتور باشد.

شاید فقط مشخصات یک مستبد سال خورده باشد.

خیر، این مشخصات مردی است که گذشته ی یک رهبر سیاسی را نداشته است، امام [خمینی] هرگز نه یک مرد سیاسی بوده است! نه یک ژنرال، و نه یک مدیر شرکت. با این توضیحات می خواهم بگویم که ایشان هرگز خود را آماده ی برخورد با چنین مسئولیت ها که اکنون بر پشت خود حس می کنند نکرده بودند، بنابراین از این که چه گونه باید حکومت کرد و چه گونه می بایست یک مملکت را اداره کرد ایشان اطلاعی ندارند! در هیچده سال پیش ایشان وارد سیاست شد و شروع کردند به مبارزه با شاه، ولی ایشان صرفاً مثل یک فرد مذهبی وارد مبارزه شدند و بدون برنامه بودند. این که در نظر داشته باشند که در آینده ایشانند که می بایست انقلاب را رهبری کنند نبوده. من حتی در فکرم که ایشان آیا حس کرده بودند که انقلابی را آغاز کرده اند؟

و درست همین اتفاق افتاد: انقلاب شروع شد. درست از روزی که امام [خمینی] مبارزه را با شاه شروع کرد و تاریخ باید آن را ثبت کند. ببینید از طرفی امام [خمینی] خیلی ساده و از طرفی یک نابغه می باشد. من هرگز مردی مثل ایشان را که بتواند این طور خواسته و ارزش توده ها را تفسیر و بیان کند، و با توده و یا با جمله ای که از راه دور بیان شده باشد سخن بگوید ندیده ام و نکته ی فوق العاده این جا است که ایشان فقط از طرف توده انتخاب نشد بلکه خیلی از روشنفکران هم از روز اول همانند بچه هایی که دنبال معلم و پدری هستند از ایشان پیروی می کردند.

بنابراین طبیعی است که ایشان خود را چیزی بیش تر از یک رهبر مذهبی بدانند: پدر انقلاب، نگهبان انقلاب، با اثراتی که به دنبال این موضوع دولت باید تحمل کند.

آقای بازرگان، دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید چه قدر به حساب می‌آید؟ _____ ۱۷

آقای بازرگان، از لحظه‌ای که شروع به این مصاحبه کرده‌ایم داریم از امام خمینی حرف می‌زنیم. راستی نمی‌شود از این نام و از این موضوع دست برداشت؟ او حاضر است حتی وقتی که نیست. او در تمام افکار شما حاضر است، او در تمام بحث‌های شما حاضر است، بله شما بودید که اول از ایشان صحبت کردید و مرتب تکرار کردید. تقریباً سایه و شبحی است که نمی‌شود از آن گریخت. ما باید از مطالب دیگر هم صحبت کنیم ولی قبل از هر چیز به من بگویید رابطه‌ی شما با ایشان چه گونه است؟

می‌توانم بگویم که از نقطه‌نظر رابطه‌ی انسانی ایشان مرا دوست دارد و من ایشان را دوست دارم.

با همه‌ی قضایا و تفصیلات اصلاً چه طور امکان دارد مردی مثل ایشان را دوست نداشت؟ اوست که ما را رهبری کرد تا این که با قدرت‌ترین شاه دنیا را بیرون انداختیم و اوست که باعث اتحاد ماست، و اوست که مرا انتخاب کرد و مرا در مقام نخست‌وزیری تأیید کرد و اگر کسی در مقابل‌شان از من بدگویی کند ایشان حتی به او گوش نمی‌دهند، بلکه از من دفاع هم می‌کنند. ولی از نقطه‌نظر سیاسی رابطه مشکل است، خیلی مشکل پیش می‌رویم.

اولین مشکل وقتی بروز کرد که برای ملاقات ایشان به پاریس رفتم، و می‌خواستم استراتژی صحیحی جهت مبارزه با رژیم [شاه] را مطالعه کنم، همه می‌دانند من معتقد به سیاست قدم به قدم بودم، معتقد بودم که برای رهایی از دست شاه فقط یک راه بود و آن این که آمریکا را مجبور کنیم که کم کم شاه را ول کند و کاری کنیم که او هر چه بیش‌تر ضعیف شود و ملت روزبه‌روز قوی‌تر شود.

و معتقد بودم که چون ایشان همیشه تحت سلطه‌ی یک مستبد بوده‌اند بنابراین عادت به اطاعت کرده‌اند و هر دفعه هم که ناگهانی و بی‌مقدمه قیام کرده‌اند، عاقبت بدی داشته‌اند.

و می‌گفتم: «ملت آمادگی مواجه شدن با آزادی را ندارند. می‌بایست عادت‌شان داد، تعلیم‌شان داد تا این که سیاسی شوند، با قدم‌های کوتاه و آهسته باید قدرت را به دست بگیریم. اول مدارس، بعد مطبوعات، بعد دادگستری، بعد اقتصاد، بعد ارتش، و گرنه به حالت آشفته‌گی می‌افتیم و حتی ممکن است یک دیکتاتور دیگری ظهور کند.»

امام خمینی برعکس این را می‌گفتند. همه چیز را سریعاً می‌خواستند: «که قدم به قدم یعنی چه؟ انتظار یعنی چه؟ حتی نباید یک روز هم فرصت را از دست داد. نه حتی یک دقیقه. ملت انقلاب را می‌خواهد، بلافاصله حالا یا هرگز.»

۱۸ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی
تقریباً یک بحث و جدلی شد. ولی ایشان چنان مطمئن بودند که پیروزی با ملت
است و چنان ایمان‌شان قوی و چنان محکم که مجبور به قبول شدم و گفتم: «بسیار
خوب بفرمایید. انقلاب را انجام دهیم».



و عکس‌العمل ایشان؟

مژه بر هم نزدند، به من فرمان دادند که نخست‌وزیر باشم و بعد از پیروزی دولت
را تشکیل و کشور را به دست بگیرم و بعد دستور دادند که در انتخاب دیگر وزیران
همراهی‌شان کنم. با وجود این که مسائل و وقایع همان‌طور پیش رفتند که ایشان
می‌گفتند درست نقطه به نقطه، با دقتی عجیب، ولی هنوز هم معتقدم که شاید
استراتژی من صحیح‌تر بود.

اگر سیاست قدم به قدم را پیش گرفته بودیم، مسائلی را که امروز با آن دست به
گریبانیم نداشتیم، کشور به نحو دیگری از آزادی‌هایش بهره می‌گرفت، همه چیز را
خواستن و زود خواستن یک عادت قدیمی ایرانیان است که یک دنیا مشکلات و
خطرات به همراه دارد.

آقای بازرگان، دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید چه قدر به حساب می‌آید؟ _____ ۱۹

آقای بازرگان، سیاست قدم به قدم یعنی سیاست سازش، این سیاست و استراتژی بختیار هم بود. بنابراین با این همه اتهامات بختیار که امام [خمینی] می‌خواهند او محاکمه شود، برای قبول نخست‌وزیری از شاه، هیچ کار عجیب و غریبی انجام نداده است.

بختیار هرگز از سیاست قدم به قدم حرفی نزده بود. چنان که آقای «بوتلر» که رئیس حقوق بشر با مرکز نیویورک است خوب می‌داند که سیاست قدم به قدم مربوط به نهضت آزادی است. یعنی نهضت آزادی که من پایه‌گذاری کردم. از بوتلر حرف زدم به این دلیل که در آن زمان‌ها او خودش را خیلی به من نزدیک کرده بود. اغلب برای این که نقطه‌نظرهای دیرپای مرا بشناسد و هم‌چنین مرا مطلع سازد که آمریکایی‌ها هرگز اجازه نخواهند داد که تغییراتی سریع در ایران انجام گیرد.

چون می‌ترسیدند که با سقوط شاه کشور به هرج و مرج کشیده شود و فضا برای دخالت شوروی‌ها خالی شود، همیشه به بوتلر می‌گفتم که من هم خواهان یک انقلاب ناگهانی نیستم ولی شاه در هر صورت باید برود و باید در همین جهت عمل کرد، به آهستگی.

بالاخره بوتلر معتقد شد که نظر من صحیح است تا آنجایی که برای گشایش دفتر حقوق بشر در ایران اقدام کرد. قدم‌هایی هم در این راه برداشت با تماس‌هایی با کابینه‌های آخری رژیم مثل دولت شریف امامی. بنابراین بختیار هیچ اطلاعی از این سیاست نداشت. مثل سایرین، او هم از طریق نامه‌ی سرگشاده‌ای که دو ماه بعد انتشار دادم از سیاست قدم به قدم مطلع شد. و وقتی نخست‌وزیر شد، برای توجیه خودش این سیاست را به خودش نسبت داد.

پس شما هم او را یک خیانتکار می‌دانید؟
نمی‌توانم در این موضوع صحبتی کنم.

می‌فهمم! برگردیم به امام خمینی، و این طور بگویم به خاطر انتخابش، بدون در نظر گرفتن این که انقلاب به پیروزی رسیده، هزاران نفر کشته شدند، به نظر شما گران تمام نشده است و حتی بی‌رحمانه، آقای بازرگان؟

از خود شما می‌پرسم. آیا انقلابی را می‌شناسید، حتی انقلابی علمی که بدون خون‌ریزی باشد؟ هیچ دیکتاتوری از این که به او بگویند بیا و سلطنت را رها کن سلطنت را رها نمی‌کند، حتی اگر از او هم خواهش کنند. بنابراین همیشه حرف آخر جنگ است. حتی استراتژی من هم در آخرین مرحله‌اش می‌بایست با خون‌ریزی باشد.

ولی همین الان گفتید که اگر امام خمینی کمی صبورتر بودند، امروز ایران به نحو دیگری از آزادیش بهره می گرفت. آیا عدم آگاهی های دموکراتیک که شما از آن شکوه داشتید، در هرج و مرج و اطاعت از امام خمینی بروز نکردند؟

و مگر دو عاملی نیستند که الان حکومت کردن را برای شما مشکل کرده اند؟

بله باید قبول کنم که به علت همین انقلاب ناگهانی و پیروزی فوری بود که هم اکنون سر نخ از دست دولت در رفته است. به دادگاه های انقلاب نگاهی بکنید، چون دولت هیچ گونه قدرتی بر این ها ندارد، من پیشنهاد کرده بودم که دادگاه هایی به نام دادگاه های فوق العاده تشکیل شود که تحت نظر دولت باشد، نه تنها پیشنهاد به مرحله ی عمل در نیامد، بلکه تمام آن کارهایی را که می بایست این دادگاه ها انجام بدهند به دادگاه های انقلاب ارجاع شد، گذشته از این به وضع رقت باری که ارتش، شهربانی و ژاندارمری دارند فکر کنید. همان ارگان های لازمی که می بایست اعمال قدرت و قانون را کنند. به همین دلیل اوضاع شان درست نمی شود، چون که مردم در آن ها قدرت شیطانی رژیم پیش را می بینند. کمیته های انقلابی و پاسداران انقلاب به صورت جدی نمی توانند جای آن ها را بگیرند، برای این که آمادگی لازم را ندارند. برای این که بین خود دعوا دارند و بالاخره از ما اطاعت نمی کنند. با همه ی این ها، در این اواخر دارند می فهمند که یک قدرت مرکزی لازم است. تعداد مراکز قدرت هنوز هم به حد وفور وجود دارد که هنوز هم مثلاً معلوم نیست کی مسئول ترافیک است، من می گویم این ها مسائلی هستند که هر دولتی را فلج می کنند. یک موضوع به خصوص دیگری را هم باید روشن کنم که دشمنان داخلی و خارجی ما هنوز سرکوب نشده اند هر روز نیروهای به اصطلاح چپ یا خراب کاری می کنند و یا آتش می زنند...

اجازه بدهید، شما هم با نظر امام خمینی در مورد این که چپ ها خراب کاری و آتش سوزی راه می اندازند موافقت می کنید؟ شما هم حق موجودیت چپ ها را که سال ها مبارزه کرده اند، نفی می کنید؟

اگر منظور شما آن هایی هستند که حقیقتاً علیه شاه مبارزه کرده اند و زندان و شکنجه و حتی کشته شده اند، به شما می گویم آن ها را دشمن نمی دانم، انقلاب برای آن ها هم آزادی آورده است و تا جایی که از حد ابراز بیان و مرام ایدئولوژی به طور آرام نگذرد، هیچ کس کاری با کسی ندارد، ولی اگر منظور شما آن چپی است که باعث ناامنی است و مسلحانه بر ضد دولت قیام می کند، باید جواب دهم که کاملاً با امام [خمینی] موافق هستم و حرف های ایشان را که به شما گفته اند تأیید می کنم، شما در

آقای بازرگان، دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید چه قدر به حساب می‌آید؟ ————— ۲۱

غرب به اندازه‌ی کافی درباره‌ی این مسئله اطلاع ندارید و حتی صحبت از یک چپ واقعی نمی‌شود، چون که پر از افرادی است که با ساواک همکاری می‌کرده‌اند و خود را چپی نامیده‌اند برای این که امروزه تنها طریقی که می‌توانند فضایی دست و پا کنند و خود را نشان دهند، همین است. در هر حال این‌ها خطرناک‌ترین دشمنان انقلاب ما هستند که کارگران را در کارخانه و کارمندان را در ادارات تحریک می‌کنند، شایعات اتهام‌آمیز دروغین را اشاعه می‌دهند و تظاهرات مغرضانه برپا می‌کنند. مثلاً تظاهرات ماه مارس بر علیه چادر! روزنامه‌نگاران غربی نفهمیده‌اند که این تظاهرات را چه کسی به راه انداخته و وقتی فهمیدند که تظاهرات را زن‌های عامل ساواک و زنان مربوط به محافل درباری که هرگز چادری نبوده‌اند، به راه انداخته‌اند برای‌شان تعجب آور بوده آن‌ها به عوامل خود از یک طرف چادر پوشانده و از طرف دیگر به آنان سنگ پرتاب می‌کردند، بلی در این مسئله امام خمینی حق دارند.

در مورد روزنامه‌ها هم که شما از آن خوش‌تان نمی‌آید و آن‌ها را بسته‌اید، به ایشان حق می‌دهید؟ این را از شما سؤال می‌کنم، چون اطلاع پیدا کرده‌ام که شما موافق این اقدام نبودید و معتقد به رعایت آزادی مطبوعات هستید.

این طور می‌توان جواب شما را داد: با در نظر گرفتن این لحظه‌ی به‌خصوص تاریخی که در آن به سر می‌بریم، دلایل بسیاری وجود داشتند که آن روزنامه‌ها را تعطیل کنیم و اگر شما اروپایی‌ها پشت سر خود را نگاه کنید، و اگر کمی گذشته‌ی خود را در نظر گیرید، کم‌تر سخت خواهید گرفت. چرا همیشه فراموش می‌کنید که یک انقلاب صورت گرفته است و انقلاب در حال تکوین است؟ انقلابی نیست در دنیا که اجازه دهد به آن‌چه شما از ما توقع دارید. مثل استفاده از آزادی و دموکراسی همان‌طور که در جوامع آرام و فرم گرفته، اعمال می‌شود. آری آن روزنامه‌ها که تعطیل شدند ضد انقلابی بودند پس تعطیل شدند. چاپخانه‌هایی که در آن روزنامه‌ها را چاپ می‌کردند، مصادره شدند برای این که متعلق به سرمایه‌داران فراری بودند و برای این که با شاه همکاری داشتند. حالا متعلق به بنیاد مستضعفان هستند. در هر حال، دولت دستور مصادره و بستن آنان را نداد و نه حتی امام خمینی، بلکه دادگاه‌های انقلاب، اراده‌ی توده‌ها را اعمال کردند. توده‌ها انقلاب کردند، آن‌ها بودند که خیابان‌ها و میدان‌ها را با جنازه‌ی خود پوشاندند و اگر اراده‌ی آنان را در نظر نگیریم آنان با خشونت آن را به ما تحمیل می‌کنند.

آقای بازرگان، کردها هم انقلاب کردند، ولی توجهی به خواسته‌های آن‌ها نکردید و تا خواستند خواسته‌های خود را بیان کنند آنان را کوبیدید.

این طور که شما می‌گویید نیست. برای این که آن‌ها بودند که اول به ما حمله کردند. ما می‌خواستیم که با آنان به توافق برسیم با وجود این که با رادیکال‌های افراطی طرف بودیم، گفتیم، بگذاریم هر طور که دل‌شان می‌خواهد باشند، بگذاریم هر چه را که میل دارند انتخاب کنند. و وقتی شروع کردند از خودمختاری صحبت کردن آن را هم قبول کردیم و اصرار کردیم که استاندار کردستان باید کرد باشد و سربازان کردستان، کرد باشند که ادارات کردستان توسط کردها اداره شوند. ولی بعد مسئله‌ی تقسیم اراضی پیش آمد، یعنی تقسیم زمین‌های شاه، طبق قانون، آن زمین‌ها می‌بایست به بنیاد مستضعفان تعلق گیرند. به همین خاطر کردها شورش کردند، به آنان جواب رد دادیم و گفتیم که تقسیم اراضی باید از طرف دولت صورت گیرد و به طریقی که به نظر ما درست آمد، مجبور شدیم نمایندگان خود را به آن‌جا بفرستیم تا راه‌حلی پیدا شود. ولی آنان را سنگ‌باران کردند، تظاهرات و راه‌پیمایی‌هایی با چاقو و زنجیر به راه انداختند و بعد پادگان‌های نظامی را با کامیون‌هایی پر از سنگ مورد حمله قرار دادند.

و شما با ارتش و جوخه‌های اعدام جواب آن‌ها را دادید. همان طوری که شیوه‌ی شاه بود؟! این هم درست نیست. چون که حمله به پادگان‌ها با چیزهایی بیش از آن چه که ذکر شد صورت گرفت. بدین معنی که توسط افسران کرد و با اسلحه انجام می‌گرفت. سنگرهای مختلف در هر دهکده، در هر شهر ایجاد کردند و سران نیروهای انتظامی را کشتند و بدین ترتیب یک شورش تبدیل به یک جنگ شد که حتی اسلحه‌ی آن هم از کشورهای خارج می‌رسید.

حقیقت و واقعیت آن چه در کردستان گذشت هرگز گفته نشده و توضیح داده نشده که چرا مجبور شدیم مداخله کنیم، تا در اتحاد ملی ما خللی وارد نگردد. آن‌ها خودمختاری تنها نمی‌خواستند، می‌خواستند از ایران جدا شوند و جزء ایران نباشند و می‌توانست بدتر از این هم شود، موفق شدیم که مواضع آن‌ها را با حداقل تلفات جانی درهم بشکنیم. باید به شما بگویم که تعداد کشته‌شدگان ما چه نظامی و چه پاسدار بیش از شورشیان کرد بوده است.

و اما در مورد محاکمه‌شدگان دادگاه انقلاب و اعدام آن‌ها باید گفت آنان کسانی

آقای بازرگان، دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید چه قدر به حساب می‌آید؟ _____ ۲۳
بودند که سربازان و مردم عادی را کشته بودند و حتی در بیمارستان‌ها.

آقای بازرگان، این‌ها عضو حزب دموکرات کردستان بودند؟
یعنی دشمنان اسلام و ایران و هیچ راه دیگری نداشتیم، بلی، هیچ راه دیگری
نداشتیم.

همیشه همین را می‌گویند، آقای بازرگان از محاکمات دیگری که در دادگاه‌های انقلاب
تشکیل می‌شود چه می‌گویید؟ شما هم آن را مثل امام خمینی قبول دارید، منظور اعدام زناکاران،
هم‌جنس‌بازان و فاحشه‌هاست؟ شما هم اعدام آن هیجده ساله‌ی آبدستن را که در بهشهر عاشق
مردی شده بود، حاشا می‌کنید؟

قبلاً به شما توضیح دادم که دادگاه‌های انقلاب در دست دولت نیست و با
موافقت دولت عمل نمی‌کنند کاملاً خارج از کنترل من هستند.

اگر مربوط به من می‌شد... یک دفعه در پیامی که به ملت فرستادم زیاده‌روی
آن‌ها را گفتم. گفتم که نواقصی دارند. در مورد شهود و بازجویی، مخالفت خودم را
بارها اعلام کرده‌ام. چه چیز دیگری می‌خواهید که بگویم؟ در سراسر ایران
دادگاه‌هایی هستند که هنوز جا نیفتاده‌اند. می‌بایست طبق قوانین اسلام عمل کنند، ولی
همیشه این را در نظر نمی‌گیرند. کما این که قرآن دستور اعدام زناکار، هم‌جنس‌باز،
و روسپی را نمی‌دهد. زناکار را حتی دستور نمی‌دهد که محاکمه کنید، مگر این که
شواهد زیاد و محکمی باشد که این هم اصلاً امکانش نیست.

می‌دانم که در آیین شما تنها به یک شرط می‌شود زناکار را محکوم کرد و آن این است که
چهار نفر شهادت دهند و باید شهادت بدهند که نخ ابریشم از بین دو بدن رد نمی‌شده.
بله و به خاطر همین، نمی‌دانم چه گونه دادگاه‌ها اعمال خویش را توجیه می‌کنند؟
چه گونه اطمینان دارند که حقیقتاً رابطه‌ی جنسی برقرار شده؟ این قدرت را از کجا
می‌گیرند که این گونه قضاوت می‌کنند؟ پیامبر می‌گوید:

«بهتر است که ده گناهکار آزاد شوند ولی یک بی‌گناه محکوم نگردد.»

در هر حال، در اروپا و در آمریکا، در این مورد زیادی شلوغش می‌کنند و فشار
می‌آورند، به صورت اغراق‌آمیزی منعکس می‌گردد. همان‌طوری که ما ایرانی‌ها
می‌گوییم یک کلاغ و چهل کلاغ می‌کنند، داستان‌ش را که می‌دانید؟

یک نفر وارد خانه‌اش می‌شود و به زنش می‌گوید: «در بیرون یک کلاغ دیدم»،
و زنش به زن همسایه می‌گوید: «در بیرون دو تا کلاغ را دیدم، و برادر به دوستش
می‌گوید: «در بیرون خانه هشت تا کلاغ را دیدم»، تا به چهل می‌رسد، شماها با ما

غیرمنصفانه رفتار می کنید. جنبه های مثبت انقلاب ما و زحمات زیادی که برای بازسازی این مملکت می کشیم را نمی نویسید، حتی یک کلمه ولی تا اتفاق بدی می افتد فوراً آن را بزرگ می کنید.

در زمان شاه این کار را نمی کردید. خیلی کم اتفاق می افتاد که روزنامه نگاری به شاه حمله کند. بله، چون او خوب می دانست چه گونه در محافل مطبوعاتی برای خود دوست دست و پا کند. و فراموش هم نکنید که اکثر روزنامه های خارجی و مطبوعات غربی در دست صهیونیست هاست.

آیا برای آن ها منفعتی در بردارد که از ما خوب بنویسند؟ طبیعی است که مسئله ی اعدام زناکاران را بزرگ می کنند و شاید هم نمی نویسند که جنایت کارانی اعدام می شوند که به بچه ها تجاوز می کنند و دختر بچه ها را به فحشا می کشانند. طبیعی است که نمی نویسند. خوب توجه داشته باشید که بیش تر اعدام ها به خاطر مسائل سیاسی است. در هر حال با مقایسه با سایر انقلابات که در کشورهای دیگر رخ داده، همین اعدام شدگان سیاسی هم کم هستند، همانند قطره ای است در مقابل دریا.

شاید، ولی گاهی هم یک قطره آب کافی است که حقیقتی را بیان کند. استبداد روحانیون خشمگینی که به نام خدا عمل می کنند و مستقیماً و یا به طور غیرمستقیم دادگاه های انقلاب، کمیته های انقلاب و پاسداران انقلاب در دست آن هاست و تنها یک دولت ضعیف سنگر غیرمذهبیون است. تمام این ها نشان دهنده ی این است که در ایران جایی برای غیرمذهبیون نیست. شما برای ایران این را می خواستید آقای بازرگان؟

نه، و حتی اگر باعث تعجب شما نشود می گویم که امام خمینی هم این را نمی خواستند، و نه حتی اطرافیان ایشان. من از همان ملاقات معروف ما در پاریس این را فهمیدم. ایشان همه چیز می خواستند مگر این که روحانیون قدرت را در دست گیرند، چون اگر غیر از این بود که من نخست وزیری را قبول نمی کردم.

با وجودی که خودم مردی هستم خیلی مذهبی و معتقد، ولی همیشه علاقه ی من به مردانی چون مرحوم آیت الله طالقانی است، او همیشه می گفت که دین زوری یک دین باارزشی نیست. همین مرحوم آیت الله طالقانی کتابی از آیت الله نائینی در بیست و پنج سال پیش ترجمه کرده که یکی از کتاب های مورد علاقه ی من است. در این کتاب شرح می دهد که دو نوع استبداد هست که انسان باید همیشه با آن مبارزه کند. یکی استبداد پادشاهان و دیگری استبداد مذهبی. اشکال این جاست که بعد از انقلاب اتفاقی افتاد ناگهانی و غیرقابل پیش بینی و آن اتفاق این است که روحانیون به

آقای بازرگان، دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید چه قدر به حساب می‌آید؟ _____ ۲۵
طور غیرمنتظره کشور را در دست گرفتند.

منظور تان این است که در انقلاب به نوعی کودتا کردند؟

نه دقیقاً، چون که انقلاب برای اسلام و برطبق موازین اسلامی انجام گرفت، و روحانیت هم رل اساسی و نهایی را داشت. من می‌خواستم بگویم که حاکمیت روحانیون درست در لحظه‌ای که می‌بایست آن‌ها جای‌شان را با غیر روحانیون عوض کنند اتفاق افتاد. این تقصیر غیرروحانیون است. اگر ما که متعلق به نهضت آزادی هستیم، یعنی کسانی که به خداوند و اسلام عقیده دارند ولی غیر از قشر روحانی هستند، اگر کمی مواظب بودیم... اگر عوض غفلت کردن مانند یک حزب رفتار می‌کردیم، این مشکلات پیش نمی‌آمد. بله می‌توانستیم از این موضوع جلوگیری کنیم، آن قدر درگیر و غرق در مسائل مملکت و عادی کردن کشور و جلوگیری از تجاوزات بودیم که اصلاً نفهمیدیم که قافیه را باختیم، علاوه بر این تمام احزاب اسلامی بعد از انقلاب در خواب بودند.

از احزاب چپ هم حرفی نمی‌زنم چون آن‌ها در ایران هیچ‌گاه نتوانسته‌اند توه‌ها را به‌خود جذب کنند و همیشه در حاشیه‌ی حقایق اوضاع مانده‌اند. بله، می‌شود گفت که مقصر بی‌شک، غیرروحانیون بودند که روحانیت توانست مواضع را در دست گیرد. و باید بگویم که روحانیت چنین خیالی را نمی‌کرد. روحانیون به سادگی از فرصتی که تاریخ به آن‌ها داد استفاده کردند یعنی پر کردن خلأیی که ما آن را خالی گذاشتیم. و در بعضی موارد باید بگویم که به خوبی جانشین ما شدند، روحانیون با ارزش و جوان، افرادی خیلی روشن و فعال و مترقی، افرادی که سال‌ها بر ضد شاه مبارزه کرده‌اند، ولی در عوض در بعضی موارد جانشین بسیار بدی هستند.

حالا چه‌طور خود را آزاد خواهید کرد؟ پارلمان دست آن‌هاست، چه‌گونه می‌توانید فضایی را که گذاشتید از دست تان بگیرید، از نو پیدا کنید؟

این بحث دیگری است، بالاخره دیر یا زود فشار آنان را از دوش خود بر خواهیم داشت، چون در این شک نیست که در خیلی از شهرهای ایران یک عکس‌العملی علیه اعمال مستبدانه‌ی بعضی از روحانیون به‌وجود آمده است. روحانیونی که در کارهای دولت دخالت کرده و حتی جانشین دولت می‌شوند و از کمی اعمال قدرت دولت در استان‌های دور سوءاستفاده می‌کنند. ماه‌هاست که این اتفاقات ناراحت‌کننده صورت می‌گیرند و من بارها از این موضوع گله و شکایت کرده‌ام با وجود

این هنوز خیلی‌ها حاضر نیستند که خطر یک دیکتاتوری که از طرف آنان اعمال می‌شود را قبول کنند. بیش‌تر آنان روحانی واقعی نیستند. روحانی‌نما هستند برای این که لباس و عمامه ایجاب به احترام و اطاعت می‌نماید. در هر صورت نباید زیاده‌روی کرد و به تمام قشر روحانی اتهام زد. حتی در بین روحانیون افرادی هستند که از این اوضاع رضایت ندارند. کافی است نام آیت‌الله طالقانی که یک چهره‌ی با فهم و موقی بود برده شود که یک پرچم‌دار واقعی آزادی بود.



آیت‌الله طالقانی فوت کردند.

ولی افکار او با ریشه‌های عمیق برجا هستند، تشیع جنازه‌ی ایشان نشان داد چه قدر محبوب بود، میلیون‌ها نفر از طبقات مختلف اجتماع، با هر عقیده‌ی سیاسی، در مراسم تدفین شرکت کردند و طوری گریه می‌کردند که هرگز به عمرم ندیده بودم. فکر نمی‌کنم که یک دیکتاتوری مذهبی بتواند استقرار پیدا کند، بالاخره مردم قیام خواهند کرد، مردم یاد گرفته‌اند هیچ ترس و وحشتی را تحمل نخواهند کرد.

ولی همان طوری که به آیت‌الله خمینی گفتم بوی ترس در ایران به مشام می‌رسد، لزوم ندارد که از شخص امام بترسند ولی توده‌ی مردمی که ایشان را به عنوان یک پیامبر خدا می‌شناسد، یک

آقای بازرگان، دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید چه قدر به حساب می‌آید؟ _____ ۲۷
نوشدارو برای تمام دردهاست و از همین توده است که روحانیون استفاده می‌کنند. بالاخره اگر
برای آن ترس نبود این همه ایرانی به خارج نمی‌گریختند؟
آقای بازرگان مهاجرت ایرانیان دارد بُدهایی به خود می‌گیرد که می‌توان آن را با مهاجرت
ویتنامی‌ها مقایسه کرد.

اگر به شما جواب دهم که خیلی از آنان به دلایل تجاری یا توریستی به خارج
می‌روند باور نمی‌کنید. با وجود این بایستی این موضوع را در نظر گرفت و در ضمن
فراموش نکنیم که بسیاری از خانواده‌ها فرزندان خود را برای تحصیل به اروپا فرستاده‌اند
که در این فصل برای دیدار آنان به آن‌جا می‌روند. ولی اگر می‌خواهید این‌ها را در
نظر نمی‌گیریم، ولی ببینیم آن‌هایی که فرار می‌کنند چه کسانی هستند؟ افراد وابسته به
رژیم سابق هستند که از مجازات می‌ترسند، بورژوازی ثروتمند هستند که از تغییرات
اقتصادی- اجتماعی ناراحتند و ترجیح می‌دهند که در کشورهای راحت‌تری اقامت
کنند. افراد ناراحتی هستند که هیچ چیز مورد رضایت آنان نیست، اخلاص گرانی هستند
که احتیاج دارند همیشه «نه» بگویند و بالاخره افراد بی‌حوصله‌ای هستند که مایل به
اقامت در کشوری مثل ایران، که زندگی در آن فعلاً مشکل است، نمی‌باشند. انقلابات،
دعوت عروسی نیست و می‌دانم که مناسب افراد بی‌حوصله هم نیست. بعضی اوقات
ساده‌تر است که در جنگ کشته شده تا این که با مشکلات و مصائب بعد از آن
مقابله کرد. خواهید دید که بعد از این که اوضاع درست شد، خواهند گشت.

اگر این پدیده قابل چشم‌پوشی و بی‌ضرر است چرا دولت شما این همه تلاش می‌کند که از
آن جلوگیری کند و یک ویزای خروج را برای افرادی که قصد حرکت دارند، اجباراً تحمیل
کرده است؟

چون این موضوع مسائل دیگری را به همراه دارد که مورد علاقه‌ی ما نیست،
یعنی صدور ارز که اگر این جریان کنترل نشود، ریال به دلار و پوند انگلیسی تبدیل
شده و در بانک‌های خارجی گذاشته می‌شود. در این جهت یک بازار درست شده
بود، حتی کسی که قصد حرکت نداشت، ریال را به دلار و پوند تبدیل می‌کرد و با
چهل تا پنجاه درصد بهره می‌فروخت. حالا فقط کسی که حرکت می‌کند می‌تواند
پول تبدیل کند و آن هم به اندازه‌ی معینی، به شرطی که مبلغ معین شده همراه با
اجازه‌ی خروج نوشته شود.

همین است که شما می‌گویید، ولی من می‌گویم که علت مهاجرت چیز دیگری است. مرضی
است که «سرخوردگی و ناامیدی» نام دارد، همان مرضی که ما غربی‌ها گرفتار آن هم شده‌ایم و
آن هم زمانی متوجه شدیم که اوضاع آن‌طور نیست که در روزهای حماسه‌ای انقلاب به نظر

می‌رسد. *بله آن ایرانیان فرار می‌کنند، به خاطر این که سرخورده شده‌اند و نمی‌خواهند رسوم و سنتی را که کتابی متعلق به ۱۴۰۰ سال حاوی آن است، تحمل کنند.*

باید بدانید که در یک محیط و اجتماع متلاشی شده، مثل اجتماعی که از یک انقلاب به وجود می‌آید، امکان به وقوع پیوستن هر تئوری وجود دارد و هر گونه زیاده‌روی هم ممکن است اتفاق بیفتد. ولی این بدان معنی نیست که آن اجتماع باید ساکن و متحجر بماند، این حقیقت ندارد که جنبش اسلامی یک جنبش ارتجاعی است، بلکه یک عقیده‌ای است که هدف آن احیای قوانین با ارزش متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است. این واقعیت ندارد که اسلام فرهنگ و تمدن مدرن، علم و آینده را نفی می‌کند. این واقعیت ندارد که ما می‌خواهیم خود را در چهار دیوار زمان گذشته محصور کنیم، یعنی رد کنیم چیزهای خوبی را که زمان حاضر به ما ارائه می‌کند. برای این ما انقلاب نکردیم بعضی‌ها زیاده‌روی در سخت‌گیری می‌کنند، متوجه هستیم. ولی این روند یک اقلیتی است و بیش از اندازه نباید به آن اهمیت داد. حتی نباید عقیده‌ی ضد خارجی را که بر حسب آن افکار غرب را در تضاد با افکار اسلام می‌بیند، بزرگ جلوه داد. آیا بین روحانیون در شورای انقلاب، افرادی نیستند که در غرب تحصیل کرده و به زبان غربی و به فلسفه‌ی غربی آشنایی دارند؟ مهم این است که ما از شما تقلید نکنیم و مثل کامبوج خود را محبوس نسازیم. آیت‌الله خمینی خیلی خوب این موضوع را به شما گفتند که ضدیت ما با غرب، سیاسی است یعنی بر ضد تسلط ایدئولوژیکی و اقتصادی و نظامی، یعنی ضد (کلنیالیسم) استعمار امپریالیسم راستی و چپی.

بله، بله این را به من گفتند، ولی چیزی که به من گفتند و تاکنون نفهمیده‌ام، این است که چرا تنفر شما متوجه یک طرف است و بس، برای مثال هیچ‌گاه یک کلام سرزنش‌کننده نسبت به شوروی بیان نشده است.

به خاطر این که ما بیش‌تر از آمریکایی‌ها «دلخور»ی داریم تا از شوروی‌ها، آمریکایی‌ها خیلی بیش‌تر از شوروی‌ها از شاه حمایت کردند، همین‌طور مطبوعات آمریکایی امروز هم با ما بیش‌تر خصومت می‌ورزند تا مطبوعات شوروی. این موضوع بدان معنی نیست که نتیجه‌گیری شود که ما داریم با اتحاد شوروی هم‌پیمان می‌شویم و حاضریم که تحت تسلط یک قدرت شرقی، در عرض یک قدرت غربی باشیم - فراموش نکنید که ما معتقد به اسلام هستیم.

پس اجازه بدهید آخرین سؤال درباره‌ی روابط بین کشورهای جهان اسلام را از شما بکنم، و آن مربوط به لیبی است که علاوه بر عربستان سعودی بیش از سایر کشورها در مورد اجرای قوانین

آقای بازرگان، دولتی که شما نخست‌وزیر آن هستید چه قدر به حساب می‌آید؟ _____ ۲۹

قرآن به شما شباهت دارد. همه می‌دانیم که قذافی خیلی مایل بود که به ایران بیاید و شما به او فهمانید که سفر او مورد پسند قرار نخواهد گرفت. چرا؟ آیا به خاطر مفقود شدن امام موسی صدر بود که طبق نظر قذافی پس از سفر ایشان به ایتالیا ناپدید شده ولی طبق نظر دولت ایتالیا که هرگز پا به خاک ایتالیا نگذاشته است؟

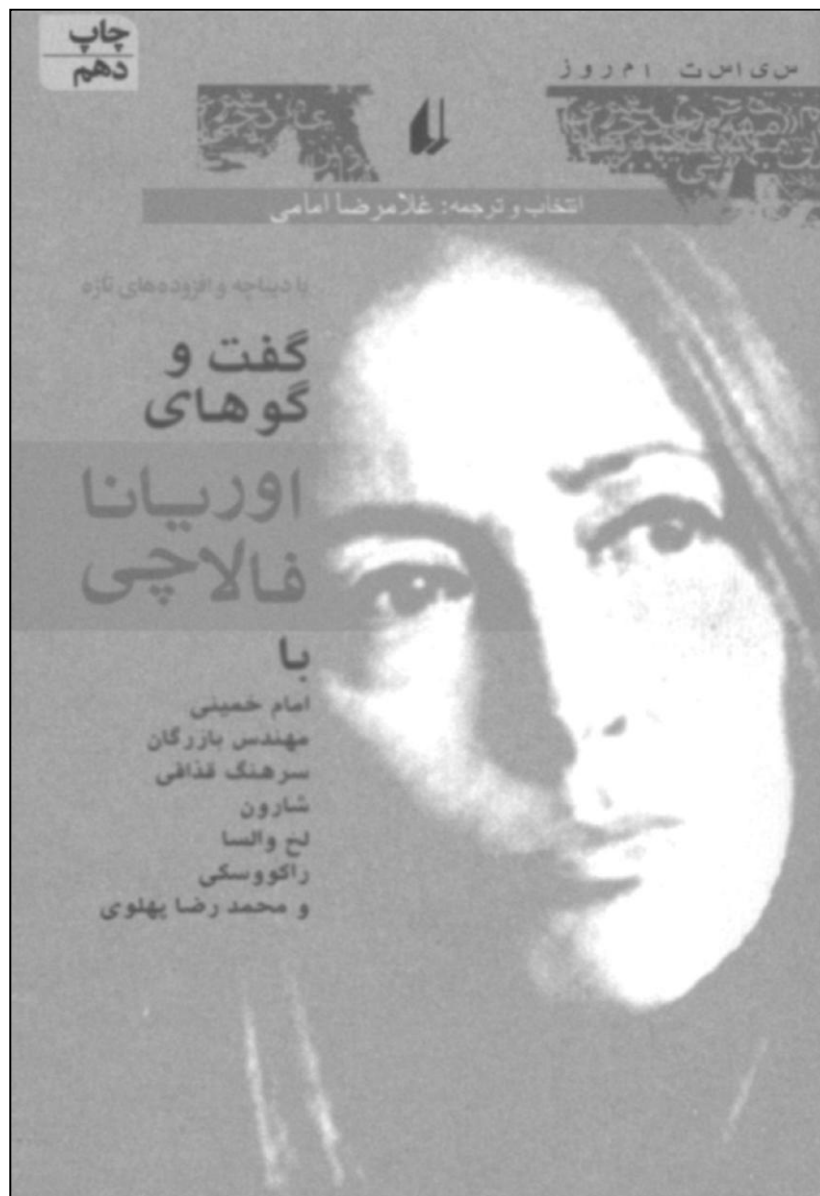
آری، ناپدید شدن مرموز امام موسی صدر یک عامل مهمی در عدم روابط ما با لیبی می‌باشد، ایشان محبوب ایرانیان هستند. و دولت ایتالیا حق دارد بگوید که ایشان هیچ وقت پا به خاک ایتالیا نگذاشته‌اند و من این را تأیید می‌کنم. در حقیقت ما از دولت لیبی خواستیم که یک کمیسیون تحقیق ما را بپذیرد و در جست‌وجوی امام موسی صدر با ما همکاری نماید. با لیبی رابطه برقرار نخواهیم کرد تا زمانی که درخواست ما را بپذیرد.

ولی چند روز قبل شیخ محمد منتظری، فرزند آیت‌الله منتظری درخواست شما را تکذیب کرد و با قذافی و عرفات عکس گرفت و اعلام کرد که صهیونیست‌ها امام موسی صدر را کشته‌اند. و اضافه کرد که طبق دعوت امام خمینی، قذافی به زودی به ایران خواهد آمد تا یک استراتژیک مشترک برای پیروزی اسلام مطالعه شود.

آقای شیخ محمد منتظری هر چیزی که می‌گوید و عمل می‌کند مربوط به خود اوست و بس.

آقای بازرگان... معذرت می‌خواهم اگر این سؤال را از شما می‌کنم... آیا از این که کشته شوید نمی‌ترسید؟

ممکن است اتفاق افتد، بله. این مکان وجود دارد، با وجود این که حاضر نیستم که گرگ‌ها مرا بخورند، چه می‌خواهید که خدمت‌تان عرض کنم. زندگی هر فردی دست خداست.



(تصویر چاپ دهم جلد کتاب)

مگر لیبرال بودن چیز بدی است؟!*

احمد رضا دریایی: مهندس بازرگان اولین، و تا امروز آخرین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، و اکنون، عضو شورای عالی انقلاب است. بازرگان که نامش با اولین نغمه‌های اوج‌گیری انقلاب اسلامی، پس از ۲۵ سال یکبار دیگر بر سر زبان‌ها افتاد، در طول نخست‌وزیری و بعد از آن، آماج انتقادهای، تهمت‌ها و سوء تفاهات بسیاری شد که همه آنها را پشت سر نهاد و به‌جز چند پیام رادیو تلویزیونی در طول نخست‌وزیری، هرگز به گفت و شنیدی با خبرنگاران کردن نهاد. مصاحبه مطبوعاتی او در طول نخست‌وزیری‌اش، منحصر شد به گفت‌وگوی جنجال برانگیزش با اوریانا فاللاچی، روزنامه‌نگار و محقق سرشناس ایتالیایی که گفته شد او نیز به سلیقه خود، مطالب بازرگان را رتوش کرده بود.

اواخر هفته گذشته فرصتی دست داد تا یکی دو ساعت بازرگان را از میز کارش جدا کنیم و از همه چیز با او سخن بگوئیم.

آقای بازرگان، شما متهم هستید که به عنوان رئیس دولت، نتوانسته‌اید با نیروی جوان کشور ارتباط برقرار کنید.

شما متهم هستید که در اداره امور، همان بوروکراسی پیش از انقلاب را ادامه داده‌اید.

متهم هستید که پیرو سیاست گام به گام بوده‌اید.

* این اثر گفت‌وگوی آقای احمد رضا دریایی، خبرنگار روزنامه‌ی اطلاعات با مهندس بازرگان است که پنجاه روز پس از کناره‌گیری ایشان از نخست‌وزیری دولت موقت، انجام پذیرفته است. ما این اثر را به نقل از روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۵۸/۱۰/۴ که توسط وبلاگ مصائب آنا باز نشر شده و با جست‌وجوی اینترنتی، توسط آقای نصرالله لشنی در اختیار بنیاد قرار گرفته است، با انتخاب عنوانی برای آن که از متن اثر گرفته شده است به علاقه‌مندان تقدیم می‌داریم (ب.ف.ب).

۳۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی
متهم هستید که سرمایه دارید و افراد وابسته به دولت شما، اغلب نمایندگان
طبقه بورژوا بوده‌اند. متهم هستید در رابطه با مخالفین، «لیبرال» عمل کرده‌اید.
متهم هستید در پاکسازی ادارات سرعت عمل به خرج نداده‌اید. برای کشاورزان
و کارگران که طبقات زحمتکش و ستمدیده مملکت هستند، کاری نکرده‌اید.
اینها و بسیاری سوالات دیگر، نمونه‌های شاخص سوالاتی بود که با بازرگان مطرح
شد. مصاحبه را با هم بخوانیم:



دریایی: انتقادات و ایرادهایی به شما و طرز عمل دولت شما وارد شده است که میل دارم آنها
را با شما مطرح کنم و پاسخ شما را بدانم. من یکی، یکی انتقادهای را مطرح می‌کنم.

بازرگان: قبل از آنکه شما مطالب را طرح کنید، لازم است بگویم: به طور کلی انتقاد چه نسبت به دولت موقت و چه نسبت به خود من که مسئول دولت موقت بوده‌ام و چه از نظر شخصی، به هر حال انتقاد بوده و انتقاد علی‌الاصول چیز ناحقی نیست و نمی‌توان ایرادی بر آن گرفت. البته، در مقابل این انتقادات تعریف و توصیف هم بسیار بوده و فقط انتقاد نبوده است.

بسیاری از انتقادهای بجاست. من در اولین سخنرانی خود چند روز پس از انتصاب به نخست‌وزیری که در دانشگاه ایراد کردم، پیشاپیش عذر تقصیر را خواستم و گفتم در این شرایط و برای این مدت و در این اوضاع و با افرادی که به همکاری برخوادم گزید، به لحاظ نقص و عیب و ایرادی که اولی آنها خودم هستم، نه چنین ادعایی را می‌توانم داشته باشم و نه مردم باید چنین انتظاری داشته باشند که ما هیچ نقص و ایراد و خطایی نخواهیم داشت. بنابراین خیلی بجا و طبیعی است که ایراد و انتقاد باشد، اما مقدار کمی از ایرادها و انتقادهایی که بوده؛ ناشی از سوءنیت و غرض و تحریف حقایق و وارونه جلوه‌دادن و غلط پنداشتن بوده؛ و مقدار عمده انتقادهای ناشی از کمی اطلاع و تحت‌تأثیر اشتباهات یا انحراف دیگران قرار گرفتن بوده‌است. و این نقص و ایرادی که به‌خود دولت وارد شده، امام [خمینی] دوبار اظهار کردند که دولت موقت بازرگان، کار خیلی می‌کند، زحمت و خدمات خیلی دارد، اما حرف نمی‌زند و بیان نمی‌کند. این مطلب صد درصد حقیقت داشت، خصوصاً که دستگاهی که در تمام دولت‌ها و در همه جا اسباب کار و زبان دولت است و باید دفاع کند و معرفی کند و نشان بدهد و افکار عمومی را موافق و بسیج کند و مخصوصاً دولت‌های انقلابی، بیش از دولت‌های عادی به دستگاه تبلیغاتی احتیاج دارند، این دستگاه متأسفانه در دولت موقت نه تنها اینگونه نبود و همکاری نداشت و دولتی در دولت بود، بلکه دولتی مخالف دولت بود. دستگاهی بود که نه تنها کارهای دولت را نشان نمی‌داد و بیان نمی‌کرد، بلکه مثل اینکه مأموریت داشت. حالا مأموریت از کجا بود، ذاتاً بود، داخلی بود، خارجی بود، کاری ندارم؛ ولی علیه دولت، تبلیغات می‌کرد. مقداری از این طریق بود که آن وضع پیش آمد. عامل دیگر هم این بود که توجه نداشتند که محال است یک شبه، راه صدساله را بتوان پیمود.

یک مقدار حالت عجله و دستپاچگی در مردم بود و مثلاً آنها که می‌خواستند انتقاد کنند، توقع و انتظار داشتند همان‌طور که مرحله اول انقلاب ما به‌طور معجزه‌آسا

۳۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی

به سرعت انجام گرفت، مرحله سازندگی و مثبت انقلاب هم به سرعت و سهولت و چشمگیر صورت بگیرد، این مساله را کراراً به من گفته بودند و من نیز بارها در پیامهای خود با مثالهای مختلف، این را نشان داده بودم که یک عمارت ۱۲۰ طبقه را می توان ظرف چند ثانیه خراب کرد، ولی ساختن یک خانه در شرایط فعلی، برای یک خانواده ساده، عملاً یک سال طول می کشد، بنابراین سازندگی و کار اجرایی انقلاب، همیشه فرصت و مخصوصاً مطالعه زیادی می خواهد.

دریایی: به هر حال این انتقاد هست که دولت شما نتوانسته با نیروی جوان ارتباط برقرار کند و از این نیرو بهره بگیرد.

بازرگان: وقتی می گویند دولت، گاهی ناظر به شخص رئیس دولت و طبعاً اینجانب است و گاهی به مجموعه دولت گفته می شود. اگر منظور شخص بنده باشم، درست است که شخصاً فرصت تماس عمیق و وسیع و مستمر با نیروهای جوان نداشته ام، اینگونه برخورد و تماس برخلاف گذشته ام که همیشه بیشتر با جوانها بوده ام، در این دوره از این نعمت محروم بوده ام، ولی این منحصر به جوانها نبود، بلکه با طبقات و قشرهای دیگر هم نتوانستم تماس بگیرم، زیرا همان مقدار تماس و بحث و صحبت و حضوری که باید با مقامات مختلف انقلاب از امام [خمینی] گرفته تا شورای انقلاب، هیات دولت و روسای شرکتها و دستگاههای اصلی و مسئولین سطوح اول، زمانی که صرف شد و تماسی که می بایست گرفته شود، آنقدر اوقات و ساعات عمر را می گرفت که فرصت برای امور دیگر نبود. حتی نمی توانستم برادرم و نزدیکانم را که با من کار داشتند ببینم، بنابراین مجبور بودم از این حیث، امساک داشته باشم.

اینکه می گوئید نتوانسته ام با نیروی جوان تماس برقرار کنم، اگر از این حیث بررسی شود، درست است. اما اگر منظور همه اعضای دولت باشد، این درست نیست. وزیر فرهنگ و هنر عالی با دانشجویان و وزیر آموزش و پرورش با دانش آموزان و مقامات بعدی و بعدی آنان تماس داشتند. در دولت ما، یک معاون نخست وزیر در امور انقلاب بود که ابتدا آقای دکتر یزدی و بعد آقای دکتر چمران بودند و آنها حتی جمعه هایشان را هم بین طبقات مختلف مردم و بیشتر، جوانها سپری می کردند. همه جا سخنرانی و جلسات بحث و گفت و گو داشتند و این جلسات، نه تنها در تهران، بلکه در اغلب شهرهای کوچک و بزرگ ایران، به طور مرتب ادامه داشت.

پست جدیدی هم که در دولت ما ابتکاری بود، معاون نخست وزیر در امور همکاری

بود. ببینید این مقام با چه کسانی همکاری داشت. با تمام افراد مملکت، علی‌الخصوص کسانی که به نحوی در انقلاب مشارکت کرده بودند و کسانی که بیشتر از همه در انقلاب جنب و جوش و خروش و مشارکت داشتند جوان‌ها بودند. به طور کلی، در نتیجه میل همکاری با این افراد بود که جهاد سازندگی را به پیشنهاد معاون نخست وزیر در امور همکاری درست کردیم. موضوع به عرض امام رسید و ایشان پس از قبول، پیامی هم در این مورد فرستادند و گویانکه جهاد سازندگی همه افراد مملکت را دربرمی‌گیرد، ولی صدی نود آنها جوان‌ها بودند.

همچنین همکاری با طبقات مختلف، اول بار، ضرورت این عمل و نیت دولت را که چنین پستی را به وجود بیاورد، روز دوم یا سوم فروردین بود که در تبریز اعلام کردم. پس اینکه می‌گویند نیروهای جوان را به بازی نگرفته‌ایم حرف نادرستی است. جوانها همیشه طرف توجه دولت موقت بوده‌اند و اگر منظور از نیروهای جوان بیشتر دانشجویان باشند، من مکرر از حق بزرگی که آنها داشته‌اند و مقامی که دانشجویان در مبارزات انقلابی ما داشتند و دارند تجلیل کرده‌ام و روزی که در دانشگاه صحبت می‌کردم، گفتم دانشجویان ما و این نسل جوان، این امتیاز بزرگ و این افتخار را دارند برخلاف خیلی‌ها، از جمله خود بنده، از کودتای ۲۸ مرداد [۱۳۳۲] به این طرف، هیچگاه مبارزه را قطع نکرده‌اند. صدای مرگ بر شاه و صدای آزادی‌خواهی، هیچگاه از صحنه دانشگاه‌های ما خارج نشده، پس این تصور باطلی است اگر بگویند دولت ما به جوانها بی‌توجه بوده است.

دریایی: در دولت شما ادارات دولتی با همان بوروکراسی که قبل از انقلاب وجود داشته، به حیات خود ادامه داده است.

بازرگان: ادارات و دستگاه‌های دولتی، خودش اولاً شامل تاسیسات و تشکیلات می‌شود و ثانیاً شامل کارکنان است. بنابراین مسأله ادارات و دستگاه‌های دولتی از آن مسائل اساسی و اصولی و غامض و حساس هر مملکتی است. پس با این دستگاه نمی‌توان شوخی کرد. از طرفی اگر بنا باشد تغییری در این زمینه داده شود، باید این تغییر تدریجی باشد.

این را هم بگویم که در زمینه ادارات در طول سالیان گذشته - مثلاً ۲۵۰۰ سال گذشته - تمام تلاش دولت‌ها این بوده که دستگاه‌های دولتی عریض و طویلی به وجود بیاورند، زیرا از طریق این دستگاه‌ها بود که حاکمیت و تسلط دولت بر مردم اعمال

می شد. پس هم از نظر تربیت و تخصص آدم‌ها، و هم از نظر تاسیسات و امکانات، دستگاه‌های دولتی یکی از پر خرج‌ترین دستگاه‌هایی است که ممکن است وجود داشته باشد. با این توضیحات، اولاً سرمایه‌ای وجود دارد که نه خدا اجازه می‌دهد و نه هیچ قانون و انصاف و وجدانی که چنین دستگاهی را دور بریزیم و نه اصلاً عملی است که خیل کارمندان را همراه زن و بچه و وابستگان‌شان اخراج کنیم و گرسنه نگاه داریم. این عمل، اصولاً محال و ممتنع است.

اما این مسأله بدان معنا نیست که هم آدم‌های این دستگاه همگی خوبند و هم سیستم، سیستم درستی است. اصولاً این‌طور نیست. در بوروکراسی و سیستم اداری ما هزاران عیب وجود داشت و من یکی از پیام‌های تلویزیونی خود را اختصاص به انقلاب کارمندان دادم و به آنان خطاب کردم و گفتم: همان‌طور که انتظار مردم در مرحله اول انقلاب از شما بود و از شما خواستند که بیایید و با انقلاب همراه و همگام باشید، و گفتم شما کارمندان و کارگران بودید که در اعتصابات آن ضربه قاطع و نهایی را به طاغوت زدید، اکنون باید دنبال آن مرحله هم انقلاب کنید و وارد انقلاب شوید و وضع خود را و فکر و روحیه خود را عوض کنید و برخلاف گذشته که دستگاه دولتی ایران برای بقا و خدمت به شاه و دربار ساخته شده بود، باید به وسیله شما عوض شود.

امروز باید هدف و روحیه این باشد که در خدمت خدا و خلق باشید و خودتان را هم مثل سایرین باید به این وظیفه تطبیق بدهید، و خواسته‌های خودتان باید در مرحله بعدی باشد. بنابراین من این عقیده را داشتم و دارم که این دستگاه می‌بایستی حفظ شود، اما با یک انقلاب عمیق و اساسی و کلی و این انقلاب هم چیزی نبود که به تازگی بخواهم. این انقلاب را خود کارکنان کرده بودند، مثلاً کارمندان و کارگران سهم بسزایی در مرحله اول انقلاب و در تشکیل دولت انقلابی داشتند.

از طرف دیگر، مکرر گفته بودم که هیچ نظامی را نمی‌توان فقط به دلیل این که مربوط به گذشته بوده نفی کرد. مثلاً اگر سابقاً جنسی را به کسی نسبه می‌دادند و از او رسید می‌گرفتند، بگوئیم حالا دیگر نباید رسید داد، و یا حالا نباید طبق بودجه و مصوبات خرج شود، حرفی کاملاً بی‌جاست. حالا هم باید مقررات باشد. سابقاً اگر اتومبیل‌ها و سواره‌ها از سمت راست حرکت می‌کردند. آیا لازمه انقلاب این است که بگوئیم باید از چپ بروند؟ یا هرکس از هر جا دلش خواست برود؟ نظام‌ها و

مقرراتی است که طبیعی و بدیهی و ضروری است و در تمام ممالک چه کمونیستی، چه کاپیتالیستی و غیره وجود داشته و از قدیم هم بوده، اگر به این نظام‌ها فقط از صدر اسلام تا حالا نگاه کنیم، می‌بینیم این قبیل مقررات در قرآن هم هست و پیغمبر (ص) و علی (ع) و خلفای راشدین آنها را پایه‌گذاری کردند. منتهی مثل هر تکاملی، توسعه یافته. قاضی و قضاوت را اسلام، قرآن و علی (ع) پایه‌گذاری کردند. استانداری و فرمانداری را هم آنها پایه‌گذاری کردند و مقرراتی را هم علی (ع) دست مالک اشتر داد تا مالک طبق آن عمل کند. منتهی بر حسب توسعه تمدن و افزایش جمعیت و پیشرفت بشریت - چه بد و چه خوب - سیستم قضایی امروز غیر از سیستم قضایی است که علی (ع) به کار می‌برد. اصولش البته همان است، ولی مثل هر تکاملی، توسعه یافته است.

دستگاه دولتی ما خیلی معایب و مفاصد داشته و دارند، چه به لحاظ مقررات و تشکیلات و چه به لحاظ اخلاقی؛ اینها باید اصلاح شود و تغییر پیدا کند، ولی به طور منظم و بدون هرج و مرج و با برنامه. از کارهایی که در دولت کردیم، اصلاً مساله تحرک ادارات را عنوان کردیم و سخنرانی و سمینارهایی ترتیب دادیم و در این سمینارها بررسی کردیم که چه بکنیم تا در ادارات تحرک کامل باشد. و از وظایفی که در یکی از برخوردها با شورای سرپرستان جهاد سازندگی داشتم، از آنها خواستم یکی از کارهای سازندگی که باید انجام دهید و در واقع در این زمینه باید جهاد کنید، سازندگی دولت و کارمندان دولت است. طوری باید همکاری کنید و رفتاری داشته باشید که برای کارمندان دولت، برای همان‌هایی که می‌گوئید دُم به کار نمی‌دهند، نمونه و سرمشق باشید.

وظیفه شما اینست که آنها را بسازید. بنابراین من به عنوان متعصب یا محافظه کار به هیچ وجه من‌الوجه، چه به لحاظ افرادش و چه به لحاظ تشکیلات و مقرراتش مدافع دستگاه دولتی نبوده‌ام، بلکه برعکس در جهت حفظش و تحول حیاتش و احترام و حقی که داشتند و سرمایه‌ای که در آنها گنجانیده شده و اینکه این سرمایه نباید هدر برود بوده‌ام و نسبت به آنها علاقه و احترام داشته‌ام.

اما می‌گویند به خاطر یک بی‌نماز نباید در مسجد را بست. من طرفدار این عقیده بوده‌ام و می‌گفتم باید اصلاحات کرد، تغییرات داد و یقین هم داشتیم که عملی است، ضمن اینکه آن عناصر و افراد که به درد نمی‌خورند و فاسد و مخرب سایرین

هستند باید پاکسازی شوند و از همان قدم اول هم پاکسازی کردیم. جهت انجام پاکسازی به طور صحیح، لایحه و آئین نامه‌ی آن را تهیه کردیم. و در وزارتخانه‌ها، کمیسیون‌های مربوطه تعیین شدند و همین آئین نامه بود که آقای دکتر بهشتی به اطلاع عموم رساندند.

وزرایی که معین شدند، معاونینی که معین شدند و به تدریج استاندارها، سفرا، مدیرکل‌های جدید، انتخابات شوراها در شهرها و ایالات، معنای پاکسازی این مشاغل بود. این راهی بود که از همان روز اول وارد شدیم. تصویب نامه‌هایی که در این دولت گذشت، شاید به طور متوسط از ششصد تصویب نامه و لایحه تجاوز کرد. تمام این تصویب نامه‌ها در جهت بهتر کردن و اصلاح مقررات گذشته بود. مضافاً به اینکه آن قدر ما کارهای تسریعی و تسلیحاتی برای از بین بردن بوروکراسی و پیچ و خم‌های اداری به وجود آوردیم که هیچ وقت در تاریخ ایران سابقه نداشته است. معتقد بودم که تمام برنامه‌های سازندگی انقلاب را روی برنامه منظم و با تدارک قبلی و به تدریج پیاده کنیم، کما اینکه هیچ سرداری بدون تدارک و قشون در چند جبهه در آن واحد نمی‌جنگد.

سیاست گام به گام

دریایی: مسأله دیگری که مطرح است این است که در زمان صدارت شما کارها تدریجی انجام می‌شد. یعنی شما تابع سیاست گام به گام بودید...

بازرگان: من صد در صد به این مسأله اقرار دارم. نه اینکه حالا اقرار داشته باشم. من پیشاپیش هم گفته بودم. انقلاب دو مرحله دارد؛ در مرحله تخریب سرعت لازم است، ولی در مرحله سازندگی و مرحله مثبت اگر سرعت باشد کثافت کاری پیش می‌آید. یعنی خرابکاری می‌شود و انقلاب که نیست، هیچ؛ ضدانقلاب هم هست. و به همین دلیل بود که باز هم از ابتکارات دولت موقت که بنده مامور تشکیلش شدم این بود که وزیر مشاور، به عنوان وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب به وجود آوردیم. یعنی موافق با انقلاب هستیم، منتهی قسمت سازندگی انقلاب باید با مطالعه و با استفاده از تجربه و مخصوصاً و مخصوصاً با دریافت نظریات مشورتی و نظریات راهنمایی و رهبری مردم صورت بگیرد. بی‌گدار نمی‌شود به آب زد. این را همان موقع طرفدارش بودم و خدمت امام هم صریح عرض کرده بودم و

ایشان با علم به این قضیه این مأموریت را به من دادند. اما تدریجی بودن به این معنا نبوده که کاری که الآن ضرورت دارد و می‌شود انجام داد، انجام ندهیم و این مساله خلافتش ثابت شد که خیلی از کارهای ضربتی و سریع، از جمله جهاد سازندگی، از جمله ملی کردن بانک‌ها که اصولاً فکرش و پیشنهادش از همان روزهای اول کار ما بود، و کارهایی که آنها می‌گفتند انقلابی، همین مساله تقسیم اراضی و تعیین مالکیت کشاورزی که حالا وارد عمل شده‌اند و دارند آئین نامه‌هایش را می‌نویسند، قانون آن در مهرماه گذشته، با پیشنهاد دولت از شورای انقلاب گذشت و در شورای انقلاب این قانون، دقیقاً یادم نیست ولی گمان می‌کنم حدود یک ماه طول کشید و بررسی شد. نمی‌خواهم ایراد بگیرم، ولی باید بگویم که لازمه‌اش این بود که این قانون ماده به ماده، کلمه به کلمه، خوانده می‌شد و بحث می‌شد. آن وقت یک چنین طرحی که در شورای انقلاب یک ماه یا سه هفته طول می‌کشد، طبیعی است که دولت سه ماه رویش کار بکند و کرده است. اگر کاری را هم که قبلاً وزارت کشاورزی روی آن انجام داده اضافه کنیم، می‌بینیم که مبدا آن همان روز انتصاب یا تعیین و معرفی وزیر کشاورزی بوده است.

خیلی کارهای دیگر از این قبیل، مثل اراضی شهری که الان تا این حد قیمت زمین تنزل کرده است. زمینی که تا متری ۲۰ هزار تومان توی این مملکت رسیده بود، چه کسی آن را به قیمت تقریباً صفر رساند؟ این کار را دولت موقت کرد. درست است که از تصویب شورای انقلاب گذشت، اما چه کسی طرح آن را به شورای انقلاب برد؟ این طرح را به شورای انقلاب آوردن و مطالعه کردن چه قدر طول می‌کشد؟ مهندس کتیرایی نه تنها روی این طرح مدت‌ها زحمت کشیده، بلکه ابتکار عمل با او بود، منتهی این مسائل باید رسیدگی و پخته شود. شاید ۵ یا ۶ جلسه در خدمت امام [خمینی] و در خدمت مراجع تقلید راجع به مشروع بودن و چه گونه بودن این امر، وقت صرف شد و چه قدر روی اینها کار شد. این کارها را ما کردیم و خیلی کارهای دیگری که به هیچ وجه با آن اتهاماتی که می‌زدند، و می‌گفتند کُند کار می‌کنیم و طول می‌دهیم یا مخالف عمل انقلابی هستیم، منطبق نبود. از جمله، همین قانون اساسی کار کوچکی نبود. این کار را هم از همان روز اول شروع کرده بودیم و باید گفت انقلابی ترین کار، همین تدوین پیش نویس قانون اساسی بود. کارهای بسیار دیگری هم هست که می‌توان دانه دانه شمرد. بعضی از آن کارها

۴۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوه‌ای سیاسی و اجتماعی
به نتیجه رسید و بعضی دیگر باید حالا انجام شود و به تدریج انجام خواهد شد. به
طور مختصر اینکه، با کار نپخته، با کاری که روی دستپاچگی و روی احساسات و
اینکه می‌خواهم انقلابی عمل کنم یا نه، همیشه من و دولت موقت مخالف بودیم، اما
با اساس انقلاب و با اصطلاح امور و انجام کارهای صحیح، با حداکثر سرعت و با
رعایت عواقب و آثاری که خواهد داشت، کاملاً موافق بودیم.

تعلل در مبارزه با امپریالیسم

دریایی: در مبارزه با امپریالیسم و وابستگی سیاسی - نظامی ایران با آمریکا در دولت موقت به
میزان زیادی تعلل شده، نشده؟!

بازرگان: این اتهام یا از روی غرض است، یا اشتباه و یا جهل و عدم اطلاع. در
تاریخ زندگی و در تاریخ کار اداری من، این نقطه برجسته هست که اولین کسی
بودم که از جانب مرحوم دکتر مصدق که سمبل مبارزه با امپریالیسم و استیلای
خارجی و استعمار بود، مأمور شدم. کسی بودم که مأمور خلع ید انگلیسی‌ها از
شرکت نفت سابق ایران شدم، یعنی دور ریختن یکی از لانه‌ها و مراکز کاخ‌های
امپریالیسم در ایران. و به حمدالله موفق هم شدم. البته نمی‌خواهم بگویم شخصاً، ولی
این مأموریت را داشتم که با رهبری دکتر مصدق و دولت و مردم و مبارزین و با
همکاری آنها این کار را انجام دادم. بنابراین، این را نمی‌توانند بگویند.

هر کار و هر شغلی که داشتم، یک قسمت از شغلم، از بین بردن دخالت و نفوذ
خارجی‌ها بود. وقتی مدیرعامل سازمان آب تهران بودم - البته آن موقع نام آن دستگاه
سازمان لوله کشی آب تهران بود و نام سازمان آب را من انتخاب کردم - آن
سازمان یک مهندسی مشاور خارجی داشت. در آن سازمان هم وظیفه‌ام را که قطع
دست خارجی‌ها بود تا آنجا که مقدور بود انجام دادم. بنابراین چنین اتهام و نسبتی،
تا آنجا که به شخص من مربوط می‌شود، خیلی روی جهل است یا روی غرض.

دولت من نیز همین کار را کرده است. دولت ما براساس خواست امام و خواست
همه مردم، مقدم قطع رابطه با اسرائیل شد. رابطه با آفریقای جنوبی را قطع کردیم.
بعد از قرارداد کمپ دیوید، رابطه با مصر را قطع کردیم. دولت ما، ایران را وارد
کشورهای غیرمتعهد کرد. قراردادهای اسارت آمیز با شوروی و آمریکا را لغو کرد.
بسیاری از وابستگی‌های نظامی و اقتصادی بین امپریالیسم و سلطه‌های خارجی را از

همان روزهای اول قطع کردیم. مأموریتی که محمدرضا [شاه] افتخار می کرد به ژاندارم بودن ایران در خلیج فارس و اقیانوس هند که در واقع مزدوری برای آمریکا و امپریالیزم بود، دولت موقت از بین برد و این را اعلام کرد برای اینکه ارتش ما مأمور و اسیر و مزدور امپریالیزم نباشد، به تناسب آن را تغییر دادیم و وضع دیگری به وجود آوردیم.

از آن قبیل قطع وابستگی ها که به تدریج دولت انجام داد بسیار است. مثلاً وزیر بازرگانی در شورای انقلاب گزارش داد سال گذشته ایران صد درصد گندم خود را از آمریکا می خرید، ولی امسال سی درصد یا چهل درصد خریده است؛ البته قبل از جریانات اخیر سفارت آمریکا. من نمی دانم چرا می گویند ما با امپریالیزم درنیفتادیم. البته هیچ وقت جزو اصول انقلاب ما و بیان و خواست های امام [خمینی] و دولت، قطع ارتباط و مخاصمه - چه سیاسی، چه نظامی - با دولت های غربی به طور کلی و با آمریکا نبوده، بلکه برعکس، آن طور که بارها گفته شده و تأیید و تصویب شده، دولت جمهوری اسلامی ایران با تمام ممالک دنیا - منهای آفریقای جنوبی و اسرائیل، و مصر به دلایل خاص - خواهان روابط دوستانه ولی متقابل و محترمانه با حفظ حیثیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله آنها در امور ایران و عدم مداخله متقابل بوده است.

بر این اساس، ما از طرف دولت های خارجی شناخته شدیم و بر همین اساس هم روابطی با آنها برقرار کردیم و هر جا خلافتش را دیدیم، اعتراض می کردیم و مخالفت می کردیم. از جمله در همین جریانات اخیر، وقتی اطلاع دادند که دولت آمریکا خیال دارد شاه خائن را برای معالجه به آن کشور ببرد، بی درنگ اعتراض کردیم و گفتیم: چنین چیزی قابل قبول نیست، رسماً، شفاها و حضوراً گفتیم و تذکر دادیم که این مساله عواقب بسیار وخیمی هم برای شما و هم برای ما دارد و این کار را به هیچ وجه نکنید؛ همان طور که در پیام تلویزیونی هم گفتیم. پیش از آنکه راه پیمایی ها بشود و به طریق مختلف خواسته و گروگان گیری شود، وزارت خارجه ایران رسماً از دولت آمریکا تحویل دادن شاه را خواست و اگر به پرونده های وزارت خارجه مراجعه شود، دیده می شود که نه تنها در برابر آمریکا، بلکه در برابر هر دولتی که احتمال این داده می شد دخالت و سوءنیت داشته باشد، شدیداً ایستادگی کردیم و مقابله و مخالفت نمودیم و مصرأً عکس آن را از آنها خواسته بودیم. این را هم برای کسانی که آشنایی به گفته های قدیم بنده و کتاب های من ندارند

۴۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی
بگویم که این اختلاف، شاید بین بعضی از همکاران دولتی و برخی سیاستمداران و
شخص بنده باشد که من همیشه معتقد به این بوده‌ام که دو دشمن ما، یکی استبداد
است و دیگری استعمار و یا استیلای خارجی. وقتی این دو را پهلوی هم قرار دهیم،
استبداد مهم‌تر است. استعمار یک پدیده جدید است، اما استبداد یک ریشه ۲۵۰۰
ساله دارد، و استعمار از طریق استبداد است که می‌تواند نفوذ کند. چون من پیرو و
معتقد به علی (ع) هستم و به آیات کریمه قرآن، می‌گویم:
«دَائِكْ مِنْكَ وَ دَوَائِكْ فِیْكَ»

(درد تو از خودت است و دواى تو در خودت)

و من همیشه معتقد بوده و هستم که استبداد چون یک پدیده و مساله داخلی است و
مربوط به ما، این اساس و ریشه است. این را باید از بین برد و استیلای خارجی هم
همیشه با اتکاء و همکاری استبداد آمده و همان‌طور که مرحوم دکتر مصدق همیشه
می‌گفت: آنها از خدا می‌خواهند که استبداد، یعنی شاهی، رئیسی، کسی باشد که
دیکتاتور باشد. چون یک دیکتاتور را می‌توان فوری به اسارت درآورد. استعمار
همیشه پشتیبان و نگهبان و حافظ پادشاهان و دیکتاتورها بوده، ولی ما اگر استبداد را
از بین بردیم، مثل اینکه دست و پای استعمار را قطع کرده‌ایم.
البته باید به موقع سراغ استعمار هم رفت و او را از بین برد. ولی باید توجه داشت
که نیروی داخلی و حاکمیت ملی و همکاری بین دولت و ملت را قوی کنیم. این
همکاری و روشنایی و آگاهی هر قدر کامل‌تر و شدیدتر باشد، راحت‌تر می‌توان
استعمار را نابود کرد. من هیچ‌وقت معتقد نبوده‌ام که استعمار، یا امپریالیزم آمریکا
وجود ندارد. معتقد بوده‌ام که با آن باید مبارزه کرد و مراقبش بود و همین کار، هم
در نیت و برنامه دولت موقت بود و هم آن را در عمل نشان دادیم.

بورژوا و سرمایه دار

دریایی: آقای بازرگان، افراد وابسته به دولت شما، اغلب بورژوا بوده‌اند و حتی بسیار شنیده
می‌شود که خود شما نیز سرمایه‌دار هستید.

بازرگان: این هم از آن حرف‌هاست. بستگی دارد که برای بورژوا چه معنایی قائل
باشیم و چه معنایی برای سرمایه‌دار و سرمایه‌داری. از خودم شروع کنم: من اسمم
بازرگان است. پدرم بازرگان بود و اهل شغل و کسب و کار آزاد بوده‌ام و به آن

افتخار می‌کنم. دلایلش را هم در کتاب‌های متعدد و در سخنرانی‌هایم گفته‌ام. اما سرمایه‌داری بنده و کارخانه‌داری بنده، عبارت است از داشتن دو یا سه سهم پنج هزار تومانی در یک شرکت. کل سرمایه آن شرکت یک و نیم میلیون تومان بوده و کل پرسنل و کادر اداری و فنی آن، از شصت نفر تجاوز نمی‌کند.

به این ابعاد و به این قیاس، بله بنده سرمایه‌دار و کارخانه‌دار هستم. ولی من مهندس هستم، مدیر هستم، هم در بخش دولتی بوده‌ام و هم در بخش خصوصی. در خیلی از شرکت‌ها مدیرعامل مجانی و رایگان بوده‌ام. در طول خدمتم در «شرکت انتشار» یا مدت‌ها در شرکت «ایرفو» حقوق می‌گرفتم و حقوقم آن‌قدر ناچیز بود که وقتی دفاتر برای رسیدگی به وزارت دارایی می‌رفت، آنها باور نمی‌کردند یک مدیرعامل، چنین حقوق مختصری بگیرد. این راجع به سرمایه‌داری و بورژوا بودن خودم. اما راجع به همکارانم (وزراء)، باید بگویم افرادی را انتخاب کردیم که در مجموع به قول مولوی:

شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

ما دنبال کسانی می‌رفتیم که شرط اول خصلت آنها این باشد که در مبارزات گذشته ایران و در انقلاب، سهم مثبت و موثر و مفیدی داشته باشند و در دستگاه طاغوتی، منشاء و مسئول موثر آن نظام نبوده باشند. یعنی در وزارت، معاونت یا در کارهای ردیف اول، یک‌سره نوکر و خدمت‌گزار دستگاه طاغوت نبوده باشد. ما همکارانمان را دست‌چین کردیم. کسانی که بر حسب مورد از روز اول مبارزات ایران (یعنی سال ۱۳۲۰) در مبارزه بودند. خیلی از آنها از همان اوایل ورود متفقین مبارزه را شروع کرده بودند و پا به پای مبارزه، با ما بودند. شکنجه شده بودند، بعضی‌ها از ایران تبعید شده بودند، یا مجبور به اقامت در خارج از کشور شده، و در خارج اصلاً به وجود آورنده و گرداننده مبارزات ضد استبداد و ضد استیلای خارجی بودند.

متأسفانه دشمنان ما و دشمنان انقلاب برای اینها، چهره‌های عضو سیا بودن، امپریالیستی بودن، عضو موساد بودن و بورژوا و غیره می‌سازند. اتفاقاً جزو شروطی که امام [خمینی] معین کرده بودند و با شورای انقلاب که خود من در آن موقع هم عضو بودم، از شرایطی که برای انتخاب گذاشته بودیم، شرط اول بعد از مسلمان و معتقد به انقلاب اسلامی بودن، این بود که نه تنها چهره ظاهری و نمایشی - که

حالا خیلی زیاد شده- بلکه دست و پا و عمل در این انقلاب داشتن بود. با ذکر این موضوع که اثبات شیئی ماعدا نمی کند و نمی خواهیم بگوییم که هر کس انقلابی بود و هر کس سهم و فضیلت و ارزشی داشت توی دولت بود. نه، ولی آن اندازه که می توانستیم این چنین عمل کردیم و وضعیت اداری و سابقه و تخصص اشخاص هم در نظر گرفته شده بود.

اتفاقاً وضعی که بعد از استعفای دولت موقت پیش آمد تایید همین نظر شد. یعنی دولتی که طبق دستور امام [خمینی] به عهده شورای انقلاب گذاشته شد، آنها وقتی خواستند برای این مقام ها و مسئولیت ها اشخاصی را پیدا کنند، عملاً دنبال همان اشخاص رفتند و همان ها را آوردند. پس به هیچ وجه من الوجوه، انتخابی که بنده به عنوان نخست وزیر منصوب امام [خمینی] کرده بودم، به طرف بورژواها و ضدانقلاب ها و نوکرهای استعمار و امپریالیسم نبوده است.

لیبرال و لیبرالیسم

دریایی: در رابطه با مخالفین، به طور لیبرال عمل کرده اید.
بازرگان: اینجا باید دید لیبرال یعنی چه؟ من نمی دانم، مگر لیبرالیسم، یا لیبرال چیز بدی است؟

مخالفان دو دسته اند و عمل و همکاری با مخالفان هم دو نوع است. یک دسته مخالفینی هستند که دشمن اعلام شده اند و علیه مکتبی قیام می کنند، یا مملکتی، یا ملتی، یا انقلابی؛ این دسته را نه تنها نباید با آن همکاری کرد، بلکه باید با آن مبارزه هم کرد. البته مبارزه هم مختلف است.

نوع دیگر مخالف این است که اختلاف نظر دارد. مخالفت او در اساس و ریشه نیست، و یا با قسمت هایی مخالفت دارد و متعلق به همین مملکت و ملت هم هست. یعنی قانون و نظام، او را هم به عنوان یک فرد و عضوی از این ملت و مملکت شناخته است. ما مدعی بودیم- وقتی می گوئیم ما، یعنی کل این دستگاه انقلاب که انقلاب کرده بود و در راسش هم امام [خمینی]، از همان موقعی که در نجف بودند قرار داشت- و ما این ادعا و اعلام را کرده بودیم که معتقد به دموکراسی و آزادی در موازین قانونی هستیم. و حتی به مخالفین، برخلاف شاه مخلوع که حزب رستخیز را درست کرد و اعلام کرد هر کس مخالف است، یا جایش در زندان است، یا باید

به خارج از کشور منتقل شود. ولی انقلاب اسلامی ما و مبارزاتی که شد و امام در نجف هم صریحاً به مخبر تلویزیون پاریس گفته بودند، ما به مخالفین خود اجازه حیات و حضور و ابراز نظر و اظهار نظر می‌دهیم، مادام که عملاً علیه نظام ما قیام و اقدام نکرده باشند. این مساله و دستورالعمل، رویه دولت انقلاب بود، ولی بودند کسانی که از این حدود تجاوز کرده بودند. از حدود آزادی قانونی و دموکراتیک و ابراز عقیده و آزادی و مبارزه مسالمت‌آمیز خارج شده و مسلح بودند و کارهای غیرانسانی، و تحریک می‌کردند؛ با اینها باید در می‌افتادیم و می‌جنگیدیم.

ما در همه تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها به عنوان دولت قانونی معرفی شده بودیم. اصولاً نامی که بر دولت ما در مقابل دولت غیرقانونی بختیار گذاشته بودند، همان دولت قانونی بود. ما می‌بایستی هر عملی که می‌کردیم، مثلاً اگر روزنامه‌ای یا شخصی را توقیف می‌کردیم، باید قانونی می‌بود. این بود که بلافاصله، در صدد برآمدیم و از کارهای انقلابی که دولت موقت انجام داد، لایحه‌ی قانونی مطبوعات بود که روی اهمیتی که داشت، در شورای انقلاب شاید دو سه هفته بررسی شد تا به تصویب رسید. بنابراین دولت قانونی نمی‌توانست برخلاف قانون کاری بکند، مگر مجوز و مستند قانونی داشته باشد.

از طرفی، همان‌طور که بارها هم گفته بودم، دولت موقت از حیث امکانات عملی، مخصوصاً نظامی و انتظامی، در بعضی موارد فاقد بود و واگذار شده بود به سپاه پاسداران انقلاب یا دادگاه انقلاب یا قسمت‌های دیگر، و خارج از اختیار ما بود. و آنجایی هم که در اختیار داشتیم، آن نفرات و امکانات را نداشتیم. پس اگر می‌گویند ما «لیبرال» عمل کردیم، تا آن اندازه که اسلامی و انسانی و قانونی بوده بله. باید حق حیات، حق اظهار نظر، حق بیان و حق عرض اندام به مخالف داد و ما می‌دادیم، زیرا هر مخالفی را نمی‌شود گفت دشمن است، ولی آنجا که اساساً مخالف انقلاب، مخالف مملکت، مخالف تمامیت، مخالف ملت هست، و مخالفتش را ابراز می‌کند یا در عمل پیاده می‌کند، ما می‌توانستیم از نظر حقوقی و از نظر عملی، با آنها درافتیم که این کار را کردیم و هیچ مدارایی هم روا نداشتیم.

دریایی: برای مردمی که مسائل مملکتی را صمیمانه و با علاقه دنبال می‌کنند، جالب است بدانند که شما هنوز هم در مسائل مملکتی مورد مشورت قرار می‌گیرید، یا فعالیت شما منحصر به شرکت در جلسات شورای انقلاب است؟

بازرگان: همان طور که خودتان گفتید و امام [خمينی] هم - بعد از استعفای من - در یکی از فرمایشاتشان متذکر شده بودند که بازرگان کنار نیست و با شورای انقلاب همکاری دارد. من از بعد از استعفاء، عضو شورای انقلاب هستم و شورای انقلاب هم - همان گونه که از اسمش برمی آید - محل شور و مشورت است. علاوه بر اینکه در تمام جلسات و مذاکرات شورا حضور دارم، در کمیسیون های مختلفی هم که لوایح و تصویب نامه ها و امور مربوط به قسمت های اداره مملکت هست، عضو هستم و در یکی از کمیسیون ها، مسئولیت مستقیم دارم. گذشته از اینها، در موارد و مسائل مختلفی که پیش بیاید، مثل مساله تبریز، مساله کردستان، دانشگاه و غیر دانشگاه، هر جا لازم باشد، علاوه بر اظهار نظر و طرف شور بودن، انجام ماموریت کرده ام و می کنم. استعفای دولت هم همان گونه که در پیام خدا حافظی گفتم، به معنای استنکاف از خدمت و شانه خالی کردن نبود و همیشه می گفتم که برای همکاری در هر سطحی که بخواهند و لازم باشد، من و همه همکاران من در دولت موقت، حاضر به خدمت هستیم.

دریایی: بنابراین در حال حاضر شما در جریان کلیه امور مملکتی هستید؟

بازرگان: کلیه امور نه، ولی در جریان آن اموری که در جلسات رسمی شورای انقلاب مطرح می شود هستم و مثل سایر اعضا در مذاکرات و اظهار نظر ها شرکت می کنم. خلاصه با گرم و سرد حوادث و وقایع و قضایا، پا به پا هستم.

آینده سیاسی ایران

دریایی: با توجه به اینکه نام شما، از آغاز اوج گیری انقلاب اسلامی ایران تا زمانی که استعفا کردید، با انقلاب ما همگام و همراه بوده و این همگامی و همراهی الزاما تجربیات تازه ای به تجربیات دیگر شما افزوده، می خواهم بدانم شما آینده سیاسی ایران را چه گونه می بینید؟

بازرگان: جواب این سوال، هم مشکل است، هم ساده. هر ملتی که انقلاب می کند، هر اندازه که انقلاب واقعیت داشته باشد، یعنی انقلابی باشد عمیق و از بطن جامعه جوشیده باشد، به همان اندازه مشکلات، خطرات، مسائل و معضلات و بحران هایش بیشتر خواهد بود.

انقلاب ما هم از همان ابتدا و قبل از پیروزی مرحله اول، همین طور بوده است. آنچه مسلم است این است که حوادث و خطراتی که با آنها روبه رو شدیم، و هر کدام از مشکلاتی که حل شده، دیده ایم که هم خطرات کوچک تر از آن بوده که

باید باشد و هم مشکلات زودتر از آنچه باید، حل شده است. البته این هم هست که اگر دردی یا مشکلی حل شده، چیز دیگری جای آن را گرفته، ولی همه اینها لازمه انقلاب بوده و مردم - اعم از مردم عادی یا دست اندرکاران انقلاب - بر حسب مشکلاتی که وجود داشته، رشد کرده‌اند و روز به روز قوی‌تر و مسلط‌تر شده‌اند. خصوصاً که انقلاب ما، انقلاب اسلامی بوده است و مبداء آن متکی بر اسلام و ایمان و توکل؛ مخصوصاً در شخص امام، به صورت بسیار بارز ظاهر شده است.

علاوه بر آن تجربه تاریخی که همه‌ی انقلاب‌ها نشان می‌دهند، انقلاب ما این خاصیت مافوق بشری را هم دارد و ما حق نداریم مأیوس باشیم. بدون آنکه بتوانیم مشکلاتی را که امروز با آن درگیر هستیم، یا احیاناً بعداً پیش خواهد آمد، مشخص کنیم که چه‌گونه و چه موقع حل خواهند شد؛ ولی به همان دلایلی که گفتم و براساس تجارب تاریخی همه انقلاب‌های اصیل و برخاسته از بطن جامعه، با این ابعاد بین‌المللی و وسیعش، چنین انقلابی نمی‌تواند موفق و پیروز نباشد. من آینده را به امید و فضل خدا و البته با همت مردم، بسیار روشن می‌بینم.

مسأله گروگان‌ها

دریایی: آنچه امروز افکار مردم ما و حتی جهان را جلب کرده، مسأله گروگانهاست و اخیراً دادگاه بزرگی که قرار است در ایران تشکیل شود و اعضای آن که افراد مستقل و سرشناس بین‌المللی خواهند بود تا جنایات و روابط ایران و آمریکا را در ۲۵ سال اخیر بررسی کنند. به نظر شما این دادگاه چه بهره‌هایی می‌تواند برای ما در محدوده مبارزه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا داشته باشد؟

بازرگان: مسأله گروگان‌گیری مثل سایر پدیده‌های انقلاب ما، هم انعکاس داخلی و خارجی فوق‌العاده داشته، و هم به سرعت و مستمراً در معرض تحول و تطور و تکامل قرار گرفته است.

مسأله تشکیل دادگاه که در آن جنایات و روابط سوء بین ایران و آمریکا در ۲۵ سال گذشته به محاکمه کشیده شود، خود یکی از همان تحولات و تطورات انقلابی است و خیلی مطلوب و خوشایند. به آن اندازه که من در بحث‌های شورای انقلاب و بیانات رهبر انقلاب شنیده‌ام، تنها محاکمه آمریکا نیست، بلکه محاکمه شاه مخلوع هم در ارتباط با آمریکاست و علاوه بر این محاکمه، مسأله رسیدگی و بررسی و افشا و اثبات روابط جنایت‌آمیز و ظالمانه‌ای که امپریالیسم و استبداد شاه در ایران داشته‌اند، و این بسیار خوب و تحول مطلوب و میمونی است.

چون متأسفانه بعد از مرحله اول پیروزی انقلاب، حتی کشورهای مسلمان و هم کیش ما، بر اثر تبلیغاتی که در دنیا با دخالت بیشتر صهیونیسم و اسرائیل می شد، نه تنها درست نیست و خواست های انقلاب ما را درک نکرده اند، بلکه کاملاً معکوس و همراه با تحریف و هوچیگری آن را جلوه داده اند. حالا تشکیل چنین محکمه و هیاتی، به خصوص که اعضای آن افراد باصلاحیت و با اطلاع و بی طرف باشند، و قضایا را در محیطی آرام و علمی و عقلانی بسنجند و مدارک و اسناد را با استدلال رسیدگی کنند؛ نه تنها برای ایران کمال مطلوب و مفید است، بلکه برای دنیا هم مفید است. زیرا درسی برای سایر دولت های سلطه گر و همکاران آنان در ممالک مختلف است تا بدانند سرانجام، رسیدگی و بازخواستی هست و از طرفی افکار عمومی کشورها را (این را هم بگویم که به دلیل اینکه به حاکمیت ملی معتقد هستم شخصاً افکار عمومی کشورها حتی کشورهای اروپایی و آمریکایی را نادیده و کوچک نمی گیرم و بدان احترام می گذارم) به سود عمل ما، با متانت و عقل و منطق و تأمل، و مخصوصاً عدالت و صحت صورت بگیرد که امیدوارم همین طور هم بشود.

دریایی: همه جا این زمزمه به گوش می رسد که شما با روحانیت اختلافاتی دارید. با توجه به سوابق شما به خصوص تخصص تان در زمینه مسائل مذهبی، میل دارم در این زمینه، هم به سوال من پاسخ بدهید و هم یکبار برای همیشه این مساله را روشن کنید که آیا بین شما و روحانیت یا بخشی از روحانیت اختلافی هست یا نه؟

بازرگان: البته چنین صحبت و اظهاری در یکی از روزنامه ها به طور تفسیری، به وسیله یکی از آقایان شده بود. جسته گریخته هم به گوش می رسد. از آنجائی که همیشه در عمرم صراحت و صداقت داشته ام، به بعضی ها، مخصوصاً برای کسانی که حضور و استماع در آن سخنرانی یا صحبت نداشته باشند یا کتاب را شخصاً نخوانده اند و قسمت هایی را کم و بیش تحریف شده شنیده اند، از آن نوع اظهارات و نوشته جات من، چنین سوالی برانگیخته می شود.

آنچه باید بگویم و قبلاً هم گفته ام، من متعلق یا برخاسته از دورانی هستم، یعنی از دورانی وارد جامعه شده ام که نه تنها نشست و برخاست با روحانیت و روحانیون - خصوصاً در محیط های درس خوانده و روشنفکر - و نام آنها را بردن و انتساب به آنها یا ارتباط با آنها داشتن، مورد ملامت و مسخره قرار می گرفت؛ و یکپا املی و عقب افتادگی و نفهمی و ضدیت با آزادی مملکت و حیثیت به شمار می رفت، و بلیت و اسکناس رایج جامعه بود؛ عمل و وظیفه ام، مبارزه با این عقیده و این فکر بوده است.

و شناساندن و عمداً اسم بردن از آنها، تماس داشتن با آنها، حتی وصلت کردن با آنها و مقام و موقعیت و ضرورت وجودی و احتیاج جامعه به آنها را نشان داده‌ام. حتی در دوران‌های اخیر هم، چه قدر بنده ضربه می‌خوردم.

به من از طبقات مبارز و انقلابی، روابط و ارادتی که به روحانیت داشتم، وسیله‌ای بود که افراد خیلی زیادی مرا بکوبند. من این‌طور مدافعی بودم، و در خیلی از سخنرانی‌ها و یکی از تازه‌ترین سخنرانی‌هایم که به مناسبت نیمه شعبان قبل از پیروزی انقلاب قرار بود نبش خیابان مصدق [خیابان ولی عصر فعلی] و خیابان طالقانی انجام بدهم و دولت آن زمان اجازه نداد، ولی بعداً با نام «امام و زمان»^۱ چاپ شد. اگر آن را بخوانند، می‌بینند که چه گونه نقش و مقام و ارزش و معنویت روحانیت را ستایش کرده‌ام و مدافع آنها بوده‌ام. منتهی هیچ اصلی در دنیا، غیر از اصول دین وجود ندارد که ثابت و لایزال و قطعی باشد، هیچ فردی هم در دنیا وجود ندارد که به عقیده ما مسلمان‌های شیعه، خارج از عیب و خطا و ایراد باشد، به غیر از چهارده معصومی که داریم.

بنابراین اصل روحانیت، مثل اصل‌های عدل و توحید نیست. در میان روحانیون و روحانیت، نه تنها در اسلام و تشیع بلکه در هر دینی، افراد جاهل و غافل و خطاکار بوده‌اند، و از آن طرف هم افراد پاک و خوب هم بوده‌اند. بنابراین اگر اظهاری کردم، با توجه به اینها بوده، ولی مِنْ حَيْثُ الْمَجْمُوع، هم در اسلام و هم در ایران تشیع و در انقلاب و مبارزات ایران، همان‌طور که به قلم من نوشته هم شده است، مثل کتاب «مرز میان دین و سیاست»^۲، روحانیت نقش اساسی و عمده و قابل تحسین و

۱. «امام و زمان»، متن تدوین‌یافته سخنرانی آقای مهندس بازرگان است که قرار بود در شب نیمه شعبان ۱۳۹۸، برابر با ۱۳۵۷/۴/۳۰ در زمین محصوره واقع در ضلع شمال غربی تقاطع خیابان پهلوی [خیابان مصدق بعدی و خیابان ولی عصر فعلی] و خیابان تخت جمشید [خیابان آیت‌الله طالقانی فعلی] برگزار شود ولی دولت شاه از برگزاری این جشن و مراسم مذهبی وحشت کرد و از تشکیل آن ممانعت به عمل آورد، عده‌ای را دستگیر و بقیه را متفرق کرد. این اثر اکنون یکی از آثار مندرج در جلد یازدهم مجموعه آثار است که با نام «مباحث اعتقادی و اجتماعی» در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. «مرز میان دین و سیاست»، تدوین و تکمیل سخنرانی مورخ ۱۳۴۱/۶/۲۱ در دومین کنگره انجمن‌های اسلامی ایران در مسجد جامع نارمک است. این اثر اکنون یکی از آثار مندرج در جلد هشتم مجموعه آثار می‌باشد که با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی»، در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۵۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

ستایشی داشته و اگر انتقادی بوده، انتقادی بوده که در هر موردی باید کرد. مثلاً اگر بخواهیم راجع به دانشگاه صحبت کنیم، اگر عیب و ایرادی در دانشگاه باشد و نگوئیم، خیانت کرده‌ایم. در مورد روحانیت هم جز این نیست، وقتی انسان بخواهد به طور مثبت و سازنده و واقع‌بینانه و حق‌طلبانه بحث بکند، ناچار باید خصوصیات را بگوید. حالا بعضی از این خصوصیات، به لحاظی ممکن است بد تلقی شود یا خوب.

انتظارات ما از مجلس شورای ملی*

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ

لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.» (یونس (۱۰) / ۱۴)

بعد از دیگران، شما را جانشینان در زمین قرار دادیم، تا ببینیم چه می کنید و چه گونه عمل می کنید.

اولاً از اینکه ۲۰ دقیقه ای خانم ها و آقایان را بیشتر معطل کردم هم عذر می خواهم و هم تشکر می کنم؛ تشکر از انتظار و قبول انتظار و زحمت و عذر از اسراف وقت. در یکی از پیام های تلویزیونی عرض کردم که دو جور نگاه وجود دارد، یکی نگاه به گذشته و عقب، یکی نگاه به آینده؛ و طبیعی است که من به هموطنان توصیه کردم که به عوض نگاه به گذشته و تصفیه حساب های گذشته و یادآوری جنایات و صدمات و کارهایی که قبلاً شده، به آینده فکر کنیم. پیرمردها و پیرزن ها هستند که در گذشته زندگی می کنند؛ جوان در حال و آینده زندگی می کند؛ و بچه در خواب زندگی می کند، نه به گذشته فکر می کند و نه به آینده. ولی بچه ای که به حد رشد رسیده و از مرتبه ی بچگی خارج شده باشد، آینده را می بیند.

در برنامه های انتخاباتی و سخنرانی هایی که می شد، اگر می خواستیم در مورد مطالب اساسی و اصولی صحبت کنیم، حوصله ها سر می رفت. اما همین که صحبت از

* سخنرانی مورخ سه شنبه ۱۳۵۸/۱۲/۲۱، در آمفی تئاتر وزارت امور اقتصادی و دارایی، که از نوار برداشت و ویرایش شده است. در زمان برگزاری این سخنرانی، هنوز «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» تغییر عنوان نیافته بود (ب.ف.ب.).

گذشته‌ی دور و مخصوصاً گذشته‌ی نزدیک می‌شد، و ایرادها و انتقادهایی که وجود داشت، یک مرتبه انگار دم حیاتی در قیافه‌ها پدیدار می‌گشت! به‌طوری که دیشب در مدرسه‌ای آقای مهندس کتیرایی صحبت می‌کرد من از وسط‌هایش رسیدم و از همان اول سؤالات تکراری بود؛ سؤال که چرا سازش کاری کردید؟ یعنی تلقین‌هایی که بچه‌های خط امام می‌کردند؛ خیلی ملموس است که در افکار حکومت دارد.

البته بیشتر این سؤال‌ها از جهت راحت شدن فکر خودشان و اطرافیان از کدورت‌ها و ابهاماتی بود که به‌وجود آمده بود؛ به‌طوری که خیلی معلوم است چهره‌ها باز می‌شود و خوشحال هم هستم. در این مدت انتخابات، بنده فقط در یک جا دیدم که سمینار بود و از جمله برنامه‌هایشان، و تنها برنامه‌ای که من خوشم آمد، این سؤال‌شان است که از مجلس آینده چه انتظاری دارید؟ این سؤال زنده است؛ سؤال آینده‌نگر است؛ سؤال حال است؛ سؤال عملی است. اتفاقاً خود بنده در برنامه‌ای که از یک هفته قبل شروع کردم - و اولین مجلس هم جلسه در مسجد امام [مسجد شاه سابق] در بازار بود - عنوان صحبت‌ام را شعارهای جمهوری اسلامی قرار دادم؛ برنامه‌ی دوم همه‌اش این است که از این به بعد، باید چه کنیم؟ بنابراین امروز هم چون برنامه و دستور و قراری از طرف آن گروه - که خودم هم نمی‌دانم چه کسی ما را دعوت کرده است و حتی احتمال این بود که عوضی آمده باشم، ولی بعضی پوسترهایی که دیدم مطمئن شدم درست آمده‌ام!

مطرح شده است که ملت ایران و شما خانم‌ها و آقایان چه انتظاری باید از یک مجلس داشته باشید؟ من هم در این مورد صحبت می‌کنم. البته به مقدمه‌اش یک چیزی اضافه می‌کنم که شعار این مجلس چه باید باشد. همان صحبتی که دو هفته قبل در مسجد امام [مسجد شاه سابق] کردم که شعار ما هنوز و شاید قرن‌ها بعد، همان شعارهای ۲۵۰۰ ساله است؛ شعاری که احتیاج ملت بوده و البته خیلی فرق دارد با شعار انقلاب مشروطیت که تقلیدی بود از شعارهای انقلاب کبیر فرانسه یعنی «اُخوت، آزادی، مساوات» و برابری که بعد هم مکتوب شد.

این شعاری بود که باب طبع و مورد احتیاج اروپا بود؛ اروپایی که اصلاً در معرض تاخت و تاز نبود، و با هم دوستی هم داشتند و دولت‌هایشان هم بعد از قرون وسطی به‌قدرت و مرکزیت رسیده بودند. چیزی که برای آنها احتیاج بود - همان‌طور که وقتی از یک آدم متمکن و متمول می‌پرسند ناهار چی باشد، صحبت از دسر می‌کند، در صورتی که گرسنه می‌گوید، هر چی، نان خشک باشد. برای ممالک خاورمیانه و

ایران، قبل از مسئله‌ی مساوات و برابری، همیشه مسئله‌ی «بود و نبود» مطرح بوده است. ایران ظرف ۲۵۰۰ سال گذشته از ناحیه‌ی توران و یونان و تاتار و مغول، و در ۲۰۰ سال اخیر هم از ناحیه‌ی پرتغال و فرانسه و انگلیس و غیره در معرض تجاوز بوده است. پس اولین شعار طبیعی و تاریخی ما استقلال بوده است، یعنی استقلال و حاکمیت ایران و حفظ مملکت.

شعار دوم - که آن هم ضرورتی ۲۵۰۰ ساله دارد - در برابر بلا و مصیبتی است که تقریباً ۲۵۰۰ سال گریبانگیر ما بوده است؛ حالا هم با این که شاه رفته و دست استبداد بریده شده است ولی به خاطر این که استبداد ۲۵۰۰ سال در رگ و شریان ما و مملکت و سنن ما وجود دارد و از بین نرفته است، باید با آن مبارزه کرد؛ شاهد و ناظر استبداد هم هستیم، یعنی هر کاری با زور و فشار انجام می‌شود. در برابر آن شعار دوم، شعار طبیعی و تاریخی و ضروری ما، آزادی است و مجلس؛ این شعار دومش است.

شعار سوم که به فرض تأمین آن دو تا این هم از مصیبت‌ها و بلاهای قدیمی ماست - و حالا هم هست - یعنی بلا و مصیبت و ناامنی و هرج و مرج و خودسری و آشفتگی که متأسفانه در این یک سال انقلاب با رگ و پوستمان حس می‌کنیم؛ ضرورت این که این مملکت به یک دولت حاکم و مسلط و عادل احتیاج دارد تا در مملکت یک نظم و اساس ایجاد شود. برای اینکه اگر دولت، عادل و مسلط و حاکم نباشد همه‌ی این‌ها از بین می‌رود؛ بقیه‌اش به زیر و زبر پرداختن است.

البته آن حکومتی هم که من می‌گویم حکومت اسلامی با حاکمیت ملی است. مثال: می‌گویند یک بحثی بین یک نحوی و یک کشتی بان شده بود - گمان می‌کنم مولوی این بحث را آورده است - در راه که می‌رفتند آن نحوی دائماً با ملوان عربی حرف می‌زد. ملوان درست رعایت ظرف‌های ادبی را نمی‌کرد، آن وقت نحوی می‌گفت، مگر تو نحو نخوانده‌ای می‌گفت، نه. پس نحوی گفت، نصف عمرت بر باد است. هوا طوفانی می‌شود و کشتی نزدیک بود غرق شود و مسافران می‌بایستی شنا می‌کردند. کشتی بان رسید و به نحوی گفت، شنا بلدی؟ او گفت، نه. کشتی بان هم گفت، پس همه‌ی عمرت از بین رفت. حالا هم اگر آن سه مسئله نباشد، بقیه مسائل زیر و زبر است؛ اصل مسئله‌ی حیات ما و زندگی ما این سه چیز است:

اولاً، مستقل باشیم؛

ثانیاً، آزادی داشته باشیم که اگر آزادی نداشته باشیم هیچ چیزی نداریم؛

و ثالثاً، دولت داشته باشیم، البته دولتی ملی که بر مبنای اسلام عمل کند. پس این‌ها شعارهایی هستند که به نظر من مجلس آینده ما باید داشته باشد؛ این سه شعار را انجام دهند، بقیه‌اش پیش کش.

از انتظاراتی که از مجلس داریم یکی این که با انجام انتخابات و تشکیل مجلس امیدواریم خود به خود انجام شود. دوم انتظاری که داریم تا آنها انجام دهند ولی باز مسئله تمام نیست، همان‌طور که در فرمول، قسم شاهد هم هست که شاهد می‌آید و در برابر محکمه قسم می‌خورد که من حقیقت را می‌گویم، و غیر از حقیقت چیزی نمی‌گویم؛ ما انتظار داریم، در انتخابات- که امیدواریم عقب نیافتد- آن ایرادگیری‌ها نباشد و این مملکت بتواند بعد از یک سال و ۱ ماه نفس بکشد. چون آخرین برنامه‌ای است که امام در زمان نخست‌وزیری و تشکیل دولت موقت صادر کرده و اساس همه‌ی آنهاست و بیش از آنها وظیفه‌ی هر فردی است که شرکت کند و تمام و کمال شرکت کند. این طور نباشد که به ۲ نفر رأی بدهد. اگر شما از ۳۰ تا نامزد به ۳ نفر رأی بدهید و به ۲۷ نفر بقیه رأی ندهید، جای ۲۷ نامزد دیگر را کسی بگیرد که به احتمال قوی ممکن است ناباب باشد. پس باید سعی کرد و فهرست ۳۰ تایی را پر کرد تا آن چیزهایی که انتظار می‌رود ان شاء الله خود به خود انجام بشود.

البته اگر شیطان بگذارد، یکی خروج مملکت از این هرج و مرج مصیبت‌بار و وحشتناکی است که بر ما حکفرما شده است. کسی را هم مقصر این وضع نمی‌دانم. اگر یادتان باشد این را بنده قبلاً شرح داده‌ام که این گونه وقایع، لازمه‌ی نوع انقلاب ما است؛ چون انقلاب ما واقعاً ملی و طبیعی بود و همه در آن شرکت کردند، هر کسی به سهم خود، و انقلاب ما نوع خاصی از انقلاب در دنیا بوده. یک مقدار طبع و طبیعت این انقلاب ایجاب می‌کرد که در آن خودسری باشد؛ هر کسی داوطلبانه هر چه به عقلش می‌رسد انجام دهد و هرج و مرج ایجاد شود؛ منتهی حالا خیلی بیشتر شده است؛ کسی را مقصر نمی‌دانیم ولی دعا می‌کنیم که همان قدر که مجلس داشتیم از این خودسری و هرج و مرج کاسته شود. خودتان می‌دانید مراکز قدرت در این مملکت متعدد است؛ از بچه داریم تا پیرمرد ۷۳ ساله که بنده هستم. این امید می‌رود که خودسری‌ها در این مراکز کمتر شود، و مملکت توجیه گردد.

دوم از آن‌چه که انتظار می‌رود خود به خود- و پس از شکل‌گیری مجلس- ان شاء الله انجام شود- البته اگر جلوی آن را نگیرند- روی غلتک افتادن اداره مملکت است؛ چون

اداره‌ی مملکت نداریم. وقتی امام [خمینی] بنده را مفتخر و مأمور این کار کردند، ماده‌ی اول برنامه تصرف قدرت بود؛ ماده‌ی دوم، اداره‌ی مملکت. در همین راستا هم جلو رفتیم و از همه‌ی طبقات - از دانش‌آموز گرفته تا حاج آقای بازاری - استدعا شد که برگردید سرِ خانه و زندگی و شغل و وظیفه‌تان، بلکه مملکت از حالت خفتگی و نیمه مرگ بیرون بیاید. اگر یادتان باشد، همین کار را هم کردند و به‌طور محسوس در یکی دو سه ماهه‌ی اول، همه می‌دیدند که مملکت دارد نفس می‌کشد. مدارس باز شد و کارخانه‌ها کارشان را شروع کردند. این به اصطلاح ماده‌ی دوم برنامه بود که خواسته بودند که مملکت اداره شود؛ ولی متأسفانه در نتیجه، خیلی چیزها نشد.

حالا در مورد این وضع، غالباً خارجی‌ها را مقصر می‌کنند و برخی هم داخلی‌ها را مقصر می‌دانند؛ هر چند، چه آن‌جایی که داخلی به‌میل و صرافت و طبع خودش کار کند، چه آن‌جایی که آلت دست خارجی باشد - چون خارجی هم هر کار کند به‌وسیله‌ی ماست - پس در این هیچ شک نیست که در مرحله‌ی اول خود ما مقصر هستیم و خود ما مؤثر هستیم. به فرض هم که آدم بخواهد دست خارجی و توطئه‌ی خارجی را قطع کند، باید از این‌جا شروع کند، این دستپاچگی که انقلاب کن و غیره، همانی که تحت عنوان ساختگی «گام به گام» از ما انتقاد می‌کردند، این شد که آن برنامه پیش آمد.

آن فشارها در درجه‌ی اول هم از سوی افراد چپ بود که طبیعتاً دشمن ما هستند و دیگران دنباله رو آنها شدند. آن جریان و آن پیکری که زیر عمل جراحی رفته و قسمتی از آن بی‌حس است این پیکر باید یواش یواش بلند شود و بایستد و آنچه را باید بکند، انجام دهد. پس امید می‌رود که با افتتاح مجلس و انجام انتخابات، اداره‌ی این مملکت روی غلتک بیافتد و انقلاب‌مان هم همین‌طور.

مورد سوم که ان‌شاءالله پس از مجلس، خود به خود انجام شود، کوتاه شدن دست و زبان افراد یا گروه‌هایی است که شاید هم روی حسن‌نیت یا اشتباه این‌ها به نام ملت و مملکت حرف می‌زنند. هر کس از جایش بلند می‌شود، می‌گوید، ملت این را می‌خواهد؛ انقلاب این را می‌خواهد؛ لازمه‌ی اسلام این است. و همان‌قدر که مدادی دستش بود یا رادیو و تلویزیون در اختیارش بود و یا احیاناً افرادی بودند که به نام ملت راه‌پیمایی راه بیاندازند و به نام مردم کاشان، مردم اصفهان، ملت ایران و... حرف می‌زنند و می‌گویند ملت این را می‌خواهد؛ اگر ملت اجازه بدهد، این کار را

۵۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی می کنیم. این را هیچ کس نمی داند؛ این یک ادعا است؛ لاف زدن در بازار مسگرهاست. حالا وقتی مجلس معین شد - قاعدتاً و ان شاء الله - این ادعاها و این دست ها و این زبان ها کوتاه می شود. بنده حق ندارم بگویم که ۴۰ سال سابقه مبارزه دارم، پس هر چه من گفتم این همانی است که انقلاب اسلامی می خواهد یا امام [خمینی] می خواهد؛ این حرف ها دیگر کوتاه می شود. مجلس است و هر چه اکثریت آنجا گفت، این صدای ملت است.

یک جمعیت خیلی که در فراندوم هم ثابت شد که در سراسر مملکت یک درصد هم پایگاه ندارد، دیگر نمی تواند مدعی باشد. در یکی از پیام ها گفته شد که به اندازه ی رتبه ات حرف بزنی، ای پسر! حالا در این مملکت ثابت شد کسانی که یک درصد آراء مملکت را هم ندارند، انتخابات را تحریم کرده اند. در اولین فراندوم دیده شد، ۹۸ درصد مردم شرکت کردند اما اینها بیش از همه داد و بیداد کردند. موقعی که مجلس باشد دیگر بهتر می شود. به آنها گفته شد که به اندازه ی رتبه تان حرف بزنید. خدا کند - و آرزو دارم - که از احزابی که بیش از همه سر و صدا راه انداختند و ادعا دارند و خودشان را مدافع خلق و نگهبان خلق می دانند، چند نفر آنها به مجلس بروند تا هر حرفی دارند آنجا بزنند؛ ای کاش این طور باشد. من خودم در این انتخابات به دو تای آنها رأی دادم؛ اینها آن انتظاراتی بود که خود به خود امیدواریم انجام شود.

ردیف دوم، انتظار مثبت؛

انتظاراتی که از این مجلس باید داشته باشیم و داریم - بنده که دارم، حتماً خانم ها و آقایان هم دارند - این هم، سه قسمت است: یک، تجدید حیات و تقویت مملکت و خروج از به هم ریختگی و از رکود موجود. البته وظیفه ی مجلس، دو کار بیشتر نیست؛ یکی تدوین قوانین، و دیگری هم نظارت بر دولت است.

بنابراین، عمل شان طوری باشد - همان طور که در بند سوم قبلی عرض کردم - که مملکت از این وضع آشفته و مجروح و در حال اغماء بیرون آید، مخصوصاً کارخانه ها که کار نمی کنند؛ خیلی از ادارات با آن شوراها ی ناحق، و ادعاهای مازاد و نادرستی که می کنند. مثلاً به دلیل این که بنده عضو وزارت آموزش و پرورش هستم، ادعا کنم که من باید تصمیم بگیرم که بچه های مملکت باسواد باشند یا نه؛ یا بگویم تحصیلات در مملکت چند درصد بودجه ی مملکت را می خورد. چون من عضو سازمان برنامه هستم، پس من باید تصمیم بگیرم که از بودجه ی مملکت چه قدر به آموزش و

پرورش برود و چه میزان از آن به کشاورزی. این چه حرف بزرگی است؟ من هم مثل آقای وزیر دارائی یا سایرین، اینجا حقوق می گیرم. به فرض که آدم خوبی باشم، کارهای سازمان برنامه را بهتر از همکاران وزارت صنایع انجام می دهم، تا آن حد حق دارم که بگویم، خیلی خوب تقسیم بندی احکام را تنظیم کنیم. بنده شاید بیش از حتی سرپرست سازمان برنامه اطلاع داشته باشم اما در اینجا، باید نظر من را پیرسید اما من مالک سازمان برنامه که نیستم؛ مالک سازمان برنامه خداست. خدا هم اختیارش را به ملت داده است.

مالک سازمان برنامه، مثل وزارت دارائی، ۳۵ میلیون نفر مردم ایران هستند، چون این ها همه نمی توانند سر یک سفره یا سر یک میز جمع شوند، آنها آمدند ۲۷۰ نفر وکیل انتخاب کردند. بنابراین یک نخست وزیر و یک دولت، وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه را به نمایندگی از خدا و ملت و دولت، می گذارد و این، مالک سازمان برنامه است؛ اگر هم چپ یا خطا رفت، مجلس پدرش را درمی آورد. آن است که می داند سیاست چیست و از این بعد چه می خواهد. آیا ملت می خواهد به ارتش پول داده شود و یا به مسجد پول داده شود؟ بنده ی عضو سازمان برنامه، صلاحیت این را ندارم که تصمیم بگیرم که بودجه چه قدرش برود ارتش یا غیره، به دلیل این که من ضد طاغوتم.

پس اول وظیفه ای که از مجلس انتظار دارم این است که برنامه ی خودش را انجام دهد و به این مملکت یک حیات مجدد بدهد؛ صرف نظر از حرف های دیگر تا دو مرتبه مملکت زنده شود. ما مرده ایم؛ پیکری که بی جان است این باید زنده شود، باید احیاء شود. متأسفانه در یک سال اخیر - برخلاف آنچه برنامه و دستور فرمان دولت موقت بود و دنبالش بود - نشده است، عکسش شده است؛ پس مجلس اولین کارش و اولین هدفش این باشد که مملکت زنده شود، تا وزارت دارائی داشته باشیم، ارتش و غیره داشته باشیم.

کار دوم، تداوم انقلاب از طریق استقرار جمهوری اسلامی و اجرای مرحله ی مثبت انقلاب است. انقلاب، دو مرحله دارد: مرحله ی منفی و تخریبی و تعرضی و واژگون کردن نظام گذشته، و مرحله ی دوم که مهم تر و اساسی تر است. مرحله ی اول به خاطر این دومی است، و اگر مرحله ی دومی نباشد، اولی فایده ندارد. کما این که - خدا رحمت کند دکتر مصدق را - این انقلاب صغیر ما، ملی کردن نفت

بود؛ نفت را ملی کردیم اما چون استبداد از بین نرفته بود - و ایرادی به مصدق نیست و همان کار را هم که کرد فوق العاده بود- نهضت سرکوب شد و بعد هم متوجه شد که دولت آن موقع، کودتا را می خواسته است. بنابراین، اصل کاری برنامه‌ی مثبت انقلاب است که اگر این کار نشد آن مرحله، دو مرتبه سرجایش می‌آید، حالا محمدرضا شاه نباشد یکی دیگر است.

این انقلاب از طریق استقرار جمهوری اسلامی، تداوم پیدا می‌کند و تثبیت می‌شود و شالوده و اساس پیدا می‌کند؛ این هم از سه راه می‌شود، اجرای بندهای ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ قانون اساسی. برای اینکه تداوم انقلاب صورت بگیرد و جمهوری اسلامی در مرحله دوم مسلط و پیروز باشد باید مدیریت کرد؛ و در آنچه با تعجیل و تحمیل انجام شده است باید تجدیدنظر کرد. در این ۱۳ ماه، مقدار زیادی کارهای انقلابی صورت گرفته که یا کارهای انقلابی است که دولت موقت کرده بود و یا با پیشنهاد دولت موقت و تثبیت شورای انقلاب انجام شده است. یک مقدار هم در سه، چهار ماه بعدی صورت گرفته است، ولی خیلی بیش از آن، همان‌طوری به دست اشخاص - چه دشمن چه دوست- با عجله و با تحمیل صورت گرفت. و مسلم است آن کاری که با عجله و تحمیل و بدون مطالعه صورت گیرد، محال است که چیز خوبی از کار در بیاید؛ باید یک چیزهایی رعایت شود تا «دو دو تا چهار تا» شود؛ یک چیزهایی است که اصول مدیریت است، اصول طبیعت است:

«أَبَى اللَّهُ يَجْرِي الْأُمُورَ إِلَّا بِسَبَابِهَا» (روایت)

خداوند اباء دارد و امتناع می‌کند از اینکه بگذارد امور جز از طریق اسبابش صورت گیرد. بنده وقتی از جییم، ساعت را در آورم و بخواهم با آن سیب را پوست بکنم طبیعی است که نمی‌شود؛ حتماً باید چاقو باشد، باید اسبابی باشد. بنابراین آنچه با دست‌پاچگی و با تحمیل به اسم انقلاب انجام شده است باید در اینجا تجدیدنظر شود؛ اینها وبال است؛ ضد اسلام است. پس این مجلس باید از آنچه به صورت لایحه قانونی و تصویب نامه رسمی، و چه به عنوان کارهای انقلابی انجام شده، یک بازبینی به عمل آورد.

ما در این مملکت قانونی گذاشتیم - که خیلی هم پسندیده بود - قانون اجرای حفاظت و توسعه صنایع، و آن را سه قسمت کردیم:

الف؛ آنهایی که چون صنعت مادر هستند باید نمره شوند؛ این صناعی که مالکین

آنها رفته‌اند یا اگر هستند، اینها خیلی به دولت و به بانک‌ها - که ملی شده‌اند - و به اشخاص بدهکاری دارند. گفتیم اینها مطابق بدهی که به بانک‌ها و دولت‌ها دارند این امر اجرا شود. طبیعی هم بود که اگر نگوییم تمام، اکثریت سهم، دست دولت می‌افتد. یعنی این کارخانه می‌شود برای دولت. هیچ لزومی هم نداشت که دیگر چماق ملی شدن را روی سر شما بزنیم، می‌آمد در اختیار بنده، یعنی دولت.

در بعضی از طوایف مرسوم است که باید جوانی یا یک پسر حتماً باید برود از در چادر زن بدزد تا این پسر، شوهر آن دختر شود و الا به او آن دختر را نمی‌دهند. اما جاهایی دیگر، پسر مثل بچه‌ی آدم می‌رود خواستگاری. حالا وقتی از این راه می‌شود و آن دختر هم می‌گوید بله، حالا دیگر چرا بدزدی؟! چرا آشوب به پا کنید؟ حالا وقتی این جوری این کارخانه در اختیار من و دولت می‌آید، چرا با زور و خشونت این کار را بکنیم؟ مخصوصاً در پیامی اعلام کردم و گفتم، سهام این قبیل اشخاص در اختیار دولت است؛ بنابراین باید «گام به گام» عمل کرد.

این‌ها باید تجدیدنظر شود، این‌ها نه با انسانیت جور در می‌آید نه با انقلاب و نه با اسلام. همان‌طور که در نهج‌البلاغه هم هست که امام علی (ع) می‌فرمود، آنچه به غصب و به ناحق برده شود، من می‌گیرم؛ این مجلس هم باید آنچه خلاف عمل شده و آنچه به ناحق گرفته شده است باید برگردد؛ برای اینکه به مردم و به دنیا ثابت کنیم که انقلاب ما اسلامی است و انقلابی است که برای عدل و قسط است، این‌ها را باید برگرداند. متأسفانه آنهایی که کشته شدند را دیگر نمی‌شود روحشان و خودشان را زنده کرد.

بعد یک کار دیگری را دولت موقت شروع کرده بود؛ همان‌طور که می‌دانید از آقای دکتر سحابی که وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب بود خواهش شد که در مورد قانون اساسی یک سلسله مطالعات صورت گیرد، که هر کس نگوید اقتصاد این‌طور باشد، آموزش و پرورش این‌طور باشد. افرادی که صلاحیت دارند - از لحاظ اقتصادی، از نظر ایدئولوژیک و از نظر شرعی - بیایند و طرح بدهند و بعد هم تصویب و آن برنامه اجرا شود.

متأسفانه نگذاشتند و این کار ادامه پیدا نکرد. آرزوی ما این بود که تا باز شدن مجلس، این شورای طرح‌های انقلاب یک سلسله چیزهای اساسی را تهیه کرده باشد و بگذارد روی میز مجلس و دولت آینده. این‌ها را هم قبلاً در معرض افکار عمومی قرار داده، و نظرخواهی شده باشد که این خوب است، این بد است. البته قانون

۶۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی

اساسی شد که مجلس ساکت بود؛ حالا قانون اساسی با همکاری شورای انقلاب تصویب شده بود و امام [خمینی] هم جزء به جزء آن را دیده بودند، جز دو موردش که یک مقدار جنبه‌ی جزئی داشت؛ یکی راجع به این بود که حتماً ذکر شود رئیس‌جمهور شیعه باشد. یکی هم راجع به قاضی بود. بقیه‌اش را هم دیده بودند و هیچ ایرادی هم نبود. این طرح‌ها و مطالعات هنوز هم هستند؛ ۴۰-۵۰ نفر دارند روی این‌ها کار می‌کنند و طرح‌های خیلی مدون و مفصلی هم تهیه کرده‌اند. این را به صورت جدی شروع کنیم. نه این که بگوییم که همه را همین‌جوری انجام می‌دهیم. کار بی‌مطالعه و بی‌اساس، غلط است.

ماده سوم آن، همچنین در این زمینه که خیلی ضرورت دارد، تجدیدنظر در قانون اساسی است. این قانون اساسی از همان قدم اول که خواستند اجرا کنند، به فرمایش و به فرموده‌ی خود امام [خمینی]، ضرورت متمم‌اش احساس شد. اول در اعلامیه‌ای دکتر یزدی - از طرف امام [خمینی] - برای هموطنان سیستان و بلوچستان اعلام کردند و از طرف امام [خمینی] وعده دادند که در جاهایی که اکثریت آنان مسلمان غیر شیعه هستند آنها دادگاه‌هایشان چه جور است.

ماده دوم که نباشد اجرا نمی‌شود انتخاب رئیس‌جمهور است. به صراحت در این قانون نوشته شده بود که صلاحیت کاندیداها را باید امام [خمینی] یا شورای رهبری تشخیص دهد. امام فرمودند، می‌دانید که این را من واگذار می‌کنم به ملت یعنی چه؟ یعنی صحیح نبود؛ اگر صحیح بوده چرا رهبر انقلاب سر باز زده؟ برای اینکه اگر کسی نباشد که صلاحیت آن کاندیداها را تشخیص بدهد، پس در واقع حق از مردم گرفته شده است. این بود که ایشان - واقعاً از امتیازات و خصوصیات امام است - این حق را به مردم واگذار کردند. مجلس باید امکان و اجازه بدهد، مخصوصاً در تجربه؛ آنچه نوشته شده بود روی تجربه نبود. کسانی که این قانون اساسی و این متن پیش‌نویس را تغییر دادند، تجربه اداره‌ی مملکت، و تجربه‌ی دولت و حکومت را نداشتند؛ نمی‌دانستند که وقتی ماما دو تا باشد بچه کج می‌رود؛ این را درک نمی‌کردند، چون خودشان هیچ وقت اداره‌ی جایی را به عهده نداشتند.

یک کسی که جایی را اداره کرده، مکتب خانه‌ای را اداره کرده، کارخانه‌ای را اداره کرده، مملکتی را اداره کرده است، او می‌فهمد. به قول ناپلئون که می‌گوید، یک فرماندهی بد، بهتر از دو فرماندهی خوب است. این را آن موقع تجربه نداشتند؛

حس نمی کردند که این قانون اساسی، تعدد مراکز قدرت و تصمیم گیری را ادامه می دهد - نمی گویم زنده می کند می گویم ادامه می دهد - البته ان شاء الله در تعداد کمتر، این قانون اساسی یک قدری هم کار کند تا حس کنند که یعنی چه. همان طور که در اجرای قانون اساسی چندین مرحله اش تا به حال به مشکل برخوردیم از جمله وضع رئیس جمهور. نمی گویم، برای این که این ها حمل بر این نشود که مخالفت شود یا موافقت.

خودتان هم می دانید که قانون اساسی، تطبیق ندارد نمی خواهم ایراد بگیرم؛ شاید خود بنده هم در این زمینه مقصر باشم. ناشی از چیست؟ ناشی از بی تجربگی است، پیش گیری نکردن است. فعلاً وضع طوری است که چون شورای انقلاب، رئیس جمهور و دولت، در هم ادغام شده اند، این فرمول پذیرفته شده است که با ریاست شورای انقلاب عملاً تا حدودی رئیس جمهور، هم جانشین رئیس دولت یعنی نخست وزیر باشد و رئیس شورای انقلاب هم باشد.

یعنی الان این سه قوه ادغام شده است؛ چاره ای هم نبوده، چون مجلس نبوده است. الان رئیس جمهور کارهایی می کند که قاعداً نخست وزیر هم نباید بکند. این نشان می دهد که چرخ ها روی هم نیست؛ بنابراین می ارزد، چون مملکت و این انقلاب این خصوصیت را دارد که خودمان داریم روی خودمان تجربه می کنیم. این قدر کشته می دهیم تا بعد بفهمیم چه می شود. وضع قوانین این جوری می شود کارخانه هایمان می خوابد، اداره هایمان می خوابد، به آخرین مرحله می رسد تا آن وقت بفهمیم و به آقای کارمند بگوییم که این جوری است. بنابراین، این که من گفتم خیلی ضرر دارد، ولی باشد برای بعد - حتی شاید بیارزد یک مجلسی با دولت هایش تمام شود و بعد، البته از راه رفراندوم تجدیدنظر شود - به این خاطر بوده است.

اما قسمت سوم که انتظار داریم مجلس انجام دهد آن کار اصلی یعنی تعیین و تأیید و تقویت دولت است؛ کارشکنی نکند؛ دولت را تقویت کند. برخلاف آن رفتاری که با دولت موقت در تمام این دوران شده است. تمام عناصر مملکت در جهت آن راه می افتند، تمام روزنامه ها، تمام افراد، تمام گروه ها، در جهت اینکه چوب لای چرخ این دولت موقت بگذرانند؛ اذیت کنند، مانع شوند و ایراد بگیرند.

کار را به جایی رساندند که خفه شدیم؛ دیدیم قدم از قدم بر نمی داریم. این است که آن موقعیت را دو دستی به آنها تقدیم کردیم. این تحفه خدمت خودتان باشد! این

کار مجلس؛ امیدواریم با دولتی که خودش انتخاب می کند همراهی کند. بارها گفتیم این دولت هست اگر ایراد دارید، اگر بد است، عوض تحصن کردن، عوض بدگویی، مجلس ختم برای شهید تشکیل می دهد، آن آقایی که می رود منبر شروع می کند به بدگویی دولت، گفتن ضعف دولت، انتقاد از دولت! گفتم روز استعفای بنده، روز عروسی دوم من است. آخر چرا در مجلس ختم که برای شهید دایر شده به دولت بد می گوید؟! که دولت ضعیف است؟! گور پدر دولت! برو خدمت امام [خمینی]، بگو اشتباه فرمودید! من را نخست وزیر کنید! خوب نتیجه اش چه می شود؟ حرف دولت پیش نمی رفت؛ چاقویی که تیغه نداشت و کند بود. حالا ما می خواهیم که این مجلس جستجوهایش را بکند. به یکی دیگر که گفت نخست وزیر و دولت، دیگر حسابی پشت او باشد؛ تعیین و تأیید و تقویت دولت، در احیاء و اداره مملکت و اجرای برنامه های سازندگی جمهوری اسلامی.

آنچه انتظار داریم مجلس انجام ندهد، مخالفت و مزاحمت برای دولت است. چون ممکن است و این نگرانی هست که مجلس کارهای بدی را انجام بدهد. اتفاقاً در طرح اولیه قانون اساسی که دولت تنظیم کرده بود، یکی از اختیارات رئیس جمهور این بود که بتواند مجلس را در رفراندوم منحل کند. این یک تجربه بود؛ تجربه ای که از زمان احمدشاه هست. آن موقع بچه ها خط امامی بودند و کله شان بوی قورمه سبزی می داد.

می دانید که یکی از مصیبت ها و بلاهای مجلس ها- یعنی حکومت های پارلمانی- موقعی است که مجلس روی دنده ی چپ می افتد و می خواهد اذیت کند، آن وقت هم دولت را مستأصل می کند و هم ملت را؛ هر روز استیضاح و ایراد می گیرند؛ مجلس می تواند دولت را «مچل» کند و یک جوری بن بست ایجاد کند. همان طور که در انگلیس رسم شان این است که وقتی دولت و نخست وزیرش دید که نمی تواند کار کند- آنجا دولت و مجلس در واقع یکی هستند- اما آنجایی که پیش می آید که دولتی است که حزب خودش تجزیه می شود یا اینکه اکثریتش قوی نیست و لوایح از تصویب نمی گذرد و کارها پیش نمی رود یا اصلاً فرض کنید، حزب کارگر بر سر کار آمده است و یک حساب هایی غلط از کار در آمده یا اوضاع عوض شده است، دیگر معطلش نمی کند، مجلس را منحل می کند. مردم و ملت صاحب اختیار هستند؛ یا به همین حزب کارگر رأی اکثریت می دهند منتهی اکثریت بیشتری رأی می دهد،

این می‌زند در دهان آن طرف؛ یا خیر، آنها را بیرون می‌کنند. و اغلب هم در تاریخ انگلستان همین اتفاق افتاده است.

این است که ما در طرح‌هایمان گذاشته بودیم که رئیس‌جمهور این حق را داشته باشد که اگر تشخیص می‌دهد کار مملکت به بن بست رسیده است و پیش نمی‌رود، بتواند مجلس را با رفراندوم منحل کند. همین مشکلی که ما در دولت موقت داشتیم، ولی چون در ایران سوءظن حکمفرماست، فکر کردند که ما این را برای منافع خودمان نوشتیم. همیشه کسی که مقام داشته باشد، می‌گویند که بنا به تعریف و روی سنت و عادت گذشته، سوءاستفاده می‌کند؛ در حالی که هر کس که مقامی دارد این منصوب است.

ما این احتیاط را هم گذاشته بودیم که اگر رئیس‌جمهور نتواند مجلس را منحل کند، یک رفراندوم می‌کند، هیچ حقی از ملت ضایع نشده است؛ ملت ایران رأی بدهد: آری یا نه؛ مجلس منحل شود یا نه؟ اگر گفتند، منحل، منحل می‌کنیم، بنابراین و کلاً از ترس این که معزول بشوند این کار را نمی‌کنند؛ اگر بخواهند زیاد اذیت کنند و مملکت را مسخره کنند مرده‌اند! این یک تجربه و اطلاع بود و چون چنین نگرانی بود، ما هم نوشته بودیم. حالا اگر یک وکیل سنگ‌اندازی کند چه کار می‌کنند؟ مثلاً این وکیل کاشان؛ خوب دلش می‌خواهد به مردم کاشان خدمت کند. کاشان نیروگاه ندارد، دانشگاه ندارد؛ این قدر تحقیق می‌کند که فلان کار را باید بکنید و گرنه جلوی بودجه را می‌گیرم. این کار خیلی کلاسیک است؛ این یک چیز جاری است. عنوان برای این‌ها خیلی آسان است؛ عنوان «ضد انقلاب» روی آن می‌گذارند؛ دولت «گام به گام» می‌گویند؛ لیبرال می‌گویند و فلانی...، مفت و مسلم می‌گوید، من نامه نوشته‌ام به هادوی که نباید اعدام شود! من کی این نامه را نوشتم؟ چرا دروغ می‌گویی؟ هر قدر هم مقام و عنوانش بالاتر باشد، دروغ گفتن و تعدی و تجاوز برایشان آسان تر است. آنچه نباید مجلس انجام دهد و باید ساخت این است که دست از این حسادت و مزاحمت دولت و افراط در انتقاد و ایراد بردارند. این قدر مو را از ماست نکشید که ما می‌خواهیم نظارت کنیم. هر کار شما، و هر عضو شما، در مملکت اثر خواهد داشت. یا این نکته که می‌گویند، ما باید نظارت کنیم بر پول‌هایی که در فلان جا خرج شده است.

مطلب بعد این که دست از تشمت و ریا و عوام‌فریبی و رقابت و سایر بازی‌های

۶۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گویای سیاسی و اجتماعی پارلمانی منفی بردارند. این را ملت باید بخواهد، حتی بیعت کند. بعد هم دخالت در کار دولت؛ آنهایی که نباید انجام دهند، نباید در مملکت اعمال نفوذ کنند. این را باید بدانند، این دندان را بکشند که آقا، تو وکیل هستی، تو معلم نیستی، تو باز پرس هستی، تو حق نداری وارد این کارها شوی، حق نداری وارد کار دولت شوی؛ همان طور که قانون اساسی، تداخل قوا را منع کرده است. تداخل و اختلاف و دخالت این سه قوه (قوه مقننه، مجریه و قضائیه) در کار همدیگر. یعنی این که دخالت، اصلاً جمهوری اسلامی، دموکراسی و حاکمیت ملت از بین می‌رود. این عرایضی بود که خدمت‌تان عرض کردم و از توجه شما تشکر می‌کنم.

سؤال: چرا آقای ناصر/میناچی بلافاصله آزاد شد ولی آقای عباس/امیرانتظام آزاد نشد؟

جواب: جانا سخن از زبان ما می‌گویی! از دادگاه و دادستان کل انقلاب سؤال بفرمائید؛ ایشان هم صراحت بنده را داشته باشد. چه عرض کنم؟! همان‌طور که عرض کردم، تعدد مراکز قدرت است؛ تصمیم را آنها که باید بگیرند، نمی‌گیرند. «والسلام».

قطع رابطه و محاصره‌ی اقتصادی* در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با زمان خلع‌ید از شرکت نفت انگلیس و ایران

سؤال: آقای بازرگان شما جزو گروهی بودید که در سال ۱۳۳۰ از طرف مرحوم دکتر مصدق مأمور شدید تا مسئله‌ی خلع‌ید نفت را از شرکت نفت انگلیس و ایران به مرحله‌ی اجرا در بیاورید. خواهش می‌کنم در این مورد یعنی از شروع تا چگونگی شکل‌گیری این مسئله و در نهایت پیروزی ایران در آن زمان، توضیحاتی بدهید.

جواب: بنده خوشحالم که چنین موضوعی را مطرح کردید چرا که خاطره افتخارآمیز و امیدوارکننده‌ی خلع‌ید زنده می‌شود، و جا دارد که همین جا دعای رحمتی برای مرحوم دکتر مصدق، قرائت و از ایشان یاد کنیم. اگر بخواهیم از شروع تا انتهای خلع‌ید را نشان دهیم و بیان کنیم ساعت‌ها طول خواهد کشید اما با توجه به محدود بودن زمان، من فقط موارد و نکات اصلی آن را به‌طور خلاصه عرض می‌کنم.

همان‌طور که گفتید خلع‌ید به‌دستور مرحوم دکتر مصدق نخست‌وزیر وقت، و طبق قانون ملی شدن صنعت نفت صورت گرفت. خلع‌ید را یک هیئت شش نفره پیگیری کرد و انجام داد، که سه نفرشان از کمیسیون مختلط مجلسین [سنا و شورا]، و سه نفر هم از هیئت مدیره‌ی موقت شرکت نفت بودند. آن قسمت که به‌بنده مربوط می‌شود جمعاً حدود نه ماه طول کشید. و می‌توانم بگویم، خلع‌ید شامل دو قسمت بود: یکی، رفتن انگلیسی‌ها و ترک کردن ایران، و قسمت دوم، در دست گرفتن تأسیسات و تشکیلات عظیم شرکت نفت و بهره‌برداری از آن. قسمت اول به‌وسیله‌ی همان هیئت مختلط شش نفره انجام شد. در خرداد ۱۳۳۰ بود که ما به آبادان رفتیم. البته استاندار

* مصاحبه مورخ ۱۳۵۹/۱/۲۰ مخبر برنامه‌ی رادیو و تلویزیون ارتش جمهوری اسلامی ایران با مهندس بازرگان که از نوار برداشت و ویرایش شده است.

خوزستان هم با این هیئت همکاری می کرد و از جهاتی، رابط بین هیئت مختلط و نخست وزیر بود. در ابتدای کار، انگلیسی ها و آقای درک - که رئیس کل شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران بود - به هیچ وجه حاضر نبودند قانون ملی شدن صنعت نفت و نیز ما را به رسمیت بشناسند و لذا مذاکره با ایشان مدتی طول کشید.

ضمن این مذاکراتی که انجام می شد، البته تظاهرات و استقبال مردم و مطبوعات فوق العاده بود و یک جو عجیبی پیدا شده بود؛ اما این مذاکرات به نتیجه نرسید. آنها دو اتاق را در اختیار هیئت مختلط گذاشته بودند که اتاق در اصل مربوط به نماینده ی سابق دولت ایران بود. در این وضع، یک عملی همین طور خود به خود - و شاید هم به پیشنهاد آقای [حسین] مکی - صورت گرفت که جنبه ی تاریخی پیدا کرد؛ عملی که می توان گفت معجزه آسا بود. ما (هیئت مختلط شش نفره) راه افتادیم و در یک جمع شاید ۳۰ - ۲۰ نفری به دفتر مرکزی رفتیم، تابلوی شرکت [نفت انگلیس و ایران] را برداشتیم و تابلوی شرکت ملی نفت ایران را گذاشتیم. بعد هم هیئت شش نفره به داخل ساختمان رفتیم و وارد اتاق آقای درک شدیم. ایشان از صندلی اش بلند شد و آمد که مثل هر روز با ما صحبت کند و پذیرایی نماید، بنده هم رفتم و به جای او نشستم! سایرین هم همین طور! ما نشستیم و آنها هم، آنجا را تخلیه کردند و رفتند. به دنبال آنها، کلیه ی کارگران [و کارمندان انگلیسی] شرکت نفت که در دفتر مرکزی بودند، آنها هم به خانه هایشان رفتند. به این ترتیب، عمل خلع ید به صورت خیلی ساده و طبیعی انجام شد. مذاکرات سیاسی و دیپلماتیک بین دو دولت ایران و انگلیس هم یکی دو هفته انجام شد که آن مذاکرات منتهی به این گردید که یک روز وزیر سوخت انگلستان و آقای هریمن - که از طرف رئیس جمهور آمریکا رابط و واسط بود - آمدند و آنجا را بازدید کردند. آنها موفق نشدند موافقت کارمندان انگلیسی را به قبول قانون ملی شدن صنعت نفت ایران و تمکین از هیئت مدیره ی موقت، جلب کنند؛ بنابراین همه ی انگلیسی ها ایران را ترک کردند. فقط دو نفر ماندند آن هم برای اینکه عمل تشریفات و تحویل قسمت های مختلف صورت بگیرد: یکی، آقای راس (Ross) رئیس کل پالایشگاه آبادان بود و دیگری، آقای کاکس (Cax) رئیس مناطق نفتی.

آنچه می توانم در خصوص قسمت اول خلع ید بگویم این است که تمام مذاکرات و عملیات و اقدامات با نهایت ادب و گام به گام و به صورت تدریجی و نیز با رعایت مصلحت و دوستی انجام شد. این انصاف را باید داد که انگلیسی ها هم -

لااقل کارکنان شرکت نفت انگلیس و ایران- متوسل به هیچ گونه عمل خشونت آمیز و خلاف و توطئه نشدند؛ هر دو طرف در مطالب قانونی و انسانی محدود بودیم، به طوری که وقتی آن دو (راس و کاکس) خواستند ایران را- یکی دو روز پس از بقیه- ترک کنند، با اجازه‌ی مرحوم دکتر مصدق، بنده آن‌ها را تا پای کشتی مشایعت کردم و حتی به هر کدام هم یک قالیچه‌ی نفیس هدیه دادم. به این ترتیب، عمل خلع ید انجام شد.

اما قسمت دوم که بهره‌برداری و اداره‌ی پالایشگاه بود، می‌توان گفت از بخش اول کار هم مهم‌تر بود؛ اگر موفقیت حاصل نمی‌شد، خدا می‌داند که چه مصیبتی از نظر سیاسی و اقتصادی و اداری و اجتماعی برای ایران ایجاد می‌شد. اما به حمدالله کار به خوبی پیش رفت به طوری که کشور حتی یک ساعت هم از دریافت نفت و بنزین و روغن ماشین و این فرآورده‌ها محروم نماند.

خوزستان در آن زمان اگر نگوییم ۱۰۰ درصد، ۷۰ درصد تحت احتیاج و اختیار شرکت نفت بود؛ همه چیز این استان از دستگاه شرکت نفت تأمین می‌شد. اما نه آب‌شان قطع شد، نه برق‌شان قطع شد، نه حمل و نقل‌شان از کار افتاد، نه نان‌شان دچار مشکل شد و نه یک نفر از گرسنگی مرد. چون در ابتدای کار انگلیسی‌ها ما را به همین چیزها تهدید می‌کردند و حربه‌ای که آنها به کار می‌بردند این بود که می‌گفتند، اگر ما برویم، شما هستید و این ۵۰ هزار کارمند و کارگر شرکت نفت با خانواده‌هایشان. واقعیت هم این بود که تمام خوزستان و همه‌ی مردم این منطقه، به نوعی در تیول صنعت نفت و شرکت نفت [انگلیس و ایران] بودند. اما الحمدالله نه دستگاه‌های تأسیسات شرکت نفت و نه قسمت‌های تصفیه و نه چاه‌ها، ایرادی پیدا نکردند، بلکه همه‌ی آنها کار می‌کردند. یکی از دستگاه‌های بزرگ را که اصولاً ایرانی‌ها راه انداختند. کلاً تمام قسمت‌ها، یکی بعد از دیگری و به تدریج که انگلیسی‌ها رفتند فعال شدند. این را اضافه کنم که من پیشاپیش- شاید از هفته‌ی دومی که وارد خوزستان شدیم- از مهندسان و کارکنانی که قبلاً می‌شناختم و فارغ‌التحصیل دانشکده‌ی فنی بودند یا در انجمن‌های اسلامی با هم آشنایی داشتیم، دعوت کردم. ما در آنجا از آنها صورت کامل و تشکیلات کامل را می‌خواستیم و با مشورت آنها- و خصوصاً راهنمایی‌های آقای دکتر فلاح- و کمکی که آنها کردند، تقریباً تمام پست‌ها را پر کردیم و هیچ محلی خالی نماند. بعدها که خارجی‌ها به ایران آمدند خودشان تعجب

۶۸ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی می کردند که برخلاف تبلیغات انگلیسی ها- که در دنیا پر کرده بودند که اصلاً آبادان و شرکت نفت را ایرانی ها به صورت مخروبه در آورده اند و آنجا طوری شده است که آدم ها را می خورند و چیزی نمانده است- پالایشگاه کاملاً فعال است، و تعجب می کردند که حتی یک پیچ و مهره هم، عوضی سرجایش نیست. کار با موفقیت تمام انجام شد، چون مراحل مختلف آن با تدبیر و عقل و حسن نیت و به صورت تدریجی و «گام به گام» صورت گرفته بود. از این بابت می شود گفت که موفقیت دولت ایران یا شرکت ملی نفت ایران ۱۰۰ درصد بود.

سؤال: جناب بازرگان! با توجه به اینکه در زمان خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران- که شما هم در آن ماجرا سهم به سزایی داشتید- مسئله مبارزه با یک دولت خارجی و موضوع قطع رابطه و محاصره اقتصادی مطرح بود، خواهش می کنم بین شرایط آن زمان و شرایط کنونی مقایسه ای بکنید که باز هم صحبت مبارزه با یک دولت دیگر مطرح است و بحث قطع رابطه و محاصره اقتصادی.

جواب: البته آن زمان، مبارزه ی دولت ایران با دولت انگلیس در ظاهر و به صراحت، مطرح نبود. مرحوم دکتر مصدق و دولت، این مبارزه را صرفاً علیه شرکت سابق نفت انگلیس و ایران می دانستند که آن هم در ظاهر یک شرکت خصوصی بود؛ هر چند که طبیعی ست دولت انگلیس- و به اصطلاح، امپریالیسم آن زمان- پشت سر شرکت بود. من درست یادم نیست که آیا آن زمان مبارزه ی اقتصادی یا عملیات نظامی علیه ایران اعمال کردند یا خیر؛ این را- قاعدتاً- مطرح نکردند. البته شکایت کردند که یک عمل حقوقی علیه ایران بود و کار به دیوان عالی بین المللی لاهه رسید؛ در آنجا هم خوشبختانه دولت ایران پیروز شد. جالب اینجاست که از جمله کسانی که به نفع ایران رأی داده بودند، قاضی انگلیسی دادگاه بود. بعدتر هم تحریمات و صحبت هایی مطرح می شد که از همه مهم تر در محاصره گذاشتن خود شرکت ملی نفت ایران بود که ایران نتواند قطره ای نفت صادر بکند و نتواند احتیاجات شرکت نفت را برآورده نماید. از حیث مواد اولیه و قطعات و حتی در استخدام کارمند هم شرکت نفت انگلیس حداکثر فشار را اعمال کرد، به ویژه که جزو شرکت های بین المللی بود و آنها به هم مرتبط بودند. اینها تمام شرکت های بزرگ را در اختیار داشتند و با هم قرار گذاشتند که به لحاظ فروش و معامله، یک تحریم کلی را علیه ایران اجرا کنند، به طوری که حتی یک محموله ی مختصر را که توسط شرکت رزماری به ایران فروخته و بارگیری و حمل شده بود، در دریای احمر توقیف کردند.

آنچه ما احساس کردیم که برای مقابله با این وضع انجام دهیم و در برابر این تنگناها و محاصره‌ی اقتصادی و سیاسی به‌زانو نیافتیم این بود که: اولاً، مخارج و دست‌مزد و هزینه‌های شرکت نفت را تأمین و پرداخت کنیم؛ لذا از همان ابتدای مأموریت هیئت خلع‌ید، مرحوم دکتر مصدق دستور داد که گمرک خرمشهر در اختیار ما قرار گیرد. درآمد آن موقع گمرک خرمشهر، مبلغ بسیار هنگفتی بود که مستقیماً به شرکت نفت حواله می‌شد، و از آن محل، تمام مخارج را تأمین می‌کردیم. هر چند از این حیث - اختصاص یافتن درآمد گمرک خرمشهر به صنعت نفت - برای مملکت و دولت، فشاری ایجاد می‌کرد ولی مسئله‌ی ما را در روند خلع‌ید، حل می‌نمود. کار دوم ما برای مقابله با محدودیت‌ها و فشارهای اقتصادی این بود که تا حد امکان احتیاجات را با نیروهای داخلی تأمین کنیم. همان‌طور که در بحث قبل عرض کردم، حدود ۷۰۰ نفر از کارکنان شرکت نفت، خارجی بودند که ما همه‌ی آنها را به وسیله کارکنان ایرانی آن جا و در حدود ۵۰ - ۴۰ نفر از متخصصان و مهندسان ایرانی - که آشنا و امین بودند - و بعضی‌هایشان هم از تهران با ما آمده بودند - جایگزین کردیم و در عمل، ایرادی نبود.

صدور نفت هم مسئله‌ای بود که باید در مرکز (تهران) حل و فصل می‌شد. در این راستا، یک معامله‌ای انجام شد؛ همچنین مذاکراتی با کمپانی‌های بی‌طرف انجام گرفت و قراردادی با یک شرکت ایتالیایی به امضا رسید که از ما نفت می‌برد و در برابر، یک کارخانه نساجی را تحویل داد. البته این قرارداد بعداً و پس از کودتا اجرا شد. یعنی این طلسمی که شاه - و انگلیسی‌ها - دائماً علیه دکتر مصدق می‌گفتند که شما موفق نمی‌شوید نفت را صادر کنید، شکسته شد و قرارداد نفتی منعقد گردید. البته این قرارداد کفاف نداد. یادم هست آن زمان تنها خارجی که ما موفق شدیم استخدام کنیم یک کارشناس سوئدی بود که در امر آتش‌نشانی مسلط بود. آقای تیمسار ریاحی، رئیس وقت پالایشگاه با توجه به‌سوابقی که در سوئد قبلاً داشت این آقا را می‌شناخت؛ وی را خواسته بود و او هم آمد؛ و این، یک عمل قهرمانانه بود که یک اروپایی بتواند از حلقه‌ی محاصره و دستور انگلیسی‌ها خود را نجات دهد و به ایران بیاید. در واقع از این جهات موفق شدیم که محاصره و محدودیت‌های اقتصادی را در هم بشکنیم. البته از لحاظ قطعات یدکی انگلیسی‌ها باز هم مانع انجام قراردادهایی شدند که با کمپانی‌های خارجی - حتی کمپانی سویسی - بسته بودند؛

یعنی آنها حاضر نشدند که بیایند و قراردادهایی را که منعقد شده بود و ماشین‌هایی را که فرستاده بودند و نصب بخشی از آنها هم تمام شده بود، تکمیل و اجرا کنند. خلاصه اینکه دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران در تنگنای شدیدی قرار گرفته بودند، اما با وجود این، ما نه تنها امیدوار بودیم بلکه یقین داشتیم که موفقیت با ایران خواهد بود. فقط مسئله این بود که مثل همیشه یک مسابقه‌ای است بین دو حریف و هر کدام تحمل و بردباری بیشتری داشته باشد، پیروز می شود. متأسفانه در این مسابقه، ما شکست خوردیم، چرا که اولاً، ما آن تحمل و صبر و قبول مشکل و زحمات و محرومیت‌ها را - همان‌طور که در تمام این دوران نه ماهه نخست‌وزیری دولت موقت هم بنده دائماً می‌خواستم و می‌گفتم - نداشتیم.

بدتر از آن - که باز با وضع کنونی ما قابل مقایسه است - در جبهه داخلی هم آن وحدت کلمه و اتحاد حسن‌نیت و همکاری که نیازمند چنین مواقعی است، وجود نداشت. اختلاف در جبهه داخلی، هم از ناحیه‌ی گروه‌هایی شکل گرفت که جزو مبارزان بودند و هم از جانب گروه‌های مخالف؛ اگر چه باید گفت که پیش‌قدم اختلاف، متأسفانه باز همان گروه‌های به‌ظاهر موافق بودند و بعد هم احزاب افراطی، احزابی که نه ملی بودند و نه اسلامی و از اول کارشکنی می‌کردند و در این زمینه هم کارشکنی کردند. بالاخره قضایا منجر گردید به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در نتیجه، دولت ملی دکتر مصدق ساقط شد.

جبهه‌ی خارجی با همکاری آمریکا و انگلیس، و رضایت و موافقت شوروی از یک طرف، شاه را به حکومت برگرداندند و از طرف دیگر، دستگاه استبدادی ۲۵۰۰ ساله را احیاء کردند که همیشه - و خصوصاً در این دو قرن اخیر - همراه و همکار استعمار بوده است. اما باید بگویم که هر چند آنها در شکست دادن نهضت ملی موفق شدند اما برای ایران تجربه‌ی بزرگی حاصل شد: افتخار و موفقیتی که از نظر مادی و اداری حاصل شده بود و به هر حال پیشرفت بزرگی کرده بودیم، به طوری که بعد از قرارداد کنسرسیوم عایدات ایران خیلی بیشتر از سابق شد. مطلبی که همیشه شاه و دربار افتخار می‌کردند، و به رخ می‌کشیدند که در زمان مصدق کار به جایی رسیده بود که در بیمارستان‌ها حتی پنبه هیدروفل پیدا نمی‌شد یا آمپول نبود ولی ما چه کردیم و چه نکردیم. درحالی که اینها همه بر کاکل دولت ملی و ملی کردن صنعت نفت، چرخید و وضع متفاوت شد.

ثمره‌ی دیگر ملی کردن نفت و عمل مرحوم دکتر مصدق این بود که قرارداد ۱۶ درصد عایدات ایران و صدور خیلی مختصر، به یک قرارداد حتی بیش از ۵۰ درصد و عایدات هنگفت، تبدیل شد؛ هر چند این عایدات اگر دولت ملی بر سر کار بود، به تمامی به جیب ایران و نفع ایران سرازیر می‌شد و در خدمت مستضعفین و مردم قرار می‌گرفت ولی چون دولت استبدادی، مردمی نبود و ضمناً با کمک و همکاری دول استعماری و امپریالیسم جهانی و موافقت ابرقدرت دیگر روی کار آمده بود، زحمات و فداکاری‌ها و خدمات، ملت ایران نتیجه‌ی مطلوب را نگرفت. با این وجود از نظر حیثیتی وضع کارمندان و ایرانیان در خوزستان - هر چند که آن قرارداد کنسرسیوم بسته شد - خیلی بهتر از سابق گردید. یعنی علی‌رغم شکستی که دولت ملی ایران خورده بود و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قرارداد کنسرسیوم و سوءاستفاده‌ی فوق‌العاده‌ای که استبداد ایران با استیلای خارجی از این منبع سرشار ما بردند، مع‌ذالك وضع ایران - و مخصوصاً وضع مردم خوزستان و دولت و کارکنان شرکت نفت - قابل مقایسه با قبل نبود و خیلی بهتر شده بود.

این تجربه به‌طور کلی قابل مقایسه با وضع کنونی ماست، هر چند که آن زمان ما بیشتر با انگلیسی‌ها روبه‌رو بودیم و حالا بیشتر با آمریکایی‌ها مواجه هستیم. مبارزه‌ی آن موقع علیه استیلای خارجی بود ولی قهراً و طبیعتاً علیه استبداد داخلی هم صورت گرفت. این بار شروع مبارزه، علیه استبداد بود. اما همان‌طور که در آن موقع برای پیروزی ایران، نیازمند صبر و مقاومت و همکاری و اراده و تصمیم و توکل به خدا و تحمل محرومیت‌ها و مشکلات و ایجاد جبهه‌ی واحد و همکاری بودیم؛ اکنون هم برای پیروزی در مبارزه‌ای که در پیش گرفته‌ایم، نیازمند این موارد و موضوعات هستیم. هر چند که آن موقع شروع دعوا بر سر امتیاز نفت بود و ملی کردن نفت، و حالا دعوا بر سر چیز وسیع‌تری است؛ آن موقع رهبر مرحوم دکتر مصدق بود و حالا امام خمینی؛ ولی اساس و ماهیت مبارزه و نهضت، تفاوت نکرده است. باز هم برد در این دعوا و جنگ و مبارزه، با طرفی است که به لحاظ تحمل و تقوا و تصمیم و توکل به خود و خدای خود، قوی‌تر باشد؛ عیناً مسئله همان است. بعد از ۲۵ سال، ملت ایران باز با یک آزمایش روبه‌رو شده است که خود ما و جهان و خدا، شاهد آن هستند و هستیم که ما از این آزمایش چگونه بیرون می‌آییم. اگر این جهاتی که من گفتم، کامل باشد و اتحاد و وحدت داخلی و حسن‌نیت و درایت و مدیریت صحیح باشد و با عقل و متانت عمل کنیم، پیروز می‌شویم، و اگر آنها را رعایت

۷۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی
نکنیم، پیروز نمی شویم. البته آن چیزی که باز جای امیدواری دارد- و به نفع نهضت
ملی و در ترازنامه‌ی آن در ستون بستنکارش است- این است که ملت ایران نسبت
به ۲۵ سال پیش از جهات عناصر و احتیاجات خیلی پیشرفت کرده است. آن موقع،
یک مبارزه بود و حالا یک انقلاب است؛ تجربه‌مان هم بیشتر شده است، و
امیدواریم که این تجربه مورد استفاده همه قرار بگیرد. و به‌خواست خدا- همان‌طور
هم که ایران تا به‌حال پیروز بوده است- پیروز شویم و مخالفان و مغرضان، این
اخلال‌گری‌ها و متلاشی کردن انقلاب و ملت را از داخل کنار بگذارند و همه، یک
دل و یک جهت- آن‌گونه که رضای خداست- پیش رویم و موفق شویم.

انتخابات اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی*

مخبر رادیو: دور اول انتخابات مجلس شورای اسلامی به پایان رسیده است و تعدادی از نمایندگان منتخب مردم در دور اول، اکثریت مطلق آراء را به دست آورده‌اند. برای آگاهی از نظرات این نمایندگان تصمیم گرفتیم با آقای مهندس بازرگان - که از جمله‌ی این نمایندگان هستند - مصاحبه‌ای انجام دهیم.

آقای مهندس، ضمن تشکر از شما که در این مصاحبه شرکت کردید، خواهش می‌کنم نظراتان را در مورد انتخابات برگزار شده و این که انتخابات از نظر جناب عالی چه قدر قابل انتقاد است و تا چه اندازه کسانی که انتخاب شده‌اند نمایندگان واقعی مردم هستند، بیان بفرمایید.

مهندس بازرگان: بسم الله الرحمن الرحيم. سلام بر شنوندگان و مخصوصاً هموطنان شرافتمند تهران که با رأی خود، به من مأموریت دادند. من هم به سهم خود از شما و همچنین از صدا و سیمای ایران برای فراهم کردن این ارتباط بین انتخاب شدگان و مردم تشکر می‌کنم. راجع به انتخاباتی که انجام شده است و در تهران فعلاً ۱۸ نفر اکثریت بیش از پنجاه درصد آراء را به دست آورده‌اند، باید بگویم که به نظر من، امور دنیا نسبی است. این انتخابات در مقایسه با دیگر انتخاباتی که در ایران از صدر مشروطیت تا پیروزی انقلاب و روی کار آمدن دولت موقت، انجام شده است، خیلی عالی و طبیعی بود. ضمن اینکه مثل همه‌ی انتخابات در همه‌ی کشورها، خالی از عیب نبود و جای انتقاد و ایراد هم دارد؛ تقلب و تخلف هم در آن بوده است منتهی با این تفاوت که اگر اعمال نفوذ و دخالتی شده باشد، کمتر عواملی مثل مزدگرفتن و مقام‌خواهی و جاه‌طلبی علت آن بوده است بلکه بیشتر به خاطر عقیده و علاقه و اصرار بر سیاستی که افراد و جریان‌ها داشته‌اند، تخلف رخ داده است. یعنی اگر دخالتی،

* مصاحبه مورخ ۱۳۵۹/۱/۲۱، مخبر رادیو با مهندس بازرگان که از نوار برداشت و ویرایش شده است.

تقلبی و تخلفی بوده است عامل عقیده و سیاست و علاقه به هدف - به حق و باطل بودن آن، کاری نداریم - بیشتر مؤثر بوده است تا اهداف شخصی و منافع مختلف. همچنین، اگر دخالتی به صورت های مختلف (از تبلیغات گرفته تا فرض کنید عدم انطباق آرای خوانده شده با آرای نوشته شده) به وقوع پیوسته، در اینجا نیز نقش انتخاب کنندگان در این تخلفات بیشتر بوده است تا خود دستگاه و دولت؛ یعنی اگر ایراد باشد، به وزارت کشور کمترین ایراد وارد است تا به دست اندرکاران حوزه ها و رأی گیرندگان و رأی دهندگان.

خوشبختانه یک هیئت از طرف شورای انقلاب برای بررسی انتخابات، انتخاب شده اند که مردمان مورد اعتماد و شجاعی هستند. بنابراین تا وقتی که نتیجه ی رسیدگی شان منتشر نشود، بهتر این است که ما اظهار نظر نکنیم. آنچه به آن آقایان گفته شده است و من هم در روز جمعه [۱۳۵۹/۱/۱۵] خدمت امام عرض کردم و ایشان هم صد درصد تأیید کردند، این است که باید در این رسیدگی و اعلام تقلب ها و تخلف ها، هر جا که لازم باشد در ابطال آراء هیچ ترس و تردید نکنند. مطمئناً مجلس به هم نخواهد خورد و خراب نمی شود؛ برعکس، اگر از جاهایی که واقعاً تقلب و تخلف بوده است، مردم آگاه شوند و به آنها گفته شود و در صورت لزوم آن صندوق و حوزه و شهر ابطال شود، موجب افزایش اعتبار مجلس و اعتماد مردم به آن خواهد بود. من خودم جز اینکه یک بار رستم رأی دادم و یکی دو حوزه را سرکشی کردم، چیز دیگری ندیدم. ولی اطلاعات رسیده، می گوید، تخلف و تقلب هم بوده است، البته نه به معنایی که کلیت انتخابات را باطل کند، ولی تخلف وجود داشته است. این هیئت هم وظیفه اش رسیدگی به آنها و اعلام نتیجه است.

شما راجع به انتخاب شدگان صحبت کردید - البته نه به این معنا که آنها آدم های خوب یا بد هستند - لابد منظور شما از دید آراء بوده است. آرای را که هر یک از این انتخاب شدگان کسب کرده اند را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته ی اول، یعنی این که بگوییم مثلاً ۲۰ یا ۳۰ یا چند درصد از آرای نامزدها، جنبه ی تشکیلاتی و تبلیغاتی - ولو تحمیل و هر چه که اسمش را بگذاریم - داشته است؛ یعنی در اثر این بوده است که اسم این نامزد در فهرست ائتلاف بوده یا در فهرست دیگری مثلاً وجود داشته است، و آرای که آورده به این طریق بوده است؛ اسم این کار را تقلب نمی گذارم، می گذارم جنبه ی تصنع؛ یعنی تصنع در مورد تشکیلات بوده

است. برخی انتخاب کنندگان چون اسم یک نامزد در فلان فهرست بوده است و به آن فهرست اعتماد و عقیده داشته‌اند، به وی رأی داده‌اند. یا مثلاً دخالتی شده است؛ اسم این آقا را نوشته‌اند یا خودشان یا دیگری برای آنها نوشته است.

دسته‌ی دوم آن آرای است که به طور مستقیم مربوط است به حساب شخصی نامزد؛ مردم شخص نامزد را می‌شناختند یا علاقه و عقیده داشتند که او باید به مجلس راه یابد و لذا به او رأی دادند.

دسته‌ی سوم هم آن بخش از آرای است که در نتیجه‌ی تخلف یا تقلب به دست آمده است. حالا ممکن است این میزان، صفر درصد باشد ولی احیاناً در نتیجه‌ی نوشتن اشتباه رخ داده است؛ اینکه آن کسانی که باید آراء را بنویسند، روی ورقه حسن بوده است، حسین نوشته‌اند؛ در هر حال، برگه‌های رأی با هم فرق دارند. آراء، این سه نوع است.

اجازه می‌دهید- و شاید من وظیفه هم داشته باشم- و انتظار شنونده است که راجع به آرای خودم هم بگویم. آرای خودم که یقیناً اکثریت مردم این عرض بنده را قبول دارند خالی از آن دو تخلف اول بوده است؛ نه به مناسبت حضور در یک فهرست، کسی به من رأی داده و نه تقلب و تخلفی در اینجا مؤثر بوده است. این چیزی است که دیگران و سایر انتخاب شدگان قبول دارند؛ یعنی آرای که به بنده داده شده اولاً، روی آشنایی و شناختی بوده است که رأی‌دهندگان به من داشته‌اند؛ ثانیاً توأم بوده است با علاقه و محبت. بنابراین آرای که به بنده داده شده است واجد دو صفت و دو شاخص زیر است: یکی معرفت و دیگری محبت. نمی‌گویم این دو شاخص درباره‌ی سایرین وجود نداشته است، ولی درباره‌ی بنده ۱۰۰ درصد به این خاطر بوده است. به طوری که من یک رأی خودم را با ده‌تای آرای سایرین عوض نمی‌کنم. رأی بنده ارزش دارد، نه به این دلیل که منتهی به اسم بنده شده است بلکه از این جهت که رشد مردم را نشان می‌دهد که در این انتخابات، شخصیت و وفاداری و وجود خودشان را اثبات کردند.

دوم، آراء بنده یک مطلبی را هم روشن می‌کند؛ این مطلب- که نمی‌خواهم بگویم، خوشبختانه، بلکه ممکن است متأسفانه هم باشد- یک حقیقت و واقعیت است؛ اطلاع و توجه و تذکر این مطلب، مفید است؛ و آن این که: در ایران و با وجود پیشرفتی که ما حاصل کرده‌ایم، هنوز نیروهای سیاسی و متشکل حزبی فاقد آن مقام و قدرت و

اثر لازم در جامعه هستند. حالا چه حضور آنها به صورت روزنامه و رسانه باشد، چه به صورت جمعیت. کسانی که عهده دار این نیروها و تشکلهای هستند در تظاهر خارجی، حضور و تجمع و داد و فریاد قلم و قدمشان بیش از هر چیز به چشم می خورد؛ این، ممکن است ملت ایران و مردم دنیا را به اشتباه بیاندازد؛ در حالی که این انتخابات به بنده ثابت کرد که تشکلهای مزبور هنوز آن مقام و قدرت و اثر را در جامعه ندارند، هر چند که برای خودشان یک حساب دارند و یک اقلیت هستند، چه آن اقلیتهایی که خیلی هم از اسم خلق و نمی دانم مردم و ... استفاده می کنند و چه آنهایی که آن گونه نیستند و خود بنده هم شاید با آنها موافق باشم. این است که هنوز نیروهای حزبی یا گروهی که به صورت مختلف در جامعه فعال هستند آن اندازه که مدعی اند، در مردم نفوذ و حضور ندارند و با مردم هم صدا نیستند. نشانه اش هم این است که - همان طور که خود مردم اطلاع دارند و این اطلاع را با نامه و تلفن و ملاقاتهای فراوان و با ابرازهای زیاد، نشان داده اند - در این دوره و قبل از انتخابات، تمام رسانه های گروهی و این جمعیت هایی که عرض کردم - از آن مخالف و دشمن گرفته تا حتی موافق - هم زبان و هم دست شده بودند که علیه نهضت آزادی و پایه گذاران نهضت و شخص بنده فعالیت کنند؛ انواع تبلیغات مخالف از افشاگری و اتهام گرفته تا سکوت و خودداری از درج مقالات و جواب هایی که خود ما یا دیگران به روزنامه هایشان می دادیم، در پیش گرفتند. قاعدتاً این تبلیغات و تهمت ها و افشاگری ها، باعث شده باشد که مثلاً دوستان نهضت آزادی و یا فهرست «همنام» و شخص بنده هیچ رأیی نداشته باشیم یا رأی خیلی ضعیفی کسب کنیم؛ ولی همین رأی قوی که دیگر ۱۰۰ درصد هم ارزش دارد، نشان داد که نه؛ مردم حضور دارند و مردم می شناسند و تا حدودی حق و باطل را از هم جدا می کنند. به این ترتیب، ضمن اینکه من باید از محبت و اعتمادی که مردم به بنده کردند، و بار سنگینی را هم به لحاظ محبت و هم مأموریت بر دوشم گذاشتند، سپاس گزاری و تشکر فراوان کنم. باید ابراز نمایم که این بار، مافوق طاقت من است؛ سنگینی این بار را احساس می کنم، و فقط از مردم و خدا می خواهم که کمک کنند تا در آنچه که انتظار آنهاست - و حق است - من موفق شوم. به طور خلاصه، از این بابت هم آرای انتخابات تهران خیلی به نظر من ارزنده بود و نشانه ی رشد مملکت و علاقه ی ملت بود؛ آراء خیلی دست چین شده بود.

در تهران، ۱۸ نفری که اکثریت مطلق پیدا کردند، نزدیک و متعلق به هم هستند.

یعنی برخلاف تمام ادوار گذشته در ایران، برگزیدگان متفرق نیستند. مردم این جنبه‌ی تشکیلاتی و اجتماعی را خوب قبول کردند. از این ۱۸ نامزد برگزیده، ۱۳ نفر در فهرست ائتلاف بودند و ۱۲ نفر در فهرست همنام. یعنی این ۱۸ تای اول تهران، خارج از این دو فهرست نیستند: یکی فهرست ائتلاف و دیگری فهرست همنام. البته حاصل جمع اینها می‌شود ۲۵ نفر، ولی خب بعضی‌هایش مشترک بوده است؛ یعنی مردم واقعاً، لیستی رأی داده‌اند نه بی‌اعتنا و فردی. البته هر کدام از این لیست‌ها ارزش ذاتی خودش را داشته است و این، خیلی خوب است. همان‌طور که می‌دانید نخستین گروهی که به ضرورت وقت و احتیاج مملکت و ندای امام [خمینی] جواب داد که به دنبال ائتلاف و وحدت برود، گروه همنام بود که بدون هیچ تعصب حزبی و تمرکز روی نهضت آزادی و غیره، سعی کردیم کسانی را که فکر می‌کردیم دارای شرایط لازم هستند و به درد مردم می‌خورند و مردم هم می‌توانند به آنها اعتماد داشته باشند، انتخاب و نامزد کنیم از این بابت هم باید تشکر بکنیم که مردم به این لیست و دعوتِ همنام، جواب موافق و مثبت دادند.

سؤال : آقای مهندس، به نظر شما نقش مجلس چیست و مجلس در شرایط کنونی باید چه اهدافی را دنبال کند؟

جواب : همان‌طور که در یک سمینار قبل از انتخابات هم عرض کرده بودم، مجلس سه نقش یا سه وظیفه دارد و یا می‌تواند داشته باشد: اولین نقشی که خود به خود انجام خواهد شد- یعنی خوشبختانه با اعلام انتخابات مجلس و انجام مرحله اول که ان شاء الله به مرحله‌ی دوم هم خواهیم رسید- برگزاری بی‌تقلب و تخلف انتخابات و تشکیل مجلس است که خود به خود فایده دارد. دوم، نقشی است که مجلس باید بر مبنای اداره و اختیار و وظیفه‌ی خود انجام دهد، و به بیان دقیق‌تر، باید انجام دهد. سوم، کارهایی است که مجلس نباید انجام دهد و نقشی است که نباید ایفاء کند.

در مورد نقش اول، یعنی آن نقش خود به خودی، باید اضافه کنم که مجلس امید فراوانی ایجاد می‌کند؛ همه هم این امید را داشتند. بنده هم در پیام‌های تلویزیونی دوران نخست‌وزیری خود مکرر گفتم که ان شاء الله با تشکیل مجلس، مملکت گام بزرگی را در خروج از هرج و مرج و تعدد مراکز تصمیم‌گیری برخواهد داشت؛ یعنی تکلیف کشور تا حدودی مشخص می‌شود.

خیلی‌ها که با حسن‌نیت، وظیفه‌ی خود می‌دانستند که عملی و دخالتی نکنند و دستوری بدهند و مانع برخی امور شوند، وقتی مجلس باشد، قاعدتاً کنار می‌روند، و این مراکز تصمیم‌گیری تخفیف پیدا می‌کند؛ آنهایی هم که سوءنیت داشتند و به ناحق دخالت می‌کردند یا به‌نسبت خیلی بیشتر از آنچه در کشور، موافق و همراه داشتند حرف می‌زدند و هیاهو و دخالت می‌کردند آنها را هم با وجود مجلس، بهتر می‌توان کنار زد. امیدواریم که از این طریق، مملکت روی غلتک اداره شدن و احیاء شدن و کار کردن بیافتد، و به این ترتیب، دست و زبان مدعیانی که در کشور و میان مردم مقام و موقعیتی ندارند تا حدودی بسته شود. این افراد و جریان‌ها با هیاهوهای مدام و راه‌پیمایی‌های بی‌جا، و حتی دخالت مسلحانه، مدعی دفاع از حقوق خلق یا حق فلان طبقه و قشر هستند. به آنها گفته شود- یا خودشان بفهمند- که اگر حرفی دارید، بروید و در مجلس مطرح کنید.

بنده البته خیلی علاقه‌مند- و امیدوار- هستم که اقلیت‌ها [سیاسی] هم در مجلس حضور داشته باشند و از آنها هم افرادی انتخاب شوند؛ با آنکه اینها اکثریت ندارند ولی در همان حد اقلیت هم بتوانند به مجلس بیایند و حرفشان را بزنند. البته وضع اقلیت‌های دینی، متفاوت است؛ قانون اساسی به آنها اجازه داده است و لذا نمایندگان آنها در مجلس حضور خواهند داشت و از این حق برخوردارند. اما امیدوارم حق گروه‌های فکری- سیاسی که در اقلیت هستند، پایمال نشود؛ من آرزویم این است که اینها هم بیایند و در مجلس حاضر باشند. اگر هم نبودند، از طریق وکلای دیگر و یا از طریق نشریات حرفشان را بزنند؛ از راه‌های ناروا و خلاف نظم، رفتار نکنند.

این، آن اثر اولی است که ان‌شاءالله هم محقق بشود، و البته خیلی هم مبارک و میمون است. این آخرین گام و وظیفه و برنامه‌ای است که امام [خمينی] در بهمن ماه گذشته به ما داده بودند؛ برنامه‌ای که در آن وظایف دولت مشخص بود؛ و این وظایف هم کاملاً «گام به گام» و به تدریج و مرحله به مرحله، انجام شد. این گام آخرش هم هر چند بعد از استعفا، عملی شده است ولی من به سهم خودم هم خوشحالم و هم از وزیر کشور یا سرپرست وزارت کشور و مسئولین امر تشکر می‌کنم که این گام آخر را- که گام اساسی و مهمی است- برداشتند و یا در شرف انجام و اتمام آن هستند.

اما نقش دوم و آنچه که به نظر بنده، مجلس باید حتماً انجام دهد، این است که بیش از هر چیز باید برنامه‌اش را متکی کند بر تجدید حیات و زنده کردن و تقویت مملکت و استقرار جمهوری اسلامی؛ این خیلی مهم است؛ یعنی باید وظیفه‌ی اول مجلس باشد. من سرّی را فاش نمی‌کنم و یأس هم ایجاد نمی‌کنم، چون مأیوس نباید بود؛ مسئله‌ای است که همه می‌دانند؛ آنچه الان مملکت تشنه‌اش است، و درد بزرگ و مرض بزرگی که انقلاب و مملکت و رسالت امام [خمينی] و ملت را ضعیف می‌کند، از هم پاشیدگی و معایب و اختلافات درونی و داخلی است. فراموش نکنیم که انقلاب ما سنگین و مشکل‌ترین برنامه‌های جهانی را برای خودش تعریف کرده است. وظایفی که انقلاب ما برای خودش معین کرده در حدود و شأن انبیاء الهی است، خیلی بالاتر از وظیفه و برنامه‌هایی است که مثلاً انقلاب کبیر فرانسه یا دیگر انقلاب‌های آزادی‌بخش در دنیا (مانند نهضت گاندی در هندوستان یا انقلاب اکبر روسیه و ...) برای خود تعریف کردند؛ انقلاب ما، واقعاً انقلابی جهانی است. تصور کنید که شخصی خواسته باشد هزاران تن بار را روی دوشش بگذارد و ببرد، در حالی که پایش شکسته است و دستش بسته است و در گنج گذاشته شده است، قلبش درست کار نمی‌کند، چشمش نمی‌بیند، معده‌اش هضم نمی‌کند و هزاران اشکال و عیب دارد. بنابراین به نظر بنده، به خاطر انجام آن برنامه‌ها هم که شده - ولو به طور موقت - باید آن برنامه‌های جهانی و عظیم را کنار بگذاریم؛ نمی‌گویم آن شعارها و برنامه‌ها را نفی کنیم و از بین ببریم و منکر شویم؛ نه، ولی در مرحله‌ی اول باید به خودمان پردازیم، باید به مملکت و ملت خودمان پردازیم، به اساس و بنیه و قدرت و وحدت داخلی پردازیم و بر این مسئله‌ها تأکید کنیم.

باید قبول کرد که قسمتی از برنامه‌های انقلاب که در این دوران ۱۴ ماه انجام شده است ناشی از ضعف مطالعه و دستپاچگی و عجله و رقابت‌های نادرست با قدرت‌های خارجی و به دور از مصلحت‌اندیشی لازم، بوده است. طبیعی‌ست که در دنیا هیچ عملی - به‌ویژه عمل انقلابی - فقط با قریب و صدقه رفتن و با استدلال درست نمی‌شود؛ هر انقلابی هر قدر عالی‌تر باشد مخالفت‌ها را بیشتر بر خواهد انگيخت. برای پیروزی و موفقیت در غلبه بر مخالفت‌ها، شرط اول، نیرومندی خود صاحب انقلاب یا مدعی انقلاب است. ما متأسفانه در ۱۴ ماه اخیر به این نکته - آن‌طور که باید و شاید - توجه نکرده‌ایم، یا اگر هم توجه شده است موفقیت خاصی نداشته‌ایم.

حرفی که من دائماً در دوران دولت موقت هم می‌گفتم و اصرار داشتم این که با تدریج و مطالعه و سازندگی، جلو برویم. این مجلس هم باید برنامه‌های کاری‌اش را بیش از هر چیز بر سازندگی و تحقق جنبه‌های مثبت بگذارد.

اما در مورد نقش سوم مجلس که به کارهای نکردنی آن مربوط است و اموری که باید مجلس از آن‌ها احتراز کند؛ این است که مجلس باید بازی‌های پارلمانی و مسابقه‌های سیاسی و رقابت و ریا را کنار بگذارد. البته وظیفه‌ی نمایندگان و مجالس در همه جای جهان، مراقبت و نظارت و انتقاد بر دولت است. اما بالاغیرتاً بر این وظیفه زیاد تأکید و پافشاری نکنند؛ هر و کیلی نگوید که من کارم این است که پدر دولت را در بیاورم، آن‌گونه که متأسفانه در دوران دولت موقت هم شاهد این مسئله بودیم؛ همه دنبال مخالفت بودند و اسمش را هم می‌گذاشتند انتقاد مثبت! نه، انتقاد مثبت نبود همان رفتار و نظری را که نسبت به دولت شاه داشتند، همان نظر و عمل را نسبت به دولت موقت، اعمال می‌کردند و البته کار خود را ثواب هم می‌دانستند؛ وظیفه‌ی حزبی می‌دانستند که در کار دولت کارشکنی کنند و نگذارند دولت موفق شود؛ وظیفه می‌دانستند که ایراد بگیرند و جهات منفی دولت موقت را ببینند و به کارهای مثبت‌اش کاری نداشته باشند.

به نظر بنده، آنچه که باید این مجلس از آن دوری بکند این است که اولاً در داخل خودشان این تشته‌ها و رقابت‌ها، و این به اصطلاح بازی‌های پارلمانی یا احیاناً عوام‌فریبی و ریاکاری را کنار بگذارند و فکر نکنند میدان وسیعی برای نطق و خودنمایی پیدا کرده‌اند. خدا و ملت و مصلحت انقلاب را در نظر بگیرند، و تا می‌توانند سعی کنند دولت خوبی انتخاب شود. وقتی هم که دولت خوبی انتخاب شد، بدانند که به دولت باید نسبی و عملی نگاه کنند؛ دولت ایده‌آل، محال است، نخست‌وزیر و وزیر پاک و خالی از عیب و موفق در همه چیز، محال است؛ اگر چنین انتظاری داشته باشند، باید بدانند که خیانت به مملکت است و از پیشرفت کشور ممانعت می‌کنند. وقتی کسی را انتخاب کردند، وقتی گشتند و خیرالموجودین را پیدا کردند، دیگر صمیمانه و دوستانه و با تمام قوا پشتیبانش باشند، کمک‌اش کنند که او کارش را بکند و در کار او دخالت نکند- همان دردی که دولت موقت داشت و به آن اسیر شد- بگذارند خودِ دولت کارش را بکند؛ تهدیدش هم نکنند که اگر اینجا به نظر ما عمل نکردی آنجا فلان می‌کنیم؛ در دستگاه دولت هم دست کاری نکنند، بگذارند

دستگاه کار خودش را انجام دهد. این‌ها، آن چیزهایی است که به نظر من در مورد نقش مجلس می‌توان گفت و می‌توان از مجلس انتظار داشت.

سؤال : از نظر جناب عالی اولویت کار مجلس باید چه مسائلی باشد و خود شما چه کاری را در مجلس در صدر کارتان قرار می‌دهید؟

جواب : جواب این سؤال را من تا حدودی در پاسخ به سؤال اول، توضیح دادم. اولویت کاری مجلس این است که به جنبه‌های مثبت و برنامه‌های سازندگی و مثبت انقلاب نگاه کند و از برنامه‌های منفی و تفرقه‌آمیز و تخریبی و طردکننده و تأکید بر اجرای فوری، پرهیز کند. به قول یکی از همکاران شورای انقلاب، مجلس در اسلامی کردن مملکت و تحقق فوری و ۱۰۰ درصدی شعارهای انقلاب، عجله‌ی بدون تأمل، و به دور از درایت، نکند؛ کارها را با مطالعه و متانت و صحیح و تدریجی پیگیری کنیم. عمده‌ی فشار و اولویت بر احیای مملکت و تقویت نیروها و به‌گردش درآمدن چرخ‌های حیات و قدرت و وجود مملکت متمرکز شود، آن هم برای انجام این مأموریت عظیم جهانی و خدایی که انقلاب دارد. البته رعایت عقل و درایت و متانت به جای افراط کاری، ضروری است.

این نکته را هم باز تکرار می‌کنم که انقلاب را نباید اصل قرار دهیم؛ اصل و هدف، اسلام و ایران است؛ مال و رفاه و خوراک هم لازم است؛ انسان باید صاحب رفاه باشد و پول هم داشته باشد، اما پول و غذا و رفاه و غیره - همان‌طور که سعدی هم می‌گوید: خوردن بهر زیستن، بندگی کردن است - اصل نیست. زیستن از بهر خوردن نیست؛ این همان کاری است که خسیس‌ها می‌کنند؛ عوض زندگی کردن و انجام وظایف؛ برای آنها مال هدف می‌شود. متأسفانه چه قبل از پیروزی انقلاب و چه حالا و در این دوران، برای برخی از افراد - مخصوصاً جوان‌ها - مبارزه و انقلاب اصل بوده است؛ آن وقت اسلام و ملت و علم و قانون در خدمت انقلاب درآمد. وقتی که این طور اسباب جابه‌جا شود معلوم است همان‌طور که در دنیا، خسیس و شهوت‌پرست و مال‌پرست پیدا می‌شود، در عرصه‌ی زندگی اجتماعی و سیاسی هم عده‌ای انقلاب‌پرست می‌شوند. شهوت و اعمال غریزی، اموری طبیعی و واجب هستند که خدا خواسته است و در سراسر طبیعت هم هست، اما اصل، نباید شهوت‌رانی باشد؛ اصل تولید مثل است، و به تبع آن باید به دنبال زن و عشق و زندگی هم رفت. به انقلاب هم باید به عنوان وسیله‌ای برای انجام وظیفه‌ای که خدا و طبیعت و فطرت به عهده ما گذاشته است و مملکت و ملت ما به رهبری امام خمینی -

۸۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی
مخصوصاً در این مراحل نهایی مبارزه‌ی هفتاد ساله - به عهده گرفته است نگاه کرد.
انقلاب باید در خدمت ایران و مردم و اسلام باشد، نه اینکه بگوییم ما می‌خواهیم
انقلاب بکنیم هر چه شد، شد! نه؛ برای انقلاب کردن همان‌طور که گفتم باید آن
انقلاب‌کننده، حضور و حیات داشته باشد؛ آن انقلاب‌کننده هم، ملت ایران است.

درباره‌ی پیش‌تازان انقلاب*

خبرنگار: جناب آقای مهندس، بفرمایید که به‌طور کلی چه کسانی و چه گروه‌هایی در انقلاب در صف مقدم جبهه بودند؟

مهندس بازرگان: پاسخ این پرسش بسته به این است که بررسی این انقلاب را از چه موقع شروع بکنیم، فرق می‌کند. وقتی می‌گوییم کسانی که در انقلاب حضور دارند آیا منظور کسانی است که در روزها و ساعات آخر، حاضر بودند یا آنها که از قبل‌تر حضور داشته‌اند؟ به نظر من، انقلاب ما به رهبری آیت‌الله خمینی یک چیز خلق الساعه نبوده است. ریشه و شروع انقلاب از بدو تاریخ ایران ولی به طور محسوس‌تر از نهضت تنباکو شروع شد. بنابراین می‌توان گفت که افرادی مثل سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزای شیرازی و بسیاری اشخاص دیگر- مانند مرحوم دکتر مصدق- در صف مقدم بودند. ولی اگر توجه‌مان را به این حرکت شتاب‌یافته‌ی عظیم و عجیب‌الخير که در سال ۱۳۵۷- و اواخر این سال- به وقوع پیوست معطوف کنیم، باید گفت که در رأس و در جلوی این صف شخص امام خمینی است؛ البته بسیاری در این نهضت و در این حرکت به‌رهبری ایشان، حاضر بوده‌اند، به‌طوری‌که خود ایشان بارها گفته‌اند که انقلاب ایران این خصوصیت و امتیاز را نسبت به دیگر انقلاب‌های دنیا دارد که اگر نگوییم با مشارکت تمام ۳۵ میلیون مردم ایران ولی با مشارکت تقریباً تمام صفوف و قشرها همراه بوده است؛ همه شرکت داشتند: احزاب سیاسی و گروه‌های سیاسی، حتی چپی‌ها- که آن زمان هم ما می‌دانستیم که مخالف هستند و بعد هم عملاً مخالفت‌شان را ابراز کردند و قسمت عمده‌ی کارشکنی‌ها را

* مصاحبه‌ی مورخ ۱۳۵۹/۲/۸، خبرنگار کتاب «پیش‌تازان انقلاب» با مهندس بازرگان که از نوار برداشت و ویرایش شده است.

ایجاد کردند- آنها هم در راه پیمایی ها و در تبلیغات بودند و مشارکت داشتند؛ احزابی که جبهه ملی را تشکیل می دادند؛ انجمن های اسلامی آن زمان؛ نهضت آزادی- که بنده هم عضو آن هستم- اینها بودند و حقیقتاً با علاقه کار می کردند، چه آنها که در داخل بودند و چه آنهایی که در خارج بودند؛ از روحانیون، چه آنهایی که بعداً حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دادند چه آنهایی که جدا هستند؛ در تهران، در مشهد، در کرمانشاه و جاهای دیگر و در قم، اینها همه در صف مقدم بودند. تقریباً صفوف مقدم خودشان را شناساندند. یک عده هم کسانی بودند که یا در دولت موقت حضور داشتند یا در شورای انقلاب یا در نهادهای انقلاب یا پست های درجه یک وابسته به دولت؛ به نظر می آید اینها هم در صف مقدم بودند، اگر بخواهم اسم ببرم، اسم ها یکی دو تا نیست؛ بعضی ها شهید شده اند و بعضی ها زنده هستند. یعنی این انقلاب، مرحله ی آخرش مرحله ای بود که با مشارکت بزرگی همراه بود، منتهی «عَلَى قَدَرِ مَرَاتِبِهِمْ» و «درجات». بعضی ها از ۳۰-۲۰ سال پیش فعال بوده اند، با جریان های دوران مبارزه قبل از مرحوم مصدق و بعد از او در دوران خفقان هم حضور داشته اند، و بعضی ها هم به تدریج رسیده اند.

خبرنگار: جناب بازرگان، توضیح بدهید آیا کاری هایی که در مملکت صورت گرفته است یا در حال انجام است (مثل کارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی) اینها کارهایی است که به اصطلاح، دولت مردان فکر می کردند باید این طور شود یا اینکه این کارها به انحراف کشیده شده است؟

مهندس بازرگان: بله، چون کارهای زیادی در این یک سال و سه ماه بعد از پیروزی انقلاب صورت گرفته است نمی شود آنها را در یک دسته قرار داد و یک جواب داد. امر مسلم این است که کارهایی شده است؛ مهم تر و اساسی تر از همه و آنکه هدف اولیه انقلاب بود و همه از این بابت وحدت کلام داشتند و این را می خواستند، واژگون کردن نظام استبدادی و نظام شاهنشاهی بود؛ موفقیت بزرگی که ۱۰۰ درصد انجام شد؛ این همان هدف بود.

هدف دوم که بعدها در مورد آن رفتارندوم به عمل آمد این بود که نظام ما جمهوری اسلامی بشود که می شود گفت جزو اهداف این انقلاب بوده است. نظام با اکثریت قاطع شرکت کنندگان در انقلاب و بعد از تصویب قانون اساسی حالا به این صورت درآمده است؛ البته وضع موجود یا ۱۰۰ درصد مورد قبول همه هست و یا برخی- مثل خود بنده- ممکن است عیناً آن را قبول نداشته باشند- که این مطلبی است

جداگان- ولی در مجموع اکثریت مردم خیلی قاطع در رفراندوم به جمهوری اسلامی رأی دادند. این از کارهای سیاسی بود. بعد هم همان‌طور که در فرمان امام [خمینی]- یعنی مأموریتی که به بنده به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت داده بودند- آمده است در دست گرفتن دولت و حکومت بود و تشکیل دولت که این کار هم انجام شد؛ این قسمت مهم بود. حالا هم الحمدلله انتخاباتی در دستور کار است که یک مقدارش هم در جریان است و یک مقدار هم امیدواریم به صورت صحیح انجام شود. اینها هم می‌شود گفت جزو کارهایی است که هم جزو اهداف انقلاب بوده‌اند و هم کارهایی هستند که انجام آنها ضرورت داشته است.

دولت موقت هم وقتی شروع به کار کرد به همه اعلام نمود که برنامه‌ی اول او- که جزو وظایف دولت است- این است که مملکت را از حالت خواب و مریضی و از کار افتادگی و خرابی- که در دوران استبداد به وجود آمده است- خارج کند تا دوباره سر حال بیاید و چرخ‌های اقتصادی و فرهنگی و کشاورزی به راه افتد. تلاش کردیم که یکی پس از دیگری آن نظام مطلوب مردم و جنبه‌ی مثبت انقلاب و نظام را پیاده و عملی کنیم. به امید آن که روال گذشته که پر از دزدی و چپاول و استثمار بود به طور اساسی و از ریشه، برچیده شود تا دوباره تکرار نشود.

دولت موقت در یکی دو ماه اول در همین زمینه جلو رفت؛ مردم هم با ادارات و دستگاه اجرایی تقریباً همکاری داشتند. همه حس می‌کردند که اوضاع دارد رو به راه می‌شود، ولی فشارهای مختلف و دستپاچگی‌هایی وجود داشت، از جمله این که می‌گفتند، دولت نباید دولت انتقال باشد؛ دولت باید دولت انقلاب باشد و باید کارهای انقلابی صورت گیرد.

همچنین، کارشکنی‌ها و مسائلی توسط بعضی گروه‌های داخلی و نیز از خارج- و با تحریکاتی که برخی همسایگان و غیر همسایگان پیش آوردند- پیش آمد. این مسائل چه به دولت موقت و چه به دولت بعدی مهلت نداد که کاری اساسی و حسابی انجام دهند؛ البته یک سلسله اقدامات چه در زمان دولت موقت و چه بعد از آن، انجام شد و از جمله یک سری قوانین و لوایح مصوب گردید. وضع اقتصادی مملکت، وضع بانک‌ها، صنایع، کشاورزی، زمین و یک سلسله مسائل و همچنین اداره‌ی کارها، محور این اقدامات بود. اما کسانی که خودشان را وارث و صاحب یا بهره‌مند از این انقلاب می‌دانستند، به آن قوانین و مقررات اکتفا نکردند و نخواستند

مبتنی بر نظم و قانون جلو روند؛ اینها یک نوع آشوب به وجود آوردند. در حالی که برای صنایع، تجارت، بانکها، کشاورزی، تقسیم اراضی، مسکن و غیره، فکری اندیشیده و لوایح و دستورات و برنامه‌هایی نگاشته شده بود، اما در عمل نگذاشتند که اینها عملی و اجرا شوند. به این صورت، یک حالت به هم ریختگی و آشفتگی به وجود آمده است؛ می‌توان گفت از جهات عدیده‌ای نه تنها کار مثبت و مفیدی انجام نشده بلکه کارهای تخریبی هم شده است. مضافاً به اینکه برخی شهرستانها مخصوصاً در استانهای مرزی کشور دائماً با این توطئه‌ها و تحریک‌ها - که صورت گرفته است و می‌گیرد - درگیر هستند؛ جنگ و برادر کشی، مشکلات زیادی و به تبع آن، لزوم توجه به برنامه‌های تازه را به وجود آورده است.

جهاد سازندگی از جمله نهادهایی است که مبتکر آن، دولت موقت بود. دولت موقت شروع کرد به سامان دادن جوانان و افراد علاقه‌مند که در روستاها و دهات و در تماس مستقیم با مردم محروم، کار و خدمت کنند؛ اما در جاهایی مثل سیستان و بلوچستان و کردستان، گروه‌های مسلح و مخالفان دولت و انقلاب، حتی از اینکه جهاد سازندگی برای مردم محروم، لوله کشی آب بکند یا به آنها آذوقه و دارو برساند ممانعت می‌کردند؛ حتی این جوانان را - که قصدی جز خدمت و رفع دردهای مردم نداشتند - به گروگان می‌گرفتند و می‌کشتند؛ خواروباری را که برده بودند از آنها می‌گرفتند. چه بسا کارگران ساختمانی که کارهای عمرانی (راه‌سازی و غیره) می‌کردند، اینها را بعضی کارگران تحریک شده یا همان گروه‌های مسلح و مخالف، اغواء می‌کردند و یا مانع کار آنها می‌شدند. بنابراین ما مقداری پیشرفت کرده‌ایم - پیشرفت‌های عظیمی هم کرده‌ایم - ولی گرفتاری‌های زیادی، هم برای دولت و هم برای ملت، فراهم کرده‌اند. البته امید ما به خداست و همچنین به اکثریت قاطع مردم که طرفدار انقلاب‌اند و علاقه‌مند به حفظ و پیشرفت مملکت و دفاع از این انقلاب. همان‌طوری که امیدواریم مثلاً با باز شدن مجلس و افزایش قدرت مقامات مسئول، آنچه مورد نظر و مطلوب است، انجام شود.

خبرنگار: جناب بازرگان، الان حرکت‌های سیاسی و حتی می‌توان گفت «سیاسی- نظامی» که مغایر یکدیگر هم هستند در مملکت جریان دارد، و در هر گوشه و کنار، در غرب و شمال کشور خط فکری آنها فعال است. به نظر شما، برای هماهنگ کردن این دیدگاه‌های متفاوت، باید چه سیاستی را در کشور پیاده کرد و پی گرفت تا لاقلاً این نیروها به یکدیگر نزدیک بشوند و این درگیری‌ها از نظر ایدئولوژیکی یا نظامی پیش نیاید؟

مهندس بازرگان: هماهنگ کردن اینها مستلزم این است که خود گروه‌ها و جریان‌های مزبور بخواهند، یعنی حسن‌نیت داشته باشند. درحالی که به عقیده‌ی من، آنهایی که هیاهوی بیشتر می‌کنند و جمعیت کمتری دارند و از پشتیبانی ملی کمتری برخوردار دارند، آنها فاقد حسن‌نیت هستند؛ می‌خواهند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. در دوران دولت موقت هم اعتراض‌ها و ایرادها و اتهام‌های دائمی به دولت - که مثلاً، چرا کار انقلابی نمی‌کنید و انقلابی عمل نمی‌کنید - بیشتر از ناحیه‌ی اینها بود، برای اینکه دولت نه تنها مخالف انقلاب و اصلاحات اساسی نبود بلکه شورای طرح‌های انقلاب تأسیس کرده بودیم. یک وزیر مشاور در امور انقلاب هم مشخص شده بود که وظیفه داشت تحقق این کارهای انقلاب را یک به یک، و به تدریج و با مطالعه و جلب نظر مردم و متخصصان و با تصویب مسئولانی که باید تصویب کنند، پی‌گیری نماید. رفراندوم جمهوری اسلامی یعنی اینکه این کارها با تصویب ملت پایه‌گذاری و اجرا شود؛ اما این گروه‌های مخالف و مزاحم چون می‌دانستند که قوانین و مقرراتی که با مطالعه و تصویب مقامات مسئول شکل بگیرد و ملت، و کلایش را به مجلس بفرستد و آنها اجرا کننده باشند، منظور ایشان را تأمین نمی‌کند، لذا عجله داشتند که تا مجلس در مملکت فعال نیست و مقامات قدرتی ندارند، برنامه‌های خودشان را پیاده بکنند.

اساس فشاری که به دولت آورده می‌شد که انقلابی عمل کنید، قاطع باشید، به داد مستضعفان برسید، فتودال‌ها را بیرون کنید، و ... همه‌ی این برنامه‌های عجولانه برای این بود که می‌خواستند نقشه‌های شیطانی خود را اجرا بکنند؛ وگرنه مرضی نبود؛ ما که نمی‌گفتیم، انجام نمی‌دهیم؛ ما می‌گفتیم انجام می‌دهیم خوب هم انجام می‌دهیم، اما پس از آن که مصوب مملکت و قانونی باشد و پشت سرش هم قدرت اجرایی باشد. ولی نمی‌خواستند؛ می‌خواستند دولت ضعیف باشد؛ می‌خواستند نیروهای نظامی که در همه جای دنیا پشتیبان دولت هستند و قانون را اجرا می‌کنند، فعال و حاضر و ناظر نباشند؛ می‌خواستند آنچه را که خودشان تمایل و دوست داشتند، انجام بدهند. در آنها حسن‌نیت نیست؛ چاره‌ای هم نیست. یا آنها بر می‌گردند و حسن‌نیت پیدا می‌کنند، و یا حسن‌نیت پیدا نمی‌کنند و سرجایشان می‌نشینند. همان طور که در یکی از پیام‌هایم گفتم، باید به اندازه‌ی رتبه‌شان حرف بزنند، به اندازه‌ی پشتیبان و طرفدارانی که دارند، داد و بیداد کنند، و نظرشان را تحمیل بکنند. و اگر نه

ملت بایستی با جمعیت خود و حضور خود، نظرش را به اینها تحمیل کند، همان شیوه‌ای که در مورد دانشگاه عملی شد. آقای بنی‌صدر، رئیس‌جمهور هم چون نمی‌خواستند- و قصد این نبود- که با کشتار و زور به اینها، دانشگاه به خط صحیح بیايد، و آنچه مرام و منظور است و واقعاً برنامه آموزشی و اداری دانشگاه جمهوری اسلامی است، اجرا شود، از دست آنها عاجز شدند و به مردم گفتند که خیلی خب، شما صاحب این دانشگاه هستید و خودتان تعیین و تکلیف کنید. پس فردا شاید در مورد کارخانه‌ها هم همین وضع رخ دهد؛ چون ما صاحب این کارخانه‌ها و مؤسسات و دانشگاه‌ها را ملت و مردم می‌دانیم؛ وقتی گروه‌های اقلیت با سوءنیت به‌عنوان طرفدار خلق و به‌عنوان اسلامی بودن و غیره بیایند و اخلال بکنند و مقابل دولت بایستند، دولت از این جهت که مُنبعث از طرف ملت است و زور این ملت را ندارد، تکلیف را به خود مردم واگذار می‌کند؛ ملت باید بیايد و خودش، نظرش را تحمیل کند.

خبرنگار: جناب بازرگان. اگر این اختلاف‌ها از طریق گفت‌وگو حل و رفع نشود، باید با اعمال فشار کار را انجام داد؟

مهندس بازرگان: راهی و فشاری جز این نیست؛ آخر آنها زیر بار گفت‌وگو نمی‌روند؛ حرف حساب سرشان نمی‌شود؛ مثلاً همین کاری که در دانشگاه تهران کردند؛ یک خیابان را گرفتند، سنگر بندی کردند و به‌داخل دانشگاه حمله‌ور شدند هر چه به آنها گفته می‌شد که شما دردتان چیست؟ می‌خواهید کلاس باز شود؟ دولت و شورای انقلاب هم که همین را گفته است! دانشگاه را آزاد بگذارید، تخلیه بکنید؛ آمده‌اید و اتاق درس، اتاق کار و اتاق آزمایشگاه را گرفته‌اید؛ دیگر حتی جا برای معلم و استاد و شورای دانشگاه نیست؛ این مکان‌ها را تحویل بدهید؛ پس بدهید؛ بعد هم بیایید و درس بخوانید؛ دیگر چرا آنجا سنگر گرفته‌اید؟ اینها در پاسخ تیراندازی کردند و مردم را به تیر بستند. در نتیجه‌ی حضور آنها بود که برخی افراد تند هم آمدند و با اینها رو در رو شدند، و گر نه، شورای انقلاب و رئیس‌جمهور و کمیته‌ها دائماً می‌گفتند، آقا ما با شما کاری نداریم؛ بردارید و بروید، آن سه‌شنبه ما خبرتان می‌کنیم؛ اگر لازم شد بیایید و ... ولی گروه پیشگام و پیکار و امثال این‌ها، قبول نمی‌کردند. آنها حتی حاضر نبودند که ساعت چهار بعد از نصف شب هم نگهبانان اینها را تفتیش بدنی بکنند که معلوم شود اسلحه دارند یا نه؛ و البته بالاخره و با فشار تخلیه کردند.

خبرنگار: جناب بازرگان! این مجلس اول ما بعد از انقلاب از مهم‌ترین دوره‌های مجلس در تاریخ ایران است. شما هم از جمله نماینده‌های دوره‌ی اول هستید که انتخاب شده‌اید و به مجلس راه پیدا کرده‌اید. به نظر شما آیا این مجلس هماهنگ با خط فکری ریاست‌جمهوری خواهد بود یا نه؟ و اگر بخواند برای پیشرفت کارها با رئیس‌جمهور هماهنگ شود مجلس باید چه روشی را در پیش بگیرد؟ آن هم با این طیف گسترده‌ی نمایندگان که خودتان هم می‌دانید از هر گروه و جریانی، افرادی به مجلس راه پیدا کرده‌اند.

مهندس بازرگان: در مرحله‌ی اول، نمایندگان این مجلس - که به سلامتی انتخاب شده و انتخابشان هم حتی المقدور و تا آنجا که ممکن بوده پاک از قلب و خلاف برگزار شده است - باید بین خودشان هماهنگی ایجاد بکنند؛ هماهنگی نه به این معنی که آنها یک رأی و یک نظر داشته باشند و مثل دوران شاه به دستور مثلاً شاه یا ساواک یا نخست‌وزیر یا رئیس مجلس عمل کنند؛ نه، هماهنگ باشد به این معنا که زیر بار یک نظم بروند. باید اول نظم و قانون در خود مجلس برقرار شود. من یقین دارم که اگر این نکته را قبول بکنند یعنی نمایندگان مجلس، بتوانند دموکراسی و اسلام و عدالت و انسانیت را در بین خود برقرار نمایند و آن گونه که قانون اساسی می‌گوید و مقررات داخلی مجلس ایجاب می‌کند پیش روند، شاید نصف مسائل مملکت حذف و رفع شود، و همان‌ها باعث اخلاف نباشد؛ یعنی یک فرد نخواهد رأی خود را تکمیل بکند و در سایه‌ی مثلاً عنوان حقوقی‌اش بالاتر رود. این نباشد که چون اسم بالاتری دارد یا زور بیشتری دارد یا افراد مسلح دارد، رأی خود را تحمیل کند. بعد هم، کسانی که دست‌اندر کار انقلاب بوده‌اند و حالا هستند - چه در مقام‌های رسمی دولتی و چه در مقام‌های روحانی و مقام‌های سیاسی کشور - اینها هم سنگرهایشان را تخلیه کنند. دیگر بنده نگویم، چون مؤسس و رئیس نهضت آزادی هستم، حق دارم؛ یا آن آقا نگوید چون من فقه و اصولم بیشتر است، حق ویژه دارم؛ یا دیگری نگوید چون من در دستگاه جبهه ملی هستم، پس حق دارم؛ یا یکی دیگر نگوید چون من در این سیستم امام جمعه هستم حق دارم دستور بدهم، و بگویم اینجا را تخلیه بکنید، آنجا را بگیرید؛ یا نگویند ما از بنیادی هستیم که آن بنیاد، نام حمایت از بیچاره‌ها را دارد و من مثلاً برای خودم صاحب اختیار هستم؛ نه! همه بگویند طبق قانون اساسی ما تابع مجلس هستیم؛ آرای مجلس آن گونه قانون اساسی گفته است نهایی و مصوب شود.

یکی از افراد هم رئیس‌جمهور است که باید با مجلس هماهنگی داشته باشد. اصولاً وظیفه‌ی اصلی که قانون اساسی معین کرده، این است که این قوای سه‌گانه مملکت

۹۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوه‌ای سیاسی و اجتماعی

پا توی کفش هم نکنند؛ یعنی مجلس کار قانون‌گذاری و نظارتش را بر دولت اجرا کند، فضولی و دخالت در کار دولت نکند؛ نمایندگان توقع نداشته باشند که اگر آنها گفتند، فلان جا باید شهرستان یا بخش شود، حتماً وزیر مربوطه انجام دهد، یا بگویند باید برای این محل آن‌قدر بودجه باشد و... این‌گونه دخالت‌ها را کنار بگذارند.

دولت هم باید در کار مجلس دخالت نکند، یعنی این‌طور نباشد که از خودش قانون وضع کند یا خودمختاری داشته باشد؛ و همچنین قوه قضاییه. ضمن این که ان شاء الله نخست‌وزیری معلوم خواهد شد که باید با رئیس‌جمهور هماهنگی داشته باشد. یعنی هر یک، باید قوانین و وظایفی را که بر آنها حاکم است انجام دهند. آن وقت در مرحله‌ی بعد اگر این مجلس در داخل خودش این هماهنگی، صداقت و حسن‌نیت را داشت، مردم هم خودشان در کارها مشارکت و همراهی خواهند کرد. بنده به‌عنوان یک وکیل، پیشنهاد می‌کنم - در مصاحبه با رادیو و تلویزیون هم گفتم - اول چیزی که این مجلس باید از دولت بخواهد - و با توجه به این نیت، دولت را انتخاب می‌کند - این است که دولت، مملکت را هر چه بیشتر به‌سوی امنیت و نظم ببرد. یک مقدار به‌خودمان پردازیم، و یک مقدار کارها با سازندگی همراه باشد. یعنی برنامه‌ی این مجلس و برنامه‌ی بعد دولت - در عین اینکه انقلاب را محترم بدانیم و حفظ کنیم و با توجه به همان برنامه‌ها و خواسته‌های انقلاب جلو رویم - توجه به چیزهای مثبت و سازنده و حیاتی باشد؛ توجه به اینکه مملکت و ملت و قدرتی با اقتصاد قوی شکل بگیرد، و این پیکر، زنده باشد؛ یک موجود زنده و سالم و قوی؛ آن وقت، و پس از مرحله‌ی اول، این موجود سالم و پاک و قوی برنامه‌ها و آنچه را از او می‌خواهند و مطلوب است، اجرا بکنند. این دو برنامه نباید با هم قاطی شود.

خبرنگار: یعنی قوای قضائیه و مقننه و اجرائیه؟

مهندس بازرگان: بله! هر سه قوه برنامه‌شان این باشد که مملکت را از این وضع نابسامان و آشفته که حیات و موجودیت ما را - چه از داخل و چه از خارج - تهدید می‌نماید، خارج کنند تا در سلامت و امنیت و قدرت، زندگی و پیشرفت کنیم.

خبرنگار: جناب مهندس، به تقلب اشاره کردید؛ خیلی‌ها هم اعلام کرده‌اند که ۳ درصد از آرای کل تهران باطل اعلام شده است. نظر شما در مورد انتخابات و تقلب در آن چیست؟

درباره‌ی پیش‌تازان انقلاب _____ ۹۱

مهندس بازرگان: چه کسی اعلام کرده است؟! یک خبری را من در روزنامه خواندم، ولی هیئت مسئول پیگیری تخلف و تقلب که هنوز نظرش را نداده است، نه در مورد تهران و نه در مورد کل آراء کشور. من این‌گونه فهمیدم که ۳ درصد را خود وزارت کشور باطل کرده است؛ ولی هیئت هفت نفری هنوز نظر نداده‌اند...

خبرنگار: این هیئت، نه...

مهندس بازرگان: نه دیگر؛ این هیئت ناظر بر کل ایران است. من می‌دانم افرادی را هم به استان‌ها فرستاده‌اند.

خبرنگار: پس این ۳ درصد را خود وزارت کشور باطل کرده است؟

مهندس بازرگان: بله؛ این ۳ درصد قاعداً مربوط به آنجاست، و تشخیص داده‌اند که باطل است و باطل کرده‌اند...

کارنامه‌ی دولت موقت*

از زبان مهندس بازرگان نماینده‌ی مردم تهران
در مجلس شورای ملی

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ
وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۱

با بیان این آیه، هم دستوری را از خدا، خدمت همکاران عزیز و محترم عرض کردم، و هم سلام و تبریکی به خودمان گفتم؛ تبریک این که همگی به نحوی و به اعتباری در خلعت خلافت خدا در زمین یا قسمتی از زمین قرار گرفته‌ایم. دعا کنیم که ان شاء الله توفیق داشته باشیم که به حق حکومت کنیم و از هوای نفس پیروی نکنیم تا از راه خدا منحرف نشویم، و مشمول بقیه آیه نشویم، و یوم الحساب همیشه مد نظرمان باشد.

برنامه‌ای که برای بنده معین شده است و در اعلام برنامه هم عنوانش را گفتند، عملکرد دولت موقت است؛ ولی دیروز عنوانش کارنامه‌ی دولت موقت بود. معلوم می‌شود که ما خیلی در حال انقلاب بوده‌ایم که با یک چنین سرعتی [برنامه‌ها] در

* اولین نطق مهندس بازرگان در جلسه غیررسمی مجلس شورای ملی، مورخ ۱۳۵۹/۳/۵، در تشریح نقش دولت موقت که از نوار صوتی برداشت و ویرایش شده است.

این اثر برای اولین بار در ماهنامه‌ی مهرنامه، شماره ۳۹، دی و بهمن‌ماه ۱۳۹۳ صص ۴۹ تا ۵۳، چاپ و منتشر شد (ب.ف.ب).

۱. ص (۳۸) / ۲۶: ای داوود ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم پس میان مردم به حق حکومت کن و پیروی از هوای نفس منما که از راه خدا به بیراهه‌ات می‌کشند؛ ... (به نقل از م.آ.، بحث ۱، ص ۳۰۲)

۹۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی

یک روز عوض می شود؛ البته هر دوی آنها یکی است؛ این البته به این قصد نبوده و نیست که مسئول دولت موقت، منت گذاری و خودستایی بکند؛ همچنین به قصد دفاع در برابر حملات و انتقادهایی که شده است - البته همه قصد حمله نداشته اند؛ عده ای داشته اند - و خواهد شد، به آن قصد هم نیست. شاید بعضی از آقایان در رادیو شنیده باشند که روز بعد از استعفای دولت موقت، در پیام خداحافظی با حضور همکاران دولت، عنوان کردم که بیااید یک قراردادی ببندیم؛ بعد از این، ما خودستایی و منت گذاری نخواهیم کرد، تعریف از خدماتمان نمی کنیم؛ از طرفی، مردم و ملت و همکاران و سایرین هم - آنها هم - ایراد نگیرند و انتقادی نکنند، چون ما چیزی نداریم و اگر هم چیزی گفتند، جوابشان را نمی دهیم؛ چرا؟ چون وقت مملکت و ملت ارزنده تر از آن است که صرف بحث و انتقاد و ایراد شود. ولی خب، عملاً - و مخصوصاً در رسانه های گروهی - خیلی این عمل [انتقاد و ایراد] صورت گرفت.



اکنون، ضرورت [توضیحات من] از این بابت است که این قصد عظیم صحبت و سخنرانی، همان قصد کلی برای روشن کردن شما آقایانی است که افتخار و مسئولیت این نمایندگی را پیدا کرده اید؛ بیشتر از این جهت است، چون امر مسلم این است که از این ۱۵ ماه، حدود ۹ ماه دولتی بر سر کار بوده و لااقل قسمتی از مسائل مملکت حول و حوش دولت و مسائل آن دور می زد، و دولت با یک سلسله عوامل و

مشکلات و موضوعات مواجه بود که بعضی‌هایش را ملت و مملکت و آقایان متوجه بوده‌اند - حالا یا درست یا ناقص - و بعضی‌هایش را متوجه نبوده‌اند. سخنان من بیشتر به آن نظر است که آقایان یک مقدار متوجه شوند که ما با چه مسائلی درگیر بوده‌ایم. بعضی‌ها تشکر می‌کردند و بعضی‌ها انتقاد؛ حالا باز بسیاری از این مسائل هست، یعنی طرح کردن عملکرد یا کارنامه دولت موقت، کم و بیش عرضه کردن مسائل و مشکلاتی است که خود آقایان در مقام نمایندگی با آن روبه‌رو هستید. به حکم اینکه باید از گذشته و از تجربه استفاده کرد. عرایض بنده - اگر فایده‌ای داشته باشد - برای این است تا که راه‌حلی برای [مشکلات] پیدا شود؛ منتهی بدیهی است که هر جوری من بخواهم حرف بزنم آخرش می‌شود [پاسخ و توضیح] ایرادها و انتقادهای و پرسش‌هایی که نسبت به دولت موقت می‌شده است؛ بالاخره یکی از آن امور است؛ واقعیت هم این است که ایراد و انتقاد بوده است و باز هم خواهد بود. اما منشأ این ایرادها و انتقادهای کجاست؟ یک قسمت، مُسَلِّم بر مبنای خصومت و حسادت و روی غرض بوده است، اما این یک جزء بسیار کوچکی است که در هر حال، همکاران دولت موقت و بنده به انتقادهای و ایرادها از دریچه و از این نظر نگاه نکرده‌ایم و نمی‌کنیم. امیدواریم که با لطف خداوند متعال هم، ما این رویه‌ی هایل را در پیش بگیریم که به برادرش گفت:

«لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»^۱

امیدوارم بعد از این هم همین رویه باشد و اگر حملات و ایرادهایی از روی خصومت شد ما دستان را برای مقابل به‌مثل دراز نکنیم. یک جزء دیگر و بسیار ضعیف هم در نتیجه‌ی عدم اطلاع یا به اصطلاح جهالت بوده و هست؛ البته نه جهالت به معنای بدش. ولی مهم‌تر از همه، اساس اختلاف نظرها به وجود دو دید متفاوت، دو طرز فکر و تلقی مختلف برمی‌گردد. آن آقا راجع به این موضوع یک جور نظر دارد، و من جوری دیگر. مسئله‌ی مهم، در مورد اختلاف نظری است که من نمی‌گویم با سوءنیت بوده است، با حسن‌نیت بوده است، حالا چه این اختلافات در داخل شورای انقلاب بوده باشد چه در نهادهای مختلف، چه در رسانه‌های گروهی و چه

۱. مائده (۵) / ۲۸: اگر تو دست را برای کشتن من بگشایی، من دستم را برای کشتن به‌سوی تو دراز نخواهم کرد، من از پروردگار جهانیان بیمناک می‌باشم. (به نقل از م.آ.، مباحث بنیادین، ص ۱۳۲)

در داخل ملت و حتی داخل دولت؛ با این دید و با این نظر است که بنده وارد موضوع می شوم.

اما این اختلاف نظرها پیرامون چه بوده است؟ فوراً بگویم غیر از آن محدود مواردی که با جهالت و احیاناً با سوءنیت بوده است از حالا بگویم که به هیچ وجه، روی هدف و اصول و مطالب اساسی اختلاف نبوده است و نیست؛ نه دولت موقت با کسانی که ایراد و اشکال داشته اند یا توصیه هایی می کردند اختلاف داشت، نه آن طرف؛ جز یک عده ای محدود که عرض کردم. به اصطلاح معمول مبارزاتی و نظامی و فرنگی - که مصطلح است - در استراتژی و در دورنگری، اختلافی نبوده است؛ و گمان کنم همه قبول داشته باشند که برای دولت موقت هم مبنا و خط، اسلام بوده است؛ ما هم طرفدار انقلاب بوده ایم و تحقق انقلاب به معنای اتم و تمام ابعادش و به ثمر رسیدن انقلاب؛ ما هم رهبری انقلاب را در شخص امام خمینی خیلی قبل از اینها و در آن مدت قبول داشتیم. یعنی در مورد این سه چیز که اساس مسئله است اختلافی نبود. و امیدوارم هنوز هم کسانی در این عقیده نباشند که مثلاً دولت موقت یا شخص بنده در خط امام و خط اسلام نبوده است. کسانی هم که مختصر آشنایی با همکاران دولت موقت یا بنده داشته باشند می دانند و کتاب های ما را هم خوانده اند؛ اگر افتخار بزرگی هم در کتاب ها بوده باشد، این بوده که باید حکومت، حکومت اسلامی باشد؛ کتابش را هم نوشته بودیم، سخنرانی هایی هم کرده بودیم و این شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را از ۳۰-۲۰ سال پیش منتهی در محیط های کوچک تر یا در جزوات و کتاب ها می گفتیم.

کتاب «اسلام یا کمونیسم» که بنده نوشته بودم متن سخنرانی در انجمن اسلامی دانشجویان و نقد خط مارکسیسم بود. با غرب هم با سیاست های غربی هم، چه در کتاب و چه در عمل درافتاده بودیم. اگر حرف هم نباشد در عمل، افتخار خلع ید را داریم؛ خلع ید یعنی چه؟ یعنی مبارزه با یک دولت استعماری که تقریباً ایران را به تصرف خودش درآورده بود. در هر شغلی هم که بنده حضور داشته ام همیشه به دنبال این بوده ام که تسلط و سلطه ی حاکمیت خارجی را - چه غربی چه شرقی - برداریم. اصلاً هدف از تحصیلات عده ای که حکومت موقت و این گروه روشنفکران را تشکیل می دهد برای این بوده که بتوانیم با همان حربه و وسیله ای که آنها دارند با آنها در بیافتیم و آنها را از سیاست و حاکمیت بر خود از بین ببریم؛ یعنی در مورد

این، هیچ اختلاف و اشکالی وجود نداشته است. هدف‌های انقلاب هم که اهداف اصلی‌اش استقلال است و آزادی و عدالت و قسط - حالا چه اجتماعی، چه اقتصادی و چه قضایی - این‌ها در هدف و سرلوحه‌ی برنامه‌ی ما بوده است و دنبال هم می‌کردیم. این چنین است بحث انقلاب به لحاظ فرهنگی که این روزها هم خیلی صحبتش است و مسئله‌ی خودکفایی مملکت؛ پس اختلاف بر سر چه بوده است؟ عرض کردم اختلاف وجود داشته است.

اختلاف ما بر سر آن چیزی است که به آن تاکتیک می‌گویند، یعنی برنامه‌های کوتاه مدت؛ سر این‌ها بوده است. بر سر این که این انقلابی که ما مجری آن هستیم، ما مُبَلِّغ آن بوده ایم و مأمور اجرایش هم شده ایم، برنامه‌اش به چه ترتیب اجرا شود، اولویت‌هایش با چیست؟ به چه صورت و کیفیت باید عمل شود؟ با سلاح و ضربه و فحش و یک نوع کار یا به یک صورت دیگر؟ با چه وسیله‌ای باید انجام شود یا با چه کسانی و در چه مدت؟ به تعبیری، همان داستان معروف می‌شود که کریم شیرهای به‌ناصرالدین شاه گفت: «پول می‌خواهم، خیلی هم می‌خواهم، تند هم می‌خواهم»؛ می‌خواهیم آن گونه شود یا به این عنوانی که لکه‌ی بدی هم رویش گذاشته‌اند «گام به گام» انجام شود؟ البته گفته‌ی بنده و حرف ما در نهضت آزادی، «سنگر به سنگر» بود. بعد شیاطین آمدند این کلمه‌ای را که برژینسکی در رابطه با جنگ بین اسرائیل و اعراب به کار برده بود، این عنوان را رویش گذاشتند! یک قدری قصد شوخی و لطف داشتند و عنوان، تغییر یافت. به هر حال، اختلاف بر سر این بود که نقش دولت چه باشد؛ که این کار را دولت بکند یا فرض کنید فلان نهاد انقلابی بکند یا فلان شخص؟ تمام اختلاف‌ها سر این‌ها بود و مسائلی که مطرح می‌شد - که من یکی یکی خواهم گفت - به این علت بوده است؛ و الا هیچ سوءنیتی از طرفین وجود نداشته است. حالا بنده دانه دانه این سؤالات را عرض می‌کنم.

سؤال اول، این دولت موقت مأموریتش چیست؟ چه باید بکنیم؟! چون مقداری از ایراد هم سر همین است که به آنها گفته ایم، آقا! اصلاً شما می‌دانید مأموریت ما چه بوده است؟! اگر مأموریت انجام نشده است آن موقع بگویید که بد بودید یا خوب بودید. جواب این سؤال را هم امام [خمينی] در همان مدرسه‌ی علوی داده است. در یک جلسه‌ی شورای انقلاب، فرمانی صادر شد که آقایان هم حتماً خوانده‌اند و دیده‌اند. ایشان با یک روبه‌ی کاملاً گام به گام و کاملاً تدریجی، معین فرمودند که اصل تصرف قدرت

و اخراج دولت شاه و تشکیل دولت موقت یعنی با همدیگر؛ این گام اول اداره‌ی امور مملکت و این مأموریتی بود که داده شد. بعد، انجام رفراندوم برای تغییر نظام سیاسی مملکت به جمهوری اسلامی؛ و بعد، تهیه و تدوین قانون اساسی؛ یک متنی باید باشد که بعد مجلس مؤسسان بیاید و در مورد آن کار بکند. و بعد، انتخابات مجلس مؤسسان تا رسیدن به تصویب قانون اساسی. پس چاره‌ای نیست جز آن که حرکت گام به گام باشد. تا قانون نباشد، نه انتخابات مجلس انجام می‌شود و نه رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود. این مأموریتی بود که امام [خمینی] به دولت موقت داده بودند؛ نوشته‌اش هم هست و چه قدر باعث خوشحالی و شکرگزاری است که الحمدلله این مجلس با آن که هنوز رسمیت پیدا نکرده آن گام ما قبل آخر است. ما این سعادت و لیاقت را نداشته‌ایم که این گام به پای دولت موقت باشد، ولی فرقی نمی‌کند؛ شورای انقلاب انجام داد که اگر هم آنجا بودیم یا نبودیم خیلی هم فرقی نمی‌کرد، چون یک هدف داریم - و این، جای شکر بسیار دارد. با آن که آقای دکتر بهشتی اشاره کردند، بنده هم تکرار می‌کنم که این مراحل به آسانی صورت نگرفت. خودتان شاهد هستید که درست در سر هر گردنه، تب مخالفت‌ها و مزاحمت‌ها بالا می‌رفت - هم از داخل و هم از اطراف - و اگر پشتیبانی خدا و رهبری مصمم امام [خمینی] نبود، موفق نمی‌شدیم.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»^۱

و این را به عنوان یک پیروزی بزرگ به ملت و رهبر و خانم‌ها و آقایان [نماینده] و خودم تبریک می‌گویم.

مراحل قبلی هم آسان نبود؛ خیلی کار و وقت می‌گرفت. یادم هست که وقتی رفراندوم انجام شد در یک پیامی گفتم، خب حالا که دیگران به ما نگفتند دست درد نکند من به خودم و به وزیر کشور، و به آقای زاهدی، می‌گویم، دست درد نکند؛ واقعاً جا داشت که بگویم دست درد نکند. چون کار آسانی نبود. مراحل بعدی هم به طور خلاصه، برنامه و مأموریتی که امام [خمینی] داده بودند، تصرف قدرت و انتقال و استقرار آن، یعنی تصرف حکومت و اداره‌ی مملکت بود، چون هیچی از آن در دست ما نبود، دست ملت و امام [خمینی] هم نبود؛ نه نیروی انتظامی، نه وزارت خانه‌هایش، نه تولید و بازار و امثال این‌ها، و نه مجلس و غیره. این‌ها باید تصرف می‌شد. همان آیه‌ای که

۱. اعراف (۷) / ۴۳ : ... سپاس و شکر خدایی را سزااست که ما را به این وضع رهبری کرد، درحالی که اگر خدا هدایت نمی‌کرد، برای ما امکان آن نبود... (به نقل از م. آ. ۱۸، بازگشت به قرآن ۱، ص ۳۶۸)

خواندم- نمی‌خواهم منت بگذارم- البته این قدرت الهی بود، چون نیت الهی بود و با همکاری همه‌ی ملت انجام شد. حالا گذشته و تمام شده است؛ تشکیل دولت بسیار کار دشواری بود؛ پیدا کردن آدم‌های مطلع و پاک، آن هم در این مملکتی که- گذشته‌اش را نگوییم- لااقل در این پنجاه سال، حکومت پهلوی سعی کرده بود افراد مطلع و پاک را از بین ببرد یا به طرق دیگر، ایجاد سوءظن و سوءتفاهم و بدبینی بکند. به آن اصطلاح شوخی که به سپه‌سالار نسبت می‌دهند، قحط‌الرجال آبلیمو در این مملکت بوده! آن وقت شرایطی برای ما معین شده بود که بسیار محدود کننده بود؛ می‌بایست افراد در دستگاه گذشته شرکت نداشته باشند. خب، یک مرتبه از ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۸ یعنی ۲۸ سال دوران عمل و تجربه‌ی مملکت، ما از این امکان به کلی محروم بوده‌ایم؛ روی اینها نباید دست بگذاریم ولو اینکه آدم‌های بسیار خوبی هم بوده باشند- و بودند- این از این؛ آن وقت باید برگردیم به آن دوره، دوره‌ی مصدق، چون یک ایرادی که می‌گرفتند این بود که می‌گفتند چرا مصدقی می‌آوری؟ ما که نمی‌توانستیم رضاشاهی بیاوریم، ناچار باید برویم سراغ مصدقی‌ها؛ این از جرم‌های ماست.

شرط سوم این که فرد در مبارزه باشد که بعدها نگویند این رفته و خوابیده است و نمی‌دانم، فرصت طلب است! آن وقت، مسلمان هم باشد! ببینید، این که بنده می‌گویم از معجزات خدایی بود، به این علت است. منتهی امام [خمینی] در پاریس به ما کمک کرده بودند؛ خدمتشان که رسیدم صحبت این بود که می‌خواستند افرادی را معرفی کنند که مشاوران ایشان باشند در دو قسمت، بیشتر نظرشان روی کار دولتی بود. گفتند، نمازخوان و مسلمان باشند؛ اما مرحله‌ی بعد را من اصرار ندارم. این عین فرمایش ایشان بود. ایشان حتی در مورد وزرا فرمودند که من خیلی هم مقید نیستم که حتماً نمازخوان و نماز شب‌خوان باشند؛ حتی این را هم فرمودند چون برای من این مسائل خیلی مهم است که حتی اگر از وزرای گذشته هم باشند ولی پاکدامن باشند، باز هم اشکال ندارد. می‌خواهم بگویم با اینکه ایشان دامنه‌ی انتخاب را خیلی وسیع گرفته بودند مع‌ذالک ما آمده بودیم و در یک دامنه‌ی تنگ‌تر، اوضاع و احوال را ملاحظه، و انتخاب را خیلی محدودتر کردیم، و این از کارهای خیلی مشکل بود که همین دولت را تشکیل بدهیم.

ضمناً ایشان از همان پاریس سفارش فرمودند که این افرادی که معرفی می‌کنید به عنوان مشاورین من که بعد در کاندید کردن و کلاً یا انتخاب وزرا من بتوانم از

مشورت اینها استفاده بکنم از دسته‌ی نهضت آزادی نباشند؛ از همه باشند؛ از گروه‌های مختلف باشند. ما همین دستور را در تشکیل دولت هم عملی کردیم؛ یعنی غیر از کسانی که به نهضت نزدیک‌تر بودند سعی کردیم از کلیه‌ی گروه‌ها و جمعیت‌هایی که در این زمینه فعال بوده‌اند و باید در کار دولت باشند و به اصطلاح توانایی امور اداری را داشتند، انتخاب کنیم؛ و چه قدر مشکل بود- همان‌طور که در اولین سخنرانی‌ام در دانشگاه عرض کردم- چون از یک طرف مسائل و مشکلات مملکت فوق‌العاده است و در تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران هیچ نخست‌وزیری مواجه با چنین مشکلاتی به لحاظ کمیت و کیفیت نبوده است، و از طرف دیگر، مجریان- که اولی آنها خود بنده هستم و اعتراف می‌کنم- به نوعی، ناشی و بی‌اطلاع هستند، و امکان همه‌گونه تخلف و نادانی وجود دارد. این حرفی بود که حتی قبل از معرفی دولت این را گفته بودم که پس اگر ایراد و اشکالی نسبت به دولت موقت باشد من پیشاپیش به آن اعتراف کرده و گفته بودم که علتش چیست. اگر به یاد داشته باشید حلالیت هم خواسته بودم اما بلافاصله از همان گام اول دیدیم مسئله به این سادگی نیست؛ به قول حافظ:

«الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها»

از همان لحظه‌ی اول، ما با مشکلات و مسائل مختلف مواجه شدیم. اولین مشکل و مسئله‌ای که پیش آمد این بود که آیا دولت فقط همین مأموریتی را که امام گفته است باید انجام بدهد، و لاغیر؟ یا اینکه آنچه خواسته‌ی مردم هم هست و خیلی فشار می‌آورند- و البته خواسته‌ی ما هم بوده است؛ انقلاب بکند یا نکند- آن را هم باید پیگیری و تحقق کنیم. این ایراد دوم از این جا شروع شد که- خاطرتان هست- گفتند این دولت، دولت، انقلابی نیست. ما دائم داد می‌زدیم آقا، اول وظیفه‌ای که امام به ما داده است، تصرف است که انجام شد؛ دوم، انتقال وضع گذشته است به این وضع که معاون بلافصل برای نخست‌وزیری معین شد؛ آقای مهندس صباغیان، معاون نخست‌وزیر در امور انتقال شدند. آن قدر مؤسسات مختلف مثل: بنیاد پهلوی، مؤسسه فرح، شیر و خورشید سرخ و... در این مملکت بود که یا سرانشان رفته و پول‌ها و وسایل را هم برده بودند، یا ما نمی‌خواستیم که از آن وضع به این وضع انتقال پیدا کند، یعنی فقط آن ۱۵- ۱۰ تا وزارت‌خانه نبود؛ شاید ۵۰۰ تا مؤسسه و دستگاه مختلف بود که این‌ها باید منتقل می‌شد. بعد هم که شرایط و اوضاع و احوال رفته

رفته برای ما این گونه شد. خب همان‌طور که در مجلس معرفی شد و امام فرمودند، قانون اساسی منهای سلطنت حاکم است، و کلیه‌ی قوانین و نظامات گذشته مادامی که ما تغییر نداده باشیم، معتبر است؛ بالاخره در باید روی یک پاشنه‌ای بگردد؛ با هیچی که نمی‌شود کار کرد. این هیئت انقلاب هم که همراه خودش قانون و مقررات نیاورده بود.

در بعضی از انقلاب‌های دنیا آن هیئت انقلاب یا رهبر انقلاب همراه خودش مقررات را هم می‌آورد؛ اما این هیئت انقلاب که در رأسش ایشان بودند این (قانون و مقررات) را نیاورده بودند، همان قانون اساسی بود منهای آنچه مربوط به سلطنت است. بعد هم بنده به‌استناد اینکه خودشان فرموده بودند، عمل کردم؛ منتهی من در آن جلسه گفتم که همان قوانین و مقررات فعلاً اجرا می‌شود مادامی که تغییر نکنند؛ این یعنی عمل دانه دانه، و به‌تدریج لایحه و کارهای دیگر عوض شد، این کار وظیفه‌ی انتقال است؛ بعد استقرار دولت جمهوری بود که هدف آن بوده است؛ الحمدلله مظهر اعلایش - مجلس شورای ملی - به‌وجود آمده است. اضافه کنم، اگر ما می‌خواستیم کار انقلابی نکنیم ملت و مردم زیر بار نمی‌رفتند.

سؤال دوم؛ انقلاب را از کجا شروع کنیم و چگونه؟ آیا تداوم انقلاب یعنی فقط این که برویم سراغ ادامه‌ی انقلاب و کار دیگری نباشد؟ کار اجرایی و سازندگی را بگذاریم کنار و انقلاب را ادامه دهیم و این انقلاب هم به صورت تخریب و بعد هم دائماً در حال توسعه باشد؟ یعنی درست مثل گذشته که انقلاب با تعرض و تخریب شاه صاحب پیروزی شد و نظام او در هم ریخته شد: آیا بعد از این هم همین‌طور کارهای انقلابی انجام شود یا به‌نحو دیگر؟ این یک نگاه بود، نگاه دیگر این که خیر؛ انقلاب را کنار می‌گذاریم و صرفاً می‌پردازیم به‌احیای مملکت و امنیت و سازندگی؛ این برنامه که تمام شد آن وقت می‌رویم دنبال انقلاب کردن. طبیعی است که جواب دولت، آن اولی بود؛ اما آن هم باز فرق دارد که آیا این انقلاب در تمام جبهه‌ها باشد - هم در زراعت، هم در صنعت، هم در امور فرهنگی، هم در قضاوت و هم در کارهای دیگر - و ضربتی و فوری هم باشد، یا اینکه خیر، نوبتی و تدریجی باشد. طبیعی بود که نوع اول اصلاً عملی نبود و حق هم نداشتیم.

اگر دولت موقت دست به کارهای ضربتی و فوری و در تمام جبهه‌ها می‌زد، بزرگ‌ترین جرمش این بود، برای اینکه قانون نداشت، طرحی هم نداشت، مگر

اینکه به شکل دیکتاتوری عمل می‌کرد. اصلاً انتظار اینکه ما در آن وهله‌ی اول بتوانیم کار انقلابی انجام دهیم- در هر زمینه‌ای، فرق نمی‌کند- این اولین خیانت ما بود، برای اینکه ناچار بودیم هر چه را که خودمان فکر می‌کردیم انجام دهیم. این کار، عملی هم نبود، چون مملکتی بود تازه برخاسته که همه جاییش از هم پاشیده و آشفته شده است. در تاریکی و بی‌اطلاعی خودمان هم، اولاً فرصت سر خاراندن نداشتیم، بعد هم اطلاع نداشتیم. کدام یک از ما ادعا داشت که تمام این موضوع‌ها را می‌داند؟ بنابراین عمل انقلابی در تمام جبهه‌ها را بر خودمان تحریم کردیم. کلی و عمومی گفتیم، چه کار می‌کنیم؛ می‌سازیم و زمینه‌سازی می‌کنیم برای دولت آینده که باید بیاید. همان‌طور که من در پیام‌ها مکرر مثال زده‌ام که کار تخریبی، آسان است؛ آسمان خراش ۱۲۵ طبقه را می‌شود در یک دقیقه، کن فیکون کرد؛ اما ساختن یک خانه‌ی یک طبقه با وسایل و شرایط ایران گاهی ۳ سال طول می‌کشد. کار سازنده و اساسی و بنیان‌دار سخت است. انجام کار بدون مطالعه و تدارک وسایل، درست نیست؛ این کار، غلط و جرم و حرام است. این بود که یکی از اعمال و کارهای ابتکاری دولت موقت، تأسیس پست وزیر مشاور برای طرح‌های انقلابی‌مان بود که در ایران سابقه نداشته است. آقای دکتر سحابی هم این مسئولیت را قبول کردند، هم روی اطلاع و سابقه‌ای که خودشان داشتند و هم روی اعتماد و احترامی که متخصصان و اشخاص دیگر به حسن نیت و به مقام فضل ایشان داشتند.

اولین کاری که از شورای طرح‌های انقلاب و این پست وزیر مشاور خواسته بودیم تهیه‌ی آن ماده‌ی سوم برنامه‌ی امام [خمینی] بود: «قانون اساسی». ولی در امور اقتصادی و اداری و چیزهای دیگر از همان اول کمیسیون‌ها تشکیل شد و کارهایی هم کردند. بانک‌ها و صنایع و فلان و فلان. و تا توانستیم- از آنهایی که عقلمان می‌رسید- دعوت کردیم که شما هم بیایید شرکت کنید و نظر بدهید و از امکاناتتان استفاده بکنید. بعد هم که دولت موقت استعفا داد و رفت، این کار ادامه پیدا کرد. یک هیئت ۱۴۰- ۱۳۰ نفری را آقای دکتر بهادری‌نژاد زحمت کشیدند و تشکیل دادند که هنوز که هنوز است دارند کار می‌کنند. طرح‌های مختلفی که این‌ها تهیه کردند یک کتاب است که نمی‌دانم چه مقدارش از زیر چاپ درآمده است. اول یک گزارش مقدماتی- شاید ۴ ماه پیش- دادند که برای اعضای شورای انقلاب فرستادیم. اینکه حالا تهیه کرده‌اند و ادامه‌ی اولی است شاید حدود ۴۰۰- ۳۰۰ صفحه باشد.

بنده مخالف بودم و می‌گفتم که زیراکسی باشد و خرج زیاد نداشته باشد و ۱۰۰ نسخه کافی است، ولی بعد معلوم شد که دو سه هزار تا چاپ شده است. آن وقت گفتیم بقیه‌ی مواد انقلاب را چه بکنیم؛ به تدریج که به مسائل بر می‌خوریم یا مسائل دانه دانه، پیش می‌آید به آنها پردازیم، منتهی از راه صحیح. دولت بنشیند و فکر کند که آن وزارت‌خانه یا مؤسسه‌ی واردتر، به هیئت دولت پیشنهاد بدهد و در آنجا تفسیر کنند و بعد به شورای انقلاب بفرستیم تا صحنه بگذارند، و بعد هم اگر لازم شد امام [خمینی] ببینند.

این کاری بود که در تمام این مدت ما انجام دادیم؛ یعنی به خودمان اجازه ندادیم هیچ عمل انقلابی را بدون اینکه در حدود امکانات، مطالعه‌اش امکان داشته باشد و بعد هم تصحیح شود، انجام دهیم. بعضی از موارد خوب دولت موقت و شورای انقلاب همین جریان‌ها بود. بعد گفتیم اولویت را به کدام یک از آن دو تا بدهیم: یکی، عمل انقلابی و دیگری حفظ و امنیت و تقویت مملکت. ما گفتیم، هر دو را انجام می‌دهیم چون اولی را که انجام می‌دهیم، دومی را هم نمی‌توانیم انجام ندهیم؛ اصلاً اصل مأموریت است. منتهی اولویت را به کدام بدهیم؟ ما فکر کردیم اولویت با این است که این مملکت را سامان دهیم؛ آخر می‌شود مملکتی پلیس و ارتش نداشته باشد؟ درآمد و کارخانه و زراعت نداشته باشد؟ مدرسه و بازار و راه آهن نداشته باشد؟ خب، اگر این‌ها نبود تمام آن برنامه‌ها از بین می‌رفت. ما اولویت را در مرحله‌ی اول به مسئله‌ی احیای مملکت و به نفس کشیدن این پیکره دادیم؛ پیکره‌ای که بزرگ‌ترین عمل جراحی رویش انجام شده و هنوز در بیهوشی است؛ این پیکره بلند شود، نفس بکشد، غذا بخورد و یک زوری در بازو و پاهایش برود، بعد بگوییم، مسابقه بدهیم و بوکس بازی کنیم! بعد بگوییم، برو مالی را که همسایه‌ات برده است، بگیر.

این یکی از تصمیمات دولت موقت و یکی از موارد اختلاف است که عرض کردم، سوءنیت نبود ولی اختلاف بود؛ این یکی از آنهاست. این طرز فکر را خیلی‌ها- مخصوصاً جوان‌ها و تندها- نمی‌پسندیدند و هنوز هم کسانی هستند که نمی‌پذیرند. از توصیه و تمناهایی که بنده به سهم خودم داشتم- همان‌طور که در مصاحبه‌هایی که روزنامه‌ها در دوران انتخابات انجام می‌دادند، بنده گفتم- عرضم به مجلس به عنوان یک فرد این است که مجلس شورای ملی و دولت بعد، به این مسئله بیشتر اهمیت بدهد: به مسئله‌ی امنیت و حیات و ممات ما، وجود و بقایمان و اینکه باید نظم و سامان داشته باشد تا بتواند کار کند و نفس بکشد.



اعضای قدیم و جدید کابینه‌ی مهندس مهدی بازرگان (از ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۵ آبان ۱۳۵۸ هجری شمسی)،
و بعضی از همکارانِ اداریِ نخست‌وزیری، دو روز پس از استعفای دولت
بر روی پله‌های ورودی عمارت نخست‌وزیری

۱. مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر ۲. دکتر اسدالله میسری، وزیر سابق دادگستری ۳. دکتر ابراهیم یزدی، معاون سابق نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ۴. علی اردلان، وزیر دارایی ۵. دکتر یدالله سحابی، وزیر مشاور در تحقیقات و تعلیمات ۶. مهندس عباس تاج، وزیر نیرو ۷. مهندس یوسف طاهری، وزیر راه ۸. احمد صدر حاج‌سیدجوادی، وزیر سابق کشور و وزیر جدید دادگستری ۹- دکتر کاظم یزدی، سرپرست جدید وزارت بهداری ۱۰. دکتر صادق طباطبایی، معاون نخست‌وزیر ۱۱. دکتر کاظم سامی، وزیر سابق بهداری ۱۲. دکتر حسن اسلامی، وزیر پست و تلگراف و تلفن ۱۳. دکتر مصطفی چمران، معاون سابق نخست‌وزیر و وزیر جدید دفاع ۱۴. سرتیب مدنی، وزیر سابق دفاع و استاندار فعلی خوزستان ۱۵. مهندس علی‌اکبر معین‌فر، رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه و وزیر فعلی نفت ۱۶. علی اسپهبدی، وزیر کار ۱۷. دکتر علی شریعتمداری، وزیر سابق فرهنگ و آموزش عالی ۱۸. ناصر میناجی، وزیر ارشاد و سرپرست سازمان اوقاف ۱۹. دکتر علی شکوهی، وزیر سابق آموزش و پرورش ۲۰. مهندس ابوالفضل بازرگان، معاون نخست‌وزیر ۲۱. (دکتر) مهندس محمدحسین بنی اسدی، وزیر مشاور در امور اجرایی و جهاد سازندگی ۲۲. مهندس مصطفی کتیرایی، وزیر مسکن و شهرسازی ۲۳. دکتر رضا صدر، وزیر بازرگانی ۲۴. مهندس سرتیپ تقی ریاحی، وزیر سابق دفاع ۲۵. مهندس محمود احمدزاده، وزیر صنایع و معادن ۲۶. رمضانعلی افجه‌ای، معاون مالی نخست‌وزیر ۲۷- دکتر علی محمد ایزدی، وزیر کشاورزی ۲۸- دکتر حسن حبیبی، وزیر فرهنگ و آموزش عالی.

مهندس هاشم صباغیان، معاون سابق نخست‌وزیر و وزیر فعلی کشور؛ مهندس عزت‌الله سحابی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه؛ و داریوش فروهر وزیر مشاور، به‌عنوان نماینده‌ی دولت برای رسیدگی به وضع کردستان، در این عکس حضور ندارند. همچنین محمدعلی رجایی، کفیل وزارت آموزش و پرورش و مهندس عباس امیرانتظام، معاون سابق نخست‌وزیر و سفیر فعلی ایران در سوئد، در این عکس نیستند.

در این دوران ۱۵ ماهه، دو تحول و دو حرکت متضاد در این مملکت انجام شد که این را هم باز از روی ناشکری نمی‌گوییم؛ شکر است و بعد هم اعجاز و هنر امام. انقلاب ما که با سرعت فوق‌العاده و بی‌سابقه در دنیا صورت گرفت تحولی وسیع و عظیم و سریع بوده است. یک بُعد انقلاب ما انقلاب داخلی بود و از بین بردن استبداد؛ این ماده‌ی اول بود. برنامه بلافاصله وسعت پیدا کرد و از هر جهتی بُعد مملکتی یافت، بُعد اسلامی و همسایگی و بُعد جهانی پیدا کرد و حمایت از مستضعفان جهان و درافتادن با امپریالیسم، آن هم نه تنها غربی، شرقی و غربی. در یکی دو تا سخنرانی اخیر بنده عرض کردم، مأموریتی که انقلاب اسلامی ایران برای خود قائل شد نه تنها در ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران بلکه در جهان بی‌سابقه بود؛ انقلاب به این وسعت و عظمت و سرعت که چنین ابعادی پیدا کند، شاید نباشد. شاید کفر باشد و بعداً من را ارشاد بکنند! حتی برنامه‌ی انقلابی که انبیاء خودشان معین کرده بودند با چنین وسعت و عظمت و سرعت نبود! برنامه‌ی انقلاب ما شباهت دارد با برنامه‌ی مورد انتظار آن کسی که باید «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»^۱ کند؛ به آن شباهت دارد. خب، پس از این بابت، خیلی پیشرفت کرده‌ایم، اما از آن طرف، پس رفتیم.

یک زمانی بنده در صحبت‌هایم می‌گفتم، خوش به حال آن دولتی که دائمی باشد و بیاید و تکلیفش روشن باشد؛ نیرو دارد، مملکت سر و سامان دارد و کار را پیش می‌برد و این گونه نباید جان بکند، چون واقعاً بنده نه، ولی همکاران - در سطح وزرا و پائین‌تر - جان می‌کنند و هنوز هم هستند؛ اما متأسفانه آن آرزویی که بنده برای آن دولت می‌کردم تحقق پیدا نکرده است. دولتی که بیاید، مسائل و مشکلاتش از دولت موقت بیشتر خواهد بود؛ برای همین این قسمت خوب انجام نشده است. مملکت دچار مشکلات و مسائلی می‌باشد که شدیدتر از آن زمانی است که بنده آن را به عهده گرفتم. بنابراین این یک نظر است؛ البته من نمی‌گویم مجلس فعلی و

۱. روایت: زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده بود.

انقلاب را ترمز کنیم و برگردیم و پشیمان شویم. بلکه باید با کمک ملت و بدون تفرقه به جنگ مشکلات رفت. ملت این انقلاب را انجام داده و پیروز کرده است. البته ما معتقدیم که «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ درست است که این انقلاب اسلامی است و خدا خواسته است، ولی انقلاب به وسیله‌ی چه کسی باید انجام بشود؟ به وسیله ملت؛ پس این ملت باید از این تفرقه و تشتت و ضعف و اشکالات بیرون بیاید. خب، وقتی این وضع برقرار نباشد و ما بخواهیم هم کار استقرار را انجام دهیم و هم کار انقلاب را، این نیرو می‌خواهد. با کدام نیرو؟ با چه نیروی نظامی کارمان را انجام دهیم؟ دو جواب دارد: جواب اول، جوابی است که چپی‌ها و روزنامه‌ی بامداد مطرح کردند. گفتند، آقا این ارتش شما، پلیس شما، ژاندارمری شما، ارتش امپریالیستی است، دیکتاتوری است، طاغوتی است؛ این باید متلاشی شود، برو برگرد هم ندارد، تأمل هم ندارد.

تمام اینها، تربیت‌شدگان آنها هستند و با آنها ارتباط دارند و مزدور و نوکر آنها هستند، از سرلشکر و سپهبد گرفته تا درجه‌دار و سرباز. اصلاً باید بمب گذاشت و سربازخانه و پادگان‌ها را منفجر کرد. نظام‌هایش هم طاغوتی است؛ سلسله مراتب یعنی چه؟ اینها امپریالیستی است! به چه مناسبت سروان دستور بدهد به ستوان، ستوان هم به سرباز یا به فلان و اینها؟ نه! از این طرف شود، انقلاب است دیگر، انقلاب هم یعنی واژگونی آنچه که بود. بعد از آن، گروه‌های التقاطی هم همین را می‌گفتند و خیلی‌ها هم تحت تأثیر ناخودآگاه این موج و ضربه‌ی افکار و فرهنگ غربی قرار گرفتند. غرب که می‌گویم، چه انگلیس و فرانسه و آمریکا، چه شوروی و آلمان فرقی نمی‌کند؛ همه غربی‌اند؛ منتهی آنها می‌گویند، بلوک غرب و بلوک شرق؛ و الا برای ما همه غربی هستند و سال‌هاست افکار و ملت ایران تحت تأثیر اینها قرار گرفته‌اند. یعنی مارکسیسم به‌طور صریح یا غیر صریح وارد افکار و آمال و علایق ما شده است. خیلی‌ها هم همین عقیده را داشتند، ولی چپی‌ها با صراحت گفتند.

استدلال خوبی که می‌شد این بود که می‌گفتند، چون شاه خیلی زود بر می‌گردد و می‌خواهند کودتا کنند، با کودتا هم باید بیایند. یک مقدار هم خاطره‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود و بنابراین می‌گفتند، ارتش و سربازخانه نباید باشد، برای اینکه این‌ها اسباب کار آن کودتا می‌شوند. البته جواب داده می‌شد، و بنده هم این جواب را دادم به دوست عزیزم که بنده شاگردی ایشان را می‌کنم. دکتر چمران، او هم

همین عقیده را داشت. ولی حالا نه درجه‌دار و نه سرباز هیچ کدام حاضر نیستند بپذیرند. آن زمان که این ارتش با تمام قدرت، حاضر بود و ملت هیچ چیز نداشت، آن گونه کرد؛ بنابراین، این چیزها نیست. خلاصه یک بحث این بود که باید نیروی نظامی - چه ژاندارمری و ارتش و چه شهربانی‌اش - بی‌درنگ متلاشی شود.

جوابی که دولت داد - و خیلی از افراد که روی منطق و عقل و دلسوزی فکر می‌کردند، با آن موافق بودند - این بود که نه آن‌طور و نه اینکه همان ارتش و همان درجه‌دار و همان نظام‌ها باشد. بین این دو تا، ما راه حل امام علی (ع) را گرفتیم: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا». از یک طرف ضرورت هست به اینکه ارتش و پلیس و ژاندارم داشته باشیم. چون از همان موقع پیش‌بینی می‌کردیم که دیر یا زود ما مورد حملات قرار می‌گیریم. کسانی که در خارج بودند می‌گفتند، نه بابا! همین کمیته‌ها و «ژ-۳»‌هایی که در دست دارند و پاسداران انقلاب کافی هستند. ولی ما می‌گفتیم، آقا از کجا معلوم است همین‌هایی که دیگر تحت کنترل نیستند کلاشینکف و اسلحه‌ی بزرگ‌تر و مسلسل نیاورند، و بعد هم از خارج مورد حمله قرار نگیریم؟ با همه‌ی ارزش و علاقه و فداکاری که جوانان برای انقلاب دارند ولی نیازمند قوای نظامی و انتظامی هستیم.

البته این هم از معجزات الهی است؛ این اندازه آمادگی و استقبال از شهادت در ایران سابقه نداشته است. ولی معذالک آیا این‌ها می‌توانند همه‌ی حملات را دفع کنند؟ آیا این‌ها می‌توانند بریزند و یک عده‌ای را که مخفی شده‌اند و لانه‌ی جاسوسی درست کرده‌اند، مهار بکنند؟ این‌ها که خلبان نیستند؛ ضد هوایی و تانک نمی‌دانند چیست. ما هم در معرض قرار خواهیم گرفت؛ از همه طرف مراقب ما هستند. پس ضرورت بود که ارتش از بین نرود. بعد هم که این حملات شروع شد چه کسانی روبه‌روی ارتش ما قرار گرفتند؟ همان‌هایی که روز اول می‌گفتند باید این ارتش را نابود و داغون کنیم! نقشه داشتند؛ نقشه‌شان از سال‌ها پیش تنظیم شده بود. در تمام مدت بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این‌ها تلویزیون، حزب رستاخیز، آموزش و پرورش و وزارت کار و ستاد و ... را، همه را مال خود کرده بودند. بعد هم عده‌ی زیادی از اروپای شرقی و غربی سیل‌وار راه افتادند، آنها از آن روز به این دلیل می‌گفتند که ارتش نباید باشد. برنامه هم این بود که حالا که ارتش داغون نمی‌شود و از بین نمی‌رود این‌ها را بدنام بکنند، لکه ننگ بگذارند، ایراد بگیرند،

این‌ها را به پای محاکمه و دادگاه ببرند که متلاشی شوند.

ولی ارتش متلاشی نشد و معجزه‌ی دیگری رخ داد. این بی‌خود نبود، باید ادای حق کرد. چنین نبود که ارتشیان همه ضد انقلاب بوده باشند، یا همه غیرمسلمان و غیرملی باشند و در آنها وجدان نباشد؛ این‌طور نبود. لااقل آمادگی برگشت در بسیاری از آنها پیدا شده بود. بنابراین ما گفتیم آنهایی که مُسَلِّم تقصیرکار بوده‌اند - همان‌طور که در دستور امام [خمینی] هم بود - آن کسی که قتل کرده یا فرمان قتل داده است، مباشرت در قتل دارد یا مشخص بوده است جانی بالفطره است، این‌ها باید بروند؛ اما آن کس و کسانی که چنین نبودند - بدون اینکه بخواهم بگویم همه مشروع و متشرع بودند - لذا برای ارضای افکار عمومی اولین عمل انقلابی در این زمینه که دولت موقت هم انجام داد به پیشنهاد وزیر دفاع آن موقع و وزیر دادگستری، گفتند همان کاری را که مرحوم مصدق انجام داد، پی می‌گیریم. دلیل ندارد روزه شک‌دار بگیریم؛ بیاییم و از سرتیپ به بالا را بازنشسته کنیم؛ نمی‌گوییم شما آدم بدی هستید؛ نه، ولی خب مردم نمی‌توانند شما را قبول بکنند. اینها را بازنشسته کنیم بعد یکی یکی، به هر کدام که احتیاج بود خواهش و دعوت کنیم که تشریف بیاورند. در مراحل پایین‌تر هم تا آن اندازه که احتیاج و امکانات بود یک نوع سبک - سنگینی کردن و جابه‌جا کردن که یک تنظیم و خنک کردنی در فرماندهی واحدها صورت بگیرد. بعد هم یک برنامه‌ی حساب شده‌ی کامل اجرا شود.

در ارتش یک سرتیپی بود، می‌گفت، آقا! ما مسلمان هستیم؛ ما هم احساس ملیت داریم؛ خوب می‌فهمیم، ولی نمی‌دانیم این انقلاب اسلامی که شما می‌گویید و می‌خواهید در این زمینه باشد، این چیست؟! به ما یاد بدهید. خب از طرف تبلیغات امام [خمینی] هم می‌رفتند و صحبت می‌شد. بدانید که در دستگاه گذشته ارتش مانع بود؛ در پنج سال قبل اصلاً ورود قرآن ترجمه‌دار به پادگان‌ها قدغن بود، نمی‌گذاشتند. نباید اسلام وارد پادگان‌ها می‌شد. خب تبلیغات صورت گرفت. می‌دانید که در دانشکده‌ی افسری چگونه تعلیم می‌دهند. حالا اگر اینها توجیه شوند و بیایند این طرف، بد است؟ ایرادی که گرفتند همین بود که چرا شما با این‌ها سر دشمنی و خصومت و ستیز ندارید؟ چرا به اینها می‌گویید تیمسار و سرهنگ. نخیر؛ اینها باید به زباله‌دان بیفتند چون به دستگاه گذشته تعلق دارند. ما می‌گفتیم که ارتش بعداً باید از طریق نیروهای انقلابی ملی تکمیل شود. سیاست و نظر دولت موقت این بود که

این‌ها دو چیز معارض و مقابل نباشند. ما به‌هیچ‌وجه نه مخالف کمیته‌های انقلاب بوده‌ایم، نه مخالف سپاه انقلاب و نه بسیج؛ چرا مخالف باشیم؟ همه جا ما از این‌ها تکریم می‌کردیم، تشویق می‌کردیم؛ فقط می‌گفتیم معارضه و خودسری نباشد. شهربانی البته یک طوری است که مردم نمی‌پذیرند، حالا شاید عادت کرده‌اند به آن لباس و وضع. خب این‌ها هم بیایند به همان جا تا یواش یواش ادغام و تکمیل شوند و در مملکت دو نیرو نباشد، مثل دو زن برای یک مرد نباشد! سپاه انقلاب چیزی نباشد جز ارتش جمهوری اسلامی البته با اما و اگرها.

سؤال چهارم این است که با ادارات دولتی و دستگاه‌های دولتی چه معامله‌ای باید بکنیم؟ چه به‌لحاظ نیروی انسانی، چه به‌لحاظ تشکیلات و تجهیزات که یک دستگاه عظیم است.

سؤال پنجم؛ تولید و بخش خصوصی چگونه باید باشد؟ باز اینجا چپی‌ها یک جواب می‌دادند، افراد هم یک جواب و دولت هم یکی را انتخاب می‌کرد.

سؤال ششم؛ خواسته‌های عظیم ملت مخصوصاً در استان‌های مرزی که در آن‌جا اختلاف حزبی هم وجود دارد؛ عرب و عجم و فلان خواسته‌های محرومان که یکی و دو تا نبوده و نیست، این‌ها را چگونه جواب بدهیم و برآورده بکنیم؟ این‌جا هم دو جواب دارد: یکی این که الان فوری و ضربتی به سراغ این‌ها بروید و تمام نیرو را بگذارید بر این که محرومیت‌ها و مشکلات رفع شود؛ مشکلاتی که ۲۵۰۰ سال یا لااقل این پنجاه و چند ساله شده است. یک جواب دیگر هم این بود که نه، به ایشان بگوییم یواش یواش، «گام به گام» و به تدریج - به خواست خدا - به سراغتان می‌آییم و درخواست‌ها را انجام می‌دهیم.

سؤال یا مسئله‌ی هفتم - که این شاید از ماه سوم، چهارم حاکمیت دولت موقت پیش آمد - مسئله‌ی پاک‌سازی است. مسئله‌ای که می‌گفتند، پاک‌سازی که عقده‌هایی باز شده و مشکلاتی هست، این‌ها را هم ما گذرانده‌ایم و پله پله باید رفع کرد.

مسئله‌ی هشتم این که سیاست خارجی چه باشد؟ تکلیف این قراردادهای گوناگون و با مبلغ‌های نجومی که هست چه می‌شود و با آن‌ها چه باید کرد؟

مسئله‌ی نهم؛ مسئله‌ی گروه‌های مخالف یا مختلف. اینجا بود که سیل اعتراض و ایراد عدم قاطعیت و ... داده می‌شد.

و بالاخره مسئله‌ای که از روز اول بود و حالا هم هست - که ان شاء الله پیدایش

۱۱۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

مجلس و تشکیل آن، موجب گشایش و حل مشکل خواهد بود- و آن اینکه اداره‌ی مملکت و توزیع مسئولیت و قدرت چگونه باید باشد؟ این مسئله‌ی تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری- که همان‌طور که آقای دکتر بهشتی گفتند، الزامی بود و غیر از این نمی‌شد- نمی‌باید و نمی‌تواند همین‌گونه بماند. باید این مسئله‌ی تقسیم وظایف بین دولت و ملت حل شود. در مورد اینها بنده یادداشت‌هایی داشتم که به ترتیب کارها و تصمیمات را عرض کنم، که حالا می‌ماند و اگر فرصتی بود، بعداً خواهم گفت. با عرض تشکر.

تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۷

شماره ۱۶۳۶

در پاسخ به مقاله‌ی «نامه‌ی گله‌آمیز موکلی به یک وکیل»

سردبیر محترم روزنامه جمهوری اسلامی*

در شماره ۱۳۶۰/۸/۱۱ آن روزنامه در صفحه ۱۱ مقاله‌ای تحت عنوان «نامه‌ی گله‌آمیز موکلی به یک وکیل» درج فرموده بودید که خطاب به بنده است و قاعدتاً نویسنده و درج‌کننده، خواهان جواب پرسش‌های طرح شده در آن نامه هستند که به اطلاع خوانندگان نیز برسانید. بدین وسیله به پیوست پاسخ منظور را خدمتان می‌فرستم و زائد می‌دانم که در محضر آقایان، استناد و استمدادی به قانون مطبوعات و از اخلاق و عدالت اسلامی بنمایم.

ضمناً جواب نامه‌ی آیت‌الله صدوقی را که هفته‌ی قبل فرستادم هنوز ندیده‌ام.

با سلام و احترام

یک کپی از این نامه لطفاً به آن آقای با شرافت فرستاده‌ی

نامه برسانید. از مقاله‌های سابقم نیز

یک نسخه برای ایشان ضمیمه کرده‌ام.

* این اثر رونوشت پیش‌نویس نامه‌ی مورخ ۱۳۶۰/۸/۱۷ زنده‌یاد مهندس بازرگان به سردبیر محترم روزنامه جمهوری اسلامی در پاسخ به مقاله «نامه گله‌آمیز موکلی به یک وکیل»، مندرج در شماره‌ی مورخ ۱۳۶۰/۸/۱۱ این روزنامه است.

با کمال تأسف اصل نامه و نیز متن پاسخ به این مقاله، همراه با اسناد و مدارک بسیار دیگر، در فروردین ۱۳۸۰ از دفتر بنیاد به تاراج رفت و تاکنون امکان دستیابی مجدد به آن‌ها برای بنیاد فراهم نشده است. به پیوست تصویر این نامه و نیز تصویر مقاله‌ی مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۶۰/۸/۱۱ جهت ملاحظه‌ی علاقه‌مندان تقدیم می‌شود (ب.ف.ب).

از میان‌نامه‌ها

نامه گله‌آمیز موکلی به یک وکیل

و تزویر برای نابودی جمهوری اسلامی ایران وتوقف کردن انقلاب کمرهمت بستند باتوجه به محتوای انقلاب وکسب آزادی قلم و بیان اینجانب به سهم خود نمیتوانم قبول کنم که شما دراعضای خود مبنی برشش هفت ماه انتظار کشیدن برای سخنرانی صادق هستید مگر اینکه خودتان نخواستاید ویا حرفی برای گفتن نداشتاید.

۲- شما گلایه میکنید که چرا نمایندگان به حرفهای من تا آخر گوش فرانداختند و حال آنکه خود بهتر میدانید که اولاً حرف زدن حد و حسابی دارد چون ملاحظه فرمودید مرحوم بنی صدر هم خیلی حرف میزد وخیلی هم باظرافت و بیان خوب ودر سرمقاله روزنامه خودهم همان آیه (فیشر عباد الذین) را مرقوم میفرمود ثانیاً جوانقلاب ماجوی نیست که به این امت شهید پرور وعده یاس ونومیدی داد بلکه انقلاب مامهماش با امید به پیش میرود وبامید همه سدهای انحرافی رامیشکند مابوقتی میبینم روزنامه نگاران خارجی وصداهای بیگانه مارا امیدوار میکنند، آپاسزاوار است که خودمان آیه یاس بخوانیم مگر مقاله عزالدین الفارس تحت عنوان (جهانیان نگران ایرانند وایران باقلبی به استواری کوه به پیش میرود) رانخوانداید؟

۳- آقای بازرگان یکی از عوامل پیشبرد انقلاب سامقابله کردن در برابر دروغ پردازان ومعتزسانی است که همیشه حقایق راوارونه جلوه میدهند چطورند که بلندگوهای دشمنان ماعتراف کرده‌اند که صدها هزار نفر به عنوان اعتراض به سخنرانی آقای بازرگان مقابل مجلس اجتماع کردند امشام آنها را با دوماشین وانت برابری کردید زهی انصاف.

اکنون میپردازم به محتوای نطق قبل اذ دستور شما، من قبل از انقلاب وبعد از انقلاب نسبت به شخص شما ارادت داشتم و صرفاً بخاطر اینکه مردی سمن، مبارز، مسلمان وعالم هستيد اساتقاذا دارم اگر کسی گفت آقای بازرگان تعهد انقلابی ندارد ناراحت نباشید بلکه حقایق را بپذیرید. شما ضمن سخنرانی خود اولاً خواستید این مردم ستم‌دیده رالز آئیده انقلاب مایوس نصایید که این خود خلاف اخلاق انقلابی است ثانیاً علناً یک عده منافق را که بقول امام (اسلام از اول همیشه گرفتار متناقضین بوده) ومستی از تفاله‌های رژیم منحوس پهلوی را که مستقیماً سامع الوساطه از ارباب هفتبر کفشان ریگان همان یکه ساز قلابی پرسدهنای نمایشی آمریکا که دریکی از مطبوعات خواندم ورات آدم خواری

بسمه تعالی
تقریباً چند روز قبل شنیدم یکی از روزهایی که نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی همان نمایندگان انتخابی این ملت قهرمان پرور از همان مجلس تهیه شده بوسیله الله اکبرهای مردم طبق معمول جلسه رسمی تشکیل داده بودند و بعد هم شنیدیم که تعداد زیادی از مردم همیشه در صحنه و ناظر بر گفتار و اعمال وکلای خود دست به تظاهرات زده و مقابل مجلس جمع شدند پس از مقداری کنجکاوی و تلمص معلوم شد که آقای مهندس مهدی بازرگان یکی از نمایندگان مجلس و بقول بعضیها همان چریک پیر در نطق قبل از دستور خود علیرغم انتظاری که از وی مسیرفت ضمن سخنرانی خود به تحلیل اوضاع داخلی ایران پرداخته و نسبت به اعدام یک مشت بی سر و پا و هفت تیز کش که در دل هیچ موجود عاقلی هیچگونه پایگاهی ندارند ابراز تاسف و اظهار دلسوزی نموده است که بلافاصله با اعتراض سایر نمایندگان و مردم همیشه بیدار مواجه میشود و به پیوست آن با اعتراض شفاهی و کتبی وطومارهای اقشار مختلف مردم رویرو میشود و گویا یکی از مقاله‌های روزنامه کیهان بقلم آقای خاتمی باعث میشود که آقای بازرگان همان نماینده این ملت به اعتراضات آنان پشت پسا زده و فقیسط درصدد جوابگوئی مقاله‌های آقای خاتمی بر میاید که با همه گرفتاری و کمی وقت بمطالعه بخشی از مقاله اعتراضیه نطق آقای بازرگان و جوابیه‌های آقای خاتمی پرداخته پس از کمی تفکر و بعد از ابراز تاسف البته در درون خود ناگزیر شدم چند کلمهای بقول آقای بازرگان با نامبرده در دل کنم و سوالاتی که در ضمن این جریان بوجود آمد مطرح کنم گرچه انتظار ندارم آقای بازرگان به سوالات حقیر پاسخ دهد ولی بهر حال تذکری است برای آن استاد و هم حقایقی ممکن است برای برادران و خواهران هموطن روشن شود ضمناً از همه برادران و خواهران انقلابی انتظار دارم که این نامه را مبنی بر جبهه‌گیری حقیر در مقابل یک نماینده مسلمان تسلفی نکنند.

۱- آقای بازرگان اگر کسی موقعیت انقلاب را درک کرده باشد و کمی هم توجه بدشمنان انقلاب داشته باشد و متوجه شده باشد گنسه دنیسای کسپر و صاحبان زر و زور

تصویر نامه‌ی گله‌آمیز موکلی به یک وکیل، به نقل از روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ایران
مورخ ۱۳۶۰/۸/۱۱

هم دارد ارتزاق میشوند و درسی میگیرند عتاشقانه چکر گوشه گان و پرورش یافتگان امید این مملکت تلقی میکنند و حال آنکه خوب میدانید که چه کسانی دلشان برای انقلاب میپلبد و چه کسانی تصمیم گرفتند ریشه این انقلاب را از بن ببر کنند.

گویانکه بقول همان روزنامه نگار خارجی و به قول امام همان امید بخش مستضعفین که در هر کلامش درسی است و در هر پیامش امیدی است انقلاب اسلامی ایران علیرغم مشکلات به پیش میازد و تنها هدفش استقرار حکومت هدل اسلامی است از شما سوال میکنم آنهایی که دفتر حزب جمهوری اسلامی را منفجر نموده و بیش از هفتاد تن از بهترین میوه های انقلاب را از این امت گرفت و یا کسانی که باعث سوختن دوفتر از همانهاییکه مشمول وعده (یرفع المستضعفین و یضع المستکبرین) بودند در ساختمان نخست وزیری شد و آنهایی که قضات شرع مسا را هر روز ترور میکنند و همچنین آنانی که بهترین جوانان مشهد به انقلاب را در گوشه کنار خیابانها به خاک و خون میکشند تا بدین وسیله چرخ سریع و پرتحرک انقلاب را متوقف سازند آمریکائی نیستند به نظر شما آمریکائی آنهایی هستند که فقط در سرزمین آمریکا زاکیده شده اند یا کسانی آمریکائیند که از آمریکا دستور گرفتند و شنیع ترین جنایت نظیر اسکندها و مغولها بر این مردم بینوا اعمال میدارند؟

راستی جناب بازرگان یکشنبه شب فیلم حادثه انفجار اتوبوس شهر شیراز را از سیمای جمهوری اسلامی ایران ملاحظه کردید؟ ترا بخدا آنهاییکه بوسیله بمب آتشزا باعث به آتش کشیدن یک وسیله نقلیه که با پول همین خلق الله تهیه شده و مرجوع و مصدوم نمودن حدود ۴۰ نفر از هموطنان و جز غاله شدن آن کودک بیگناه که جنازه او حکایت از این میکرد و پس از فریاد و آهتاه و آاماه و بالاخره در حال پاک کردن اشکهای چون باران رحمتش جهت ملاقات خالق خود جان بهجان آفرین تسلیم کرده بود جز آمریکائی و خدا نقلاب و خدا انسان نیست چه کسانی میتوانند باشند؟

عجبا که آنجناب با کمال بی لطفی این فصایع هولناک را بر اساس اوج نارضایتی میان خلق تلقی میکنید با اینکه خود بهتر میدانید که اینها هدفی جز براندازی جمهوری اسلامی: ایران را ندارند والا نارضایتی و تورم و مشکلات مادی در هیچ منطقی کسانی را قادر به اینگونه اعمال ترور و وحشت و نابود کردن اصل ترین انسانهای دزخال تکامل نمیکند. آقای بازرگان جنابتائی حاجانیکه میدانت خود را مفسر قرآن میدانید قرآن را هم ترجمه میکنید و هم تفسیر میکنید و هم تاویل میفرمایید چرا پیاده و با این خلق قهرمان و شهید پرور همصدا تمیضید و به آن دسته از موکلین خود که بقول خود از شما استمداد کرده اند متوسل به اینه سرنوشت ساز نمیشوید که (واقتلوهم حیث یقتلهموهم و اخر جوهم من حیث اخر جوهم و الفتنه اشد من القتل و الا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فای قاتلوکم یقاتلوهم کذلک جزاء الکافرین)

و آنها را (بترستانی که از هیچگونه جنایتی ابا ندارند) هر کجا بیایید بقتل برسانید و از آنجا که شما را بیرون ساخته بیرون کنید و فتنه و بترستی از کشتار هم بسد تسر است و بسا آنها س نزد مسجد الحرام جنگ نکنند تا آنجا با شما بیجنگند پس اگر با شما جنگ کردند آنها را بقتل برسانید چنین است جزای کافران در خانه شاید اگر جنازه سوخته شده آن کودک بیگناه شیرازی را که مظلومانه در حد نهایتش شهید شد نمیدیدم هرگز بخود اجازه نمیدادم در مقام جوابگوئی از اظهارات جناب آقای بازرگان برآیم از خداوند طول عمر رهبر عظیم الشان و توفیق دولت مردان و صداقت و گفتار و کردار آنان خواستارم.

ادامه ی تصویر نامه ی گله آمیز موکلی به یک وکیل، به نقل از روزنامه ی جمهوری اسلامی ایران
مورخ ۱۳۶۰/۸/۱۱

درباره‌ی افشاگری عجولانه و یک طرفه* دانشجویان پیرو خط امام

بسمه تعالی

سرپرست محترم روزنامه اطلاعات

در سر مقاله شماره‌های مورخ ۱۲ و ۱۳ آبانماه ۱۳۶۱ آن روزنامه، درباره اشغال لانه‌ی جاسوسی و تحت عنوان «اعلام مواضع»، مطالبی آمده بود که قسمتی از آن ارتباط با اتهام به نهضت آزادی ایران و شخص آقای مهندس بازرگان داشت. اگر سرپرست محترم و مسئولین روزنامه اطلاعات معتقد و متعهد به قانون مطبوعات هستند، خواهشمندیم دستور فرمایند، برای رفع شبهات و اتهامات وارده (که ان شاء الله عمدی و مغرضانه نبوده است) و برای روشن شدن اذهان عمومی، شرح ذیل در صفحه اول اولین شماره آن روزنامه درج گردد.

در سرمقاله دو شماره‌ای مورد اعتراض، پس از مقدمه، که دور از شأن و شایستگی یک روزنامه معتبر جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، یک‌جا گفته شده است که مهندس بازرگان در ایام حمله و اشغال سفارت دولت آمریکا، مبتکرین آن را «دانشجویان پیرو خط شیطان» نامیده است و نهضت آزادی «در ماجرای براندازی، همراه و همسنگر بنی‌صدر و در خط مقدم ضدیت با اساس انقلاب قرار گرفتند». در جای دیگر نیز با تفصیل بیشتر و به استناد یک نوشته ایشان، درباره برخورد با آمریکا این بیت شعر را نقل کرده و توضیحی اضافه نموده است که:

* پاسخ مورخ ۱۳۶۱/۸/۱۷ دفتر مهندس بازرگان به سرمقاله‌های روزنامه‌ی اطلاعات مورخ ۱۲ و ۱۳ آبان ۱۳۶۱.

«چو کردی با کلوخ انداز پیکار سرخود را به نادانی شکستی»

یعنی ما نمی توانیم با کلوخ اندازی مثل آمریکا طرف شویم و حالا که شدیم از نادانی ما بوده و این عواقب و نتایج و مشکلات و مصیبت ها و سرشکستگی ها هم که هست، همه ناشی از همین است.»

ما نمی دانیم در سنت روزنامه نگاری و عفت قلم نویسندگان، تا چه حد دست بردن در نوشته ها و تحریف گفته های اشخاص و پیوند دادن قضایا با خواسته های خاص، مجاز و مشروع می باشد؟ ولی گمان می کنیم، با معیارهای اسلامی که ما و شما افتخار و ادعای اعتقاد و اجرای آن را داریم، بنیان گزار آن «بُعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱ فرموده و قرآنش تهمت و افتراء و هتک حرمت و حتی بدگمانی را گناه دانسته است، حق داشته باشیم به دادگاه های شرعی و عرفی علیه روزنامه اعلام جرم بنمائیم و متهم شدگان نیز در دادگاه عدل الهی از سر تقصیر و تهمت نویسندگان سرمقاله نگذرند.

درست است، آقای بازرگان در نوشته ای - در نامه سرگشاده مورخ ۱۳۵۹/۵/۴ به محضر رهبر عالی قدر انقلاب که انتشار عمومی یافت - یک بیت شعر به کار برده اند که اصل آن از سعدی است، نه آن شعر این بوده است و نه استشهاد به آن ارتباطی با عمل دانشجویان پیرو خط امام در اشغال لانه جاسوسی داشته است. برای آن که حقیقت مطلب دستگیر خواننده های محترم آن روزنامه گردد و منظور و منطق نویسنده نامه روشن شود، ناچار باید عبارات طرفین آن بیت شعر را - اگرچه باعث طولانی شدن کلام می شود - آن طور که در نامه ی به امام [خمینی] آمده بوده است، ارائه نمائیم و سپس قضاوت امر، یعنی تشخیص قصد آقای بازرگان از یک طرف، و درجه ی قلب حقیقت و سوءنیت صاحب سرمقاله را از طرف دیگر، به تشخیص خودتان و به خوانندگان عزیز واگذار نمائیم:

«... چنین مملکت و دولت که شیرازه های داخلی آن از هم پاشیده بود و تنها امید و اسبابش، نهادهای انقلاب یعنی نهادهای تازه روئیده بی سلاح و بی تجربه بود، به یاری خدا داعیه ی حمایت از ملت های مسلمان، مدافع مستضعفین جهان، مبارز سرکوب کننده امپریالیسم جهان خوار غدار و صادر کننده ی انقلاب به همسایگان را پیدا کرد...»

۱. حدیث نبوی: ... برانگیخته شده ام تا اخلاق پسندیده را تکمیل کنم.

درباره‌ی افشاگری عجولانه و یک‌طرفه دانشجویان پیرو خط امام _____ ۱۱۷

حال چرا کسی نخواسته و نمی‌خواهد قبول کند که چنین اقدام خطیر محال است که خالی از مشکلات کوه‌پیکر و صدمات مافوق بشری باشد. وقتی با جسارت و حیادت بی‌سابقه‌ی پنجه در پنجه‌ی ابرقدرتی چون آمریکا اندازیم، چرا نباید لااقل قسمت عمده مسائل و مصائب را ناشی از این جهات و اقدامات دانسته و به جای کوبیدن دوستان، در جهت وحدت و همدلی عمل بکنیم؟

«چو کردی با کلوخ انداز پیکار حذر کن کاندر آماجش نشستی»
وای به حال وقتی که حریف به جای کلوخ و کمان بمب اتم و قدرت بی‌پایان و حيله‌ها و وسیله‌های کلان در چنته داشته باشد.

شوخی نیست! این انقلاب که از همه انقلاب‌های دنیا و حتی قیام انبیاء وسیع‌تر و شدیدتر است، چه توقعی است که بی‌دردسر و بی‌تلفات و بی‌مشکلات رد شود؟ درست است که عنایت خداوندی و اعجازهائی شامل رهبر انقلاب و ملت بوده است و ان شاء الله خواهد بود، ولی مفهوم و وعده‌ی قرآنی «وَكُنْتُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۱ هم سر جای خود هست.

چرا صحبت از مسامحه‌ی خودتان و متصدیان می‌فرمائید؟ یا مسائل فرعی و ظواهر جزئی جلوی چشم آمده، اما کوه مشکلات و مسائلی که با آن‌ها روبه‌رو هستیم در نظر نمی‌آید. آیا فرصت برای وزرا و مسئولین باقی مانده و می‌ماند که مسامحه کنند؟ ...»

خودتان با ناظر دانستن خدا، انصاف دهید که آیا حیف نیست حقایق تاریخی و حیثیت و امنیت افراد و احزاب، این چنین ملعبه‌ی قلم به‌دستان اسماً مکتبی قرار گیرد و لکه‌ی ننگ بر دامن انقلاب و جمهوری اسلامی و مکتب حزب الله نشانده شود؟!

* * *

اما داستان «دانشجویان پیرو خط شیطان»، نه در نطق و نوشته بلکه در یک مجلس نیمه‌خصوصی زمان انتخابات، و نه در ارتباط با اشغال سفارت سابق آمریکا و گروگان‌گیری، بلکه درباره‌ی افشاگری عجولانه و یک‌طرفه دانشجویان عزیز بوده است. نسبت جاسوسی دادن به یک مأمور رسمی دولت جمهوری اسلامی در ملاء

۱. بقره (۲) / ۱۵۵: و مسلماً شما را دچار پیش‌آمدهای آزمایشی مختلفی از ترس و گرسنگی و از دست رفتن مال و جان و عایدات خواهیم کرد و پایداران را بشارت ده. (به نقل از م. آ. ۲، بحث ۱، ص ۳۵۰)

عام، در غیاب مشارالیه، قبل از توضیح و دفاع مشروع او، و بدون آنکه اتهام در یک دادگاه قانونی یا از طرف مقام ذیصلاحیتی رسیدگی و اعلام رأی شده باشد، این عمل را ایشان پیروی از خط شیطان خوانده بودند. شورای انقلاب نیز بعد از پرده‌های نخستین آن جریان، مصوبه‌ای را به صدا و سیمای جمهوری اسلامی ابلاغ و قدغن کرده بودند که انتشار هرگونه اتهام و اعلام خیانت و جاسوسی که همراه با حضور و دفاع متهم و متعاقب تشخیص و تأیید دادگاه صالح نباشد، به عمل نیاید.

آن عمل آقایان دانشجویان را که برخلاف موازین اخلاقی و انسانی و علی‌رغم قانون اساسی و احکام اسلام صورت گرفته بود و علیه آن، آقایان دکتر سبحانی و صدر حاج سیدجوادی و مهندس بازرگان اعلام جرم به دادگاه انقلاب اسلامی فرستادند، پیروی از خط و خطوات شیطان نامیده‌اند و حالا هم همین عقیده را دارند.

به همین گونه است اتهام ناروا و عظیم «همراهی و همسنگری نهضت آزادی با بنی‌صدر در ماجرای براندازی جمهوری اسلامی و ضدیت با اساس انقلاب».

آیا در هیچ کشور سر و سامان‌دار و در هیچ انقلاب و نظام، حتی در فاشیست‌ترین و ملحدانه‌ترین آنها، با چنین راحتی و سادگی و فارغ از بازخواست و کیفر قانونی، شدیدترین نسبت‌ها و تهمت‌ها را، بدون اثبات و عدالت، به هر کس و به هر گروه که دلشان خواست، وارد می‌نمایند؟ و آیا این شتر به در خانه‌ی جانشینان امروزی و آینده‌ی برگزیدگان دیروزی انقلاب اسلامی ایران نخواهد خوابید؟ ...

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی

دفتر مهندس بازرگان

۱۳۶۱/۸/۱۷

مردم ایران راه تکامل انقلاب و رشد و ترقی را ادامه خواهند داد*

مجله ایلفوندو چاپ ایتالیا، در تاریخ ۱۲۴ اکتبر ۱۹۸۳ [برابر با سوم آبان ۱۳۶۲] مصاحبه‌ای را با آقای مهندس مهدی بازرگان منتشر کرده است که به لحاظ اهمیت پاسخ‌های آقای بازرگان به سؤالات خبرنگار، ترجمه آن را از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرانیم.

س- به عنوان مخالف رژیم می‌کنید و به صراحت اظهار نظر می‌کنید، چگونه وضع رژیم را ارزیابی می‌نمایید؟

ج- سؤالی که امروز اکثریت مردمی که در انقلاب شرکت داشتند طرح می‌کنند، این است که در طول چهار سال گذشته غیر از خون‌ریزی، خرابی، صف‌های طولانی در مقابل مغازه‌های خالی، بیکاری، تورم، و گرانی و جنگی که هزاران کشته داشته است، چه چیز نصیب ما شده است؟

پاسخ این سؤال فقط وعده و شعارهای تکراری و وحشتناک بوده است. امروز روشنفکران و تحصیل کرده‌های کشور ما از خودشان می‌پرسند: بر سر قانون اساسی که آزادی مطبوعات و عقاید را پیش‌بینی می‌کرد و از شکنجه جلوگیری می‌نمود و دستگیری‌ها و حبس‌های کورکورانه را ممنوع کرده بود، چه آمده است؟ تا امروز که همه‌ی امور فقط با دادگاه‌ها و فشار و اختناق پیش رفته است.

* این مصاحبه در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۸۳ برابر با ۳ آبان ۱۳۶۲ توسط خبرنگار مجله ایلفوندو ایتالیا صورت گرفته که به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۶۱، مورخ ۹ تا ۲۳ آذر ۱۳۶۲ تقدیم می‌شود.

س- چه کسی مسئول همه این امور است؟

ج- اصولاً حزب جمهوری اسلامی مقصر می باشد که درس خود را بسیار خوب از استالین و پیروانش آموخته است. آنچه در اینجا اتفاق می افتد، ضد اسلامی است و به طور کلی ضد تعلیمات همه مذاهب است. کدام پیامبر تاکنون دین خود را با ابراز خشونت به جهانیان عرضه کرده است؟ به نظر ما عبادت و نماز خواندن تحت فشار و شکنجه هیچ ارزشی ندارد.

س- از این صحبت های شما چنین به نظر می رسد که انقلاب اسلامی از دست رفته است؟

ج- نه، من این را نمی خواهم بگویم. این قطعی است که انقلاب دو باره تجدید می شود و در خط اصلی خویش قرار می گیرد. مردم ایران که با انقلاب واقعی خویش توانستند ۲۵ قرن نظام شاهنشاهی را به خاک بسپارند، دوباره به عقب بر نمی گردند. بر عکس، راه تکامل انقلاب و رشد و ترقی را ادامه خواهند داد. به نظر ما البته باید در درجه اول به جنگ با عراق پایان داد. که بیش از هرفاجعه دیگری برای ما خسارت داشته است. جنگ را باید در سه مرحله خاتمه داد:

۱- انقلاب سیاسی لازم؛

۲- مرحله آتش بس و عقب نشینی بدون قید و شرط نیروهای دشمن از خاک

ایران؛

۳- تشکیل یک کمیسیون برای بررسی خسارات جنگ و تعیین حدود مرزهای کشور.

پاسخ به سر مقاله‌ی «آقای بازرگان چه می‌گوید؟!»*

در پاسخ به دو قسمت! از چهارشماره سرمقاله «آقای بازرگان چه می‌گوید؟!» مجله شاهد (ارگان بنیاد شهید)، آقای مهدی کروی، سرپرست اقدام به ارسال پاسخ عجولانه‌ای به عنوان، حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای مهدی کروی، نماینده محترم امام، سرپرست بنیاد شهید انقلاب اسلامی و مدیر مسئول مجله شاهد (ارگان بنیاد شهید) نمودند که حسب الامر ایشان اقدام به چاپ عین جوابیه می‌شود.

* * *

* این اثر نامه‌ای است که زنده‌یاد مهندس بازرگان در پاسخ به دو سرمقاله‌ی مجله‌ی شاهد - مندرج در شماره‌های ۴۳ و ۴۴ مورخ ۱ و ۱۳۶۲/۶/۱۵ - به حجت الاسلام والمسلمین آقای مهدی کروی، سرپرست بنیاد شهید و مدیر مسئول مجله «شاهد» نوشته‌اند و آن را همراه با نامه‌ی رسمی مورخ ۱۳۶۲/۶/۲۱، برای سردبیر محترم مجله‌ی شاهد ارسال داشته‌اند که قاعداً باید در مجله‌ی شماره ۴۵ مورخ ۱۳۶۲/۷/۱ چاپ و منتشر می‌شد ولی سردبیر محترم مجله با استنکاف از اجرای این عمل قانونی، و استفاده از متن نامه‌ی مذکور، مبادرت به درج دو سرمقاله‌ی دیگر در شماره‌های ۴۵ و ۴۶ مورخ ۱ و ۱۳۶۲/۷/۱۵ نمود، و در نهایت با دستور مستقیم حجت الاسلام والمسلمین آقای مهدی کروی - سرپرست بنیاد شهید و مدیر مسئول محترم مجله شاهد - مجبور به چاپ نامه در شماره ۴۸ مورخ ۱۳۶۲/۸/۱۵ شد - ما برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی تصویر (پیش‌نویس) نامه مورخ ۱۳۶۲/۶/۲۱ به سردبیر محترم مجله‌ی شاهد را - اصل نامه در اختیار بنیاد نیست - همراه با تصاویر صفحات سر مقاله‌های مذکور مندرج در شماره‌های ۴۳ تا ۴۶ مجله در ماه‌های شهریور و مهر ۱۳۶۲، به پیوست پاسخ مؤلف فقید، تقدیم می‌داریم (ب.ف.ب).

**حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای مهدی کروی
سرپرست بنیاد شهید و مسئول گرامی مجله شاهد**

با سلام و دعای خیر و خدمت، این نامه را عطف به دو شماره سرمقاله‌های «آقای بازرگان چه می‌گوید» که به تاریخ‌های اول و پانزدهم ماه جاری در مجله شاهد، با عنایت خاص به نطق ناقابل قبل از دستور مورخ ۱۳۶۲/۵/۲۵ مجلس و به شخص ناقابل تر اینجانب زحمت تحریر یافته بود، می‌نویسم. قصدم علاوه بر جلب توجه و قضاوت خودتان، این است که اولاً جناب سید علی‌اکبر افجه‌ای سردبیر پرشورتان و نویسنده‌ی مقاله، اگر با دیده‌ی انصاف و به داوری گرفتن خدائی که جا در خلوت‌گاه دل‌ها دارد، حقیقت و حقی در کلامم یافتند، تجدیدنظر در قلب و قلمشان بنمایند. ثانیاً مجله شاهد، اگر عدالت و نصف و اقتضای اخلاق اسلامی را در این می‌بیند که هرگاه علیه کسی یا جمعی اظهارات و اتهاماتی وارد ساخت، به طرف اجازه دهد، دفاع مشروع از خود و ادای توضیح برای روشن شدن ذهن خوانندگان نماید و اگر خود را ملزم به رعایت قانون مطبوعات جمهوری اسلامی می‌داند، جوابیه ذیل را در شماره آینده درج نماید.

* * *

من تا قبل از آن نطق نمی‌دانستم، همان‌طور که در علائم آخرالزمان شنیده بودیم که به زبان آوردن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مثل گرداندن آتش در دهان می‌شود، در پنجمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران حرف از «آزادی» زدن این همه تاوان و تهمت به دنبال داشته باشد. جَلَّ الْخَالِقُ! واقعاً چه «ذَنْبٌ لَا يَغْفَرُ» که انسان درخواست «آزادی انتخابات» را بکند و ملت‌مانه اجرای قانون اساسی را بخواهد! چه‌گونه آن مجله جواب این استفهام و استعجاب را که در خاطر هر خواننده و شنونده می‌آید، می‌دهد؟ ... من یک‌بار در سی سال قبل این حقیقت تلخ را چشیده و ثمره‌ی فضولیم را دیده بودم. ولی در حکومت کودتایی «آمریکائی - انگلیسی - درباری». سرتیپ جهانبانی، وزیر کشور دولت سپهبد زاهدی، مرا به جرم این که همراه عده‌ای از صلح‌ای قوم، درخواست بسیار ساده و مؤدبانه‌ای از انجمن مرکزی تهران برای آزادی و امنیت انتخابات مجلس شورای ملی کرده بودم، از مدیریت کل سازمان آب تهران برکنار نمود. چندسال بعد نیز وزیر فرهنگ وقت، به جرم اعتراض دسته‌جمعی به قرارداد

پاسخ به سرمقاله‌ی «آقای بازرگان چه می‌گوید؟!» _____ ۱۲۳

کنسرسیوم نفت و علیه اسارت ایران در چنگال استیلای غرب، از دانشگاه اخراجمان کرد.

آیا بهتر نبود مجله‌ای که پرچم شهادت به‌دوش می‌کشد و می‌خواهد گواه و ناظر حقایق و مدافع حقوق مظلومان باشد، چنین مقاله تند و تیز را به مناسبت دیگر، موقع دیگر، و با پیش کشیدن خطاهای دیگری، که الحمدلله زیاد دارم، منتشر می‌کردند؟ نه به‌دنبال و به‌خاطر درخواست آزادی انتخابات.

نویسنده‌ی مکرم مقاله، تا آنجا که دو شماره‌ی تا به حال آن حکایت می‌کند، وزنه‌ی سنگین کلام و لبه‌ی تیز قلم را برمحور این مطلب گذارده است که من در ردیف کردن و شمارش اجزاء سه‌گانه شعار معروف و مقدس انقلاب که به جمهوری اسلامی ختم می‌شود، مرتکب اعوجاج عمدی شده، آزادی را برخلاف سلیقه‌ی شهید بهشتی، جلوتر از استقلال آورده‌ام، و سپس روی این کشف بزرگ تا دلش خواسته و احتمال حوصله خوانندگان را می‌داده، تعبیر، تأویل، تحریف، توهین و تهمت روا داشته و در صدد استخراج و اثبات این نکته برآمده که نهضت آزادی و بنده، برای استقلال مملکت و عزت و اصالت ملت شهیدپرور ایران و مکتب اسلام ارزش چندان قائل نبوده و اصل و هدف برایمان آزادی است، آن هم آزادی بی‌بند و بار و هرزگی در قالب اروپائی و آمریکائی، با فدا کردن دومی در راه اولی و تسلیم شدن خاضعانه‌ی خائنان، به صدام تکریتی...

جناب افجه‌ای! برادر عزیز، و جوان برومندی که نمی‌خواهم در حسن‌نیت و ایمانت به خدا شک کنم، اما نمی‌دانم از کجا و چگونه دل و دیده‌ات این چنین مملو از بدخواهی و بدبینی شده و از خلق و خوی مسلمانی به دور افتاده‌ای، این حرف‌ها و استنباط‌ها و اتهام‌ها را از کجا آورده‌ای؟! من وقتی در آن نطق با روشنی و صراحت تمام می‌گویم خارج و خلاف قانون اساسی (که از اصول اولیه و اساسی آن استقلال و تمامیت کشور است)، چیزی نمی‌خواهم و بعد توضیح می‌دهم که:

«آرمان مشترک، یعنی مثلث مقدس آزادی ملت، استقلال مملکت و استقرار حکومت اسلامی با دو اصل مقدس دیگر، یعنی حاکمیت ملی و اجرای قانون اساسی مخمسی را تشکیل می‌دهد که پنج ضلع آن وابستگی ملازم متقابل با هم داشته، حیات و قوامشان در گروی انتخابات آزاد می‌باشد»

دیگر چه جای اتهام و تردید و تهمت برای پس زدن و فدا کردن استقلال باقی می ماند؟ شما به چه حق و به چه دلیل به خود اجازه دادی اعلام کنی که نهضتی ها استقلال ایران را امر فرعیِ تفننی و زائد می دانند؟ روزی که در دادگاه عدل الهی اقامه دعوی علیه شما بکنم، به خدا چه جواب خواهی داد؟

آیا یک مسلمان آزاد است، به سهولت و بی پروا و برخلاف حجت و حقیقت، هر نسبت و تهمت که دلش می خواهد، به برادر مسلمانش بزند؟ پس و پیش گفتن دو جزء از سه جزء یک شعاری که نه در قرآن خدا ترتیب وحی بر آن رفته است و نه در هیچ قانون و مقرراتی تنظیم و تثبیت گشته و با اختلاف هم بیان شده، مگر چه جرم و جنایتی است که چنین جنجال راه انداخته ای! کاری ندارم به اینکه آزادی و مبارزه با استبداد و اختناق که ابتلاء و افتخار سال های دراز ملت رشد یافته ما بوده است، از نظر تاریخی و ملی و سیاسی و در رابطه علت و معلولی، تقدم یا تأخر بر استقلال طلبی داشته است، آنچه قابل انکار نمی باشد، این است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل نهم) همان ترتیب اتخاذی بنده به کار رفته است و ضمن آنکه آن دو را تفکیک ناپذیر اعلام می دارد، آزادی را جلوتر از استقلال آورده و چنان ارزش و اهمیت برای آزادی قائل می شود که در آخر اصل می گوید:

«هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور،

آزادی های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

برای تسکین خاطر و کمک به حافظه سردبیر محترم، باید عرض کنم که رهبر عالی قدر انقلاب نیز دقت و وسواس ایشان را در تلفظ و ترتیب اجزاء سه گانه شعار انقلاب نداشته اند. علاوه بر اینکه تکیه کلام اعلامیه ها و دعوت های ایشان در تهران و نجف و پاریس بر کوبیدن و بیرون انداختن شاه یعنی علیه استبداد و به خاطر آزادی و وحدت ملی بود، در بسیاری از مصاحبه ها نیز تأکید خاص روی آزادی نموده و آن را مقدم بر استقلال ذکر کرده اند. مثلاً در مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه می فرمایند:

«تمام انحاء آزادی از ما سلب شده... اگر محمدرضا شاه در سلطنت باقی

باشد، چند سال دیگر مملکت ما رو به فقر و نیستی خواهد رفت. بنابراین تا

ایشان نرفته است، مملکت ما نمی تواند روی آزادی و ترقی بیند و باید برود»

پاسخ به سرمقاله‌ی «آقای بازرگان چه می‌گوید؟!» _____ ۱۲۵

(در این مصاحبه اصلاً از استقلال صحبت نکرده، آزادی را تنها شرط دارائی و هستی و ترقی مملکت دانسته‌اند).

در مصاحبه با رادیو تلویزیون لوکزامبورگ (۱۳۵۷/۸/۱۱) برنامه انقلاب و حرکت را تحصیل هر دو جزء، ولی با تقدم آزادی بر استقلال دانسته و چنین بیان داشته‌اند:

«مردم از اختناق و خیانت‌های پنجاه ساله به جان آمده و برای مطالبه‌ی

حقوق اولیه خود قیام نموده‌اند. هدف ما برقراری جمهوری اسلامی

است و برنامه ما تحصیل آزادی و استقلال است.»

دو هفته بعد در رادیو تلویزیون سویس نیز گوشزد فرموده‌اند که:

«... ما به ملت متکی هستیم و جمهوری اسلامی متکی به ملت است که

باید آزاد و مستقل باشد.»

در راه‌پیمائی کذائی و در سراسر دوران مبارزات نیز به سه عنصر «استقلال»، «آزادی»، «حکومت اسلامی»، به‌طور بی‌تفاوت - و شاید با وفور بیشتر در تقدم آزادی بر استقلال - در شعارها و پوسترها شنیده و دیده می‌شد.

اما صرف نظر از شواهد و سوابق فوق (که اگر یک جو انصاف و تسلیم به خدا در ایشان وجود داشته باشد، باید توبه به درگاه خدا و معذرت‌خواهی از ما بکنند)، خودمانیم آیا این پس و پیشی لفظی آزادی و استقلال هم شد سند، و دلیل عاقل‌پسند که آقای سردبیر نکته‌سنج این قدر آب و تاب به آن داده است؟ آیا سر راست تر نبود از نشریات نهضت و چهل سال نوشته‌ها و گفته‌های من در مساجد، مجامع، انجمن‌های اسلامی و انتشارات ضد طاغوتی، چهار جمله نمونه برای اثبات مدعای خود می‌آوردند که من خواهان «آزادی هدیه شده از سوی اربابان صدام» شده باشم یا تأیید و تبلیغ «آزادی‌های هوس‌آلود و شهوت‌زده در قالب واژه‌ی غربی» را نموده باشم؟

از انحراف فوق و اکتشاف بزرگ و پس و پیشی کلمات که بگذریم، قسمت‌های دیگر دو شماره‌ی مقاله صرف ایرادگیری‌های خصوصی و اتهاماتی برای اثبات خطا و خلاف‌های شخصی من شده، حالت منازعه بر سر انتخاب نمایندگی یا نامزدی نخست‌وزیری و در دست گرفتن دولت جمهوری را پیدا کرده بود، درحالی که هیچ یک از این دو مسئله موضوعیت ندارد. نه سنم اجازه نمایندگی مجلس شدن را می‌دهد و نه هوس یا صحبتی برای مسئله‌ی دوم در میان است. اگر واقعاً قصد خدمت به مملکت و هدایت افکار در میان باشد، چرا آقای سردبیر به بحث و به رد یا تأیید مطالب

اساسی که در نطق قبل از دستورم آمده است، نپر داخته اند؟ مثلاً قضیه ی سلطنت طلبان و سوء استفاده خطرناکی که از نارضایتی های عمومی می نمایند. همبستگی پنج اصل «آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی - حاکمیت ملی - اجرای قانون اساسی»، خطر انحراف مشروطیت یا جمهوریت به استبداد داخلی و استیلا ی خارجی در اثر انحصار جوئی ها، مسئول بودن مردم، آزادی یا عدم آزادی واقعی انتخابات در شرایط حاکم فعلی، زمان اجرای انتخابات، مصلحت اندیشی و همه پرسی برای تعطیل موقت انتخابات آزاد، و بالاخره واگذاری امانت الهی حق حاکمیت به همه ی مردم.

راجع به حملات و اتهامات به آقایان دکتر یزدی و مهندس سبحانی که آن ها نیز نمونه های بی انصافی یا بی خبری بود، بنده چیزی نمی گویم.

جا داشت دو کلمه هم در ابتدا یا در انتهای مقاله اضافه می فرمودند که غرض از

این همه هیاهو و حمله چیست؟

مگر با گفتن و خواستن آزادی انتخابات از طرف یک نماینده در مجلس - ولو

به قصد اغفال و ریا - خللی در حصن جمهوری اسلامی ایران حاصل می شود؟

شما که ما را شرذمه قلیون یا گروهک چهارنفر و نصفی می دانید، چه وحشت از

حرف و حضورمان دارید؟

آنچه باید در خاتمه اضافه کنم، این است که اگر قصد شکار خائنین به استقلال کشور و دشمنان اسلام را دارید و این تهمت و تمهیدات برای به دام انداختن آنان است، بدانید که راه عوضی می روید و سوراخ دعا را گم کرده اید. در هر حال، ما راه حق و خدمت را که نه امروز و دیروز روی عقده و طمع، بلکه زودتر از همه ی شماها، پیش از آنکه بوی کباب انقلاب بلند شود، روی عقیده و عشق، اختیار کرده ایم و به حول و قوه الهی ادامه می دهیم و آنچه را هم که از شما و سایرین می شنویم، به دل نمی گیریم و دوست و دلسوز همه هستیم.

اندر این دایره می باش، چو دف حلقه به گوش

ور قفائی خوری، از دایره ی خویش مرو

۱۳۶۲/۶/۲۱

سردبیر محترم مجله‌ی شاهد جناب آقای افجه‌ای

یک نسخه رونوشت از نامه شماره ۱۸۵۵ مورخ ۱۳۶۲/۶/۲۱ به عنوان جناب آقای کروب‌ی سرپرست بنیاد شهید را که ضمناً جوابی به سر مقاله‌های اخیر آن مجله و اظهارات دور از حق و حقیقت جناب‌عالی است برایتان می‌فرستم که ملاحظه و خداپسندانه قضاوت نمائید. ظاهراً آقای کروب‌ی به حج مشرف شده‌اند و بنابراین خود شما را وکیل برای تبدیل عنوان و خطاب نامه و درج در مجله می‌نمایم.

با سلام و امتنان
مهدی بازرگان

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای «بازرگان» چه می‌گوید؟! (۱)

و دنبال‌روی شیوه‌های حکومتی غرب دست از یکدیگر شسته باشند و یا احتمال شستشو دهند. هنوز هم ساده‌اندیشی است اگر برای گمان باشیم که بازرگان یار دیرین خود در جبهه‌ی اول و دوم یعنی بختیار را بفراوانی سپرده باشد و هر شب جمعه تر مزار قطب‌زاده سوره الرحمن! را سر ندهد بامید آنکه خدا از گناهان او بگذرد. هنوز هم زود است که گمان بریم این انسانها تحت تاثیر سرخی خون این همه شهید در میدانهای کارزار برای گمان هستند که جمهوری اسلامی و رهبری انقلاب یک کتبه آمال مردم و مولای این انسانهای آزاده هستند و پیوند ایشان بر دلها نهفته است و نه صندوقهای سرد و چوبی آراء شرق و غرب. افسوس که اینان بدون شناخت جامعه خود و بدون اینکه دستی به آتش مبارزه با کفر و نفاق داشته باشند نفسشان از جای گرم برمی‌خیزد و در حالیکه همه مردم در روزهای سوگ عزیزانشان در جبهه‌ها لباس سیاه بپوشانده‌اند و با از خشم بیماران مردم بیگناه گیلانغرب و اندیشمندان شک‌نردبان جاری می‌سازند باندک‌پهلوانی بنام "آزادی" در انتخابات! تصامی ایس احساسات را به دست فراموشی سپرده و آنگاه داد سخن آغاز بطوریکه کانه‌ها دیگر همه مسائل معتابه انقلاب حل شده است و تنها نحوه شرکت دلخواهانه آقایان در انتخابات دوره آینده مجلس شورای اسلامی باقی مانده است. بازرگان می‌گوید: ... درود و تبریک و دعا تقدیم کسانی می‌نمایم که در کشت نبال سه شاخه آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی عشق ورزیده، تلاش کرده، مال و جان داده‌اند و در دفاع از حق و حقوقمان شریک شهادت نوشیده بیروزیهایی محزون‌آسا در جبهه‌های جنگ تحمیلی بدست آورده و می‌آورند. ... ما می‌گوئیم که: شما حتی پس از اسلام به "خدا" و پیامبر "خدا" و درود و تبریک به شهیدا ... غلام" در محضر خدا و پیامبران بقیه در صفحه ۵



شماره ۴۳
اول شهریور ۶۷
شماره ۳

ن: مهدی گروسی
گتر سید علی اکبر افجه
۸۳۷۹۷۵-۸۳۷۲۴۵-۷-۲
شاهد - تهران
۲۱۶۱

میدان هفتم تیر - خیابان
کلاک ۶۴ - تکماتره ۵۵ ریل -
۱۲ ریلی. متقاضیان میتوانند وحد
به حساب ۲۱۴۹۲ بانک تجارت
ن هفتم تیر واریز و فیش آنرا به
بن کامل به محله ارسال دارند.

از محله شاهد (ازگان بنیاد شهید)
نک کامل و بدون هیچ تغییری در
ج است.

شاهد اول و پانزدهم هر ماه
منتشر می‌شود

چاپ از: ایرنا چاپ

فهرست مطالب شماره

.....	۲
.....	۴
.....	۸
.....	۱۰
.....	۱۲
.....	۱۴
.....	۱۶
.....	۱۸
.....	۲۰
.....	۲۲
.....	۲۴
.....	۲۶
.....	۲۸
.....	۳۰
.....	۳۲
.....	۳۴
.....	۳۶
.....	۳۸

شاهد بانوان

.....	۲
.....	۴
.....	۶
.....	۸
.....	۱۰
.....	۱۲

شاهکار دکان

.....	۲
.....	۴
.....	۶
.....	۸
.....	۱۰
.....	۱۲
.....	۱۴
.....	۱۶
.....	۱۸
.....	۲۰
.....	۲۲
.....	۲۴
.....	۲۶
.....	۲۸
.....	۳۰

پرویز: کار گروه گرامسک "شاهد"
ودی دانش و "آدم" "پرویز اسلام"
مد محمد علی رحانی - شهید حجت الاسلام دکتر

مجله شاهد، شماره ۴۳، آذر ۱۳۶۰، اداری سرنگاله از م

آقای «بازرگان» چه می گوید؟!

تحت عنوان "صدام نکرستی"، نیروهای خود را در غرب و جنوب گستراند و نوایس مملین را تحت آزار و اذیت و تجاوز قرار دهد ولی در مقابل آزادیهای نیم بند غربی را به ارمان به نهضت "آزادی" بدهد این نهضت حاضر است ننگ تجاوز به نوایس و منافع ملی مردم را تحمل کند ولی در مقابل "آزادی؟" نددی کند!

لذا این نطق آقای بازرگان که گمان نمی رود امری است ساده و پیش پا افتاده و ایشان هم براین خیال هستند که با دعوت نمایندگان مردم به میر آتان را قانع سازند که: "خیر چیز مهمی نیست! نطقی است و کلایمی است همچو دیگر نطقها!" هرگز این جس نبوده بلکه یک خطا حرجی و خطرناک در جامعه اسلامی ایران در حال شکل گرفتن است و آن اینکه آفایان براین خیالند تا "آزادی" را بر "استقلال" اصالت دهند و این به این معنا است که این حضرات آماده

کسب آزادی غربی هستند حتی بهمت از دست دادن "استقلال" این مملکت! اما مردم چه میگویند؟ اسلام و رهبری انقلاب اسلامی چه میگوید؟ مردم و رهبری انقلاب اسلامی از رورهای اوج انقلاب در خیابانهای شهرهای بزرگ شعارشان یک شعار برخاسته از مکتب و اعتقاد بود. ایشان که بخوبی بی پرده بودند که بدون استقلال فرهنگی، نظامی، اقتصادی به استقلال اعتقادی و نهایتاً آزادیهای مشروع و خدادادی دست نخواهند یافت برخلاف آقای بازرگان و ابادی ایشان شعار "استقلال" را مقدم بر "آزادی" فریاد کردند و بیای این فریاد نیز "خون" دادند و نه فقط شعار، و به نطق بعد از دستور نیز اکتفا نکردند. ایشان با "خون" شعار "استقلال"، "آزادی"، جمهوری اسلامی را آتباری کردند تا هر درد سیاسی نتواند با چراغ آید و گردنبرد برد کالا!

امولا رهبری و مردم در جامعه اسلامی براین عقیده هستند که انقلاب اسلامی ایران یک "بعثت" هنگامی و در حقیقت یک انقلاب اعتقادی است و با معنای عام و عمومی آن یک انقلاب فرهنگی در انقاس یک تک بوخ

بشر است. حال چگونه امکان دارد که این انقاس بدون برخورداری از استقلال سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی اجازه رشد آزادبها و ارزشهای انسانی را در چارچوب مکتب و اعتقادات اسلامی در جامعه داشته باشند و بدان "نظام" بخشدند؟ آن سوالی است که باید از نهضت آزادی! و آقای بازرگان پرسید. دنباله بحث را در شماره آینده دنبال خواهیم کرد.

والسلام
ع. ا. افچه

با میگوئیم سابقه نهضت آزادی در تحریف شعارهای مردمی سابقهای پس طولانی است. چه آن زمان که شعار: "من مسلمان، ایرانی و مصدقی هستم" را سرمی دادند و با این شعار رهبری سیاسی را از رهبری مذهبی جامعه جدا ساخته و در حقیقت "دین" را از سیاست جدا می دانستند و می دانند! چه آن زمان که خواستار تحقق جمهوری "دیوکراتیک" اسلامی به معنای از دست دادن همه ارزشهای اسلامی به بهای "آزادی" و دیوکراتیک بودن یعنی همان کلایمی که امروز هم تکرار میکنند یعنی آزادی را مقدم بر استقلال می دانستند! چه آن زمان که خواهان انحلال مجلس خبرگان می شدند تا اینکه آزادی در چارچوب مذهب و رهبری سیاسی و مذهبی نتواند جایگزین آمال آتان در زمینه آزادیهای غربی گردد و چه آن زمان که در مجلس شورای اسلامی با تشکیل فراکسیون اقلیت با همیاری گروه بنی صدر سعی بر ایجاد انحراف در جریان لایح و مصوبات اسلامی مجلس شورای اسلامی داشتند همه و همه بیانگر این امر است که نهضت آزادی و در راس آتان آقای بازرگان ید طولانی در تحریف شعارهای مردم و تحمیل شعارهای منفسی و گروهبی خود برخلاف ادعاهای آزادیخواهان آتان به مردم دارند. و آخرین آن نیز همین "شاه" کار در نطق قبل از دستور جلسه علنی مجلس شورای اسلامی است که با یک ظرافت خاص وقتی صحبت از شعاری می نمایند که شبانه روز بر مزار هر شهید، در خانه هر مسلمان، در سگر هر رزنده، بر سر در مجلس و نهادهای و ادارات است و در نماز جمعه ها همیشه در منظر امت شهید پرور ایران است، با تحریف زیرکانه و ظریف مانع، سعی براین دارند که بهمت پایمال ساختن همه حیثیت و ارزشهای حتی قومی و خاکی و وطنی به کلمه آمال خود یعنی "آزادی غربی" برسند و آنگاه شعار "استقلال"، "آزادی"، "جمهوری اسلامی" را، "آزادی"، "استقلال"، "جمهوری اسلامی" عنوان فرمایند که خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

بدون شک دقت در شعار عنوان شده و در باراکراف اول نطق قبل از دستور آقای سپندس بازرگان بخوبی بیانگر خط حرکت چه سیاسی و اعتقادی و حتی ملی این گروه و افراد میتواند باشد و پرونده جدیدی را بنام این گروهک در جامعه اسلامی ایران باز میکند و آن اینکه ایشان برخلاف همه ادعاهای بظاهر مذهب جویانه و خود را هم دردمرد مردم دانستن و حتی خود را ملی دانستن و در دفاع از آب و خاک جان باختن حاضر هستند در مقابل "آزادی غربی" حتی "ایران" را هم فدا کنند! یعنی اگر "صدام"، که ایشان در نطق قبل از دستور خود بسیار با نواکت و با نام کوچک و خانوادگی و محترمانه از او نام برده است

و شهید دست به تحریف شعاری می زنید که همین مردم و همین انسانهایی که شما دم از حقانیت آتان و حقوق خودتان می زنید با خون خود آنرا آتباری کردند! و بضموم شبهه مظلوم آیت الله دکتر بهشتی که شما از سابه او وحشت داشتید و دارید، با این شعار تبلور یافته است و آن شعار "استقلال"، "آزادی"، "جمهوری اسلامی" است و نه "آزادی"، "استقلال"، "جمهوری اسلامی"، راستی جابجا کردن جای "آزادی" با "استقلال" و مقدم قرار دادن کلمه "آزادی" بر "استقلال" به چه معنا و مفهوم است؟

ما میگوئیم هنوز خوشبای جوانان ما بر زمین میروند، هنوز اشکهای چشم مادران جوان داده خشک نشده است و هنوز هم رخم پایها و دستهای جانبازان انقلاب در زیر تیغ جراحان التام نیافته است و آنگاه شما با کمال جسارت و بی حرستی در شعاری که این انسانها بهای آن خون دادند و جوان دادند دست به تحریف می زنید! شما کلمه یا هدف "آزادی" را بر "استقلال" یک ملت و جامعه مقدم می دارید! شما ترجیح میدید که از یک "آزادی" نیم بند اروپایی برخوردار باشید ولی اگر نیروهای نظامی شما عضو "ناتو" و نیروهای "سیاسی" شما عضو فراکسیون اکثریت باطل ایالات متحده آمریکا و نیروهای "اقتصادی" شما عضو بازار مشترک اروپا و نیروهای فرهنگی شما عضو کافه و کاباره های پاریس و نیویورک و نیروهای خلای شما عضو کلوب مغزهای فراری در اروپا و آمریکا بودند هیچ عیب و ایرادی نیست و تنها مبهم اینست که "آزادی" به معنا و مفهوم بی معنی، بی عصمتی، و... در محدوده زمان و انشای پانتهای پر زرق و برق تبلیغاتی همچو فروش کالاهای لوکس مصرفی در محدوده سیاسی و واردات بی حد و حصر و مصرفزدگی جامعه در ورطه اقتصادی و دلپستی شدید نظامی و نمایشهای دریایی، هوایی و زمینی نیروهای بیگانه در خاک مبین اسلامی بنام "همکاری" و "آزادی" رواج داشته باشد! این چنین است که ایشان را "آزادی" می اندیشید! و این چنین است که آن چنان محو "آزادی غربی" شده اید که نه تنها آن را مقدم بر خون شهیدان و احترام و تکریم از ارزشهای اسلامی و آرمان شهیدان بی دانید بلکه برای حصول و کسب آن حاضر به تحریف شعار همین شهیدان و همین جانبازان و خانواده های داغدار آتان هستید تا آنجا که "آزادی" را در هر قالب و محتوی که مورد پسندتان است مقدم بر "استقلال" یک مرز و بوم بی دانید! و راستی اگر بیگانه های در خانه شما باشد و به حدود و حریم خانه شما تجاوز نموده باشد و آنگاه اجازه آزادی شما دهد آیا "آزادی" در یک خانه در حضور افراد بیگانه و غریب "هرزگی" و "دروغی" نیست؟

رحمن الرحيم

آقای «بازرگان» چه می‌گوید؟ (۲)

آزادی و شهید آزادی در سراسر تاریخ بشریت می‌دانند و نه آزادی نیم‌بند اروپائی که بصورت تفاله و استغراق سرمایه‌داران مزدور آمریکائی و اروپائی راهی جهان سوم و کشورهای اولویت مسائل در حال حاضر برای مردم ایران و رهبری انقلاب اسلامی ایران درست همانطور که آقای بازرگان تفسیر می‌نمایند آزادی هدیه شده از سوی اروپایان صدام پس از شکست در جنگ و عقب‌نشینی این مزدور بنفع نیروهای دست نشانده‌ای که خیال حکومت بر این ملت را دارند نیست بلکه این ملت در سایه استقلال اعتقادی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی نه تنها خواهان رشد آرمانهای مکتبی در جامعه خود است بلکه متکلف به رها ساختن قدس و به دنبال آن آزادی همه مسلمین و مستضعفان جهان از بندهای وابستگی و آزادبهای تبخیر آور مورد درخواست نهضت آزادی است.

لذا بحق آقای بازرگان براساس شعاری که پیش کشیده‌اند یعنی مقدم داشتن آزادی بر "استقلال" براساس اعتقادات خود و دست نشانده‌هایشان و یاران قدیم‌الایام باید در زمانیکه جوانان اسلام فوج فوج در جبهه‌های جنگ در حال خطا از شرف، حیثیت، ناموس و تمامیت ارضی اسلام و مسلمین هستند در فکر "آزادی غربی" باشند و گویا این سربازانی که در جبهه‌ها می‌رزند همچو سربازان بزدگرد سوم با زنجیر به زمین دوخته شده‌اند! غافل از اینکه این ارتش بیست میلیون نفری هر یک علاوه بر اینکه یک سرو مقاوم در مقابل کفر هستند یک سرو آزادی در جهان بشریت نیز می‌باشند. و راستی که باز آقای بازرگان برحق هستند که ایشان به نکتدهای اشاره می‌فرمایند که کسی نه در مجلس (بااستثنای فراکسیون خودشان) و نه در بیرون مجلس (بجز طرفداران بختیار و رجوی) از ضرورت آن آگاه نیست و تنها ایشان هستند که از بقیه در صفحه ۵۵

در شماره قبل گفتیم که آقای مهندس بازرگان در پاراگراف اول از نطق قبل از دستور مورخ بیستم مرداد ماه یکهزار و سیصد و شصت و دو در مجلس شورای اسلامی با یک زیرکی خاص سیاسی و تحریف شعار مردمی و انقلابی مردم ایران بر این ادعا هستند که درود و تبریک و دعا خود را تقدیم کسانی مینمایند که در کشت نهال سه شاخه: آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی عشق ورزیده، تلاش کرده و...! حال آنکه همگان می‌دانند که این دعا و تبریک ایشان شامل هیچ یک از آن بندگان مخلص خداوند، شهیدان انقلاب اسلامی ایران نخواهد شد چه اینکه ایشان در کشت نهال "استقلال"، آزادی و جمهوری اسلامی جان باخته‌اند و نه "آزادی" مقدم بر استقلال! با این پیش‌درآمد قسمت دیگری از نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان را مطرح می‌کنیم و آن اینکه ایشان پس از تحریف شعار شهیدان و شاهدان تاریخ خونبار انقلاب اسلامی اسب خود را با مرکب "آزادی" زین کرده و شروع به تاختن می‌نمایند و در این تاختن چنین رجوی را نیز سر میدهند که: "در این نطق قبل از دستور می‌خواهم راجع به چیزی صحبت کنم که نه خودم به دلیل گذشت سن بهره‌مند از آن می‌شوم و نه شما فوریت و اولویت در آن می‌بینید، درحالی که ارزش حیاتی درجه یک برای مملکت و اهمیت اساسی و فوری برای انقلاب و جنگ و جمهوری اسلامی دارد. راجع به انتخابات مجلس آینده می‌خواهم صحبت کنم. *!! ما می‌گوئیم: اینکه ایشان فرموده‌اند در این نطق بعد از دستور می‌خواهند راجع به چیزی صحبت کنند که هیچکس غیر از ایشان و آيادی ایشان از "فوریت" و اولویت آن آگاه نیست سخنی به حق است! اسلام در قانون و کلام و پیام هیچیک از شهیدان، نمایندگان مردم و مسئولین جمهوری اسلامی و خود مردم کشور قبل از مسئله "استقلال" مملکت که از سوی ابرقدرتهای دجال و دست‌نشانده آنان صدام علفی به خطر افتاده به هیچ موضوع قابل بحث دیگری حتی به ادعای ایشان "آزادی" از اولویت و فوریت برخوردار نیست. این امام و امت "آزادی" در سایه مکتب و استقلال اعتقادی را عصاره

شماره ۴۴
۱۵ مرداد ۱۳۶۲
شاهد

صدی گروبی
ر سید علی اکبر انجده
۸۳۷۹۷۵-۷-۸۳۷۲۴۵
تهران
۲۱۶

میدان هفتم تیر - خیابان
اک ۶۴ - تکماریه ۵ - نریال -
ریال - متقاضیان میتوانند
حساب ۳۱۴۹۳ بانک تجارت
هفتم تیر واریز و پیش‌آنها بد
کامل به حمله ارسال دارند.

جلد شاهد (ارگان سید شهید)
کامل و بدون هیچ تغییری در
است.

هد اول و پانزدهم هر ماه
منتشر می‌شود
پ از: ایران چاپ

سبب مطالب شاهد

۳ صفحه
۴ صفحه
۵ صفحه
۶ صفحه
۷ صفحه
۸ صفحه
۹ صفحه
۱۰ صفحه
۱۱ صفحه
۱۲ صفحه
۱۳ صفحه
۱۴ صفحه
۱۵ صفحه
۱۶ صفحه
۱۷ صفحه
۱۸ صفحه
۱۹ صفحه
۲۰ صفحه
۲۱ صفحه
۲۲ صفحه
۲۳ صفحه
۲۴ صفحه
۲۵ صفحه
۲۶ صفحه
۲۷ صفحه
۲۸ صفحه
۲۹ صفحه
۳۰ صفحه
۳۱ صفحه
۳۲ صفحه
۳۳ صفحه
۳۴ صفحه
۳۵ صفحه
۳۶ صفحه
۳۷ صفحه
۳۸ صفحه
۳۹ صفحه
۴۰ صفحه
۴۱ صفحه
۴۲ صفحه
۴۳ صفحه
۴۴ صفحه
۴۵ صفحه
۴۶ صفحه
۴۷ صفحه
۴۸ صفحه
۴۹ صفحه
۵۰ صفحه
۵۱ صفحه
۵۲ صفحه
۵۳ صفحه
۵۴ صفحه
۵۵ صفحه
۵۶ صفحه
۵۷ صفحه
۵۸ صفحه
۵۹ صفحه
۶۰ صفحه
۶۱ صفحه
۶۲ صفحه
۶۳ صفحه
۶۴ صفحه
۶۵ صفحه
۶۶ صفحه
۶۷ صفحه
۶۸ صفحه
۶۹ صفحه
۷۰ صفحه
۷۱ صفحه
۷۲ صفحه
۷۳ صفحه
۷۴ صفحه
۷۵ صفحه
۷۶ صفحه
۷۷ صفحه
۷۸ صفحه
۷۹ صفحه
۸۰ صفحه
۸۱ صفحه
۸۲ صفحه
۸۳ صفحه
۸۴ صفحه
۸۵ صفحه
۸۶ صفحه
۸۷ صفحه
۸۸ صفحه
۸۹ صفحه
۹۰ صفحه
۹۱ صفحه
۹۲ صفحه
۹۳ صفحه
۹۴ صفحه
۹۵ صفحه
۹۶ صفحه
۹۷ صفحه
۹۸ صفحه
۹۹ صفحه
۱۰۰ صفحه

شاهد بانو

۱ صفحه
۲ صفحه
۳ صفحه
۴ صفحه
۵ صفحه
۶ صفحه
۷ صفحه
۸ صفحه
۹ صفحه
۱۰ صفحه
۱۱ صفحه
۱۲ صفحه
۱۳ صفحه
۱۴ صفحه
۱۵ صفحه
۱۶ صفحه
۱۷ صفحه
۱۸ صفحه
۱۹ صفحه
۲۰ صفحه
۲۱ صفحه
۲۲ صفحه
۲۳ صفحه
۲۴ صفحه
۲۵ صفحه
۲۶ صفحه
۲۷ صفحه
۲۸ صفحه
۲۹ صفحه
۳۰ صفحه
۳۱ صفحه
۳۲ صفحه
۳۳ صفحه
۳۴ صفحه
۳۵ صفحه
۳۶ صفحه
۳۷ صفحه
۳۸ صفحه
۳۹ صفحه
۴۰ صفحه
۴۱ صفحه
۴۲ صفحه
۴۳ صفحه
۴۴ صفحه
۴۵ صفحه
۴۶ صفحه
۴۷ صفحه
۴۸ صفحه
۴۹ صفحه
۵۰ صفحه
۵۱ صفحه
۵۲ صفحه
۵۳ صفحه
۵۴ صفحه
۵۵ صفحه
۵۶ صفحه
۵۷ صفحه
۵۸ صفحه
۵۹ صفحه
۶۰ صفحه
۶۱ صفحه
۶۲ صفحه
۶۳ صفحه
۶۴ صفحه
۶۵ صفحه
۶۶ صفحه
۶۷ صفحه
۶۸ صفحه
۶۹ صفحه
۷۰ صفحه
۷۱ صفحه
۷۲ صفحه
۷۳ صفحه
۷۴ صفحه
۷۵ صفحه
۷۶ صفحه
۷۷ صفحه
۷۸ صفحه
۷۹ صفحه
۸۰ صفحه
۸۱ صفحه
۸۲ صفحه
۸۳ صفحه
۸۴ صفحه
۸۵ صفحه
۸۶ صفحه
۸۷ صفحه
۸۸ صفحه
۸۹ صفحه
۹۰ صفحه
۹۱ صفحه
۹۲ صفحه
۹۳ صفحه
۹۴ صفحه
۹۵ صفحه
۹۶ صفحه
۹۷ صفحه
۹۸ صفحه
۹۹ صفحه
۱۰۰ صفحه

شاهد کودکان

۱ صفحه
۲ صفحه
۳ صفحه
۴ صفحه
۵ صفحه
۶ صفحه
۷ صفحه
۸ صفحه
۹ صفحه
۱۰ صفحه
۱۱ صفحه
۱۲ صفحه
۱۳ صفحه
۱۴ صفحه
۱۵ صفحه
۱۶ صفحه
۱۷ صفحه
۱۸ صفحه
۱۹ صفحه
۲۰ صفحه
۲۱ صفحه
۲۲ صفحه
۲۳ صفحه
۲۴ صفحه
۲۵ صفحه
۲۶ صفحه
۲۷ صفحه
۲۸ صفحه
۲۹ صفحه
۳۰ صفحه
۳۱ صفحه
۳۲ صفحه
۳۳ صفحه
۳۴ صفحه
۳۵ صفحه
۳۶ صفحه
۳۷ صفحه
۳۸ صفحه
۳۹ صفحه
۴۰ صفحه
۴۱ صفحه
۴۲ صفحه
۴۳ صفحه
۴۴ صفحه
۴۵ صفحه
۴۶ صفحه
۴۷ صفحه
۴۸ صفحه
۴۹ صفحه
۵۰ صفحه
۵۱ صفحه
۵۲ صفحه
۵۳ صفحه
۵۴ صفحه
۵۵ صفحه
۵۶ صفحه
۵۷ صفحه
۵۸ صفحه
۵۹ صفحه
۶۰ صفحه
۶۱ صفحه
۶۲ صفحه
۶۳ صفحه
۶۴ صفحه
۶۵ صفحه
۶۶ صفحه
۶۷ صفحه
۶۸ صفحه
۶۹ صفحه
۷۰ صفحه
۷۱ صفحه
۷۲ صفحه
۷۳ صفحه
۷۴ صفحه
۷۵ صفحه
۷۶ صفحه
۷۷ صفحه
۷۸ صفحه
۷۹ صفحه
۸۰ صفحه
۸۱ صفحه
۸۲ صفحه
۸۳ صفحه
۸۴ صفحه
۸۵ صفحه
۸۶ صفحه
۸۷ صفحه
۸۸ صفحه
۸۹ صفحه
۹۰ صفحه
۹۱ صفحه
۹۲ صفحه
۹۳ صفحه
۹۴ صفحه
۹۵ صفحه
۹۶ صفحه
۹۷ صفحه
۹۸ صفحه
۹۹ صفحه
۱۰۰ صفحه

۱۰۱ تا ۱۰۲ صفحه
۱۰۳ تا ۱۰۴ صفحه
۱۰۵ تا ۱۰۶ صفحه
۱۰۷ تا ۱۰۸ صفحه
۱۰۹ تا ۱۱۰ صفحه
۱۱۱ تا ۱۱۲ صفحه
۱۱۳ تا ۱۱۴ صفحه
۱۱۵ تا ۱۱۶ صفحه
۱۱۷ تا ۱۱۸ صفحه
۱۱۹ تا ۱۲۰ صفحه

آقای «بازرگان» چه می‌گویید؟!

مسلمان نوحه‌سر داده است؟ و "آزادی" به معنای واقعی از همه قید و بندهای درونی و ابرقدرت‌های بیرونی را در پهنه این جامعه در منظر چشم مردم به نمایش درآورده است که اکنون خواهان آرای این امت شهید داده در انتخابات مجلس شورای اسلامی هستند! و طلبکارتر از هر نماینده‌ای که پدر یک شهید است و وابسته چند شهید و جانباز دیگر است و این "آزادی" را برای دیگران می‌خواهد!!

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که شما بجای "هدف" دنبال وسیله هستید و شما را در عمل، تا آنجا که مردم از طریق رسانه‌های گروهی در جریان مذاکرات مجلس هستند، کاری با وظایف مجلس شورای اسلامی و مسئولیت مهم قانونگذاری آن و مشارکت در بررسی طرح‌ها و برنامه‌های نظام جمهوری اسلامی نیست. مملکت چهار ساله جناب‌عالی و یاران شما گواه بر این مسئله است که شما را با اهداف مجلس کاری نیست بلکه با "دسته"! مجلس یعنی، "انتخابات" سرو کار است تا از آن "جانی" برعلیه اداره کنندگان نظام جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی ساخته و برحمانه آن را بر قریق مخالفان نحوه تفکر و برداشت خود از آیات قرآن، اسلام، جمهوری اسلامی، استقلال، آزادی و... فروخته‌اید. درست نظیر آن برخوردی که خود شما درباره "آزادی"! با نظام جمهوری اسلامی و می‌نمائید و هواداران شما در پاسخ به سرفاله "شاهد" نمودند و آن اینکه: "مرگ خوب است برای هسایه"! بدین معنا که "آزادی" در جامعه ایده‌آل فقط برای نهضت آزادی! و هواداران آن مجاز است که حتی از تریبون مجلس بگویند، بنویسند و منتشر کنند و باز هم داد و "آزادی"! سردهند ولی اگر احدی از اتحاد این ملت بخواهد در پاسخ به ایرادات بعد از دستور حضرات پاسخی دهد و با آنرا به تحلیل کشاند بانگ و فریاد برآورد که "آزادی" نیست!! دنباله این بحث را در شماره آینده خواهید خواند



والسلام
ع. ا. انچه

روزنامه اطلاعات شماره ۱۷۰۸۱ مورخ
پنجم مرداد ماه ۱۳۶۲ صفحه اول

"شاهد!" و "واسط!" مورد اعا فاصله گرفتند که سخنران بعد از دستور جریان نظام برانداز و منافقانه "سرای دستمالچی" در مقابل رهبری در روز تاسوعای سال ۵۹ بودند و در صفحه اول روزنامه کیهان هم امر به درج اکبری این سخنرانی فرمودند که بدنبال آن هم نام جناب‌عالی به عنوان سخنران بعد از دستور برای صدور فرمان آتش و شلیک تیر خلاص بر بن نظام جمهوری اسلامی با همکاری دستمالچی و قطب‌زاده مقدم قرار داشت! و اگر نبود رهبری امام است که در روز عاشورا همان سال با خلع دکتر ابراهیم یزدی از سمت نمایندگی خود در کیهان شما را خلع سلاح تبلیغاتی نماید معلوم نبود که این آزادی‌های نامشروع مورد درخواست شما که تیغ به دست زنگی ست دادن بود این مملکت را به چند پاره تقسیم و به دشت چه اراذل و اوباشی می‌سپارد؟

با برمی که شعار هر روز آنان "مرگ بر ضد ولایت فقیه" می‌باشد هنوز خاطره سخنرانی فرزند جناب دکتر سبحانی را در محله خراشه تهران بخراموشی نسپاردند که چگونه ولایت را به تمسخر و غیر قابل اجرا گرفتند و سپس نیز به عنوان اعتراض به اصل پنجم قانون اساسی مهر سکوت در تمامی مجالس مجلس به لب زدند؟

با این تفصیل و نمونه‌های بسیار دیگر که این مقال را جای پرداختن بدان نیست توجه می‌فرمائید که باز هم براساس آن شعار انحرافی اول "آزادی" دوم "استقلال" نهضت آزادی! در مجلس هم مثل جامعه بدنبال "آزادی" در توطئه و تضعیف نظام است و نه حرکت‌های فکری و قانونی اصیل و مشروع جهت رساندن نظام به یک مقصد خودکفایی و استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از رهگذر قوانین و لوایح مصوبه در مجلس شورای اسلامی. شما هر بار که در پشت تریبون قرار گرفتید هیچگاه از یک نارسایی در جامعه سخن نگفتید و بر یک برنامه عمرانی انجام شده اصرار نگفتید بلکه اگر کلامی در این مقوله‌ها بیان داشتید آن را زیربنای نیش و کنایه‌های آزادیخواهانه تبخیر آور غریبی قرار دادید حتی به قیمت تحریف شعار شهیدان انقلاب اسلامی و مقدم داشتن "آزادی" بر استقلال!

بیهوده نیست که هم‌اکنون نه تنها مردم از نهضت "آزادی" مورد ادعای شما گریزانند بلکه همین جناب‌عالی که مدعی پیروای هستید جرات حضور در جبهه‌ها کنار رزمندگانی که در عمل در حال از "استقلال"، "آزادی" و جمهوری هستند ندارید و راستی کدام یک از کتون در جبهه‌ای در جمع رزمندگان ر. پستاده است؟ یا بر مزار شهیدان در جمع خانواده‌های شهدا سخن گفته است؟ یا در میان بسیج مستضعفین با نوحه جوانان

حال فکر نوحه زمستان خود یعنی صندلی و کالت دوره بعدی مجلس شورای اسلامی می‌باشند. آری ملتی که هنوز در خانه‌های خود این نیست و ملتی که هنوز موشک‌های دوازده متری بر سر و روی کودکان خردسال آن در مناطق مسکونی می‌ریزد و در حال مبارزه برای بدست آوردن استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی خود است چگونه باید خون این همه شهید را که بهای ارزشمندی اسلامی ریخته است نادیده بگیرد و بنا به خواست بازرگان‌ها "اعتناق" را رها و رخت بسوی آزادی و هرجی از نو پارلمان‌تاریسم اروپایی ببندد؟

به آقای بازرگان و اذنان ایشان و ابادی ایشان باید گفت: این مردم و این امت در حال حاضر نه تنها آزادانه زندگی می‌کنند بلکه در سایه امامت و به لطف خداوندگار از مرز آزادی‌های حیوانی و قسارادادی گذشته است و هر یک نه تنها آزادانه بلکه "عارفانه" در صحنه جهاد و سازندگی مشغول خدمت هستند و میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است! لذا مسلم است که "آزادی" قبل از استقلال یعنی خود فروشی غیرمستقیم و در نوع متکامل! آن مستقیم و ضرورت این قبیل خودفروختگی در جامعه اسلامی ایران نه تنها از اولویت و فوریت برخوردار نیست بلکه کفر است و الحاد و انحراف بسمت غرب و لازم به ایستادگی در مقابل آن و از ریشه برکندن بنیان فکری و عوامل اجرایی اینگونه دسائس شوم استعماری و غیراسلامی. بدیهی است که در قیام و فرهنگ اسلامی و انقلابی حاکم بر جامعه کنونی "آزادی" در قالب و مفهوم وازده و شهوت‌زده غربی جایی ندارد و ضرورتی ندارد و فوریت و اولویت بر آن احساس نمی‌شود چه اینکه اگر این آزادی‌ها هوس‌آلوده و شهوت‌زده نبودند، مقدم بر استقلال مکتبی و اعتقادی و مرز و بوم اسلامی و فتری انسان‌های یک جامعه مطرح نمی‌شدند.

آقای بازرگان میگوید: "می‌خواهم راجع به انتخابات مجلس آینده صحبت کنم." راستی شما برای این مجلس در طول چهار سال گذشته چه کردید که جوش مجلس آینده و سنگ آن را به سینه می‌زنید؟ آیا باز جریان، جریان "آزادی" در انتخابات نیست؟ و آیا منظور از تشکیل مجلس تنها همین انتخابات آن است؟ لطفاً کارنامه‌هایی از نحوه شرکت خود در تنظیم لوایح و طرح‌های انقلابی در طول دوران نمایندگی خود در دوره اول برای مردم ارائه دهید تا مردم آزادانه و با آگاهی از کارنامه نمایندگی شما در مجلس شورای اسلامی که در طول چهار سال از بوابه مادی و معنایی آن برخوردار شدید آگاه شوند این کلام نه خاص جناب‌عالی بلکه شامل

صدیق شما که مدعی پیاده کردن خط "واسط" در زمان داشتن نمایندگی می‌باشند و در زمان داشتن نمایندگی می‌باشند و در زمان داشتن نمایندگی می‌باشند و در زمان داشتن نمایندگی می‌باشند

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای بازرگان چه می‌گوید؟!

(۳)

حاکمیت «ملی» است یا «الهی»؟

پرداخت اما آرمان مشترک یعنی مثلث مقدس "آزادی"، ملت؛ "استقلال"، مملکت و استقرار حکومت اسلامی یا دواصل "مقدس" دیگر یعنی حاکمیت "ملی" و اجرای قانون اساسی مخفی را تشکیل می‌دهند که پنج ضلع آن وابستگی ملایم متقابل با هم داشته "حیات" و قوامشان "در گسری" انتخابات "آزاد" میباشد.

ما می‌گوئیم: نهضت آزادی اولین گروهی بود، حتی خیلی جلوتر از احزاب چپ، منافقان و ملیون و بنی‌صدر که آشکارا خط خود را از انقلاب اسلامی ایران جدا ساخت و نه تنها نظام را در مقابل با "استبداد" و "رجعت طاغوت" به گواهی استاد و مدارک لانه جاسوسی و اعتصافات امیرانتظام و قطب‌زاده و... در مقابل آمریکا و آبادی "خاه" یاری نکرد بلکه رئیس دولت موقت یا "استغفا" به لحاظ انفعال لانه جاسوسی عملاً مخالفت علنی خود را با آزاده ساختن خاطر جاسوسان آمریکایی اعلام و وزیر امور خارجه ایشان نیز با ملاقات با برزیسکی، مشاور امنیتی کارتر، در همان روزهای اول انقلاب عملاً "استبداد" را نظیر "آزادی" بد دانستند. برای دیگران! ولی اگر این نسخه سباحتی بدست آمریکا و عوامل اروپایی آن در داخل و خارج بسته شود و سپس برای اجرا به دست نهضت آزادی سپرده شود نه تنها بد نیست بلکه بسیار پسندیده نیز میباشد! لاند آقای بازرگان خاطره باسخهای دندان‌شکن! خود را همراه با نقل قولها از ملا نصرالدین و بهلول از صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران خطاب به ملت انقلابی و مسلمان ایران فراموش نکردند و بخاطر می‌آوردند که همان نقل قولها و جوکهای حساب شده چگونه "استبداد" را با حل کردن در یک لیوان کلام شیرین ملا نصرالدین یا بهلول بخورد ملت می‌داد و یا اینکه چگونه "طاغوت" را با تقویت سرسردگان رژیم در مناصب مملکتی در دولت موقت و بقید در صفحه ۵



در شماره‌های قبل پیرامون ایدئولوژی نهضت آزادی! از زبان آقای مهندس بازرگان، مبنی بر حق تقدم "آزادی" بر "استقلال" در خط عقیدتی آقایان بحث شد. همچنین گفتیم سران نهضت "آزادی" نه به خاطر "آزادی" و نه به لحاظ انتخابات آزاد و نه به منظور تأمین اهداف مجلس شورای اسلامی جوش انتخابات آزاد را می‌زنند بلکه عملکرد ایشان گواه بر این است که در طول چهار سال دوره اول مجلس شورای اسلامی از هر گونه کمک فکری و عملی در جهت پیشبرد اهداف این مجلس نه تنها خودداری بلکه با نطقهای بعد از دستور سعی بر بنیه کردن هر آنچه داشتند و دارند که به رحمت دستهای پینده بسته هر پیرزن روستائی در جهاد سازندگی و یا به بهای خون جوانان هیجده ساله در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل و زنان و مردان نمازگزار در جمعه‌ها در سراسر کشور بافته شده است. بدین معنا که نهضت "آزادی" و آقای بازرگان عملاً و حرفاً نه در فکر مجلس هستند و نه در فکر جبهه بلکه ایشان خراطانی نده‌اند که آماده‌اند از هر مسئله "جذاتی" بر علیه دست اندکاران این نظام بترانند تا آن را بر فرق مردم و مسئولین فرود آورند. حالپتر اینکه ایشان تنها خواهان آزادی برای خود هستند و آن آزادی از دیدگاه آقایان و هوادارانشان معتبر است که هر چه می‌خواهند بگویند و کسی در مقام پاسخگویی به آنان برنماید! و عملاً این درخواست هم بستگی به روش و شیوه پاسخگویی ندارد بلکه اصولاً این فشر "آزادی" را در "حرفائی" اقلیتی در مقابل اکثریت قریب به اتفاق و خاموشی اکثریت قریب به اتفاق در مقابل آن اقلیت "حرفائی" می‌بینند! درست همانگونه که ایشان در روزهای اول انقلاب و در زمان نخست‌وزیری دولت موقت تمام ملت را به کناری گذارده بودند و خود و افکار نه‌مشتان را در کناری دیگر.

در هر صورت آقای بازرگان در دنباله نطق بعد از دستور خود می‌گویند: "نهضت آزادی اولین گروهی خواهد بود که به مقابله با "استبداد" و "رجعت طاغوتی" خواهد



شماره ۴۵
ادل ۱۳۶۲
شماره ۳

مدیر مسئول: مهدی کروی
زیر نظر شورای نویسندگان
تحریریه: ۶-۸۳۷۹۷۵ توزیع: ۷-۸۳۷۲۳۵
تلفرانی: شاهد - تهران
تلفن: ۳۱۶۱۰۲

آدرس: میدان هفتم تیر - خیابان
تابنده - پلاک ۶۴ - نکتار ۵۰۵۰۰
سالانه ۱۳۰۰۰ ریال. متقاضیان میتوانند وجه
اشتراک را به حساب ۳۱۴۹۲ بانک تجارت
شعبه میدان هفتم تیر واریز و فیش آنرا به
ضمیمه آدرس کامل به محله ارسال دارند.

نقل از محله شاهد از کان سیاه شپید /
با ذکر ماحد کامل و بدون هیچ تغییری در
متن ملامت است.

مجله شاهد اول و یازدهم هر ماه
منتشر می‌شود

جواب از: ایرنا چاپ

فهرست مطالب شاهد

میرکافه	 صفحه ۳
عظیم مجریه، لایحه فقه	 صفحه ۴
لیک بالاله	 صفحه ۵
جانب و دادگاه امام هادی (ع)	 صفحه ۱۰
ابراهیم ساره امام زین العابدین (ع)	 صفحه ۱۲
سلطه مرهون از قرآن (نصیر سواد)	 صفحه ۱۴
مایه نور و طایع انسان	 صفحه ۱۵
گرمی گواه بر مشقه باکویت	 صفحه ۱۶
جانبازان انقلاب	 صفحه ۱۸
کاهی به کنسول لیبی	 صفحه ۱۹
نیکر شیدا	 صفحه ۲۲
سلطه در بیان ایدئولوژی (طه‌الله نسیمی)	 صفحه ۲۳
کربار از ایران و جهان	 صفحه ۲۵
ناعد در ماسه‌ها	 صفحه ۲۶
احسان استاد	 صفحه ۲۸

شاهد یابان

"آزاد" امنیته و ندان	 صفحه ۳
ماتور در مشرق عربیه	 صفحه ۴
صبر شیدا	 صفحه ۵
نقل ایمن در تربیت کودک	 صفحه ۸
نقل "نیا نوزاد" (حربان نسیمی بر "ماتور")	 صفحه ۱۰
نظاره کی که حسیه خیل دوران است	 صفحه ۱۶

شاهد کوکان

خلاصی سلام	 صفحه ۳
از شمال می‌رسید، از خدا غافل بود	 صفحه ۴
رنگ نعره با نیزه سدا فرخنده آند	 صفحه ۸
قدیم و ال گشت	 صفحه ۱۲
نفر	 صفحه ۱۶
جهد اول	 صفحه ۱۷
ناگردان مدانی	 صفحه ۱۸
آزوی فرشته	 صفحه ۲۰
این همه گشت	 صفحه ۲۲
پروین در آسانیا	 صفحه ۲۶
دانش (برنده‌ترین جوان جنگ)	 صفحه ۲۸
نامهای سدا رسد	 صفحه ۳۰

جمله شاهر، شماره ۴۵، آذرماه ۱۳۶۲، منق: ادبی سرمتال، آتای «آزادگان» چه می گوید

حاکمیت «ملی» است یا «الهی»؟

اسلام نباشد آزاد است.
ما میگوئیم آتای بزرگان باید بدانند که آزادی از نوع آمریکائی باید بدانند که اختلاف عقیدتی ایران با ملت مسلمان و شهیدپرور ایران که گوش فرزندان خود را از تولد با کلمه "لا اله الا الله" پر کرده اند و در پناه "امامت" برداشته اند! یک اختلاف عمیق و ریشه دار به حق اسلام و تشیع است. و چگونه همین مردم می توانند اجازه دهند آتای بزرگان و دستیارانشان یک حکومت "لیبرال" منشاء و "آزادی پرست" و نه "خدا پرست و پیرو حاکمیت ملی" و نه حاکمیت "الهی" را براساس پنج ضلعی اعتقادی نهضت آزادی! با قصه های ملانصرالدین و با ظاهر فریبی بخورد آنان دهند و دم برنیاورند؟! آتای بزرگان! شما در نظر خود می گوئید: "... اما آرمان مشترک یعنی ملت مقدس آزادی، ملت، استقلال، سلطنت و استقرار حکومت اسلامی با دو اصل "مقدس" دیگر یعنی: حاکمیت ملی، اجرای "قانون اساسی" مخفی را تشکیل میدهند که پنج ضلعی آن وابستگی لازم متقابل با هم داشته و توأمان در گروی انتخابات آزاد می باشد.!!
اما "خدا"، "قرآن"، "خمینی" و خونبهای شهیدان انقلاب اسلامی یعنی "قانون اساسی جمهوری اسلامی" و به تبع همه اینها، ما می گوئیم:
۱- "استقلال" مقدم بر "آزادی" است بخصوص استقلال "مفزا" یا استقلال "فرهنگی" و "عقیدتی" که از اهم انواع دیگر است.
۲- در جامعه اسلامی "حاکمیت" "الهی" است و نه ملی! لذا "آزادی" هر فرد سلطان تا آنجائی محترم است که حدود "الهی" را مخدوش ننماید.
۳- "قانون اساسی" را تصریح فرمائید که منظور کدام قانون اساسی است؟ قانون اساسی جمهوری اسلامی یا قانون اساسی که در آن "سلطنت" بوهت الهی است؟! و "آزادی" منهای احکام الهی؟!
و بالاخره قانون اساسی "مشروطه" یا قانون اساسی "مشروطه"؟!
دنباله این بحث را در شماره آینده مطالعه خواهید کرد.

والسلام
ع. ا. افجه



روزنامه اطلاعات شماره ۱۷۰۸۱ - مورخ: بیستم مرداد ماه ۱۳۶۲ - صفحه ۲

۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.
۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین...
۳- معاد و نقش سازنده آن در مسیر تکاملی انسان سوی خدا.
۴- عدل خدا در خلقت و تشریع.
۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.
۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه...
دچار اختلاف نشوند؟ و به قیمت پایمال ساختن تمام اصول اعتقادی اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران "آزادی" مورد درخواست و ادعای خود را فراهم نیاورند؟ و لابد آن زمان دیگر نه از "اسلام" چیزی باقی خواهد ماند و نه از ایران! لذاست که اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در ضلع "پنجم" "پنج ضلعی اعتقادی نهضت آزادی" قرار دارد و سه همین لحاظ است که اصول آن را مطالعه نمیرماید میگوید:
"همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند" و با در اصل بیست و چهارم:
"تشریفات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مغل به میانی اسلام (و نه میانی نهضت آزادی!) یا حقوق عمومی باشد." تفصیل آنرا قانون همین می گوید:
و با در اصل بیست و ششم:
"احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی با اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول "استقلال"، آزادی (آزادی بعد از "استقلال" و نه "آزادی"، نهضت آزادی" که مقدم بر "استقلال" است!)، "وحدت ملی" (و نه "حاکمیت" ملی مورد ادعای آتای بزرگان زیرا "حاکمیت" در جمهوری اسلامی "الهی" است و نه "ملی"!)، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند (و نه میتینگ احمدیه، دعوت به برای دستمالچی برای سفرانی و شو نظام براندار آتای بزرگان و یزدی و سرعاله چه کسی باید برود؟! و خواهان رجعت نظام جمهوری اسلامی به روزهای اول انقلاب شدن). هیچکس را نمی توان، از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت." و با اصل بیست و هفتم همین قانون اساسی میگوید:
تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بدون حمل سلاح، بشرط آنکه مغل به میانی

مخالفت با اعدام جناحهای سلطنت طلب و مزدور دعوت به بازگشت مینمودند و خیال بر این داشتند که با یک اختلاف از نوع کابینه های ایتالیائی حتی از سلطنت طلبان نیز برای تشکیل یک کابینه "آزاد"!! مجلس "آزاد"، شورای انقلاب "آزاد" و... دعوت نمایند و راستی این "آزادی" از نظر نهضت "آزادی" تا چه اندازه مقدس است که باید در مقابل "خدا" قرار گیرد و آیا اگر قرار شد که "آزادی" در عدم اجرای احکام "الهی" جانشین خود دیگر آن حکومت اسلامی است؟ که آتایان داعیه همکاری و همگامی برای حفظ آن در سایه "پنج ضلعی" خود دارند! راستی که پس از سناره عشق پر داود صهیونیستهای اسرائیلی چشمان به "پنج ضلعی نهضت آزادی" روشن که به راستی دست اندرکاران و چماق داران جهانی عیبت سیاستهای استعماری خود را تنظیم کرده اند که حتی شکل هندسی "خطوط" ایران را نیز با توجه به ذوق و فریبه ترفیای بلافاصله به اضلاع هندسی تبدیل تا با نظم هندسی و کاشیکاری آن در سر در اذهان مردم ساده بخوبی بتوانند با رویشایی فریبنده هر آنچه در درون است محفوظ و مبهم دارند تا "آزادی" در قیاس نهضت آزادی که اولین و اصلی ترس ضلع این کثیرالاضلاع است آنچنان افراد را که در فاموس ایران به لحاظ برخورداری از "آزادی" در تعلق از احکام الهی مجاز! هستند با نقاب آزادی و اولین ضلع از اضلاع اعتقادات نهضت "آزادی" غرق در فساد و فریب سازد که دیگر صحبتی از چهار ضلع دیگر یعنی "استقلال"، جمهوری اسلامی، حاکمیت ملی" و اجرای قانون اساسی نماند.
ما میگوئیم: نهضت آزادی در عوض اصول دین در مذهب جعفری که "پنج" است دنبال پنج ضلعی عقیدتی جدیدی رفته است که "اصول" عقیدتی مردم سلمان و شیعه را که عبارتند از: ۱- توحید - ۲- نبوت - ۳- عدل - ۴- امامت و ۵- معاد روز قیامت به فراوانی سپرده است!
راستی اگر قرار بر این است که "حاکمیت" یک جامعه اسلامی براساس اصل عرفانی استسکار "توحید" و فرامین "الهی" نباشد آنگاه "آزادی" مورد ادعای نهضت "آزادی"! در رابطه با این فرامین چگونه شکل خواهد گرفت؟ و آنزمان که ضلع اول "پنج ضلعی" عقیدتی نهضت "آزادی"!!، که "آزادی" باشد، به جای "توحید" بنشیند چگونه می خواهند با سایر مردم و دست اندر- کاران "انقلاب اسلامی" که آزادی را در چارچوب احکام "الهی" می پذیرند و قانون اساسی جمهوری اسلامی که طبق اصل دوم می گوید:
"جمهوری اسلامی، نظامی است برپایه ایمان به:

آقای بازرگان چه می‌گوید؟! (۴)

انتخابات خالی از «آزادی» یا؟!؟

بیگانه است و لذا تمامی اختلاف بین «نهضت آزادی» و مردم را در جامعه کنونی باید براساس تفاوت‌های فوق تحلیل کرد و نه به بهانه‌های واهی «آزادی»! در انتخابات و آزادی قلم و آزادی مطبوعات و...

با توجه به موارد فوق است که بی‌مهریم چرا آقای بازرگان همچو اسلاف خویش که در نظام جمهوری اسلامی همیشه به دنبال بلوا و آشوب بودند آخرین شیر خود را در نطق بعد از دستور بیستم مرداد ماه ۱۳۶۲ از تربیون مجلس شورای اسلامی رها می‌کنند تا بلکه این بار بر هدف یعنی قلب نظام حکومت اسلامی نشیند! و قلب پرطیش انقلاب را از حرکت بازدارد و شاید کاری را که «ندام» یا «لشکر از انجام آن در مرزهای ایران عاجز ماند و نتوانست بشیر برساند فراکسیون اقلیت نهضت «آزادی»! یا ۱۴ نفر بتوانند در مجلس بشیر بنشانند همانگونه که آقای بنی‌صدر و رجوی نیز بر این گمان بودند که با پشتوانه غضنفرپور و سلامتیان و نهضت «آزادی»! چنین کنند! لذا است که آقای بازرگان می‌گویند:

«و آری بشیر نخواهد بود با شهادت و صداقتی که شایسته اهل حق و شامین پاری» خداوند است! اعلام حالت استثنائی و «تعطیل» مجلس آزادی بشود؟ قانونی بگزارند و در «فرماندوی» از ملت اجازه نخواهد تا حصول پیروزی و خاموش شدن آتش افروزیهای خارجی، «مثلاً» مجلس حاضر تعدید گردد با اداره مملکت زیر فرمان «ولایت فقیه» و نظارت یک «شورای انقلاب» منتخب مجددی قرار گیرد!»

ما می‌گوئیم: آقای بازرگان و اذناب ایشان با دنبال کردن یک خط مشخص از روز اول انقلاب تاکنون همیشه سعی داشته‌اند «انقلاب» را به روزهای اول خود برگردانند و راه رفته را پایمال و حق و حقوق مردم را زیر پا گذارند. بقیه در صفحه ۵۰



در شماره‌های قبل بخشهایی از آخرین مواضع نهضت «آزادی» که توسط آقای بازرگان در نطق قبل از دستور جلسه مورخ بیستم مرداد ماه ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی اعلام شد تحلیل و بررسی و نتیجه‌گرفتنیم که براساس این مواضع:

۱- نهضت «آزادی»! برخلاف خواست شهیدان و امت شهیدپرور و مسلمان ایران معتقد به سه شاخه «مقدس»! آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی است و نه! «استقلال».

آزادی، جمهوری اسلامی.

۲- نهضت «آزادی»! برخلاف نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت را «ملی» می‌داند و نه «الهی».

۳- نهضت «آزادی»! «قانون اساسی» را مبهم مطرح بینماید و نامی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌آورد و معلوم نیست که آیا منظور ایشان از «قانون اساسی» قانون اساسی جمهوری اسلامی است یا قانون اساسی مشروطه؟

۴- نهضت «آزادی»! براساس پنج علمی اعتقادی با به تعبیر آقای بازرگان «محسن» سیاسی اعتقادی خود یعنی:

۱- آزادی «ملت»
۲- استقلال «مملکت»
۳- حکومت اسلامی
۴- حاکمیت «ملی»
۵- قانون اساسی؟! «مخمری»! را برای ملت تدارک دیده است که با اصول اعتقادی «شهید» پرور مردم مسلمان و پیرو شیعه جعفری یعنی:

۱- توحید
۲- نبوت
۳- عدل
۴- امامت
۵- معاد

و شعار سیاسی مذهبی همین مردم یعنی:

۱- استقلال
۲- آزادی
۳- جمهوری اسلامی

دارای تفاوت‌های فراوان و برداشت‌های



شماره ۴۶
شماره ۱۵
شماره ۳
شماره ۷
شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱
شماره ۴۶ - شماره ۱۵ - شماره ۳ - شماره ۷ - شماره ۲۱۶۱

مجله شماره ۴۶، شماره ۱۵، بهار ۱۳۶۲، اداسی سرتاله آتای بازگمان می‌گیرد، من

انتخابات خالی از «آزادی» یا؟!؟

۴- تشکیل مجلس خبرگان
۵- فرماندوم قانون اساسی
۶- تشکیل مجلس شورای اسلامی و ...
و حال چه پیش آمده است که آقایان را دوباره هوای "انقلاب"؛ به سرزده است و "شورای انقلاب"؛ این سؤالی است که پاسخ آن را آقایان بازگان در طول سخن خود به نمایندگی از نهضت آزادی به مردم داده‌اند و با ذکر مجدد این موارد این بحث را خاتمه می‌دهیم. دلیل درخواست "اعلام حالت استثنائی" با انقلاب؛ و "تشکیل مجدد شورای انقلاب" از سوی نهضت آزادی اینست که آقایان برایان گمان بودند که در حکومت اسلامی:

- ۱- "آزادی" مقدم بر "استقلال" است!
 - ۲- حاکمیت "ملی" است و نه "الهی"!
 - ۳- "سلطنت"، موهبت الهی است و نه "ولایت"!
 - ۴- "انتخابات" خالی از "آزادی" است و نه "نهضت آزادی"!!
- و حال که ملاحظه می‌کنند که نه! در حکومت اسلامی:
- ۱- "استقلال" مقدم بر "آزادی" است.
 - ۲- حاکمیت "الهی" است و نه "ملی".
 - ۳- "ولایت" موهبت الهی است.
 - ۴- "انتخابات" به تبع افکار التقاطی آقایان و هشاری "مردم" خالی از "نهضت آزادی" است و نه "آزادی" لذا باید همه چیز به روز اول برگردد!!

آنان که دنبال مقایسه بینش حکومت اسلامی و اختلاف آن با بینش نهضت آزادی و آقایان بازگان هستند کافی است کلمه به کلمه نقل قولی را که از طبق بعد از دستور ایشان در چهار مقاله شد با کلمه به کلمه اصول دوم، بیستم، بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و ششم و بیست و هفتم یا بقیه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تطبیق و سپس بانوجه به تناقضهای سخنان ایشان با قانون اساسی جمهوری اسلامی و علل و موانع نهضت آزادی و نخست‌وزیر دولت موقت، ابادی‌تان در طول انقلاب اسلامی بی‌بهره که راستی ریشه این بیانات دلسوزانه! ایشان از کجاست؟ و چرا این دلسوزان! از نیم‌سور ملت وحشت دارند!؟

والسلام
ع. ا. ا. ا.

برکردن این دره با پیل "آزادی"؛ زدن برآن تمام نمیشود و این ارتباط یک ارتباط بدون پشتوانه، و زیربنای آن خالی است. شما اگر براین خیال هستید با "برپائی این پیل" "غنائم" جنگی و به جنگ آورده را از آن عبور دهید و افکار وارداتی و آزادی‌نیم‌بند اروپائی را نه داخل جامعه سرازیر کنید مطمئن باشید این "پیل" همچو سایر پلهای خمالی که توسط اذنان شما برپا شد از چشمان تیزبین دیدبانان و پاسداران انقلاب اسلامی ایران دور نخواهد ماند و با فرمان قاطع آنان ویران خواهد شد. لذا مصلحت نهضت "آزادی"؛ براینست که جای خیالات "آزادی"؛ به منظور آزاد توطئه کردن و براندازی نظام و برگرداندن حکومت به روزهای اول انقلاب و کشور را دچار آتارشیسم کردن تا پای آریابان آمریکائی به لحاظ حفظ امنیت و مصالح؛ و منافع آمریکا!! به این کشور باز شود خود را همراه و همگام مردم سازید و سعی در "تفاهم" در اعتقاد با امام و است نهضت و اگر دنبال حکومت اسلامی هستید شعارهای سیاسی اعتقادی خود را تغییر و بیش بر اساس دستورات "الهی" و حاکمیت "الهی" را بپذیرید.

با یک نظر کوتاه و یک دقت عمیق در یک پاراگراف نطق بعد از دستور آقایان بازگان، یعنی همین پاراگراف عنوان شده در بالا، ترتیب زیر موارد مورد درخواست شماست عناصر ضدانقلاب و گروهکها و گروههای محارب با نظام جمهوری اسلامی را در طول عمر انقلاب خواهید یافت! که عبارتند از:

- ۱- اعلام حالت استثنائی
- ۲- تعطیل مجلس
- ۳- برگزاری فرماندوم
- ۴- تشکیل شورای انقلاب
- ۵- اداره مملکت زیر فرمان ولایت فقیه (در حالت استثنائی).

با این ترتیب ملاحظه می‌فرمائید که قرار آقایان و هدف آقایان از همه پیراهن پاره کردن‌ها برای آزادی همین برگرداندن مملکت به روزهای اول انقلاب است و گویا این ولی فقیه حاضر یعنی "حضرت امام" همان ولایت امری نیستند که با زحمات شهنشاهی در طول پنج سال، تمامی مراحل را که لازم است یک نظام اسلامی است یک یک به یک پیروند و یعنی:

- ۱- تشکیل شورای انقلاب
- ۲- تشکیل دولت موقت
- ۳- برگزاری فرماندوم جمهوری اسلامی

این برای اولین بار نیست که کسی در مقام نمایندگی مردم با غریبی و بیگانگی از ایشان و شباهت این مردم دم از تعطیل خانه "مردم" و نمایندگان مردم به لحاظ حالت استثنائی! می‌زند. هنوز فریادهای چندگانه مراعات‌نپا و سحابی‌ها و ... در تعطیل مجلس خبرگان اول از گوشه‌ها بیرون نرفته است. هنوز صدای ناله‌ها و گریه‌ها و گریه‌های بنی‌صدرها، رجوی‌ها، کائوری‌ها، بازگان‌ها، احمدزاده‌ها، قطب‌زاده‌ها، سنجابی‌ها، بختیارها، قاسطوها، عزالدین‌ها و ... مبنی بر درخواست انحلال دوره اول مجلس شورای اسلامی و بازگرداندن کشور به روزهای اول انقلاب از خاطرها محو نشده است. هنوز "مردم" خاطره سرتاله "چه کسی باید برود؟" و دعوت به "فرماندوم" عمومی کردن جنبه‌های و تعطیل مجلس را در زمان اوج "تفاق" منافقان و خیانت بنی‌صدر پیرامونی سپرده‌اند. هنوز خاطره دوگانگی و برخورد‌های جناب‌آبادی و ابادی شما با شورای انقلاب منتصب همین رهبر و خود رهبر فراموش نگذیده است و همه اینها گواه بر اینست که شما حتی در این حرف خود نیز "صادق" نیستید چه اینکه تنها هدف شما بازگشت به روزهای اول انقلاب است و زیرا گذاردن خون شهیدانی که تا کنون تعداد بیشماری از ایشان برای بقا، این مجلس، این دولت، این رهبر خون دادند و "استقلال" و "آزادی" و "جمهوری اسلامی" را فریاد کردند. شما نه دنبال روی ولایت فقیه هستید و نه به فرماندوم مردم "وقتی" مینهید. مگر این بسیج بیست میلیون فرماندوم نیست؟ مگر این نمازهای میلیونی جمعه فرماندوم نیست؟ مگر این موج کمکهای پشت جبهه فرماندوم نیست؟ مگر این بهشت "شهدای" تهران، اصفهان، شیراز، خراسان، خوزستان و ... فرماندوم نیست؟

راستی چشم حقیقت بین شما کجاست؟ و خواهش مردم بر اینست که شما بجای دلسوزی! برای "تشاورهای خارجی" خود دست از "تشاورهای داخلی" بردارید و همانگونه که بارها امام شما را دعوت به صلاح و پیوستن به مردم و اسلام کرده‌اند از خود محوریت و انحصارطلبی‌ها دست برداشته به مردم پیوندید در غیر اینصورت دست و پایتان خواهد شکست.

شما خوب میدانید که بر اساس "مخمس" اعتقادی خود بین شما و مردم مسلمان دره‌ای از اختلاف عقیدتی حضور دارد که

بسمه تعالی

درباره‌ی انتخابات ریاست جمهوری *
مصاحبه با روزنامه فرانسوی لوموند

سؤال ۱- آیا سازمان شما [نهضت آزادی ایران]، در انتخابات ریاست جمهوری که قرار است امسال برگزار گردد، کاندیدایی را معرفی خواهد کرد؟

جواب ۱- ما اصولاً اقدام برای انتخابات ریاست جمهوری را، به عنوان مبارزه قانونی و پارلمانی برای حفظ و حراست نظام و حاکمیت ملی، یگانه راه حل می دانیم و طی نشریات خود آن را مدلل ارائه داده ایم. اما معتقدیم، مشروعیت انتخابات و شرکت ما در آن در گرو تحقق و تأمین آزادی‌ها و حقوق ملت که در قانون اساسی بدان تصریح شده است، می باشد. برگزاری انتخابات در شرایط کنونی سانسور و اختناق و فقدان آزادی‌های قانونی مطبوعاتی، عدم اجازه نطق و بیان و اجتماعات برای غیرموافقین حاکمیت، مشروعیت آن را مخدوش می سازد. ما تنها وقتی در این انتخابات کاندیدا معرفی و شرکت خواهیم کرد که حقوق و آزادی‌های ملت بر طبق قانون اساسی، تحقق و تأمین گردد، روزنامه‌های غیرموافقین حاکمیت آزاد گردند و اجتماعات آنان ممکن و امنیت فعالیت‌ها تضمین گردد. ما در انتخابات گذشته هم این مطالب را عنوان کردیم که متأسفانه موجب حمله به دفترمان گردید.

سؤال ۲- آیا شما هیچ امیدی دارید که اجازه بدهند دفتر سازمان شما مجدداً باز و فعالیت خود را از سر گیرید؟

جواب ۲- حاکمیت با قبول یورش به دفتر ما و تعطیل آن مرتکب خطای بزرگی، حتی به لحاظ منافع خود گردید. چرا که به مردم ما و دنیا اعلام کرد و نشان داد که

* مصاحبه تلفنی مورخ ۱۳۶۴/۲/۳ با روزنامه فرانسوی لوموند درباره انتخابات ریاست جمهوری که در همان زمان چاپ و منتشر شده است.

۱۳۸ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
قدرت تحمل مخالفین خود را، ولو معتقد به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی باشند،
ندارد. این امر به آبرو و حیثیت و اعتبار حاکمیت در نزد بسیاری از مردم لطمه جدی
وارد ساخت. همین امر باعث شده است که بعضی اشخاص در درون حاکمیت به
بستن دفتر ما اعتراض کرده و خواستار اعاده آن به ما بشوند. اما هنوز هیچ گونه علائم
جدی از اعاده آن دیده نمی شود. این امر وجود خفقان در جامعه را به خوبی نشان
می دهد.

**سؤال ۳- آیا شما فکر می کنید که رژیم اسلامی فعلی ممکن است آزادی های بیشتری بدهد و
تا چه حدی؟**

جواب ۳- پیش بینی این امر مشکل است. برخی از مسئولات و تصمیم گیرندگان
فعلی، به اجرای آنچه که در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» آمده
است، اعتقاد چندانی ندارند. اما برخی دیگر معتقدند، برای حفظ اعتبار و حیثیت نظام
جمهوری اسلامی، باید آنها را اجرا کرد و مخالفین را تحمل و به آنها امکان فعالیت
آزاد در چهارچوب قانون را داد. این گروه دوم در اقلیت هستند و فاقد نفوذ کافی
برای اعمال نظرات خود می باشند. تا زمانی که ترکیب روابط قدرت به شکل کنونی
باشد، امید آزادی های بیشتری وجود ندارد. البته اگر در ترکیب قدرت تغییراتی
حاصل گردد و نارضایتی مردم به صورت حرکت های وسیع و گسترده مسالمت آمیز
و قانونی، در جهت تحقق و تأمین حقوق خود بروز نماید، احتمال تقلیل فشار و
کسب آزادی های بیشتر به وجود خواهد آمد.

سؤال ۴- نظر شما درباره مشکل جنگ و صلح چیست؟

جواب ۴- ما نظرات خود را به طور مبسوط در نشریه ای تحت عنوان «تحلیلی
پیرامون جنگ و صلح» ابراز داشته ایم. دولت عراق بدون شک به دلیل محاسبات
غلط خود آغاز کننده ی جنگ و متجاوز به ایران است و باید مسئولیت جبران خطا و
تجاوز خود را بپذیرد. برای حل مسئله و ختم جنگ براساس تعلیمات قرآن و سنت
رسول اکرم (ص) مذاکره با دشمن را جائز و مفید می دانیم. در روابط بین المللی هم
به عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر اعتقاد داریم و ادامه جنگ را به نفع
دو ملت ایران و عراق نمی دانیم و تنها ابرقدرت ها و سازندگان و فروشندگان اسلحه
را سودبرندگان این جنگ می دانیم و معتقدیم باید تلاش همه جانبه ای برای ختم

درباره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، مصاحبه با روزنامه فرانسوی لوموند _____ ۱۳۹
عادلانه و شرافتمندانه جنگ به نفع دو ملت صورت پذیرد. حرکت اخیر ایران را هم
که با دو شرط، مذاکره به منظور یافتن راه‌حل‌های نهایی ختم جنگ که از طرف
دبیر کل سازمان ملل متحد و مقامات ایرانی اعلام شده است، قدم مثبتی تلقی می
نمائیم.

سؤال ۵- آینده جمهوری اسلامی را چگونه می‌بینید؟ آیا فکر می‌کنید امکان این باشد که از
جنبش شما خواسته شود تا نقش مؤثری در سیاست‌های آن داشته باشید؟

جواب ۵- اگر چنانچه تغییری اساسی در سیاست‌ها و رفتارها و عملکردهای حاکمیت
پدیدار نگردد و تمام عوامل مؤثر فعلی همچنان باقی بمانند، بحران اقتصادی، سیاسی،
اجتماعی کنونی شدیدتر خواهد شد و نظام جمهوری اسلامی با خطرات جدی و
تعیین‌کننده‌ای که آینده آن را دچار ابهام و تیرگی می‌نماید، روبه‌رو خواهد شد. اما
اگر تغییراتی در جهت احترام به حقوق و آزادی‌های ملت و اتخاذ سیاست‌های مبتنی
بر عقل و درایت و دوراندیشی و مدیریت صحیح ایجاد گردد از آنجا که مردم نظام
جمهوری را به هر نظام دیگری ترجیح می‌دهند، آینده امیدوارکننده خواهد بود.
شرکت مؤثر ما در سیاست‌های آینده جمهوری اسلامی به تغییرات فوق بستگی دارد.

بسمه تعالی

درباره‌ی انتخابات ریاست جمهوری *

مصاحبه با روزنامه کریستین ساینس مانیتور

س- آیا راست است که شما کاندیدای ریاست جمهوری شده‌اید؟

ج- هنوز اعلام نکرده‌ام ، قصد دارم در صورت تحقق و تأمین شرایط قانونی انتخابات ریاست جمهوری، به‌خواست خدا، کاندیدا بشوم.

س- شرایط شما چیست؟

ج- نهضت آزادی ایران اخیراً در تاریخ ۱۳۶۴/۲/۳۱ (۲۱ می ۱۹۸۵)، با اطلاع دادن قبلی به وزارت کشور، از خبرنگاران داخلی و خارجی دعوت به یک کنفرانس مطبوعاتی در خانه مسکونی یکی از سران خود کرده بود ولی وزارت کشور علی‌رغم اعلام دو هفته قبل آقای نخست‌وزیر، که مخالفین و نهضت آزادی می‌توانند کاندیدای ریاست جمهوری بشوند و مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دهند، از برگزاری این مصاحبه مطبوعاتی، توسط پلیس، جلوگیری کرد. شرایطی را که شما سؤال می‌کنید ما قصد داشتیم در آن کنفرانس به اطلاع عموم برسانیم و چون دولت مانع شد نهضت آزادی بیانیه‌ای برای مطبوعات فرستاده حداقل شرایط لازم برای مشروع بودن انتخابات، شرکت نهضت آزادی و کاندیدا شدن اینجانب را اعلام کرد. در آنجا خواسته بودیم روزنامه‌ها و دفاتر احزاب و گروه‌های غیرموافق با حاکمیت را که مدت‌ها است برخلاف قانون توقیف شده و بسته‌اند و مانع اجتماع و ارتباط مردم

* مصاحبه تلفنی مورخ ۱۳۶۴/۳/۷ ، برابر با ۲۸ می ۱۹۸۵ با آقای Cloude Zuglound خبرنگار روزنامه بلژیکی Christian Science Monitor درباره‌ی انتخابات ریاست جمهوری.

۱۴۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
با آنها می‌شوند، آزاد کنند، امنیت افراد و اجتماعات آن‌ها و میتینگ‌های انتخاباتیشان
را، که در معرض خطرات و حملات و ممانعت می‌باشد، تأمین نمایند، رادیو تلویزیون
و روزنامه‌ها که یک‌سره در زیر سانسور و در اختیار دولت و دولتیان‌اند و نظریات و
مناظرات و مدافعات مخالفین و کاندیداها را مانند سایر گروه‌ها و کاندیداهای موافق
منتشر سازند و بالاخره افراد ملت برای مشارکت و عدم مشارکت در انتخابات و در
تبلیغ و نوشتن آراء خود تحت هیچ‌گونه تهدید و زیان قرار نگیرند، در صندوق‌ها و
گزارش آراء تقلب نشود و مردم و نمایندگان کاندیداها حق نظارت داشته باشند.
به‌طور خلاصه ما آزادی واقعی انتخابات ریاست جمهوری را بر طبق مصرحات
قانون اساسی خواسته بودیم و تأمین امنیت و حفظ امانت را ضروری دانسته بودیم. و
گفته‌ایم که در صورت تحقق و تأمین این شرایط، مهندس بازرگان کاندیدای طبیعی
نهیض آزادی ایران خواهد بود.

س- آیا فکر می‌کنید دولت ایران چنین آزادی‌ها را بدهد؟ و اگر نه، چه خواهید کرد؟
ج- نهیض آزادی در انتخابات دومین مجلس شورای اسلامی که از مرداد ۱۳۶۲ تا
فروردین ۱۳۶۳ (اوت ۱۹۸۳ تا آوریل ۱۹۸۴) جریان داشت همین اقدامات و اظهارات
را داشته، موفق شدیم بعضی از شرایط قانونی انتخابات را بقبولانیم. البته به خود ما و
به مخالفین، امکان فعالیت آزاد و امنیت لازم برای انتقاد و تبلیغات عمومی و اجتماعات
را ندادند و به همین دلیل از مشارکت و معرفی کاندیدا خودداری نمودیم ولی به غیر
مخالفین خودشان تا حدودی آزادی و امکان نامزد شدن را دادند و انحصار و اجبارهایی
که داشتند و محتمل بود به عمل آید، تخفیف یافت. اما در انتخابات حاضر، از یک
طرف در مردم آگاهی و میل به ابراز نارضایتی و استیفای حقوق ملی زیاده‌تر شده است
و از طرف دیگر در صفوف حاکمیت توجه به خلاف کاری‌ها و به عمق نارضایتی‌ها
حاصل گردیده، بعضی از آن‌ها تمایل به رعایت قانون و حقوق مردم دارند و اگر
واقعاً به حقانیت‌ها، به ضرورت‌ها و به مسئولیت‌ها و همچنین به مصلحت خودشان
فکر کنند، گام‌های مثبتی در جهت قانون اساسی و تمکین به حاکمیت ملی برداشته
خواهد شد.

بدیهی است که اگر حداقل شرایط آزادی و امنیت و برابری فراهم نشود نهیض
آزادی از شرکت در انتخابات و معرفی کاندیدا خودداری کرده مردم نیز چنان انتخاباتی

مصاحبه درباره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، با روزنامه کریستین ساینس ماینیتور ————— ۱۴۳
را تحریم خواهند نمود. عواقب ناگوار بعدی را خدا می‌داند. ما به آزادی و به ایجاد
فضای باز در جامعه و به حاکمیت ملی بیشتر اهمیت می‌دهیم تا به رئیس‌جمهور شدن
و احراز مقام خودمان، و معتقد به مبارزه قانونی هستیم.

س- نظر شما و نهضت آزادی ایران نسبت به جنگ عراق و ایران چیست؟

ج- نظریات ما خیلی مشخص و مدلل است و معلوم همگان می‌باشد.
از خیلی وقت پیش در مراجعات و مذاکرات حضوری توضیحات لازم را داده و
تبادل نظر کرده بودیم. در اواخر سال ۱۳۶۲ (آوریل ۱۹۸۴) برای امام [خمینی] نامه
محرمانه نوشته با استناد به قرآن و تعلیمات اسلام و با تجزیه و تحلیل‌های سیاسی و
اقتصادی و نظامی نشان داده بودیم که اگر تا روز فتح خرمشهر و اخراج قوای مهاجم
عراق، مقاومت‌ها، شهادت‌ها و شهادت‌های جوانان و نظامیان ما، دفاع از آب و خاک
و از حیثیت و حقوقمان بوده، قابل تحسین و منطبق با اسلام یعنی جهاد در راه خدا
محسوب می‌شد و از نظر ملی و انسانی و بین‌المللی کاملاً بجا و ضروری بود، اما
مرحله تعرضی بعدی جنگ اولاً خلاف قرآن و تأکیدات اسلام است و ثانیاً مخالف
مصالح نظامی و سیاسی و اقتصادی ایران بوده به جایی جز زیان انقلاب و نظام
جمهوری اسلامی و تأمین منافع و نقشه‌های سیاست‌های خارجی نمی‌رسد. حق بود،
و در آن موقع ما متذکر شدیم، که به تقاضای صدام و دولت‌های دوست واسطه، برای
برقراری آتش‌بسی که وسیله تأمین خسارت ایران و تضمین سرحدات و حقوقمان
باشد، ترتیب اثر می‌دادیم و همین تسلیم و شکست صدام منتهی به خفت و سقوط او
در عراق و منطقه و پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گردید. جوابی که امام [خمینی]
در رسانه‌های گروهی دادند این بود که چگونه می‌شود در زیر صلحنامه‌ای که صدام
امضاء کرده باشد آقای خامنه‌ای امضای خودش را بگذارد؟

پس از آن نامه و دریافت این جواب یک نشریه تحلیلی مفصل صد صفحه‌ای که
مستند به قرآن و سنت و به سوابق و دلایل تاریخی و سیاسی و اقتصادی مشهود بود،
و به‌ارائه و اثبات همان مطالب می‌پرداخت، بیرون دادیم که مورد استقبال قرار گرفت
ولی مقامات مسئول با بی‌اعتنایی و تهمت‌زنی عکس‌العمل نشان دادند.

سه ماه قبل ناچار نامه مستقیم و اختصاصی برای اعضای شورای عالی دفاع
فرستاده، علاوه بر تحلیل و هشدارهای لازم، مسئولیت قانونی و وجدانی و دینی آنان

۱۴۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
را گوشزد کردیم که بر طبق قانون اساسی پیشنهاد دهندگان جنگ و صلح به امام
[خمينی] هستند و از هر کس مطلع تر نسبت به کم و کیف جنگ می باشند.
همان طور که می دانید در مصاحبه با خبرنگار روزنامه فرانسوی Lo monde در
تاریخ (۱۳۶۴/۲/۳)، برابر با ۲۳ آوریل (۱۹۸۵) همین مطالب و نظریات را بیان کرده
تصریح نمودیم که دولت عراق که آغاز کننده جنگ و متجاوز به ایران بوده است
مسئول جبران خطا و خسارات می باشد، ضمن آنکه ما برای حل مسئله جنگ و پایان
دادن به آن، بر طبق معتقدات دینی و مصالح ملی، مذاکره با دشمن را جائر دانسته و
مداخله در امور داخلی کشورها را محکوم می کنیم.

س - آیا سایر ایرانیان و افرادی که در دستگاه رهبری و حاکمیت ایران هستند با شما
موافق اند؟

ج - ما فکر می کنیم که صرف نظر از گروه ها و نهادها و افرادِ مشخص وابسته یا
معتقد و مأمور هیئت حاکمه و بعضی اشخاص با حسن نیت و فداکار که تحت تأثیر
تلقینات و تبلیغات انحصاری دستگاه اولیه آن و از خون و خرابی های این چند ساله
نارضای و عصبانی بوده بسیاری از آنها برگشته و سرگشته اند، و از جنگ خسته
گردیده، خواهان خاتمه شرافتمندانه و عادلانه آن می باشند.

در هیئت حاکمه و در دستگاه رهبری و روحانیت نیز افراد واقع بین آگاه که
خیر خواه ایران و اسلام و علاقه مند به سرنوشت صحیح انقلاب و به سلامت و سعادت
ملت باشند، کم نیست. آنچه کم است جرأت و جسارت است.

بسمه تعالی

درباره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری و شرایط آن* مصاحبه با تایمز مالی در خلیج فارس

سؤال ۱- آیا تأیید می‌کنید که تنها در صورت تأمین شرایط ده‌گانه‌ای که در بیانیه مصاحبه مطبوعاتی خود آورده‌اید، در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت خواهید کرد؟

جواب ۱- همان‌طور که در بیانیه فوق‌الذکر آمده است، ما شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری را حق و وظیفه خود می‌دانیم. ولی زمانی احقاق این حق و انجام این وظیفه امکان‌پذیر است که شرایطی که در آن بیانیه آمده است، تأمین شود.

سؤال ۲- آیا فکر نمی‌کنید، حتی در صورتی که شرایط انتخابات به‌صورت ایده‌آل نباشد و طرفداران شما با مشکلات امنیتی روبه‌رو شوند، بهتر است باز هم شما در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کنید؟ زیرا در این صورت برای رأی‌دهندگان امکان انتخاب خواهد بود و طبیعتاً اختناق حاکمیت بهتر آشکار خواهد شد و سود بیشتری از عدم شرکت به‌دست خواهد آمد. به‌نظر می‌رسد، امتناع از مشارکت در انتخابات یک ژست منفی است. لطفاً توضیح دهید.

جواب ۲- به‌نظر ما شرکت در انتخابات زمانی مفید است که بتواند حق حاکمیت مردم و مشارکت مؤثر آنان در سرنوشت خود را تأمین کند و این در زمانی ممکن است که حاکمیت به میثاقی که میان دولت و ملت بسته شده است، یعنی قانون اساسی پای‌بند باشد. پای‌بندی این میثاق درخواست تأمین شرایطی است که ما در بیانیه مصاحبه مطبوعاتی خود آورده‌ایم. به‌علاوه، در صورت عدم تأمین آزادی، امنیت و امانت و در شرایط مزاحمت، ممانعت و جو وحشت، نهضت آزادی ایران نخواهد

* مصاحبه‌ی مورخ ۱۳۶۴/۳/۱۳ خانم کاتلین اوانز خبرنگار تایمز مالی در خلیج‌فارس درباره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری و شرایط آن. این اثر از نسخه‌ای که در همان زمان چاپ و منتشر شده، بازنویسی و تقدیم شده است.

۱۴۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

توانست نظرات خود را به اطلاع عموم مردم برساند و اگر تقلبی در انتخابات صورت گرفت، رأی دهندگان را از ماجرا مطلع سازد. نتیجتاً حاکمیت فرصت خواهد یافت اولاً جو تبلیغاتی را یک طرفه به نفع نامزدهای خود پیش ببرد و ثانیاً پس از برگزاری انتخابات نتایج آراء اعلام شده را دلیلی بر موافقت مردم با سیاست‌های خود قلمداد نموده ادعای مشروعیت بنماید.

سؤال ۳- آیا نهضت آزادی ایران به ولایت فقیه معتقد است؟

جواب ۳- نهضت آزادی ایران به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی مثبت داده و حفظ و حراست و دفاع از آن را تا زمانی که از مجاری قانونی دچار تغییر و یا ترمیم نشده است، جزء وظایف خود می‌داند. اختیاراتی که برای مقام رهبری در قانون اساسی تعیین شده است، مورد قبول نهضت آزادی ایران است.

سؤال ۴- آیا نهضت آزادی ایران با نقش داشتن روحانیت در امور سیاسی مخالف است؟ نظر شما در مورد آیت‌الله خمینی چیست؟ آیا فکر می‌کنید ایشان از افکار عمومی ملت به دور مانده‌اند؟ یا از عمق احساسات مردم نسبت به جنگ بی‌اطلاعند و یا راه حل را در ساکت نگه داشتن مخالفین جنگ می‌دانند؟

جواب ۴- نهضت آزادی ایران روحانیت را مانند سایر طبقات ذی حق می‌داند که در مواردی که دانش، تجربه و تخصص آنان است فعالیت داشته باشند؛ ولی معتقد نیست که روحانیت به دلیل روحانی بودن در کارهایی که وارد نیست، دخالت کند. در مورد پرسش‌های مربوط به رهبر انقلاب باید بگوئیم که پاسخ به آنها با اطلاعات و امکانات محدودی که در اختیار نهضت است کار آسانی نیست.

سؤال ۵- در مورد اقدام مربوط به زندانی کردن برخی آیت‌الله‌ها چه می‌گوئید؟ آیا فکر می‌کنید، این آقایان نقشی در آینده خواهند داشت؟

جواب ۵- زندانی نمودن و یا محدود ساختن آزادی قانونی افرادی که در دادگاه صالحه محکوم نشده باشند، خلاف قانون اساسی است و در نتیجه مورد قبول نهضت آزادی ایران نیست.

سؤال ۶- به نظر شما راه حل شرافتمندانه برای پایان جنگ چیست؟ آیا صلح امکان پذیر است؟ آیا فکر می‌کنید جنگ باید بلافاصله پایان پذیرد؟ تعداد قربانیان جنگ چند نفر بوده‌اند؟

جواب ۶- ما نظرات خود را به طور تفصیلی در نشریه‌ی «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح» داده‌ایم و در اینجا نمی‌توانیم چیزی که قابل انتشار باشد، بر آن بیفزائیم. البته

درباره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری و شرایط آن _____ ۱۴۷
نظرات جدید خود را نیز طی نامه‌ای خصوصی برای اعضای شورای عالی دفاع
فرستاده‌ایم. از تعداد قربانیان جنگ هم رقم دقیقی در دست نداریم.

سؤال ۷- اگر نهضت آزادی ایران در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت نکند، آینده آن چه
خواهد شد؟ استراتژی آینده شما چیست؟

جواب ۷- صرف نظر از شرکت یا عدم شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری،
نهضت آزادی ایران به‌وظیفه سنگین خود در راه بیدار ساختن مردم، دعوت آنان به
مشارکت در سرنوشت خود، دفاع از آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی ادامه
خواهد داد!

سؤال ۸- اگر انتخابات ریاست‌جمهوری آزاد باشد، آیا فکر می‌کنید شما برنده می‌شوید؟
جواب ۸- صرف نظر از آنکه کاندیدای نهضت برنده یا بازنده باشد، اگر انتخابات
آزاد باشد، ملت ایران برنده خواهد بود و نهضت آزادی برنده شدن خود را در
آزادی ملت می‌بیند.

سؤال ۹- برنامه شما که در انتخابات ارائه خواهید داد، چیست؟
جواب ۹- ترجیح می‌دهیم این برنامه را پس از تأمین شرایط آزادی انتخابات ارائه
دهیم.

سؤال ۱۰- درباره نظر بیگانگان که جهاد اسلامی را با جمهوری اسلامی وابسته می‌دانند، چه
می‌اندیشید؟ آیا فکر می‌کنید، این پروپاگاندا غربی است و یا حقیقت دارد؟
جواب ۱۰- همان‌طور که می‌دانید دولت ایران این مطلب را پروپاگاندا بیگانگان
می‌داند. دلایل دیگری هم در دست ما نیست که موضعی خلاف دولت داشته باشیم.

سؤال ۱۱- آیا فکر می‌کنید، بزرگ‌ترین مسئله‌ای که دولت ایران در رابطه با مردم با آن
روبه‌روست، مسائل اقتصادی هستند یا سیاسی؟
جواب ۱۱- این دو نوع مسئله چنان به هم گره خورده‌اند که نمی‌توان یکی را علت و
دیگری را معلول خواند؛ ولی می‌توان گفت دولت با مسائل اقتصادی فراوانی روبه‌رو
است که بسیاری از آنها ناشی از تصمیمات سیاسی نامناسب می‌باشد.

سؤال ۱۲- نظر شما در مورد تظاهراتی که دو هفته قبل، نه به‌عنوان اجابت دعوت بختیار، بلکه
به‌عنوان نارضایتی مخالفان صورت گرفت، چیست؟

۱۴۸ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

جواب ۱۲- به نظر ما تظاهرات فوق، نه کمیت قابل توجهی داشته و نه این گونه تظاهرات می‌تواند نقش مؤثر در تحولات سیاسی ایران داشته باشد.

آیا اسلام می‌تواند بدون روحانیت باشد یا نه؟!*

گفت‌وگوی اختصاصی با جوانان کرج

مهندس بازرگان: آقایان، آشنا به ادبیات ما هستید؟! اینها را [اشاره به نشریات و کتاب‌هایی که در دید و نظر جوانان حاضر در جلسه است] می‌گیرید و همه را می‌خوانید؟ ... آیا همه‌ی کتاب‌ها و نوشته‌ها را خوانده‌اید؟

مصاحبه‌کننده: کم و بیش بله،
مهندس بازرگان: مثلاً کدام‌ها؟

مصاحبه‌کننده: عرض کنم من که همه را خوانده‌ام،
مهندس بازرگان: مثلاً «گمراهان» را دیده‌اید؟

مصاحبه‌کننده: بله،
مهندس بازرگان: بازیابی ارزش‌ها را هم دیده‌اید؟

مصاحبه‌کننده: بله، سابقاً مطالعه داشتم. اما این جدیدش [جلد سوم بازیابی ارزش‌ها] را کامل
نخوانده‌ام.

مهندس بازرگان: آن وقت، پیک ۲۷، «تداوم و تحول انقلاب» را چه‌طور؟

مصاحبه‌کننده: چون چند روز است که ما به تهران آمده‌ایم، فکر کنم این جدیداً چاپ شده،
بنده ۶، ۷ ماهه که به تهران نیامده‌ام.

* مصاحبه‌ی اختصاصی آقای عصمتی و تعداد دیگری از جوانان کرج با زنده‌یاد مهندس بازرگان در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران، مورخ سه‌شنبه ۱۳۶۵/۱/۱۲، هشتمین سالروز تأسیس رسمی جمهوری اسلامی ایران که از نوار صوتی برداشت و ویرایش شده است. عنوان اثر از بین سئوالات گفت‌وگو گرفته شده است (ب.ف.ب.).

۱۵۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

مهندس بازرگان: بله، «تداوم و تحول انقلاب» تازه است، چون من می‌خواهم مطلب تازه و بیشتری نداشته باشم، سئوالات را مطرح بفرمایید. ما سعی کرده‌ایم با وجود محیط اختناق، یک مقدار در استعاره، یک مقدار در اشاره، همه‌ی حرف‌ها را من زده‌ام یا زده‌ایم. مع‌ذالک بفرمایید.

مصاحبه‌کننده: سوالی که در رابطه با همین مطلبی که به عنوان مثال مطرح کردم، یا در مورد بیش حوزه، و مشخصاً در رابطه با ولایت فقیه چیست؟
مهندس بازرگان: همه‌ی سوال‌ها را بفرمایید. این طوری من بهتر می‌توانم پاسخ بدهم. وقتی همه‌اش باشد، ارتباط و اجتماعش آسان‌تر می‌شود، تا یکی یکی مطرح شود.

مصاحبه‌کننده: یکی‌اش همین ولایت فقیه است، مخصوصاً این تفکر از کجا به وجود آمده که اساساً می‌شود یک چنین تزی را پذیرفت که اسلام، نمی‌گوییم منهای روحانیت، منهای تفکر حوزه، به این شکلی که خودش را نشان داده است. یعنی اساساً می‌شود روی این فکر، مسلمان‌ها و روشن‌فکرهای مسلمان کار بکنند؟
مهندس بازرگان: اسلام منهای حوزه؟

مصاحبه‌کننده: اسلام منهای تفکر حوزه.
مهندس بازرگان: یعنی دین منفک از روحانیت؟!

مصاحبه‌کننده: نمی‌گوییم روحانیت، حوزه می‌گوییم.
مهندس بازرگان: حوزه، منظور اسلام فقهاتی است؟

مصاحبه‌کننده: بله، من در ادامه صحبت‌تان بگویم همان‌طور که شما در کتابتان خواستید منتظر تحول باشیم، همان پیمان‌هایی که به اصطلاح امام [خمینی] با ملت بست. اگر قرار است حرکتی صورت بگیرد، آیا این امکان و زمینه وجود دارد که پیش‌از این انقلاب کسانی غیر از روحانیت باشند؟ یا امام [خمینی] جزء این اجزاء باشند؟
دیگر اینکه می‌خواستیم دیدگاه صریح نهضت آزادی را در مورد اصول و جزئیات روابط اقتصادی در یک جامعه اسلامی، و مشخصاً در مقطع کنونی جامعه ما که مطرح است بدانیم. یکی اصلاحات ارضی، و مسئله‌ی مهاجرت کشاورزان به شهرها که باز معلول ناعادلانه بودن روابط ارضی است، و همین‌طور مسئله‌ی بازار و تجارت‌مان؛ می‌خواستیم ببینیم مشخصاً دیدگاه نهضت آزادی در این رابطه چیست؟

مهندس بازرگان: یک سوال کوچکی هم بنده بکنم، این قطعنامه‌های ما را دیده‌اید؟ پنج قطع‌نامه با هم بود، قطعنامه امسال هم شاید تا یک ماه دیگر دربیاید، آن قطع‌نامه‌ها را شما دیده‌اید؟

مصاحبه‌کننده: من ندیده‌ام نخیر؛ سومین سوال اینکه یکی از مسائلی که در جامعه مطرح بود،

کلاً بینش نهضت آزادی- خیلی صریح بگوییم- به عنوان یک تفکر لیبرالی، منتهی با آب و رنگ مذهبی است که بعضی از گروه‌های اسلامی مطرح کرده‌اند، می‌خواستیم ببینیم با توجه به یک سری عملکردهای دولت موقت که یک جاذبه‌هایی هم داشته، نظر نهضت آزادی در این رابطه چیست؟

یک سؤال دیگر در رابطه با جنگ است که می‌خواستیم ببینیم آیا واقعاً راه حل جنگ، می‌تواند یک راه حل نظامی باشد؟ و اینکه اصلاً استراتژی که برای جنگ تعیین شده درست است؟ استراتژی نظامی نه سیاسی، اینکه نابودی صدام و نمی‌دانم حاکمیت جمهوری اسلامی و اینها، و کلاً دورنمای جنگ چیست؟ و در رابطه با جنگ هر مسئله‌ای که به نظر خودتان می‌رسد، بفرمائید. و آخرین سؤال، خالصاً و مخلصاً این که اگر بخواهیم بررسی بکنیم، اساساً راه‌حلی برای نجات انقلاب وجود دارد؟ یعنی آیا به وسیله‌ی همین حاکمیت و به اسم همین جمهوری اسلامی، می‌شود انقلاب از این وضع نجات پیدا بکند؟

مهندس بازرگان: بسم الله الرحمن الرحيم. اولاً اینکه یک عده آقایان که هم می‌شود گفت جزء جوانان این مملکت و از تیپ روشنفکران و تیپ دانشجو، به این مسائل علاقه‌مند شده، مطرح می‌کنند و کنجکاو هستند و سؤال می‌کنند، این باعث خوشحالی است. چون ما جامعه را، یا در نتیجه‌ی دلسردی و سرخوردگی یا در نتیجه‌ی وحشت و اختناق، خیلی بی تفاوت می‌بینیم.

در جریان این انتخابات که ما پیش قدم شدیم هیچ حدس نمی‌زدیم مردم این‌طور بی تفاوت باشند. در مسئله‌ی انتخابات، همان‌طور که در آن روز در نطق قبل از دستور گفته شد و در نشریات توضیح دادیم، اساسی‌ترین و سرنوشت‌سازترین مسئله این مملکت انتخابات است. در انتخابات همه‌ی مسائل، هم مسائل گذشته و هم مسائل آینده هست. ولی می‌دیدیم که خیلی‌ها ایراد می‌گیرند که شما فقط حرف می‌زنید، عوض اینکه دو مرتبه در آن‌ها علاقه و در مورد این مسائل نگرانی پیدا شود. البته مردم می‌پرسند، مخصوصاً این سؤال آخرتان- که برای نجات انقلاب راه‌حلی وجود دارد؟- من در یک نامه، هفت هشت ماه پیش برای امام [خمینی] صریح نوشته بودم که ما به هر کس که برمی‌خوریم- البته به هر کس، منظور فقط هم‌نوع خودمان نیستند، از همه طبقات- سؤال اولشان یا سؤال آخرشان این است که چه می‌شود؟ به کجا می‌رسد؟ و این نگرانی و این یأس در همه وجود دارد، و همان‌طور که فرمودید حالا یک عده‌ای که وابسته به هیچ گروهی نیستید، و محرکی جز زمینه و ذهن و وجدان خودتان ندارید، چنین سؤالی را مطرح می‌کنید که این خیلی باعث امید است.

من هم به زعم خودم، هم تشکر می‌کنم و هم خوشحالم، چون لااقل از این جمع، شما تهرانی هستید. همه‌ی این مسائل را شاید نشود امروز در این جلسه عنوان کرد و جواب داد. اتفاقاً پیش از عید یک جمعی که همه‌شان گفتند شیرازی هستند که

یکی‌شان مقیم تهران، و کارمند یک اداره‌ی دولتی بود، کارمندی که تازه ازدواج کرده و تازه استخدام شده بود. اسم‌هایشان را هم پرسیدم ولی الآن اسم هیچ‌کدامشان یادم نیست، آنها هم نظیر همین نگرانی شما را داشتند و این مطلب را به آنها هم گفتم: در شهرهایی مثل شیراز و تبریز و مشهد، با اینکه اختناق فوق‌العاده زیاد است ولی اینکه شما چندتایی توانستید با هم جمع شوید و بیایید تهران- پرسیدم چند نفرید؟ گفتند ما ۲۰ نفریم- تبریک می‌گویم، اما جواب سؤال‌های شما تقریباً همه‌اش در این نشریات و در بیانیه‌ها و نامه‌ها داده شده، منتهی راجع به چه باید کرد؟ و چه می‌شود؟ نه، این را کمتر مطرح کردیم، به دو دلیل. یکی اینکه نخواستیم مردم را مأیوس بکنیم، برای اینکه وقتی می‌گوییم نمی‌دانیم چه می‌شود یا خیلی بد خواهد شد، خوب در طرف ایجاد یأس و ناامیدی می‌کند، چون ما نمی‌خواهیم که یأس حاصل بشود. یکی به این دلیل و یکی هم به این دلیل که حقایقی را باید گفت که گفتن آن حقایق شاید به مصلحت نباشد و باعث بستن دهان و حیات ما و همه چیز خواهد شد. ولی پاسخ بقیه سئوالات شما هست.

همین سؤال اول و دوم راجع به روحانیت، و حوزه. اصلاً محتوای همه‌ی کتاب «گمراهان»^۱، و همچنین چند تا از مقالات «بازیابی ارزش‌ها» که یکی‌اش «دین و آزادی» بود و در جلد سوم، «آزادی، خواسته‌ی ابدی»، و آن مقاله‌ی «چهار ایسم»، «لیبرالیسم و ناسیونالیسم و سیانتیسم و اومانیزم»^۲، بیشتر حول و حوش همین مطلب است، امروز هم آقای توسلی [مهندس محمد] گفت ما با روحانیت مخالف نیستیم، و این راهم در قطعنامه‌مان و هم در جای دیگر صریح گفتیم. ما روحانیت را به عنوان یک پدیده و یکی از نهادهای همه‌ی جوامع، از جمله جامعه‌ی شیعی ایران، می‌شناسیم، ولی روحانیت را اسلام و قرآن و پیغمبر به وجود نیاورده است، همان‌طور که صنف خیاط و صنف بزاز را هم قرآن به وجود نیاورده، خود به خود به وجود آمده، و وظایفی هم که آنها به خودشان می‌دهند، وظایفی نیست که قرآن برایشان

۱. «گمراهان» کتابی است که توسط مؤلف فقید در سال ۱۳۶۲ تهیه، چاپ و منتشر شده است و اکنون یکی از آثار مندرج در مجموعه آثار (۲۸) می‌باشد که با نام گمراهان آماده‌ی چاپ و انتشار است و هم اکنون در روی سایت بنیاد قابل دسترسی همگان می‌باشد (ب.ف.ب).

۲. «بازیابی ارزش‌ها» عنوان کلی چهار جلد از آثار زنده‌یاد مهندس بازرگان است که هم‌اکنون سه جلد اول آن در قالب مجموعه آثار (۲۶) با عنوان «بازیابی ارزش‌ها (۱)» آماده‌ی چاپ و انتشار می‌باشد و روی سایت بنیاد در دسترس همگان قرار دارد. مقاله «دین و آزادی» در جلد (۱)، «آزادی خواسته ابدی» و «چهار ایسم» در جلد (۳)، و این مقالات همراه با چهارده مقاله‌ی دیگر جمعاً در مجموعه آثار (۲۶) قرار دارند (ب.ف.ب).

معین کرده باشد. گواه خیلی صادق بر این کار، مطلبی است که در سمیناری که ما بعد از فوت آیت‌الله بروجردی تشکیل داده بودیم، به عهده‌ی مرحوم دکتر بهشتی گذاشته شد و بعد مقاله‌اش با عنوان «روحانیت در اسلام»^۱ توسط ایشان نوشته شد. در آنجا ایشان صریح می‌گوید، یعنی از این مقاله در می‌آید که در اسلام روحانیت وجود ندارد^۲، یعنی اسلام صنفی، و وظیفه‌ی خاص و انحصاری را با پاره‌ای مزایا و انحصارها، به‌عنوان روحانیت نمی‌شناسد. حالا بعد، به‌اینکه ایشان جور دیگری شد، کاری نداریم. بنابراین ما روحانیت و حوزه [علمیه] و همه‌ی تشکیلاتش را یک پدیده‌ای می‌دانیم، اجتماعی است که به‌وجود آمده و همان‌طور که فرض کنید صنف دکتر، صنف مهندس و صنف حقوق‌دان به‌وجود آمده، روحانیت هم یک نوع تخصص است؛ و چیزی که همیشه با آن مخالف بودیم و امروز هم ایشان خیلی صریح گفت و حالا به اصطلاح برنامه‌ی فعالیت‌های بعد از این، یعنی جواب سؤال آخری‌تان که حالا چه باید کرد؟ یعنی ملت باید به این راه برود و خواهد هم رفت و خود به خود این می‌شود، این برنامه‌ی آینده است، و از حالا به‌بعد، این ملت و مملکت است که اگر می‌خواهد بیکار ننشیند، و به امید این نباشد که خارجی‌ها یک کودتایی و نمی‌دانم چیزی راه بیاندازند، همین تفکیک دین از روحانیت است،

۱. پس از فوت آیت‌الله بروجردی مرجع عالی‌قدر شیعه در فروردین ۱۳۴۰، جامعه اسلامی ایران مواجه با خلاء عظیمی در نظام دینی خود گردید که کدام عالم بزرگ، صلاحیت زعامت امت را دارد؟ این نیاز نه تنها در میان مقلدین عوام که در میان دانشجویان مسلمان و به خصوص در انجمن اسلامی دانشجویان نمود بارزی داشت. اینان دست به دامان روحانیون فاضل و دانشمند و روشنفکران مسلمانی شدند که عموماً اوقات خود را صرف همدردی و همزبانی و راهنمایی طبقات جوان و تحصیل کرده می‌نمودند، لذا به همت مهندس بازرگان و یاران ایشان سمیناری درباره‌ی مرجعیت و روحانیت در سال ۱۳۴۱ برگزار شد و ده مقاله‌ی ارزنده از آقایان: علامه سیدمحمدحسین طباطبایی (دو مقاله)، حاج سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجان، مرتضی مطهری (۳ مقاله)، مهدی بازرگان، سیدمحمد [حسینی] بهشتی، سید محمود طالقانی و سید مرتضی جزایری در کتابی با عنوان «بحثی در مرجعیت و روحانیت» چاپ و توسط شرکت سهامی انتشار منتشر گردید که از طرف دولت به عنوان کتاب برگزیده‌ی سال ۱۳۴۱ انتخاب شد. در این کتاب عنوان مقاله‌ی آقای بهشتی، «روحانیت در اسلام و در میان مسلمین» بود (ب.ف.ب).

۲. شهید دکتر محمد حسینی بهشتی در این باره نوشته‌اند:

«بنابراین در اسلام هیچ چیز طبقاتی نیست و... روحانیت و شئون گوناگون آن نیز مخصوص طبقه‌ی معین با خانواده‌ی معین نیست و برای روحانی هیچ‌گونه امتیاز طبقاتی مقرر نشده است. از این بالاتر، در اسلام سمت خاصی به‌نام روحانیت، نظیر آنچه در میان پیروان بسیاری از ادیان هست و تقریباً شغل و حرفه خاص روحانیون شمرده می‌شود، سراغ نداریم.»

(به نقل از صفحه ۱۴۲ کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت»)

۱۵۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
تفکیک حکومت از روحانیت است. اما آن وقت می ماند آن دومی که الان گفتم
تفکیک دین از روحانیت که سؤال دوم شماست. سؤال اول، آیا در ایران، اسلام
بدون روحانیت می تواند اداره بشود یا نه؟

مصاحبه کننده: به نظر خود ما و بقیه دوستان که نیامدند بر این است که اگر ما تفکر حوزه را از
اسلام جدا بکنیم در واقع ما دست و بال اسلام را باز کرده ایم.
مهندس بازرگان: یعنی اسلام فقهاتی را. خب، حوزه همان روحانیت است، یعنی
روحانیت کجا پرورش پیدا می کند؟ و از کجا نشأت پیدا می کند؟ در حوزه است و
بعد، همه ی افتخار این ابتکار هم برای حوزه است.

مصاحبه کننده: علاوه بر اینکه این مسائل بر جامعه می گذرد، باعث جوانه زدن این تفکر در
خیلی از اذهان شده که واقعاً باید روحانیت و تفکر حوزه را از اسلام کند تا اسلام نجات پیدا بکند،
و به اصطلاح، اول نجات اسلام باشد، این در ذهن خیلی از بچه ها بارور شده.
مهندس بازرگان: از کی تا حالا این بارور شده؟

مصاحبه کننده: یعنی با توجه به مسائلی که می گذرد.
مهندس بازرگان: قبلاً نبوده؟

مصاحبه کننده: قبلاً نبوده، ولی مسئله و عکس العمل طبیعی در برابر عملکرد این کار است. در
واقع ما این را می خواهیم بگوییم که نکند این یک عکس العمل باشد، یعنی در رابطه با مسئولیت
تاریخی اسلام، در رابطه با جمع بندی همه ی مسائل که در جهان و در طول زمان، در آینده، مطرح
خواهد شد، آیا اساساً این تفکر می تواند یک تفکر پخته ای باشد یا اصلاً خام است؟
مهندس بازرگان: پختگی و خامی اش بستگی دارد به اینکه تا چه اندازه در مردم -
حالا چه جوانش و چه پیرش، چه کلاهی چه عمامه ای - و تا چه اندازه توسعه و
پذیرش پیدا بکند، روحانیت الان شاید به صورت فورموله و شاید به صورت مدون
در نیامده به صورت خام است اما پخته خواهد شد، در کتاب «گمراهان» هم اگر تا
آخرش را خوانده باشید، یکی از علما که خودش را آیت الله می داند و همچنین
خیلی هم از اینها مطلع تر است، و از اینهایی که اخیراً آیت الله شده اند، او آیت الله تر
است. اما خیلی به آن مقام نیست ولی روشنفکر است، شخص واردی است، با ایشان
ملاقاتی داشتیم، راجع به همین کتاب «گمراهان» می گفت: خوب، شما خواستید در
آئینه ی مسیحیت خدمت به روحانیت بکنید و ما را از این خطاهایی که آنها کردند از
اشتباهات آنها برحذر بدارید. خب، واقعاً عیناً همین است. در آنجا، در فصل آخر که
راجع به رنسانس است، آنجا به اتکاء مدارک خودشان گفته ام که اصلاً رنسانس و

آیا اسلام می‌تواند بدون روحانیت باشد یا نه؟! _____ ۱۵۵

این لائیسسیسم، به اصطلاح تفکیک دین از سیاست، و نفرتی که مردم نسبت به دین، یعنی انصرافی که اروپا خصوصاً اروپای قرن نوزدهم، نسبت به دین و خدا پیدا کرد عکس‌العمل همان بود، و من همین فکری که شما می‌گویید که آیا پخته است یا نپخته است، این در اروپا پیدا شد. یعنی پروتستان‌تیسیم یک مقدار همین است. اصلاً، دین پروتستانی عکس‌العملی بود.

مصاحبه کننده: ما نمی‌خواهیم، فکر نکنم که ما اسلام را مثل پروتستان مسیح بخواهیم، ما یک همچنین سرنوشتی را نمی‌خواهیم. اما مردم به خاطر عدم پذیرش و ظرفیت به یک چنین انفعالی می‌افتند.
مهندس بازرگان: بله،

مصاحبه کننده: ما می‌خواهیم مسیر اروپا را طی نکنیم.
مهندس بازرگان: آهان، همین. اینها در جاده‌ای افتاده‌اند که آن مسیر پیش می‌آید، یعنی مردم وقتی از آقای خمینی می‌شنوند که «اسلام یعنی روحانیت»، روحانیت یعنی فلان، کسی که به روحانیت توهین بکند به اسلام توهین کرده، کشور بدون روحانیت مثل فلان و فلان است، و بعد هم همه‌ی اینها را آیت‌الله و تحصیل کرده و درس خوانده می‌بینند، در مردم این فکر پیدا شده که هر چه اینها می‌گویند و هر چه اینها می‌کنند، همانی است که اسلام گفته و هر چه می‌گویند عین اسلام است. آن وقت یادشان می‌رود که این دو تا را از هم تفکیک کنند و بنابراین بغض و نفرت نسبت به اسلام پیدا کردند و می‌کنند، و این عین وضعی است که در اروپا به‌وجود آمده بود. در قرون وسطای اروپا این بود که اصلاً زیر کلیسا و دین زدند، بعد هم در آنجا روحانیتش عکس‌العمل‌هایی نشان دادند و کارهایی کردند و به یک نحوی خودشان را نجات دادند، یعنی خودشان را حفظ کردند، بیشتر هم از راه خدمات این کار را کردند، یکی از راه به اصطلاح تصفیه، یعنی تا حدودی در بعضی جاها خودشان را از بعضی از آلودگی‌ها پاک کردند و بعد هم با انجام خدمات؛ که یسوعی‌ها خیلی در انجام آن نقش بزرگی داشتند. این‌ها، هم مرتاض بودند و هم در رهبانیت کامل، یعنی راهب بودند و خیلی هم خدمت کردند. به این ترتیب روحانیت، به یک نحوی کلیسا را نجات داد. پس الآن مملکت ما طوری است که روی این طرز فکر دارد می‌رود، آن وقت سؤال شما مطرح می‌شود، که آیا ما می‌توانیم به این مردم بگوییم که بیایید در ذهن‌تان، دین را از روحانیت جدا کنید؟ آنها از سیِّ خودشان یک

چیزهایی فهمیدند و یک چیزهایی گفتند، شما از هر طبقه‌ای که هستید، آن را پای اسلام ننویسید، و بیایید اسلام را خودتان مطالعه کنید و بعد هم به آن عمل کنید. بعد، اسلامی که خواهید داشت دیگر مستقل از روحانیت است.

سوالی که شما می‌کنید این است که آیا اسلام می‌تواند بدون وجود روحانیت باشد یا نه؟ این سؤال مهمی است، سوالی است که جواب دادن به آن، طرح خیلی موضوعات دیگر را در میان می‌آورد.

اتفاقاً الان ما یک سمیناری داریم، نه آن طوری که همه باشند. شبیه دفعه قبل که یک عده‌ی خاصی بودند، و مطالبی راجع به روحانیت و حوزه در آن گفته شد و بعد هم منقح گردید و در یک کتابی آمد^۱. حالا هم مدتی است که در یک بحث خیلی محدودی که مثل آن دفعه از علما، یعنی آدم‌های دارای عمامه، معممین هم در آن هستند، داریم راجع به «سرگذشت و سرنوشت روحانیت» بحث می‌کنیم، یعنی تحقیق و بررسی می‌کنیم که اولاً روحانیت از صدر اسلام به این طرف، چه گونه تحول پیدا کرد که به این صورت درآمد و حالا که مواجه با این تجربه‌ی بی‌سابقه - لاقول در اسلام - یعنی دارای حکومت و حاکمیت شده، آینده‌اش چه خواهد بود؟ آینده‌ی روحانیت چه می‌شود؟ که این از آن مسائلی است که در آنجا باید بیاید و گفته بشود. خیلی خلاصه و مختصر، و خیلی پیش از این جریانات، یعنی از آن موقع که در فرنگ درس می‌خواندم و یا بعد که به ایران آمده بودیم، دوستی داشتم که شاید اسمش را از من زیاد شنیده‌اید، چون خیلی با هم رفیق بودیم، خیلی برای شخصیتش ارزش قائل هستم، مرحوم دکتر [محمد] قریب بود. او می‌گفت فلانی اینکه تو می‌گویی که می‌شود دین را، و اسلام را مطالعه کرد و به مردم فهماند، و به اصطلاح معلمین، علمای غیر معمم و به قول شما غیر حوزه‌ای باشند و ارشاد بکنند، این عملی نیست و نمی‌شود، باید بالاخره آخوند باشد. حالا خودش هم از دست آخوندها دل خیلی پری داشت و به نظرش مرحوم حاج میرزا عبدالعظیم‌خان قریب که حتماً کتابش را خوانده‌اید و اسمش را شنیده‌اید، اصلاً بنیان‌گذار این تفکر بود.

دکتر محمد قریب خودش پزشک بود ولی پدرزنش میرزا عبدالعظیم‌خان قریب گرکانی، اولین استاد و معلم فارسی بود و دستور زبان فارسی و تراز و ادب را، و در

۱. منظور کتاب «بحثی درباره‌ی مرجعیت و روحانیت» است که در زیرنویس صفحه ۱۵۳ معرفی و درباره‌ی آن توضیحی ارائه شده است (ب.ف.ب.).

واقع اصلاً دستور زبان ادبیات فارسی را او به وجود آورد. بعدها، هر کس هر چه دلش خواست نوشت، او از آن زمان مثلاً دشمن سرسخت آخوندها بود، درحالی که هم ریش داشت و هم مقدس و هم میرزا بود، میرزا عبدالعظیم خان که نمازخوان و همه چیزش هم درست بود ولی آن موقع که کسی این حرف‌ها را نمی‌زد، او مخالف این‌ها بود. مع‌ذالک دکتر محمد قریب می‌گفت اصلاً این غیر عملی است و بدون این‌ها نمی‌شود. من مثال می‌زدم و می‌گفتم که چرا نمی‌شود؟ البته این صحبت را ما با هم در فرانسه می‌کردیم. من می‌گفتم همین احزابی که اینجا هستند، حزب رادیکال، حزب ناسیونالیسم، حزب سوسیالیسم، این‌ها ایدئولوژی و مکتبی دارند، حالا چه در فرانسه و چه در غیر فرانسه، فرض کنید مثلاً مارکسیسم یا کمونیسم، حزب دارد. حزب کمونیست و یا حزب فلان، حالا چه در آلمان، چه در روسیه، چه در جایی دیگر، آن‌ها هم در واقع یک مکتبی را، یک مذهبی را تبلیغ می‌کنند، و اشاعه و اجرا می‌کنند ولی هیچ کدام پروفیسور، و به اصطلاح حرفه‌ای نیستند. آن موقع در فرانسه حزب رادیکال یا حزب سوسیالیسم یا نمی‌دانم فلان حزب بود ولی کسی به این‌ها پول نمی‌داد. مثلاً یک عده‌ای رفته باشند در یک جایی بعد مثلاً با یک لباس مخصوص بشوند حزبی؛ نه، اولاً خیلی‌هایشان ضمن اینکه یکی‌شان مثلاً در امریکا است، یکی‌شان دکتر است، یکی‌شان مثلاً تاجر است، یکی مهندس است و آن یکی روزنامه‌نویس است، در عین حال در حزب هم هست، حالا برحسب ذوق و علاقه‌اش و با انتخاب حزب، مثلاً فرض کن در یک امری تئورسین هم می‌شود، یک کارهایی هم می‌کند. بنابراین هیچ لزومی ندارد که معرفی کنندگان و نمایندگان اسلام یک اشخاص خاصی باشند، نه. مثال هم زدم، گفتم مثلاً آقای طالقانی پدرش ساعت‌ساز بود، مرحوم آسید ابوالحسن طالقانی که او هم خیلی آدم شخصیت‌دار و خوبی بود، با زهد و علم بود و فعالیت ساعت‌سازی داشت. او در اول بازار کفاش‌های تهران، همان سبزه‌میدان، یک نیم بایی مغازه داشت، مثلاً روزی دو سه ساعت آنجا بود و با یک میز کوچک و آچار و بساط کار - که بعدها آن را منتقل کرد به خانه‌اش - اشخاص ساعتشان را به او می‌دادند و ایشان درستش می‌کرد. پس، از ساعت‌سازی اعاشه می‌کرد، اما امام جماعت هم بود و درس هم داشت و خیلی هم آدم با تقوایی بود.

مهندس بازرگان: بله، مثلاً پدر راشد، حالا راشد^۱ خودش بالاخره در یک جایی افتاده بود، معلم و استاد بود و از آن راه‌ها حقوق می‌گرفت، از وجوهات زندگی نمی‌کرد ولی پدرش بیل به‌دوش و زارع بود، و مثل بقیه زارع‌ها گندم کاری می‌کرد، منتهی با کم می‌ساخت. بنابراین می‌توانست در همان ده‌شان، تبلیغ دین هم بکند و نماز هم بخواند و غسل میت هم بدهد، و از این نوع کارها هم می‌کرد، پس این رویش نوشته نشده که حتماً باید انجام این کارها شغل و حرفه‌ای باشد و حتماً هم باید یک جای خاصی داشته باشد. تجربه و عمل هم نشان داد که ممکن است آدم جامعه‌شناس باشد، ممکن است طیب باشد، ممکن است مثلاً مهندس یا معلم ادبیات فارسی باشد، ولی مع‌ذالک مثل دکتر شریعتی، در معارف دینی هم کار بکند و بتواند هم کشف و طرح و بیان و بررسی بکند، و هم منشأ تبلیغ و تفسیر باشد. مقاله‌ی آقای بهشتی [آیت‌الله دکتر محمدحسینی بهشتی] آن زمان هم این را می‌رساند.

آسید ابراهیم را خدا سلامتیش بدارد. حالا پیر شده و دیگر آن دکان را ندارد، یک دکان پیراهن‌دوزی در همان نزدیکی‌های خیابان هدایت داشت، اول خیابان رفاهی، تازه با کسی شریک هم بود، پیراهن، پیژامه و این چیزها می‌دوخت، کارش آن بود. اما گاهی وقت‌ها مخصوصاً در ماه رمضان، دعا می‌خواند، دعای مسجد



۱. حسین علی راشد، زاده‌ی ۲ تیر ۱۲۸۴ در روستای کاریزک (خلیل‌آباد) تربت حیدریه، در گذشته‌ی ۷۷ آبان ۱۳۵۹، روحانی، نویسنده، مبلغ مذهبی، زندانی سیاسی و نماینده‌ی تهران در دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی، تحصیلات حوزوی را پس از مشهد در نجف نزد میرزا حسین نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی آموخت. استاد دانشکده معارف اسلامی [الاهیات فعلی] دانشگاه تهران و مدرسه عالی سپه‌سالار [شهیدمطهری فعلی] بود. از ابتدای تأسیس رادیو ایران، در سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۸، در عصرهای پنج‌شنبه به سخنرانی‌های طولانی یک‌ساعته می‌پرداخت که شنندگان بسیار از همه‌ی اقشار، حتی از ادیان و مذاهب دیگر داشت. بخش‌هایی از آن در ۱۶۶ جلد چاپ و منتشر شده‌است. راشد بعد از انقلاب اسلامی آرزو داشت تا بتواند اخلاق را به اقتضای «انقلاب اسلامی» تفسیر کند ولی در ۷۵ سالگی، در انزوا و بر اثر سکته‌ی مغزی، در تهران درگذشت (ب.ف.ب).

هدایت را که می‌خواند هیچ، گاهی وقت‌ها صحبت هم می‌کرد. آن وقت جای آقای طالقانی که ایشان مدت‌ها زندان بود، همیشه همین آسید ابراهیم آقا نماز می‌خواند، در صورتی که نه قم رفته بود و نه از نجف آمده بود، نه عمامه داشت.

یک حسین آقا هاشمی هم داشتیم، او خیاط بود، او هم سخنرانی می‌کرد. حسین آقای هاشمی، هنوز هم هست، دکان خیاطی‌اش در همان نزدیک‌های مسجد هدایت بود، نمی‌دانم حالا باشد یا نباشد. بنابراین ما بدعادت شده‌ایم، خیال می‌کنیم که حتماً باید یک عمامه‌ای باشد، که مثلاً نماز بخواند یا منبر برود. ولی لااقل این خدمت را که حالا می‌شود گفت: این انجمن‌های اسلامی - چه دانشجویانش، چه مهندسين، چه پزشکان - بدعت گذاشتند که منبر رفتن و سخنرانی مذهبی حتماً لازم نیست با پرداخت پول باشد، که حتماً باید واعظ این کار را بکند، یا مثلاً فلسفی باشد یا دیگری. نه، کلاهی هم می‌تواند در ایام ماه مبارک رمضان یا ایام محرم صحبت بکند، و پول هم نگیرد. فرض کنید یک جمعیتی یا انجمن و گروهی، او را انتخاب کرده باشند تا بیاید صحبت بکند، مذهبی هم صحبت بکند و چون پول نمی‌گیرد، حتماً تأثیرش هم بیشتر است. چون مسلم است که روی عقیده‌ی خودش صحبت می‌کند، و مردم هم که می‌آیند. عملاً همین طور هم شد، و اثر سخنرانی کلاهی‌ها خیلی هم بیشتر بود.

در سال ۱۳۵۶ مرحوم مفتاح^۱، امام جماعت مسجد قبا بود، در ماه رمضان، همان موقع که حقوق بشر کارتر مطرح بود و مردم قدری آزادی داشتند، و دولت آزادی داده بود، جمعیت فوق‌العاده‌ای برای شنیدن سخنرانی‌ها می‌آمدند، در مسجد و کوچه، و حتی تا نزدیکی‌های جاده‌ی شمیران [خیابان دکتر شریعتی فعلی]. در ماه رمضان مردم از پیش از افطار می‌آمدند آنجا می‌نشستند، افطاریشان را هم آنجا می‌خوردند که مثلاً ساعت ده و یازده سخنرانی بود. در آن سخنران‌ها عمامه‌ای‌اش مثلاً حاج شیخ علی آقا تهرانی یک جلسه بود، آقای [محمدجواد] حجتی کرمانی که یک جلسه بیشتر صحبت نکرد، خود مرحوم مفتاح بود، بقیه‌اش ما کلاهی‌ها بودیم، و خیلی هم گرفته بود، نمی‌دانم دکتر سامی بود، دکتر سبحانی بود، مثل اینکه دکتر پیمان بود، بنده بودم، سخنرانی‌مان البته کاملاً اسلامی و اجتماعی بود، سال ۱۳۵۶، یک سال قبل از پیروزی انقلاب. بنابراین بهتر هم هست، برای اینکه اصلاً تبلیغ واقعی دین و هم

۱. آیت‌الله دکتر محمد مفتاح، پس از انقلاب، استاد و رئیس دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود که ۲۷ آذر ۱۳۵۸ در داخل دانشکده به وسیله عوامل گروه فرقان ترور شد و به شهادت رسید (ب.ف.ب).

انذار دادن که در آیه‌ی قرآن هم هست که آن را مبنای روحانیت می‌گیرند، کاری است که در کنار اشخاص هست، این عین آیه‌ی قرآن است:

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ»

(توبه (۹) / ۱۲۲)

می‌گوید: عده‌ای از همانجا بلند بشوند بیایند در خدمت پیغمبر، بشنوند و به سوی قوم خود برگردند و آنان را ارشاد بکنند و انذار بدهند. اصلاً این آیه که آن را اساس فقاہت و روحانیت قرار داده‌اند، به هیچ وجه به آن معنا نیست، اختصاص نشده، اجبار نیست. آن وقت به این ترتیب دیگر آن کسانی در این زمینه قدم می‌گذارند و مثلاً می‌توانند رساله‌ای بنویسند که خوب ذوقش را دارند این خودش یک سلکسیون [انتخاب selection] می‌شود، سلکسیون‌ناسیون می‌شود، در حالی که الآنه صنفی شده. بنابراین یک آخوندی برای اینکه در آخوندیت‌اش بماند و بتواند وجوهات بگیرد، باید یک چیزی بنویسد، یک کاری بکند، باید منبر برود، باید مسئله بگوید، باید فرض کنید سخنرانی تبلیغاتی بکند، مُبَلِّغ بشود، ماه رمضان برود فلان جا و صحبت بکند، بنابراین می‌شود زورکی، می‌شود تصنعی، می‌شود نمی‌دانم غیر صلاحیتی. پس به نظر من، این دینی که اینها اسمش را گذاشته‌اند اسلام فقاہتی، یک جزئی از اسلام است، اصلاً ایرادی که ما به اینها داریم همین است، ما می‌گوییم شما اسلام را منحصر و محبوس کرده‌اید، همه‌ی مطالبی که فقها- فقها به معنای کلاسیک و به معنای امروزی آن- در رساله‌هایشان می‌آورند یا در بالای منبر می‌گویند، یا صحبت‌هایی که می‌کنند، همگی متکی به یک سلسله آیات قرآن است، که آن آیات همان‌طور که در «سیر تحول قرآن»^۱ آورده‌ام و منحنی آن را رسم کرده‌ام، نمی‌دانم ۱/۸ درصد یا ۲/۵ درصد کل آیات قرآن، احکام است. بنابراین، این اسلام فقاہتی به فرض هم که درست باشد، یک گوشه‌ای از اسلام است، نمی‌تواند جای همه‌اش را بگیرد.

اصلاً در حوزه‌های دینی، تا همان زمان خود طالقانی- که از همان جا [از قم] به تهران آمد و به اصطلاح آن محیط را ترک کرد و خودش را وقف به صحنه آوردن قرآن، و در صحنه‌ی زندگی کردن آورد و قرآن را تعلیم داد. پیش از آن اصلاً تفسیر

۱. برای اطلاع بیشتر به مجموعه آثار (۱۳)، سیر تحول قرآن (۲)، سیر تحول موضوعی قرآن که در سال ۱۳۸۶ توسط شرکت سهامی انتشار، چاپ و منتشر شده است، مراجعه فرمائید (ب.ف.ب)

قرآن مردود بود، و کسی که قرآن را مثلاً تفسیر بکند یا حتی یاد بگیرد، تکفیر می‌شد. خوب، می‌بینیم آن حوزه‌ای که این اندازه به آن می‌نازند و این را جزء اسلام و شرط ضروری مسلمان شدن و مسلمان بودن و مسلمان ماندن می‌دانند - به فرض درست بودن - انعکاس دهنده‌ی سه درصد از اسلام است، اگر اسلام را با قرآن منطبق بدانیم. این است که به نظر بنده، مدت‌ها طول می‌کشد تا این فکر قبول بشود. البته روحانیت هم باید سرچایش باشد، اختلافی که من با مرحوم مطهری داشتم، یعنی ما داشتیم، من و مهندس کتیرایی، و مهندس تاج و دیگران. البته ما با هم خیلی همکاری داشتیم، مطهری همکاری‌اش با ماها بیشتر از همه‌ی این آقایانی است که در شورای انقلاب بودند و همه‌ی اینهایی که هی سنگ‌اش را به سینه می‌زنند. اصلاً ما با هم، هم همکاری علنی و آشکار داشتیم و هم همکاری مخفی داشتیم. در همان جلسات همکاری مخفی بود که وقتی [از منزل مهندس عزت‌الله سبحانی] بیرون آمد شهید شد. همکاری ما از سال ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ بود. خیلی هم نسبت به هم احترام و علاقه و اعتماد و همکاری داشتیم. ایشان هم در آن بحثی که درباره‌ی مرجعیت، راجع به بودجه‌ی حوزه نوشته، یک مقدار خرابی‌های حوزه را نتیجه‌ی زیادی پول می‌داند و راه اصلاح روحانیت را هم اصلاح اقتصاد حوزه می‌داند.

خوب، نظر ما این بود که اصلاً روحانیت نباید، به عنوان روحانی بودن، دیناری بگیرد. حالا فرض کنید یک کسی کتابدار است یا یک کسی در یک جایی درسی باید بدهد، اشکال ندارد. خوب، همان‌طور که در دانشگاه حقوق می‌دهند، اینها هم برای درس دادن، یا فرض کنید برای کتاب‌داری در کتابخانه یا مثلاً برای انجام وظایف اداری حقوق بگیرند و زندگی‌شان را هم اداره بکنند. اما اینکه حقوق بگیرد که زنده بماند و زندگی داشته باشد که بتواند آخوندی بکند، این غلط است؛ حقوق بگیرد و خانه به او بدهند برای اینکه بتواند نماز جماعت را آنجا بخواند، غلط است؛ یا برای اینکه بتواند مسئله بگوید غلط است؛ یا برای اینکه مثلاً در ماه رمضان سی روز یا ده روز به فلان جا بیاید تا صحبت بکند، این غلط است. بنابراین، همان‌طور که دانشکده پزشکی هست یا دانشکده کشاورزی هست یا فرض کنید یک دانشکده جامعه‌شناسی هم هست، دانشکده ادبیات هم هست، حوزه‌ای هم باشد، دانشکده‌ی الهی، اسلام‌شناسی باشد. مگر اینها که الان دکتر در ادبیات می‌شوند یا دکتر در جامعه‌شناسی یا در روان‌شناسی می‌شوند و کتاب‌هایی می‌نویسند، مگر اینها - چه در ایران و چه در خارج -

حتماً از یک صنف خاصی درآمده‌اند؟ امروزه، علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و فرض کنید همه‌ی علوم، طب و امثال آن، بیشتر مدیون چه کسانی است؟ مدیون کسانی است که استعداد و ذوقی داشتند و کار کردند، فرض کنید دکتر الکسیس کارل، پزشک است، و شغل پزشکی‌اش او را به جایی می‌رساند که با مردم تماس دارد و مشکلات درونی مردم را می‌بیند، مسائل روحی و روانی و اجتماعی مردم را می‌بیند و آن وقت کتاب «انسان موجود ناشناخته» را می‌نویسد، و کتابش فرض کنید در اروپا بیست بار چاپ می‌شود، یعنی یک عمل ایدئولوژیک انجام می‌دهد.

مصاحبه کننده: مثلاً مُبَلِّغ مذهبی هم نیست.

مهندس بازرگان: بله، مُبَلِّغ مذهبی هم نیست، شغلش از آن راه نیست، از راه دکتری‌اش است، و خیلی‌های دیگر. یا مثلاً کیسینجر، راهش غلط است و با ما مخالف است، کار نداریم ولی یک استاد دانشگاه است و از دانشگاهش هم پول می‌گیرد، استاد جامعه‌شناسی و استاد علوم سیاسی است، اما ضمناً صاحب مکتبی در سیاست هم هست، و مؤثر هم هست و با آن کتاب‌هایی که می‌نویسد و کارهایی که می‌کند یک مقدار رهبر سیاسی جامعه آمریکا شده، بنابراین هیچ احتیاج نیست که رهبر حتماً مثل آیت‌الله بروجردی یا آیت‌الله خمینی یا مثلاً فرض کنید آقا شیخ طاهری، آن‌طوری باشد، به آنجا رفته و عمامه‌ای به سر داشته باشد، و مثلاً در حجره زندگی کرده و بعد هم مثلاً با وجوهای زندگی بکند. نه، شما هم در مقام خودتان وقتی در این زمینه‌ها کار کردید، می‌توانید استنباط‌هایی بکنید. اما آنجایی که کسی می‌خواهد فرض کنید درس عربی بدهد، فرض کنید می‌خواهد قرآن درس بدهد، نه قرآن به معنای امر خدا و به اصطلاح تبلیغ دین، نه، قرآن‌شناسی. دانشکده‌ای هست راجع به علوم اسلامی یا حوزه‌ای هست، ایشان آن‌جا استاد است.

بنده مثلاً ترمودینامیک درس می‌دادم، ماشین‌های حرارتی درس می‌دادم، حقوق می‌گرفتم، اما در جوار ترمودینامیک درس دادن و ماشین‌های حرارتی، مثلاً کتاب «باد و باران در قرآن» را هم می‌نوشتم، و پولی هم از این بابت از کسی نمی‌گرفتم و به خیال خودم - آن را خدا می‌داند که حرف درستی می‌زنم یا نه - و به خیال خودم و ادعای آن کتاب، یک گوشه‌ی خیلی ریزی، بی‌نهایت کوچکی از اعجاز و از عمل قرآن را مثلاً نشان داده‌ام.

سؤال بعدی درباره‌ی اقتصاد در جامعه بود. ما راجع به اراضی، یک جزوه‌ای بیرون

آیا اسلام می‌تواند بدون روحانیت باشد یا نه؟! _____ ۱۶۳

داده بودیم، راجع به اصلاحات ارضی، شاید یک سال پیش، حالا هم کنگره‌ی اخیرمان مأموریتی داده، اگر عمری باشد و نهضت دوام داشته باشد یک نشریه و کتابچه‌ای در زمینه اقتصاد می‌دهیم. البته ما در این زمینه خیلی ادعا نداریم، کم کار کرده‌ایم، برای اینکه ما برخوردیم به مسئله‌ی بود و نبود انقلاب، مسئله‌ی آزادی که از نظر ما اساس آزادی است. این است که بیشتر حرف‌ها و مسائلمان به سمت آزادی و روی سیاست خارجی و این طور چیزها رفته، بنابراین اجازه بدهید حالا من دیگر روی اقتصاد صحبتی نکنم و نظری ندهم تا آن نشریه در بیاید، شاید تا یک ماه و نیم یا دو ماه دیگر.

مصاحبه کننده: سؤالی مطرح می‌کنم: آیا به نظر شما ما آزادی را باید منتزع و جدا از سایر روابط اقتصادی برداشت بکنیم؟ آیا اینها رابطه‌ی تنگاتنگی با هم ندارند؟

مهندس بازرگان: همه‌ی اینها با هم ارتباط دارند. راجع به آزادی، آخرین کتابی که ان شاء الله در می‌آید ولی چند نسخه‌اش در آمده، «آزادی در قرآن» است که پسر عبد‌العلی [بازرگان] نوشته، تیرش «آزادی در قرآن»^۱ است، مثل اینکه وزارت ارشاد اجازه انتشارش را داده. در جلد سوم کتاب «بازیابی ارزش‌ها»، در مقاله‌ی «آزادی خواسته‌ی ابدی»، همچنین در بحث لیبرالیسم از مقاله «چهار ایسم»، آنجا توضیح داده شده که ما آزادی را یک پدیده‌ی به اصطلاح تکوینی و اصلاً جزء ساختمان بشر، و مشیت الهی تلقی می‌کنیم، و برخلاف نظر مثلاً سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها، ما آزادی را فرع بر مسائل اقتصادی و جامعه‌ی طبقاتی و امثال آن نمی‌دانیم. آن [مسائل اقتصادی]، به جای خود درست، ولی این [آزادی]، جزء پایه‌هاست، آزادی از خلقت انسان و مشیت خدا در آن روز به معنای خدایی کلمه است:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ

فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (بقره (۲) / ۳۰)

منشور آزادی همین است، اصلاً خلقت انسان توأم با آزادی است. وقتی هنوز نه آدمی و نه حوایی هیچ چیزی به وجود نیامده، همانجا خدا به فرشتگان می‌گوید: من می‌خواهم یک چنین خلیفه‌ای ایجاد بکنم و در زمین بگذارم، بلافاصله - حالا این زبان چه قدر سمبلیک باشد، چه طوری باشد، کاری نداریم ولی خوب نتیجه‌ی نهایی‌اش

۱. کتاب «مقدمه‌ای در زمینه آزادی در قرآن»، نوشته مهندس عبد‌العلی بازرگان، چاپ سوم آن در سال ۱۳۸۸ توسط شرکت انتشارات قلم به بازار کتاب روانه شده است (ب.ف.ب).

این است - فرشتگان انگشت روی همین مسئله‌ی آزادی می‌گذارند که عجب، خدایا تو می‌خواهی کسی را در زمین بیاوری که آدم بکشد؟

به‌طوری که در کتاب «اختیار»^۱ هم خیلی وقت پیش من شرح داده‌ام آنجا آمده، در جلد دوم «بازگشت به قرآن»^۲ هم مفصل شرح داده شده، اصلاً وجود شیطان و همین فساد و اختیار، همه‌ی اینها یعنی آزادی؛ یعنی خدا با دادن آزادی و علم، انسان را به خلیفه‌ای خودش می‌رساند. بنابراین آزادی چیزی است فوق، یعنی این پایه است، آن مسائلی که شما می‌گوئید - مسائل اجتماعی و اینکه حکومت چه‌طوری باشد یا رشد مردم چه‌طوری باشد یا چه‌طوری نباشد، استثمار چه باشد، یا اقسام تولید همه‌ی آنها به عقیده‌ی ما فرع بر آزادی است، آنها هم در جای خودش درست است ولی آنها بعد از آزادی می‌آید. در کتاب «علمی بودن مارکسیسم»^۳ هم همین جواب است. آنها می‌گویند اقتصاد و اقسام تولید و سیستم اقتصاد پایه و زیربنای جامعه است، آنجا جواب آمده، تقریباً رد کرده‌ام. عکس این است، انسان زیربناست، اساس انسان است و اقتصاد جزء محصولات انسان است، علم هم از محصولات انسان است. اما راجع به جنگ که الان موقعیت چیست و چه گونه است؟ حقیقتش این است که ماها هم بیش از آن اندازه‌ای که شما و سایرین اطلاع دارید یا می‌توانید اطلاع داشته باشید، اطلاع نداریم، یعنی اینها جنگ را به کلی اختصاصی خودشان کرده‌اند. یعنی اول خود امام [خمینی] در این زمینه تصمیم گیرنده و صاحب ابتکار و صاحب تشخیص است و بعد هم امثال آقایان هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و عده‌ای که در همان شورای دفاع هستند، آنها هستند که می‌بینند و می‌شنوند و تصمیم می‌گیرند و بعد هم تصمیمات آنها به‌صورت تبلیغات در روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی و تلویزیون می‌آید و اجرا می‌شود.

۱. «اختیار»، متن تدوین یافته‌ی سخنرانی مؤلف در سال ۱۳۲۸ در انجمن اسلامی دانشجویان است که بارها چاپ و منتشر شده و اکنون از آثار مندرج در جلد هفتم مجموعه‌ی آثار می‌باشد که با عنوان «مباحث علمی، اسلامی» در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب.).

۲. «بازگشت به قرآن»، عنوان کلی چندین جلد از آثار زنده‌یاد مهندس بازرگان است که تا کنون محتوای سه جلد مجموعه آثارهای (۱۸) و (۱۹) و (۲۰) را با عناوین «بازگشت به قرآن ۱»، «بازگشت به قرآن ۲» و «بازگشت به قرآن ۳» به خود اختصاص داده‌اند. جلد دوم بازگشت به قرآن در مجموعه آثار (۱۸) قرار دارد و موضوع آن گزینش و آفرینش آدمیزاد می‌باشد. این مجموعه‌های آثار در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ و ۱۳۹۱ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و روانه‌ی بازار نشر شده است (ب.ف.ب.).

۳. کتاب «علمی بودن مارکسیسم» در سال ۱۳۵۴ تألیف شده و در سال ۱۳۵۶ اجازه چاپ و انتشار یافته است و اکنون همراه با کتاب «بررسی نظریه اریک فروم» در مجموعه آثار (۱۰) با عنوان «مباحث تطبیقی و نقد‌های علمی» قرار دارد که در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و روانه‌ی بازار نشر شده است (ب.ف.ب.).

یعنی مسئله‌ی جنگ در مملکت ما یک مسئله‌ی صد درصد یک‌طرفه است، و خارج از حاکمیت ملی. ملتی که این اندازه شهید می‌دهد و ایثار می‌کند، نقشی جز تسلیم و جز فدا شدن و جز اینها ندارد. در مجلس هم ما چند دفعه اقدام کردیم، نخواستند. حتی غیر از ماها، یک گروه سی چهل نفره از نمایندگان که جزء حزب نیستند و معمم هم در آنها هست، آنها هم درخواست کردند که یک جلسه‌ی برگزار شود، ولی موافقت نکردند. و برای اینکه برای ما هم اشکال نباشد ما گفتیم جلسه، هم غیرعلنی باشد و هم غیررسمی، که جایی اصلاً منعکس نشود، ولی خوب به هیچ وجه حاضر نشدند. آقای هاشمی اصلاً به ما جواب نداد، ما ۱۲ نفر امضاء کرده بودیم، اعتنا نکرد. به آن دسته هم، به آقای عماري - ایشان معمم است، مُسن هم هست، محکومیت زندان هم داشته‌اند - هم گفتند نه، مصلحت نیست. بنابراین در جنگ، یکی از ایرادهای ما همین است که می‌گوییم این مهم‌ترین مسئله و موضوع است و همین‌طور که خودتان فرمودید و برایش اهمیت قائل شدید، حتی شما به نمایندگان و هیچ کس مجال نمی‌دهید که اقلاً بفهمند و بگویند. جنگی است که اگر مطرح بشود، در آن خیلی حرف‌ها هست.

ما هم نظرم را کم و بیش هم در روزنامه‌ی میزان گفته بودیم، هم در مقالات بعدی، و همچنین در نشریه‌ی پیک ۲۷. اینکه تازه درآمده، پیک ۲۷ است که من در ۲۲ بهمن [۱۳۶۲] به مناسبت ۲۲ بهمن [پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران] سخنرانی کرده‌ام، منتهی یک روز جلوترش، یا دو روز جلوتر ما اینجا [ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران] جشنی داشتیم و امروز تقریباً با ظرفیت ۵۰ درصد پر شده، امروز خب تعطیلات عید است و ثانیاً ما جز آن روز سالگرد [تأسیس نهضت آزادی] خودمان، یعنی کنگره، که کنگره نمی‌دانم شانزدهم اسفند بود، که آن روز اطلاع دادیم جز آن دیگر هیچ کس را خبر نکرده بودیم، حتی دعوت پستی هم برای اشخاص نفرستاده بودیم، نمی‌دانستند و نیامدند. ولی آن روز به مناسبت ۲۲ بهمن، سالن کاملاً پر بود، هم اینجا و هم طبقه‌ی بالا، مردم آمده بودند، عنوانش هم «تداوم و تحول انقلاب»^۱ است که در این نشریه آمده، و در اواخرش راجع به جنگ، و در مقایسه با آیات قرآن،

۱. «تداوم و تحول انقلاب» عنوان سخنرانی زنده‌یاد مهندس بازرگان به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران است که در عصر پنج‌شنبه ۱۳۶۲/۱۱/۲۰ در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران برگزار شده و اکنون متن آن در مجموعه آثار (۲۴) با عنوان «انقلاب اسلامی ایران ۳» آماده‌ی انتشار می‌باشد (ب.ف.ب).

ما خیلی صریح اظهار نظر کرده ایم.

برای امام [خمینی] هم قبلاً و اخیراً در ششم اسفند [۱۳۶۴]، یک نامه‌ی محرمانه‌ی خصوصی، هفت هشت صفحه‌ای صرفاً راجع به جنگ نوشتیم، که چون ایشان آن را عنوان کردند و برملا کردند، این است که حالا من حرفش را می‌زنم و الاً محرمانه بود و ایشان می‌دانند که ما روی نامه‌ی محرمانه هیچ استفاده‌ی سیاسی و تبلیغاتی نمی‌کنیم. اما چون ایشان گفتند کسانی که انسان هستند ولی ظاهراً مسلمان هستند - نمی‌دانم یادتان می‌آید یا نه - می‌گویند ما بیائیم با صدام صلح بکنیم. البته آن نامه‌ی نهضت بود منتهی من با امضاء خودم، و به عنوان دبیر نهضت نوشته بودم، و برای اینکه محرمانه باشد دستی بود، ماشین شده نبود. ایشان می‌گفتند که اینها به ما می‌گویند که صلح کنید. چه طور ممکن است یک طرف قرارداد صلح را صدام امضاء بکند، و یک طرف را آقای خامنه‌ای امضا بکند؟!

اصلاً ما چنین چیزی نگفته بودیم که بیایید صلح بکنید، ما جنگ را با موازین شرعی و قرآن، و همچنین از جنبه‌ی اقتصادی و سیاسی بررسی کرده بودیم. ولی ایشان به آن صورت عنوان فرمودند که نه، با او نمی‌توانیم صلح بکنیم، اگر با او صلح بکنیم در عرض دو ماه خودش را جمع و جور می‌کند و دو مرتبه به ما حمله می‌کند. آنجا ما در رابطه با جنگ اظهار نظر کردیم و شاید تا یک ماه، یا یک ماه و نیم دیگر، اگر خدا بخواهد قرار است که یک نشریه‌ی نسبتاً مفصل و مدون از این جریان دریابید.

مصاحبه کننده: ... پس از جمع‌بندی این سؤال‌ها، این سؤال خیلی ذهنم را به خود مشغول کرده، مخصوصاً در رابطه با دانشجویها، بحث اینکه بالاخره چه باید کرد؟ الان متأسفانه بعضی جاها شایع شده که دانشجویان اکثریتشان نه تنها بی‌تفاوت شده‌اند بلکه در این رابطه دارند به ارزش‌های سابق رجعت پیدا می‌کنند، حالا در این رابطه مخصوصاً برای خودم و خیلی از دیگران، این سؤال خیلی ضروری مطرح است که چه باید کرد؟

وقتی به صورت کلی مطرح می‌شود نهی از منکر یا امر به معروف، به نظر من نمی‌تواند یک راه حل قطعی باشد، با توجه به اینکه جوان‌ها و کسانی که در تیپ دانشجویان هستند، دنبال یک جواب قطعی و یک چیزی هستند که برایشان کاملاً مشخص و ملموس باشد تا بتوانند در این رابطه هم ادای وظیفه بکنند و هم

(از این جا قطعی صدا پیش آمده و بخشی از گفت وگوها ضبط نشده و سپس سخنان زنده‌یاد مهندس بازرگان، چنین ادامه یافته است:)

مهندس بازرگان: محال است چنین چیزی پیدا شده باشد، همان بودجه‌ای که

آیا اسلام می‌تواند بدون روحانیت باشد یا نه؟! _____ ۱۶۷

مطرح بود، بودجه‌ی دولت آقای هاشمی رفسنجانی، مجلس یک جلسه‌ی غیرعلنی و غیررسمی تشکیل داد. یعنی دولتی‌ها با گفتن «من بمیرم تو بمیری»، می‌خواستند گردن و کلا بگذارند که لازمه‌اش این است که حقایقی گفته بشود و به همین دلیل جلسه مجلس را غیرعلنی و غیررسمی کردند. ما به آنها حرفی نزدیم اما دیدیم آقای شیخ ذری نجف آبادی که رئیس کمیسیون بودجه هم هست...

مصاحبه کننده: جسارتاً چه سالی بود؟

مهندس بازرگان: فکر می‌کنم پنج شش سال قبل بود. اینها [اعضا و رئیس کمیسیون بودجه] عین حرف‌های ما را آنجا می‌زدند که این بودجه سالم نیست، غیرسالم است و به این ترتیب مملکت رو به نابودی و فنا است، و فلان و فلان و فلان؛ و عامل اصلی هم جنگ است. تا وقتی جنگ هست نمی‌توانیم یک بودجه‌ی سالم داشته باشیم. خوب این یک تحولی بود که پیدا شده بود، و اصلاً بیان کردن مطالب بودجه، آن هم توسط یک آشیخ حوزه‌ای، و آن قدر هم جلو آمده که می‌فهمد تورم چیست، می‌فهمد نقدینگی چیست، می‌فهمد اسکناس زیاد چیست، این پیشرفت است. بنابراین، نباید ناامید باشیم. راجع به جنگ هم ما پیش قدم شدیم و خیلی هم حرف زدیم، آن نامه‌ی مفصل را نوشتیم. اینها، این را می‌فهمند و حرف ما را قبول می‌کنند، اما اصلاً جرأت نمی‌کنند [به زبان بیاورند]، هنوز هم جرأت نمی‌کنند.

رفتیم و با آقای منتظری صحبت کردیم، با هم درد دل‌ها می‌کردیم، اما همین آقای منتظری که حرف خوب هم می‌زند، یک سال پیش این حرف‌ها را نمی‌زد، یک سال پیش نمی‌گفت تخصص، یک سال پیش نمی‌گفت که همه را تربیت بکنید. مثل اینکه تقریباً راجع به همه‌ی مطالب من یک چیزی گفتم، البته اگر شما را سنگ روی یخ نکرده باشم و به اصطلاح، چه می‌دانم، عقب زاغ سیاه نفرستاده باشم.

مصاحبه کننده: به هر حال مقصود تویی کمبه و بتخانه بهانه، و سعادتی شد که در خدمت شما هستیم، ... و همان‌طور که هم خواست شماست و هم خواست ماست، ان شاء الله خواسته‌ی ملت هم برآورده خواهد شد، اینکه مسئولین واقعاً سر عقل بیایند ... و خودتان گفتید خدا نتیجه‌اش را به ما برمی‌گرداند.

مهندس بازرگان: مردم باید بیایند توی میدان و مردم کنار ننشینند، و به اصطلاح عامیانه، انتظار «این هلو و این گلو» را نداشته باشند.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران* فعالیت‌ها و رویدادها

بسم الله الرحمن الرحيم
«يَدُلُّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ»

اولاً پایان ماه روزه‌داری و دوران تنظیم پایداری را به همه کسانی که موفق یا مشتاق بودند تبریک عرض می‌کنم. قسمت «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» این بوده که فعالیت‌های عمومی‌اش به‌جای اینکه در جبهه جنگ یا پای میز سیاست دعوت داشته باشد، پای میز ضیافت صورت گرفته است. این مجلس افطار پایان ماه مثل اینکه یکی از بندهای منشور ما باید باشد. در کارهای «جمعیت»، در هر حال، مایه‌ی خوشحالی و مسرت و شکر خدا است که بعد از مدت‌ها محرومیت و غیبت، همه‌ی ما با همدیگر تجدید میثاق می‌کنیم؛ اعم از مؤسسين جمعیت و دوستان قوم، و سرورانی که همفکر و علاقه‌مند هستند با مؤسس آینده‌ی فرهنگی و تشکر مخصوصاً از کمیته‌ی تشکیلات جمعیت که هم مبتکر و پیشنهاد دهنده‌ی این ضیافت بوده، و هم تسهیلات و زحماتش را به عهده داشته است.

به احتمال قوی، دوستان و سروران علاقه‌مند هستند که علاوه بر تجدید دیدار و اجتماع دور هم، شمه‌ای از خبرهای مربوط به جمعیت خودشان را بشنوند و این شد که به بنده مأموریت دادند که مختصری مزاحم بشوم و دوستان را در جریان فعالیت‌ها و رویدادهای این مدت قرار دهم.

* متن برداشت شده از نوار سخنرانی مورخ ۱۳۶۵/۳/۱۸ در برنامه‌ی افطار جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که با مختصری ویرایش تقدیم می‌شود.

آخرین کنگره جمعیت که از مؤسسين تشكيل مي‌شد در حضور نزديك به چهل نفر در نوزدهم آذر ۱۳۶۴ بود که آن کنگره هم اقدام به انتخاب شورا کرد. شورای ۲۰ نفری، قائم مقام کنگره خواهد بود تا وقتی که عده به حدنصاب برسد، منشور جمعیت را هم تصویب کردند. همچنین اگر حافظه‌ام یاری کند و آقای نظامی هم تذکری خواهد داد، اساسنامه‌ی جمعیت را هم آن کنگره تصویب کرد. از آن تاریخ، ما دیگر کنگره نداشتیم - و نباید داشته باشیم - تا وقتی که تعداد به حدنصاب برسد و شورا شروع به عمل کند. البته این اقدام شورا یادم نیست قبل از تأسیس رسمی جمعیت بود یا بعد از تأسیس.

با حضور عده‌ای از دوستان و علاقه‌مندان مرحوم مصدق، مجلس برگزاری ختم برای فرزند ارشد دکتر مصدق یعنی مرحوم مهندس احمد مصدق بود که در مسجد ارگ برگزار شد. مجلس یادبود بسیار با شکوهی بود و نمی‌گویم استقبال و اجتماع بی‌نظیر ولی جزو انبوه‌ترین اجتماعاتی بود که مخصوصاً در شرایط مخالفت و مزاحمت و خطر، تشکیل شده بود و کسانی که حضور داشتند گمان می‌کنم هنوز خاطره‌ی خوش سخنرانی خطیب آن روز که دفاع بسیار مردانه و منطقی و مستدلّی از آزادی و آزادی‌خواهی و نیز شرح خدمات و فضایل شخص دکتر مصدق کرد و مجلس علی‌رغم جمعیت نابابی که در خارج محوطه ایستاده بودند با موفقیت تا آخرین لحظه به انجام رسید و آنچه که اسمش را بی‌مهری می‌گزاریم، به عمل آمد و بعضی از دوستان هم مضروب شدند.

این بالمعال به ضرر خودشان تمام شد، و می‌شود گفت که اولین برنامه‌ی افشائی جمعیت را نشان می‌دادند و منجر به صدور یک تلگرافی با امضاهای مشخص علنی به مقام رهبری انقلاب شد و دیدیم که این تلگراف هم، در مقام خودش بسیار مؤثر و ارزنده و شاهد تاریخی زنده‌ای خواهد بود. ولی اقدامی که به نام و از طرف خود جمعیت انجام گرفت، رفتن به مزار مرحوم دکتر مصدق در احمد آباد، در تاریخ چهاردهم اسفند [۱۳۶۵] بود که بعد از سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، یعنی پس از چندین سال که نام از مصدق بردن و خیلی‌های دیگر و حتی تجلیل از مرحوم طالقانی و دکتر شریعتی، عوارضی را دربرداشت، بزرگ‌ترین و پرشکوه‌ترین اجتماعی بود که در احمدآباد صورت گرفت و با وجود تهدیدی که در سال گذشته کرده بودند، بدون خطر و بدون مزاحمتی برگزار شد.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران _____ ۱۷۱

اقدام سوم گمان می‌کنم تدوین، چاپ و تکثیر منشور جمعیت بود و امضاهای بیست نفر شورا که البته آن ادامه داشته و هنوز هم تکثیر و توزیع می‌شود و آقای مهندس صباغیان ممکن است بدانند چند تا از این منشور توزیع شده است.

اولین اعلامیه‌ی جمعیت برای یادبود روز ملی شدن صنعت نفت و تشریح و تحقیق سیاسی- تاریخی آن روز بود که درآمد و منتشر شد و چهره جمعیت را که احترام و تجلیل و احیای ایران و فرهنگ خدمت‌گزاران فضایل مملکتی در آنجا بود، متجلی شد و تجلیل سیاسی خوبی به عمل آورده بود. بعد از این‌ها گمان می‌کنم دومین اعلامیه به این زودی هم درنیامد.

دیگر این که به کارهای داخلی پرداختیم و از طرف شورای جمعیت، هیئت اجراییه هفت نفری بود، پنج نفر اصلی و دو نفر علی‌البدل به ریاست جناب آقای اردلان تشکیل شد. در واقع کار منظم و سیستماتیک جمعیت آن زمان برقرار شد. شورا و هیئت اجراییه هم به نوبت خودش به انتخاب چهار کمیسیون اجرایی که اولیش کمیسیون امور سیاسی جمعیت، دوم کمیسیون قضائی، و سوم کمیسیون تبلیغات و انتشارات و چهارم که فعال‌ترین و مسئول‌ترین کمیسیون‌ها است، کمیسیون تشکیلات است. هر یک از این کمیسیون‌ها حداقل هفته‌ای یک بار تشکیل جلسه می‌دهند و فعالیت‌هایشان را شروع کردند.

کمیسیون تبلیغات اولین نشریه‌اش بعد از تأسیس، صدور و انتشار دومین اعلامیه جمعیت بود که تحت عنوان «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران چه می‌خواهد؟»، در هزار و پانصد نسخه پخش و منتشر شد و بعد با همکاری کمیسیون تشکیلات و کمیسیون تبلیغات و انتشارات، و رهنمودهایی که کمیسیون سیاسی داد، مصاحبه علنی جمعیت، و معارضه نظر به اشکالات و تحمّلی که بعضی‌ها داشتند و خطراتی که حدس می‌زدند به صورت یک نهاد دسته‌جمعی در رستورانی که در یکی از خیابان‌های فرعی دکتر شریعتی است، صورت گرفت.

از خبرنگاران خارجی و داخلی دعوت کرده بودیم و ما تعمد داشتیم و جزو برنامه این بود که این عمل ما هر چه ممکن است علنی باشد و به وسیله‌ی خود دستگاه و به وسیله‌ی آنها اقدام بشود. این بود که از همه‌ی خبرنگاران دعوت کردیم.

خبرنگاران خارجی همان شب خبر را از بی‌بی‌سی و شاید فردایش از صدای آمریکا و جاهای دیگر منتشر کردند و با توجه به این که مثل اواخر زمان شاه، اکثریت

مردم ایران و آنهایی که علاقه‌مند به شنیدن اخبار هستند و گوش به خبرهای خارجی می‌دهند، مسئله‌ی تأسیس جمعیت را که یک ماه قبل هم نشریاتش در آمده بود و به صورت کتبی و رسمی اعلام شده بود، این دفعه به صورت آشکار و عمومی در سراسر ایران و همچنین در بین ایرانیان خارج از کشور منتشر و گفته شد، و جمعیت شناخته شد. خبرنگاران داخلی بعضی‌هایشان آمده بودند بعضی‌ها نیامدند. این‌ها مصاحبه کردند ولی در محظور نبودند که از برنامه‌شان بزنند ولی به طور غیرمستقیم انجام شد.

نظر این بود که این جمعیت علنی بشود همان‌طور که مدعی هستیم که ما جمعیتی هستیم قانونی و علنی و موافق و متکی به قانون اساسی و مخالف با براندازی و اجتناب از هر گونه اعمال ممنوعه و اعمال خشونت؛ این بازگو شود تا نتوانند وصله‌ای یا اتهامی بر جمعیت بچسبانند. این عمل *اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ* صورت گرفت و به قول بعضی از دوستان آقای دکتر صدر و آقای زرینه‌باف، یخ‌ها یک قدری باز شد.

اقدام بعدی ما تهیه آئین‌نامه‌های داخلی بود و یک سلسله نامه‌های حقوقی و اعتراضی و از جمله آخرین آنها همدردی و اعتراض نسبت به فاجعه‌ی آدم‌ربائی در بهشت‌زرها که خانم‌ها و آقایان اطلاع دارند و این تلگراف به‌عنوان ریاست جمهوری ارسال شد، و مسلم بی‌تأثیر در توجه دادن و برانگیختن دوستان و جمعیت‌های دیگر ایران و افراد نبود. کما اینکه بعد از اعلامیه‌ی خود نهضت و این اعلامیه همدردی و اعتراض جمعیت، از طرف مهندسین و آقایان دکترا و افراد دیگر صورت گرفت. به‌طور کلی آنچه می‌توانم عرض کنم، چند نکته است:

تأسیس جمعیت و فکر جمعیت با استقبال خیلی وسیعی در بین ایرانیان داخل و ایرانیان خارج از کشور مواجه شد. کمتر اشخاصی و جبهه‌ی مخالفت یا ایراد خیلی مهمی گرفتند. بعضی‌ها محبوسند، بعضی‌ها از هر چیزی سرخورده‌اند و یا توقع و وسواس عصمت و پاکی کامل همه‌ی افراد را دارند.

دوم، پیشرفت جمعیت است که تا به حال از مخالفت و مزاحمت *بِالْحَمْدِ لِلّٰهِ* مبری و مصون بوده، مخالفت و مزاحمتی صورت نگرفته است و حتماً وسواس روی مسائل خودش و بعد هم چون جمعیت از هیچ بابت مورد ایراد و اطلاع قانونی و دینی و سیاسی نمی‌تواند باشد، بنابراین موجبی نبوده که جلوی جمعیت را بگیرند و این واقعاً برای همه‌ی ما ایجاد صدقه و تعهد و مسئولیت می‌کند که وقتی چنین امکانی

وجود دارد حقاً نباید ما خودداری کنیم. خوب، همان تبلیغاتی که صورت گرفته مؤثر بوده است. البته این جمعیت - که ما پیش تر هم به مسلمین گفتیم - جمعیتی است فرهنگی اجتماعی ولی بالاخره این یک مجلس انس نیست، انجمن فرهنگی دینی هم نیست، باید علنی باشد، احتیاج به جمعیت دارد و جمعیت ها احتیاج به عضو دارند. مسئله ی عضو داشتن، و بیش از یک حزب سیاسی و یک جمعیت مشابه، ضرورت و احتیاج به عضو دارد بلکه نفس وظیفه ما است.

اصلاً این جمعیت تشیکل نشده برای اینکه در میدان جنگ حرکت بکند یا بانکی تأسیس بکند یا ساختمانی انجام بدهد یا مثلاً کارهای بهداشتی و صحتی بکند، بلکه بیشتر غرض این جمعیت، ابراز و اثبات اینست که ملت ایران زنده است، خواهان حق خودش است حقّی که با این انقلاب به وجود آورده و در رأس این حق یا حقوق، آزادی و حاکمیت ملّتی را قرار می دهند و اکثریت ملت ایران، قریب به اتفاق در اینجا هستند. ما باید این را نشان دهیم و اثبات کنیم و بخواهیم؛ و این انجام نمی شود مگر اینکه همه ی ما اعم از مؤسّسین، اعضاء شورا، اعضاء و اردین و اعضاء آینده، به عنوان یک وظیفه ی هم دینی و هم ملّی، در این راه در برابر یأس و ترس که متأسفانه هنوز در مملکت ما و در ملت ما وجود دارد، اقدام جدّی و صمیمانه برای جلب اشخاص و پذیرفتن و آوردن اشخاص برای عضویت در جمعیت و همکاری با جمعیت بنمایند. با تشکر از اجابت خانم ها و آقایان از این دعوت، امیدواریم که باری تعالی بر همه ی ما در این تلاش و در این خدمتی که هم مشروع و هم غریزه ی ملّی و دینی است موفق باشید، و خدماتی بر این خلق خودمان، ناظر بر سایر خدمات خودمان و بعداً شاهد آینده باشیم. وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ.

پیرامون آزادی بیان و نشر افکار*

آن یکی پرسید اشتر را که هی
از کجا می آیی ای فرخنده پی؟
گفت از حمام گرم کوی تو
گفت خود پیداست از زانوی تو
«مولوی»

مقدمه

می گویند در شهری دو نفر زندگی می کردند. از قضا یکی از آن دو مجبور شد به شهر دیگری که ادعای حکمرانانشان بهشت آزادی و رفاه و تنعم و به قول دشمنانش جهنم استبداد و تنگدستی بود، سفر کند. در هنگام خداحافظی دوست حاضر از دوست مسافر خواست که چون به مقصد رسد از اوضاع و احوال آنجا برایش بنویسد و برای آنکه تردیدی در آزادی نویسنده و صحت مطالبش نباشد، به عنوان رمز، مطالب خود را با جوهر سبز مرقوم دارد و در صورتی که برای نوشتن مطالب آزادی نداشت، نامه

* روزنامه کیهان پس از بیانات خرداد ۱۳۶۵ آیت الله منتظری مبنی بر ارائه و انتشار افکار گوناگون و بیان مطالب توسط افراد و گروه‌هایی که به نظام جمهوری اسلامی معتقدند، نظر آقای مهندس بازرگان را درباره‌ی این بیانات جویا شده بود. مطالب بالا، پاسخ آقای مهندس بازرگان به روزنامه کیهان است که در تیرماه ۱۳۶۵، جهت انتشار برای این روزنامه ارسال شده است. لیکن برخلاف اطمینان داده شده قبلی، از چاپ آن خودداری می‌شود لذا پس از ارسال نامه‌ی اعتراضیه مورخ ۱۳۶۵/۵/۱۴ آقای مهندس مهدی بازرگان به سرپرست محترم روزنامه‌ی کیهان، مبادرت به چاپ و انتشار مستقل این اثر می‌شود (ب.ف.ب).

را با جوهر قرمز بنگارد.

پس از مدتی نامه‌ای از دوست مسافر رسید که با جوهر سبز نوشته شده و در چند صفحه، شهر مورد اقامت خود را همچون بهشتی برین ترسیم نموده بود، به حدی که شگفتی دوستش برانگیخته شد. اما نامه با این جمله پایان یافت:

«در این سرزمین کلیه نعمت‌های الهی از آزادی، رفاه، و امنیت به وفور به

چشم می‌خورد؛ تنها چیزی که در اینجا یافت نمی‌شود جوهر قرمز است.»

* * *

به نظر می‌رسد شورای سردبیری کیهان برای شرح آزادی قلم و بیان در جمهوری اسلامی ایران قراری داشتند که کلید رمز و جوهر قرمز آن، چاپ مصاحبه آقای مهندس بازرگان بود، که متأسفانه در شهر ما یافت نگشت.

* * *

اما هنگامی که سخن از آزادی بیان و قلم در میان است و کیهان پیرامون محاسن آزادی، قلم‌فرسایی می‌کند، چاپ مصاحبه دبیر کل نهضت آزادی که از مدافعین سابقه‌دار آزادی هستند، درحالی که حروف چینی شده و آماده زیر چاپ رفتن است، از طرف مقامات بالای کشور متوقف می‌گردد و عجیب‌تر آنکه این مقامات هنوز هم علاقه‌مندند آزادی‌خواه معرفی شوند!

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا مقامات بالا، اگر هم ناچار شوند به طرح مسئله آزادی در روزنامه‌ها تن در دهند، حداکثر به مطرح شدن صوری و نظری مسئله «آزادی» تمکین می‌کنند و از طرح واقعیات و بررسی عمقی مسئله و بررسی نظریات مخالفین در صحنه، از جمله آمدن نام و نظرات مهندس بازرگان در روزنامه‌ها و انعکاس جریانی فکری که ایشان سمبل آن هستند، وحشت دارند^۱.

به نظر ما دلیل وحشت و نگرانی حاکمیت، آشکار شدن حقانیت و مقبولیت این جریان فکری و اقبال مردم به آن می‌باشد. از طرف دیگر مطرح شدن نام بازرگان و نظرات وی در روزنامه‌های رسمی کشور موجب می‌شود که حاکمیت به مشروعیت نهضت آزادی ایران؛ یعنی تنها حزب مخالف حاکمیت در داخل کشور که در بسیاری

۱. همان‌گونه که در سال‌های ۱۳۴۰ مرحوم دکتر مصدق سمبل مبارزات ملت ایران بود، شاه نیز با سیاست «نهضت منهای مصدق» موافقت داشت.

پیرامون آزادی بیان و نشر افکار _____ ۱۷۷
از مسائل سرنوشت ساز کشور از جمله جنگ با سیاست‌های جاری مخالفت نموده،
اعتراف کند.

باید پرسید آیا وقت آن نرسیده که جوانان صدیق و علاقه‌مند به اسلام و ایران،
کسانی را که به تحقق شعارهای انقلاب وفادار مانده‌اند از سیاست بازان قدرت‌پرست
باز شناسند و راهی به سوی برقراری آزادی و سایر آرمان‌های انقلاب بگشایند؟
در هر حال، آنچه در اینجا مطالعه می‌فرمایید نامه آقای مهندس بازرگان به سرپرست
مؤسسه کیهان و متن کامل مصاحبه ایشان با آن مؤسسه است.

* * *

بسمه تعالی

تاریخ: ۱۳۶۵/۵/۱۴

شماره: ۲۰۰۷

جناب آقای اصغری سرپرست محترم مؤسسه کیهان

به طوری که اطلاع دارید، آیت‌الله العظمی منتظری در تاریخ ۳ تیرماه [۱۳۶۵] در
طی مصاحبه‌ای با بعضی از ارباب جراید سفارش کردند مطبوعات از انعکاس و
انتشار نظریات و افکار مردم و مخصوصاً مخالفین که موافق و متعهد نسبت به انقلاب
و نظام باشند، خودداری ننمایند.

به دنبال ملاقات و تأکیدات فوق چند نفر از آقایان روزنامه کیهان برای گرفتن
مصاحبه به این جانب مراجعه کردند. بنده بنا به تجربیات گذشته و با احتمال اینکه
مقاله و مصاحبه‌ام را آن روزنامه درج نخواهد کرد، از قبول آن استکفاف ورزیدم و
گفتم بهتر است قبلاً از مسئولین و گرداننده اصلی، دریافت اجازه و کسب اطمینان و
تعهد نمایید. به همین ترتیب عمل کردند و اصرار و عجله داشته، گفتند مصاحبه این
جانب به عنوان اولین مصاحبه در تاریخ ۱۹ تیرماه ۱۳۶۵ منتشر خواهد شد.

اینک که برخلاف مذاکرات و وعده‌ها، مصاحبه مورخ ۱۰ تیرماه ۱۳۶۵ این جانب
در روزنامه کیهان درج نشده است، مراتب اعتراض خود را از اتلاف وقت و اهانتی

۱۷۸ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی
که شده ابراز می‌دارم و انتظار توضیح و جبران دارم. ضمناً ناگزیر از ذکر این نکته و
بیان قضاوت افکار عمومی هستم که روزنامه کیهان ظاهراً صداقت در پذیرش و نشر
آزاد افکار و نظریات مردم را آن طور که مورد توصیه و تأکید بوده از خود نشان
داده است، اما با وجود حسن نیت فاقد شهامت لازم و آزادی و اختیار بوده، در برابر
دخالت مقامات بالاتری که با باز شدن جامعه و آزادی مطبوعات مخالف می‌باشند،
نتوانسته است مقاومت نماید. و نتیجه این شده است که مردم بگویند: تمام این مسائل
صحنه‌سازی و حیثاً به قصد اغفال افکار عمومی بوده است.

با سلام و احترام
مهدی بازرگان
دبیر کل نهضت آزادی ایران

متن کامل مصاحبه

سؤال: نظر شما در مورد سخنان اخیر آیت الله العظمی منتظری مبنی بر ارائه و انتشار افکار گوناگون و بیان مطالب توسط افراد و گروه‌هایی که به نظام جمهوری اسلامی ایران معتقدند چیست؟

ضمناً بفرمایید این مسئله (نشر افکار گوناگون) در روند انقلاب اسلامی و شرایط کنونی چه تأثیری می‌تواند داشته باشد و در نظر داشتن گرایش‌های مردم و احترام به اعتقادات آنان چه تأثیری در تسریع نشر افکار گوناگون می‌تواند داشته باشد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

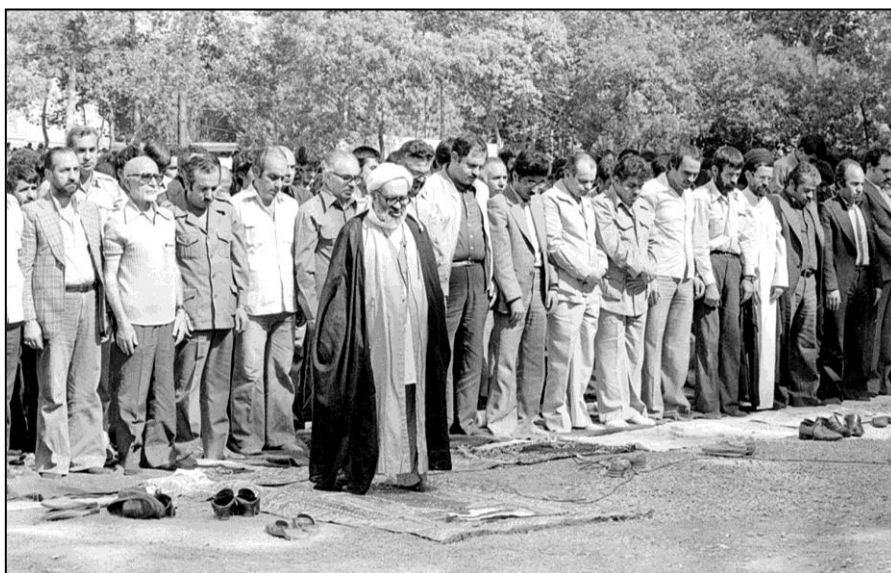
این که به این جانب و نهضت آزادی ایران مراجعه کرده‌اید تا درباره سخنان اخیر آیت الله العظمی منتظری اظهار نظر نمایم، موجب امیدواری و امتنان است و خود آزمایشی از تلقی آن روزنامه نسبت به توصیه و تأکیدهای ایشان خواهد بود. شهادت و صراحت آیت الله العظمی منتظری نیز قابل تقدیر و تشکر می‌باشد، خواه به آن ترتیب اثر داده شود یا نشود.

آقای منتظری - به طوری که در صفحات آن روزنامه آمده است - در سمینار ائمه‌ی جمعه به تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۵ در دیدار با عده‌ای از مسئولین و سردبیران مطبوعات به تاریخ ۳ تیرماه جاری از جمله چنین فرموده‌اند:

«اگر فرضاً جناحی فکر من و شما را قبول ندارند ولی به اسلام و انقلاب اعتقاد دارند، بگذارید حرفشان را بگویند و در روزنامه‌ها بنویسند، مزاحمت برایشان درست نکنید.»

«روزنامه‌ها وسعت نظر پیدا کنند. اجازه دهند افکار و اندیشه‌های مختلف پخش شود.»

«اجازه دهید افکار و اندیشه‌های مختلف پخش شود تا احساس انحصار طلبی و تحمیل عقیده در کار نباشد.»



نماز جمعه، دانشگاه تهران

البته اظهارات آیت‌الله منتظری، در مقایسه با قانون اساسی محتوی مطالب تازه‌ای نبوده، خواسته‌های ملت ایران را بازگو کرده‌اند که در مبارزات دوران انقلاب و در شعار سه جمله‌ای اصلی «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» ابراز شده است. قبل از آن نیز در انقلاب مشروطیت و در مبارزات نیم قرن معاصر منعکس بوده است. ولی در طی شش سال بعد از استعفای دولت موقت، در اثر جوسازی عناصر و افکار انحرافی چپ و راست و به دلیل اختناق و انحصارجویی جناح حاکمیت، در معرض فراموشی یا انکار قرار گرفته است.

طرفداران آزادی و آزادی‌خواهی، در جریان‌های تداوم انقلاب و در منطق و مقاصد جناحی از حاکمیت انحصارگر و روحانیت، متهم به جانبداری از بی‌بند و باری و فحشاء و غرب‌زدگی گردیده؛ در تبلیغات خود، آزادی و آزادی‌خواهی را مخالف استقلال و جمهوریت قلمداد می‌نمایند و گاهی برچسب ضد اسلام و ضد انقلاب روی آن می‌زنند. در حالی که منظور ما، آزادی در عقیده و بیان و مطبوعات و آزادی در اجتماعات و انتخابات، آن طور که در اصول: ۲ (بند ۶)، ۳ (بندهای ۶ و ۷ و ۱۴)، ۸، ۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۸ و ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، می‌باشد. حتی اصل نهم تصریح می‌نماید که:

«آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند... و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

از نظر اسلام و قرآن نیز منشور آزادی یا اختیار و فرمان حاکمیت ملی یا خلیفه‌اللهی از روز اول به نام فرزندان آدم، علی‌رغم استعجاب ملائک و اغوای ابلیس، به منظور ابتلا و تلاش و ارتقا صادر گردیده است. انبیای عظام، تنها مأموریت ابلاغ و ارشاد خلاق را داشته، و به حکم: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱، معاف و بلکه ممنوع از تحمیل و اجبار عقیده و عمل بوده‌اند. کتاب و میزان به دستان داده‌اند تا به مسئولیت و به سود خودمان قیام به قسط نماییم.

اما چرا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، چنین جوسازی‌ها و جبهه‌گیری‌ها علیه ارائه و انتشار افکار گوناگون و بیان مطالب گروه‌های طرفدار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، آن‌طور که آقای منتظری اشاره کرده‌اند، به عمل می‌آید؟

به نظر بنده دو علت دارد: یکی همان روحیه انحصارگری و سیاست اختناق و استبداد است که شیوه هر شخص، مکتب، نظام یا دولتی است که مایل و عامل فعال مایشایی در حکومت و سیاست و دیانت باشد. تصور کند که آنچه او می‌فهمد و می‌خواهد، هم حق است، هم صحیح و کامل و هم حق دارد آن را بر دیگران تحمیل نماید و در هر حال، احترام و اعتقاد برای شخصیت و تشخیص دیگران نداشته باشد.

علت یا نکته دیگر آنکه درک و درخواست آزادی و دموکراسی یا حکومت مردمی شورایی، موضوع ساده بدیهی پیش پا افتاده‌ای نیست که همه کس آن را پذیرفته باشند و صادقانه بخواهند. بعضی‌ها- در همه طبقات و درجات- مخالف آزادی و حاکمیت ملت بوده، مانند محمدرضا شاه و همه مستبدان و دیکتاتورهای فاشیست‌ها، استدلال می‌کنند و می‌گویند: مردم عامی و بیسواد که فاقد رشد و شعور و اطلاعات کافی بوده، حقوق و وظایف خود را نمی‌شناسند و تشخیص درستی در سیاست و اداره مملکت ندارند، شایستگی برای اظهار نظر و رأی و انتقاد یا انتخاب نماینده را ندارند و آلت دست شیادان و پول‌داران و زورمندان می‌شوند. بر این استدلال اضافه می‌کنند که ما دیدیم هر وقت در مملکت آزادی داده شده است احزاب کمونیستی،

۱. بقره (۲) / ۲۵۶: ... در (پذیرش) دین هیچ اکراهی (و تحمیلی روا) نیست...

افراد نابکار و ضد دین یا بیگانگان استفاده کرده، افکار و نقشه‌های شوم خود را به اجرا در آورده‌اند یا هرج و مرج ایجاد کرده، زمینه‌ساز دیکتاتوری یا استیلای خارجی شده‌اند؛ همان‌طور که بعد از مشروطیت، زمینه‌سازی برای استبداد رضاخانی به عمل آمد. صاحبان چنین طرز تفکر، علاوه بر اینکه غالباً در تبلیغاتشان به ستایش طبقات متوسط و مستضعف پرداخته، دم از بالا رفتن سطح آگاهی و بینش مردم می‌زنند، از دادن جواب و ذکر چند نکته زیر طفره می‌روند:

اولاً اگر مردم و ملت در یک جامعه، صاحبان رأی و تصمیم‌گیرنده در امور خود نباشند، آیا مدینه‌ی فاضله یا مدینه‌النبی درست شده، امثال افلاطون و امام جعفر صادق (ع) می‌آیند و زمامدارشان می‌شوند؟ یا آنکه فرد و افرادی از میان قلدران، حقه‌بازان، زورگویان یا دست‌نشانده‌گان بیگانگان، سوار بر مُلک و ملت می‌گردند؟! دست آخر رضاخان‌ها، قوام السلطنه‌ها، شاه عباس‌ها و هیتلرها به کرسی می‌نشینند یا عارفان اخلاق‌گرا، کارشناسان با ایمان و صلاحیت، و فقیهان با تقوا و بصیرت؟ ثانیاً مگر نه این است که هر زمان مردم از صحنه اجتماع و حکومت کناره‌گیری کرده‌اند، متشکل و مصمم نشده‌اند و نخواسته‌اند که حق به‌حق‌دار - یعنی به‌خودشان - برسد، ناچار یک‌شاید زبردست خود را جا زده است یا گروه‌های سیاسی دست پرورده‌ی بیگانه میدان‌دار معرکه گشته‌اند؟

ثالثاً احزاب غیرملی و افراد نابه‌کار - که می‌گویید، یگانه بهره‌مندان از آزادی بوده‌اند - همیشه از فقدان قدرت و قانون، و از تشتت و تعطیل مرکزیت استفاده کرده‌اند، نه از وجود آزادی و عدالت و انصاف، و از حاکمیت صحیح مملکت، که باید حامی آزادی و امنیت باشد و از خود کامگی و اخلاص‌گری جلوگیری نماید.

آزادی و دموکراسی به معنای حکومت شورایی مردمی یا ملی را نباید با هرج و مرج یکسان گرفت و با تعدد مراکز تصمیم‌گیری، هوجی‌گری و به‌طور کلی با فقدان نظم و مدیریت و قدرت اشتباه کرد. مسلماً برای تحقق جامعه آزاد و دموکراتیک لازم است تشکل، ترتیب، تربیت و حضور قانون و قدرت وجود داشته باشد؛ قدرت و قانونی که منبعث و متکی به آرای اکثریت مردم و مسئول در برابر نمایندگان ملت باشد. ما در ایران خودمان، هنوز تجربه آزادی و حاکمیت ملی را نداشته، نوبت به نوبت در میان استبداد و انقلاب یا اختناق و هرج و مرج نوسان کرده‌ایم. کسانی که به قدرت رسیده‌اند، اولین اقدامشان غالباً خیانت در امانت و بستن زبان‌ها و قلم‌ها و قدم‌هایی

بوده است که چنین نظام و نسقی را به دست آنها سپرده‌اند. بهانه‌شان نیز جلوگیری از اخلال داخلی و دخالت خارجی بوده و در حقیقت خواسته‌اند اختیار و اقتدار را در انحصار خود و ایادیشان بگیرند تا بدون مانع و رادع خواسته‌ها و تشخیص‌های شخصی یا صنفی را به کرسی بنشانند.

نکته چهارم که این حضرات نادیده می‌گیرند، و در بیانات آقای منتظری به آن توجه شده است، نقش آزادی و امنیت و بیان آزاد و انتقاد- یا امر به معروف و نهی از منکر- در ارائه قضایا و راهنمایی مسئولان از یک طرف و در افشا و جلوگیری از خطا و خیانت‌ها از طرف دیگر است. نظر به اینکه رهبران و متصدیان از افراد بشر بوده، عصمت و بصیرت مطلق ندارند و خواه ناخواه گرایش به غفلت و به خودخواهی و ستم می‌نمایند، غیر از حضور واقعی مردم و آزادی و حاکمیت ملت، آیا تضمین دیگری برای هدایت و امانت و عدالت وجود دارد؟

به فرض که عوام ملت تشخیص و تذکر لازم را ندهند، خواص جامعه این کار را با پشتیبانی و مراقبت عموم خواهند کرد. این حدیث نبوی که فرموده‌اند:

«محال است امت و جامعه‌ای پاک و پسندیده شود مگر آنکه هر ضعیف و مظلوم بتواند به دور از ترس و هول و بدون لکنت زبان حق خود را از قوی و ظالم- یعنی از دولت و دستگاهی که بر آنها حکومت داشته و احیاناً تعدی و ستم می‌نماید- بگیرد.»

بسیار قابل توجه و تأمل بوده، سرفصل آزادی بیان و مطبوعات می‌باشد. خامساً آزادی انتقاد و نشر افکار و نظریات، نه تنها سبب هرج و مرج یا تضعیف دولت و نظام نمی‌شود، بلکه تجربه نشان داده است که در اثر شخصیت و رشد افراد و جلب همکاری و مشارکت، با قبول مسئولیت از طرف آنان، بر اعتبار و اقتدار و استحکام دولت افزوده می‌شود. هنوز فراموش نکرده‌ایم که سلطنت با زرق و برق و با زور و اختناق رضاشاه که کم‌ترین تزلزل از ناحیه افکار و آرای ملت در آن وارد نمی‌شد، چه گونه با وزیدن اولین طوفان حوادث، همچون آدمک برفی، فرو ریخت! زیرا که همکاری و پشتیبانی و همفکری از ناحیه ملت نداشت.

افراد و گروه‌هایی نیز معتقد بوده‌اند که عدالت اجتماعی و رفع اختلافات طبقاتی و اقتصادی، مقدم بر آزادی و دموکراسی یا حکومت ملی می‌باشد. بدون آنکه وارد بحث و بررسی این مطلب شوم، کافی است عرض کنم که خوشبختانه در عمل و در

تجربه انقلاب خودمان، بسیاری از مدافعین نظریه فوق متوجه شده‌اند که تا آزادی و حاکمیت ملی شورایی نباشد و قانون و عدالت حکومت نکند، هیچ‌گونه تضمین و توجیهی برای استقرار عدالت اجتماعی نبوده و هرگونه شرایط و برنامه‌های ضد ستمگری و ضد استثمار و ضد استعمار، تأمین نخواهد گشت.

در واقع امر، میان نظام‌های استبدادی سلطنتی یا دینی و انحصارگری و دیکتاتوری، در چهره‌های مختلف آن از یک سو، و حکومت‌های ملی متکی به قانون و آزادی از سوی دیگر، حد وسط وجود ندارد. اگر در جامعه‌ای ملت و مردم که کلاً تشکیل دهندگان و صاحب‌خانه‌های آن جامعه هستند، حاضر و حاکم نباشند - البته روی نظم و اصول و قواعد مربوطه - تالی فاسد یا نظام جانشین و راه حل آلترناتیو چیزی جز حکومت فردی یا گروهی خاص نمی‌تواند باشد، که به فرض حسن نیت و سلامت اولیه، ولو حالت دینی و یا به صرف مرید و مرادی هم داشته باشد، به‌زودی بنا به طبع و طبیعت بشری و به مصداق کلام الهی: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»^۱، راه خود محوری و سوءاستفاده یا جباریت و خیانت را در پیش خواهد گرفت، و به دنبال آن نیز خون‌ریزی و ویرانی و سلب استقلال را خواهیم داشت. همان‌طور که سلسله صفویه را با اقتدار و استبداد شاه‌عباس، سفاکی شاه‌صفی و افتضاح شاه سلطان‌حسین دیدیم. آنچه راجع به نظام‌های ارشادی یا مدینه‌ی افاضل برای رهبری و قیمومیت عوام و در لباس دفاع از مستضعفین می‌گویند، نه پایه دینی دارد و نه پایه اجتماعی و فلسفی صحیح.

* * *

طبیعی است که نباید به فرمایشان آیت‌الله منتظری مغرور و متوقف شد. توصیه‌ی ایشان به اینکه روزنامه‌ها وسعت نظر پیدا کنند و اجازه دهند حرف مخالفین وفادار به نظام و انقلاب پخش شود، مخاطب کلامشان روزنامه‌های دولتی است که زیر نظر سرپرستان یا مدیران منصوب شده از طرف مقامات و دستگاه، کار می‌کنند و کاملاً طبیعی است که سرپرستان و مدیران نگذارند مطالب مخالف سیاست و خط‌مشی حاکمیت درج شود یا پاسخ حملات آن‌ها داده شود. تکمیل این کلام و پیام وقتی درست خواهد شد که به خود مقامات و مسئولان قضایی و اجرایی، توصیه و تأکید

۱. علق (۹۶) / ۶ و ۷: ... همانا که انسان حتماً طغیان می‌کند. اگر خود را بی‌نیاز ببیند.

(به نقل از م.آ. ۲، بحث ۱، ص ۳۶۳)

فرمایند که روزنامه‌های مخالف را از توقیف‌های غیر قانونی در آورند و سانسور یا ممانعت و مزاحمت‌ها را از روی مطبوعات و انتشارات - تا آنجا که قانون مجاز ساخته است - بردارند؛ یعنی در کشور، روزنامه‌ها و نشریات موافق و مخالف از حقوق مساوی - البته در حدود قانون اساسی - برخوردار بوده، اگر خطا و تخلفی شود مقامات قضایی بر طبق عدالت و موازین قانونی رسیدگی و تعقیب نمایند. صرف این که به عده‌ای از مسئولان و سردبیران مطبوعات بفرمایند که افکار و اندیشه‌های مختلف پخش شود تا مردم احساس انحصارطلبی و تحمیل عقیده نکنند، کافی نیست. اگر قرار باشد افکار و اندیشه‌های مختلف پخش شود، چرا خود صاحبان افکار و اندیشه‌ها، نظریات و مقالاتشان را رأساً چاپ و پخش نکنند؟ چرا عمل عاریتی و اکل از قفا صورت گیرد؟ آنچه باید از مطبوعات موجود و رسانه‌های گروهی دولتی خواسته شود این است که بر طبق قانون و شرع و انصاف ملزم باشند پاسخ اشخاص به مقالات و اظهاراتی را که علیه آنها منتشر می‌شود، منعکس سازند.

* * *

مطلب دیگر که توجه به آن مفید می‌باشد این است که منظور و محرک آقای منتظری یک تذکر منصفانه و مشفقانه صرف نبوده، مسلماً در این توصیه و تأکید احساس ضرورت نموده‌اند و تبعات حال و آینده‌ی وضع اختناق و فشارهای موجود کشور را در نظر داشته‌اند. خواسته‌اند هشداری به متصدیان و مسئولان داده، آنان را از سرگرمی به مشاغل مربوطه و سرمستی از قدرت و حاکمیت بیرون بیاورند تا شاید با رو شدن عقده‌ها و ابراز ناله‌ها و دردها، از شدت ناراحتی‌ها و عصبانیت‌ها کاسته شود. عمل ایشان عملی بوده است هم اصولی و هم روی مصلحت اندیشی.

* * *

اما اینکه نشر افکار گوناگون در روند انقلاب اسلامی ایران و شرایط کنونی چه تأثیری خواهد داشت، سؤال بجایی است که عنوان می‌کنید. فرض بر این است که صداقت و قصد بهبود اوضاع در کار است و آن اظهارات به قصد تسکین و تبلیغ، بیان نشده است؛ بلکه احتمالاً مقامات و یقیناً آیت‌الله منتظری به این نتیجه رسیده‌اند که فضای باز سیاسی علاوه بر اصالت قانونی و حقانیت، شرط لازم جهت تفاهم و همکاری طبقات ملت برای خروج از بن‌بست‌های موجود و چاره‌جویی بحران‌ها می‌باشد. در

این صورت بدیهی است که هم پذیرش این دگرگونی از جانب متولیان و مأمورین نباید مواجه با اشکال و اکراه شده، به راحتی به آن تن بدهند و هم از جانب ملت و مردم با ناباوری و عدم آمادگی مواجه نشود، لازم است در دو طرف حسن نیت و حسن تفاهم وجود داشته باشد و نه تنها در برابر یکدیگر به مقابله و مجادله نپردازند، بلکه هر دو طرف - یعنی دولتیان و مردم - در داخله‌ی خود و در جناح‌های مربوطه، اعتقاد و علاقه به آزادی و تساهل یا تحمل عقیده دیگران را نشان دهند و افکار غیر خود را یک باره رد نکنند، نه آنکه آزادی و تنوع افکار وسیله برای نزاع و نابسامانی بیشتر و بهانه برای بازگشت مجدد به اختناق گردد. هم تفاهم و توجه به اصل فوق لازم است، که مملکت و حکومت تعلق به همه ملت دارد و هم انضباط یا دیسیپلین ضرورت دارد.

به طور کلی مسئله‌ی تمایل به وحدت و اشتراک در مساعی، همراه با گذشت از نظریات و خواسته‌های اختصاصی گروهی، یا به قول آقای منتظری دست برداشتن از تنگ‌نظری‌ها و سخت‌گیری‌ها، باید بر دیده‌ها و دل‌ها فرمانروایی کند.

بازگشت به آزادی نباید موجب بهم‌ریختگی و فروپاشی نظام و قرارها باشد، و نه مقدمه برای عقده خالی کردن‌ها و تصفیه حساب‌ها گردد، که بر سر و کول یکدیگر بزنند. بنابراین بهتر است با مدارا و متانت صورت گیرد تا اعتماد و آمادگی پیدا شود. دولت و نهادها و مقامات انتظامی و قضایی باید علاوه بر آنکه در باز کردن فضا و گشایش گره‌ها منصفانه پیش قدم شوند، امنیت مردم و حمایت از آزادی‌خواهان را که در معرض ضربات و خسارات از ناحیه بعضی گروه‌ها و افراد هستند، تأمین نمایند تا رفع دغدغه خاطر‌ها به عمل آمده و همه بتوانند حرف خود را بزنند.

امر مسلم این است که با برداشته شدن بندهای اختناق، و اجازه و امکان نفس کشیدن به مردم، اولین اثر آن تخفیف عصبانیت‌ها و یأس و ترس‌ها بوده، در پی آن روح امید و حرکت ایجاد خواهد گردید و ان شاء الله زمینه برای چاره‌جویی بحران‌ها و حل مسائل و مشکلات به دست ملت شهیدپرور فراهم خواهد شد.

مهدی بازرگان

ارزیابی عملکرد انجمن اسلامی مهندسين*

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا.»^۱

هر سال در چنین فصل و در همین محل مجمع عمومی انجمن تشکیل می گردد. دعوتی می شود که تقریباً ۵۰ درصد اعضا اجابت می نمایند. گزارشی داده می شود که خالی از گلایه و شکایت از رفقا نیست. پس از آن صرف شامی و بالاخره صحبت های خصوصی و در آخر خداحافظی، رفت تا سال دیگر که اگر خدا بخواهد، همین تجدید و تکرارها!

ضمن آنکه می خواهیم شکرگزاری خدا را بکنیم از اینکه به فضل او زنده مانده و دور هم جمع شده ایم، و ممنون دوستانی باشیم که وفادار مانده، احترام و علاقه ای نشان داده اند؛ یک ارزیابی هم بنماییم که آیا خاصیت انجمن تا همین حد تجدید عهد دوستانه و تشکیل مجمع انس یا یک نوع تشریفاتی است که گردنگیرمان شده است؟ یا آثار وسیع تر و ضرورتی هم در بر دارد؟

* گزارش به مجمع عمومی انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۶۵، که با مختصری ویرایش تقدیم می شود. عنوان این اثر از متن گرفته شده و از سخنران فقید نیست.

۱. ابراهیم (۱۴) / ۲۴ و ۲۵: آیا توجه نکردی که خدا چگونه سخن نیکو را به درخت زیبایی تشبیه کرده که ریشه اش [در زمین] استوار و شاخه هایش در فضا [سر کشیده] است. در هر دوره ای طبق قانون مندی صاحب اختیارش به بار می نشیند؛ ... (به نقل از قرآن مبین، ترجمه و تفسیر علی اکبر طاهری قزوینی)

گزارش رئیس شورا البته خشک و خالی نبود، چیزهایی داشت؛ هنرستان کارآموز، گردش‌های دسته‌جمعی، مجالس دو هفتگی، نشریات نامرتب ناخوانده، طرح‌های ساختمانی و غیره. ولی همین‌ها هم ارزیابی لازم دارد که آیا شبیه عروسک‌بازی و دل‌خوش‌کنک است یا عمق و آینده‌ای دارد؟

اگر اجازه فرمایید و حوصله داشته باشید، با هم یک بحث و بررسی بنماییم.

* * *

گمان می‌کنم اولین نمره‌ای که بتوانیم در این ارزیابی بدهیم نمره‌ی بدی نباشد. زیرا اگر کارها را به صورت نمونه آزمایشی یا به اصطلاح فنی «pilot plant» نگاه کنیم، نتیجه مثبتی که گرفته می‌شود این است که در این مملکت هم می‌شود کاری کرد و مسلمان‌ها عرضه دارند عمل مفید دسته‌جمعی انجام دهند. چنین نتیجه‌گیری نه تنها برای خود ما و برنامه‌های آینده ارزنده است بلکه سرمشق و مشوقی برای کارهای مشابه و برای سایرین می‌باشد.

اتفاقاً همین‌طور هم شده است. خوشبختانه ما تنها انجمن و دسته‌ای نیستیم که دست به کارهای عام‌المنفعه زده و موفق شده‌ایم. خیلی‌ها مستقلاً و مبتکراً یا شاید با تأسی به ما از این قبیل اقدامات انجام داده و می‌دهند؛ انجمن‌های اسلامی زیادی که در داخل و خارج تشکیل شده است، دبیرستان‌ها، جامعه‌ها، دبستان‌ها، درمانگاه‌ها و مؤسسات درمانی و خیریه (خصوصاً در مشهد)، بانک‌های قرض‌الحسنه، شرکت‌های تجارتی و صنعتی، حسینه‌ها، کتابخانه‌ها و مؤسسات انتشاراتی و حتی جمعیت‌های راه‌نمایی و پیوند زناشویی.

چنین اجتماعات و اقدامات سابقاً در ایران نبود. و اگر به صورت موقوفه و خیرات و میراث انجام می‌شد- و البته زیاد نبود- جنبه‌ی فردی داشت. این رشد بزرگی است که ایرانی حاضر شده است برای اجتماع، عملی انجام دهد؛ یعنی آنچه را که ارزش و مایه‌ی قدرت و بقای یک جامعه است. و الا داستان آن ۲۰۰ سرباز کاشی «تنها» در برابر ۲ دزد «همراه» خواهد بود. البته هنوز همکاری اجتماعی که انقلابی در تاریخ ایران محسوب می‌شود، محدود و متزلزل است و دچار اختلاف و اشکال فراوان؛ اما به قیاس گذشته و به عنوان آغاز کار جای امیدواری فراوان دارد.

* * *

پرت نشویم و دور نرویم. مجمع عمومی سالیانه انجمن اسلامی مهندسين است. برای هدف دینی جمع شده‌ایم. ارزیابی را باید از دریچه دینی - یعنی رضای خدا و تدارک آخرت - بکنیم؛ نه تأمین دنیا.

صرف نظر از اینکه در اسلام مرز فاصل و تفکیک دنیا و دین وجود ندارد و کسب حلال جزء عمده‌ی عبادت خداست. از جهت تبلیغ دین و تقویت دینداران و اعتلای پرچم توحید و عدل نیز، این اقدامات خالی از قدر و قیمت نبوده، ممکن است فریضه‌ی دینی نیز محسوب شود.

ما مسلمانیم، مسلمان شیعه، ان شاء الله شیعه‌ی علوی، نه به قول دکتر شریعتی شیعه‌ی صفوی. هم پای منبر و روضه رفته‌ایم و هم چراغانی‌های نیمه‌شعبان را تماشا کرده‌ایم. یعنی هم اشک حسرت برای فضیلت و شهادت‌های اولیای دین ریخته‌ایم و هم شاید اشک شوق برای فرج محمد و آل محمد. گذشته و حال شیعه (و به تعبیری همه پیروان خالص ادیان توحیدی) با امید به یک آینده‌ی درخشان و پیروزی جهانی غوطه‌ور در سختی و ستم و نابودی است. معذک نه تنها دوام آورده، بلکه رشد و توسعه هم پیدا کرده است:

«إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكَوْثَرَ.

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ.

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَثَرُ»^۱

شکسپیر کلامی دارد که نمی‌دانم در کجا، و آیا در یک جا یا چند جا، به کار برده است و با وجود کوتاهی خیلی معروف شده است:

«to be or not to be»

غرض شکسپیر این بوده است که گاهی اوقات کار شخص یا جامعه و یک ملت، به آنجا می‌رسد که به مسئله‌ی بودن و نبودن او منتهی می‌شود. همه‌ی تفنّن‌ها و تمتّع‌ها و تمام فروع و حواشی زندگی کنار گذاشته شده، آخرین آن را که «باشم یا نباشم» مطرح می‌شود.

۱. کوثر (۱۰۸) / ۱ تا ۳: ما به تو کوثر (یا خیر کثیر زیاده از اندازه) را عطا کرده‌ایم.

بنابراین برای خداوندگار خود نماز بخوان (ارتباط و اتصال برقرار ساز) و نحر بنما (شتر قربانی کن).

همانا که دشمن کینه‌توز توست که ابرتر می‌باشد (یا می‌شود اجاق کور یا بریده نسل).

(به نقل از م.آ. ۲۱، پایه پای وحی، صفحه ۱۲۷)

برای شیعه هم در طول تاریخ پرمالال و پرافتخارش بارها این مسئله پیش آمده است و باز خواهد آمد؛ یعنی دشمنان شیعه این را خواسته و تحمیل کرده‌اند. دشمنی با علی و آل و شیعیان علی تا آنجا رفته است که خلفا در منتهای تسلط خود و اطمینانی که از برکناری و دست‌بستگی جانشینان و هواخواهان علی داشته‌اند، وجود آنها را هم نمی‌توانستند تحمل نمایند و حتی با تمام قوا در صدد محو نام و نشان علویان بر می‌آمده‌اند؛ چه زنده و چه مرده. و این نقشه بسیار قدیم و قوی بوده است.

هنوز شش ماه از رحلت بنیانگذار مکتب نگذشته و بانگ الله اکبر و محمدرسول الله در شبه جزیره طنین‌انداز است؛ مع‌ذالک قبر دختر او باید همیشه مستور بماند، تا قدر او مجهول باشد.

علی (ع) در محراب عبادت شهید می‌شود و خلافت از دست حسن (ع) گرفته شده، معاویه مالک الرقاب بلاد اسلام می‌گردد؛ ولی آرامشان نمی‌گذارند. در هر منبر و معبر باید علی (ع) سب شود و زبان دوستانش بریده شود.

حسین (ع) و اصحاب او با آن درندگی کشته می‌شوند؛ به بدن‌ها اسب می‌تازند و سرها را به جای دیگر می‌برند تا در سرزمین کربلا از آن شهادت و از این جنایت اثری نماند. ولی جابر انصاری، صحابی سالخورده‌ی محترم، اولین جانبازی را در احیای نام و نشان شهدا برداشته، نخستین زائر کربلا می‌شود.

علی رغم سب و دشنام و خفکان، و علی رغم زندان‌ها و کشتارهای هزار هزار نفری که امثال حجاج بن یوسف، به جرم علوی بودن و شیعه بودن، از این جمعیت می‌نماید، قبوری در کربلا برپا می‌شود؛ ولی خلیفه‌ی دیگر می‌آید و آنجا را آب می‌بندد و شخم می‌زند؛ نه تنها وجود، بلکه نام و نشان نیز باید از بین برود.

چه بسیار و بی‌شمار از این قضایا درباره‌ی ائمه اطهار و امامزادگان و پیروان شنیده‌اید و می‌دانید.

* * *

تاریخ ادیان چیزی جز تکرار نیست، با عوض شدن ایفا کنندگان نقش! و تغییر کم و کیف‌ها و رنگ‌ها. جنگی است تکراری میان غاصب حق و صاحب حق یا دنیاپرستی و خداپرستی. هدف نهایی نیز آخرین سنگر است؛ سنگر شکسپیری «To be or not to be».

شیطان می خواهد که مؤمن به خدا وجود نداشته باشد. در مرحله ی اول، مؤمن کافر شود؛ و اگر نمی شود، راضی به این نیست که دست و پای مؤمن بریده باشد. بلکه باید نباشد؛ نه خودش، نه اسمش و نه مکتبش! مبارزه ها و پیروزی های مردان خدا هم بیشتر در همین صحنه و سنگر بوده است؛ ثواب و وظیفه هم آنجاست.

اما چرا چنین فشار و عناد از یک طرف و اصرار و عنایت از طرف دیگر؟ آیا مسئله نژادی و کینه های قبیله ای است؟ منافع اقتصادی و اختلافات طبقاتی حاکم است؟ تعصب های ایدئولوژیک تحریک می کند؟ حماقت و لجبازی است؟ ... خیر، هیچ یک از دو طرف در اشتباه نیستند و در منطق و مصلحت خود راه غلط نمی روند.

طرف شیطانی و دنیایی به تجربه دریافته است که نتایج کار چیست. همان طور که ظاهراً ابن زیاد بود که به یزید می گفت: اگر حسین را از مدینه اخراج کرده و به صحراها تبعیدش نمایم، خیالت نمی تواند راحت باشد؛ زیرا که او هر جا برود، از زمین و زمان برایش شیعہ می جوشد و علیه تو شمشیر خواهند کشید؛ باید کارش را یکسره نمایم. آنها خوب دریافته اند مادامی که حق در دنیا نماینده و گوینده ای داشته باشد، دیر یا زود اریکه ی قدرت آنها برانداخته خواهد شد. خواب فرعون و وحشت از پسری که می بایستی از بنی اسرائیل به دنیا بیاید، اعم از اینکه رؤیای صادقه و بر مبنای الهامات الهی باشد یا تجسم دهنده ی اضطراب های درونی، جملگی حاکی از همین واقعیت می باشد.

طرف خدایی هم خود در قرآن می گوید:

«كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.

تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا» (ابراہیم (۱۴) / ۲۴ و ۲۵)

(... کلمه ی پاکیزه و گفتار صحیح چون درخت پاکیزه ی سالمی است که ریشه ثابت داشته، شاخه هایش به آسمان می رود.

و هر زمان به اذن و اقتضای پروردگار میوه ی خود را می دهد...)

همین قدر که بذر توحید و تقوا (کلمه ی طیبه) در زمین دل ها کاشته شد و ریشه دو اند، از نظر خدا و با نیرو و امکاناتی که او در نهاد طبیعت و طبایع گذارده، مسئله تمام است. بقیه ی کار خود به خود جور می شود؛ البته با عامل زمان و با حساب احتمالات

۱۹۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی
و امکانات، مانند هر پدیده‌ی طبیعی دیگر.

* * *

بنابراین برمی‌گردیم به اول مطلب و ساده‌ترین عمل و اثر اجتماعات و اقدامات خودمان: حراست و هراس کردن درخت حق، تا آخرین مرحله‌ی صدمات و مشکلات در سخت‌ترین شرایط، که هنوز با آن مواجه نشده‌ایم. به عبارت دیگر، حفاظت ریشه‌ها در زیر زمین، به عنوان آخرین سنگر که:

«تا ریشه در آب است امید ثمری هست.»

روی این حساب اگر انجمن اسلامی مهندسین (و انجمن‌های اسلامی پزشکان و معلمین و سایرین) به عوض ۱۰۰ عضو، ۲۰۰ عضو داشته باشند؛ ولو اعضای اسمی که هیچ کاری هم نکنند، همین مرتبه‌ی نازل ناچیز قضیه هم، ارزش و اثر و ثواب دارد. عملی است شکسپیری علیه معاویه‌ها و منصورها و معتصم‌ها. نام مسلمان مهندس هر قدر با پشتوانه عددی بزرگ‌تر در زبان‌ها و ذهن‌ها برده شود، اسم و عدد برای هر مسلمان دیگر قوت قلب و اطمینان خاطر ایجاد می‌نماید و برای دشمن دلهره و ناراحتی؛ مویی از خرس کردن غنیمت است. البته حداقل اقل را گفتم که مع‌ذالک ارزنده و مؤثر است؛ ولی به قول مرحوم مهندس ساسان که حساب مخارج ضروری ماهیانه را می‌کرد ولی این جمله را اضافه می‌نمود:

«اما من از آنها نیستم که با حداقل زندگی کنم.»

صحبت و خواسته‌ی ما هم به هیچ وجه روی حداقل نیست و خواهید دید که خیلی مراحل بالاتر مورد نظر و مورد امکان و عمل است.

به علاوه وقتی می‌گوییم حفظ حیات و بقای نام و عنوان، غرض جان جسمی و نام ظاهری لفظی نیست. هدف از آقای مهندس تاج، عباس تاج نیست که خدا نگهدار او بوده و با غریزه صیانت نفس به خودش وسیله دفاعی داده است. مهندس «تاج» ی منظور مطلوب است که مسلمان مؤمن و با تقوای خوددار در برابر شیطان و طاغوت و بالاخره مؤثر و فعال باشد.

همین قدر که سلامتی بود، وجودی هست؛ ولی این را ما وجود نمی‌دانیم، مجسمه‌ی وجود است. وجود واقعی را در فعالیت و عمل و تولید و تراوش می‌شناسیم. به گفته‌ی

مرحوم اقبال لاهوری:

ما زنده از آنیم که آرام نگیریم موجبیم که آسودگی ما عدم ماست
همین قدر که وجودی فعال بود، نمرده است و ثمر بخش است. موجودی است که
چون روشن و گرم است، یخ و زنگ نمی زند؛ در حال درجا زدن هم که باشد، باز
مؤثر است. از این بابت، نوع فعالیت خیلی فرق نمی کند و در موجودات زنده فعالیت
وسیله‌ی حفاظت و همچنین قوّت و رشد است. شخص که زنده و آماده بود، در هر
زمان و به هر سمت که موقعیت اقتضا کند، خود را پرتاب خواهد کرد.
بنابراین در مرحله‌ی بعد از حفظ وجود، و حفظ از انحراف و انحطاط، مسئله‌ی
فعالیت و کاری در جهت خیر و حق به عهده گرفتن مطرح و مطلوب است. اجتماعی
که خود را زنده و سالم و کارآمد ببیند، مأیوس نمی شود.

والسلام

بسمه تعالی

دوازده فروردین روز جمهوری اسلامی، روز حاکمیت ملی*

هشت سال قبل، در چنین روزی ۲۰ میلیون و ۲۸۸ هزار نفر از ۲۲ میلیون ایرانی ۱۶ ساله به بالا، به پای صندوق‌های رأی که از طرف دولت موقت در سراسر کشور گذارده شده بود، رفتند تا آزادانه نظر خود را نسبت به تغییر نظام مملکت از سلطنتی (در حقیقت استبداد شاهنشاهی) به جمهوری اسلامی، بدهند. ۹۲/۵ درصد از کسانی که مشمول رأی دادن بودند، شرکت کردند. از آن ۲۰'۲۸۸'۰۰۰ نفر شرکت کنندگان در فراندوم، ۹۹ درصدشان جواب «آری» دادند. فقط ۱ درصد که حدود ۲۰۰'۰۰۰ نفر می‌شدند جواب «نه» به صندوق‌ها ریختند.

چنین فراندوم و همه‌پرسی یا سنجش افکار عمومی، هم به لحاظ عدم دخالت و اعمال نظر هیئت حاکمه، در تاریخ ایران بی‌سابقه بود و هم به لحاظ درجه مشارکت مردم و موافقت آنان با تغییر نظام در دنیا بی‌نظیر بوده است. برای اولین بار مردم ما احساس صداقت و امانتداری از دولت، و احساس آزادی و شخصیت برای خودشان کردند.

علاوه بر آن مشارکت ۹۲/۵٪ حق رأی داران در فراندوم و موافقت ۹۹/۵٪ آنان با خواسته‌ی انقلاب، مردمی بودن و طبیعی و آزاد بودن و عمومیت داشتن آن به‌همه‌ی قشرهای ملت، اعم از پیر و جوان، مرد و زن، با سواد و بی‌سواد، فقیر و غنی، اداری و

* این مقاله به نقل از نشریه پیک نهضت، شماره ۱۰۷، فروردین ۱۳۶۶، به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود.

۱۹۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
بازاری، کارگر و کشاورز، مقدس مکتبی و متجدد مستغنی از دین، با حجاب و بی حجاب
را ثابت کرد.

انقلاب منبعث و متعلق به همه ملت بود و همگی ملت با اکثریت قاطع، رأی موافق
به نظام جمهوری اسلامی ایران داد. حاکمیت ملی به بهترین وجه تجلی نمود.
خبرنگاران خارجی، قانونی بودن جریان و درستی نتایج اعلام شده را تأیید نمودند.
ما- یعنی دولت موقتی‌ها- احتمال می‌دادیم چنین باشد، مع ذلک علی‌رغم نظر مقام
رهبری که فراندوم را پس از راه‌پیمایی‌ها و استقبال، عمل غیر لازم و بی‌فایده می‌دانستند،
اصرار داشتیم مراجعه به افکار عمومی و همه‌پرسی به صورت رسمی، علنی، قانونی و
منظم انجام گردد تا پشتوانه عدد و رقم، قطعیت و دقت پیدا کند. و دوست و دشمن
ایرانی و بیگانه شاهد عینی آن باشند تا مبدا کسی بتواند تردید کند و انقلاب را که
متکی به قریب صدسال مبارزه و روشنگری، آگاهی و فعالیت و فداکاری بوده است،
خداشه‌دار ساخته و بگویند تحمیلی و تصنعی یا محصول عمل یک اقلیت خاص و
احیاناً دست‌آورد بیگانگان بوده است. اگر چنین کاری نشده بود کسانی به راحتی
می‌توانستند انقلاب اسلامی و حاکمیت ملی را تخطئه کرده، اظهار نمایند که توده‌ی
مردم بی‌خبر از جریان بوده‌اند و چیزی سرشان نمی‌شود. یا همان‌طور که امروز اصرار
دارند، انقلاب را متعلق و مخصوص به گروه و مکتب خودشان و پیروانشان دانسته و
ملت را از حق حاکمیت و مشارکت در امور و مزایا محروم نمایند، برای دستجات
ناراضی نیز که حالا اعتراض نموده و ما را مسئول و مقصر جریانات خاص می‌کردند،
ارقام و آمار فوق‌بهترین پاسخ بوده و موافقت و استقبال همگان و از جمله خودشان
را در بنا کردن این دستگاه نشان می‌دهد.

به این ترتیب، دولت موقت موفق شد در قدم اول جلوی انحراف و انحصار احتمالی
را بگیرد و برای آرای عمومی و حاکمیت ملی اثبات حیثیت و حضور واقعی نموده،
یک عمل دموکراتیک انجام دهد. در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، همه‌ی افراد ملت برای
مشاوره و تصمیم‌گیری در مهم‌ترین امر مملکت همکاری و دخالت نموده، فرمان
الهی «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَبْنَهُمْ»^۱ را تحقق دادند.

از آن تاریخ به بعد در جمهوری اسلامی ما فراندوم یا همه‌پرسی دیگری غیر از

۱. شورا (۴۲) / ۳۸: ... کارهای آنها با مشورت در میانشان انجام می‌گیرد...

(به نقل از م.آ. ۲، بحث ۱، ص ۵۷)

دوازده فروردین، روز جمهوری اسلامی، روز حاکمیت ملی _____ ۱۹۷

قانون اساسی جدید، با وجود پیش آمدهای مهم و پیش بینی که در قانون اساسی شده است، به عمل نیامد. هیئت حاکمه غالباً برای استفاده های تبلیغاتی و اعمال سیاست های خود، راه پیمایی ها، قطعنامه های صلواتی، تجمع ها و تظاهرات در میدان ها و ایام الله و همچنین صفوف گسترده ی نماز جمعه ها را به منزله ی رفتارندوم و مراجعه و تأیید افکار عمومی گرفته است و از اینکه با عدد و رقم و حساب صحیح سر و کار داشته و یا کسب نظرهای یقین آور بنماید که با رأی مخفی کتبی آزاد و عمومی صورت گرفته و از اجبار و ارعاب یا جوسازی و اخذ به حیا بی نیاز باشد و تخمین و تقریب و تخیل در آن راه نداشته باشد، سر باز زده است. می دانیم که چنین استفاده های تبلیغاتی و استخراج رأی های «چکی» از نظر حقوقی و قانونی، برای اثبات حقیقت و حق ارزش ندارد. نه تنها در رژیم حاضر، بلکه در دوران پهلوی دیده ایم و آنچه از حکومت های هیتلر و موسولینی و رژیم های کمونیستی چین و شوروی شنیده ایم، به سادگی می توان سیاهی لشکرهای چشمگیر ساخته و با ترفندهای تلویزیونی و عبارت پردازی های خطابی، یک کلاغ را چهل کلاغ به خورد مردم داد. گردآوری و بسیج اجتماعات زیر فرمان و یا وابسته و محتاج، برای دولت های انحصارگر و صاحب قدرت و امکانات، کار مشکلی نیست.

مسئله کسانیکه ریگی به کفش نداشته و اهل امانت و صداقت باشند و نخواهند نفع یا نظر خود را تحمیل نمایند، از مراجعه به آرای عمومی مردم - از طریق رفتارندوم یا هر طریق صحیح و آزاد و امن - استنکاف نخواهند کرد و متوسل به تبلیغات و تهمت نمی شوند. حقیقت این است که در آن موقع، هنوز سکه ی دموکراسی، حاکمیت ملی و یا آمریت شورایی، از اعتبار نیفتاده، لکه ی ارتجاع لیبرالیستی بر آن نخورده و اسباب طرد و تکفیر محسوب نمی شد. حتی رهبر انقلاب در پیام سلام نوروزی برای دعوت مردم به شرکت در رفتارندوم فرمودند:

«شرکت در این امر برای مرد و زن از وظایف ملی و اسلامی است»^۱

«شما همه آزادید و به هر چه می خواهید رأی بدهید؛ من به جمهوری

اسلامی رأی می دهم»^۲

در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۷ یعنی سه روز قبل از همه پرسی و جهت تشویق مردم برای

۱. «ملی» در کنار «اسلامی» و جلوتر از آن آمده و از یکدیگر قهر نکرده اند.

۲. کلام از این آزادمنشانه تر و «لیبرال» تر می شود؟

مشارکت در آن، آقای دکتر صادق طباطبائی معاون وزارت کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی با تصریح به اینکه:

«به دستور امام خمینی رئیس مطالب (قانون اساسی جدید) را در اختیار مردم قرار خواهیم داد.»

از جمله چنین گفته‌اند:

«در قانون اساسی جدید ایران، اصالت رهبری به جمع تفویض شده و جمع از جانب خدا که رهبر واقعی می‌باشد، کشور را اداره خواهد کرد... اداره کشور در آینده به صورت شورایی خواهد بود و با هیچ یک از نظام‌های حکومتی موجود در جهان امروز شبیه نخواهد بود، و مردم مستقیماً بر امور اجرایی نظارت می‌کنند.»^۱

رهبر انقلاب اسلامی در آن زمان، روز به روز و قدم به قدم، جریان فراندوم را تعقیب می‌کردند. در پیام ۱۳۵۸/۱/۱۱ گفته بودند:

«این فراندوم سرنوشت مملکت ما را تعیین می‌کند. این فراندوم شمارا به آزادی و استقلال می‌رساند یا مثل سابق به اختناق و پیوستگی به غیر.»^۲

پس از برگزاری فراندوم نیز با خوشحالی و شادی آشکاری با وارد کردن خدا و قرآن در جوار لیبرالیسم و دموکراسی به مردم تبریک گفتند:

«مبارک باد بر شما روزی که... حکومت عدل الهی را اعلام نمودید. حکومتی که در آن جمع اقشار ملت به یک چشم دیده می‌شوند و نور عدالت الهی بر همه به یک طور می‌تابد و باران رحمت قرآن و سنت بر همه کس به یکسان می‌بارد... مبارک باد بر شما روزی که در آن تمام اقشار ملت به حقوق حقه می‌رسند... اینک شما هستید که باید این ارث الهی را با قدرت و قاطعیت حفظ کنید... اینک شما هستید که باید مقدرات خود را به دست بگیرید و مجال به فرصت طلبان ندهید و با قدرت الهی که مظهر آن جماعت است، قدم‌های بعدی را بردارید.»

همه‌جا صحبت از آزادی و استقلال است، از عدالت و مساوات است و از رهبری

۱. آدم خیال می‌کند خواب می‌بیند! اگر مردم این اطمینان و امیدها را نشنیده بودند، آیا همه رأی مثبت می‌دادند؟ بعداً که خلاف آن عمل و گفته شد، آیا خیانت در امانت و عهد و میثاق نبود؟

۲. ملاحظه می‌کنید که در کلام و پیام امام آزادی قبل از استقلال آمده است و در برابر آن از اختناق و پیوستگی به دیگران صحبت شده است؛ بدون اینکه اشاره‌ای به کفرستیزی، صدور انقلاب و اسلام، جنگ علیه امپریالیسم و استکبار و هدف‌های دیگری که بعداً جانشین آرمان‌های اولیه انقلاب شد، به عمل آید.

دوازده فروردین، روز جمهوری اسلامی، روز حاکمیت ملی _____ ۱۹۹
جمع و حاکمیت ملی که آن را مظهر قدرت الهی می‌شمارند. و چه قدر با اصل ولایت
فقیه و حق انحصاری روحانیت برای اداره امت اختلاف دارد!

خود این جانب در پیام رادیو تلویزیونی ۱۳۵۸/۱/۱۴، از جمله چنین گفته بودم:
«تبریک بنده از طرف دولت موقت نه تنها به ملت، بلکه بیشتر از همه به
رهبری عالی قدر انقلابمان... که مبتکر و خواهنده این فکر بودند!... نه
تنها تبریک باید گفت بلکه تشکر هم می‌خواهم اضافه کنم. تشکر نه
تنها از مردمی که آمدند، رأی مثبت دادند، بلکه از آنهایی که رأی منفی
هم دادند، صمیمانه تشکر می‌کنم... ثابت کردند ایرانی هستند. تشخیص
دادند که وظیفه دارند و باید بیایند و رأیشان را بدهند. خوشحالی دیگر
من از بابت اعلام قبلی و عدم مشارکت کسانی است که گفته بودند
چون برایشان مبهم است و یا اجازه ندارند به انواع مختلف جمهوری یا
نظام‌ها رأی دهند، اصلاً شرکت در رفراندوم را تحریم کردند... ممنون
هستم که قبلاً اعلام کردند و معشان را باز کردند که نسبت آنها بیش از
یک درصد نیست. همان‌هایی که تا به حال بیش از دیگران سنگ انقلاب،
خلق، آزادی، دموکراسی، ضدیت با امپریالیسم، دفاع از طبقات کارگر
و طبقات پایین... را به سینه می‌زدند و همان‌ها که اتفاقاً قسمت عمده‌ی
صفحات روزنامه‌ها را به خودشان اختصاص داده بودند. به این ترتیب معلوم
شد، آن‌هایی که بیش از همه داد و بیداد می‌کردند و معمولاً متعرض
دولت هم بودند و ایراد به همه چیز داشتند، با آن همه ادعا حداکثر یک
درصد بیشتر در این مملکت نیستند.»

در همان پیام، پس از ادای تشکر و توضیحات فوق گفته بودم:

«... چنان‌که همه می‌دانیم در آخر سال ۱۳۵۷ این انقلاب به پیروزی
درخشان خود رسید. مرحله بعد از انقلاب ما یعنی دولت و وظیفه‌ای که
برای جمهوری اسلامی وجود دارد، باید اسمش را مرحله اقدام بگذاریم.
اما آنچه در عمل می‌بینیم، به جای انقلاب و اقدام، یک حالت خیلی
وسیع و شدید انتقام پیش آمده و برای بسیاری از اشخاص، مسئله‌ی مهم
و اساسی تصفیه حساب‌های گذشته است... آنچه مهم است این است که
یک حالت توقف در گذشته حاصل شده و برنامه‌ی مملکت و افکار و
اعمال روی انتقام رفته است به طوری که ما را و ملت را از وضعی که

۱. چه موضع صمیمانه و صادقانه ما داشتیم.

داریم و آنچه باید بکنیم، غافل کرده و از کارها باز داشته است. بنابراین باید از این پیروزی که به دست آورده‌ایم و از این گام مشکلی که برای حال و آینده برداشته‌ایم، استفاده کنیم.^۱

سؤال‌ای که پیش می‌آید و مسئله‌ای که ذکر آن در هشتمین سالگرد روز جمهوری می‌تواند مناسب و مفید باشد، این است که آیا وعده‌ها و خواسته‌های پیش از آن روز تحقق پیدا کرده و «جمهوری اسلامی» نصیب ملت شریف فداکار و ایثارگر شهیدپرور شده یا نه؟ و اگر نشده و ما شاهد رفتارهای خودکامه و نظام‌های شخص‌پرستانه گشته‌ایم، اولاً علتش چیست؟ ثانیاً تحقق آزادی و آبادی و امنیت که خواسته‌ی ۲۰ میلیون نفر شرکت کنندگان در فراندوم بوده، و حاکمیت ملی که به فرموده‌ی امام [خمینی] مظهر قدرت الهی و ضامن عدالت و رحمت قرآنی می‌باشد، چه گونه امکان‌پذیر خواهد بود؟

جواب این دو پرسش را قبلاً به مناسبت‌های مختلف داده‌ایم و فعلاً مجال و موردی برای بازپردازی نیست. ولی به طور اختصار اولاً علت عمده قضیه و تنزل تدریجی سریع مقدار نسبی شرکت کنندگان در اخذ آرا و انتخابات، عدولی است که متولیان منبر و مسندنشین، روی حسن نیت و قصد قربت یا بی‌تقوایی و کسب قدرت، از تعهدات خود با ملت کرده، در پی تأمین یا تحمیل عقده‌ها و عقیده‌های خود رفته و به ایران و اسلام، به هر دو خیانت شده است.

ثانیاً نه حق و عدالت، نه آزادی و رحمت و نه رهبری جمعی و حاکمیت برای ملت، ارزش‌های دادنی نیستند؛ گرفتنی هستند. حال ملت و مردم، و اکثریتی که ناراحتی و نارضایتی از ناجوری‌ها و نابسامانی‌ها دارند، اگر توانایی عمل و قبول زیان و خطر را در خود نمی‌بینند، لاقلاً از خواستن و گفتن حقوق و خواسته‌های خویش دریغ نمایند.

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^۲

۱. واقعاً همین طور بود. در آن زمان، ضد انقلاب و مخالف با نظام جمهوری اسلامی (آن‌طور که معرفی و وعده داده شده بود) نداشتیم؛ یعنی تعداد ناچیزی بودند. اما متأسفانه گروه‌های تند به قول خودشان، مکتبی از یک طرف با دنباله‌روی از چپی‌های افراطی و دادن شعارهای مارکسیستی برای کشاندن جوانان به زیر پرچم خودشان بنای مخالفت و کارشکنی در کار دولت موقت (یا دولت امام زمان به قول آقای خمینی که اطاعتش را واجب کرده بودند) را گذاشته و از طرف دیگر با طرد و تکفیر قشرهای ملی و غیر افراطی، غیر ارتجاعی و «ضد انقلاب ساز» شدند. کشور متحد یکپارچه انقلاب کرده و پیروز شده را تحت عنوان تداوم انقلاب، صحنه تضاد و تخاصم دلخواه مارکسیسم و امپریالیسم نمودند.

۲. مدثر (۷۴) / ۳۸: (سرنوشت) هر فرد در گروی چیزی است که کسب می‌کند.

(به نقل از م.آ. ۲۱، پایه‌پای وحی، ص ۴۱۰)

نطق افتتاحیه کنگره‌ی نهم، در بیست و ششمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران*

بسم الله الرحمن الرحيم

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱

حمد و ثنا به درگاه خداوندی که به ما توفیق ادامه‌ی حیات و خدمت داد و سعادت تجدید دیدار و صحبت با همکاران و دوستان را در چنین روزی که گشایش نهمین کنگره نهضت، و بیست و ششمین سالگرد تأسیس آن می‌باشد، نصیبمان کرده است. بنابراین به حضور حاضرین محترم و عزیز خیر مقدم عرض کرده تشکر می‌نماییم. دعوت ما از غیر اعضاء نهضت، برای همفکری و همکاری و لطفی است که برخوردار بوده‌ایم.

جا دارد یادى از گذشتگان خودمان همچون: طالقانی، عطایی، چمران و رادنیان نماییم، و درودی برای آنها و سایر خدمت‌گزاران و شهید شدگان دوران طولانی مبارزات بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب و در طول انقلاب و ابتلای جنگ عراق بفرستیم. از پروردگار رحمان رحیم و عزیز حکیم می‌خواهیم میهن و ملت ایران را در سایه هدایت اسلام و بندگی خالص خودش به دور از شرک و جهل و ظلم از ابتلاهای عظیم حاضر نجات داده، موفق به ترمیم گذشته و ساختمان آینده

* دست‌نوشته پیش‌نویس محورهای سخنرانی برای نطق افتتاحیه کنگره نهم، در بیست و ششمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران، مورخ پنج‌شنبه ۱۳۶۶/۲/۲۴، که بازنویسی و تنظیم شده است.

۱. محمد (۴۷) / ۷: ... اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و پایداری خواهد بخشید.

(به نقل از م.آ.۲، بحث ۱، ص ۲۳۱)

سلامت و سعادت بدارد.

ما جنگ و کلیه گرفتاری‌های بعد از پیروزی انقلاب را به عنوان ابتلاء طبیعی الهی و امتحان و آزمایش تربیتی ملت ایران نگاه می‌کنیم که باید درس و تجربه آموزد و در رسالت و تلاش اجتماعی و انقلابی در صحنه‌ی ملی و جهانی آزموده و آزاد و سازنده‌ی آینده‌ی بهتر برای خود در این دنیا و آن دنیا شود.

برنامه‌ی مجلس و مراسم امروز که به مناسبت ماه مبارک خالی از پذیرایی و رفع خستگی و بنابراین مزید امتنان و شرمندگی است دو سخنرانی می‌باشد. یکی تصدیع بنده در زمینه‌ی خود نهضت در سال گذشته و چشم انداز آینده (به مناسبت کنگره) و همچنین نگاهی به فراز و نشیب‌هایی که در مدت عمر خود داشته و حالا بیست و ششمین سال آن را پشت سر می‌گذاریم. دوم سخنرانی سنتی آقای دکتر یزدی خواهد بود که صرفاً راجع به سال قبل و کشور خودمان به لحاظ بحران‌ها و تحولات آینده صحبت خواهند کرد.

در افتتاح کنگره نهم قبل از هر چیز باید شکر زنده ماندن و توفیق در تشکیلات و خدمات را بنماییم که علی‌رغم موانع و مشکلات فراوان و فقدان امکانات مادی و ضعف نیروی انسانی، انجام شده است و آخرین آنها انعقاد کنگره‌ی حاضر می‌باشد.

شکر از خدا ← که بقا و توان داده است

تشکر از دستگاه ← که نه جانمان را گرفته است، و نه خانه‌مان را.

چون می‌توانست هر دو را بکند.

تشکر از اعضاء و دوستان ← که جرأت و همت و استقامت به خرج دادند.

ذکر و شکر از زنده ماندن کردن البته بوی خودخواهی می‌دهد ولی حفظ حیات و صیانت و دفاع از نفس، اولین وظیفه هر موجود زنده و تعهد و پایه‌ای برای سایر وظایف است. خصوصاً اگر قرار باشد صرف زنده ماندن، مستلزم فعالیت و خدمتی باشد ولی این یک مسئله‌ی شخصی غیرسیاسی و غیراجتماعی نیست. زیرا که دستگاه می‌گوید حیات و فعالیت شما نشانه‌ی وجود آزادی در مملکت و قانونی بودن و جوانمردی ما است، و از طرف دیگر بقا و آزادی ما را مخالفین نشانه‌ی خیانت همکاری و زد و بند با دستگاه می‌دانند. در حالی که هر دو ادعا غلط است. آزادی که دستگاه داده است:

اولاً چرا فقط به ما داده و به دیگران نداده است؟!

نطق افتتاحیه کنگره‌ی نهم، در بیست و ششمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران ————— ۲۰۳
ثانیاً بسیار محدود و ضعیف و مشروط بوده با آزادی که قانون اساسی می‌گوید
از زمین تا آسمان فرق دارد.

ثالثاً او نداده و بارها گرفته است و مزاحمت‌ها فراهم آورده است. ما با توکل به
خدا و پرویی و مقاومت و مخاطره آن را تأمین کرده‌ایم.

رابعاً اگر بیش از این شدت عمل به خرج نداده است چون به زیان تبلیغات و
ادعای مشروعیتش که منتهی به اعتقاد مردم است تمام می‌شده است.
حرف مخالفین هم برای چندمین بار ثابت شده است که غلط بوده، و شدیدترین
حملات را ما کرده‌ایم و خود دستگاه با رد صلاحیت ریاست جمهوری، ثابت کرده
است که نهضت سازش نکرده است.

اما خدمت خدا و فایده برای ملت و مبارزه این است که حضور و حفظ نهضت
در جامعه ایران حالت اتمام حجت بر ملت و بر سایرین را دارد. اثبات می‌کند که
حتی در شرایط حاضر می‌شود حرف حق زد و از راه‌های قانونی، مقاومت و مقابله
کرد. بنابراین سایرین هم بدانند که با حضور در ایران و فعالیت علنی و اقدامات و
اعتراض‌های منطقی و قانونی می‌شود ابراز وجود و اثر کرد. کما آنکه «جمعیت
ایرانی دفاع از آزادی و حاکمیت ملت» با جرأت و علنی امضادادن، تأسیس شد،
منشور مستدل نوشت و مصاحبه کرد. نشریات و حرف‌های حق و خیلی تند زد و
بیش از یک سال است که مزاحمش نشده‌اند. لااقل ما یک راه برای مبارزه ارائه
داده‌ایم که تجربه در دو مورد، کارآیی آن را ثابت کرده است.

به هیچ وجه مغرور به گذشته‌ی خود و مطمئن به آینده و فردا نیستیم. اگر تا به حال
مانده‌ایم مشیت خدا و ناموس خلقت است که اولاً برای دفاع مشروع (Légitime
defense) حق و قدرت قرار داده طبیعت و جوامع انسانی آن را به عنوان حق پذیرفته‌اند -
قوانین حقوقی - آیه قرآنی:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»^۱

دفاع از خود آسان‌تر است و آغاز دفاع از حق و از سایرین می‌باشد. اگر همه این
کار را بکنند از میزان ظلم در دنیا شدیداً کاسته خواهد شد.

۱. نساء (۴) / ۱۴۸ : خداوند بدگویی علنی و آشکار در کلام را دوست ندارد مگر در مورد کسی که به او
ظلم شده باشد ...
(به نقل از م.آ.۶، مدافعات، ص ۶۴)

۲۰۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

ثانیاً در کلام جسورانه محکم و مستقیم که منصفانه و مودب و حتی ملایم و خالی از تلخی و تهمت، یعنی به طور کلی صادقانه باشد؛ اثر مثبت دارد (گفتار موسی با فرعون):

«رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»^۱

ما فکر می‌کنیم یا لااقل آرزو می‌کنیم که یاری‌کننده‌ی خدا- یعنی حق و حقیقت و ملت و مظلومان- هستیم و الا خدا عاجز نیست که احتیاج به یاری داشته باشد. بلکه با مختار و مسئول کردن انسان و بار او را به دوش خودش گذاردن است:

«اَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی»^۲

و دفاع از خود و خدمت به کسان و به ملت و انسانیت، پیمودن راه خدا و سبیل‌الله است، که او وعده داده است هم یاری خواهد کرد و هم پایداری می‌بخشد. این معامله دوطرفه است و در عین قطعی بودن، شرطی است و می‌تواند رمز بقای ما تا به حال، و جواب نقطه‌ی استفهامی باشد که در روابط دولت با ما دائماً مطرح می‌شود.

گزارش اجمالی و اختصاری فعالیت نهضت در سال گذشته

الف: درون سازمانی:

- ۱- در معرض حملات شدید مانند سال قبل نبودیم و توانستیم به انجام وظایف و مراسم تشکیلاتی و سر و سامان دادن بیشتر خودمان پردازیم به تنظیم آیین‌نامه‌های تشکیلاتی و حتی خانه تکانی قبل از عید کرده، سمینار تشکیلاتی انجام دادیم.
- ۲- به عضوگیری در تهران و توسعه در شهرستان‌ها پردازیم. ارتباط با شهرستان‌ها خیلی بیشتر و بهتر شده است. در خارج از کشور نیز با ابراز علاقه و اشتیاقی که در اروپا و آمریکا می‌شود، ارتباطات و توزیع نشریات و رساندن پیام و تبادل، بهبود یافته است. البته از ایدآل و کامل بودن خیلی دور است.

۱. اسراء (۱۷) / ۸۰: ... صاحب‌اختیار، مرا [در هر امری] به شایستگی وارد کن و به شایستگی خارج کن و مرا از جانب خود موضعی مسلط و پیروزی‌آور عطا فرما.

(به نقل از قرآن مبین، ترجمه و تفسیر علی‌اکبر طاهری قزوینی)

۲. نجم (۵۳) / ۳۸: این که هیچ باربری (عمل‌کننده و عمل‌کننده‌ای) بار دیگری را بر نخواهد داشت. (به نقل از م.آ.، مباحث بنیادین، ص ۱۷۷)

نطق افتتاحیه کنگره‌ی نهم، در بیست و ششمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران ————— ۲۰۵

ب: برون سازمانی:

۱- اجتماعات و ارتباطات انسانی با مردم نداشته‌ایم چون مانع و مزاحم بوده‌اند و نخواسته‌اند از چهار دیواری نهضت فراتر رویم. حتی در مجالس ختم و مساجد دیدید چه رسوایی‌ها در می‌آوردند، به صورت خصوصی دوستانه با دعوت‌های غیرعلنی.

۲- انتشارات و فعالیت‌های مطبوعاتی- فرهنگی، نسبت به سال گذشته پیشروی و تمرکزی روی مواضع، علی‌حده بر پیک داخلی شده که ۸ شماره در آمد.

۱-۲: در مبارزه با تداوم جنگ و پایان دادن آن، ۱۱ نشریه.

۲-۲: دفاع از حیات و حیثیت و از ترهای نهضت، ۶ نشریه.

۳-۲: روشنگری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در جهت آرمان‌های انقلاب و برنامه‌های دولت، ۴ نشریه.

۴-۲: برای جامعه باز (آزادی) رسالت دفاع و حمایت از انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن، ۳ نشریه.

۵-۲: دفاع از قانون اساسی و حاکمیت ملت، ۲ نشریه.

۶-۲: خدمات اجتماعی - ملی (کمک به سیل زدگان)، ۱ نشریه.

جمع: ۲۷ نشریه

۳- همکاری‌های ملی و با سایر گروه‌ها و نقش شاهد و واسط نهضت

۱-۳: جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت که به حمدالله در حرکت و برکت است و سهمی هم ما داشته‌ایم.

۲-۳: ملاقات‌های متعدد با بعضی از صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران.

سنوات

الف: دوران انقلاب و نظام جمهوری ۱۰

ب: دوران اختناق و زندگی امور ملی و فعالیت‌های جنبی ۱۰

ج: دوران محاکمات و زندان ۵

د: دوران تأسیس و تشکل ۱

تحولات و تاریخچه ۲۶ ساله نهضت از آخر به اول

الف: در دوران انقلاب و نظام جمهوری

۱- مبارزات حادث و دور گیرنده سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷، باز شدن فضای سیاسی

۲۰۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

کشور، مشارکت و تا حدودی پیش‌آهنگی یا پیش‌تازی.

۲- سال پیروزی، استقبال از رهبری و مرجعیت آقای خمینی در هماهنگی با مردم و مراجعت ایشان به ایران و سپس قبول مسئولیت خطیر تشکیل دولت موقت برای انتقال کشور از نظام استبدادی به نظام جمهوری.

۳- مسئولیت مدیریت و دولت موقت تا استعفا و اعتراض.

۴- مقاومت و انتقاد در موضع مخالف وفادار و فعالیت قانونی آشکار.

۱-۴: نمایندگی در مجلس اول سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰، دفاع از آزادی و قانون

اساسی، و حقوق و حاکمیت ملت و مبارزه با انحراف و انحصار و اختناق.

اولین مواجهه با امام [خمینی] برای نصیحت و دلالت (کانال‌های اطلاعاتی

امام ۱۳۵۹/۸/۲۶).

اعلامیه ۱۳۵۹/۹/۱۲، سالگرد تصویب قانون اساسی، اولین هشدار در برابر متعصبین

مذهبی و مارکسیست‌ها، اجتماع امجدیه.

سخنرانی در قزوین - ۱۳۵۹/۱۱/۲۲، تأیید و تفصیل موضع‌گیری مستدل و محکم

در برابر شیطان اکبر (مارکسیسم).

۲-۴: دفاع از خود و مقابله با حملات و اتهامات تصاعدی هیأت حاکمه و

مارکسیست‌ها، سال‌های ...

۳-۴: سخن‌گویی مردم و ملت در زمینه‌ی اجحافات و محرومیت‌ها و عدم تأمین

قضایی یا ناراضی‌ها و نارضایتی‌ها بعد از نشریه ...

۴-۴: فعالیت برای آزادی انتخابات و جامعه‌ی باز.

۵-۴: اقدامات فرهنگی و ارشادی (کتاب‌ها).

۶-۴: انتقاد و روشن‌گری و راه‌نمایی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اداری،

سیاسی و در جهت سازندگی و خودکفایی و تولید.

۷-۴: فعالیت پی‌گیر و مستدل علیه تداوم جنگ.

ب: دوران اختناق شدید و زندگی زیرزمینی ضعیف نهضت: با فعالیت‌های فرعی و

جانبی (۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵)

دیدارها، حفظ ارتباطات، مطبوعات، اجتماعات فرهنگی و خدماتی و دینی،

اشتغالات

نطق افتتاحیه کنگره‌ی نهم، در بیست‌وششمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران _____ ۲۰۷

ج: دوران زندان و محاکمات قبل از آن:

انقلاب به اصطلاح شاه و مردم (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵)
خود محاکمه یک عمل مبارزاتی سیاسی - حزبی بسیار قوی.
در زندان، فعالیت، معرفی و برخورد و سخنرانی‌ها و کتاب‌ها.

د: تأسیس و تشکیل نهضت (۱۳۴۰)

آینده‌نگری و آینده‌سازی

- برخورد مثبت با ابتلاهای انقلاب یا استقبال از بلاها و احساس وظیفه.
- چه باید کرد؟
- مشارکت مردم برای تشخیص مواضع تربیت روح امید و حرکت در مردم.
- عوض شدن فرهنگ استبدادی.
- تعلیمات، تربیت اجتماعی و همکاری.

بسم اللہ
ماہ الحرام فیہ الکریم و مبارک و شریف
۲۶/۲۷

[illegible]

چرا انتخابات؟ *

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا.» (طلاق (۶۵) / ۲ و ۳)

(... و هر کس تقوای خدا را پیشه گرفت، خداوند راه نجاتی برایش فراهم می‌آورد.

و از آن جایی که گمان نمی‌برد، او را برخورداری می‌سازد و هر کس توکل به خدا نماید، همان او را کفایت می‌کند، به درستی که خداوند برای هر چیز اندازه و قراری مقرر داشته، کار خود را به منزل و مقصد می‌رساند.)

خدای بزرگ را سپاس می‌گزاریم که زنده هستیم و نائل به نعمت و دیدار با دوستان و همفکران و هموطنان شده، باز هم ان‌شاءالله راجع به انتخابات مجلس و آزادی صحبت خواهیم کرد.

از شما برادران و خواهران نیز که قبول زحمت و فداکاری و تحمل خطر برای یک هدف عالی فرموده‌اید، با شرمندگی تمام عرض امتنان و سلام می‌نمایم و پیشاپیش از حسن استماع و همکاریتان سپاسگزار هستم.

صحبت‌های این مجلس به سه قسمت تقسیم و به سه کس سپرده شد است: بنده باید «چرای انتخابات» و سماجی را که نهضت آزادی ایران به خرج می‌دهد معروض

* متن سخنرانی که قرار بود در جلسه تأمین آزادی انتخابات مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶ ایراد شود ولی از برگزاری آن جلوگیری به عمل آمد، به نقل از پیک نهضت، شماره ۱۱۹، مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۸.

۲۱۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

بدارم؛ آقای دکتر یزدی چرای خودداری حاکمیت از اعطای آزادی را بحث نمایند و آقای مهندس توسلی برنامه نهضت در انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی و آنچه را که از مردم انتظار می‌رود تشریح کنند... و مسئله‌ی مشکل‌تر این که هیچ کدام نباید بیش از نیم ساعت وقتتان را بگیریم!

بنده در عرایض به‌عوض آنکه ابتدا تمهید مطلب و ایراد سخن نمایم و شنوندگان گرامی اشکالات و سئوالات خود را عنوان کنند و در مرحله‌ی ثانی به جواب‌گویی و رفع ابهام پردازم، اجازه می‌خواهم که اول ثانیاً را بگویم. ایرادها و اعجاب‌ها و پرسش‌هایی را که می‌دانم بسیاری از حاضرین در دل و در سر زبان خود دارند و قبلاً هم از اشخاص شنیده‌ایم، فهرست‌وار عرضه کرده، جواب آن‌ها را بدهم و دست آخر حرف‌های خودم یا خودمان را بزنم.

ایرادهایی که می‌گیرند و تعجب و سؤال‌هایی که می‌کنند

به این عمل مکرر ما که همیشه حاضر و آماده برای فعالیت انتخاباتی هستیم، طیف وسیعی از مقامات و مخالفین یا ناموافقین و موافقین، تهمت و طعنه‌ها می‌زنند و تعجب و تعبیرها می‌نمایند.

۱) آنچه مخالفین می‌گویند:

۱-۱) نهضتی‌ها دلشان برای شهرت و قدرت لک‌زده، خواب و کالت و وزارت‌های

از دست رفته را می‌بینند!

۱-۲) قصد شما مخالفت و کارشکنی است و حالا که دولت و ملت در گیر جبهه

و جنگ هستند و کشور احتیاج به وحدت و اطاعت دارد، چه وقت صحبت

از انتخابات است؟!

۱-۳) چون می‌دانید در میان مردم اعتبار و طرفدار ندارید و انتخاب نخواهید شد،

سر و صدا راه می‌اندازید و به‌بهانه‌ی عدم آزادی انتخابات، اعلام عدم

مشارکت در آن را می‌کنید تا برای خود حفظ آبرو بنمایید.

۲) آنچه مدعیان و ناموافقین می‌گویند یا عافیت طلبان برای خود مجوز می‌سازند:

۲-۱) با مشارکت در انتخابات، به دستگاه و دولت مشروعیت می‌دهید؛

۲-۲) با دستگاه زد و بند داشته، خیمه شب‌بازی یا جنگ زرگری می‌کنید؛

۲-۳) دلتان را به این حرکات و حرف‌های بیهوده خوش کرده، قهرمان بازی

مبارزه و فداکاری راه می‌اندازید.

(۳) آنچه بعضی از موافقین و حتی دوستان و علاقه‌مندان می‌گویند:

(۳-۱) این همه مسائل حیاتی-مماتی و گرفتاری‌های بنیادی در مملکت هست و فقط به انتخابات چسبیده‌اید؟!

(۳-۲) کار شما آب در هاون کوبیدن و خواب خوش دیدن است. مگر می‌گذارند انتخابات درست انجام شود و چهار تا وکیل مردمی در مجلس رفته و آن‌ها را از خَر مراد پایین بیاورند؟!

(۳-۳) مجلس کاره‌ای نیست و اختیار و قدرتی ندارد. تازه آن دفعه که باد و بودی داشت و اقلیتی در مجلس دیده می‌شد، چه کار توانستید بکنید؟

(۳-۴) اگر غرض از فعالیت انتخاباتی اعلامیه و نامه‌دادن و اثبات و اعلام غیرقانونی و غاصبانه‌بودن انتخابات و مجلس است، در دوره‌ی دوم به خوبی انجام دادید و نتیجه‌ای هم نگرفتید؛ حالا تکرار و تأکید آن جز زیان و دردسر یا خطر، چه ضرورت و خاصیت دارد؟

(۳-۵) تازه اگر نیت و برنامه‌تان درست و عملی باشد، وقتی مردم بی‌تفاوتی نشان می‌دهند و از ترس یا تنبلی تکان نخورده، مأیوس و بی‌تفاوتند، به میدان آمدن شما و تحمل و تلاش‌هایی که خواهید کرد چه حاصل عقلایی می‌تواند داشته باشد؟

(۳-۶) آزادی و قانون اساسی، هیچ یک هدف اصلی و عامل آسایش و سعادت ملت نیست؛ ضرورت مهم، عدالت اجتماعی است.

جواب ایرادها و اعجاب و سؤال‌ها

(۱) به مخالفین

(۱-۱) کافر همه را به کیش خود پندارد. ما اگر عاشق شهرت و قدرت بودیم، از اول اعتراض و استعفا نمی‌کردیم و بعد که کنار کشیدیم، اگر پشیمان بودیم هزار امکان و فرصت وجود داشت که می‌توانستیم با متولیان کنار بیاییم... نه آنکه به قول شما سماجت و خصومت به خرج داده، با عالی و دانی در یفتم.

(۱-۲) مگر قرار است وقتی جنگ و گرفتاری‌های عمومی پیش می‌آید، انتخابات و مجلس و قانون تعطیل شود؟

۲۱۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

به عقیده‌ی ما جنگ و گرفتاری‌ها، معلول نبودن آزادی و عدم انتخاب نمایندگان واقعی و اجرای قانون می‌باشد و به این دلیل است که روی ضرورت و فوریت انتخابات آزاد پافشاری می‌نماییم. به علاوه، خود دولت و مقامات اعلام اجرای انتخابات و لزوم آن را کرده‌اند.

۳-۱) قضیه برعکس است. چون شما می‌دانید ما مورد قبول و خواست اکثریت هستیم و آرای سنگین خواهیم آورد، جلو آزادی انتخابات و ارتباط ما با ملت را می‌گیرید. همان‌طور که در انتخابات ریاست جمهوری کردید. اگر غیر از این است و راست می‌گویید، مردم و ما را آزاد بگذارید تا حرف‌هایمان را بزنیم و بشنویم و بعد از آن اگر آرای کم آوردیم، ادعای خودتان را اثبات بنمایید.

۲) به مدعیان و غیر موافق‌ها

۱-۲) عمل ما به دستگاه مشروعیت نمی‌دهد. همان‌طور که با حضور و حرف‌هایمان در مجلس اول و مشارکتمان و اعلامیه‌هایمان در انتخابات مجلس دوم و سپس رفتاری که با ما شد، به طور روشن و مستند اعمال خلاف قانون هیئت حاکمه برملاء گردید و غیر قانونی و غیر مشروع بودن مجلس دوم را اثبات و اعلام نمودیم. با کنار نشستن و هیچ عملی جز نق‌زدن و موضع منفی اتخاذ کردن‌های مردم، هیئت حاکمه بر طبق دلخواه خود و بی سر و صدا و مدعی، انتخابات را به صورت قانونی و منظم انجام خواهد داد و دنیا را شاهد خواهد گرفت که دیدید چه گونه آزادی در کشور برقرار است و مورد تأیید اکثریت ملت می‌باشم!

۲-۲) اگر زد و بند داشتیم، پس این همه اهانت‌ها و آزارها و ممانعت‌ها از طرف آنها و مخالفت‌ها و اعتراض‌های قاطع ضد تبلیغات و ضد ادعاهای آنها که از طرف ما به عمل می‌آید چیست؟

۳-۲) شما بفرمایید حرکات صحیح مؤثر انجام دهید، حرف‌های مؤثر بزنید و فداکاری واقعی بنمایید تا ما از شما دنباله‌روی کنیم.

۳) به موافقین و علاقه‌مندان و دوستان

۱-۳) بلی، به انتخابات چسبیده‌ایم چون اعتقاد داریم که راه حل مسائل حیاتی - مملکت، چاره‌ی جنگ خانمان برانداز و گرفتاری‌های ویرانگر فقط از

طریق اجرای قانون اساسی و وجود مجلس مستقل مردمی و بالاخره انتخابات آزاد قانونی امکان‌پذیر می‌باشد. و همه‌ی این مسائل و مصائب، ناشی از عدم حاکمیت ملی و فقدان یا ضعف آزادی است. اگر راه حل مشروع قانونی و عملی مؤثری وجود می‌داشت که تکرار خشونت و خونریزی و خرابی نباشد، ما آن را اختیار می‌کردیم.

۲-۳) مسلماً با میل و رغبت، و به آسانی نخواهند گذاشت انتخابات آزاد صورت گیرد و نمایندگان غیر منتخب و غیر موافق آنها از صندوق‌ها بیرون بیایند. کما آنکه هیچ دولت و دستگاه مستقر بر مسند قدرت چنین تمایلی نداشته و به‌خواسته‌های ملت‌ها به‌طیب خاطر تمیکن نکرده است و حق و عدالت و آزادی بدون مبارزه و مراقبت و بدون تلاش و فداکاری و همکاری عمومی مردم فراهم نگشته است.

ما با توکل به خدا یقین داریم که اگر تنها نمایم و مردم یا تعداد قابل توجهی از آنها دست از یأس و ترس و منفی‌بافی برداشته و اراده و استقامت به خرج دهند، دستگاه تسلیم خواهد شد؛ یا لااقل راه تسلیم را پیش خواهد گرفت. حتی یک اقلیت نمایندگان مردمی مستقل می‌توانند- همان‌طور که تجربه‌های گذشته ثابت کرده است- وضع مجلس و مملکت را در جهت حاکمیت و نظارت ملت دگرگون کنند. آن چیزی که به‌نفع هیئت حاکمه تمام شده است و به‌آنها جرئت و قدرت داده است، بی‌تفاوتی مردم و بی‌حرکتی مخالفین و اکثریت است.

۳-۳) مجلس کاره‌ای نیست، چون از نمایندگان منتخب و مطیع خودشان تشکیل شده است و قهراً مقاومت و قیامی به‌سود ملت و دفاع از آزادی و قانون اساسی نمی‌کنند. ولی چون از همان اقلیت ضعیف و تازه کار مجلس اول خیلی ملاحظه می‌کردند، اگر در مجلس آینده نمایندگان برگزیده مردم حضور داشته باشند، رفتار هیئت حاکمه و رهبری و نقش مجلس به گونه دیگر خواهد بود.

۴-۳) اثبات و اعلام غیر قانونی بودن هر مجلسی که انتخابات آن مخدوش باشد چیزی نیست که یک بار برای همیشه کافی باشد. فایده و تجدید مطالبه آزادی برای شرکت در انتخابات، اولاً باطل ساختن ادعاهای ناحق و سوء استفاده‌های هیئت حاکمه‌ای است که تظاهر به آزادی انتخابات می‌نماید. و

ثانیاً اتمام حجت و حفظ موقعیت حقوقی و اجتماعی ملت برای حال و آینده است؛ ثالثاً تداوم مبارزه و زمینه‌سازی برای احقاق حق‌های آینده؛ رابعاً تفاوتی که باید با دفعات گذشته داشته باشد، در بند بعدی اشاره خواهم کرد.

۳-۵) همه‌ی حرف ما این است که مردم و لاقول روشن‌فکران و افراد فهمیده و متعهد و متدین که به نابسامانی‌ها و ویرانی‌ها آگاهی و ناله و اعتراض دارند، بی تفاوت نمانده، در این وظیفه‌ی بزرگ ملی و دینی که دفاع از آیین و میهن است، شرکت نمایند.

اختلافی که باید تلاش و تجربه این دوره با گذشته داشته باشد این است که می‌گوییم اگر هیئت حاکمه، آزادی و امنیت و امکانات قانونی را نداد و باز هم از استرداد امانت و اعطای حقوق ملت سر باز زد، مردم متوسل به عملی شوند که هم قانونی و شرعی و انسانی است و هم با حداقل درد سر و زیان و خطر، تأثیر تبلیغاتی و عملی قوی خواهد بخشید: از رفتن به پای صندوق‌ها و ریختن آراء جداً خودداری نمایند.

۳-۶) عدالت اجتماعی و مساوات و جلوگیری از استثمار و استعمار، مادام که بدون پشتوانه و ضامن اجرایی، یعنی آزادی و کنترل جامعه باشد؛ چیزی بیش از شعار و وزن شعر نخواهد بود.

راهی که نهضت برگزیده است

راهی که نهضت آزادی ایران، از میان راه‌ها و پیشنهادهای گوناگون برگزیده است و به طوری که در نشریات «چه باید کرد» تشریح نموده‌ایم، مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و قیام قانونی برای دفاع از انقلاب و نظام اسلامی ایران بر طبق قانون اساسی و تحقق آرمان‌های اصیل انقلاب؛ یعنی آزادی ملت، استقلال ایران و حکومت جمهوری بر وفق عدالت و اصول اسلام است. راه ما از ابتدا چنین بوده و ان شاء الله خسته و دست‌بسته نشده، تا آخر آن را ادامه خواهیم داد. این راه خداست و در صورتی که به رأی مردم باشد، و مردم همکاری نمایند، به سر منزل مقصود خواهد رسید.

سبیل الله همین است:

- (۱) آزادی مردم و رهایی از هر سلطان و آمر و ولی غیر خدا و خواست او.
- (۲) استقلال از بیگانگان، اعم از شرقی و غربی، و اداره‌ی کشور به دست ملت.
- (۳) حکومت اسلامی یا نظام جمهوری بر طبق قانون اساسی که به تصویب اکثریت

عظیم مردم رسیده، بر مبنای مشورت و کرامت انسانی و حاکمیت ملی که همان حاکمیت خداست.

چنین مقاصد و مدیریت، بدون دخالت عام مردم از طریق انتخابات آزاد صحیح، امکان پذیر نبوده، در صورت عدم تحقق آن، نتیجه اش چیزی جز استبداد و دیکتاتوری یا حکومت انحصاری شخصی یا طبقاتی نخواهد بود، و حاصلی جز ظلم، فقر، فریب، فساد، ویرانی، مرگ و نابودی به بار نخواهد آورد.

اگر ما هر بار برای انتخابات اصرار می ورزیم و قانع به عنوان و ظواهر تشریفاتی آن نبوده، مطالبه‌ی آزادی واقعی و امنیت قانونی و امکانات مساوی برای همگان را می نماییم به دلیل بالاست. این اصرار و مطالبه‌ی ما مبارزه‌ای است مشروع و مسالمت آمیز و محکم و حقی است قانونی و مسلم. ضمن اینکه کلیدی است برای گشایش همه‌ی درهای سلامتی و عدالت و آبادی و نجات مملکت از خون و خرابی، و از ناامنی و نابودی. تا ملت از طریق انتخابات صحیح و نمایندگان واقعی خود، و تلاش و فداکاری لازم، حاکم بر سرنوشت خویش نگشته و اداره‌ی مملکت را در دست نگیرد، نباید انتظار داشته باشد که دیگران - چه داخلی و چه خارجی - دردهای او را دوا کنند و بارهایی جز بار خودشان را ببرند.

راهی که ما عرضه می نماییم البته قاطع و فوری نیست؛ افراد عجول و عافیت طلب را راضی نمی کند. ولی چون به دور از خصومت و خشونت بوده، قصد آشوب و هرج و مرج و براندازی نظام قانونی را ندارد و بر سیل صبر و تقوا اعمال می شود، سنت الهی و قانونمندی اجتماعی پشتیبان آن و راه گشای پیروزی می باشد.

البته مشروط بر این است که خود مردم و یا لاقلاً جماعات قابل توجهی از مردم که مالکین مملکت و صاحبان درد و علت هستند، و بهره‌مندان از حرکت خواهند بود، در این راه و روش، موافقت و مشارکت نمایند:

اولاً علاقه‌مند به انتخابات بوده، عملاً برای آن، اهمیت و ضرورت قائل شوند.

ثانیاً وارد گود شده، کاندیدا شوند یا افراد موجه مورد اعتماد مستقلاً را کاندیدا نمایند و تبلیغ کنند.

ثالثاً منفرداً و مجتمعاً با اصرار و فشار، از دولت و دستگاه مطالبه‌ی آزادی و امنیت و امکانات بنمایند.

رابعاً اگر علی‌رغم علاقه و اقدام و اصرارهایشان موفق به دریافت آزادی و امنیت

۲۱۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی
و امکانات لازم نشدند، و جَوّ اختناق و انحصار را کماکان حاکم دیدند، با توکل به
خدای دانا و توانا، متوسل به آخرین سلاح قانونی و حق شرعی و انسانی خود گشته،
از رفتن به حوزه‌ها و ریختن رأی، علی‌رغم خطرات و مشکلات محتمل - خودداری
نمایند. یعنی اعانت به ظلم ننموده، مستحق و مشمول عذاب دنیا و آخرت نشوند. به
این ترتیب لاقلاً مظلومیت و حقانیت خود و ظالم بودن حکومت را به دولت و ملت
و جهان اعلام کرده، و مستحق و مشمول نصرت خداوندی خواهند شد.

در سال گشت اشغال سفارت آمریکا در تهران*

مصاحبه با رادیو بی بی سی

بی بی سی: امروز سالگرد اشغال سفارت آمریکا در تهران به وسیله دانشجویان تندرو موسوم به «دانشجویان پیرو خط امام» است. این حادثه ۹ سال پیش به استعفای آقای بازرگان به عنوان اولین نخست وزیر دوران پس از انقلاب ایران انجامید، هنگام انقلاب ایران آقای بازرگان به علت سوابق طولانی مبارزه، تنها شخصیت مورد قبول تمام جناح های ملی و مذهبی برای احراز مقام نخست وزیری بود، اما از آنجا که آقای بازرگان همیشه خود را طرفدار سیاست مرحله ای و نه انقلابی می دانست با اشغال سفارت آمریکا استعفای خود را به آیت الله خمینی تسلیم کرد و از آن هنگام علی رغم فشارها و ممانعت ها، نهضت آزادی را طی سال های جنگ رهبری کرده است. اما در ماه های اخیر و به دنبال انتشار نامه سرگشاده به آیت الله خمینی که در آن نهضت آزادی، خواهان پایان جنگ از راه مذاکره شد، آقای بازرگان و نهضت آزادی تحت فشارهای فزاینده ای بودند تا جایی که ماه پیش در نامه ی دیگری به آیت الله خمینی، آقای بازرگان گفت که فشارهای مقامات، دو انتخاب پیش روی نهضت آزادی گذاشته است؛ به قول او «حیات خفیف خائنانه و یا توقف داوطلبانه و تعطیل شرافتمندانه» و اضافه کرده بود که در صورت تعطیل، مردم ایران و جهان خواهند دانست که حاکمیت ایران تاب تحمل آزادی و شنیدن کمترین صدای مخالف را ندارد.

* این مصاحبه عیناً از گفتار ساعت ۲۰ رادیو بی بی سی، مورخ جمعه ۱۳۶۷/۸/۱۳ - در نهمین سالروز اشغال سفارت آمریکا در تهران به وسیله دانشجویان پیرو خط امام - از نوار صوتی برداشت و تقدیم شده است.

بی.بی.سی: دیروز خبرنگار نماینده‌ی بی.بی.سی در تهران ابتدا از آقای بازرگان پرسید که با توجه به آزادی دو تن از فعالان نزدیک به نهضت تا طی انتشار این نامه با اظهارات بعضی از مقام‌های دولتی در مورد آزادی فعالیت نهضت، آیا در حال حاضر زمینه برای ادامه‌ی فعالیت نهضت فراهم شده است یا نه؟ آقای بازرگان در پاسخ گفت:

«در نامه‌ای که ۱۲ مهرماه [۱۳۶۷] برای رهبر انقلاب فرستاده شد ما گفته بودیم که وزارت اطلاعات می‌خواهد با تشدید مزاحمت‌ها و ممانعت‌ها، نهضت آزادی را فلج و عملاً تعطیل کند ولی ضمناً چنین وانمود کنند که در ایران برای احزاب سیاسی مخالف آزادی هست، نظر به اینکه ما حاضر نیستیم اسباب‌دست چنین نقشه و فریب‌کاری بشویم، جریان را پیشاپیش به اطلاع عموم رساندیم و از خودمان دفاع کردیم، اما آزاد شدن دو نفر از ده دوازده نفر اعضای بازداشت شده نهضت و جمعیت، آن هم به قید ضمانت و هم چنین اظهارات دو پهلوی و خالی از درخور بعضی از مقامات دولتی در مورد آزادی فعالیت احزاب، این به هیچ وجه مسئله را حل نکرده و ارزش و اعتباری ندارد.»

بی.بی.سی: از آقای بازرگان سؤال شد که با توجه به اظهارات آقایان منتظری و مشکینی که خواهان تحمل نظرات مخالفان شده‌اند آیا در ایران نشانه‌هایی از قصد واقعی رهبران ایران به باز کردن فضای سیاسی وجود دارد؟ آقای بازرگان گفت:

«اظهارات این آقایان خصوصاً پافشاری‌هایی که همیشه آیت‌الله منتظری در مورد آزادی و اجرای قانون اساسی داشته‌اند البته قابل تقدیر است و مدتی هم هست که در روزنامه‌های در واقع دولتی ایران، گاه‌گاهی مقالات خیلی تندتر نیز راجع به حمایت از فضای باز سیاسی یا آزادی دیده می‌شود، اما هیچ یک از این اظهارات یا تظاهرات پشتوانه‌ی قانونی نداشته و هنوز خارج از خودشان و دستگاه بویی از باز شدن فضای سیاسی به مشام ملت نرسیده است.»

بی.بی.سی: از آقای بازرگان سؤال شد که نهضت آزادی در انتخابات اخیر مجلس شرکت نکرد و با توجه به اینکه به انتخابات ریاست جمهوری کمتر از یک سال مانده، آیا نهضت در انتخابات ریاست جمهوری شرکت خواهد کرد؟ و آیا خود آقای بازرگان نامزد ریاست جمهوری خواهد بود یا خیر؟ آقای بازرگان گفت:

«قبل از انتخابات اخیر، نهضت فعالانه وارد مبارزه شد ولی وقتی که آزادی‌های قانونی و امنیت قضایی که خواست نهضت بود تأمین نشد و حتی مقامات مثل دوره‌های گذشته، به اسم هم وعده‌ی آزادی ندادند، نهضت در اطلاعیه‌ای اعلام داشت که «انتخابات آزاد نیست و ما وظیفه شرکت در آن را نداریم و نباید در آن شرکت کنیم.»

آقای بازرگان درباره انتخابات آینده ریاست جمهوری گفت:

«این مسئله هنوز در نهضت مورد بحث و بررسی قرار نگرفته ولی ما فکر می‌کنیم که مثل دفعه گذشته اظهار علاقه و فعالیت بکنیم و باز هم مطالبه‌ی تحقق آزادی‌های قانونی و مخصوصاً امنیت و تساوی حقوق کاندیداها را خواهیم داشت. به شرط این که شرایط تعیین بشود و قانون اساسی رعایت بشود، احتمال خیلی قوی دارد که و اگر عمری هم باقی باشد و امکانات پیش بیاید امکان دارد که نهضت آزادی شرکت کند حالا یا بنده باشم یا دیگری، فرق نمی‌کند.»

آقای بازرگان در زمینه‌ی بازسازی و سازندگی کشور، با اشاره به پیام شهریورماه نهضت آزادی به ریاست جمهوری، در همین مورد گفت:

«عقیده داریم که اگر دستگاه هیئت حاکمه حسن نیت داشته باشد و نسبت به گذشته رابطه با ملت مظلوم و قوانین مصوب تغییر روش بدهند به‌طوری که اعتماد مردم به همکاری‌شان جلب بشود، حالا چه مردم عادی چه متخصصین داخل ایران یا ساکن خارج، اگر این کار بشود هم سطح امکانات و بازده منابع داخلی خیلی بالا می‌رود و هم برنامه‌ها می‌تواند خیلی خوب انجام بشود و هم وقتی که اعتماد و اطمینان و تضمین بود که مجلس نظارت بر هر گونه توافق و تعهد با خارجیان داشته باشد آن وقت به‌طور معقول و اطمینان‌بخشی می‌شود از مشارکت‌های خارجی هم استفاده کرد.»

آقای بازرگان در زمینه پیشرفت مذاکرات صلح ژنو در انتقادی ضمنی از نحوه اداره این مذاکرات از جمله گفت:

«در زمینه مذاکرات صلح ژنو ما اطلاعات دست اول و پشت پرده و اساسی از آنچه که در ژنوا در سازمان ملل متحد می‌گذرد، غیر از چیزهایی که در روزنامه‌ها می‌خوانیم و در رادیو و رسانه‌های دولتی می‌شنویم اطلاعی نداریم ولی قبلاً در اطلاعیه‌های خودمان بر دو نکته تأکید کرده‌ایم یکی در مورد انتخابات افراد است، که افراد مورد اعتماد باشند، شرافتمند و با سابقه‌ی خوب باشند و صلاحیت شرکت و نمایندگی ایران را در چنین مذاکرات خیلی دقیق و مهم داشته باشند و دوم نظر ما همیشه این بوده که با استفاده از جو بین‌المللی و تدابیر لازم ترتیبی فراهم کنند، یعنی طوری ایستادگی کنند که یک قدم هم از قطعنامه ۵۹۸ عقب‌نشینی نشود.»

گزارشی بود از مصاحبه دیروز مهندس مهدی بازرگان در تهران با رادیو بی‌بی‌سی.

درباره‌ی آزادی فعالیت احزاب و شهادت دکتر سامی* مصاحبه با رادیو بی‌بی‌سی

س: نظر شما راجع به سخنان (مصاحبه‌ی) اخیر آقای رفسنجانی در مورد آزادی و فعالیت احزاب سیاسی و مطبوعات چیست؟

آیا از زمان این مصاحبه در مورد حزب شما رفع تضییقات صورت گرفته است؟

آیا دفتر و روزنامه شما آزاد شده است؟

آیا به‌طور کلی در جامعه، قرائنی برای آزادی و فضای باز مشاهده می‌کنید؟

ج: متأسفانه درباره نهضت آزادی ایران که سؤال کردید باید بگویم نه تنها کم‌ترین آزادی و بهبود وضع نسبت به آنچه پیش آمده بود صورت نگرفته است و دفاتر نهضت و جمعیت کماکان در اشغال مقامات دولتی است و هیچ روزنامه غیرموافق با حاکمیت آزاد نشده است بلکه فشارها و محدودیت‌ها و احضارها ادامه و شدت پیدا کرده است. ما نسبت به دوستان در بندمان به شدت نگران هستیم. در مورد کل جامعه و فضای باز، صحبت‌ها و مقالات دل‌پذیری شنیده و خوانده می‌شود ولی در عمل و واقعیت خارجی، تا آنجا که ما اطلاع داریم، هنوز خبری نیست.

س: در مورد شهادت دکتر کاظم سامی چه فکر می‌کنید؟

آیا همان‌طور که وزیر کشور گفته است دلیل آن همکاری با حاکمیت است و ترور ایشان توسط ضد انقلاب بوده است؟ چه دلایلی برای این جنایت می‌توان شمرد؟

ج: شهادت و قتل طراحی شده و فجیع دکتر سامی هنوز عواطف و افکار عمومی را در تأثر و حیرت و وحشت نگاه داشته است و معمّای حل نشده‌ای می‌باشد. گروه جاما [جمعیت آزادی مردم ایران] که مرحوم دکتر سامی رهبر آن بود اعلامیه‌ای به تاریخ ۶ آذر ۱۳۶۷ منتشر کرده و در آنجا شدیداً اظهارات آقای وزیر کشور در زمینه‌ی

* مصاحبه رادیو بی‌بی‌سی (خبرنگار B.B.C) با زنده‌یاد مهندس بازرگان در ۱۳۶۷/۹/۲۰ که متن آن از روی نسخه‌ی حروف چینی شده، بازنویسی و تقدیم می‌شود.

همکاری دکتر سامی با حکومت را تکذیب نموده است. ضمن آنکه ممکن است گروه‌های برانداز و طرفدار هرج و مرج و آشوب، محرک یا عامل این ترور وحشیانه بوده باشند، هنوز دلائل و قرائن قابل توجه برای اثبات یا احتمال دخالت ضدانقلاب ارائه نشده است. به علاوه، وقتی از ضدانقلاب حرف می‌زنند بر ابهام مسئله می‌افزایند که مقصود از ضد انقلاب کیست؟

نهضت آزادی ایران نیز اعلامیه‌ای در نیمه آذرماه ۱۳۶۷ در سوگواری و تجلیل از خدمات و سوابق آن مرحوم منتشر ساخته است. در آنجا تصریح کرده‌ایم با آنکه بسیاری از مردم، خود هیئت حاکمه یا جناحی از آن را عامل این کار می‌شمارند؛ ما هیچ گونه شواهد و قرائن برای محکوم ساختن حاکمیت نداریم. ولی کسانی که در ظرف ده سال بعد از پیروزی انقلاب سعی داشته‌اند در کشور جو خصومت و خشونت و مرگ‌خواهی برقرار کنند و از طرف مقامات اجرائی و قضائی نیز کم‌ترین مخالفت و ممانعت یا تعقیب و حتی ملامت و محکومیت زبانی علیه حمله‌کنندگان و ضرب و شتم زندگان به دکتر سامی و سایر افراد و گروه‌های ملی و مذهبی و قانونی به عمل نیامده است، آنان را به طور غیرمستقیم مقصر و یا لاقط موثر در این ماجرا می‌شناسیم. احتمال سوّم این است که ترور توسط عناصر نفوذی ضد نظام در حاکمیت صورت گرفته باشد.

س: شما همواره با حرکت‌های خلاف قانون و بی‌رویه و به خصوص گروگان‌گیری در زمان دولت موقت مخالف بوده‌اید. آیا اکنون که دولت ایران به اقرار خود روزنامه جمهوری اسلامی یک میلیون دلار در ماه کمک مالی به احزاب گروگان‌گیر در لبنان می‌کند، این خود حرکتی در جهت تثبیت نقاب تروریسم بر چهره ایران نیست؟

ج: با گروگان‌گیری کسانی که در حریم امنیت کشور قرار دارند و با تروریسم و اعمال خلاف قانون و شرع، هیچ گاه موافقت نداشته‌ایم. خصوصاً از ناحیه یک دولت رسمی اسلامی که داعیه فعالیت و خدمت در صحنه بین‌المللی و رفع فتنه و فساد در عالم دارد.

(به طور معترضه و توضیحاً این نکته را بگویم که برخلاف آنچه در یکی از تفسیرهای بی‌بی‌سی اظهار شده بود استعفای دولت موقت در سال ۱۳۵۸، در اثر گروگان‌گیری نبود و ارتباطی با آن و هیاهوی بعد از آن نداشت. بلکه مسئله از دو هفته قبل در هیئت دولت و شورای انقلاب مطرح گردید و به اطلاع رهبر انقلاب نیز رسید و تصمیم نهایی پیش از گروگان‌گیری اتخاذ شده بود.)

اما راجع به اقرار روزنامه‌ی جمهوری اسلامی؛ آن مقاله یا خبر را نخوانده‌ام که بتوانم اظهار نظر دقیق بنمایم. اگر چنین چیزی نوشته شده باشد حَقّاً باید مدیر مسئول روزنامه که در عین حال رئیس جمهور می‌باشد، جواب شما را بدهد.

س: راجع به تغییر قانون اساسی که اخیراً از طرف بعضی از مقامات یا محافل عنوان شده است و شایعاتی وجود دارد که قرار است پست نخست‌وزیری حذف شده و مانند آمریکا وزراء از طرف رئیس جمهور تعیین گردند و در مقابل او مسئول باشند، چه نظری دارید؟

ج: در این زمینه جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران اخیراً نشریه‌ای داده و نگرانی فوق‌العاده مردم را از دست بردن در قانون اساسی در شرایط اختناق و انحصار فعلی که هیچ‌گونه آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات برای غیرموافقین با حاکمیت وجود ندارد اعلام کرده است.

البته قانون اساسی ما، همان‌طور که از سال اول از طرف رهبری انقلاب نیز اظهار شده بود و وعده یک متمم را داده بودند، یک سلسله ابهام‌ها، تضادها، نواقص و حتی معایب دارد. نواقص و معایبی که تجربه و مسئله‌ی جمهوری اسلامی برخی از آنها را برجسته کرده است و در زمان تنظیم و تصویب عمومی آن فرصت و امکان تهیه متن پخته‌تر و کاملتر وجود نداشت و باید تجدید نظر و تکمیل‌هایی انجام شود. ولی هر گونه تغییر و تکمیل قانون اساسی یا اضافه و اصلاحات فقط زمانی قابل قبول و مصلحت است که روی آنها در یک فضای باز سیاسی و اجتماعی و امنیت کامل مطالعه و اظهار نظرهای کافی، هم از طرف دست‌اندرکاران و مطلعین و متخصصین، و هم از طرف مطبوعات و احزاب و مردم به عمل آید؛ و به صورت علنی و عام به افکار عمومی عرضه گردیده باشد و سپس در یک همه‌پرسی یا رفراندوم آزاد و مطمئن به تصویب ملت ایران برسد، مضافاً به اینکه هنوز قانونی برای طرز تهیه و ابراز نظرات عمومی ارائه داده نشده است.

درباره‌ی آزادی احزاب و وضع مادی جامعه*

مصاحبه با تلویزیون سوئیس

س ۱- نظرتان درباره‌ی اعلان آزادی احزاب سیاسی که اخیراً وزارت کشور مطرح و دعوت به ثبت‌نام احزاب کرده است، چیست؟

ج ۱- حزب ما (یعنی نهضت آزادی ایران) همواره طرفدار قانون بوده و ما اصرار داشته‌ایم که قانون احزاب و گروه‌های سیاسی که هفت سال پیش به تصویب مجلس رسیده، در مورد ما اعمال شود. بنابراین طبیعی است که برای این اعلان وزارت کشور ارزش قائل شده از آن استقبال کرده‌ایم لیکن در عین حال نسبت به صداقت دولت پیش از آنکه در عمل اثبات شود تردید داریم.

س ۲- آیا در وضع حاضر برای فعالیت‌های سیاسی آزادی دارید؟

ج ۲- نه چندان، در حقیقت سال‌هاست که نهضت از آزادی بسیار محدودی برخوردار بوده و از نه ماه پیش که نامه‌ی سرگشاده هشدار را برای امام خمینی ارسال داشته‌ایم و از ایشان خواستیم که جنگ را متوقف سازند، محدودیت و ممنوعیت‌ها باز هم وحشتناک‌تر شد و دفتر ما (و همچنین دفتر جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران) توسط وزارت اطلاعات اشغال شد. و سه تن از اعضای نهضت به زندان انفرادی افتادند و هنوز هم که هنوز است از هر نوع امکان اقدامات سیاسی و ارتباط آزاد با مردمان محروم هستیم.

س ۳- در شرایط کنونی، وضع مادی جامعه و میزان رضایت از آن چه اندازه است؟

* مصاحبه‌ی مورخ چهارشنبه ۱۳۶۷/۱۱/۵ تلویزیون سوئیس با زنده‌یاد مهندس بازرگان درباره‌ی آزادی احزاب و وضع مادی جامعه که از متن حروف‌چینی شده بازنویسی شده است.

ج ۳- از نظر مادی، برای اکثریت جمعیت کشور زندگی غیرقابل تحمل شده و از کمبودها به‌ستوه آمده‌اند، و نارضایتی تقریباً جنبه‌ی عام پیدا کرده است. به‌دنبال چندین سال جنگِ تمام‌عیار و به علت وضع بد مدیریت امور، تورم به‌صورت وحشتناکی در آمده است (بهای کالا در بازار آزاد ۱۰ تا ۱۰۰ برابر نسبت به قبل از انقلاب افزایش یافته‌است). بیکاری قابل ملاحظه است و تولیدات کشاورزی و صنعتی به‌طور متوسط کمتر از ۴۰ درصد، و رفع نیازهای روزمره بسیار دشوار شده است. تنها فعالیت‌های بخش خصوصی و داد و ستد داخلی بازار سیاه (مخفی یا آشکار) و قانونی که به‌عده‌ای امکان ثروت‌اندوزی داده است. و وقتی به‌این کمبودها و نارسائی‌ها، محرومیت از آزادی و دموکراسی را بیفزائیم و بی‌اطمینانی و نگرانی نسبت به آینده را در نظر بگیریم، می‌توان به‌خوبی میزان نارضائی و بدبینی اکثریت ایرانی‌ها را به‌خوبی درک کرد. در حقیقت جامعه احساس می‌کند که گول خورده و از اهداف و آرمان‌هایی که به خاطر آن چنین انقلابی کرده، به دور مانده است.

س ۴- در شرایط کنونی رابطه‌ی مردم ایران با اسلام و روحانیت شیعه چگونه است؟
ج ۴- اکثریت وسیعی از توده‌های مردم هنوز کاملاً نسبت به اسلام وفادار و صمیمی هستند. لیکن با توجه به تجربه‌ی بدی که در اعمال قدرت روحانیت دارند، آن اعتماد و حرارت اعتقادی، نزد تعداد قابل ملاحظه‌ای از مسلمانان کاهش یافته است.

پیرامون اجرای قانون احزاب*

مصاحبه‌ی روزنامه ابرار

سؤال: آقای بازرگان شما را رهبر نهضت آزادی می‌دانند، آیا این عنوان را قبول دارید؟ جایگاه شما در نهضت کجاست؟ بقیه چه کسانی هستند و چه کاره‌اند؟

جواب: همان‌طور که می‌دانید از مؤسسين نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ هستم و فعلاً دبیر کل آن می‌باشم. بسیاری از مؤسسين در حال حیات و اعضاء شورای نهضت را هم حتماً می‌شناسید. از قبیل آقایان دکتر سحابی، صدر حاج سید جوادی، دکتر یزدی، مهندس صباغیان، مهندس توسلی، دکتر رضا صدر، خسرو منصوریان، مهندس ابوالفضل بازرگان، دکتر شهریار روحانی، دکتر فرید اعلم، مهندس یکتا.

سؤال: آقای بازرگان این حرف را که می‌گویند: دولت موقت، ضعیف عمل کرد، قبول دارید؟ چه می‌گویید؟

جواب: ضعیف یا قوی عمل کردن معنای نسبی دارد و بسته به این است که منظور و مأموریت و انتظار چه باشد. آنچه مسلم می‌باشد این است که دولت موقت با توجه به شرایط آن زمان و مأموریتی که از طرف مقام رهبری، طی فرمان نخست‌وزیری داده شده بود، و تعهداتی که بر مبنای آرمان‌های انقلاب کرده بود، و امکاناتی که وجود داشت، صحیح عمل کرد.

سؤال: در مصاحبه‌ای که هفته قبل با تهران تایمز داشتید و متن آن در روزنامه ابرار نیز منتشر شد، در زمینه‌ی دعوت اخیر وزارت کشور از احزاب سیاسی، برای ثبت نام بر طبق قانون احزاب، گفته بودید که نهضت آزادی از اجرای قانون احزاب استقبال می‌کند و برای آزمایش حسن نیت دولت، اقدام به ثبت نام خواهد کرد. زیرا که دفتر نهضت تحت اشغال دولت است و عده‌ای از

* این اثر بازنویسی دست‌نوشته‌ای است از پاسخ‌های زنده‌یاد مهندس بازرگان به سئوالات مکتوب خبرنگار روزنامه‌ی ابرار که احتمالاً در بهمن یا اسفند سال ۱۳۶۷ انجام پذیرفته است.

اعضاء اصلی ما در بازداشت غیر قانونی می باشند. آقای وزیر کشور در مصاحبه روز پنجشنبه ۶ بهمن ماه خود اظهار داشته اند که مصاحبه شما و پخش آن در مطبوعات، نشان دهنده وجود آزادی در کشور است. نظر شما چیست؟

جواب: بلی، نهضت آزادی ضمن تذکر و اعتراض به اینکه اگر قرار است قانون احزاب اجرا شود، چرا عملی را که در نه ماه قبل وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب درباره نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت برخلاف قانون احزاب انجام داده اند و هنوز دفاتر نهضت و جمعیت با کلیه وسائل مربوطه را در اشغال دارند و سه نفر از اعضاء اصلی ما به جرم فعالیت هایشان در نهضت، تحت بازداشت می باشند، لغو نمی نمایند و محرومیت و عدم آزادی برای ما و اعضایمان ادامه دارد؟ اما راجع به بیانات آقای وزیر کشور:

اولاً اظهار این که، چون رهبر نهضت آزادی با روزنامه ها مصاحبه می کند و پخش می شود پس آزادی در کشور برای احزاب وجود دارد، خود اقرار صریح است به اینکه، چون چندین سال است که به روزنامه ها و رسانه های گروهی اجازه داده نمی شد با نهضت آزادی مصاحبه نمایند یا مصاحبه ها و مدافعات نهضت در برابر اتهامات را درج نمایند، پس تا به حال (یعنی هفته اخیر) آزادی احزاب (مانند نهضت آزادی) وجود نداشته است.

ثانیاً مگر با یک گل بهار می شود؟ وقتی مصاحبه بنده با یکی دو روزنامه و خبرنگار و درج آن در یک یا دو روزنامه غیر کثیرالانتشار می تواند نشانه ی وجود آزادی تلقی شود که همراه با جهات و نشانه های دیگر باشد.

در حالی که دفتر و محل و وسائل فعالیت نهضت قریب نه ماه است، به دلیل فعالیت هایشان در نهضت، در اشغال دولت می باشد و سه نفر از اعضاء اصلی ما در زندان های انفرادی تحت شرایط بسیار بد به سر برده و می خواهند آنان را به جرم جاسوسی و همراهی با بیگانگان محاکمه نمایند و نیز تا به حال در حدود ۲۰ نفر از اعضاء و علاقه مندان نهضت را مرتباً احضار کرده، تفتیش عقاید از آنها می نمایند و با تهدید و ارباب از آنها می خواهند که از عضویت نهضت استعفا دهند یا جاسوسی نمایند... چگونه شما اسم این را وجود آزادی می گذارید؟

حتی در همان ایامی که بنده مصاحبه کردم به خانه های چند نفر از نزدیکانم و به دفتر کارم و به اعضاء نهضت تلفن کرده از آمد و رفت ها پرسش و تهدید می کردند! بنده اگر جای آقای وزیر کشور بودم، عجله در قضاوت نکرده، و صبر می کردم

مصاحبه پیرامون اجرای قانون احزاب _____ ۲۲۹

تا دفتر و افراد نهضت و جمعیت آزاد شوند و از آنها ثبت نام به عمل آمده و سلب محرومیت‌ها و فعالیت‌ها به عمل آید، و آن وقت، همان‌طور که گفته‌اند «جوجه را در پاییز باید شمرد»، صحبت از وجود آزادی در ایران می‌کردم.

سؤال: شما در اظهاراتتان اشاره به اتهام جاسوسی برای همکاران در زندان کردید. منظورتان چه جاسوسی است؟

جواب: آن‌طور که از اطلاعاتیه روابط عمومی دادستانی انقلاب در خردادماه گذشته [خرداد ۱۳۶۷] برمی‌آید، و به طوری که اخیراً در روزنامه‌های تهران و در آخرین کتاب اسناد لانه جاسوسی مکرر اشاره شده، و استناد به روابط و مذاکراتی می‌شود که آقای مهندس توسلی، در ماه‌های نزدیک به پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ با عضوی از سفارت آمریکا داشته‌اند، و این ارتباط را دلیل بر همکاری با آمریکا و جاسوس بودن ایشان کرده‌اند.

حاکمیت ملی بدون وجود احزاب قابل تصور نیست*

ماهنامه‌ی آدینه: در زمستان سال ۱۳۶۷ وزارت کشور اعلام کرد که قانون احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ را اجرا خواهد کرد و در پی آن از افراد، سازمان‌ها و گروه‌هایی که در صدد تشکیل احزاب و انجمن‌های سیاسی بودند خواست که به وزارت کشور مراجعه کنند. این خبر انگیزه‌ی آن شد که آدینه در زمینه‌ی احزاب در ایران گزارشی تهیه کند.

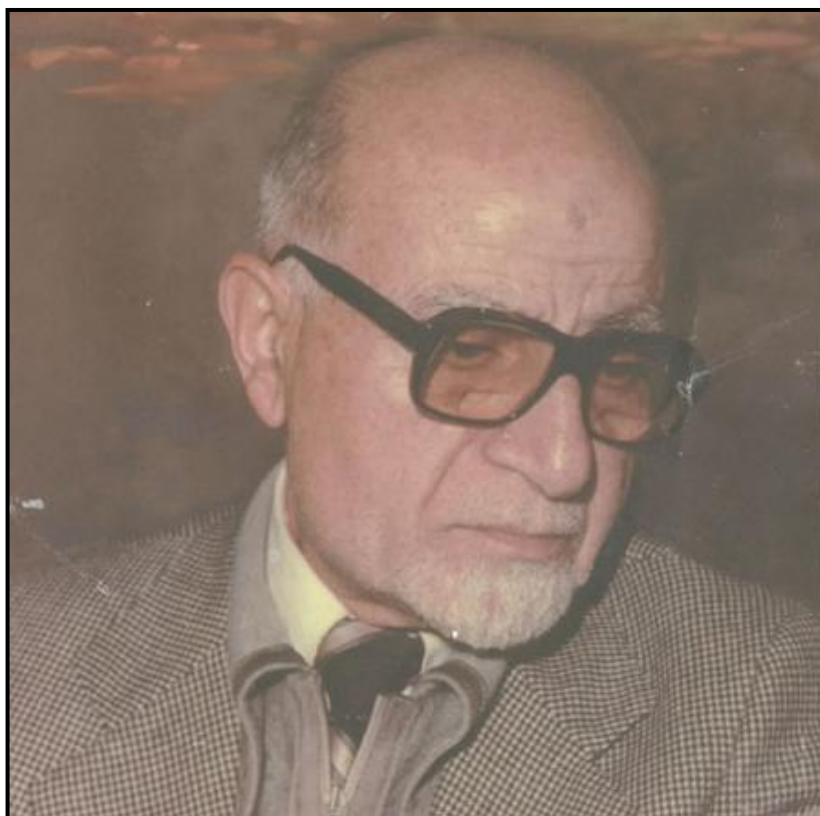
برای نظرخواهی از شخصیت‌های حزبی و سیاسی، آدینه سئوالات خود را با کسانی در میان گذاشت است که در طول ده سال اخیر در عرصه سیاسی ایران فعال بوده و پس از اعلام وزارت کشور دایر بر اجرای قانون احزاب و نام‌نویسی از حزب‌ها و جمعیت‌ها و ... حزب و جمعیت آنان برای ثبت‌نام به این وزارتخانه مراجعه کرده‌اند. از آن میان در فرصت کوتاهی که وجود داشت آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت و رهبر نهضت آزادی ایران، دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت و از اعضای کادر رهبری «نهضت آزادی ایران» و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، و لطف‌الله میثمی از اعضای کادر رهبری نهضت مجاهدین خلق ایران و همچنین آقای دکتر پیمان از اعضای کادر رهبری جاما به سئوالات آدینه پاسخ گفتند.

* پاسخ‌های مهندس بازرگان به سئوالات مکتوب خبرنگار ماهنامه آدینه، به نقل از ماهنامه شماره ۳۱، مورخ دی- بهمن ۱۳۶۷، صفحات ۱۱ تا ۱۸. این اثر همچنین در ویژه‌نامه‌ی گفت‌وگو، صفحات ۳۱ تا ۳۴ مورخ شهریورماه ۱۳۷۲ تجدید چاپ و منتشر شده است.

۲۳۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی

سؤالها به صورت کتبی در اختیار آنان قرار گرفت و پاسخها به صورت کتبی دریافت شد تا از هرگونه اشتباه یا سوء تفاهم جلوگیری شده باشد. مهندس بازرگان و دکتر یزدی (هر دو از اعضای کادر رهبری نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران) مشترکاً پاسخ خود را در اختیار آدینه گذاشتند و دیگران هم به طور جداگانه.

در این شماره پاسخ مهندس بازرگان- دکتر یزدی و لطف الله میثمی را خواهید خواند. امیدواریم پاسخ دکتر پیمان را که بنا به عللی از جمله تنگی جا در این شماره نیامده، در شماره های آینده انتشار دهیم.



سؤال ۱- نظر شما درباره ی قانون احزاب چیست و این قانون تا چه حد می تواند پیدایش و فعالیت نظام چند حزبی در صحنه سیاسی ایران را تضمین کند؟

جواب ۱- قانون احزاب، مصوبه مجلس در سال ۱۳۶۰، در مجموع مترقی است؛ البته ایرادهایی بر آن وارد است. به عنوان مثال، اصل ۲۶ قانون اساسی فعالیت احزاب

حاکمیت ملی بدون وجود احزاب قابل تصور نیست _____ ۲۳۳

سیاسی را آزاد اعلام نموده است مشروط بر آنکه اصول استقلال، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. قانون احزاب می‌بایستی حداکثر این موارد نقض را تبیین می‌نمود، نظیر آنچه در ماه ۱۶ قانون مصوب آمده است. اما قانون اساسی به دولت اجازه نمی‌دهد احزاب را مجبور به ثبت نام و کسب پروانه نماید. با وجود این اگر همین قانون احزاب آن‌طور که تصویب شده است و تا به حال از اجرای آن ترمد شده است با حسن نیت از طرف دولت اجرا شود و آئین‌نامه‌ها یا دخالت‌ها و خودسری‌ها آن را منحرف و مثله‌ن سازد و از طرف احزاب نیز افراط و تفریط در میان نیاید، دلیلی ندارد که نظام چند حزبی در صحنه سیاسی ایران حاکم نگردد.

سؤال ۲- اگر قانون احزاب به درستی اجرا شود و احزاب به وجود آیند به پیش‌بینی شما چه تغییراتی در صحنه سیاسی ایران پیش خواهد آمد.

جواب ۲- اگر قانون احزاب به درستی اجرا شود و به موازات آن خود قانون اساسی و انتخابات آزاد رعایت شود، کشورمان به احتمال قوی در درازمدت روی آزادی و حاکمیت ملت و استقلال و شکوفایی استعدادها و آبادی و ثبات سیاسی را خواهد دید. در کوتاه مدت نیز امید آنکه اوضاع رو به آرامش و اصلاح برود و ملت رفته رفته احساس حاکمیت و تعهد بنماید، هست. بدیهی است که لازمه‌ی تحقق این پیش‌بینی‌ها و روی دیگر سکه این است که خود ملت نیز خواهان آزادی و شخصیت و حاکمیت ملی باشد. رو به احزاب و تشکل و انضباط بیاورد و قبول حرکت و زحمت و فداکاری بنماید.

سؤال ۳- با توجه به اینکه از سال ۱۳۳۲ به بعد جز در دوره کوتاهی پس از انقلاب اسلامی، احزاب گوناگون در صحنه سیاسی ایران فعال نبوده‌اند و از این رو مردم با فرهنگ تحزب آشنا نیستند و مدیریت سیاسی جامعه با احزاب روبه‌رو نبوده است، به نظر شما آزادی احزاب اگر به وقوع پیوندد چه مسائل و نتایجی را به بار خواهد آورد.

جواب ۳- همان‌طور که در بالا گفته شد مسئله حضور و خاصیت احزاب یک معادله‌ی دو طرفه است. تنها تصمیم و حسن نیت دولت (که کمتر هم تحقق پیدا می‌کند) درست نمی‌شود. اصل و اساس خود احزاب‌اند. و پشت سر احزاب ملت و مردم. سرخوردگی ملت ایران از احزاب یک واقعیت است ولی نه به آن شدتی که دولت‌های انحصارگر به منظور تسلط و تحمیل خودشان آن را جلوه می‌دهند. علاوه بر این ایرانیان، حتی روشنفکران ما، نه تنها با تحزب آشنا نیستند (یعنی کم آشنا

۲۳۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی هستند) بلکه ضرورت و مفهوم آزادی را هم خوب درک نکرده‌اند و بعضی‌ها معتقد به آن نیستند.

ملت‌های غربی چون احساس ناراحتی و عصیان از ظلم و ارباب‌ها و حکام کرده بودند و از طرف دیگر در اثر رشد برای خود احساس ارزش و حق زندگی و آزادی می‌کردند، علیه استبداد و استثمار به‌صدا درآمدند و شورش کردند تا خودشان مالک و حاکم شوند.

در ایران و کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده، که از دو سه قرن پیش در تماس و برخورد با اروپائیان بودند، کم و بیش بیدار شدند، و چشمشان به درخت آزادی و حاکمیت قانون و مردم و نتایج نیکوی آن افتاد، بیش از هر چیز خواهان و عاشق میوه‌های درخت شده و عنایت چندان به تنه و شاخ و برگ درخت و مخصوصاً به ریشه‌های رشد کرده و پنهان آن در زیر خاک، نکردند. از راه هوس و تقلید خواسته‌ایم ادای دموکراسی و قانون سَلاری را در بیاوریم. قلمه‌ها و نهال‌های با برگ و میوه ولی بی‌ریشه را از خارج وارد کرده، در زمینمان کاشته، آبی هم پایش ریخته‌ایم ولی به‌زودی با وزش باد و خشکی هوا خوابیده و خشک شده است. غالباً پدیده یا درخت آزادی در جهت معکوس و وارونه در کشورهای رشد نیافته رخ داده یا روئیده است.

حضور احزاب یک معادله دو طرفه است، تنها با تصمیم دولت درست نمی‌شود، اصل و اساس خود احزاب‌اند و پشت سر احزاب ملت و مردم.

مسائل و نتایج ناگواری که هر بار نسیم آزادی یا هوس آن به‌وجود آورده است از واقعیت فوق سرچشمه می‌گیرد. اما خوشبختانه جنبش‌های فکری و سیاسی و آزمایش‌های مکرر از توالی آزادی و استبداد و حاصل تجربه‌های به‌دست آمده از انقلاب مشروطیت تا انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، این شده است که اگر چه موقتاً اسم و رسمی از آزادی و قانون شنیده و بلافاصله دچار اختناق و انحصار شده است اما ملت شانس و امکان آن را پیدا کرده است که در هر افت و خیزی عملاً و نظراً درسی بگیرد و به‌کار بندد.

حال اگر آزادی احزاب به وقوع بپیوندد، که مسلماً به صورت کامل و ایده‌آل نخواهد بود، ولی باز هم خوب است، امید می‌رود که به شرط همت و وحدت مردم وضع بهتر از گذشته نصیب ملت و مملکت گردد.

**تحزب و فعالیت حزبی باید به عنوان ابزارهایی جهت آموزش مردم
در جهت اداره امور خود و مشارکت دسته جمعی
در سرنوشت جامعه تلقی شود و بعضی از
سر و صداها و بی نظمی های اولیه نیز تحمل گردد.**

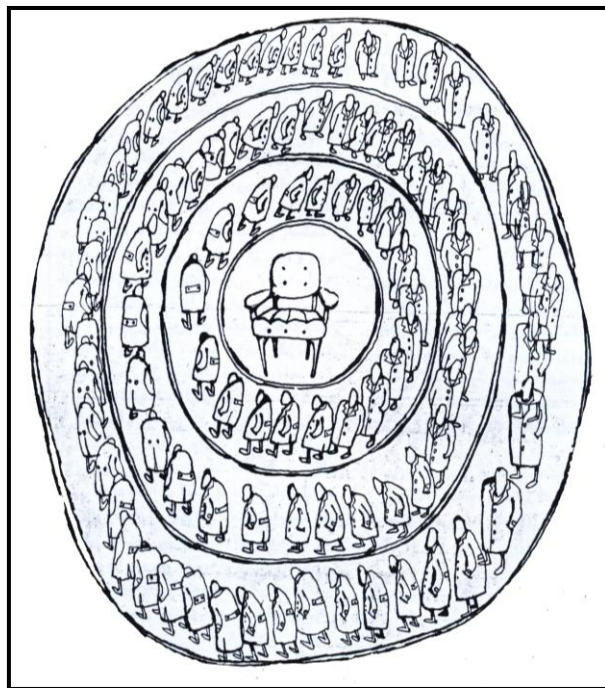
آزادی احزاب نباید یک هدف نهایی تلقی گردد. بلکه باید به عنوان وسیله ای که مردم و دولت را برای همکاری اجتماعی و تحمل افکار و اندیشه های متفاوت و متضاد آموزش می دهد تلقی نمود. علاوه بر این اصولاً حاکمیت ملی یا حکومت شورایی مردم بر مردم (که توصیه و توصیف قرآن از یک جامعه ایمانی و برای رسیدن به امت واحد الهی چنین است)، اگر خواسته باشیم تحت نظام و ضابطه و خالی از هرج و مرج و خرابی باشد بدون وجود و عمل احزاب قابل تصور نیست. پنجاه میلیون نفر مردم ایران که نمی توانند تک تک آنها در کلیه امور مملکت نظارت و دخالت داشته باشند و چون همگی صاحب سلیقه و نظر و خواست یکسان و مشترک نیستند ناگزیر باید واحدهای اجتماعی متشکل و مجهز و معدودی به نام حزب یا جمعیت و انجمن به نمایندگی از گروه های اجتماعی و سلیقه ای و سیاسی یا تخصصی عهده دار وظیفه نظارت و ارشاد و انتقاد دولت ها- که در اصطلاح قرآن امر به معروف و نهی از منکر نامیده می شود- و احیاناً قبول خدمت و همکاری گردند. شهروندان یک کشور برای ادای وظیفه نظارت، حکومت و خدمت در اداره اجتماع، راهی جز از طریق احزاب و واحدهای متشکل ندارند. البته به دلیل فرهنگ سنتی مبتنی بر فردیت و تفرق و کثرت، نباید انتظار حزب واحد و حتی سیستم دو حزبی را داشت بلکه در ابتدای کار و شاید تا چندین سال طبیعی و لازم خواهد بود که احزاب متعدد و کم و بیش مستقل وجود داشته باشند.

سؤال ۴- برای اینکه فضای سیاسی ایران بتواند چند حزبی را در سیاست تحمل کند دولت به عنوان مدیر و مسئول جامعه چه باید بکند و چه امکاناتی را باید در اختیار احزاب گذارد؟
جواب ۴- خود دولت است که با خط و خطوطش فضای سیاسی ایران را درست می کند و خود دولت است که باید احزاب مختلف و مخصوصاً غیر موافق ها و مستقل و ملی ها را تحمل کند. از دولت توقعی جز تحمل صادقانه احزاب و آزادی افکار آن طوری که قانون اساسی تعیین کرده است، نداریم. امکاناتی که باید بدهد در مرحله ی

۲۳۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

اول عدم مزاحمت و ممانعت رسمی و غیررسمی است، و در مرحله دوم تضمین امنیت، و در مرحله سوم اجازه دفتر و اجتماع و روزنامه و سایر تسهیلات جاری که خود و طرفدارانش از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ و بالاخره اینکه دولت خود را مجری قانون و خادم مردم بداند نه قیم و مالک آن‌ها.

از دولت توقعی جز تحمل صادقانه احزاب و آزادی افکار نداریم.
امکاناتی که باید بدهد در مرحله اول عدم ممانعت،
در مرحله دوم
تضمین امنیت و در مرحله سوم اجازه‌ی
دفتر و اجتماع و روزنامه و سایر تسهیلات است.



سؤال ۵- برداشت شما از حرکت اخیر دولت در اجرای قانون احزاب چیست و با توجه به بافت سیاسی جامعه، آیا سیستم چند حزبی در ایران امکان‌پذیر است؟ و احزاب می‌توانند به صورت نهادی در جامعه ایرانی دوام یابند؟

جواب ۵- حرکت اخیر دولت در اجرای قانونی که هفت سال از تصویب و ابلاغ آن می‌گذرد و ما همیشه تقاضا و اصرار بر اجرای آن را داشتیم، چندان از روی صدق و صفا و احترام به قانون و حقوق ملت نبوده است، بلکه بیشتر مقتضیات و فشارهای

حاکمیت ملی بدون وجود احزاب قابل تصور نیست _____ ۲۳۷

داخلی و نیازهای دیپلماسی و مالی و فشارهای خارجی باعث این عقب‌گرد به سوی احزاب و ملت شده است.

دولت عدم اجرای قانون احزاب را معلول جنگ اعلام نموده است اما پس از آتش‌بس پاسخی برای عدم اجرای قانون احزاب وجود نداشته و ندارد. به‌خصوص که در داخل حاکمیت نیز، جناح‌ها و گروه‌هایی مایل به تشکیل حزب هستند. اما قسمت دوم سؤال تاحدودی تکرار سؤال سوم است. همان‌طور که گفته شد پیدایش و پرورش و دوام احزاب، هم با حسن‌نیت و ظرفیت و یا مشروعیت دولت ارتباط دارد، و هم با رشد و پذیرش و اراده عمومی مردم، که احزاب باید معرف و منبعث از آنها باشد.

ملت ایران اگر خواهان بقا و حظّ از دنیا و سعادت نهایی است چاره‌ای جز استقبال و اجرای آزادی و حاکمیت ملی را ندارد. به‌نظر می‌آید تجربه نزدیک به یک قرن اخیر و تجاربی که از تحولات سال‌های گذشته و حال خودمان و سایر ملت‌ها آموخته‌ایم، به ما فهمانده باشد که مابین استبداد و دیکتاتوری شخصی و صنفی با حاکمیت شورایی و مردمی، قانون حد واسط وجود ندارد. اگر مردم (بر وفق یک قانون و نظام صحیح) حاکم و صاحب اختیار نباشند هر نوع حکومت و رهبری و مدیریت دیگر (ولو به نام‌های عدالت، ارشادی، انقلابی، حکومت صلحا یا حکومت ... و غیره) دیر یا زود سر از استبداد و استثمار و استعمار و اسارت در می‌آورد؛ و مردم و کشور را در تاریکی و بدبختی فرو برده به نابودی و بی‌شخصیتی سوق می‌دهد.

**ما ایرانیان باید بپذیریم
آزادی نه گرفتنی است و نه دادنی
بلکه یادگرفتنی است**

ما ایرانیان باید بپذیریم آزادی نه گرفتنی است و نه دادنی، بلکه یاد گرفتنی است. تا نفس‌هایمان عوض نشود، آزادی و حاکمیت ملت تحقق نخواهد یافت. و تا این دو نباشد، هیچ‌گونه خواسته یا ارزش اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا اخلاقی و دینی (در ابعاد اجتماعی) تحقق و تضمین نخواهد یافت. آزادی و حاکمیت مائده آسمانی یا زمینی نیست که خدا یا دولت‌ها به ما اعطا یا التفات نمایند. خود ملت است که باید آن را بخواهد، بگیرد، به کار بندد، نگاه دارد و ثمر بخشش سازد. ایران چاره‌ای

۲۳۸ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
و راهی جز این ندارد. باید خود را برای آن بسازیم و کاخ آزادی یا حیات و حیثیت
را برای خودمان بسازیم.

**سؤال ۶- چرا در گذشته، احزاب سیاسی نتوانسته‌اند به‌طور جدی و به صورت نهادی در جامعه
ایرانی عمل کنند.**

جواب ۶- در گذشته احزاب سیاسی نتوانستند به‌طور جدی و به صورت نهادی در
جامعه ایران عمل کنند چون همان‌طور که گفته شد نه درست درک ضرورت و
کیفیت آن را کرده و طعم آن را چشیده بودیم، و نه در راه تحقق و حفظ آن همت
و همکاری و فداکاری لازم را به خرج دادیم.

بسیاری از احزاب گذشته به معنای صحیح کلمه حزب نبودند، حالت انتفاعی
شخصی یا فرمایشی داشتند. و اگر هم افرادی در گذشته دور هم یا به دور رئیس و
رجل سیاسی یا رهبری جمع می‌شدند، بیشتر برای وکیل و وزیر و یک‌کاره شدن بود
تا تشکیل حزب مرام‌دار و هدف‌دار خدمت‌گزار مردم با یک مسلک و عقیده‌ی
مقدس. غالباً نیز با رسیدن یا نرسیدن به مقصد، خودبه‌خود تعطیل و تمام می‌شد یا در
اثر اختلافات و اشکالات، تدریجاً خاموش می‌گشت. احزاب با هدف‌های واقعی
ملی یا اجتماعی یا دینی پاک که بدون پشتیبان خارجی باشند، چون نمی‌توانستند
همفکر و همکار فداکار پیدا کنند و یا چون روح تشکل و تحمل جمعی در میان‌شان
قوی نبود، در برابر مشکلات و ممانعت‌ها مأیوس و متفرق می‌شدند.

اصولاً ملت ایران تک‌زیست یا فردی‌مسلک و فردپرست است، که ۲۵۰۰ سال
در نظام و فرهنگ استبداد شاهنشاهی به‌سر برده و آشنایی و سابقه لازم برای «خود
مدیری» و زندگی جمعی را نداشته است. فرهنگ استبدادی، علی‌رغم مبارزه با
مستبدین و سرنگونی مستبدها، همچنان در میان ما ریشه‌دار است. این فرهنگ در
تمامی شئون سیاسی و اجتماعی ما اثر گذاشته است و یکی از ریشه‌های فرهنگی
عدم موفقیت فعالیت‌های جمعی، اعم از سیاسی هدف‌دار و مرام‌دار ایران نیز نظیر
بسیاری از تشکل‌های مردمی، دچار فرهنگ استبدادی می‌شوند. به‌این معنا که سلطه‌ی
طولانی فرهنگ استبدادی، مردم ما را در رابطه با «قدرت» به دو گروه سلطه‌گر
(Dominant) و سلطه‌پذیر و مطیع (Submisine) تقسیم کرده است. هر زمان که
جمعی به‌دور هم گرد می‌آیند و گروهی تشکیل می‌دهند، عده‌ای بلافاصله با باندبازی
و رفیق‌بازی و انواع حیل‌های تشکیلاتی و شبه‌دموکراسی، سلطه‌گر می‌شوند و همه

چیز را در انحصار خود در می آورند و دیگران هم قبول سلطه می کنند و تکمین نموده و رضایت می دهند. از اینجا اختلافات و دعوای حزبی شروع می شود. جمعی که عمر و جوانی و انرژی زیادی صرف حزب کرده اند انشعاب می کنند و جمعی دیگر خسته از این دعوای بی سر و صدا خود را کنار می کشند و حزب اگر چه یک پارچه، به دست یک گروه سلطه گر می افتد اما اولاً دیگر آن تحرک و جامعیت را ندارند و ثانیاً حاکمیت چنین رویه هایی، سبب ادامه این جنگ قدرت و دسته بازی تا رسیدن به مرحله انحلال و بی اثری می گردد. اکثر احزاب ایران که دچار مسائل داخلی شده اند گرفتار اثرات فرهنگ استبدادی بوده اند.

مع ذلک نباید نگرانی زیاد داشته باشیم. نیاز و ضرورت و عمل بهترین معلم و مربی افراد و اجتماعات است. قرن ها بلکه هزاران سال بود که اجداد و پدران ما و خود ما تا این اواخر عادت و علاقه داشتیم در چهار دیواری خانه های شخصی به صورت انفرادی زندگی کنیم اما از سی و چهار سال پیش، که با کثرت جمعیت تهران و افزایش قیمت زمین موضوع استفاده از ساختمان های بلند چند طبقه، علی رغم استتکاف و اشکال خانواده ها پیش آمد، حالا می بینید که از هر کوی و برزن پایتخت (و بعضی از شهرهای بزرگ دیگر) عمارات ده بیست طبقه و مجتمع های مسکونی تا چند خانواری سبز شده، همان افراد و خانوارها تن به زندگی در کنار یکدیگر داده، انضباط و مقررات زندگی آپارتمانی را همراه با همکاری و انتخاب هیئت مدیره و غیره پذیرفته اند.

در مورد احزاب نیز در مجموع و در طول زمان خوشبختانه تغییرات محسوس، در جهت سیر تکاملی، ولو ضعیف، وجود داشته است. حرکت های سیاسی - اجتماعی و تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، و همچنین تحول فرهنگی، تغییراتی در روابط میان مردم به وجود آورده است همان طور که عناصر فرهنگ استبدادی در روحیات و خلیات مردم ما متحول می گردد و جای خود را به روح همکاری جمعی و تحمل عقاید دیگران می دهد و برای ادامه حیات خود، بالاجبار تمرین کار جمعی کرده و می کنیم، زمینه برای تشکل های سیاسی و اجتماعی نیز به معنای واقعی خود فراهم شده و می شود.

باید دانست که پیدایش احزاب در جهان نیز یک پدیده جدید است و در کشور ما جدیدتر؛ ریشه پیدا کردن احزاب نیازمند زمان است. باید زمینه های رشد احزاب

۲۴۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی را فراهم ساخت و سپس به تقویت آن پرداخت. خوشبختانه انقلاب اسلامی ایران تجربه‌های فراوانی از این همکاری‌های جمعی را ارائه داد و تغییرات مشهودی را به وجود آورد. باید از این زمینه‌ها حسن استفاده را به عمل آورد.

سؤال ۷- به چه دلایل حزب و جمعیت شما نتوانست در صحنه سیاسی ایران برنامه‌های خود را اجرا کند.

جواب ۷- نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران هیچ‌گاه ادعا و انتظار نداشته‌اند یک تنه و در کوتاه‌مدت با عدم آمادگی‌های اجتماعی و عدم تمایل دولت، برنامه‌ای را در صحنه سیاسی ایران به اجرا درآورد. فقط برنامه‌های شخصی و سطحی و محدود است که با پشتیبانی دولت‌های خارجی یا داخلی در مدت‌های کم انجام پذیر می‌شود. مع‌ذالک چنین هم نیست که نهضت آزادی فعالیت پیگیر و موفقیت نسبی نداشته و برنامه‌هایی را در صحنه ملت و در صحنه سیاست اجرا نکرده باشد.

همین که به شکر خدا و علی‌رغم دشمنی‌ها و کارشکنی‌های دستگاه شاهنشاهی و حاکمیت استبداد، نهضت آزادی ایران پا برجا مانده و ما توانسته‌ایم به ملت نشان دهیم که یک حزب یا جمعیت می‌تواند امیدواری و همکاری خود را حفظ کند، به اتکای خدا و قانون و صداقت مبارزه کند، لااقل حرف حق خود را بزند، این خود برنامه‌ی بی‌ارزش و بی‌خاصیت برای درازمدت نیست. علاوه بر این در سال اول انقلاب و استقرار جمهوری، علی‌رغم حملات و اتهاماتی که وارد می‌کنند، دولت موقت خدمات عمده‌ای به لحاظ انتقال نظام استبدادی به جمهوری و ارائه مدیریت و مباشرت مملکت برای آزادی، آبادی و استقلال انجام داد. در دوران نظام جمهوری اسلامی نیز فکر می‌کنیم خواسته‌ها و گفته‌ها و نوشته‌های ما و ایستادگی در برابر زور و آزار و تهدید و انحراف، خالی از تأثیر و تحرک در میان دولت و ملت نبوده است. جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران نیز با وجود عمر کوتاه دو سال و نیم خود در محیط خفقان و یأس و ترس و بی‌تفاوتی توفیق اجرا یا لااقل ارائه و اثبات برنامه‌ها و ارزش‌هایی را داشته است. امیدواریم آنچه کرده‌ایم و ان شاء الله خواهیم کرد، مقبول درگاه حق و مفید و مؤثر در ملت باشد.

درباره‌ی اندیشه سیاسی و مسائل سیاسی* مصاحبه کیهان هوایی

* * *

الف: گفت‌وگو درباره‌ی اندیشه سیاسی

سؤال ۱- با توجه به مبانی فکری نهضت آزادی، اصول دموکراسی و لیبرالیسم در کشورهای جهان سوم (با ویژگی‌های فرهنگی-اقتصادی خود) چگونه قابل تحقق است؟ و روند مدرنیسم در این جوامع چه دست‌آوردی داشته‌است؟

جواب ۱- به نام خداوند قادر رحمن و با تشکر از شما که به عنوان نماینده کیهان هوایی پس از مدت‌ها برای اولین بار برای دریافت نظریات نهضت آزادی پیرامون بعضی از بحث‌انگیزترین مسائل، مستقیماً به بنده به عنوان مسئول و نماینده نهضت مراجعه فرموده‌اید. امیدوارم نتیجه این گفت‌وگو و مصاحبه باعث روشن شدن اذهان بسیاری از هموطنان و خوانندگان گردد که طی سال‌های گذشته تبلیغات و اتهامات و ادعاهای یک طرفه‌ای را در مورد نهضت شنیده و از پاسخ‌ها و نظریات نهضت بی‌خبر مانده‌اند.

مقدمتاً برای پاسخ به سؤال شما باید مقصود خود را از سه کلمه‌ی دموکراسی، لیبرالیسم و مدرنیسم به‌طور روشن بیان کنیم، آنگاه ببینیم آیا این مفاهیم با ارزش‌های

* تاریخ این مصاحبه که با سئوالات کتبی و رسمی سردبیر کیهان هوایی صورت گرفته (که ممکن است در اواخر سال ۱۳۶۷ و یا اوایل سال ۱۳۶۸ باشد) نامشخص است، چرا که نسبت به چاپ آن نیز اقدامی نکرده‌اند. ما مکتوب این مصاحبه را که توسط آقای مهندس عبدالعلی بازرگان از روی دست‌خط پدرشان بازنویسی کرده‌اند و سپس توسط زنده‌یاد مهندس بازرگان بازخوانی، اصلاح و تکمیل شده و سپس برای کیهان هوایی ارسال شده است، به‌علاقه‌مندان تقدیم می‌کنیم (ب.ف.ب).

اصیل اسلامی تا چه حدودی هماهنگی یا برعکس تعارض دارند و پس از آن به اصل سؤال، یعنی چگونگی تحقق آنها پاسخ داده شود. ضمناً باید اضافه کنم که جواب‌های بنده بیشتر ناظر و مربوط به کشور خودمان خواهد بود. کشورهای جهان سوّم هم متعدد و متنوع بوده، وضع و شرایط مشترکی ندارند که بتوان یکجا از آنها صحبت کرد؛ علاوه بر آن خود من یا نهضت، اطلاعات کامل و درست راجع به آنها نداریم که بتوانیم اظهارنظر صحیحی نماییم.

۱/۱- در مورد دموکراسی منظور ما حاکمیت ملت در امور مربوط به اداره جامعه و مملکت از طریق مشورت و آرای آزاد مردم، در چهارچوب یک میثاق ملی به نام قانون اساسی است که مورد قبول و تصویب اکثریت مردم قرار گرفته باشد. در چنین حالتی دولت محصول و محکوم آرای اکثریت ملت است نه حاکم بر ملت و یا منبعث و متعلق به یک قشر خاص.

حاکمیت ملت نیز ناظر بر مباشرت در امور و وضع قوانین جاری و اداری یا به تعبیر قرآن «امر» مردم می‌باشد، نه وضع و تصمیم‌گیری در اصول اعتقادی یا فلسفی و فرهنگی مورد قبول جامعه. حقایق یا معتقدات دینی و ارزش‌های فرهنگی چیزهایی نیستند که با رأی‌گیری و محاسبه عددی و اکثریت تعیین شوند و از مقوله دیگری می‌باشند. دموکراسی و حاکمیت مردم، به‌طور خلاصه اندیشه و حالت ضد استبدادی و ضد حاکمیت فردی یا گروهی است.

۱/۲- در مورد لیبرالیسم مفهوم آن به‌اندازه مفهوم دموکراسی روشن نیست. کلمات آزادی و دموکراسی از سال‌ها قبل در جامعه ایران و فرهنگ سیاسی و اجتماعی آن مطرح بوده و در دوران انقلاب از مطالب و موضوعاتی بود که در مصاحبه‌ها و شعارها کراراً مطرح و مشاهده می‌شد؛ به طوری که «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» از شعارهای اصلی انقلاب گردید. ولی کلمه لیبرالیسم از کلمات جدیدی است که بعد از پیروزی انقلاب توسط یکی از گروه‌های مخالف اسلام برای برچسب زدن و معارضه با دولت موقت و گروه‌های آزادی‌خواه عنوان شد و به تدریج و شاید ناآگاهانه و یا فرصت‌طلبانه توسط گروه‌های سیاسی و حتی بعضی از مسئولین برای حمله به طیف وسیعی از مخالفین مسلمان و معتقد و متعهد به جمهوری اسلامی، من جمله نهضت آزادی ایران، به کار گرفته شد.

نهضت آزادی در مرامنامه، بیانیه‌ها و انتشارات ۲۸ ساله خود، کلمه لیبرالیسم و

دفاع یا اشاعه آن را ترویج نکرده است؛ بلکه به جای آن مدافع آزادی انسان در اتخاذ عقیده و اظهار نظر و تبلیغ آزاد بوده است. بنابراین به جای بحث در مورد واژه لیبرالیسم که به عنوان یک برچسب سیاسی و همراه با ابهام و سوء برداشت و برای لطمه زدن به حیثیت مخالفین به کار گرفته شده است، پیشنهاد می‌کنم از عنوان «آزادی عقیده و بیان» استفاده شود. در این مورد منظور از آزادی عبارت است از: قایل شدن این حق برای انسان و افراد جامعه که در اتخاذ عقیده و نظر و در ابراز و تبلیغ آن آزاد بوده و به خاطر آن مورد مزاحمت و مخالفت و هیچ‌گونه زیان و سلب حقوق و مزایا قرار نگیرند. البته حدود این آزادی تا آنجایی است که به آزادی و سلامت دیگران زیان و ضرری نرساند.

۱/۳- در مورد مدرنیسم، متأسفانه بسیاری از کشورهای جهان سوّم قبل از تماس با تمدّن و فرهنگ و تسلط غرب در سه قرن گذشته، در انحطاط و رکود به سر می‌برده‌اند و در مقابل فرهنگ و دانش و صنایع برتر و اقتصاد و سیاست و نیروهای نظامی قوی‌تر غرب که آن‌ها را تهدید می‌کرد، از در تسلیم و تقلید و تبعیت وارد شدند. مدرنیسم در این کشورها به صورت خودباختگی و دنباله‌روی کورکورانه از عقاید و اعمال غرب و یا انکار ارزش‌ها و موارث فرهنگی و تاریخی خودشان تحقق یافت. این، برخوردِ سخیف و ننگین و ابلهانه‌ای بوده که دست‌آوردهای نوکری و گدایی و ایرانی را به بار آورده است. ولی در مقابل چنین برخورد ذلت‌بار، برخوردهای اصولی هم - طبق تعریفی که قبلاً کردیم - بوده است.

در ایران امیرکبیر تصمیم می‌گیرد ملّت را مجهز به معلومات و امکانات و تجهیزات بیگانگانی سازد که طمع و قصد تجاوز داشتند و به این منظور سنگ بنای دارالفنون را می‌گذارد. متأسفانه مقارن با افتتاح دارالفنون و ورود استادان بلژیکی، امیرکبیر قربانی حسادت‌ها و جهل و تنگ نظری و فساد دربار ناصرالدین شاه می‌گردد. ولی مقارن با چنین مصیبتی که در ایران رخ می‌دهد، ژاپن از همین راه با تهدید تکنولوژیک غرب برخورد می‌کند و خود را مجهز به علم و تکنولوژی مورد نیاز ژاپن می‌سازد و علی‌رغم فقر منابع مادی خود، با کسب و ایجاد علوم و فنون مختلف، ضمن حفظ ارزش‌های فرهنگی و آزادی و استقلال، علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی خود، قسمت بزرگی از احتیاجات فنی و صنعتی کشورهای پیش‌رفته و غیرپیش‌رفته جهان را تأمین می‌کند؛ به طوری که مازاد صادرات بر وارداتش سالانه بالغ بر حدود

۲۴۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
۷۰ میلیارد دلار می گردد.

مدرن‌یسم به معنایی که امیرکبیر دنبال آن بود و ژاپن آن را به دست آورد، راهی است برای خودکفایی و خوداتکایی ملت‌ها. نباید فراموش کنیم که ژاپن به موازات تلاش برای فراگیری دانش صنعتی غرب، شرایط فردی برای تحقق دموکراسی و آزادی را نیز در جامعه فراهم ساخت. بدون پیشرفت در زمینه‌های دموکراسی و آزادی در جوامع جهان سوم، پیشرفت علمی و تکنولوژیک و نیل به خودکفایی و خوداتکایی تصویری باطل است!

* * *

حالا که سه مفهوم اصلی در سؤال شما از دیدگاه نهضت آزادی بیان شد، باید ببینیم که آیا ارزش‌های مستتر در این مفاهیم با مبانی و اصول اسلامی و انسانی هماهنگ است، یا دارای تضاد و تعارض می‌باشد.

موضوعات دموکراسی و آزادی عقیده و بیان و بهره‌برداری از دست‌آوردهای علوم و فنون، همگی از اصول روشن و صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده و بر این اساس نباید تعارض با اسلام داشته باشد و گذشته از آن، به عنوان میثاق اصلی بین مردم و حاکمیت تلقی می‌گردد. به عنوان نمونه، اصلی از قانون اساسی را در این موارد یادآوری می‌نمایم:

اصل ۲۳- تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل ۲۴- نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۶- احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

اصل ۲- بند ب: استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها.

اصل ۳- بند ۱۲: پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی

جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت

در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و بیمه.

اصل ۳ بند ۱۳: تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و

امور نظامی و مانند اینها.

در مورد نهضت آزادی، همان‌طور که بسیاری از هموطنان می‌دانند، مبنای فکری آن از اسلام گرفته شده است و طرفدار آزادی و استقلال و مخالف استبداد و استیلای خارجی بوده و هست و نتیجتاً مواضع آن با اصول و ارزش‌های فوق نه تنها تعارض و تضاد ندارد، بلکه حامی و مشوق تحقق آنها نیز بوده، در نشریات و قطعنامه‌های خود در مورد آزادی و عدم تحمیل عقیده و همچنین حقوق و اختیارات و کرامتی که خداوند به انسان داده است، بر اساس تأکید قرآن و اولیای اسلام، توضیحات کافی داده است. همچنین این مطلب را که حاکمیت خدا یا الله در مورد انسان همان حکومت شورایی مردم بر مردم و مباشرت امور مملکت به دست خود مردم است را به وضوح در نشریات نهضت بیان نموده‌ایم.

با توضیحات مقدماتی فوق، حالا می‌توان به نکاتی که در سؤال خود به آن اشاره کرده‌اید پاسخ داد.

* * *

در مورد چگونگی تحقق کامل دموکراسی و آزادی عقیده و بیان در جوامع جهان سوم، از یک طرف تحقق کامل این اصول و ارزش‌ها به دلیل ریشه‌های عمیق فرهنگ استبدادی و فقر اقتصادی و جهل و عقب‌افتادگی، به طور خلق الساعه و فوری میسر نیست، و از طرف دیگر با بهانه قرار دادن این عوامل و ادامه‌ی روش‌های استبدادی گذشته نیز هرگز دموکراسی و آزادی در این جوامع تحقق نخواهد یافت. بنابراین تحقق یافتن این اصول نیازمند تلاش و مجاهدت مستمر مردم از یک طرف، و همکاری دولت و حاکمیت در جهت تسهیل حرکت مردم به طرف دموکراسی و آزادی از طرف دیگر می‌باشد. تحقق این اصول تحولی است تدریجی و نسبی. در کشور ما دولت‌ها تحت هیچ شرایطی، همان‌طور که قانون اساسی تصریح کرده است، نباید در این راه مانع و مشکل ایجاد کنند. البته قوانین صحیح برای جلوگیری از هرج و مرج و انحراف از آزادی و دموکراسی باید از طرف دولت و قوه قضائیه به صورت جدی به اجرا گذاشته شود.

تحقق آزادی و دموکراسی در جوامع نسبی بوده، دارای درجات است؛ بنابراین هم شرایط لازم برای یک جامعه سالم و مطلوب محسوب می‌گردند و هم به عنوان هدف‌های والای یک جامعه به‌شمار می‌آیند. آزادی و دموکراسی ارزش‌ها و اصولی هستند که متناسب با پیشرفت و رشد فرهنگی و اخلاقی و سیاسی مردم یک جامعه تحقق می‌یابند. در جریان پیشرفت به سوی این آرمان‌ها، همواره موانع و مشکلات از ناحیه مخالفین و معاندین داخلی و خارجی فراهم می‌گردد که نتیجتاً یک مبارزه اصولی و مستمر را در درون جامعه طلب می‌کند. جلوگیری از توقف و یا انحراف این جریان در کشور ما نیازمند نهادی شدن وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر براساس اصل هشتم قانون اساسی است و این اصل بدون فعالیت صحیح و جدی احزاب و انجمن‌های سیاسی و اجتماعی میسر نخواهد بود.

به هر حال، حالا که خداوند نخواسته است فرشتگان یا معصومین بر مردم حکومت کنند و انسان‌ها هم عموماً دچار وسوسه‌های شیطانی قدرت‌طلبی می‌شوند و بنا به فرمایش پیامبر گرامی (ص):

«آخرین چیزی که از قلب صدیقین بیرون می‌رود حُب جاه و مقام و قدرت

است»

آیا نباید روی به سوی دموکراسی و آزادی - به معنایی که گفته شد - آورد؟
آیا خداوند بار سنگین امانت و آزادی و اختیار را بر دوش انسان ننهاده است تا خود آزادانه در جریان اداره جامعه خویش و ابتلائات ناشی از آن رشد و تکامل یابد؟
به طور خلاصه، تحقق اصول و ارزش‌های دموکراسی و آزادی در جوامع جهان سوم، به ویژه ممالک اسلامی، امری است تدریجی و متناسب با میزان رشد ابعاد اخلاقی و سیاسی آحاد ملت و تشکل سازمان‌های سیاسی - اجتماعی آن‌ها و نیازمند تلاش و مبارزه مستمر علیه انحراف و توقف این جریان از طریق نهادی کردن اصل امر به معروف و نهی از منکر (در جوامع مسلمین) و حضور آزاد و واقعی احزاب و سازمان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی در چهارچوب قانون. در جریان این تحول، دولت‌ها و زمامداران باید نقش تسهیل و تسریع کننده را ایفا کنند نه نقش بازدارنده را. مسلماً این برخورد بیشتر به مصلحت مردم و دولت می‌باشد.

* * *

جواب ۲- مذاهب توحیدی که اسلام به کامل‌ترین وجه معرف آنان است، به دلیل عزت و شرف و کرامتی که برای انسان قایلند، اجازه نمی‌دهند که انسان بندگی و عبودیت احدی را جز خداوند قادر رحمن بپذیرد. از این جهت تفکر دینی (اسلامی) دارای استعداد عظیمی برای مقایسه با اندیشه‌های سیاسی دنیاطلبانه و هرگونه سلطه‌ی ظالمانه و جابرانه می‌باشد و مسلماً احیای تفکر دینی و اسلامی نور امیدی است برای وحدت و حرکت و مبارزه مردم مسلمان جهان علیه ظلم و استبداد داخلی آنها و مقاومت در مقابل نفوذ و تهاجم و سلطه بیگانگان.

ولی علی‌رغم این توانایی عظیم، حکومت‌هایی که براساس تفکر دینی به وجود می‌آیند در برابر آفات بزرگی مانند قدرت‌طلبی، ظلم و فساد مصون نیستند. تاریخ اسلام پس از پیامبر گرامی (ص) نمونه‌های فراوانی از حکومت‌های اسلامی که دچار این قبیل آفات و انحرافات شده‌اند را نشان می‌دهد. حکومتی که اعتبار و مشروعیت خود را از دین بگیرد ولی از ظلم و تجاوز به حقوق مردم نهراسد، در بلند مدت بزرگ‌ترین ضربات را بر پیکره «تفکر دینی» وارد می‌سازد و مخرب‌ترین، نقش را در راه وحدت و اعتلای مسلمین در برابر بیگانگان ایفا خواهد کرد.

سؤال ۳- آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی با توجه به شرایط سیاسی-اقتصادی جهانی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

جواب ۳- بدون آن که بخواهیم در مورد افرادی که اخیراً توسط رسانه‌های داخلی و خارجی به عنوان «واقع‌گرا» یا «آرمان‌گرا» خوانده شده‌اند اظهار نظر بنماییم، چهار گروه یا چهار نوع برخورد با شرایط سیاسی-اقتصادی جهانی را ممکن می‌دانیم:

(۱) گروهی که از شرایط موجود سیاسی-اقتصادی جهانی بهره‌مند و راضی است و علی‌رغم ظلم و بی‌عدالتی موجود در نظام حاکم بر جهان، علاقه‌مند و مدافع حفظ وضع موجود می‌باشد.

(۲) گروهی دیگر که از شرایط موجود راضی نیستند ولی دارای اعتقاد و ایده‌آل و وسایل و تجهیزات لازم برای تغییر وضع موجود نیز نمی‌باشند، و در نتیجه در مقابل نظام حاکم بر جهان تسلیم هستند.

(۳) در مقابل دو گروه فوق، گروه سومی نیز در طلب آرمان‌های عدالت و آزادیند، و به دنبال جامعه‌ی نمونه و مدینه فاضله هستند، بدون آنکه در مورد فاصله عظیم و راه

طولانی بین چپ‌نشین موجود و جامعه ایده‌آل و آرمانی خود به طور جدی فکر کرده باشند و چگونگی تحقق آرمان‌های خود را مورد مطالعه عملی قرار داده باشند.

۴) و بالاخره گروه، چهارمی وجود دارد که با یک چشم به وضع آرمانی که در آن ارزش‌ها و آرمان‌های الهی و انسانی مانند آزادی و عدالت و صداقت و برادری تحقق یافته است، می‌نگرد و با چشم دیگر به نظام نامطلوب اقتصادی-سیاسی حاکم بر جهان می‌نگرد که به دلیل اختناق و ظلم و تزویر و تبعیض و تفرقه، سخت از آن ناراضی است. این گروه می‌داند که عبور کردن از فاصله یا دره‌ی موجود بین وضع مطلوب و وضع موجود، سفری است طولانی که از راه‌های سخت و صعب‌العبور می‌گذرد و به‌شدت نیازمند صبر و تلاش و توکل می‌باشد. به این دلیل، ضمن آن‌که همیشه یک چشم به سوی وضعیت آرمانی دارد، با چشم دیگر امکانات و شرایط موجود را مشاهده و ارزیابی می‌کند تا از هر لحظه و فرصت مناسب استفاده کند و گامی در جهت تحقق آرمان‌هایش بردارد.

وضعیت امروز مسلمانان مبارز جهان باید این گونه باشد که بدون کوچک‌ترین تخفیف در آرمان‌های الهی و انسانی خود، با شناخت هر چه کامل‌تر شرایط موجود بین‌المللی و امکانات و توانایی‌های خود، با حفظ وحدت و ایجاد سازمان‌های لازم، و با صبر و تلاش و تدبیر و توکل، و به‌دور از شعارها و تبلیغات دشمن بیدار کن، قدم‌های محکم در جهت نزدیک شدن به وضع آرمانی بردارند. به عبارت دیگر پیشرفت به سوی آرمان‌ها را وجهه‌ی همت قرار دهند، نه نیل کامل و فوری آن‌ها را که امری است غیرمحتمل؛ و به‌طور خلاصه قبول این امر که راه تحقق، آرمان‌های سیاسی-اقتصادی مسلمانان از واقعیت‌های تلخ و نامطلوب موجود می‌گذرد.

ب- گفت‌وگو درباره‌ی مسائل سیاسی

سؤال ۱- خط مشی‌آتی نهضت آزادی با توجه به موضوعی که تا کنون اتخاذ کرده است چه گونه خواهد بود؟

جواب ۱- خط مشی اصولی نهضت طی سال‌های بعد از انقلاب تغییری نکرده است. مبارزه نهضت یک مبارزه اصولی برای کسب و حفظ ارزش‌های اصیل انقلاب اسلامی و ایفای نقش واسط و شاهد بوده است. بعد از پیروزی انقلاب این مبارزه از طریق انجام فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر که در اصل هشتم قانون اساسی تصریح گردیده است، صورت می‌پذیرد. از این لحاظ اختلاف نهضت با حاکمیت بر

سر «حجت» است نه بر سر «قدرت». نهضت امیدوار است با اجرای قانون احزاب که چند سال است به تعویق افتاده، احزاب سیاسی بتوانند به طور صحیح شکل گرفته و در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه نقش سالم و مؤثری ایفا کنند. در صورت اجرای واقعی قانون احزاب، نهضت آزادی علاوه بر ادامه خط مشی صبر و تلاش و توکل و ایفای نقش واسط و شاهد، سعی خود را صرف ایجاد تعادل و سلامت سیاسی کشور و امیدوار ساختن مردم به آینده و جلب مشارکت آنان در سازندگی جامعه از طریق ارائه سیاست‌ها و طرح‌های مثبت اقتصادی و اجتماعی خواهد نمود.

سؤال ۲- نهضت آزادی چه گونه مواضع قبلی خود را با قانون احزاب و در چهارچوب قانون احزاب تطبیق خواهد داد؟

جواب ۲- تا آنجا که ما قانون احزاب را مطالعه و بررسی کرده‌ایم، قانون احزاب خواستار تغییر مواضع احزاب شناخته شده که در چهارچوب قانون اساسی فعالیت می‌کنند، نیست. قانون مذکور فقط در یک مورد موضوع هیئت رهبری در تشکیلات احزاب را مطرح می‌کند که نیازمند تغییری جزئی در اساسنامه نهضت می‌باشد. این تغییر را شورای مرکزی نهضت آزادی تصویب نموده و اعضای آن را تا تشکیل کنگره آینده نهضت تصویب نموده است و ما هم آن را در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۱۵ همراه درخواست رسمی ثبت‌نام نهضت و مدارک و اسناد مربوطه تسلیم وزارت کشور نموده‌ایم.

البته با قبول آتش‌بس و قطعنامه ۵۹۸ و ان‌شاءالله پایان عادلانه و شرافتمندانه جنگ، طبیعی است که توجه نهضت نیز معطوف به آینده و ساختن مملکت خواهد گردید و همان طور که در پیام نهضت آزادی به ریاست جمهوری درباره قطعنامه ۵۹۸ و بازسازی کشور در شهریور ماه گذشته آمده است، کوشش در جهت ایجاد فضای سالم برای سازندگی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود خواهد نمود. به تجربه ثابت شده است که بازسازی همه‌جانبه کشور در ابعاد اقتصادی، صنعتی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی، بجز از طریق مشارکت مؤثر مردم عملی نیست و مشارکت واقعی مردم، مگر از طریق اعتماد و اطمینان آنان به صداقت و امانت حکومت و اجرای قانون اساسی، به‌ویژه فصل سوم که مربوط به حقوق ملت است، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

سؤال ۳- در یک ارزیابی نهایی، به نظر جناب عالی فعالیت‌های نهضت آزادی (قبل و بعد از

انقلاب) دارای چه نقاط مثبت و منفی بوده است؟

جواب ۳- ایجاد آگاهی در مردم و مبارزه مستقیم با استبداد داخلی و رژیم شاهنشاهی، مبارزه با استیلای خارجی در کسب استقلال کشور و ایفای نقش مؤثر در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب را می‌توان از نقاط مثبت فعالیت‌های نهضت آزادی براساس ارزش‌ها و معیارهای اسلامی در دوران قبل از انقلاب دانست.

قبول مسئولیت سنگین و طاقت‌فرسای اداره کشور، قبل از آنکه انقلاب پیروز شده باشد، در شرایطی که تمام نظام‌های تشکیل‌دهنده آن از هم گسیخته گردیده بود، به وسیله عده‌ای از مسئولین اصلی نهضت در دولت موقت و حداکثر تلاش برای اداره‌ی صحیح کشور در دوران انتقال، با کمترین امکانات انتظامی و قدرت سیاسی، و همچنین صبر و تحمل و استقامت در مقابل فشارها و آزارها و حملات و اتهامات و تهمت‌ها پس از پیروزی انقلاب و استعفای دولت موقت از نقاط مثبت فعالیت‌های نهضت و اعضای آن می‌باشد. علاوه بر این، انتقاد شجاعانه از عملکردهای حاکمیت و امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آن و تلاش برای پایان شرافتمندانه و عادلانه جنگ تحمیلی که می‌توانست به تضعیف کامل و تجزیه کشور منتهی گردد و همچنین کوشش برای اجرای انتخابات آزاد و صحیح در کشور را می‌توان به عنوان بعضی از نکات مثبت فعالیت‌های نهضت به شمار آورد.

در مورد نکات منفی فعالیت نهضت، به دلیل اینکه همه ما برای اولین بار چنین انقلاب وسیع و عمیقی را تجربه می‌کردیم، مسلماً مسائل و مشکلات قابل ذکر وجود دارد. به عنوان نمونه، عدم شناخت واقعی و برخورد نسبتاً ساده با پدیده‌ی انقلاب و فرصت طلبانی که برای بهره‌برداری به درون انقلاب نفوذ کردند و یا بر موج‌های آن سوار شدند، اعم از داخلی و خارجی، یکی از نقاط منفی فعالیت‌های نهضت را تشکیل می‌دهد.

سؤال ۴- نهضت آزادی بعد از انقلاب عملاً رهبری سیاسی چه جریان‌هایی را به دست آورده است؟

جواب ۴- آنجا که فلسفه و خط مشی نهضت آزادی بنابر اصول مرامنامه آن، کسب قدرت نبوده است، در برنامه آن نیز به دست آوردن رهبری هیچ گروه یا جریان سیاسی خاصی مد نظر نبوده است. مخاطبین نهضت همه‌ی مردم بوده‌اند ولی نهضت هرگز ادعای رهبری هیچ گروه یا جریانی را نداشته است.

پایان

الف: موضوعات گفتگو در باره اندیشه است:

۱- با توجه به سبک تفکر حضرت اکبر، اهل دولتی و لیبرالسم در کشور چه جایگاه (یا در کشور)

زهد، ارفاق، رفاه، حقیقت، نال، محنت است؟ در دونه مدبریم، دین، جامع چه دست در راسته است؟

۲- نقش سیاستمدار، فقه و کسب در دور؟ حکایت اندیشه است و سطح انبوه است؟

۳- آنگاه که دین، دواعی را در " با توجه به سبک تفکر اهل دولتی و لیبرالسم در کشور چه جایگاه (یا در کشور)"

ب: یہ حضرات کھنت کر رہا ہوں۔

۱- خط می آتی گفت اگر با وجه به مراحم که بکنز انی زنده است چینه فاهد برد؟
۲- گفت اگر با وجه به مراحم مع خوراک نوزاد اوزار در چه جوب نوزاد اوزار تطبیق فاهد دارد؟
۳- در یک ایزد می آید به نظر جنابا کفایت گفت اگر با (مصل و بعد از انکاب) در افرین می آید

منفی بردار است ؟

۴۔ حضرت اکرامہ مبارک اللہ تعالیٰ عنہما رحمہما علیہما میں جہاں تک کہ

مقدمه و زیارت کعبه: کعبه از روزگار (۱۳۳۲)، کعبه از برای (۲۹)، کعبه از دیدش (۳۴)، کعبه از بچه (۳۵)، کعبه از انجمن (۳۸)، دین از (۱۳)، کعبه از عربی (۵۹)، کعبه از نیکویی (۶۳)، کعبه از ترکی (۶۳)، کعبه از اندیشه (۶۴)

درباره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری*

و

همه‌پرسی قانون اساسی

مصاحبه با بی.بی.سی

- مهندس مهدی بازرگان دبیر کل نهضت آزادی ایران طی مصاحبه‌ای با بی.بی.سی از محدودیت‌هایی که علیه نهضت آزادی وجود دارد سخن گفت، نخستین سؤال از مهندس بازرگان درباره‌ی وضع نهضت آزادی بود که آقای بازرگان در پاسخ به آن چنین گفت:

پاسخ- بسم الله الرحمن الرحيم.

همان‌طور که در اعلامیه‌های متعدد و مصاحبه‌ها ما بیان کردیم حالت محرومیت، ممنوعیت و مزاحمت برای فعالیت‌های نهضت کماکان ادامه دارد، یک سال بیشتر است که دفتر ما و آرشیومان و وسایل کار و کلیه‌ی امکاناتمان در اشغال دادستانی انقلاب، یعنی در حقیقت وزارت اطلاعات است، اجازه روزنامه و انتشارات و اجتماعات حتی مسافرت را به ما نمی‌دهند، حتی مسافرت‌هایمان به خارج مواجه با آزار و اشکالات فراوان است، یعنی عملاً ارتباط عمومی ما را با مردم قطع کرده‌اند، ضمن این که اعضای نهضت تهدید می‌شوند. از بعضی خواسته‌اند و می‌خواهند که برای وزارت اطلاعات جاسوسی کنند، تلفن‌ها و حرکات و جلسات تشکیلاتی‌مان هم تحت کنترل شدید است، بخواهم خلاصه بکنم البته فعالیت و آزادی داریم اما در حدود پنج درصد آنچه قانون اجازه می‌دهد و آنچه رسم دموکراسی است.

* مصاحبه رادیو بی.بی.سی با زنده‌یاد مهندس بازرگان که احتمالاً در تیرماه سال ۱۳۶۸ انجام پذیرفته، از نوار صوتی برداشت و تقدیم شده است.

س- نهضت آزادی تنها حزبی است که در مجلس اول بعد از انقلاب نماینده داشت، اما در دور دوم انتخابات شرکت خود را مشروط به آزادی مطبوعات و امنیت انتخابات خواند و به همین علت در انتخابات شرکت نکرد، اما پس از گذشت زمان باز می‌بینیم که نهضت آزادی که قصد شرکت در انتخابات را داشت این بار شورای نگهبان با آن مخالفت کرد، از دفتر نهضت آزادی پرسیدیم که چرا نهضت در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکرده‌اند، آقای بازرگان با اشاره به اطلاعاتی ششم تیر نهضت آزادی گفت:

ج- علت عدم شرکت در انتخابات ریاست جمهوری عدم وجود آزادی و امنیت برای ملت و مخصوصاً برای گروه‌ها و افراد غیر موافق با دولت و حاکمیت بود، و همچنین وجود یعنی ادامه‌ی [اختناق] و انحصاری بودن تبلیغات و مطبوعات؛ در هر حال الان مسئله‌ای که مهم است و انتخابات بدون آن اصلاً معنی ندارد، عدم اطمینان در صحت انجام انتخابات است. ما در آن روزها اعلام کردیم در چنین شرایطی نهضت آزادی ایران بدون اینکه خواسته باشد برای هموطنان که خود آگاهی کافی از جریان و امور دارند، تعیین تکلیف کند، صریحاً اعلام می‌دارد در انتخاباتی که حقوق عمومی و آزادی‌های قانونی سلب شده است شرکت نمی‌کند.

س- و اما در روز ششم مردادماه در کنار انتخابات ریاست جمهوری قرار است یک همه‌پرسی نیز درباره‌ی متمم قانون اساسی صورت گیرد، از آقای بازرگان پرسیدیم که نظر نهضت آزادی راجع به اصلاحات قانون اساسی چیست؟

ج- راجع به مسئله تغییر یا تکمیل قانون اساسی ما گفته‌ایم که اصولاً ما موافقیم از اول هم موافق بودیم و لازم هم هست که با تجربه‌ای که در این ده سال حاصل شده، تغییراتی در این قانون اساسی داده شود، ولی آن تغییراتی که ملت می‌خواهد، نه آن تغییراتی که دولت و حاکمیت لازم می‌داند، و به علاوه شرط مشروعیت و قانونی بودن این عمل این است که متمم یا اصلاحیه یا تغییرات قانون اساسی هم همان جریان متن اولیه‌ی قانون اساسی را داشته باشد، همان‌طور که قانون اساسی متن اولیه‌اش قبلاً پیش‌نویسی شد، و پیش‌نویس مقدماتی تهیه شد بعد ملت به میل خودش و با آزادی، هیئتی را به نام خبرگان- اول قرار بود مجلس مؤسسان باشد، بعد مجلس خبرگان شد- انتخاب کرد که آن مجلس مؤسسان یا خبرگان، که منتخب مردم بودند، پیش‌نویس نهایی را تنظیم و تأکید کردند و افکار عمومی هم روی مواد و موضوعاتش کاملاً آزادانه نظر داد، و بعد به آراء عمومی گذاشته شد، این دفعه هم اگر بخواهیم این تغییرات مشروعیت و قانونیت داشته باشد، باید به همان روال عمل شود، در حالی که شورای بازنگری که هیچ عنوانی و هیچ محل و موردی در قانون

مصاحبه با بی.بی.سی درباره‌ی انتخابات ریاست جمهوری و همه‌پرسی قانون اساسی ————— ۲۵۵

اساسی ندارد این قهراً از اصالت و قانونیت برخوردار نیست، منطقاً هم قابل قبول نیست که از مردم نسبت به یک مجموعه‌ای که ممکن است مرکب از سی چهل اصل باشد، یک پرسش واحد به عمل بیاید، پرسش آری یا نه. خب، ملت ممکن است با بعضی‌هایش موافق باشد و با بعضی‌هایش موافق نباشد، اصلاً این ترتیب غیرطبیعی است، مگر اینکه قبلاً از طرف نمایندگان و خود ملت این مجموعه تنظیم شده باشد. آن وقت، آخر سر برای محکم کاری به فراندوم می‌گذارند، بنابراین ما در آن اعلامیه گفته بودیم که اگر واقعاً می‌خواهند کار اساسی و حسابی بکنند، و قانونیت و مشروعیت داشته باشد، حتماً باید اولاً یک محیط آزاد و امن وجود داشته باشد که مردم حرفشان را بزنند که در مطبوعات و رسانه‌ها به‌طور آزادانه و جدا گفته شود، و بعد مجلس مؤسسان یا خبرگان جدید قبل از مراجعه به آراء عمومی انتخاب شود، این راجع به خود مسئله‌ی تغییر یا تکمیل قانون اساسی.

راجع به محتوا و مواد [الحاقی] به آنها هم اظهارنظر کردیم، با بعضی‌هایشان موافق بودیم. مثلاً در مورد شورای قضایی و وزیر دادگستری، ضمن پافشاری بر استقلال حوزه‌ها و محاکم، ما طرفداری از توسعه‌ی اختیارات و مسئولیت وزیر دادگستری کرده بودیم، که وزیر دادگستری واقعاً وزیر دادگستری باشد و در هیئت وزرا شرکت کند. در مقابل مجلس هم مسئولیت داشته باشد و جوابگو باشد.

اصل ولایت فقیه را هم که بعضی‌ها روی آن اظهارنظر کرده بودند، و ما آن را متناسب با دوران انقلاب و ویژگی‌های شخص رهبر انقلاب می‌دانستیم، گفتیم تجدید آن به نظر زائد می‌آید و منافای با حاکمیت ملی است. درحالی که حالا شورای بازنگری خیلی آن را شرح و بست داده و اختیارات فوق‌العاده‌ای بیش از آنچه حتی برای رهبر فقید انقلاب تعیین شده بود [برای رهبری] قائل شدند.

در مورد حذف نخست‌وزیری یا ادغام نخست‌وزیری و ریاست جمهوری، به اختیارات مطلق مافوق مجلسی که صحبت می‌شد که باید به آن داده شود ما به‌هیچ وجه موافقت نداشتیم، که یک مقام اجرایی در مملکت یا عملاً یک دیکتاتوری که مسئول و مافوق مجلس باشد، به‌وجود بیاید.

س- و اما در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری، با اینکه شورای نگهبان در کنار آقای رفسنجانی به عنوان نامزد ریاست جمهوری به دکتر عباس شیبانی هم اجازه‌ی مبارزه انتخاباتی داده است، اما از هم اکنون تقریباً همه پیروزی آقای رفسنجانی را حتمی می‌دانند، طبق یک نظرسنجی ۸۶ درصد از رأی دهندگان گفتند که به او رأی خواهند داد، از مهندس بازرگان سؤال

کردیم که با توجه به اینکه انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی قطعی است، روی کار آمدن وی به عنوان رئیس جمهور مایه‌ی چه تغییرات و تحولاتی چه در اوضاع کشور و چه در فعالیت‌های نهضت آزادی خواهد شد، مهندس بازرگان گفت:

ج- انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری بله روی موازین [عادی] و آنچه به نظر می‌آید قطعی است، اما هنوز روشن نیست که ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و رهبری آقای خامنه‌ای و سایر تصمیمات اتخاذ شده از طرف حاکمیت و متولیان در جهت این باشد که واقعاً یک تغییر و تحولی در روش حاکمیت و سیاست عمومی کشور داده شود. و همان مکتب و مقاصد تسلط و تداوم نداشته باشد. به نظر ما، یعنی به نظر نهضت آزادی، مسئله‌ی اساسی مملکت رفتن یا آمدن یا جا به جا شدن اشخاص نیست، شرایط خاص ملی و بین‌المللی کنونی، در ایران طرح و اجرای سیاست و برنامه‌های دیگری را ایجاب می‌کند، که اگر آقایان بتوانند یا بخواهند به اجرا درآورند، آن وقت ممکن است اوضاع در جهت مطلوبی تحول پیدا کند.

اما راجع به فعالیت نهضت که سؤال کردید در صورتی که ممانعت‌ها و مزاحمت‌های فعلی برطرف شود همان‌طور که همه می‌دانند مبارزه‌ی ما با انحرافات و خطاها بر سر جنگ قدرت و تسلط بر حاکمیت نیست، ما حرفمان و مبارزه‌مان بر سر حجت است. و مقاومت و مرام همیشگی ما که معتقدات و فرائض اسلامی است، در جهت خدمت به هموطنان است. دفاع از اهداف و آرمان‌های اصیل انقلاب می‌کنیم، یعنی آزادی و حاکمیت ملی بر طبق قانون اساسی. استقلال واقعی نه شرقی نه غربی کشور، و همچنین حکومت اسلامی شورایی مردمی، مبتنی بر اصول اسلامی، عدالت و خدمت و تقوا.

عمل گورباچف و تحولات اخیر اروپای شرقی *

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوعی که عنوان و سؤال کرده‌اید از دو دیدگاه قابل بررسی و پاسخ می‌باشد:
الف) به لحاظ خود موضوع یا پدیده‌ای که به ابتکار گورباچف روی داده است
که خود شامل دو بخش است:

۱- جهت سیاسی یا حکومتی و اجتماعی موضوع،

۲- جهت مکتبی یا فلسفی و اعتقادی آن.

ب) به لحاظ آثار و پیامدهای آن:

۱- در خود شوروی،

۲- در کشورهای اروپای شرقی،

۳- در اروپای غربی و آمریکا،

۴- در جهان سوم و به ویژه در ایران خودمان.

البته برای ما و در زمان حاضر آنچه بیشتر باید به آن توجه شود- و کمتر مورد توجه قرار گرفته است- قسمت آخر بند «ب» می‌باشد.

الف- خود موضوع یا پدیده «گورباچف»

مبتکر قضیه و گرداننده‌ی اصلی صحنه یا چهره‌ای که بر سراسر این جریان سایه و بلکه شعله انداخته و مرد شماره یک سال شناخته شده است، شخص گورباچف رهبر

* تفصیل و تدوین مصاحبه مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۷ با «مجله آدینه» که در بهمن‌ماه ۱۳۶۸ به صورت یک نشریه مستقل چاپ و منتشر شد.

جوان شوروی است که در سال ۱۹۸۵ از طرف کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی انتخاب گردید. عمل او و موضوع مورد بحث ما، تجدیدنظر بنیادی و دامنه‌داری بود- که اگر نگوییم تخریب و نوسازی- که در نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و اداری کشور خود و در مکتب مارکسیسم- لنینیسم به وجود آورد. موج و شاید انفجاری ایجاد کرد که دامنه‌اش از مرزهای وسیع شوروی فراتر رفته، اروپای شرقی و غربی و آمریکا و سایر نقاط جهان و افکار مردم دنیا را فرا گرفت؛ بدون آن‌که هنوز بعد از چند سال از حرکت ایستاده باشد یا آینده و آثارش کاملاً مشخص شده باشد؛ ارزش دارد که موضوع، هم از جهت سیاسی حکومتی و هم از جهت نظری و فلسفی و یا مکتبی- عقیدتی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. البته بحث و بررسی‌های ما نمی‌تواند وسیع، کامل و دقیق باشد و ناگزیر به اجمال و اختصار برگزار خواهد شد.

۱- بررسی سیاسی- اجتماعی عمل گورباچف

پدیده و حادثه‌ای است بس بزرگ و بی‌سابقه در تاریخ دنیا! برای اولین بار یک دولت استوار با حکومت مستقر در مملکت و ملت خود که در دنیا ابرقدرت ردیف اول حساب شده و از او حساب می‌برند، و یک مکتب منسجم مسلط که در قلمرو وسیعی پیروز بوده و در حال توسعه و تقویت و در جنگ و ستیز با رقیبان می‌باشد، می‌آید با تشخیص و تصمیم خود، به تجدید نظر کلی می‌پردازد؛ اعتراف به ضعف و اشتباه می‌کند و تغییر روش می‌دهد!

این یک پدیده‌ی کوچک سابقه‌داری نیست. حداقل باید به شهادت و جسارت و به واقع‌بینی و دورنگری گورباچف و به وسعت نظر و عظمت روحی او آفرین گفت. هیچ رهبر سیاستمدار، هیچ زمامدار و هیچ مکتب و مکتب‌داری، در گذشته چنین کاری نکرده است.

البته شخصیت با کرامتی چون عبدالناصر زبان به اعتراف خطا و استعفا از مقام پرداخت و رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران نیز با صراحت و شجاعت اقرار به نوشیدن کاسه زهر کردند، ولی عمل هر دوی آنها پس از شکست، و در زمان ضعف بود نه از اریکه‌ی قدرت، و هنگام اختیار و فرصت.

عمل گورباچف در منطق دین شباهت به «توبه» دارد. احساس و اعترافی که شخص در پیشگاه خدا و وجدان خود به اشتباه یا جهل و خطای خویش کرده، از راه رفته

برمی گردد و به جبران و اصلاح آنچه کرده است می پردازد. می دانیم که توبه و طلب بخشش (از خدا و خلق) چه منزلت عظیم در ادیان الهی و در اخلاق و اجتماع انسانی دارد، تا آنجا که گویی پیش خدا از ایمان هم عزیزتر است! همچنین آیه زیر را که در سوره ی موسوم به «روم» (۳۰) آمده است به خاطر می آورد:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.» (روم (۳۰) / ۴۱)

(فساد و تباهی در خشکی و دریا (یعنی در گستره ی وسیعی از دنیا) بروز می کند که بشریت و مردم با اعمال و به دست خود آن را کسب کرده و باعث شده اند تا بدین وسیله پاره ای از آثار کرده ها و بدی های خود را بپسند با این امید و امکان که عبرت گرفته، از رفتار خود برگردند.)

گورباچف (و سیاستمداران و اندیشمندان هموطن و همفکر او) به این واقعیت وحشتناک و حقیقت تلخ برخورد کرده اند که کشورشان (و همسایگان و جهان) با وسعت و شدت زیادی رو به فساد و خرابی می روند و هم اکنون نتایج سوء و سخت آن را می چشند. این سعه ی صدر و انصاف را هم دارند که خود و نظام و مکتبشان را مؤثر و مقصر تشخیص داده، می خواهند به آنچه درست تر بوده است برگردند. چنین تفکر و تشخیص و تصمیم که گفتنش به زبان آسان می آید، بسیار دشوار و مهم است. اگر آسان و راحت بود، خیلی ها تا به حال کرده بودند. اما امیدبخش و طلیعه ی تحول مبارکی نیز می تواند باشد. نشانه از آن است که افرادی از برجستگان بشر، به چنین حالت و رشد رسیده اند و کسان دیگری نیز ممکن است به دنبال آن ها بیایند. ای کاش که دیگر برجستگان جهان و از جمله زمامداران و اختیارداران خودمان نیز دارای چنین درجه از انصاف و اعتلا و شهامت و سعادت بشوند!

البته ابتکار و توجه و اقدام گورباچف نه یک عمل خلق الساعه و تراوش خاص او بوده است و نه تحریک و توطئه های داخلی و خارجی باعث آن گردیده است. استالین زدایی از زمان خروشچف به طور جسته گریخته و با ضعف و قوت هایی پیش می رفته است. در داخله ی حزب و در افکار بعضی از مقامات و همچنین در میان معدودی از دل سوختگان و صاحب نظرانی از دانشمندان و نویسندگان و حتی مأمورین سطح بالای K.G.B که گاه و بیگاه به پشت پرده ی آهنین فرار می کردند و

چیزها می‌نوشتند و می‌گفتند، روزنه‌ها و شکاف‌هایی پدیدار می‌گشت.

ظلم‌ها و جنایت‌ها و جریان‌هایی نیز که در قلمرو کمونیسم رخ می‌داد و ناله‌ها و نتایجی که به بار می‌آورد، علی‌رغم سرکوب‌ها و سرپوش‌ها، سر و صدای خود را به گونه‌ای ظاهر می‌ساخت. بدیهی است که کشورهای آزاد و هوشیار دنیا و حتی احزاب کمونیست، بی‌دخالت و بی‌اثر در افشاگری و در اعتراض‌ها و حرکت‌ها نبودند. بدیهی است ملت‌ها نیز چه در شوروی و چه در کشورهای اسیر و در بند، تاحدودی بیدار و آماده فریاد شده بودند و قبلاً چند بار درگیری‌هایی رخ داده بود. انتخاب گورباچف به ریاست حزب و دولت، خود نشانه نفوذ و پیشرفت محسوس و تغییر و تحول اوضاع بوده، پس از انتخاب شدن بی‌گدار به آب نزده، چند سال گام به گام و با تدبیر و تأنی در داخل حزب، و در نهادها و دولت، و همچنین در مطبوعات و افکار، در روابط با کشورهای شرق و غرب و در عرضه کردن و تزریق سیاست صلح و همزیستی خود کار کرد؛ بدون آنکه آن سوابق و این زمینه‌ها چیزی از ارزش و اهمیت کار او بکاهد. هنر گورباچف این بود که از عواقب و از خطر شکست نهراسید، قضایا را با چشم باز دید و بازبان آشکار گفت، برنامه‌ریزی کرد و دست به اقدام و اداره زد.

آنچه می‌شود به ضرس قاطع گفت این است که این واقعه، بازی و تصادف یا هوس نبوده، قضیه هم جدی است و هم طبیعی و خودجوش. ضمن آنکه اقتضای اوضاع و مصلحت اقتصاد و اداره امور، آن را ایجاب می‌کرده است. گورباچف راه و چاره‌ای را که امکان‌گریز نداشت و به نفع فوری شوروی بود انتخاب کرد. نگاهداری کشورهای اروپای شرقی در زیر یوغ شوروی و ادامه حالت جنگی و رقابت با غرب، بار سنگینی بر بودجه و بر مدیریت و سیاست شوروی وارد می‌آورد و اگر این کار را نمی‌کردند به زودی دچار سقوط و فاجعه عظیم می‌شدند!

حالا هم کار به جایی رسیده است که راه بازگشت وجود ندارد. در ماه‌های اول صحبت از شکست پروژه و بازگشت دگماتیست‌های متعصب و مخالف با قدرت، زیاد به زبان‌ها و قلم‌ها می‌آمد. شورش‌ها و مشکلات موضعی ملیت‌های داخلی و خارج روسیه، ناشی‌گری‌های طرفداران پروستوریکا، همراه با قیام‌ها و هیجان‌ها، ایجاد نگرانی و ناامیدی‌های زیاد می‌کرد. ولی خونسردی و تدبیر و تحرک گورباچف از یک طرف، و توسعه و تسریع قیام‌های آزادی‌خواهانه و ضد کمونیستی در ملیت‌ها و ممالک تابعه، همراه با تمایل و توجهی که کشورهای غربی به آن کرده‌اند، از طرف

دیگر، چنان وسعت و قدرت به مسئله داده است که احتمال شکست و برگشت آن بسیار ضعیف می‌نماید. ممکن است مشکلات بغرنج و نارسایی و ناتوانی‌هایی چند، پیش آید و پیروزی قطعی را دچار تردید کند، ولی خود عوامل درگیر ذی‌نفع یا زیان‌بر، به وضعی افتاده‌اند که چاره‌ای جز چاره‌جویی و رساندن این کاروان به مقصد ندارند. مسئله از سطح و مقیاس یک رهبر و یک کشور و بلوک یا مکتب خارج گشته، انفجار جهانی و حادثه قرن شده است!

۲- جنبه‌ی مکتبی و فلسفی و اعتقادی پدیده

شاید مهم‌ترین جنبه و چهره‌ی پدیده، همین جنبه‌ی مکتبی و فلسفی و اعتقادی آن باشد.

ماتریالیسم دیالکتیک، جهان‌بینی مارکس و فلسفه اجتماعی-اقتصادی-سیاسی-فرهنگی کمونیسم، با سیطره‌ای که در جهان عقاید و افکار کسب کرده، و کثیری را مجذوب و معتقد و بسیاری را مرعوب و مشغول به خود کرده بود؛ یک‌باره فرو ریخت! «مارکسیسم» کاخ بلند استخواندار به ظاهر استواری بود که همین که پایه‌ها و ستون‌هایی از آن سست یا زده شد، مجموعه تاب و توان نیاورده، سرنگون گردید! آن هم نه به دست بداندیشان و مدعیان یا توطئه‌کاران، بلکه به‌دست و زبان متولیان و مدافعان و در محفل صاحبان سرّ و اختیار، که یک پیروزی پیش‌بینی نشده و زحمت و رنج‌نکشیده برای مکاتب رقیب بود.

علاوه بر عوالم سیاست و اقتصاد و جامعه‌شناسی و فلسفه، در عوالم معنوی و مذاهب توحیدی هم یک پیروزی پیش‌بینی نشده بود. با آنکه گورباچف و همفکرانش در شوروی و اقمار آن و در بعضی از احزاب کمونیستی غرب می‌گویند که ما مارکسیسم راستین را رها نکرده، کماکان پایبند به سوسیالیسم و دفاع از طبقه کارگر در برابر سرمایه‌داری هستیم، ولی در عمل دیدیم که در حرکت اول، بازگشت از سیستم مدیریت متمرکز و شکست بارز انحصار دولتی و اقتصاد کمونیستی بود. اقتصادی که مارکسیسم آن رازیربنای همه‌ی عوامل و ارزش‌ها و جریان‌ها و از اهداف اصلی خود دانسته است. سپس روبه‌مالکیت و بعضی از اصول و روش‌های کاپیتالیستی آورده، حق آزادی احزاب و مردم، یا لیبرالیسم و دموکراسی به سبک غربی را پذیرفتند و تا آنجا رفتند که به مذهب و آزادی وجدان و اعتقاد احترام گزاردند. احزاب کمونیست دولتی از حاکمیت انحصاری و مالک‌الرقابی استعفا داده، عنوان و

علامت کمونیسم را از روی خود برداشتند و اخیراً در روزنامه‌ها خواندیم که تدریس مارکسیسم از برنامه‌ی مدارس شوروی برداشته شده است. با چنین انصراف و استعفا و انتفا که در دنیای عقاید و افکار، بی‌سابقه و بی‌نظیر است، دیگر چه چیز برای مکتب مارکسیسم و اصول و فروع آن باقی خواهد ماند؟! اگرچه چین و بعضی کشورها و احزاب متفرق، در حفظ آن پافشاری بنمایند.

به فضل خدا، بودند کسانی در این کشور که در برابر قدرت و جاذبه هر دو مکتب دنیاپرستی مقاومت ورزیده، نه زرق و برق کاپیتالیسم را پسندیدند و مجذوب و مزدورش شدند و نه علمی بودن مارکسیسم، با جهان‌بینی تضاد طبقات و اقتصاد دولتی متمرکز آن را پذیرفتند، و بدون آنکه مالکیت و آزادی انسان را علی‌الاطلاق محکوم نمایند، ارج بر ابتکار و ارزش انسان نهادند. اصرار ورزیدند که کلید رهایی و رفاه بشریت در دست هیچ یک از دو طریقت متحدالمقصد خودپرست نبوده، باید به خدا و به خودمان رو بیاوریم. نه دشمنی و دیکتاتوری، دفع درد و رفع فتنه را خواهد کرد و نه عدالت و سعادت بدون آزادی و فعالیت که مبتنی بر اعتقاد و تقوی باشد، فراهم خواهد گشت....

چهل سال قبل که بعد از قضایای شهریور ۱۳۲۰، کشورمان و مخصوصاً نسل جوانمان در تب و تاب این آیین جدید جهانگیر دست و پا می‌زد و دین و فرهنگمان مورد تهدید قرار گرفته بود، در سخنرانی انجمن اسلامی دانشجویان و در کتاب کوچک «از خداپرستی تا خودپرستی» گفته بودم که دنیا می‌رود تا تنها با دو مکتب یا دو مسلک و معتقدات سر و کار داشته باشد: «اسلام یا کمونیسم»^۱.

مکاتب فلسفی و اجتماعی و سیاسی، و مذاهب توحیدی و غیر توحیدی دیگر، هر کدام، به گونه‌ای مندرس یا منحرف و متروک گردیده، در برابر این دو آیین در حال رشد و زنده، رنگ باخته و میدان خالی کرده‌اند (یا خالی می‌کنند). در آنجا نشان داده شده بود، کمونیسم که دنیاپرستی اجتماعی و طبقاتی است، بنا به جبر تاریخ

۱. و همین ترادف، عنوان دوم کتاب بود.

کتاب «از خداپرستی تا خودپرستی»، حاصل تدوین و تفصیل سه جلسه سخنرانی در اواخر سال ۱۳۳۱ در انجمن اسلامی دانشجویان است. بخش اول آن با عنوان «خداپرستی و خودپرستی»، بخش دوم «اسلام یا کمونیسم» و بخش سوم «آخرالزمان»، نام گرفته است. این اثر اکنون یکی از آثار مندرج در جلد هشتم مجموعه‌ی آثار است که با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی»، در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و روانه‌ی بازار کتاب شده است (ب.ف.ب).

و اصول و عوامل حاکم بر آن، سرنوشتی جز استبداد مطلق و دیکتاتوری وحشتناک رهبر و جنگ‌های جهانی نداشته، سلب آزادی و شخصیت و امنیت از انسان‌ها می‌نماید و در جهت مرگ و فناء کامل انسانیت و انسان‌ها، حرکت می‌کند. در آنجا گفته شده بود که:

«البته نارضایتی‌ها و طغیان‌ها و عکس‌العمل‌های متفرق ممکن است رخ دهد و سر و صداهایی بلند شود ولی در زیر فشار شدید دیکتاتوری به زودی خفه خواهد شد؛ تا آنکه جنبه‌ی عمومی و ملی پیدا کند. آن وقت یک جمعیت یا مملکت از زیر یوغ کمینفرم و دیکتاتور کل بیرون می‌آید. فداکاری‌ها و مرارت‌ها خواهند کشید تا شاید موفق شوند. حرفشان این خواهد بود که مانسبت به مسلک و رژیم وفاداریم، فقط حسابان با حساب دیکتاتور جابر جدا است...»

کار بزرگ گورباچف و همفکرانش - که در آنجا پیش‌بینی نکرده بودیم - این بود که نه تنها دیکتاتوری را از وجود خود و کشورش بیرون انداخت، بلکه مسلک و رژیم را نیز محکوم کرده، دنیا را از شر احتمالی دولت واحد جهانی کمونیسم نجات داد.

بهترین فرصت و مناسب‌ترین مهلت - که ضمناً فریضه و وظیفه نیز می‌باشد - برای مکاتب خداپرستی پیدا شده است که با استفاده از تجربیات جهانی و اعترافات بزرگوارانه حریف، حقانیت و کیفیت مکتب انسان دوستانه‌ی حق را با منطق علمی و عملی؛ یعنی الگودادن عینی ولو در مقیاس کوچک خودمان، همان طور که در اواخر آن کتابچه ۶۳ صفحه‌ای گفته شده بود، به دنیا ارائه دهند. اگر اصیل و پاک باشد، بلاشک و بدون نیاز به تبلیغ و تحمیل و تخاصم، استقبال خواهد گشت؛ البته آن مکتب و دولت خداپرستی که مقابل خودپرستی و مخالف شرک و شخص‌پرستی باشد.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران، خبرنگاران و پژوهشگران زیادی از خارج (مخصوصاً از کشورهای غربی) برای کشف رگ و ریشه‌های این انقلاب نوظهور به ایران آمده بودند، تا هم خبرها و اطلاعاتی بفرستند و هم ارمغان حیات‌بخشی برای نسل جوان و خسته‌دلان و سرخوردگان تمدن خشکیده و فرهنگ بی‌نور خودشان به دست آورند. مجذوب ایمان و اخلاص و هیجان‌های مردم می‌شدند و پرتوهایی از اصول عالی و انسانیت و آینده اسلام به چشمشان می‌خورد. موجی از توجه و تمایل

روشنفکران و صاحب‌دلان تشنه‌ی حیات و حرکت تازه در اروپا به وجود آمده بود. اگر آن موج و موجبات، ادامه می‌یافت به یقین و به راحتی، اسلام می‌توانست کرسی خالی‌شده‌ی حریفِ زیردست را اشغال کرده، دنیا را منور نماید. اما افسوس که انحراف انقلاب و عملکرد متولیان بر مسند نشسته، دل‌ها و دیده‌ها را از انقلاب برگرداند. عنایت و استقبال اولیه جای خود را به نفرت و فرار و قضاوت‌های خلاف داده، انقلاب اسلامی ایران به صورت یک یاغی بین‌المللی ضد تمدن و آرامش و قانون معرفی گردید که ممکن است برای برانگیختن کانون‌هایی از استعمارزدگان و محرومین به کار برده شود ولی یک شورشگر نیرومند سیاسی خواهد بود که می‌خواهد در دنیا بر مبنای انتقام و کینه‌توزی و به‌استعانت کینه و جهل، و ایجادِ هرج و مرج و وحشت، عدالت و اتحاد برقرار سازد.

* * *

ضمناً موقع آن رسیده است که بعضی مسلمانان انقلابی و احزاب چپ‌رو که شیفته‌ی مارکسیسم و منطق دیالکتیک مادی آن شده بودند، کاسه‌های داغ‌تر از آتش نشده، دست از افکار التقاطی و افراطی بردارند و مستقل و مستدل فکر کنند. خوشبختانه آن رو درباستی و مُدپذیری‌ها فعلاً وجود نخواهد داشت که لازم بینند افکار و برنامه‌های مارکسیستی را به اسلام و مسلمانی تزریق نموده و معجونی بسازند که نه مارکسیست‌ها قبولش داشته باشند و نه مسلمانان پیرو قرآن و سنت راستین رسول اکرم.

ب- پیام‌های پدیده‌ی گورباچف

تا قبل از پروستوریکا و گلاسنوستِ گورباچف، روابط دولت‌ها و سیاست بین‌الملل بر محور تضاد و تقابل مارکسیسم و کاپیتالیسم یا دو بلوک شرق و غرب و در دو قطب کمونیسم و لیبرالیسم بود. کشورها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، تعلق یا ارتباط به دو بلوک داشتند. قرار کلی نیز بر مدار خصومت و تعصب، با مقصدِ نهاییِ براندازی و انهدام طرف دیگر بود. این تقسیم‌بندی و ارتباطات یک باره به هم ریخت^۱. با از بین رفتن تحمیل و تعصب یا خشونت و خصومت و قصد براندازی که

۱. البته نه در همه جا و از جمله در ایران خودمان که کودتای خزنده بیش از پیش اصرار به خصومت و خرابی می‌ورزد و به جای بازسازی به بازداری می‌پردازد.

از ناحیه‌ی شوروی آغاز گردید، قهرأ سیاست‌ها، فعالیت‌ها، برنامه‌ها، بودجه‌ها، روحیه‌ها و جریان‌ها؛ حتی تا حدود محسوسی در داخل کشورها، عوض می‌شود. هر کشور به سمتی می‌رود که بقا و سرنوشت و قدرت خود را در سایه‌ی تجمع و ترکیب و تبادل با کشورهای دیگر ببیند. البته هیچ گاه در دنیا حفاظت نفس و رقابت و برتری‌جویی از بین نخواهد رفت، اما به گونه‌ای اجتماعی‌تر و با وارد شدن در دسته‌بندی‌های ملایم‌تر جدید. ضمن آنکه رقابت شدید اقتصادی و تولید و تکنولوژی، جای‌گزین جنگ‌های سرد و گرم سیاسی و مکتبی و نظامی خواهد شد.

به‌طور کلی و همان‌طور که برژینسکی در مصاحبه با روزنامه ایتالیایی در آذرماه گذشته گفته بود، دنیا به جای دو قطبی بودن گذشته، یک قطبی خواهد شد و شاید صحیح‌تر این باشد که بگوییم از یک قطبی بودن مالکیت و حاکمیت کل، که آرزوی برژینسکی و آمریکاییان است، به دو قطبی یا چهار قطبی شدنی می‌رود که قطب‌ها به‌صورت و به قدرت سابق نباشند و در کل جهان یک نوع تعادل و همکاری و هم‌ترازی نسبی برقرار شود و شاید شاهد مجموعه‌ای از «حاکمیت‌های ملی» بگردیم. همان‌طور که بدون وجود آزادی شخصی در یک کشور، حاکمیت ملی و استقلال مملکت تحقق نخواهد یافت (و بالعکس)، بدون حاکمیت‌های ملی نیز صلح پایدار و حکومت جهانی واحد صورت خارجی پیدا نخواهد کرد.

جریان فوق حالت محتمل جهانی بود که مطلوب و مورد انتظار است. اینک می‌پردازیم به جریان‌ها و پیامدهای داخلی هر یک از ممالک و مناطق.

۱- در خود شوروی

پدیده‌ی گورباچف که هنوز ادبیات بین‌المللی نام خاصی به آن نداده است، چون از بطن جامعه شوروی بیرون آمده و عمل سزارین در آنجا انجام شده است، طبعاً در آنجا دردهای زایمان بیش از همه جا شدت دارد و خطرات و صدمات و زحماتش برای مادر و پدر، بیش از کسان و همسایگان و وصلت‌کنندگان خواهد بود. زایمانی که تنها تولد یک کودک نیست، بلکه توأم با به‌هم‌خوردن نظام و عوض شدن اندام و عملیات حیاتی مادر نیز می‌باشد. سیستم اقتصادی با سازمان‌های پیچیده‌ی تولید و توزیع باید زیرورو شود، ایالات و روابط ملیت‌ها و فرهنگ‌ها در معرض تغییرات بنیادی است، در خود حزب و سران سابق مدعیان عمده وجود دارد و همه‌ی ملت به راحتی و بدیهی پذیرای افکار انقلاب و تجدیدنظرهای اساسی که عرضه شده است

نبوده، به سهولت دست از مارکس و لنین و تعصب‌ها برنخواهند داشت؛ ضمن آنکه رهایی اقمار وابسته و کشورهای اروپای شرقی، مسائل لاینحلی را به وجود آورده است. اوایل کار، نگرانی و انتظار و آرزوی شکست برای طرح جسورانه زیاد بود و از هر طرف، سر و صداهای بحران‌انگیز بلند می‌شد ولی با مقاومت و مهارت حساب شده‌ی گورباچف و گذشت زمان و استقبال دنیا، ظاهراً کفه‌ی امید بر کفه‌ی یأس چربیده است، خصوصاً که با شدت درگیری‌ها و سرعت جریان‌های داخل و خارج، در برابر عمل انجام یافته قرار گرفته‌اند؛ به طوری که برگرداندن امواج و تعویض و ترمیم مجدد نظام، مشکلات و خطرات بیشتری را باعث خواهد گشت.

آقای برژینسکی در مصاحبه‌ی فوق‌الذکر، پیش‌بینی سقوط و اضمحلال را برای شوروی کرده بود که به نظر می‌آید زیاده از حد بدبینانه باشد. دولت و ملت شوروی با پتانسیل قوی و سرمایه و سوابقی که دارند و چاره‌کاری‌هایی که خواهند کرد، به احتمال قوی بر اوضاع و مشکلات چیره خواهند شد. اگر ابرقدرت نمانند، از باشگاه بین‌المللی قدرت هم خارج نخواهند شد و نقش سیاسی خود را در نقشه‌ی جهانی از دست نخواهند داد.

۲- در کشورهای اروپای شرقی

می‌دانیم که جسته و گریخته هر چند سال، ظرف چهل سال اسارت و اختناق، علائم و آثاری ظاهر می‌گردید که نشان می‌داد اندر پس پرده‌ی آهنین سانسور دولتی و زیر نقاب سیاه و خونین انضباط‌های حزبی، خبرها و سر و صداها و قربانی شدن‌هایی هست. عقده‌ها و عقیده‌هایی در دل‌ها و دیده‌ها نشو و نما می‌کنند، شوریده‌هایی خریدار خطر فرار و افشای اسرار می‌شوند و در داخل، گاه‌گاه اعتراض و اعتصاب‌هایی بر پا می‌کنند که بی‌رحمانه خفه می‌شود.

عمل گورباچف اجازه داد، عقده‌ها منفجر و دیوارها منهدم شود. ملت‌های در بند همچون آب‌های جمع شده در پشت سد، با شکستن آن، سیل‌وار و خروشان به راه افتادند. دولت‌های دست‌نشانده‌ی حزبی یکی پس از دیگری تسلیم یا تعدیل و مستعفی شده، جای خود را به دولت‌های شبه دموکراتیک دادند. احزاب و اجتماعات و اعتراضات آزاد گردید. اول لهستان و مجارستان و چکوسلواکی و با متانت بیشتری، آلمان شرقی و دست‌آخر رومانی با خونریزی مردم و اعدام رهبر، از اسارت بیرون آمدند.

عمل گورباچف و تحولات اخیر اروپای شرقی _____ ۲۶۷

عقب افتادگی دوران اسارت و اختناق، اقتصادها را به ورشکستگی انداخته بود و سال‌ها طول خواهد کشید که در سایه‌ی فعالیت و همکاری، در سایه‌ی آزادی و حاکمیت ملی مستقل، بتوانند به تولید و تکنولوژی سر و سامان بدهند. اینک که قیومیت شوروی از پشت آنها برداشته می‌شود، ناگزیر رو به غرب آورده‌اند و بی‌میل نیستند جزو بازار مشترک شوند.

آمریکا و اروپای غربی در گام اول روی خوش نشان داده‌اند و وعده‌های وام و همکاری داده‌اند. ولی معلوم نیست تا چه مقدار و تا کجا این جریان ادامه پیدا کند و تعادل و تفاهم برقرار گردیده، بتوانند متفقاً وضع بهتر از گذشته پیدا کنند. چون خود اروپایی‌ها روی پَر قُو نخواهید‌اند و مجهز و مسلط بر اقتصاد و اجتماعشان نیستند. دنیای غرب ناسالم است و گرفتار مشکلات و مصائب فراوان می‌باشد؛ به‌علاوه چنان رشد معنوی و محبت برادری وجود ندارد که در راه یکدیگر ایثار کرده و رقابت‌ها و اختلاف منافع و طبایع آنان، خصومت‌های مشابه قدیم اروپا را روی صحنه نیاورد.

۳- اروپای غربی و آمریکا

حرکت توبه و عمل گورباچف، نه تنها شوروی و اروپای شرقی را تکان سخت و تلاطم داده است بلکه تمام اروپا را در مواجهه با مسئله جدید، دچار بهت و بحران نموده است. پس از اعجاب و استقبال روزهای اول، نگرانی‌های جدید و ضرورت تجدیدنظر در خط مشی‌های گذشته روی داده است. اروپایی‌ها وحدت دو آلمان را با وحشت نگاه می‌کنند و آمریکایی‌ها از وحدت شرق و غرب اروپا می‌ترسند. در صورت ترکیب و تشکیل یک مجتمع اروپایی واحد که با دربرگرفتن روسیه شوروی به لحاظ استعداد و مزایای اجتماعی و امکانات ممتاز بوده، روی پای خود بایستد و به لحاظ اقتصادی و سیاسی و نظامی بی‌نیاز از آمریکا و رقیب او گردد، چنین احتمال چندان خوش آیند آمریکا نخواهد بود.

امر مسلم این است که طرفین در برابر عظمت قضیه و سرعت تحولات آن گیج شده‌اند. خود را دست‌به‌گریبان با مسائل بغرنج نوین و نیازمند تحول و تفکرهای دشوار و تجدید نظرهای کلی می‌بینند. چه بسا دنیا در آستانه‌ی دوران تازه‌ای باشد. ارزش‌ها و اندیشه‌ها و روابط فعلی از سکه افتاده، لازم باشد که به خود آمده و به گفته‌ی حافظ «فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم».

۴- وضع ما چه می‌شود و چه سیاستی باید در پیش گیریم؟

مسئله‌ی اصلی برای ما این است که بدانیم آینده و تکلیف کشورهای جهان سوم و از جمله ایران خودمان چه می‌شود؟ آیا ابرقدرت‌ها و غرب و شرق صنعتی دنیا که به هم نزدیک و کم و بیش یک پارچه می‌شوند، راحت‌تر و بیشتر از گذشته کشورهای عقب افتاده و توسعه نیافته را در تنگنا قرار می‌دهند و می‌دوشند؟ یا نفع خودشان در نجات و بهبود اوضاع ما و مشارکت‌مان در جهان، به هم تابیده خواهد بود؟ یعنی میل به برادری و همکاری واقعی بین‌المللی؟... چیزی که البته احتمالش زیاد نیست.

خوش خیال‌های ما این وعده را به خود می‌دهند که با از بین رفتن دیکتاتوری، فاشیسم و کمونیسم و با گسترش آزادی و لیبرالیسم یا دموکراسی شدن شرق و غرب، وضع ما نیز بهبود یافته و به گونه‌ای استبداد حاکم و دوران اختناق و انحصار به سر خواهد آمد. استدلالشان این است که اولاً دنیا مانند ظروف مرتبطه‌ی فیزیکی، محیط به هم پیوسته‌ای است که اختلاف سطح و سیستم در مناطق مختلف آن امکان پذیر نمی‌باشد. ثانیاً با تمایل و تضمینی که قدرت‌های بزرگ به ثبات جهانی و به آرامش و اعتدال عمومی دارند، اجازه نخواهند داد و باعث این هم نمی‌شوند که حکومت‌های محلی برای خود دیکتاتوری درست کرده، حقوق مردم و حاکمیت ملی را پایمال نمایند. همان‌طور که می‌بینیم از چندی پیش دولت‌های کم و بیش دست‌نشانده، تغییر روش محسوسی داده‌اند.

البته یک احتمال ضعیف یا انتظار وجود دارد که هیئت حاکمه‌ی ما نیز مانند گورباچف همت و انصاف و درایت به خرج داده، به مصلحت خودشان هم که باشد، اعتراف و انصراف از گذشته نموده، تمکین به قانون و ملت نمایند. و امانت الهی خلق را به خلق برگردانند...

در هر حال، باید انتظار تحولات عمیق و وسیعی را در دنیا داشت. هیچ بعید هم نیست که اوضاع بدتر شده، کشورهای غرب و شرق اروپا و آمریکا، اولین سازش و توافقشان، تقسیم و تصرف اقتصادی و سیاسی کشورهای ضعیف باشد.

* * *

به طوری که می‌دانیم کشور ایران در اثر شرایط جغرافیایی و تاریخی خود ویژگی‌هایی داشته است که هیچ گاه مستعمره نشده، در میان دو ابرقدرت شمال و

جنوب، نوسان کرده و نیمه‌استقلالی برای خود حفظ کرده است. نفع و نظر آنها ایجاب می‌کرده است که ما استقلال داشته باشیم و حایل یا حافظی مابین تجاوز متقابل آن دو ایجاد نماییم.

رجال خادِم و دانای ما از این موقعیت حسن استفاده کرده، سیاست موازنه منفی را پیش گرفته، هرچندگاه از رقابت و حمایت یکی علیه دیگری بهره برده‌اند. و اگر دانایی و مقاومت نداشته‌اند، با اتخاذ سیاست موازنه مثبت و با دادن امتیاز مشابه به هر دو طرف، حالت تعادل و ظاهراً مستقل، برای ایران برقرار نموده‌اند. رجال و زمامداران خائن و بی‌شخصیت نیز از وجود دو حریف تقریباً هم‌زور سوءاستفاده نموده و با اتکا و تقاضا از یکی و بخشش از کیسه‌ی ملت، حمایت او علیه دیگری، و کسب قدرت و ثروت برای خود را تأمین نموده‌اند.

بیش از دو قرن است که این بازی دادن یا بازی کردن با دو سیاست خارجی نیرومند همسایه (انگلیس و روس در گذشته، و آمریکا و شوروی در دهه‌های اخیر) یا در وسط آوردن سیاست سوم برای خنثی کردن آن دو، به طوری که امیرکبیر در نظر داشت و مصدق در ابتدا عمل نمود، سیاست خارجی ملی ایران بوده است.

چنین وضع ویژه، از جهتی رحمت الهی و شانس ایران بوده، عامل بقا و دفاع ما شده است و از جهتی عامل تنبلی و توقف و بدبختی ما. فرزندان خانواده‌های اعیان قدیم و وارثان ثروتمند صاحب دستگاه و نوکر و کلفت نیز چنین وضعی را دارند. زندگی طفیلی راحتی می‌گذرانند و بیکاره و ضایع از آب در آمده، همواره نیازمند و وابسته می‌مانند. ما ایرانیان هم در حمایت ضمنی بیگانگان، با استفاده از محصولات تلاش و تولید آنان، و با خوردن از مایه‌های مادی و معنوی، توانسته‌ایم روزگار نیمه مرفه و نیمه مستقل کم‌ارزشی را بگذرانیم.

اما حالا «ممه را لولو برد». استفاده از فضا و سیاست موازنه به‌دادم‌مان نخواهد رسید. باید به دنبال فکر و کار دیگری برویم. هر لحظه ممکن است قطب‌های مؤتلفه قدرت و سیاست، با ترکیب و تفاهم با یکدیگر سرنوشت و تکلیف ما را، آن‌طور که نفع خودشان است تعیین کنند. آینده‌ی دشواری در پیش داریم! مگر اینکه تکانی بخوریم و تصمیمی بگیریم که بارمان را خودمان به دوش بکشیم.

البته همان‌طور که در بحث پیامدهای پدیده‌ی گورباچف اشاره شد، نظر به اینکه رقابت‌های بین‌المللی و برتری‌جویی از بین نرفته و اقتصاد و تولید نقش مهم بازی

۲۷۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی خواهند کرد، باز هم خواهیم توانست از سرمایه و مزایای مادی مانند نفت و کشاورزی و مواضع جغرافیایی، مانند مرزهای طولانی شمال و جنوب، به سود خودمان بهره‌گیری نماییم.

به هر حال از این به بعد چاره‌ای نداریم جز آنکه :

(۱) به خودمان برگردیم؛

(۲) به کارمان و تدبیرمان متکی شویم؛

(۳) از محدوده‌ی دو ابرقدرتی، رو به قدرت بین‌المللی آورده، در جامعه‌ی

جهانی وارد شویم و زندگی مستقل مرتبط شرافتمندانه در پیش گیریم.

در عین آنکه حیثیت و شخصیت خود را حفظ می‌نماییم، همگام و هماهنگ با سایرین در کل جهان بشریت قرار گیریم تا هم حمایت و حفاظت در سازمان بین‌الملل به‌دست آوریم و هم از روابط و تبادله‌ها استفاده نماییم.

۴.۱- به خودمان و به خویشتن ایران برگردیم

خودکفا شدن، به کم ساختن و از منابع و سرمایه‌های خداداد روزی در آوردن، باید نخستین شعار و شغلتمان باشد. مقدم و مهم‌تر از همه سرمایه‌ها، نیروی انسانی و ملت ایرانی می‌باشد که قدرتش را نشناخته، پراکنده و درگیر و بی‌کاره و بی‌حاصلش کرده‌ایم. باید ایرانی و ملی فکر کنیم. همان‌طور که اسلام ناب محمدی و فرمان علی به مالک اشتر حراست سرحدات و آبادی و عدالت را تأکید می‌نماید، و همان‌طور که ملت‌های از پا در آمده بعد از جنگ و متفرق و متخاصم سابق اروپا، «اروپایی» فکر می‌کنند و هموطن هماهنگ شده‌اند، دست از مکتب‌سازی، خط‌بازی و امتیازخواهی برداشته، انحصار و اختناق و استبداد را کنار بگذارند و هیچ کس خود را برتر و مالک و صاحب‌اختیار دیگران نداند و هیچ گروه و نهاد و مسئول، مملکت و خدمت برای نظام و ملت را به بهانه‌ی اختلاف در سلیقه و عقیده و سیاست، به ناحق، به خود اختصاص ندهد. البته سیاست کشور و زمام دولت باید به دست اکثریت باشد؛ اکثریت برخاسته از انتخابات قانونی آزاد که حاکمیت ملت و قانون را اعمال نماید. ولی توزیع خدمات و مشاغل و تقسیم کار و درآمدها، مادام که در حدود قوانین و مقررات رسمی انجام می‌گردد، نباید تابع مکتب و سیاست یا اکثریت و اقلیت باشد. با تخصیص قشرهای ملت که یک عمل غاصبانه‌ی ظالمانه‌ی استبدادی است و با برکناری افراد اکثریت، محال و ممتنع است که استفاده شایسته از

سرمایه‌های هنگفت موجود به عمل آمده، به خود کفایی برسیم. دنیای امروز با تک‌روی و تک‌تازی یا انحصارگری و تحمیل، پیش نمی‌رود. توبه و تجربه‌ی شوروری و اروپای شرقی شاهد زنده‌ی این مدعاست. برنامه و کارها باید اجتماعی و با همکاری دسته‌جمعی تمام ملت باشد و لازمه‌اش مشارکت از روی عقیده و علاقه و احساس حیثیت و امنیت است.

بعد از سرمایه‌ی ملی، نیروی انسانی، و شاید اساسی‌تر و ابدی‌تر از آن، سرمایه‌ی معنوی ما، و ایمان و اسلام می‌باشد. تجدد مآبی تقلیدگرانه بعد از مشروطیت، امواج مارکسیستی جاهلانه و مادیگری دنیاپرستانه، بعد از آن که هر کدام به نوبه‌ی خود قشرهایی از ایرانیان را از خدا و دین او جدا کرده بود، تا حدودی در مبارزات بعد از شهریور ۱۳۲۰ ترمیم گردید، ولی تداوم و تحریف انقلاب و عملکرد نظام، سیر قهقرایی و یک نوع استعفا و دوری نابجایی را ایجاد نمود. درحالی که نمی‌بایستی عملکرد مدعیان را با اسلام اشتباه نمایند. درخشان‌ترین آثار ایمان، مقاومت بی‌سابقه و ایثار و حرکتی بود که در جنگ هشت ساله با عراق نشان داده شد.

خوشبختانه غیر از سرمایه‌های ملی و ایمانی، سرمایه‌های طبیعی و مادی ما نیز کم نیست که اگر با مدیریت و فعالیت و صداقت، مورد اکتشاف و استخراج و استفاده قرار گیرد، خود کفایی و امکانات مبادلاتی ما را تأمین خواهد نمود.

۴.۲- به کار و به تدبیرمان تکیه کنیم

ما ایرانیان اگر چه ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید:

«کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من»

ولی ما، یک ملت از خودراضی تنبل هستیم و عادت به طفیلی‌گری و تقلید و تمنا (یا توقع) از دیگران کرده‌ایم. اگر کمتر حرف می‌زدیم، و زیاد ادعا و تبلیغ نمی‌نمودیم و به جای آنها، به راستی و درستی و به تلاش و کوشش می‌پرداختیم، وضع بهتر از این می‌داشتیم. از ژاپن باید یاد بگیریم که کشورشان کوچک و کوهستانی و تقریباً عاری از منابع کشاورزی و معیشتی مسکونی است و مانند ما در معرض طمع‌ورزی و توطئه و تحریک و حتی تجاوز روس و انگلیس و آمریکا بوده‌اند. مع‌ذالک، هم استقلالشان را زنده کرده‌اند، و هم در اقتصاد و صنعت و در علم و سیاست از اروپا و آمریکا جلو زده، آنان را مستأصل و محتاج خودشان ساخته‌اند. زیرا، ملتی هستند با غیرت ملی و یکپارچه، با انضباط و درستکار، پر تحمل و قانع و بالاخره هوشمند پرکار.

۴.۳- در جرگه‌ی جهانی وارد شویم

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، جای دو ابرقدرت را- که مزاحمان بوده‌اند- باید به جمع همه‌ی دولت‌ها و قدرت‌ها بدهیم تا اجتماع و ارتباطان مدافع و مفید به حالمان باشد. از خودبینی و خودستایی‌های جاهلانه و مغرورانه، و از داعیه‌های اضمحلال یا اصلاح دیگران دست برداشته، با انسان‌دوستی و انسان‌پروری و در هماهنگی با هم‌نوعان، مقاصد مشروع و برنامه‌های دفاع از خود و خدمت به دیگران را پیش ببریم. اول خودمان نه مظلوم باشیم، نه ظالم و نه فتنه‌انگیز، و بعد سراغ دیگران برویم. با ایجاد ترس و نفرت در دیگران و انزوای خودمان، مسلماً کاری را که رضای خدا و مفید به حال خودمان و دوستانمان باشد از پیش نخواهیم برد. چاره‌ای نیست جز آنکه با ایمان و امید به خدا، و با هوشیاری و سلاح‌های فعالیت و فکر و تقوا وارد در جرگه‌ی جهان و کارساز دنیا و آخرتمان شویم.

تهران- بهمن‌ماه ۱۳۶۸

بسمه تعالی

بازسازی فرهنگی کشور*

برای بازسازی و سازندگی مادی و معنوی ایران در حال و آینده

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد (۱۳) / ۱۱)

(... همانا که خداوند وضع و حال قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خودشان را تغییر دهند...)

در قطعنامه دهمین کنگره نهضت آزادی ایران، تا آنجا که صحبت از بازسازی و سازندگی به عمل آمده بود وعده داده بودیم که به خواست خدا اعلامیه‌ی جداگانه یا نشریه‌ای درباره‌ی بازسازی فرهنگی کشور- یا انقلاب فرهنگی واقعی- تهیه و تقدیم هموطنان گرامی بنمائیم. اینک خوشوقتی که به هدایت و توفیق الهی و به امید نقد و عنایت افکار عمومی اوراق حاضر را در معرض آگاهی ملت عزیز بگذاریم.

ضرورت بازنگری و بازسازی فرهنگی

سازندگی کشور یا نوسازی، تنها یک مسئله یا برنامه‌ی اقتصادی- عمرانی مادی و بی‌روح نیست و نمی‌تواند منحصر به ایجاد تأسیسات ساختمانی و فنی در جهت تسهیلات رفاهی یا توسعه‌های تولیدی در زمینه‌های کشاورزی و صنایع و علوم و غیره باشد. اگر پا به پا و بلکه پیشاپیش این حرکت، یک عمل فرهنگی یا ساختاری اصلاحی و تحول اساسی صورت نگیرد که افراد تغییر و تکامل پیدا کنند و انسان‌ها

* این اثر دست‌نوشته‌ای است از زنده‌یاد مهندس بازرگان که در اسفند ۱۳۶۸ تهیه شده ولی تاکنون منتشر نشده است.

۲۷۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

ساخته و عوض شوند بازسازی و سازندگی یا نوسازی صحیح مملکت، هرگز انجام نخواهد گرفت و به منظور و مقصد بزرگ که خواسته‌ی دولت و ملت و ضرورت زمان است، نخواهیم رسید. آزادی و استقلال و حکومت اسلامی و نه شرقی نه غربی نیز که مترقی و عامل عدالت و سعادت باشد نیز هرگز تأمین نخواهد گشت.

انسان‌ها یا مردم ایران هستند که باید بخواهند و بدانند و بتوانند که جامعه و جمعشان پایدار و استوار گردد و خودشان پویای رضای حق و خدمت‌گزار سلامت و سعادت ملت ایران (و محرومان و مردم جهان) باشند.

از طرف دیگر اگر ملت و مردم (و دولتشان) همان باشند که بودند، قهراً کارشان و حال و وضعشان بهتر از آنچه بود و هست نخواهد شد که:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد (۱۳) / ۱۱)

* * *

ملت ایران در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ پیروز گردید و استبداد شاهنشاهی کهن را در یک حمله‌ی جانانه از مرز و بوم کشور بیرون انداخت اما به استبداد درونی عمومی و سنتی دست نزد و بیرونش نینداخت. روش و روحیه‌ی قدیمی و فرهنگ استبدادی با ریشه‌های ۲۵۰۰ ساله همچنان در افکار و آداب و اعمال فردی و اجتماعی و در دولت و ملت‌مان یا در کردار و گفتار و پندارها سایه و سلطنت دارد و مظهر برونی آن نظام حکومتی قاهری است که با تغییر لباس و اسم، بازگشت شدیدتر به گذشته کرده است. طبیعی است که تا چنین باشیم و برای زندگی و زمان دیگر و برای برنامه و روش‌های دیگر ساخته نشویم و از درون عوض نگردیم، علی‌رغم همه‌ی انتظارات و تبلیغات «همان آتش است و همان کاسه». بازسازی‌ها و سازندگی‌ها و برنامه‌های بلند و بالا، از عالم حرف و ادعا، و از خرج و گرفتاری‌ها تجاوز نخواهد کرد.

چنین انقلاب بنیادی یا انقلاب و بازسازی فرهنگی واقعی، نه در بهمن ۱۳۵۷ صورت گرفت و نه در بعد از آن. و اگر قبل از آن صورت گرفته بود، انقلاب و نظام‌مان غیر از آن می‌بود که حالا داریم.

آثار و چهره‌های یادگار استبداد

رسوبات دور ریختنی ۲۵۰۰ سال استبداد که رخنه در جسم و جان ما و در کلیه‌ی شئون ملی و دولتی (و دینی) ما کرده، چیزی نیست که پوشیده و ناشناخته باشد. ولی

فراموش می‌شود یا نادیده و بی‌اهمیت گرفته می‌شود.

در اصل یک پدیده و یک واقعیت بیش نیست ولی چهره‌های گوناگون و حالات متعدد دارد. ذیلاً به چند تایی آنها اشاره نموده، مختصر توضیحی می‌دهیم:

- ۱- استعفای از خود و خودی، و رو آوردن به شخص‌پرستی و بیگانه‌پرستی؛
- ۲- خودخواهی استکباری و استضعاف‌پروری یا دشمنی با آزادی و حقوق انسانی و با حاکمیت ملی؛
- ۳- بدبینی، تک‌روی و محرومیت از مزایای کار دسته‌جمعی؛
- ۴- پیروی از شعار «زود و زور»؛
- ۵- نارسائی در وظیفه‌شناسی و انضباط و در وجدان کار؛
- ۶- نابینی و نادانی.

۱- استعفای از خود و خودی، و رو آوردن به شخص‌پرستی و بیگانه‌پرستی

سرآغاز و سرچشمه‌ی استبداد که سر از شخص‌پرستی و شرک به خدا در می‌آورد، شناختن قدر و ارزش یا حقوق و آزادی خود و هموعان می‌باشد، و نتیجه‌ی آن نیاز بردن به پیش بزرگان می‌شود و به جای بندگی خدا و به کار انداختن خود، به بندگی کردن دیگران دچار می‌گردد.

ملت‌ها با پنداشتن و پذیرفتن اینکه شخصاً فاقد لیاقت و کفایت بوده، صلاحیت و حق و امکان اداره‌ی خود را ندارند و باید کسان ویژه‌ای نگاهدار و عهده‌دار و زمامدار آنها باشند و رهبر افکار و اعمالشان بشوند، به‌دست خود طوق اسارت شاهان و بزرگان را به گردن می‌بندند و به‌این ترتیب شخصیت انسانی و سرمایه‌های خدادادی و سرنوشت متعالی را از دست داده، پیوسته زبون و زیردست می‌مانند. یگانه کارشان تمیکن و تملق و تعظیم طاغوت‌ها (یا کاریسماها) و نوکری کردن آن‌ها می‌گردد. در چنین جوامع چون اتکاء به نفس یا خودکفایی و خودگردانی از بین می‌رود، شکوفائی و زاینده‌گی بروز و رشد نکرده امکان سازندگی و بازسازی در حد نیازهای فردی و خصوصی خفیف خواهد بود مگر ابتکارات و هنرهایی که طاغوت به خاطر شئون و شهوات خود و ادارشان سازد.

بالعکس، با خداشناسی و بندگی کردن خدا که همراه با آورنده و آزاد شناختن انسان و خدمت به خلق بوده از شرک یا احتیاج و عبادت طاغوت‌ها خودداری به‌عمل آید آرمان‌ها و استعدادها شکوفا می‌گردد و افراد متکی به خود و متشکل شده برای

۲۷۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی
خود کفایی و خود گردانی و سیر تکاملی گردش به خلاقیت و اصلاح پیدا می نمایند.

* * *

چهره‌ی دیگر استغفای از خود و استبدادزدگی بیگانه‌پرستی است که جنبه‌ی مثبت آن مزدوری و در یوزگی بیگانگان بوده، خیانت به مُلک و ملت محسوب می شود و جنبه‌ی منفی آن (که در هر پرستش و بندگی وجود دارد)، بیگانه‌پرستی بوده که به صورت مقصر شناختن دیگران و دشمن شدن با آنان جلوه می نماید.
جوامع استبدادزده و بی شخصیت شده مصداق کاملاً مخالف کلام علی (ع) هستند که فرموده است:

«دَائِكُ مِنْكَ وَ دَوَائِكُ فِیْكَ»

(درد تو از خودت و درمانت [نیز] در خودت می باشد).

مردم بی شخصیت ولی مغرور و راحت طلب چون نمی خواهند خود را مقصر و مسئول بدبختی‌ها بدانند، با اعتقاد یا احساس ناتوانی و عجز خود در رفع بدی‌ها، ناچار به جستجوی علل و عواملی می روند که تقصیر را به گردن آنها بیندازند و بگویند تا آنها هستند هیچ کاری فایده ندارد. در هر جا و در چیز دست بیگانگان ابر قدرت یا استعمار را سراغ می دهند و از دولت و ملت سلب مسئولیت و اثر می نمایند.

نتیجه بیگانه‌پرستی و بیگانه‌زدگی یا خود را به دامن و به دست و پای آنها انداختن می شود یا دشمنی و بدگوئی پیشه گرفتن. دشمنی و بدگوئی بیگانگان نیز به نوبه خود یا حالت یأس و بیکارگی را پیدا می کند و یا در کسانی که روح انقلابی و عصیان دارند به صورت شعارهای مرگ‌خواهی و ویران‌گری و تجزیه و تحلیل‌های ظاهراً علمی و اثبات خیانت کاری آنان، بدون آنکه خواسته باشند به خویشتن خویش برگشته موفقیت‌های آنان را نتیجه غفلت و خطا و بیکارگی خودمان بدانند و معتقد باشند که می توانیم مانند مردم و ملت‌های دیگر دنیا با اصلاح و اتحاد خودمان و با فداکاری و فعالیت، نقشه‌های آنان را نقش بر آب ساخته، نه تنها از دستشان نجات یابیم بلکه مسلط و حاکم بر آنها نیز بشویم.

استغفای از شخصیت و مسئولیت وقتی از استبدادزدگی و بیگانه‌پرستی خارج یا خلاص شد تازه به رهبرپرستی و رهبرزدگی (کاریسماتیک) پناه می برد و تقلید و تبعیت از آنان را راه نجات و درمان دردها می نماید و چشم به در خانه بزرگان دوخته

انتظار دارد بزرگی یا زرنگی جلو بیفتد و گله‌ی مردم را به چراگاه یا به کشتارگاه هدایت نماید.

بر درِ ارباب بی‌مروت دنیا چند نشینی که خواجه کی به در آید

۲- استکبار و استضعاف همراه با دشمنی آزادی و حقوق و حاکمیت ملی

در طرف مقابل استعفای از خود و شخص‌پرستی که خطای مردم و ملت‌هاست، استکبار یک عده و استضعاف اکثریت می‌آید که کار مستبدها و دیکتاتورها و فرعون‌هاست.^۱ در فرهنگ ۲۵۰۰ ساله ایرانی، افراد مختلف در هر مقام و موقعیتی که دارند در عین اینکه مستعفی از خود و مطیع و متملق بالاترها می‌شوند در برابر زیردستان و همکاران، مستبدهای متکبر هستند. بزرگ‌انگاری خود و کوچک‌نگری و کوچک کردن زیردستان و همکاران، علاوه بر اینکه گناه و ظلم محسوب می‌شود، آفت عظیم اجتماع است و جلوی تولید و اصلاح را می‌گیرد و برنامه‌های بازسازی و سازندگی و هر گونه پیشرفت و پیشروی متوقف می‌گردد.

استکبار و استضعاف تنها در دستگاه حاکمیت و در رابطه دولت یا ملت نبوده، تعمیم به همه‌ی کانون‌ها و کارها دارد. از خانواده و مدرسه گرفته تا دکان و کارخانه و از آنجا تا ادارات و وزارتخانه. روش مدیریت، تحکم و تمرکز و تحاشی می‌شود، و ضعف همکاری و بازدهی.

چنین عادت یا اعتقاد و معامله‌ی غلام و چارپا کردن با انسان‌ها، در حقیقت ارزش ندادن و آزاد نشناختن مردم و ملت است و مخالفت با آزادی و با حقوق و حاکمیت ملی.

بدیهی است که اگر بیماری استکبار و استضعاف در مقیاس‌های کوچک و از عرف و عمل عناصر تشکیل دهنده‌ی اجتماع برطرف نگردد و جایش را به آزادمنشی و به عدالت و انصاف ندهد در مقیاس بزرگ‌تر نظام حاکم بر کشور نیز مسئله حل نخواهد گشت.

۳- تک‌روی و بدبینی و محرومیت از کار دسته‌جمعی

از آثار شوم استبداد و تسلط بیگانگان بر ملت‌ها، ایجاد روح بدبینی و انزوایی است که منجر به تک‌روی می‌شود و به خودداری از کارهای دسته‌جمعی و هرگونه عمل

۱. همان‌طور که در قرآن، در سوره‌ی قصص (۲۸) بیان شده است.

اجتماعی و همکاری با دیگران. می‌دانیم که در دنیای امروز تنها فعالیت‌هایی به صورت مشارکت و تیم که با تجمع سرمایه‌ها و افکار و دست‌ها صورت گیرد به موفقیت می‌رسد. در کشور ما عدم اعتماد و انضباط و احترام به سایرین امکان هرگونه همکاری درست و پایدار را از ما سلب کرده است. اما در کشورهای پیشرفته سوسیالیستی و سرمایه‌داری و توان و تولید بی‌سابقه‌ای که در اقتصاد و صنعت و سیاست به دست آورده‌اند، مرهون استعداد و استقبال آنان از مشارکت‌ها و همکاری‌های سالم و منظم می‌باشد.

ما نه تنها در رقابت و روابط با خارجیان محال است که موفق به دفع تسلط و توطئه‌های آنها و بی‌نیازی خودمان و برتری بر آنان بشویم بلکه در داخله نیز تا دست از انحصارگری‌های گروهی و شخصی و تک‌روی‌ها برنداشته رو به تجمع و تشکیلات موضوعی و ملی نیاوریم، نخواهیم توانست هیچ کاری انجام دهیم.

۴- پیروی از شعار «زود و زور»

البته چنین نیست که پادشاهان ایران و نظام‌های استبدادی جهانی کارهای عمرانی مهم انجام نداده و آثار چشمگیر با دوام به جا نگذاشته باشند. آنها با اسارت و استثمار مردم مستضعف شده نیروهای فوق‌العاده‌ای را به بیگاری گرفته برای قدرت‌نمایی و بهره‌مندی‌های شخصی کاخ‌ها و کارهای عظیم در مدت‌های کوتاه عمر خود بر پا می‌کرده‌اند.

به این ترتیب در اقوام و ملت‌های تحت فرمان و در نسل‌های بعدی چنین تجربه و تصور رسوخ یافته است که تحقق خواسته‌ها و برپا کردن کاخ‌ها و بناهای بزرگ و به‌طور کلی پیروزی بر هر مانع و مشکل، می‌تواند با اتکاء به نیروهای بزرگ یا زور و با سهولت و سرعت یا زود می‌تواند انجام پذیر باشد. و چون خلاف آن را از ناحیه غیرپادشاهان و مستکبرین یا به دست مردم و مجامع خودشان نمی‌دیدند و میانشان همبستگی و همکاری وجود نداشته است، امید و احتمال هرگونه موفقیت و ایجاد در زمینه‌های عمومی اشتراکی و غیردولتی یا استبدادی را از دست داده بودند.

اگر در زبان و فرهنگ ما شعار «زود و زور»، رواج چنین گسترده دارد و نسبت به اقدامات مشترک ملی و برنامه‌های مدت‌دار، مردم مأیوس و بی‌اعتنا هستند علت مسئله همان فرهنگ استبدادی یادگار گذشته بسی طولانی می‌باشد.

۵- ضعف در وظیفه و انضباط و در وجدان کار

در مقایسه خودمان با ملت‌های حاکم بر جهان، یکی از موارد برجسته، اختلاف بارزی است که در آنها نوعاً خصلت یا تربیت وظیفه‌شناسی و ذوق برای فعالیت و کار وجود دارد و این حالت از خصوصیات چند قرنی آنها و از رموز برتری و پیش‌روی و سازندگی‌شان می‌باشد. بالعکس، در میان ما حتی مسئولین و موظفین، نوعاً اهل سخن‌پروری بوده علاقه دارند از راه تبلیغات و تحریک مردم کارها را پیش ببرند. فشار فرهنگ ملی، به جای آنکه روی پندار و کردار باشد به طرف گفتار رفته است و ناراحت نمی‌شویم که ساعت‌ها به سخنان بیهوده و تفنن‌های ادبی یا سیاسی پردازیم و روزها و ماه‌ها را بیکار و بی حاصل بگذرانیم! انضباط و تعهد در زندگی و در روابط با مردم و مملکت و همچنین داشتن وجدان کار، یا علاقه و اعتقاد به کار، چندان در رسوم و روحیات ما، مقام ندارد و برای وقت یا زمان که سرمایه پر بهای انسان است، ارزش زیادی قائل نیستیم.

طبیعی است که نباید از چنین روحیه و فرهنگ دلشاد باشیم و آن را از معایب و بیماری‌های خودمان ندانیم. بیماری مزمنی که سد راه سلامتی و توفیقمان در امنیت و استقلال می‌شود. یا تصورکنیم که تأثیر آن در پیشرفت کشورمان از جهات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و همچنین بازسازی و سازندگی بسیار جزئی می‌باشد.

هیچ بعید نیست که این ویژگی سنتی نیز از رسوبات فرهنگ استبدادی باشد. اگر مستبدها و مستکبرها که طفیلی‌های جوامع متمدن هستند به استضعاف و استثمار هم‌نوعان خود نمی‌پردازند برای فرار از کار و زحمت است. علی‌رغم کلام سعدی که گفته است:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
می‌خواهند کار نکنند ولی مزد بگیرند و صاحب گنج شوند. و چون بنا به فرمایش نبوی «الْأَناسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»^۱ همین نابزرگواران طفیلی‌خوار، الگوی ملت‌های استبدادزده‌ی ناتوان شده و الهام‌دهنده‌ی فرهنگ جوامع زیر فرمان بوده‌اند. در چنین جوامع کار کردن و خود را موظف به خدمت و مسئول خدا و خلق دانستن نه تنها فاقد ارزش و احترام گردیده بلکه نشانه‌ی ضعف و زبونی محسوب شده آن را شغل بردگان و نوکران دانسته، اِبا از آن داشته‌اند. اعیان و افاضل و علما نیز نیرو و افتخارشان در بیکارگی خود و در بارکشی از دیگران بوده است.

۱. حدیث نبوی: مردم بر آئین پادشاهان خود هستند.

از طرف دیگر چون در جوامع استبداد زده کار کردن و مزد گرفتن غالباً به‌خاطر مستکبرین صاحب زور و زر و به سود کسانی است که غاصب بودنشان معلوم است، کم‌کاری و فرار از وظائف تحمیلی یک واکنش طبیعی و مشروع تلقی گردیده رفته رفته عادت ثانوی مردم می‌شود. ولی اگر برای خودشان به‌صورت آزاد و با درستی و رضا تعهد خدمات و تبادل مزد و کار می‌کردند طبعاً خود را مسئول و موظف می‌دانستند و کار کردن و وظیفه‌شناسی عمل شرافتمندانه و الزامی محترمانه تلقی می‌شد.

بدیهی است که رضای خدا و رستگاری آخرت در اثر ایمان و عمل صالح و تقوا تأمین می‌گردد و در یک جامعه ایمانی که مردم از غیر خدا اطاعت نمی‌کنند و محترم و متعبد باشند، هم کارها و اعمال اشخاص در جهت صلاح و خدمت و خیر انجام می‌گیرد و هم پاکی و درستی و تقوا حاکم می‌شود. کار کردن برای تأمین زندگی و خدمت به سایرین عبادت و ثواب محسوب می‌شود و عهد و امانت‌ها وظیفه شرعی همگان می‌گردد.

۶- نابینی و نادانی

ویژگی دیگر حکومت‌های استبدادی و فاشیستی و کار طاغوت‌ها فرو بردن مردم زیردست در تاریکی‌های بی‌خبری و جهالت و غفلت است و دشمنی ورزیدن با آگاهی و بیداری.

اگر به ناچار روی فشارهای روزگار تن به آگاهی و بیداری ملت بدهند و دانش‌پروری پیشه بگیرند، این نوع بیداری را نمی‌خواهند که در حقیقت بیهوشی و شست و شوی مغزی بوده چشم و گوش و زبان‌ها به سوی آنها و به نام آنان سوق داده شود. آن آگاهی و اطلاعات را مجاز و ممکن می‌شمارند که در ارشاد و اطلاعات آنها از الک‌های سانسور و انحصار و اختصاص رد شده و از روشنگری‌های نامطلوب عاری باشد. و آن دانش‌هایی را رونق و رواج می‌دهند که محکم‌کننده‌ی پایه‌های حکومت و مکتب خودشان و سرکوبگر استقلال و آزادی‌ها بشود.

اما کار خدا و خواست او که مکرر در قرآن ذکر شده است بیرون آوردن مؤمنین از تاریکی‌ها به‌روشنائی است و به طوری که می‌دانیم دوران قبل از بعثت و ظهور اسلام، عصر جاهلیت خوانده شده است همان‌طور که اروپائیان هزار سال حاکمیت کلیسا را قرون وسطای تاریک نامیده‌اند و قرن ۱۸ میلادی را که نویسندگان و

انتقادگران و پژوهندگان آزاداندیش به وجود آمدند و ترقیات آغاز گردید عصر روشنایی (sage de lumière) گفته‌اند.

خداوند به ملت و مردمی مژده می‌دهد که گوشی شنوا برای شنیدن گفتارها و نظریات داشته بهترین آنها را انتخاب و پیروی نماید. جامعه‌ای باشد که هم اطلاعات به فراوانی و راحتی به داخل آن رسیده مورد بررسی قرارگیرد و هم گزینش و پیروی از آنچه درست و مفید است بالامانع و اشکال باشد.

اما طاغوت‌ها و حکومت‌های استکباری سیاسی و دینی سعی دارند مستضعفین زیردست، کور و کر و برکنار از آنچه خودشان تزریق نمی‌نمایند بوده، نه آگاهی به ارزش و حقوق انسانی داشته باشند و نه بتوانند انتخاب و اعتراض و اظهار نظری بنمایند. داستان آن بازرگان را که در برابر هدیه و وام کلان خود به انوشیروان خواسته بود به فرزندش اجازه دهند در مکتب خانگی دربار درس بخواند و مورد خشم و کیفر قرار گرفت، همه شنیده‌اند.

بعد از اسلام و در اثر محیط تعلیم و تعقلی که به وجود آمده بود پادشاهان ایران مسابقه در گردآوری مردان ادب و دانش گذاردند اما تشویق‌ها و صله‌های سنگین برای شاعران و هنرمندان می‌رفت که فضل و دین و هنر خود را در مدیحه‌سرایی آنان و بالا بردن شوکت و قدرتشان صرف کنند یا سازنده‌ی تزیینات کاخ‌ها و برازنده‌ی مجالس بزمشان باشند و افزارهای جنگ و شکار و طرب درست کنند. دانشمندان آزاد اندیش و عارفان و فقیهان وارسته یا زاهدان روگردان از تعظیم و تأیید آنان قرب و منزلتی نداشتند. اگر کتابخانه یا رصدخانه و حتی مسجد و امامزاده بنا می‌کردند غالباً برای شهرت یا ریا و اغوا بود تا برای خدمت و مملکت و عبادت خدا.

۷- دوری از عمل و از تقوا

برای بازسازی مملکت و احیای ملت، آن ادبیات و علوم و فلسفه و فنونی لازم است که لفاظی و نظری نبوده همراه با عمل و تقوا باشد و به ایرانی شخصیت انسانی و خداپرستی داده آنان را بینا و دانای اهل تحقیق و تتبع و صاحب تشخیص و تصمیم سازنده‌ی مثبت و مؤثر نماید، نه مقلد و مرید یا اهل حرف و ادعا. افراد را در تأمین معاش، ماهر، صاحب هنر و متکی به نفس وادارد و کشور را خودکفا و مجهز و مستقل و هم‌تراز با سایرین و بلکه برتر از آنها بسازد. در غیر این صورت کُمیت مملکت و نجات و نیک‌بختی ملت تا ابد لنگ خواهد بود. در عین حال در دنیای امروز سرنخ

جریان‌ها، دوی دردها و فرمانروای کارها علم است و عمل. با بی‌سوادی و بی‌کاری، روز به روز عقب‌تر و بدبخت‌تر خواهیم بود.

بدیهی است که همراه تعلیم باید همان‌طور که گفته‌اند تربیت و تقوا بیاید. امروزه دنیای متمدن پس از پیشرفت‌های عظیم در علوم و فنون و تسخیر زمین نسبتاً معترف به عدم موفقیت در تأمین دنیا و نیل به سعادت گشته، متوجه شده‌اند که نقش بزرگ آنها فراموش کردن ارزش‌های معنوی و ساختن انسان‌های بدون خدا و بدون تقوا است. بنابراین نباید رو آوردن به بینش و دانش، توأم با پشت کردن به اخلاق و ایمان باشد؛ بلکه بالعکس. ضمناً، آموزش و پرورش در عمل از هم جدا نیستند، تعلیم صحیح شخص را تربیت و توانائی و ترقی می‌دهد، و تربیت و تمرین نیز به آگاهی و سرمایه‌های ذاتی شخص می‌افزاید. به قول فردوسی:

توانا بود هر که دانا بود به دانش دل پیر برنا بود

وظیفه بازسازی فرهنگی با کیست؟

این «خواستن و دانستن و توانستن» یا ساختن انسان‌ها و وظیفه بازسازی ایرانیان، کار کدام سازمان یا نهاد است؟

الف- نهادهای مسئول

بازسازی و سازندگی کشور در دو بخش انجام می‌گیرد:

- (۱) بخش فیزیکی و اقتصادی که جنبه‌ی مالی و عملی دارد، در قلمروی وزارتخانه‌های مالی و فنی و عمرانی است.
- (۲) بخش فرهنگی و انسانی که جنبه‌ی معنوی و تعلیم و تربیت دارد، با وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی و همچنین با وزارت ارشاد و به‌طور کلی با مطبوعات و تبلیغات ارتباط پیدا می‌کند.

ب) هدف تعلیمات

متأسفانه باید گفت که دستگاه آموزشی ما و دانشگاه‌ها و وزارت ارشاد و تبلیغات رسمی چنان اهدافی را که در بالا برشمردیم اختیار نکرده‌اند. آنچه می‌کنند و می‌گویند کمی و آماري بوده، ایجاد مؤسسات و افزایش تعداد یا توسعه را بیشتر در نظر می‌گیرند. اما اگر هدفی داشته باشند و اظهار می‌دارند تعلیم و تبلیغ اسلام و تربیت افراد مکتبی به سبک خودشان است.

آنچه در عمل دیده می‌شود این است که از هر سو دبیرستانی و دانشگاهی سبز می‌شود در حالی که نه معلم کافی و کار آزموده دارند و نه آزمایشگاه‌های مجهز و وسائل لازم. تازه این توسعه و تکثیرها در مقایسه با افزایش جمعیت کشور و احتیاجات روز افزون مملکت را باید تقلیل و کمبود به حساب آورد تا توسعه و تکثیر. معلم و مربی، مسئله‌ی کم اهمیت ساده‌ای نیست و کمترین صفت و آمادگی که باید معلم دارا باشد دانائی و شایستگی و ورزیدگی در رشته تعهدی است، همراه با علاقه و عشق به حرفه‌ی معلمی و ایمان و تقوا در راه خدمت‌گزاری به میهن و مردم ایران. چه بسا که شایستگی و علاقه‌مندی معلم اثر بیشتری روی شاگردان داشته باشد تا درس و بیان او. به کار گرفتن معلمین یا تعلیمات ناقص و ناجور که در شرایط نامتناسب و برای مقاصد غیر فرهنگی تربیت می‌شوند (مانند: دانشگاه تربیت مدرس و بعضی از مراکز تربیت معلم) نتیجه‌ای غیر از انحراف از مقصود که اصلاحات اساسی فرهنگی است ندارد.

ج) اخلاق و عقاید

در زمینه تربیت یا پرورش و القاء عقاید و آداب، هدفی که عنوان یا اجرا می‌گردد بیشتر تعلیم و تلقین مکتب و سیاست حاکم است و چون همراه با تحمیل و تقلید و تحجر می‌باشد، بازده ضعیف و معکوس داشته، علاقه و ایمان نوباوگان و جوانان ما و ارزش آنان را کمتر یا زائل می‌سازد. تازه اگر سیستم خوب عمل کند، به جای آدم‌های زنده‌ی متفکر و زنده‌های مبتکر، غلام‌های قالبی همچون مجسمه‌های سنگی یا آدمک‌های کامپیوتری تحویل جامعه داده می‌شود.

برای انسان‌سازی آنچه باید از مدیریت مدارس و از برنامه‌ها حذف شود، تحمیل و تحجر است که برگردانی از اختناق و انحصارگری سیاسی است.

تربیت و تعلیم جوانان ما و ایجاد ایمان و رشد در آنها، همان‌طور که قرآن و سنت نشان داده‌اند با اکراه و اجبار و با تحمیل و ترمز و حتی با تبلیغ و اصرار سازگاری ندارد. حاصل آن قشری‌گری و تشریفات است و آموزش علم طوطی‌وار.

این مطلب مخصوصاً در نظام جمهوری اسلامی که ادعا دارد اهداف و اعمالش در جهت اسلام و اطاعت از آن است باید یک دفعه برای همیشه بررسی و تعیین تکلیف شود که ابلاغ و تبلیغ دین و معتقدات مکتب چگونه باید باشد: آزادانه و اختیاری یا با اجبار و الزام یا با طریق منطقی و علمی؟ ...

(د) علم و فکر

برای علم و فکر و برای دیده و دل خط و قالب تعیین کردن، هم خیانت به نسل و نژاد است و هم خیانت به علم و اخلاق و به عشق و ایمان. کنترل یا هدایت و اصلاح علم و فکر، فقط با خود علم و فکر و از طریق علم و فکر می‌تواند اجرا گردد نه با فرمان و فشار و انحصار و خدای نکرده با انکیزیسیون به سبک کلیسای قرون وسطی.

اگر به شخصیت انسان و به آزادی و اختیار او که به اقتضای مشیت الهی مقدر شده است بها داده نشود، و تشخیص‌ها و تصمیم‌ها از خارج دیکته شود، پرورش و پیشرفت تأمین نخواهد گشت.

این یک اشتباه بزرگ است که بعضی کاسه‌های داغ‌تر از آتش مکتبی در دستگاه‌های تربیتی تصور کرده‌اند که در محیط‌های آموزشی برای تمرین و تعلیم دین و جلوگیری از الحاد و التقاط و انحراف باید روش اختناق و انحصار اعمال گردد.

انحصار دادن تعلیم به معلمین سرسپرده و اختناق تفهیم و تحقیق یا حاکم کردن شاگردان بر استادان که به فرموده علی (ع) باید بندگان آنان باشند^۱، به اسارت در آوردن و عقیم کردن علم و فکر است.

هر نسل و هر فرهنگی که خواسته، دانش و اندیشه را به دانسته‌ها و پذیرفته‌های خود محدود و مشروط سازد، درهای اصلاح و تکامل را به روی خود و به روی آیندگان بسته است.

قرآن برای علم و عقل اصالت یا استقلال و احترام قائل شده است. سوگند به قلم و به کتابت می‌خورد، علم و اخلاص را عامل برتری انسان بر فرشتگان و رهایی از بندهای شیطان می‌داند، عقل را سرمایه آدمی و وسیله‌ی هدایت شناخته، هر دوی آنها را شاهد برای اثبات خدا و حقانیت خود می‌گیرد.

شاگردان مدارس باید عزیز و محترم و آزاد در تشخیص‌های خود بوده تبعیض‌های گروهی و تفتیش عقاید و تحمیل افکار در محیط آموزش و پرورش و در دانشگاه‌ها منسوخ و ممنوع گردد. به طریق اولی معلم نیز باید در هر مقام و مرتبت و با تخصصی که دارد عزیز و محترم شمرده شود و در طرز انتقال درسش خود و دارائی‌های معنوی و حرفه‌ای که دارد در چارچوب وظائف و مقررات مصوب آزاد باشد.

۱. از امیرالمؤمنین، علی (ع) است که فرمود: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَلَهُ سِيرَتِي عَبْدًا».

در انتخاب معلم لازم است که به عوامل دانائی و توانائی و به شایستگی و پاکی بیشتر اهمیت داده شود تا به نظرات سیاسی و عقیدتی، البته نظریات و عقایدی که مخالف اصول مقبول و اهداف معقول نباشد.

تعلیم و تمرین دین و برنامه‌های ایمانی و اخلاقی، همان‌طور که رسالت و سیرت انبیاء بوده است، و به مصداق آیه شریفه:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.

وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.» (احزاب (۳۳) / ۴۵ و ۴۶)

(ای پیغمبر ما تو را فرستاده و مأمور کرده‌ایم تا شاهد و گواه و بشارت دهنده و بیم‌دهنده باشی.

و دعوت‌کننده به سوی خدا و بر مبنای قانون‌مندی او و همچنین چراغی پرتو افکن).

از طریق دلالت و گواه بودن، بشارت دادن، و بیم دادن، دعوت کردن صحیح به سوی خدا و چراغ پرتو افکن بودن انجام شود. یعنی با ارائه و ابلاغ و استدلال و با دعوت آزادانه‌ی جلب‌کننده‌ی دل‌ها و مانند چراغ پرتو افکنی که اشخاص را آگاه به راه و چاه و به مواضع و موجودات می‌نماید تا خودشان ببینند و آنچه می‌خواهند یا آنجا که می‌خواهند بروند، بشناسند. نه با زور و اجبار و اکراه، دعوت سازگاری دارد و نه چراغ و پرژکتور کسی را وادار به اتخاذ یک راه یا اجرای یک کار می‌نماید.

برنامه بازسازی فرهنگی و مسئولین اجرایی آن

برای استبداد زدائی یا احیاء آزادگی و آقائی در سایه خداپرستی که اساس بازسازی فرهنگی است، هم مدت و مدیریت لازم است، هم همت و همکاری میان دولت و قشرهای امت، و هم مخصوصاً اراده و حُسن‌نیت. راه موفقیت نیز بیشتر در عقل و عمل است تا در حرف و نظر.

اینک ضمن بر شمردن مسئولین و مجریان بازسازی فرهنگی، به ارائه برنامه‌ها و وظایف هر یک می‌پردازیم.

۱- دولت و حاکمیت

ضروری‌ترین و مؤثرترین عملی که حاکمیت می‌تواند انجام دهد، از خود آغاز کردن و الگودادن است. یعنی استبدادزدائی از حاکمیت، چه در افراد و مدیران و چه در

سیستم کلی و در مدیریت. تک‌روی‌های مزمن و ریشه‌های کهنه شاه‌پرستی، رهبرپرستی و بیگانه‌پرستی که چهره‌های مختلف شرک یا بندگی غیر خداست، باعث ذلت‌پذیری و زبونی و ظلم می‌شود باید به دست این دستگاه انجام گردد. در مرحله‌ی اول حاکمیت است که باید پاک‌سازی گردیده، واقعاً مردمی و ملی شود.

تصادفاً و به‌لحاظ سیاسی و اجتماعی یک سرمشق عملی و الگوی حیّ و حاضر در پیش روی حاکمیت وجود دارد؛ میخائیل گورباچف. ابتکار قهرمانانه و اعتراف صادقانه او و بسیاری از رهبران و سران اروپای شرقی یا احزاب کمونیستی، امکان و ارزش این عمل را که در منطق دینی ما توبه نامیده می‌شود، نشان داده است. با این تفاوت که برای ما با داشتن ایدئولوژی اسلام و سنت سنّیه پیغمبر و پیشوایان، اصول قضیه روشن و مشخص است. آئین و طریقت ما نیز در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۹ ترسیم‌کننده آزادی‌های اعطائی خدا و حقوق و اماناتی که باید به ملت برگردانده شود تعیین شده است. کافی است که همان اصول و حدود و مواد را زنده و اجرا نمایند. ولی مواد تازه یا به اصطلاح اصلاحی را که به نام بازنگری قانون اساسی و از غیر طریق قانونی و مردمی اضافه کرده‌اند و خودشان بهتر از هر کس می‌دانند که صرفاً به منظور استعلا و تحکیم قدرت یا اعاده استبداد بوده است، ملقی سازند.

۲- ارشاد و تبلیغات

در مورد دستگاه‌های ارشادی و تبلیغاتی و مطبوعاتی جمهوری اسلامی ایران، شعر پر معنای حافظ شیراز که قبل از پیروزی انقلاب، در رابطه مابین شاه و خمینی می‌خواندیم و با اعتقاد و اشتیاق بر در و دیوار می‌نوشتیم، مصداق مجدد منعکس دارد:

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته درآید

تا روح شرک و روش استبدادی رهبرپرستانه و اختناق از صحنه‌ی ایران رخت نبندد محال است که بازسازی فرهنگی و انقلاب انسان‌سازی الهی از در دیگر تجلی نماید.

همین قدر که ملت، همراه با حق و حقیقت حاضر و حاکم گردد، گفته‌ها و نوشته‌ها و نمایش‌ها به‌سوی ملت‌سازی و حق و حقیقت قوانین جریان خواهد یافت. باورها و پذیرش‌ها رمق و رونق یافته، همکاری دردمندان صاحب‌دل و اهل ذوق و دانش صاحب‌نظر، بازده این دستگاه بزرگ را صد چندان خواهد کرد.

۳- ادارات و نهادها

در زمینه بازسازی فرهنگی، وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و نهادها نیز در کنار مؤسسات فرهنگی و ارشادی کشور مسئول و مؤثر بوده می‌توانند و باید با الگو دادن عملی و برداشتن سیاست و سدهای انحصارگری نقش عمده‌ای را ایفا نمایند.

در طی یازده ساله بعد از پیروزی انقلاب و به بهانه جلوگیری از ضد انقلاب یا خنثی ساختن توطئه‌های استکبار، روش و سیاستی در دستگاه‌های اجرائی و دولتی و انقلابی به اجرا درآمده است که می‌توان نام آن را سیاست «منع و مشکلات» گذارد. قرار بر این شده است که راه به غیر مکتبی‌ها، چون موافق و مورد اعتماد نیستند، در هیچ جا داده نشود. کار مراجعین و متقاضیان غیر خودی و غیر مطیع نیز حتی المقدور راه انداخته نشود. علاوه بر این با افزایش مقررات و تشریفات، با پرسش‌های احتیاطی بازجوئی مانند، با تفتیش عقاید و با دخالت دادن دوائر و نهادهای غیر وارد، انواع تشریفات زائد و قیدوبندهای گندکننده و بازدارنده را به‌وجود آورده‌اند. توده‌ی ملت و مردم عادی که باید صاحب‌خانه و صاحب‌کار باشند و اکثریت را تشکیل می‌دهند در قبال اقلیت حاکم حالت بیگانه و مشکوکِ مردود را پیدا کرده‌اند که باید محروم یا ممنوع از خدمات باشند!

این اصل ساده و اولیه که وظیفه دولت و نظام تقویت و تسهیل امور ملت و تأمین سریع و ساده‌ی نیازهای همگانی و رفع موانع و اشکالات است فراموش گردیده و کار ادارات و نهادها کارشکنی و ایجاد کندی و هزینه‌تراشی شده است. طبیعی است که چنین روحیه و رسم باید تعطیل گردد تا همدلی و همکاری جای‌گزین دولت‌سالاری و دوگانگی و خرابی شود. صرفِ ایرانی بودن و محکوم و ممنوع نبودن از نظر قانونی، باید همه‌ی درهای خدمت متقابل مابین حکومت و اشخاص حقیقی و حقوقی را چهارطاق باز کند.

البته معادلات سیاسی و حزبی تا حدود اکثریت و اقلیت مجلس برای تصویب قوانین تا تعیین وزیران و مقامات دست اول و همچنین خط‌مشی کلی و برنامه‌های عمرانی کشور امری است طبیعی و لازمه‌ی دموکراسی یا حاکمیت ملی. ولی نه حقوقی که قانون اساسی و اصول دموکراسی برای اقلیت‌های سیاسی و مذهبی و غیره محترم شناخته است باید زیر پا گذارده شود و نه در مراحل اجرائی و اداری تبعیض و تفاوت و طرد باید وجود داشته باشد. چنین روابط و رفتارها در حکم خطا و خیانت

بوده، تجاوز به ملت و مملکت محسوب می‌شود.

متأسفانه هستند کسانی از متولیان و مکتبیان که طرز تفکر قبائل مهاجم قدیم را داشته خود را متصرفین مملکت می‌دانند و برای سایرین - اگر چه سواد اعظم کشور را تشکیل دهند - به دلیل اختلاف در سلیقه و عقیده، در منافع و مصالح یا عدم وابستگی و سرسپردگی به خودشان، حساب و حقی قائل نیستند. رسم مهاجمین غارتگر چنین بوده است که املاک و اموال و مشاغل و منافع را میان کسان و نزدیکان و نوکران تقسیم کرده، مردم بومی را که صاحبان اصلی آب و خاک بودند، به خانه‌ها و اراضی و به کار و کسبشان راه نمی‌دادند.

۴- روش مدیریت

بازسازی فرهنگی در شئون دولتی و سیستم مدیریت می‌تواند با تبدیل تدریجی، روش تمرکز و آمریت را به روش تقسیم و مشورت یا مشارکت عناصر ذی‌نفع و ذی‌نظر عملی کند و توصیه قرآنی «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^۱ تحقق پیدا کند. از لوازم استبداد و از عوامل سلب شخصیت و استقلال، در همه جا و همه وقت، در دست گرفتن قدرت و دستور دادن جزء و کل کارها است. ولی در روش شورائی و مردمی که مصوب آراء عمومی و مورد تأکید قانون اساسی (اصل هفتم) است چنین خواسته شده است که ملت ایران در مناطق و مشاغل مختلف و در مواضع مربوطه، برحسب شرایط و مقتضیات هر یک و در چارچوب خط‌مشی‌های مشترک کلی، برخوردار از استقلال رأی و اداره کارهای محوله بوده وظایف و مسائل محلی و موضوعی را خودشان با آگاهی بیشتر، هزینه کمتر و بازده بیشتر انجام دهند و از مالکیت و حاکمیت و شخصیت فراتر لذت ببرند. دایره عمل شوراهای تنها در تقسیمات کشوری استان و شهرستان و بخش، و در وظایف انتظامی و آموزشی نیست بلکه هر گروه و صنف و حتی دانش‌آموزان و دانشجویان نیز می‌توانند با همکاری‌های دسته‌جمعی عهده‌دار خدمات اشتراکی و گروهی گردیده، در تدارک و تولید و توزیع نیازها سهیم گردند. به این ترتیب، هم کار دولت سبک می‌شود و هم کارها پاکیزه‌تر و راحت‌تر انجام می‌گردد و هم ظرفیت همکاری بالا می‌رود.

۱. شورا (۴۲) / ۳۸: ... و کارهای آن‌ها با مشورت در میانشان انجام می‌گیرد...

(به نقل از م. آ. ۲، بحث (۱)، ص ۵۷)

۵- ابتکار آزاد

در زمینه امور اقتصادی و اکتساب، خوشبختانه امروزه ورشکستگی مکاتب طرفدار انحصارگری و مالکیت دولت یا اتائیسیم و سرکوبگری بخش خصوصی و ابتکارات آزاد به تجربه و اثبات رسیده، احتیاج به استدلال و بر شمردن زیان‌های آن ندارد. سعی یا سود حکومت‌های استبدادی قدیم و نظام‌های کمونیستی و فاشیستی جدید پیوسته به آن بوده است که برای تسلط و تفوق خود نیروهای آزاد ملی و مستقل را در مرحله‌ی اول به مزدبگیران منفرد که محتاج و مطیع باشند تبدیل نمایند، و در مرحله‌ی دوم، و در صورت متشکل بودن آنها، به حذف یا تضعیف آنان پردازند.

منطق عرضه شده مکاتب فوق حمایت از مصرف‌کننده و جلوگیری از استثمار و سوءاستفاده‌های بخش خصوصی بوده است. این عمل البته خالی از ضرورت و واقعیت نیست ولی نه به صورت محکومیت عام و مطلق و در جهت نابودی اصل و بنیان فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی آزاد. وظیفه دولت باید این باشد که در جلوگیری از تجاوز و بی‌عدالتی‌ها و در عدم اعتدال‌ها نظارت و دخالت نماید و حُسن همکاری و تشکل‌های ثمربخش را تأیید و راه‌نمایی نماید، به‌طوری که منفردها و متشکل نشده‌ها در جرگه مجتمع‌ها وارد شوند و در صورت ضعف و اختلاف سطح‌ها، پایمال و متلاشی نگردند.

سعی کلی و برنامه بازسازی فرهنگ اقتصادی باید هم در جهت توسعه و تقویت تعاونی‌های مصرف و توزیع و تولید رفته، همکاری‌ها و همبستگی‌ها را تشویق و تقویت نماید و هم در جهت تأسیس و تسهیل کار شرکت‌های تولیدی و خدماتی سالم و نیرومند برود و عنداللزوم گاه‌گاه با ورود دولت در صحنه تجارت و تولید و از طریق رقابت، اقدام به تعدیل قیمت‌ها و تأمین نیازها بنماید.

استمداد از دین‌داری در بازسازی فرهنگی

در زمینه دین‌داری و مسلمانی ما، و در برخوردی که فقها و علمای ما و تعلیمات دینی مدارس ما با جامعه‌شناسی و مسائل اجتماعی داشته‌اند نقائص و قصورهای زیادی وجود دارد که رفع و اصلاح آنها کمک شایان به بازسازی فرهنگی جامعه‌مان می‌نماید. توضیح آنکه در برداشت ما از اسلام و قرآن و در آموزش و پرورش دینی سُنّتی، همان‌طور که شهید آیت‌الله صدر با صراحت و شهادت خاص متذکر شده است، توجه فقها معمولاً معطوف به احکام فردی است. هم ضرورت‌ها و جنبه‌های اجتماعی شریعت

کمتر در نظر گرفته می‌شود و هم احکام را از دریچه نیازها و روابط فردی مورد بررسی قرار می‌دهند. معلمین و مبلغین دین نیز ایمان به خدا و اصول و احکام دین را غالباً با دید خطی «خدا و خلق» نگریسته، خواسته‌اند افراد مؤمن ساخته شوند که در حد اعلا، بندگان خوب خدا باشند. مفسرین قرآن نیز هدف آیات اعتقادی و اخلاقی را در جهت توحید در عبادت و رسیدن به افراد با تقوا و عامل به فرائض فردی تعقیب کرده‌اند. نه برای علما و فقها مسائل اجتماعی و ملی چندان مطرح بوده است و نه مفسرین و اهل کلام جلب رضا و اطاعت خدا را در چگونگی روابط و رفتار مؤمنین با یکدیگر و با مردم دنیا جست‌وجو کرده‌اند.

در انسان‌بینی قرآن، آنجا که بُعد ایمانی و ایمان‌گرایی مردم یا مؤمن‌سازی مطرح می‌شود، روی هم رفته دو چهره یا دو برنامه متفاوت به چشم می‌خورد. آنچه در سوره‌ها و آیات کلی وفور و صراحت دارد بیشتر تربیت و تقویت افرادی است که باید حسابشان با خالق خود پاک و پالوده و سازنده شود. به بیان دیگر، عنایت عمده به سوی عناصر و مواد اولیه جوامع یعنی افراد یا اشخاص می‌رود. از سال‌های دهم و یازدهم بعثت به آیات و تعبیراتی برمی‌خوریم و توصیه و تعلیماتی را می‌بینیم که فرد مؤمن را در راه‌یابی به سوی خدای خالق متوجه و متعهد در برابر سایرین یا غیر خود می‌نماید. این سایرین یا غیرخودها از فرزند و والدین آغاز گردیده، رفته رفته به نزدیکان و نیازمندان و به گردانندگان پرداخته شده، دامنه‌ی آن به جامعه مؤمنین یا امت و بالاخره به کل جهان گسترش پیدا می‌کند. خدا با وضوح و صراحت می‌خواهد که عبادت او و اجرای تعلیمات بالاجتماع صورت گیرد و به صورت دسته‌جمعی، و با تشکل و توحید باشد. از سال‌های اولیه هجرت به بعد مسلمان مؤمن مرضی خدا کسی نیست که تنها خودش را ببیند و خدایش را بخواهد. ایمان و عبادت خدا یا مسلمانی، به قول سعدی ملازمه با خدمت به خلق پیدا می‌کند.

در سوره‌ها و در گروه آیات سال‌های اواخر مدینه، مانند شورا (۴۲)، حجرات (۴۹)، مجادله (۵۸)، نساء (۴) و مائده (۵)، یک سلسله تأکیدات و تعلیمات آمده‌است که غالباً از مقوله‌ی روابط و حقوق اجتماعی بوده، آنها را مانند نماز و روزه و حج، جزء فرائض و ضروریات می‌شمارند. برادری، برابری، گذشت، احترام به حیثیت و حقوق اشخاص و همچنین احسان و انفاق، حُسن خلق، ایفای تعهد و پیمان و حتی حفاظت و ایثار حالت استحباب و توصیه را نداشته، لازمه‌ی مسلمانی و بندگی خدا شناخته می‌شود.

راه‌نمایی‌ها و راه‌گشائی‌ها و شرایط و فرایضی که اگر در رفتار و روابط مردم وجود نداشته باشد نه خانواده قوام و دوام و صلاح پیدا می‌کند و نه همزیستی و همکاری ثمربخش در زندگی عملی می‌شود و نه رستگاری و ترقی امکان‌پذیر می‌گردد. بدینی و بدخواهی و حتی خودبینی و خودخواهی با خداپرستی جور در نمی‌آید. خلاصه آنکه مسلمان واقعی مورد سفارش و پذیرش قرآن کسی است که هم شخصاً و فرداً مخلص و پاک پرستنده خدا باشد و هم ایمان و اخلاق و عبادت، و کارهایش در هماهنگی و همکاری و خدمت‌گزاری به سایر بندگان انجام گیرد.

* * *

از طرف دیگر پیدایش و استواری استبداد و ضرورت و اقتدار آن ملازمه با تک‌زیستی مردم و عدم ارتباط و آمادگی افراد و جوامع برای همزیستی و همکاری و برای کارهای دسته‌جمعی دارد. و بالعکس، رهائی از استبداد داخلی و استیلای خارجی که توأم با تأمین و توفیق حکومت‌های مردمی شورائی باشد، بدون فراهم شدن شرایط و لوازم مذکور در بالا قابل تحقق و تصور نمی‌تواند باشد.

بنابراین یک تجدیدنظر شجاعانه و کلی در دین‌داری و اسلام‌شناسی ما لازم است که حکومت و روحانیت و خود ملت در آن مسئول و مؤثرند. اگر چنین تجدیدنظر به‌عمل آید، هم ایمان و آخرتمان بهبود بزرگ پیدا خواهد کرد و هم بازسازی بنیادی و عملی در فرهنگ ضد استبدادی ما صورت گرفته، تحقق و تقویت نظام جمهوری اسلامی واقعی و توسعه‌ی آن امکان‌پذیر خواهد گشت.

نقش خود مردم

اینک می‌پردازیم به نقش خود مردم و سهم ملت در بازسازی فرهنگی که مسلماً مهم‌تر و اساسی‌تر از نقش دولت می‌باشد. اگر آزادی و حاکمیت ملی به خاطر مردم ایران است طبعاً خود مردم و ملت باید در بازسازی فرهنگی و از بردن رسوبات نفسانی ۲۵۰۰ ساله، وظیفه و تأثیر بیشتری را به‌عهده گیرند. مردم یا ملت باید بخواهند که خودشان را اجتماعی و آماده برای همزیستی و همکاری، به خاطر منافع مشترک همگانی بنمایند.

این کار در مرحله‌ی اول با توجه و تذکر و تعلیم انجام می‌گیرد و بیشتر مربوط به نویسندگان و ناشرین یا پژوهندگان و روشنفکران می‌شود که آموزگاران جامعه و

۲۹۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
مبلغین مرامنامه‌های ملی هستند، ضمن آنکه باید توأم با رو آوردن عمومی به خواندن
و آموختن آن مطالب و معانی باشد.

در مرحله دوم که مهم‌تر از مرحله اول است عمل و تمرین و تن دادن از روی
اعتقاد و علاقه. تصمیم و برنامه هر کس باید این باشد که کارهای انفرادی و اختصاصی
گذشته را بالاتفاق و در اجتماع و مشارکت با سایرین انجام داده، دست از تک‌زیستی
و تک‌روی و بهانه‌گیری بردارد. چاره‌ای نیست جز آنکه علی‌رغم دردها و کندی
پیشرفت، تن به همکاری و انضباط‌های دسته‌جمعی بدهیم. کسب و کارمان، تفریح و
ورزشمان، خدمات و خیراتمان، مسکن و مجتمعمان، مبارزه و مطالعه‌مان، و در رأس
آنها نماز و عبادات و ارزش‌یابی‌مان، دسته‌جمعی صورت گیرد. و همان‌طور که خدا
توصیه کرده است:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران (۳) / ۱۰۳)

(و به ریسمان خدا همگی چنگ بزنید و متفرق نباشید...)

کار دسته‌جمعی و مشارکت‌ها علاوه بر نظم و اصول، احتیاج به اعتماد و اطمینان
دارد. اعتماد و اطمینان نیز بدون ایمان و اخلاق و تقوا یا تصمیم به بازگشت به حق،
تأمین نخواهد گشت. بکوشیم که لااقل در رابطه و رفتارها، در قول و قرارها و در
عهد و امانت‌ها، صداقت و مراقبت داشته باشیم.

تهران - اسفندماه ۱۳۶۸

درباره‌ی نامه‌ی سرگشاده‌ی ۹۰ امضایی* گفت‌وگوی تلفنی با صدای آمریکا

خبرنگار صدای آمریکا در لوس آنجلس: هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ایران در پاسخ به نامه‌ی سرگشاده‌ی ۹۰ نفر از استادان دانشگاه و تجار که بر خود نام آزادیخواهان ایران نهاده بودند، بالحن تند پاسخ گفت و آن را بخشی از حرکاتی دانست که از سوی برخی نیروهای ورشکسته‌ی سیاسی ولیبرال‌ها، ملی‌گرایان، سلطنت‌طلبان، عناصر مفسده‌جو، و هوادار استعمار آغاز شده است.

در اوایل نامه‌ی سرگشاده، ۹۰ نفر، از جمله مهندس بازرگان و همفکرانش در «نهضت آزادی» و «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» به هاشمی رفسنجانی که چند روز پیش از اظهارات رئیس‌جمهور رفسنجانی - تقریباً دو هفته پیش - در ایران و کشورهای دیگر انتشار یافت و با انعکاس وسیع روبه‌رو گردید، چنین آمده بود:

«امید و انتظار ملت ایران چنین بود که با انقلاب اسلامی، سرانجام نور آزادی و عزت و استقلال و عدالت الهی، بر ظلمتِ جهل، اسارتِ استبداد، ذلتِ فقر و سلطه‌ی بیگانگان غلبه خواهد کرد. اما صد افسوس که در دوازدهمین بهار انقلاب، جای آزادی و رضایت و رهایی خالی است؛ و از نظر اقتصادی و سیاسی، بیش از هر زمان دست بسته و دست به سینه شده‌ایم.»

انتشار نامه‌ی مورد بحث، اظهارات رئیس‌جمهوری اسلامی، و مشکلاتی که تاکنون

* این گفت‌گو که در ساعت ۲۲ جمعه ۱۳۶۹/۳/۱۱ از صدای آمریکا (رادیو واشنگتن) پخش شده، از نوار صوتی برداشت و با مختصر ویرایشی تقدیم می‌شود.

گریبان تنی چند از امضاء کنندگان نامه‌ی سرگشاده را گرفته، اذهان ایرانیان را در خارج از ایران، هشیار و حساس نگه داشته؛ و بر همین اساس بود که برنامه‌های رادیویی فارسی زبان در لوس‌آنجلس بر آن شد که مستقیماً نظر مهندس مهدی بازرگان را جویا گردد. گفت‌وگویی که انجام گرفت، گفت‌وگویی بود ویژه و کم سابقه. چرا که طرف گفت‌وگو که در ایران زندگی می‌کند، نخستین نخست‌وزیر پس از انقلاب ایران بوده، و فعلاً هم رهبری مخالفت قانونی با دولت کنونی ایران را عهده‌دار است. و می‌دانیم که انجام مصاحبه با شخصیت‌های سیاسی مقیم ایران (خصوصاً مخالفان سیاسی) امری چندان معمول و با سابقه در این سال‌ها نبوده است. و این همه است که برخی از شنوندگان سخن او را با اهمیت ویژه منطبق [؟] ساختند، و شما طی چند باری که صدای وی را می‌شنوید، از قسمت‌هایی از آنچه آگاه می‌گردید که مهندس مهدی بازرگان از طریق یک رادیوی فارسی زبان، برای مخاطبینی که می‌دانست مقیم خارج از ایران‌اند (و) مشخصاً در لوس‌آنجلس زندگی می‌کنند، بیان داشت.

مهندس مهدی بازرگان خود پیرامون مفاد نامه‌ی سرگشاده چنین توضیح داد.

صدای مهندس بازرگان: اولاً این نامه برخلاف آنچه بعضی‌ها در اینجا شهرت دادند، به اتکاء یک مصاحبه‌ی، یک داستان واهی بی‌اساس [نیست] این واقعاً به طور طبیعی و عادی از طرف افراد زیادی اقدام شده، و حتی ابتکارش از طرف مثلاً جمعیت [دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران] یا نهضت [آزادی ایران] نبوده. ایرانیانی که در مرحله‌ی اول علاقه‌مند به ایران هستند و اصولاً و در حقیقت در این انقلاب هم شرکت داشتند، و هم طرفدار نظام جمهوری، بر طبق قانون اساسی (آن متن اولیه که با قانونیتش موافق هستند) فکر کردند باید آنچه را حق ملت و مردم هست، و مسئولین فعلی سوگند یاد کردند، ولی خودشان را به آن راه نمی‌زنند و ادعای خلاف می‌کنند، این را شدیداً به ایشان تذکر بدهند، و بفهمانند که اکثریت ملت ایران، از عملکرد گذشته‌ی هیئت حاکمه، که این اشخاص در واقع در رأس ملت‌اند، اکثریت ملت رضایت ندارند. و آنچه را که حق خودشان می‌دانند، آنچه را که دنیا هم امروز پذیرفته، هم شرق و هم غرب دنیا پذیرفته و ضروری می‌دانند، و به نفع ملت و دولت هست، این را با لحن مؤدب و معقول و قانونی مطالبه کنند.

گوینده‌ی رادیو- مهندس مهدی بازرگان طی مصاحبه با رادیوی فارسی زبان در لوس‌آنجلس، در مورد واکنش و عکس‌العمل مقامات دولتی و پاسخ شخص رئیس‌جمهور به نامه گشاده، نظری که بیان داشت این بود:

گفت‌وگوی تلفنی درباره‌ی نامه‌ی سرگشاده‌ی ۹۰ امضایی _____ ۲۹۵

بازرگان- عرض کنم جواب‌هایی که در ایران داده شده، هیچ کدام به‌طور مستقیم و صریح و به اصطلاح جوانمردانه، و آن‌طوری که از افراد وظیفه‌شناس و متعهد انتظار می‌رود- حالا متعهد به اسلام یا متعهد به قانون، متعهد به اخلاق و شرافت و اینها- هیچ کدام نبوده، و بیشتر از نوع اصطلاح عامیانه که می‌گویند «کوچه‌ی علی چپ»، به کوچه‌ی علی چپ زدند؛ اصلاً روبه‌رو نشدند. نه تنها نخواستند بگویند که ما چه می‌خواهیم، بلکه یک چیزهایی که ما اصلاً نمی‌خواستیم و تحت تأثیرشان هم بودیم (یعنی ما خود تحت تأثیر مبارزه علیه این گونه اتهامات و افکار انحرافی هستیم)، آنها را رواج دادند، و تقریباً جوسازی و هوچی‌گری کردند.

از مقامات رسمی همان‌طور که فرمودید به‌طور خیلی مجمل و کلی دو نفر پاسخ دادند: پاسخ ناقص، که معلوم نبود آیا واقعاً پاسخ این نامه بوده، یا مطالب دیگری داشت؟ پاسخ ریاست جمهوری یک قدری صریح‌تر بود. ولی کلی‌گویی کردند، و [از گروه‌ها یا] اشخاصی در آنجا اسم آوردند که این [نامه] از طرف سلطنت‌طلبان و منافقین و فلان و اینها بوده! که اصلاً در اینجا وجود خارجی نداشته.

گوینده‌ی رادیو-نامه‌ی سرگشاده که از آن تحت عنوان نامه‌ی آزادی‌خواهان ایران یاد می‌کنیم و حاوی انتقادهای شدیدی از رژیم جمهوری اسلامی بود، در خارج از ایران مورد تأیید و حمایت گروه‌هایی از روشنفکران، آزادی‌خواهان و ملی‌یون قرار گرفته، و در اروپا و آمریکا بیانیه‌هایی در حمایت از آن با امضای ده‌ها نفر انتشار یافته است. نیز گفته شد که در ایران، پاسخ مقامات جناح‌های رژیم به نامه‌ی مورد اشاره، بسیار شدید بود. آن‌چنان که در سه روزنامه‌ی مختلف «جمهوری اسلامی»، «کیهان» و «ابرار» ملاحظه گردید.

مهندس مهدی بازرگان در پاسخ به این پرسش که آیا ایشان چشم‌انداز ایران را چه‌گونه می‌بیند، و آیا بایستی واقعاً گفت موسم دموکراسی و آزادی به سوی ایران وزیدن گرفته است یا خیر؟ چنین گفت:

بازرگان- عرض کنم کسانی که نامه را امضا کردند روی این حساب نبوده که از پشتیبانی بین‌المللی برخوردار بشوند. اما هیئت حاکمه‌ی ما هم در عین این که در روزنامه‌ها، کم و بیش جریان‌های خارج منعکس شده، ولی خودشان را آشنای به این مسئله نمی‌کنند. بلکه برعکس همین دو روز قبل هم، باز مقامات غیررسمی گفته بودند آزادی که در ایران وجود دارد، و موافق و مخالف، (هم مخالفین) می‌توانند حرفشان

۲۹۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
را بزنند و نمایندگان مجلس هم در سخنرانی‌هایشان صد در صد آزادند، ادعا می‌کنند
که در ایران آزادی که وجود دارد، حتی در کشورهای دموکراسی قدیمی هم - نه
پیوسته‌های اخیر - در دنیا وجود ندارد. بنابراین ظواهر امر، این آقایان مقاومت دارند،
و خودشان را نزدیک نمی‌کنند.

گوینده‌ی رادیو-در ساعت پیش، مهندس مهدی بازرگان اولین نخست‌وزیر جمهوری
اسلامی پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ خورشیدی در ایران، در گفت وگویی
اختصاصی‌اش با یکی از برنامه‌های رادیویی فارسی زبان در لوس آنجلس، اتهامات
مطبوعات تهران، علیه نهضت آزادی و اعضای آن، یعنی داشتن رابطه با آمریکا را
صریحاً تکذیب کرد و گفت علیه ناشران این اتهامات، یعنی روزنامه‌های کیهان و
جمهوری اسلامی، و همچنین علیه علی‌اکبر محترشمی وزیر سابق کشور، و آنچه که
در شماره‌ی دی‌ماه نشریه‌ی «پاسدار اسلام» درج گردیده، به مقامات قضائی اعلام
جرم به عمل آورده است.

به هر حال، وضعیت ارتباط تلفنی با تهران به‌هنگام انجام مصاحبه با مهندس بازرگان،
از لحاظ فنی، به تدریج تحلیل رفت؛ و بنابراین شما تنها چند ثانیه‌ای از آن قسمت از
اظهارات مهندس مهدی بازرگان را که به دیگر قسمت مربوط با گزارش امشب ما
ارتباط پیدا می‌کند می‌شنوید.

وقتی مصاحبه‌کننده به مهندس بازرگان اظهار می‌کرد که نامه‌ی منتشره به امضای ایشان و ۸۹
نفر دیگر در اروپا و آمریکا، انتشار اعلامیه‌هایی حمایت‌آمیز را به‌سوی جمعی از ایرانی‌ها موجب
شده است، با این پاسخ مواجه گردید:

بازرگان- و اینکه به این (اقدام ما) توجه شده و ایرانیان خارج از کشور این اقدام را
تأیید کردند،- با ذکر اینکه ما نخواسته بودیم، و از طرف خود ما این عمل (درخواست)
نشده- خیلی خوشحالیم؛ و این دوستان، (۹۰ نفر) کسانی که امضاء کردند، همه خوشحال
هستند. قطعاً خوشحال هستند برای اینکه معلوم شده که اقدامی که (شده) اقدام به
جائی بوده؛ و بعد هم مخصوصاً هموطنان خارج کشور که ما می‌گوئیم آوارگان
ایران، آنها هم تأیید کردند؛ و مسلم پشتیبانی ایرانیان خارج از کشور، از نظر معنوی
و روحی، و هم از نظر اقداماتی که باید بکنند، این نمی‌تواند بدون اثر باشد.

درباره‌ی دستگیری‌های نامه‌ی ۹۰ امضایی*

مصاحبه‌ی تلفنی با رادیو بی.بی.سی

در پاسخ به سؤال باقر معین، مهندس بازرگان گفت:

این عده که گرفتند و ۱۷ تن اند، به ترتیب الفباء آقایان علی اردلان، مهندس عبدالعلی بازرگان، دکتر محمدحسین بنی‌اسدی، دکتر فرهاد بهبهانی، دکتر علی تابنده، مهندس محمد توسلی، توکل امیرابراهیمی، دکتر حبیب‌اله داوران، مهندس عزت‌الله سحابی، حسین شاه‌حسینی، شمس‌الدین شهشهانی، مهندس نظام‌الدین موحد، مهندس هاشم صباغیان، دکتر رضا صدر، عباس قائم‌الصباحی، خسرو منصوریان و مهندس محمود نعیم‌پور.

معین- ما قبلاً خبر داشتیم که مهندس سحابی را آزاد کردند، این خبر درست نبوده؟
بازرگان- نه خیر، نه، نمی‌دانم اون چه جوری... [خبر داده شده؟] اشتباه بوده، نه هیچ کس آزاد نشده. همه‌شان یا مال نهضت‌اند، یا مال جمعیت، و از امضاکنندگان آن نامه‌ی ۹۰ امضایی بودند.

معین- فکر می‌کنید علت دستگیریشان امضا کردن همان نامه بوده، یا دلیل دیگری داشته است؟
بازرگان- البته دستگاه و رسانه‌های گروهی در این مدت خیلی تبلیغات کردند؛ و امتناع هم داشتند از اینکه پای آن نامه‌ی ۹۰ امضایی را به میان بیاورند. ولی به‌طور وضوح معلوم است که علت اصلی و واقعی آن، همان نامه بوده است. منتها نمی‌توانستند این عمل را که نوشتن یک نامه برای رئیس دولت و مسئول مملکت است، و خواستن

* این مصاحبه‌ی تلفنی که در ساعت ۲۰ جمعه مورخ ۸ تیرماه ۱۳۶۹ از رادیو لندن پخش شد، از نوار صوتی برداشت و مختصراً ویرایش شده است.

چیزهایی که خواسته‌های صد درصد قانونی و اسلامی (و هر چه بگوئید) و انسانی... را تصدیق می‌کند، چون نمی‌توانستند این را بگویند، متوسل به تهمت و افترا و لاطائلات ... و هوچی‌گری شدند.

یک نامه‌ای ۸ روز قبل (یا ۹ روز قبل) با امضای بنده و آقای اردلان، خطاب به رئیس قوه قضائیه مملکت، آقای شیخ محمد یزدی منتشر شد. و بعد هم چند روزی گذشت، اعلامیه سوم تیرماه نهضت آزادی، تحت عنوان «امتحانی که حاکمیت داد» منتشر شده، آنجا ما این مطالب را گفتیم. در آنجا خطاب به رئیس قوه قضائیه، به موجب نص صریح قانون اساسی، و اصول دادرسی، نشان دادیم که این اطلاعیه دادستانی انقلاب اسلامی تهران، دائر به غیرقانونی بودن و محروم بودن و ممنوع بودن از فعالیت، که برای جمعیت صادر شده و به اعتبار آن گفتند عده‌ای از کسانی که مثلاً [در رابطه] با خارجی‌ها بوده‌اند را گرفتید، این اصلاً نه قانونیت دارد، نه اعتبار دارد. و از ایشان خواسته بودیم که اگر استقلال در قضا هست، یعنی قوه قضائیه استقلال دارد [یعنی در سیطره حاکمیت نیست] و واقعاً علاقه به اجرای قانون و شرع انور دارند، اولین کاری که باید بکنند، الغاء (لغو) این اطلاعیه و اعلامیه دادستان انقلاب اسلامی تهران است. و بعد هم راجع به وضع رفتار و سلامتی این آقایان، که خوب، خیلی‌هاشان هم بیمارند و هم مسن هستند، و خانواده‌ها بسیار نگران از رفتاری که با آنها می‌شود. خواسته بودیم این را شخصاً خود ایشان رسیدگی و جلوگیری کند. و بعد هم اگر قوه قضائیه اعتقاد دارد، و اصرار دارد به اینکه واقعاً خطا کار هستند - حالا به هر نحوی - اینها را همان‌طور که قانون گفته، اولاً به ایشان حق انتخاب وکیل بدهند، دادگاهشان علنی باشد، و به همین ترتیب، با حضور هیئت منصفه باشد، و رفتاری که با آنها می‌شود - همان‌طور که قانون اساسی تصریح کرده - به کلی از شکنجه و آزار و ناراحتی برکنار باشد. این خواسته‌ای است که ما داریم، و بعد از آن دیدیم که هم در سمینار قوه قضائیه یعنی قضات، و هم در بیانات بعضی از مقامات، هی تکرار شده که قضات باید استقلال داشته باشند. حالا منتظریم ببینیم واقعاً این حرف است، یا عمل است؟!

مجری برنامه: نظر مهندس مهدی بازرگان بود. درباره‌ی دستگیری‌های اخیر در ایران.

درباره‌ی اسلام و حکومت مردم بر مردم*

مصاحبه با رادیو بی.بی.سی

گوینده‌ی رادیو: مهندس بازرگان اولین نخست‌وزیر بعد از انقلاب که اکنون در تهران جزء گروه مخالف دولت است که ضمناً یک محقق اسلامی است، می‌گوید که امروزه هیچ دینی نیست که طرز تشکیل حکومت را به پیروان خود دقیقاً بگوید.

مهندس بازرگان: آن وضعیتی که دقیق مثل امروزه باشد که مثلاً انتخابات بایستی در هر استانی و در هر شهرستانی انجام شود، خودشان [نماینده] معین بکنند، بعد اینها در مجلس بیایند، اعتبارنامه‌هایشان تصویب شود، اکثریت و اقلیت درست شود، حزب درست شود، بعد لوایح؛ یک عده به صورت منظم بیایند و به کمیسیون بروند و رأی بگیرند و امثال اینها، نه؛ این دقایق و نکات که امر داخلی خودمان است، یعنی هیچ وقت اسلام و هیچ کدام از ادیان الهی وارد امور دنیایی و جزئی نشده‌اند، یک اصول کلی را نشان داده‌اند.

گوینده‌ی رادیو: مهندس مهدی بازرگان استدلال می‌کند که حتی علی بن ابیطالب، امام اول شیعیان و خلیفه‌ی چهارم اسلام، به این دلیل به خلافت برگزیده شد که مردم می‌خواستند، و درباره‌ی قیام امام حسین علیه یزید می‌گوید:

مهندس بازرگان: قیام حضرت سیدالشهداء و واقعه‌ی کربلا با آنکه خیلی چیزها درباره‌اش می‌گویند و بحث‌ها می‌شود ولی وقتی بخواهیم خلاصه بکنیم، این قیام حضرت سیدالشهداء چیزی جز یک عمل دالّ بر حاکمیت مردم بر مردم نبود، امام حسین عملی که مربوط به خودش بود بعد از اینکه از طرف معاویه مراجعه کردند و برای یزید بیعت خواستند، استنکاف فرمود و گفت نه، من با حکومت موروثنی و سلطنت

* مصاحبه با رادیو بی.بی.سی، مورخ ۱۳۶۹/۹/۱۶، که از نوار صوتی برداشت و مختصراً ویرایش شده است.

موافق نیستم.

این یک کار اساسی بود که حضرت سیدالشهداء کرد، بعد مردم کوفه، نه یک نفر و دو نفر، بلکه تقریباً غالب آن مردم با نامه و پیام، از حضرت دعوت کردند که بیا، ما از دست ظلم و ستم بنی امیه (یعنی معاویه) ناراحت شده ایم، تو بیا کار ما را اداره بکن. سیدالشهداء این را قبول کرد، قبول کرد یعنی چه؟ یعنی حکومت مردم کوفه را متعلق به خودشان می دانست، وقتی که آنها تقاضا می کنند که تو بیا کار ما را اداره بکن، او هم می پذیرد و با وجود همه ی خطراتی که داشته، راه می افتد، و بعد به طوری که در بالای منابر می گویند و در کتاب ها نوشته اند، موقعی که ابن زیاد با آن خدعه و نیرنگش می آید و دارالعماره ی کوفه را تسخیر می کند و بعد مردم را تحت فشار و ارباب و تهدید، وادار به تبعیت خودش می کند، و ابن سعد آن قشون را راه می اندازد، و آنها هم می روند در جلوی [راه امام حسین]، یعنی در کربلا تلاقی به عمل می آید؛ در آنجا حضرت می گویند که- این چیزی است که همه می گویند، در منبرها می خوانند در کتاب ها هم نوشته شده، خطبه می کنند و به مردم می گویند که- بابا شما من را دعوت کردید، و این هم نامه هایی که برای من فرستاده بودید من آمدم. آنها می گویند که نه ما نمی خواهیم، حضرت هم می گوید که خیلی خوب حالا که شما نمی خواهید من هم برمی گردم، منتهی ابن سعد نمی گذارد که امام برگردد، و به دستور یزید می گوید که یا باید بیعت بکنی، یعنی دستت را در دست من بگذاری و قبول خلافت یزید را بکنی یا جنگ؟ حضرت هم می گویند که «هیهات من الذلة» یعنی من حاضر نیستم زیر بار چنین ظلم و جوری بروم، بنابراین وقتی بخواهیم این عمل را از نظر اجتماعی و سیاسی بیان بکنیم و خلاصه بکنیم یک عمل صد در صد تأیید حکومت مردم بر مردم است.

وقتی به قرآن نگاه بکنیم، صریحاً خدا می گوید که نباید چیزی را به انسان تحمیل کرد، یعنی تحمیل عقیده و تحمیل شغل؛ این عبارت خیلی واضح قرآن است که می گوید:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱

پیغمبری که خدا برای ارشاد مردم و برای هدایت مردم فرستاده، مکرر شاید در

۱. بقره (۲) / ۲۵۶: اِکْرَاهَ در دین وجود ندارد...

(ترجمه به نقل از م.آ.۲، بعثت (۱)، ص ۳۵۵)

مصاحبه درباره‌ی اسلام و حکومت مردم بر مردم _____ ۳۰۱

حدود صد بار گفته، یعنی به طرق مختلف خدا به پیغمبرش می‌گوید که:

«وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِیْظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»^۱

تو نه مراقب اینها هستی، نه حافظ اینها هستی، نه موکل اینها هستی و نه مسیطر برای اینها هستی، تو فقط ابلاغ بکن، و هیچ حق نداری کسی را مؤاخذه بکنی. در زمان پیغمبر و همچنین رفتار ائمه، اصلاً و ابداً به کسی به دلیل اینکه تو چرا ایمان نیاوردی یا تو چرا مثلاً عقیده به فلان چیز نداری کاری نداشتند و کاریش نمی‌کردند. آزادی عقیده و آزادی ایمان و حتی آزادی عمل می‌دادند تا آنجایی که تجاوز به حقوق و آزادی دیگران نباشد. این فرمولی که بعدها حقوق بشر و انقلاب کبیر فرانسه و اینها درآوردند، که آزادی تا آنجاست که بر آزادی دیگران تعدی نشود. خب، فقه اسلامی، و موازین قرآن تمام این‌ها را تأیید می‌کند.

گوینده‌ی رادیو: رجال آزادی‌خواهی مانند مهندس بازرگان می‌گویند که اسلام به مفهوم امروزی دموکراسی، با هم سازگاری دارند:

مهندس بازرگان: دموکراسی را اگر به معنای حکومت شورایی و انتخابی مردم بر مردم بگیریم، و این نوع حکومت را در مقابل حکومت استبدادی فردی یا گروهی بدانیم، چنین نظام و روشی نه تنها مورد قبول اسلام است بلکه قرآن و خواست خدا هم بر این نوع حکومت و رفتار تأکید دارند.

۱. انعام (۶) / ۱۰۷: ... و تو را نگهبان و مراقب آن‌ها قرار نداده‌ایم و تو موکل بر آن‌ها نیستی.

(ترجمه به نقل از م. آ. ۲، بعثت (۱)، صفحه ۳۵۵)

مهم‌ترین ویژگی‌های یک جامعه‌ی دموکراتیک *

س- مهم‌ترین ویژگی‌های یک جامعه دموکراتیک چیست؟
ج- اولاً باید دید مقصود از جامعه‌ی دموکراتیک چیست؟ و ثانیاً وقتی صحبت از مهم‌ترین خصوصیت می‌کنیم، تشخیص مهم‌ترین خصوصیت در شخص یا چیزی قطعی نیست و نسبی است.

به نظر من دموکراسی یعنی همان حکومت مردم بر مردم به صورت شورایی و رأی اکثریت و حاکمیت قانون. از طرف دیگر باید گفت دموکراسی لباسی نیست که آدم سفارش بدهد، دوخته بخرد و بپوشد. برازندگی قبل از اینکه به لباس باشد به بدن و قد و قامت و صورت و مخصوصاً سیرت است. یعنی لباس باید به قامت شخص بیاید. منظور اینکه دموکراسی تقلیدی نیست. یک ملت و یک جامعه باید به لحاظ عقیده و روح و ساختار، رشد یافته باشد. همان‌طور که قرآن می‌گوید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱

و یا رسول اکرم (ص) می‌فرمایند:

«كَمَا تَكُونُونَ يَوَلَّى عَلَيْكُمْ»

(شما هر گونه باشید به همان ترتیب بر شما حکومت خواهد شد.)

باید تک تک مردم و فرهنگ جامعه یا لاقلاً اکثریت‌شان به این عقیده و علاقه و

* گفت‌وگوی خبرنگار نشریه دریاچه با چند تن از صاحب‌نظران و شخصیت‌های سیاسی اجتماعی (از جمله مهندس بازرگان، به نقل از ماهنامه «دریاچه گفتگو»، شماره ۴، ص ۱۲، آذر ۱۳۷۰).

۱. رعد (۱۳) / ۱۱: ... همانا که خداوند وضع و شرایط هیچ قومی را [در جهت خوب یا بد] تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آن‌ها خودشان را آن‌گونه که هستند تغییر دهند...

(ترجمه به نقل از م. آ. ۱۹، بازگشت به قرآن (۲)، ص ۴۸۱)

تعهد رسیده باشند که خواهان حکومت دموکراسی باشند.

در رأس فرهنگ دموکراتیک و آزادی و آزادمنشی، کرامت انسانی است؛ یعنی هر فردی واقعاً معتقد باشد که دیگران هم مثل او حق دارند. وقتی خدا به پیغمبرش - که از همه‌ی مردم برتر بوده - می‌گوید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ در اداره‌ی امور نظر آنها را پیرس، حتی کم ارزش‌ترین افراد را هم به حساب بیاور. این یک چکیده‌ی جامعه‌ی دموکراسی است.

از طرف دیگر، صرف اعتقاد داشتن به دموکراسی و آزادی عقاید و حاکمیت قانون کافی نیست، باید همه خود را متعهد و موظف به دفاع از دموکراسی نمایند. اگر مردم انتظار داشته باشند که رهبری یا مصلحی بیاید و دموکراسی را اجرا کند، این فکر باطلی است. حق آزادی و دموکراسی، حق مردم است و مردم باید خودشان از آن دفاع کنند. خصوصاً نباید انتظار داشته باشند که دولت‌های خارجی یا سازمان‌های بیگانه، حق و قانون و آزادی و دموکراسی را در مملکت اجرا کنند؛ مردم باید خود دائماً مراقبت کنند.

شرط دیگر تحقق جامعه صحیح دموکراتیک، وجود صداقت و امانت یا راستی و پاکی افراد در روابط با یکدیگر می‌باشد، که اگر خلاف آن حکم فرما باشد، مردم به همدیگر اعتماد نداشته و نگران دروغ و فریب و ریاکاری خواهند بود و همکاری دسته‌جمعی که ملازم و مترادف دموکراسی است امکان پذیر نخواهد بود.

۱. آل عمران (۳) / ۱۵۹ : ... و در اداره‌ی عمومی، با آنها مشاوره بنما...

(ترجمه به نقل از م.آ.آ، بعثت (۱)، صف ۳۲۵)

یکسونگری را کنار بگذاریم*

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء (۴) / ۵۸)

(خداوند به شما امر می کند امانت ها را به اهلش برگردانید و چون در میان مردم به داوری می نشینید، به عدالت و انصاف حکم کنید...)

«عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو.»

حافظ

در مجله‌ی «آدینه» ی ۶۷ مورخ بهمن ۱۳۷۰ مقاله‌ای بود تحت عنوان «فرهنگ به غارت رفته» در باره میراث فرهنگی ملی، و پس از آن چند نظریه و مقاله سودمند کوتاه در «آدینه» ۷۰، از نویسندگان دلباخته‌ی ایران، و دلسوخته از به غارت رفتن سرمایه‌های خودمان.

این مقالات، بنده‌ی بی‌فرهنگ و بی‌دل را نیز مجذوب آن اشارات و ممنون مدیریت مجله کرد. شرمندهام که همت و هنر آقایان را نداشته‌ام که تا موضوع داغ است همدردی و همگامی کرده باشم. اما از آنجا که وعده داده بودید که «صفحه‌های آدینه همواره برای ادامه‌ی این موضوع باز است» به تجدید مطلع و تصدیع پرداختم. اگر اجازه دهید مقاله‌ی من علاوه بر «استقبال گسترده» متضمن انتقاد هم باشد؛ نه انتقاد بر اصل مطالب یا انکار ارزش‌های هنری و ضرورت جلوگیری از غارت و نابودی،

* این اثر مقاله‌ایست از زنده‌یاد مهندس بازرگان که به نقل از مجله‌ی آدینه، شماره ۷۵، صص ۲۱ تا ۲۳، آبان ماه ۱۳۷۱، به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود.

بلکه انتقاد از روحیه‌ی حاکم، و از آنچه گفته نشده و خواسته نشده است. محتوا و محرک بعضی از مقالات جلوه‌هایی از روحیه‌ی قدیمی و فرهنگ انقلابی را نشان می‌داد که در سیاست‌ها و برنامه‌ها بازتاب روشن دارد و به لحاظ حال و آینده‌ی ما درخور عنایت است.

نویسندگان صاحب نظر جملگی عیب می گفته‌اند، من می‌خواهم هنرش را نیز بگویم؛ ضمن آنکه نه می‌خورم، نه می‌فروشم، و نه منکر بدی‌های می. آقایان ظلم بیگانگان و مظلومیت ایران را نشان داده، بدی‌ها و تقصیرها را به گردن آنها انداخته‌اند و حسن‌ها و حق‌ها را برای خودمان گذارده‌اند؛ بدون آنکه از وظیفه و مسئولیت یا از نقش خودمان در این ماجرا حرفی بزنند. من می‌خواهم نظری هم به خودمان و به نقش یا به مسئولیت و وظایف خودمان بیندازیم. اگر حکم و قضاوت می‌کنیم اولاً تنها شکایت یک طرف را نشنویم و ثانیاً عدالت و انصاف را فراموش نکنیم؛ به فرموده‌ی پیغمبرمان:

«قُولُوا الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ»

«حق را بگوییم اگر چه بر علیه ما باشد.»

با تنها به قاضی رفتن و شعار درد و دشنام دادن، نه دردی دوا می‌شود و نه آینده بهتر از گذشته خواهد شد.

* * *

مثلی است مردمی که می‌گوید: «در و پیکر خانه‌ات را ببند، همسایه را دزد نکن». اگر اروپایی‌ها در قرون گذشته عتیقه‌جات و آثار هنری و کتاب‌های خطی ما را به یغما برده‌اند، انصاف بدهیم که اگر ما قدر میراث‌های فرهنگی‌مان را می‌دانستیم، خودمان به اکتشاف و استخراج و جمع‌آوری و استفاده از آنها پرداخته، گوشت را به دست گربه نمی‌سپردیم و مثلاً به قول یکی از نویسندگان محترم، مدیر کل باستان‌شناسی شریک دزد و رفیق قافله از آب در نمی‌آمد، آیا باز هم غارت و ایلغار صورت می‌گرفت؟ اگر یهودیان دوره گردِ دلال بُزخَر که همه جا کارهایی از این قبیل دارند، آمده‌اند از زیرزمین و انبار و زباله‌دان خانه‌ی ما تیل شکسته‌ها و کهنه‌فروش‌ها را به ثمن بخش خریده و برده‌اند- که خوشحال شده‌ایم پولی گیرمان آمده است- و سپس اجناس وازده و دور ریخته‌ی ما، در خارج شناسایی و ارزیابی و وصله پینه شده، فوت کاسه‌گری

یک سونگری را کنار بگذاریم ————— ۳۰۷

خورده و دستِ آخر، سر از موزه‌های پاریس و لندن و برلن و سن پترزبورگ در آورده است، آیا حسرت و قضاوت‌مان باید این باشد که چه گنجی را از دست داده‌ایم؟ اگر سفال شکسته‌های صناری ما به دست دیگران مبدل به آثار تاریخی هزار تومانی شده است و ما غافل و جاهل و کاهل بوده‌ایم، آیا باید به کسانی که بیدار و عالم و عامل بوده‌اند و آثار هنری و افتخارات ملی ما را زنده کرده، به‌خودمان و به‌دنیا نشان داده‌اند، فحش بدهیم؟!

همین نکته که ایران‌دوستان و روشنفکران ما دردِ وطن و میراث‌های آن را حس کرده، برای جمع‌آوری و بررسی و ارائه‌ی آنها موزه‌ها و مؤسسات برپا کرده و می‌کنند و حالا ما حسرتِ از دست رفته‌ها را می‌خوریم، این عشق و آگاهی از چه زمان در ما به وجود آمده است؟ و مدیون کدام فرهنگ و مردم است؟

* * *

در دولت مصدق به سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ که برای خلع‌ید از «شرکت غاصب نفت» به خوزستان رفته بودیم و به شکر خدا ایران پیروز گشته امپراتوری جهان‌خوار انگلستان به اقرار خودشان سرنگون و تبدیل به قدرت درجه ۲ و ۳ گردید، مطبوعات و ملی‌یون مبارز ما و بعضی از همکاران، رسواگری فراوان علیه انگلیسی‌ها راه انداخته، وضع مفلوک کارگران شرکت، با خانه‌های آجری در و پنجره و پنکه‌دار، و محلات بومی نشین با خیابان و برق و آب احداث شده از طرف شرکت یا حصیرآباد را به عنوان نمونه‌های دلخراش استثمار و تبعیض نژادی، به خبرنگاران داخلی و خارجی نشان می‌دادند و این مناظر، شب هنگام نقلِ سرِ میزِ باشگاه‌ها و شعار داغ سخنرانی‌ها می‌شد. برای بنده که به منظور استیفای حقوق و اموال ایران، مأمور آبادان و مناطق نفت‌خیز جنوب شده بودم و سیاست اتخاذی حکومت ملی توانست دارایی‌ها و میراث‌های خدادادی را از راه‌های قانونی و انسانی، با رعایت حقوق و ضوابط بین‌المللی (از جمله حق ملی کردن صنایع و معادن که ابداعی خود انگلستان بود) به صاحب اصلی برگرداند، از آن برخوردها و شعارها یا یک سونگری‌های هموطنان، رنج می‌بردم. به‌دوستان می‌گفتم، چرا خانه‌های چهاردیواری کارگران و محلات بومی نشین حصیرآباد را با خانه‌های رؤسای پالایشگاه و کارمندان انگلیسی ساکن «بُواره» و کوی‌های سرسبز تازه‌ساخته مقایسه می‌کنید، و با لانه‌های صحرایی عرب‌ها در گودال‌های بی‌حفاظ بیابان، در زیر آفتاب سوزان و در معرض سیل باران زمستان مقایسه نمی‌کنید

که پیش از استخدام در شرکت، منزل همین کارگران بوده و هنوز هم ایلات و عشایر عرب شهرنشین نشده در آنها زندگی می‌کنند؟ ...

اصلاً از نفتی که ما آمده‌ایم با تأسیسات عظیم و بی‌نظیر گرانهای آن، ملی کنیم و به ملت ایران برگردانیم، آیا ما خبر داشتیم و اکتشاف و استخراج و تصفیه آن را بلد بودیم؟ اگر داری و رویتز نیامده، از مظفرالدین شاه امتیاز نگرفته و علم و عمل و غرضی اروپاییان، مایع سیاه متعفن مدفون شده در زیر میلیون‌ها تن خاک جهنمی جنوب را زنده نکرده، قابل استفاده و قابل فروش در بازارهای دنیا نکرده بود، سهمی به خود ما - ولو مختصر - نداده بودند، آیا معادن هنوز به همان حال نمانده بود؟ و آیا ما چیزی داشتیم که میل‌اش بکنیم؟

اگر راست می‌گوییم، بیاییم به جای تحریک احساسات و حسرت خوردن، علم و عمل و غرض به خرج داده، بعد از این نگذاریم سرمایه و سودهای ما نصیب غیر خودمان بشود و آماده و مجهز برای کشف و بهره‌برداری از سرمایه‌های هنوز مجهول و استعدادهای خدادادی موجودمان بشویم.

* * *

در مورد آثار هنری و مواریث فرهنگی باید یک‌سونگری، بداندیشی و بدگویی را کنار گذارده، قضایا را با عقل و انصاف، سبک‌سنگین نماییم. درست است که فرانسوی‌ها برای رقابت‌های نظامی و سیاسی خودشان با انگلستان و به قصد استعمار به مصر و آفریقا رفتند، ولی ناپلئون که لشگرکشی می‌کرد، عده‌ای جغرافی‌دان و ریاضی‌دان و باستان‌شناس نیز همراه برد؛ آنها بودند که پرده از اسرار اهرام مصر و فراعنه و ابوالهول‌ها برداشته، خط هیروگلیف را خواندند و علم مصرشناسی یا «اجیب‌تولوژی» را پایه‌گذار شدند. فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها و اروپایی‌های دیگری بودند که تاریخ واقعی قبل از ساسانی و قبل از اسلام در ایران را به جای جمشید و افراسیاب به ما یاد دادند و از افسانه‌های شاهنامه برای ما حماسه‌ها و افتخارات بیرون آوردند. خرابه‌های متروک موسوم به تخت جمشید و مشهد مرغاب، کاخ‌های کوروش، آپادانا و پرسپولیس را زنده کرده، تمدن و تسلط انسان‌دوستانه‌ی ایران را زباز دنیا کردند.

یادمان نرود که کنسول انگلیس در کرمانشاه، با کنج‌کاوی در آثار باستانی و از فرط علاقه‌ای که به کتیبه‌های بیستون و طاق‌بستان پیدا کرده، و داربست‌های بلندی

برپا کرده بود، پس از چند شبانه‌روز کوشش و کاوش موفق به خواندن خط میخی اجداد ما شد.

در هندوستان نیز اگر چه انگلیسی‌ها به قصد تملک و استعمار رفته، تجاوز و تعدی‌های زیاد کردند ولی همان‌ها بودند که با خواندن سانسکریت و با تحقیقات و اکتشافات دیگرشان تمدن و فرهنگ درخشان هند و آیین‌های خاور دور و آریایی‌ها- از جمله زند و اوستای ما را- از زیر خروارها خاک و خواب فراموشی و رهایی بیرون آورده، تحویل‌مان دادند؛ همچنین در جاهای دیگر و کارهای دیگر، حتی در اسلام‌شناسی و کشف و معرفی آثار و خدمات مسلمانان.

* * *

البته اگر فرنگی‌ها در استخراج و استحصال معادن زیرزمینی و در اکتشافات و گردآوری آثار تاریخی ملت‌ها به معلومات و منافع رسیده، آنها را زنده و ارزشمند ساخته‌اند و از این رهگذر به ما هم حاصل و سودی رسیده است، این کارها به هیچ وجه به خاطر خدمت و خیر ما نبوده است؛ عکس آن نیز صحیح نیست که به ما تحمیل عقاید و مفاسد کرده باشند. خود ما به طبع و اختیار و در اثر کشش‌های عقلانی یا نفسانی، گزینش کرده خریدار و ارمغان‌آور کالاهایی شده‌ایم که پسندیده‌ایم. من نمی‌گویم که طمع‌ورزی‌ها و تجاوزات‌شان را حلال کرده و دست‌مریزاد بدرقه‌ی راهشان کنیم؛ عدل و انصاف- و مصلحت کارمان- حکم می‌کند که هنر و حق آنان را به زبان و دل بیاوریم و تقصیرها و خیانت‌های خودمان و غفلت‌ها و خسارت‌های وارده بر یکدیگر را نیز ناچیز بشماریم. هم نقش و وظایف حال و آینده‌مان را برسیم، و هم به جای حرف و حسرت، رو به عقل و عمل بیاوریم. اگر آنها چیزهایی را برده‌اند، چیزهای بهتری را هم آورده‌اند. امثال عباس میرزا، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر یا سیدجمال اسدآبادی و اقبال لاهوری؛ به جای نفرین و ناله و برانگیختن عقده و کینه، چاره‌جویی پیشه کرده به جبران نقص‌ها و به اصلاح و ارشاد نفس‌ها پرداختند و گام را در راه اقتباس و اکتساب آنچه آنها دارند و ایجاد و ابتکار آنچه نداریم برداشته‌اند. اما کسانی با از دست دادن مقام و موقعیت‌ها و با غروری که به دید و دانش خویش داشتند، برای جبران زبانی که به خود و ملت رسید، همواره به دنبال انتقام از غربی‌ها و امحای دست‌آوردهای آنها می‌روند تا مگر آب رفته را به جوی باز گردانند.

هنر و خدمت ارزنده‌تر غربی‌ها - چه در زمینه‌ی هنر و فرهنگ و چه در قلمروی

۳۱۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

اندیشه و انسانیت - عنایت و عشقی بوده است که خیلی بیشتر از مردم به خواب رفته‌ی شرق، به آثار فراموش شده و به تاریخ کهنه‌ی ملت‌ها ورزیده‌اند و به تفحص و تجدد در همه‌ی زمینه‌ها رو آورده‌اند. همچنین است اندیشه‌های مساوات، آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، انسان‌دوستی و حقوق بشر که از میان ما رخت بر بسته بود و پس از آنکه از آنها شنیدیم یا در آنها دیدیم، تازه فهمیدیم که به صورت روشن‌تر، کامل‌تر و خالص‌تر در آیینِ خداپرستیِ راستین و در قرآن و اسلام اصیل، به حد اعلی وجود دارد.

اروپایی‌ها با خلاص شدن و خروج از جاهلیتِ قرون وسطی و از ظلم و ظلمات وارده بر عقاید و مغزها، در پیگیری حق و حقیقت، به دانایی‌ها و توانایی‌ها بزرگ نایل شده‌اند. عنایت و عشق به آثار هنری و میراث فرهنگی جزء کوچکی از روح دانش‌پروری و حقیقت و حق‌جویی آنها محسوب می‌شود.

البته این بدان معنی نیست که در حیات و حرکت غربی‌ها و در فرهنگ در حال تکامل و تطور آنها نطفه‌های ظلم و فساد یا ویرانی و نادرستی وجود ندارد. هیچ محصول و موجودی در دنیا و هیچ مخلوقی از مخلوقات خدا نیست که یک‌پارچه شر باشد یا یک‌سره حق و خیر؛ گل و خار بر آمده‌های یک شاخسارند. مصلحت ما در این است که خار را پس بزنیم و گل را ببوییم و بجینیم و نهالش را در گلستان کشورمان بکاریم. نباید توقع بی‌جا داشت و کسی را تنها با دیدِ بدِ انگاری محکوم و مطرود ساخته و به بهای زیان و نابودی خودمان در صددِ آزار و انهدام او برآییم. اگر از فرنگی‌ها زیاد تعدی و تجاوز دیده‌ایم، فایده و خدمت‌های ناخواسته‌شان هم خیلی به ما رسیده است و می‌توانیم دریافت کنیم.

* * *

از واکنش‌های تجاوز و تفوق اروپایی‌ها در ایران که آغاز آن به دوران صفویه می‌رسد، از یک طرف تسلیم و تقلید و تأسی در چهره‌های مختلف بوده است و یا اعتراض و انکار، همراه با عقده‌های حقارت و خصومت؛ و از طرف دیگر تهمت و تبلیغ اینکه همه‌ی بدبختی‌ها و سختی‌های ما به دست بیگانگان بوده، آنها قاهر و حاکم‌اند و خود ما نه قدرت و امکاناتی داریم و نه تقصیر و مسئولیت و وظیفه‌ای.

روحیه و منطق اخیر، بیشتر در دوران قاجاریه، و در رجال و درس‌خوانده‌ها به وجود آمد و سپس در کلیه‌ی طبقات توسعه یافت. در قشرهای جوان نیز که در هر

کشور نطفه‌های امید و انقلاب را تشکیل می‌دهند، رواج چنین توهمی که هیچ اقدام و حرکتی بدون دخالت یا دستور خارجی‌ها امکان‌پذیر نیست، از خطرناک‌ترین سم‌پاشی‌های یأس و ترس و تلقین‌های تخدیرکننده بوده، جلوی هر عمل دفاعی، اصلاحی یا انقلابی را می‌گیرد. فرهنگ عمومی یا به طرف اطاعت و خیانت و به جیره‌خواری و اسارت کشیده می‌شود یا به طرف گوشه‌نشینی و عرفان‌مسلكی.

از بزرگ‌ترین خدمات مصدق در ملی کردن نفت که منتهی به کوتاه کردن نسبی دست انگلیسی‌ها از ایران و سپس از مصر و هندوستان و سایر مستعمرات شد، باز گرداندن روح امید و حرکت در ایرانیان و شرقی‌ها بود، و شکستن طلسم شکست‌ناپذیری انگلستان. ایرانی فهمید که با اتکا به ملت و با اراده و اتحاد می‌توان بر نیرومندترین سیاست‌های استعماری غالب شد.

بعد از پیروزی انقلاب با آنکه روحیه‌ی ضدِ غربی و بیگانه‌ستیزی از حالت انفعالی در آمده، پرخاشگر شده و پنجه به‌روی آمریکا انداخته، ولی با اصرار و تکرار، چنین تلقین و تبلیغ می‌شد که دست آمریکای جهان‌خوار و توطئه‌های سیا در کلیه‌ی شئون و امور مملکت حاضر و نافذ بوده، و تحمیل‌ها و تحریک‌ها تماماً از آنجا ناشی شده، خود ما و دست‌اندرکاران نقش و تقصیری در نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها نداریم، مجدداً و با شدت بیشتری بیگانه‌ستیزی منفی یا انفعالی در فرهنگ و سیاست خارجی ما توسعه یافت.

شما وقتی پای تلویزیون یا رادیو می‌نشینید قسمت مهمی از برنامه‌ها را، تجزیه تحلیل‌های تکراری طولانی به منظور اثبات خیانت و جنایت غربی‌ها - به‌خصوص آمریکا - تشکیل می‌دهد، چه در بررسی‌های تاریخی مربوط به دوران استعمار آسیا و آفریقا و رنسانس اروپا، و چه در تحلیل اخبار و بحث‌های روز. مطبوعات رسمی نیز هر حادثه و جریان نامطلوب را بهانه‌ای برای کوبیدن آمریکا و متحدان غربی او قرار می‌دهند.

در اینکه ایالات متحده‌ی آمریکا و کشورهای صنعتی اروپا و آسیا، بنا به ساختار بشری و سنت معمول همه‌ی فاتحین و قهاران دنیا (از جمله خود ایران) در دوران‌های اقتدار چیزی جز تجاوز و تهاجم و تعدی به همسایگان و ضعیفان نبوده است و رسم آکل و مأکولی ناموس حیات و روش همه‌ی موجودات زنده است، حرفی نیست. من قصد ندارم اثبات طینت‌پاک و حسن‌نیت برای ابرقدرت‌ها بنمایم یا مخالف

۳۱۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

هوشیاری خودمان و حفظ مایملک و منافع مان باشیم. آنچه مطرح و مورد سؤال است، این است که چه خاصیت و نتیجه‌ای از محکوم کردن مستمر و اثبات خیانت و جنایت غربی‌ها و به ویژه آمریکا می‌گیریم؟ و از برنامه‌های منفی و مخرب چه عاید ملت و دولت ایران می‌شود؟ جز آنکه:

اولاً بر کینه و دشمنی آنان افزوده شده، تلافی کنند و محیط تنفس بین‌المللی به لحاظ همکاری‌ها و روابط سیاسی، سردتر و زهر آگین گردد.
ثانیاً اعصاب و احساسات مردم برانگیختگی دایم پیدا کرده، آرامش و کارآیی عمومی لطمه ببیند؛

ثالثاً با تخلیه‌ی عقده‌ها و ارضای خاطرها از طریق دشنام و محکومیت، نیازی به عمل مثبت و مؤثر پیدا نکنند؛
رابعاً و مهم‌تر از همه این که احساس قدرت و شیطنت فوق‌العاده برای آنها کرده، از خود مأیوس‌تر و از هر اقدام و قیام منصرف‌تر شوند.

اصلاً فکر اینکه با خصومت و انتقام‌جویی بشود فتنه و فساد را در زمین و زمان ریشه کن کرد و مستضعفین و مظلومان را به امنیت و سلامت رساند، تصور باطل و موهوم بوده؛ خلاف قوانین خلقت و دور از مشیت خالق است.
آیا بهتر نیست که به جای تحریک علیه بیگانگان و هیزم کشی و آتش‌افروزی برای جنگ و کین، به تقویت و تحریک خودمان پردازیم و مخصوصاً یگانگی و همکاری ملی و دوستی با یکدیگر را در برنامه‌ها بگذاریم؟

به فرض که در افتادن با استکبار و برانداختن کانون‌های جهانی فتنه و فساد برای آزادسازی زیردستان و برقراری عدالت به سود مظلومان، اخلاقاً فرضیه‌ی ملی و مذهبی بوده و عملاً شدنی باشد؛ این قبل از هر چیز احتیاج به آمادگی و نیرومندی خودمان و زیردست‌شدگان دارد. اما اگر ما نتوانیم و نخواهیم در جامعه‌ی خودمان آزادی و برابری و برادری برقرار کرده و انحصارگری و استبداد را کنار بگذاریم، چه گونه خواهیم توانست و چه حقی داریم که دم از آزاد کردن و نجات دادن مستضعفان، در مقیاس جهانی بزنیم؟!

شاعر ملی ما، سعدی، می‌گوید :

میان دو تن جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است

کتاب دینی ما قرآن نیز در خطاب خدا به فرستاده‌اش می‌فرماید :

یک سونگری را کنار بگذاریم ————— ۳۱۳

«وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ.» (فصلت (۴۱) / ۳۴)

(خوبی و بدی یکسان نیست، با آنچه خوب تر است دفع (بدی را) بنما؛ در این صورت آن کسی که بین تو و او دشمنی است همچون دوست صمیمی خواهد شد.)

به سرگذشت ملت های زنده ی سروری یافته و برخاسته از شکست و اسارت انگلیس و آمریکا در قرون جدید و دو جنگ جهانی (یعنی چین و ژاپن و آلمان) هم که نظر می اندازیم، می بینیم با آنکه شدیدترین فشارها و خفت و خرابی ها را سرشان آوردند، خود را نباخته، به جای دشمنی و دشنام، صبر و پایداری و خودسازی پیشه کردند و تا توان داشتند در سایه ی وحدت و فعالیت به تدبیر و تولید پرداختند. تا آنجا که مغلوب و منکوب شدگان دیروز، فاتحین مغرور را در زمینه های اقتصادی و فنی و علمی به زانو در آورده، سعادت و سروری را از آن خویش کرده اند.

سیر اندیشه دینی معاصر*

در

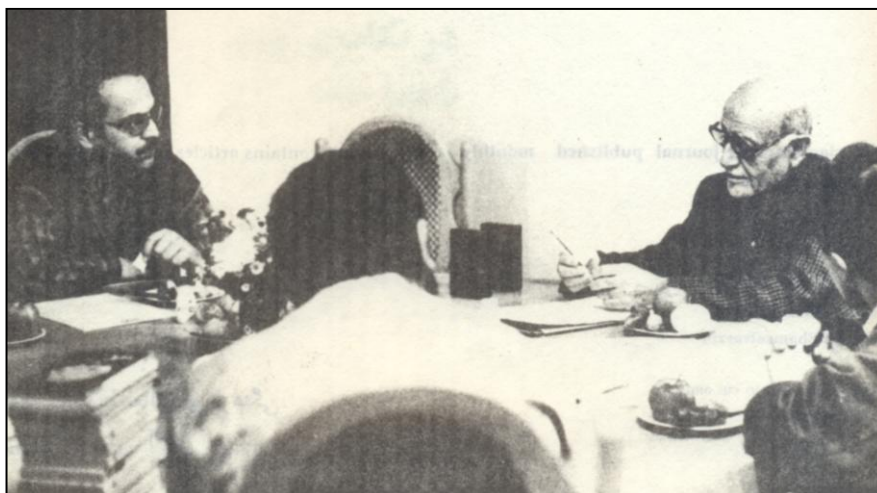
گفت‌وگو با مهندس مهدی بازرگان

ماهنامه‌ی **کیان**: نام مهندس مهدی بازرگان در تاریخ نیم قرن اخیر کشورمان نامی است برجسته و پرمایه. از فعالیت پیگیر در «کانون اسلام» پس از رویدادهای شهریور ۱۳۲۰ تا معاضدت با مرحوم دکتر محمد مصدق در جریان نهضت ملی کردن نفت، و تلاش برای راهیابی اندیشه‌ی دینی به دانشگاه‌ها و آشتی دادن دین و دانش در دوره‌های دین‌زدایی و غرب‌زدگی و مبارزه‌ی بی‌امان با استبداد تا پذیرش مسئولیت سنگین اولین دولت انقلاب پس از پیروزی نهضت اسلامی سال ۱۳۵۷.

مهندس بازرگان با کوله‌باری از دانش و ایمان به حقانیت دین، و با روحیه‌ای باز و سرسختی بسیار، راه پر خم و پیچ نیم قرن اخیر را طی می‌کند و به کارنامه‌ای سرشار از ارزش‌های اجتماعی ماندگار دست می‌یابد. اگرچه ارزیابی معرفتی و فکری تلاش‌های مهندس بازرگان سخنی جداگانه می‌طلبد و همگان در این زمینه نظری یک‌سره موافق ندارند، با این حال و با نگرشی واقع‌بینانه و منصفانه به نیم قرن اخیر تاریخ ایران، به دشواری می‌توان خدمات او را به ایران و اسلام ناچیز و کم‌رنگ جلوه داد. شاید درست به همین دلیل باشد که بسیاری از افراد - به‌ویژه نسل جوان که در مقطعی از شور و حرارت انقلابی خود بی‌محابا بر خط مشی مهندس بازرگان می‌تاختند - اینک

* این گفت‌وگو به نقل از ماهنامه‌ی **کیان**، شماره ۱۱، سال سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، صص ۲ الی ۱۱ که بنا به نیاز، ترجمه‌ی آیات و روایات، و نیز توضیحات لازم در زیرنویس صفحات به آن اضافه شده است، به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود (ب.ف.ب).

۳۱۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی
و پس از فرو نشستن شعله‌های درونی و گذر از تندروی‌های آتشین، و نیز پس از
روشن شدن سمت و سوی تحولات اجتماعی، می‌کوشند تا از او حلالیت بطلبند.
«کیان» در نشست صمیمانه با مهندس بازرگان تلاش دارد بخش‌های عمده تا پنهان
زندگی و نقش برجسته‌ی او را در پاسداری از اندیشه‌ی دینی تاریخ معاصر و در
کوشش‌های خستگی‌ناپذیرش برای انتقال اندیشه‌ی دینی به سطوح مختلف دانشگاه‌ها
در دوران خفقان آشکار سازد و دیدگاه‌هایش را درباره‌ی رسالت اندیشه‌وران دینی
جو یا شود. با سپاس و تشکر از ایشان به خاطر قبول زحمت این مصاحبه - چه حضوری
و چه کتبی - توجه خوانندگان گرامی را به متن کامل این گفت‌وگو جلب می‌کنیم:



● جناب آقای مهندس بازرگان، جناب عالی یکی از پیش‌کسوتان و عاملان اصلی راه‌یابی
اندیشه‌ی دینی به دانشگاه‌ها هستید. در این چارچوب، لطفاً شرایط پیشین و آغازین ورود اندیشه
دینی را به عرصه‌های دانشگاهی توضیح و توصیف فرمایید.

□ در زمان تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ که اولین و تنها دانشگاه ایران
بود، اندیشه‌ی دینی و اسلام و دینداری و مسلمانی هنوز در جامعه‌ی درس‌خوانده‌ها و
اداری‌ها و متجددین ایرن مطرود یا مستور بود. دینداری و عمل به افکار و احکام دین
را عقب‌افتادگی و اُمّلی می‌دانستند. اما اگر دینداری مطرود و مستور بود، دینداران به
ویژه در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها فراوان (و مظلوم) بودند. راه‌یابی اندیشه‌ی دینی به
دانشگاه‌ها کار همین دسته بود که می‌خواستند از خجالت و احساس حقارت بیرون
آمده، خودشان و عقایدشان سربلند و شناخته شوند.

اتفاقاً دانشگاه و فرهنگ مناسب‌ترین جا برای احیای اندیشه‌ی دینی بود چون از همان جا و از محیط علم و فرهنگ صادراتی اروپا، به عقاید و علایق دینی ایرانیان (و سایر مسلمانان خاورمیانه و آسیا و آفریقا) ضربه وارد آمده بود. هم چشم و گوش عوام و مردم عادی - مستقیم و غیرمستقیم - به‌سوی درس‌خوانده‌ها، فرنگ‌رفته‌ها و دانشگاه‌دیده‌ها بود و هم دولت و دولتیان تحت تأثیر و تحرک این اقلیت بودند. از سوی دیگر علما و رهبران دین، ناتوانی و نارسایی منطق و معلوماتشان را نشان داده بودند و در اثر بی‌توجهی و ناآشنایی و حتی طرد و تکفیر، آنها قادر نبودند با استفاده و استناد به همان اکتشافات و معرفت‌ها داعیه‌ی رسول خدا را که «الْإِسْلَامُ يَعْلُوهُ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ»^۱ است اثبات کرده، انکار یا اشکالات جوانان و تجددخواهان را زایل نمایند. بنابراین خود درس‌خوانده‌ها و آشنایان به‌علوم و افکار جدید و فرنگ‌رفته‌های مسلمان از دیر زمان برای حفظ دین و ایمان خودشان و هموطنانشان تا آنجا که می‌دانستند و می‌توانستند به‌فکر این مهم برآمدند و این چنین بود که با حضور استادان و دانشجویان متدین و مدافع دین و وطن در دانشگاه‌ها، اندیشه‌ی دینی به دانشگاه‌ها راه یافت که ابتدا دانشگاه تهران، به صورت خفیف، در زمان رضاشاه و به صورت آشکار و وسیع پس از قضایای شهریور ۱۳۲۰، علی‌رغم وجود کمونیست‌ها و بهایی‌ها، تحت تأثیر ورود اندیشه قرار گرفت.

● **تطور و بشرفت اندیشه‌ی دینی، چه مراحل را طی کرد و کدام شخصیت‌ها و جریان‌ات فکری در این مراحل نقش آفرین بودند؟**

□ پیدایش و ورود اندیشه‌ی دینی در محیط و محافل فرهنگی و دانشگاهی، بعد از سال ۱۳۱۳ آغاز شد. دانش‌آموزان سیکل دوم مدارس متوسطه و شاگردان بالغ، همراه با معلمین زبان یا تاریخ و علوم طبیعی، حکم دانشجویان و استادان به اصطلاح منورالفکری را داشتند که صحبت‌های فلسفی - سیاسی می‌کردند و «کله‌شان بوی قورمه سبزی» می‌داد. راه‌یابی علاقه و اندیشه‌ی دینی به این محیط، به وسیله‌ی بعضی از معلمین شرعیات و ادبیات که معمم نبودند و همچنین تاجرزاده‌های تربیت شده در خانواده‌های متدین، صورت می‌گرفت که گاه در حالی که در آن دوران، خفقان ضددینی رضاشاهی حاکم بود، کلاس‌های شبانه، بحث‌های عقیدتی و جلسه‌های جشن و سوگواری همراه با سخنرانی‌های اسلامی - علمی و احیاناً اجتماعی تشکیل می‌دادند؟

۱. حدیث نبوی: اسلام برتر است و چیزی از آن بالاتر نیست.

● در این زمینه می‌توانید به عقب‌تر بروید؟

□ از این حدود خواسته باشیم عقب‌تر برویم باید بگوییم که تأسیس مدارس جدید ابتدایی و متوسطه به سبک اروپایی را که مقارن مشروطیت و زمان احمدشاه انجام می‌شد و بعضی از آنها با نیت و برنامه‌ی دفاع از مسلمانی و آشتی دادن علوم و فرهنگ اروپایی با مبانی و مقاصد اسلام (و حتی اثبات برتری اسلام و استحکام ایمان جوانان) بود، باید از مراحل آغازین و کارآمد این جریان دانست.

رسم چنین بود که بالای سردر، یا تابلوی مدارس غیرطلبگی، جمله‌ی «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»^۱، «اُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ»^۲ یا «اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ كَوِّبُوا بِالصِّينِ»^۳ را می‌نوشتند و بدین وسیله می‌خواستند هم حمله‌ی تکفیر بعضی از آخوندها و تعصب مقدس‌مآب‌ها را بشکنند و هم بفهمانند که اولیای دین ما نه تنها مخالف سواد و دانش نبودند بلکه کسب و اخذ آن را در هر جا که باشد شدیداً توصیه می‌کردند. روی همین نظرات بود که کتاب‌ها و جزواتی از کلمات قصار و تعلیمات حضرت رسول (ص) و حضرت امیر و سیدالشهدا یا ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَام) و دیگر بزرگان تشیع، به درس‌ها و کلاس‌ها و بحث‌های مدارس آن زمان راه یافت. وعاظ و روضه‌خوان‌های مشهور و مشتری‌دار و مجلس‌دار، کسانی بودند که متجددانه حرف می‌زدند و اکتشافات علمی و نظریات فرهنگی - اجتماعی را چاشنی صحبت‌های خود می‌کردند. مدارس و منابر و تاحدودی مطبوعات، دریچه‌ها و صحنه‌هایی برای امتزاج دین و دانش و وارد کردن اندیشه‌ی دینی و نوآوری در افکار و احوال ملت و مملکت شده بود.

چون راجع به شخصیت‌های نقش‌آفرین سؤال کردید، تا آنجا که اطلاعات ناقص و حافظه‌ی نارسم یاری کند می‌توانم از بزرگان و خدمت‌گزاران زیر نام ببریم و در رأس همه و پیشگام آنها، رحمت و درود برای سید جمال الدین اسدآبادی، معروف به افغان و اقبال لاهوری هندی - ذاتاً و ذوقاً ایرانی - بفرستم و نیز:

○ حاجی میرزا حسن رشیدی، مؤسس مدرسه (یا مدارس) رشیدی در صدر

مشروطیت؛

۱. حدیث نبوی: جست‌وجوی دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

۲. حدیث نبوی: دانش بجوید از کودکی تا مرگ (یا ز گهواره تا گور دانش بجوی).

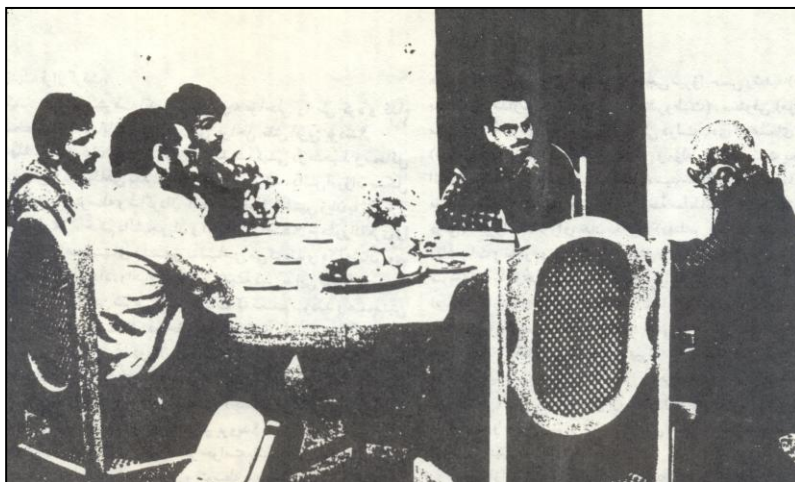
۳. حدیث نبوی: بجوید علم را اگر چه در چین باشد.

- مستوفی، مؤسس و مدیر مدرسه‌ی خرد؛
- حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی از علمای متجدد، مؤسس مدرسه‌ی سادات به سبک نظامی و مؤلف کتاب «حیات یحیی» در انتقاد شدید از روحانیت قشری حاکم؛
- سید محمد سلطان العلما و سید محمد حجت، مؤسسان و مدیران مدرسه‌ی سلطانی و مؤلف کتاب «صد درس»؛
- میرزا عبدالرزاق خان بغیری، مهندس و معلم نقشه‌برداری و ریاضیات و نجوم، و در خدمت ارتش و وزارت خارجه برای نقشه‌ی سرحدات با درجه‌ی سرپپی؛
- میرزا ابوالحسن خان فروغی، استاد ادبیات، تاریخ و فلسفه که در مدیریت دارالمعلمین مرکزی، پایه‌گذار تفسیر قرآن و نویسنده مبتکر به سبک علمی و جدید در مدارس بود و من بهره‌ی فراوان از شاگردی او بردم؛
- میرزا عبدالعظیم خان قریب، استاد معروف ادبیات و دستور زبان فارسی و معرف اولیه‌ی شعرا و بزرگان علم و ادب ایرانی؛
- سید کمال‌الدین نوربخش، معلم و مؤلف نوآور کتاب‌های شرعیات و علوم دینی و مشوق دانش‌آموزان مسلمان در تأسیس انجمن‌های دینی دارالفنون. به موازات این مدیران و دبیران دین‌پرور، جا دارد از بعضی روحانیون دانش‌پرور و تجددخواه از قبیل سید اسدالله خرقانی، شریعت سنگلجی، شیخ حسین علی راشد واعظ و منبری، و مرحوم تقوی از پایه‌گذاران حقوق مدنی نیز اسم ببرم که قبل از تأسیس دانشگاه تهران خدمت و فعالیت داشتند و همچنین سید ابوالحسن طالقانی (پدر مرحوم سید محمود طالقانی و همکار سید حسن مدرس و مرحوم پدرم (حاج عباسقلی آقا بازرگان) در مبارزه با رضاشاه و تأسیس انجمن تبلیغات دینی و مجله‌ی «بلاغ» علیه مبلغین مسیحی و بهایی و مادیون).
- مقارن تأسیس دانشگاه (تهران) و بعد از آن، خوشبختانه نام‌هایی که درخشندگی تمام در معرفی اسلام و نشو و نماي اندیشه‌ی دینی و حقی بزرگ به گردن نسل جوان و دانشگاهیان مسلمان داشته‌اند، کم نبودند و شناخته شده می‌باشند. شاخص‌ترین آنها مرحوم طالقانی (حاج سید محمود) است و به دنبال او در مراتب بعدی استاد شریعتی (مرحوم محمدتقی مزنانی، پدر دکتر علی شریعتی)، شیخ مرتضی مطهری، ابوتراب هدایی، حاج سید غلامرضا سعیدی، شیخ محمدتقی جعفری، مکارم شیرازی آن زمان،

۳۲۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

دکتر بهشتی و غیره که ویژگی قابل تقدیر این آقایان روحانی یا فرهنگی در تواضع و توجهی بوده است که نسبت به افکار و علوم جدید و به فرهنگیان و دانشگاهیان داشته‌اند و در همکاری و هماهنگی با آنان، هم خودشان رشد و ترقی کردند و هم به زبان و نیاز روز حرف زدند و نوشتند و مؤثر شدند.

البته استادان و دانشگاهیان و متأخرین نباید دکتر یدالله سبحانی و دکتر علی شریعتی و همچنین مرحوم شهاب‌پور مؤسس انجمن تبلیغات اسلامی در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ و مؤلف کتاب‌های فراوان اسلامی - علمی که مورد استقبال طبقات درس‌خوانده بود را فراموش کنیم. بدیهی است اندیشه‌ی دینی در شکل و محتوا و هدف خود همان‌طوری که در سئوالتان آمده است در معرض تطور و تحول بوده و جریان‌هایی به تناسب شرایط داخل و خارج داشته است.



● اولین رسالت این جریان‌های فکری در شرایط اجتماعی آن زمان چه بود؟

□ هدف اولیه، واکنش نشان دادن در برابر ضربه‌ی غرب و برخورد صحیح با تهاجم و تفوق اروپا بود؛ و عمل عمده، مقاومت و خود نباختن و اتخاذ یک موضع معقول میانه که نه غرب‌زدگی و احساس حقارت همراه با تسلیم و تقلید و تبعیت باشد، و نه انکار و تحقیر علوم و تمدن و مزایای آنها که همراه با تکفیر و دشمنی و مخالفت با هرگونه اکتساب و تجدد و تغییر تلقی گردد. تنها کسانی می‌توانستند چنین موضعی را اتخاذ نمایند که ایرانی‌ت و مسلمان بودنشان دارای ریشه و اندیشه و شرافت اخلاقی کافی بوده، ضمناً خیلی بیگانه و بی‌اطلاع از جهان مثبت و منفی غرب نباشند که اگر

غیرت و همتی می‌داشتند- مثل قائم مقام و عباس میرزا و امیرکبیر- ضمن حفظ و دفاغ از حیات و حیثیت خودمان، به شناخت و اقتباس و اکتساب و ایجاد آنچه آنها دارند و ما نداریم می‌پرداختند.

مرحله‌ی بعدی شناخت و زدودن معایب و نواقص خودمان بود؛ اعم از آفات و خرافات و تزویرهایی که در آیین و آدابمان جای گیر شده است و جهل و عقب افتادگی و خرابی و فسادهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی. با توسعه‌ی مدارس و مطبوعات و مبادلات و آشنایی‌های اولیه‌ی ایرانیان با علوم و افکار جدید، این تفکر یا تلقین رواج پیدا کرد که باز شدن افق‌های دانش و حاکم شدن عقل و عمل بر افکار و آداب، پایه‌های دین و اخلاق و عوطف را سست کرده است و علت عقب افتادگی و درماندگی ما ملت‌های مسلمان، پای‌بندی به اسلام می‌باشد. با چنین تفکر و تلقین و با تبلیغ اینکه اکتشافات علمی و فرآورده‌های تمدن اروپایی بطلان مبانی و معتقدات و احکام اسلام را اثبات کرده است، وظیفه‌ای که هر متدین درس خوانده در قبال ایمان و آخرت خود و نیاز هموطنانش احساس می‌کرد، به بوت‌هی آزمایش گذاردن داعیه‌ی فوق بود. این تلاش و تطبیق و تحقیق مدت زمان مدیدی طول کشید.

از جنگ جهانی اول، یعنی زمان ظهور فلسفه‌ی پوزیتیویسم آگوست کنت و پیدایش مارکسیسم و ماتریالیسم، تا پایان جنگ جهانی دوم کسانی پیدا شدند که با استفاده از اکتشافات و نظریات روز و با استناد به تحقیقات و تأییدات خاورشناسان و اسلام‌شناسان قرون اخیر و همچنین معاشرت و مطالعاتی که ضمن مأموریت‌ها و تحصیلات در اروپا و آمریکا داشتند، در صدد ردّ تصورات و قضاوت‌های فوق برآمدند. توفیق‌هایی هم یافتند تا نشان دهند که دانش‌ها و اندیشه‌ها و پژوهش‌های علمی و حتی تجربیات و تمدن و ایدئولوژی‌های جدید نه تنها قلم بطلان بر پایه‌ها و پندارهای یکتاپرستی و اسلام راستین نکشیده، بلکه حقانیت و حقایق زیادی از آن را آشکار ساخته است؛ و اگر با دید علمی و روش‌های فکری جدید به بررسی قرآن و احکام و معارف دینی بپردازیم، نتایج درست‌تر و بیش‌تر و به‌تری دستگیرمان خواهد شد و خرافات حاصله از جهالت و التقات و آفات، زودتر و راحت‌تر زدوده می‌گردد.

● جناب عالی نقش خودتان را فراموش کردید! لطفاً از خودتان بگویید.

□ کتاب‌هایی که بنده بعد از مراجعت از اروپا در سال ۱۳۱۳ نوشته‌ام و استادی دانشگاه و فعالیت‌های اجتماعی که تا سقوط استبداد شاهنشاهی داشته‌ام، در ابتدا و

۳۲۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی عموماً با نیت و هدفی که قبلاً اشاره کردم، و به امید هدایت و رضای پروردگار بوده است. کتاب‌هایی نظیر «مذهب در اروپا»^۱، «مطهرات در اسلام»^۲، «راه طی شده»^۳، «باد و باران در قرآن»^۴، «سیر تحول قرآن»^۵، «مسئله وحی»^۶، «اختیار»^۷ و «ذره‌ی بی‌انتها»^۸، که نظایر و پیشگامانی در گذشته داشته است. حتی در تألیف «مطهرات در اسلام» از کتاب «حفظ الصلحه در اسلام»، نوشته‌ی یک پزشک مسیحی موسوم به دکتر تومانیان استفاده کرده بودم.

۱. «مذهب در اروپا» در ۱۳۲۱/۳/۲۲ تدوین و در همین سال در مجله‌ی «دانش‌آموز»، ارگان «کانون اسلام» چاپ شده و اکنون اولین اثر مندرج در جلد هشتم مجموعه‌ی آثار است که با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی»، اولین چاپ آن توسط شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۷۸ به بازار کتاب روانه شده است (ب.ف.ب.).
۲. «مطهرات در اسلام» حاصل تدوین و تفصیل سخنرانی‌های سال ۱۳۲۲ در «کانون اسلام» است و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد هفتم مجموعه‌ی آثار است که با نام مباحث علمی اسلامی، چاپ اول آن در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار، به بازار کتاب روانه شده است (ب.ف.ب.).
۳. کتاب «راه طی شده» حاصل تفصیل و توسعه‌ی چهار جلسه سخنرانی در آذرماه سال ۱۳۲۶ به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان در مسجد سپهسالار (شهید مطهری فعلی) است و اکنون اولین اثر مندرج در جلد اول مجموعه‌ی آثار است که با نام «مباحث بنیادین» در سال ۱۳۷۷ توسط شرکت انتشارات قلم چاپ اول آن منتشر شده است (ب.ف.ب.).
۴. «باد و باران در قرآن»، متن تدوین و تفصیل یافته‌ی سخنرانی مورخ ۱۳۴۳/۱۲/۲۷ در زندان قصر است که توسط آقای مروارید مؤسس انتشارات «دارالفکر» قم که هم‌بند نویسنده در زمان ایراد سخنرانی بوده، در سال ۱۳۴۴ چاپ و منتشر شده و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد هفتم مجموعه آثار است (ب.ف.ب.).
۵. کتاب «سیر تحول قرآن» حاصل تفسیر موضوعی قرآن در جلسات تفسیر قرآن با زندانیان سیاسی هم‌بند در زندان برازجان است که در اواخر سال ۱۳۴۴ به پایان رسید لیکن تدوین و ترسیم منحنی‌ها و نمودارها تا سال ۱۳۵۱ که برای نشر به شرکت سهامی انتشار سپرده شد، به درازا کشید و اولین چاپ آن در سال ۱۳۵۵ به بازار کتاب روانه شد. این اثر اکنون جلد ۱۲ مجموعه‌ی آثار را تشکیل می‌دهد که با نام «سیر تحول قرآن ۱» در سال ۱۳۸۶ توسط شرکت سهامی انتشار منتشر شده است (ب.ف.ب.).
۶. «مسئله‌ی وحی»، تفصیل و تدوین سخنرانی جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين، مورخ ۱۳۴۱/۹/۳۰، در مسجد هدایت است، و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد دوم مجموعه آثار است که با نام «بعثت ۱»، چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۸ توسط شرکت انتشارات قلم روانه‌ی بازار کتاب شده است (ب.ف.ب.).
۷. «اختیار» متن تدوین‌یافته‌ی سخنرانی سال ۱۳۲۸ در انجمن اسلامی دانشجویان است و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد هفتم مجموعه‌ی آثار می‌باشد (ب.ف.ب.).
۸. «ذره‌ی بی‌انتها»، حاصل تدوین سخنرانی عیدفطر در زندان قصر، در سال ۱۳۴۴ است و اکنون سومین اثر مندرج در جلد اول مجموعه‌ی آثار با نام «مباحث بنیادین» است که چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است (ب.ف.ب.).



بعضی از انتقادکنندگان که در اثر بی‌اطلاعی یا اغراض سیاسی مطالب را تحریف کرده‌اند، توجه نداشته‌اند که در آن دوران و شرایط، اشکال عمده و نیاز اصلی، احیای دین و ایمان در میان جوانان و مردم بوده است. همراه با پیشرفت آن جریان دو مسئله‌ی تازه در میان روشنفکران دینی مطرح می‌شد: یکی مبارزه با آفت التقاط بود که بعضی‌ها از دیرزمان به قصد خدمت و احیای اسلام به آن متوسل می‌شدند و بعضی دیگر روی سوءنیت و القای نظریات خصوصی یا اغراض سیاسی، مبادرت به چنین کاری می‌کردند. مسئله و موضوع دیگر، ارضای این انتظار یا توقع بود که اسلام و دین باید سرآمد همه‌ی ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها بوده، جواب همه‌ی مسائل فلسفی و علمی زمان، و نیازهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دنیا را بدهد. در زمینه‌ی اول، مرحوم مطهری و این جانب تماس‌ها و تلاش‌ها مخلصانه-منصفانه‌ای داشتیم؛ اما چون تدریجاً از محیط و محافل جوان و مسائل روز دور می‌شدیم، توفیق چندانی نداشتیم. ولی افرادی مانند دکتر علی شریعتی- به شهادت تیراژی سابقه و فوق‌العاده نوشته‌هایش در ایران و در کشورهای مسلمان و غیر مسلمان- توانستند حداکثر توفیق و تأثیرگذاری را به‌دست آورند. دکتر شریعتی به گفته‌ی دکتر داریوش

۳۲۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی شایگان، استاد دانشگاه سوربن و دانشیار سابق دانشکده‌ی حقوق تهران^۱، ایدئولوگ نمونه (Ideologue Type) برای نسل‌های جوان شد که تشنه‌ی ترکیب و احیای میراث‌های فطری - الهی - انسانی و فرآورده‌های علمی - تجربی هستند.

● آیا می‌توان بخشی از عوامل باروری اندیشه‌ی دینی جهان اسلام را به فرآیند رویارویی آن با مغرب‌زمین مرتبط کرد؟ همچنین سیر اندیشه در جهان اسلام چه تأثیری بر سیر اندیشه‌ی دینی در ایران گذارد؟

□ همان‌طوری که توجه کرده‌اید، رویارویی با مغرب‌زمین سهم بزرگی در موضوع مورد بحث حاضر داشته و دارد و من غالباً گفته و نوشته‌ام که از سه قرن پیش به این طرف، ضربه‌ی تماس با مغرب یا پدیده‌ی تهاجم و تفوق اروپا، عوامل اصلی مستقیم و غیرمستقیم یا زیان‌بخش و سودبخش تقریباً کلیه‌ی رویدادها و جنبش‌ها یا تحولات و تصمیمات مملکت و ملت ما، و همچنین کشورهای دیگر شرق، اعم از مسلمان و غیرمسلمان بوده است. اگر بخواهیم مسائل و مشکلات خودمان را بررسی و درباره‌ی آن اتخاذ نظر کنیم، لازم است از این دریچه و با توجه به طیف وسیع واکنش‌هایی که در برابر تهاجم و طمع‌ورزی‌های اروپاییان - و بعداً آمریکا - از یک طرف، و تنبهاات و تحریکات و استفاده‌هایی که تمدن پیشرفته‌تر و تفوق‌های آنان روی ما داشته است از طرف دیگر، انجام دهیم.

سیر اندیشه دینی در جهان اسلام به‌طوری که در پاسخ به‌سئالات قبلی عرض کردم، هم واکنشی بود در برابر تهاجم فکری - فرهنگی اقتباسی از آنان و تفهیم یا تصور بطلان اسلام و معنویت، و هم نتیجه‌ی تعلیم و تأثیر مطالبات و تحقیقات بی‌طرفانه‌ی بعضی از متفکرین آنها در اسلام و سایر مکاتب بود که سبب باز شدن دریچه‌های درخشان و تازه بر روی معارف و حقایق اسلام گردید؛ به مصداق:

« وَبَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ »^۲

به خاطر دارم وقتی در «کانون اسلام» در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ درباره‌ی

۱. در کتاب: Qu'est qu'une révolution religieuse ? PARIS.

۲. سبأ (۳۴) / ۶: و کسانی که دریافت علم کرده‌اند می‌بینند (یا خواهند دید)، و گواهی می‌دهند که آنچه بر تو از ناحیه‌ی پروردگارت نازل شده است، همان حق است و به راه خدای عزیز حمید رهبری می‌نماید. (به نقل از م. آ. ۲۸، گمراهان، ص ۱۶۵)

زندگانی پیامبر گرامی سخنرانی می کردم - متن سخنرانی، تلخیص و ترجمه کتاب «زندگی محمد» نگارش ایمیل درمینگهام^۱ بود - مرحوم طالقانی که با علاقه‌مندی تام آن را تعقیب می کرد گفت: عجیب است از این فرنگی‌ها! نکاتی را توجه و تحسین کرده‌اند که اصلاً به فکر ما مسلمانان نرسیده بود!

سیر اندیشه‌ی دینی در جهان اسلام، در کشورهای مسلمان مانند مصر، عثمانی [ترکیه امروز]، هندوستان و سوریه که از ما به اروپا نزدیک‌تر و تحت تأثیر و تسلط بیشتر بودند، زودتر انجام گرفت. مؤمنین و متفکرین ایران در ابتدا از جنبش‌ها و گفته‌ها و نوشته‌های آنها، هم از جهت احیا و اصلاح افکار و عقاید دینی و هم از جهت مبارزات و انقلاب‌های آزادی‌خواهانه و دموکراسی، الهام می گرفتند و بعدها الهام می دادند. در پاسخ به سؤال دوم، نام بعضی از پیش‌گامان و پرچم‌داران این حرکت را ذکر کرده‌ام، آنچه باید اضافه کنم این است که در تأثیر و تحرک‌های اندیشه‌ی دینی، رهبران دینی کشورهای اسلام سهم کمتری در مقایسه با دین‌داران متعهد و متفکرین یا نویسندگان آزاداندیش داشته‌اند. از میان کتاب‌ها و مؤلفینی که در ایران مورد استقبال شایان قرار گرفته است می‌توانم علاوه بر شخصیت‌هایی که قبلاً ذکر کردم، نام‌های زیر را از حافظه‌ی تاریکم استخراج کنم:

- زندگانی محمد (محمد حسنین هیکل)،
- علی و فرزنداناش (طه حسین)،
- قهرمانان (کارلایل)،
- عذر تفسیر به پیشگاه محمد و قرآن (داونپورت)،
- شهسوار اسلام (انجمن سلطنتی تبلیغات عربی مصر)،
- محمد پیامبری که از نو باید شناخت (ورژیل گئورگیو)،
- علی صُوتُ الْعِدَالَةِ الْإِنْسَانِيَةِ (جرج جرداق)،
- حکومت اسلامی و حکومت سلطنتی (مودودی)...

و در سال‌های اخیر:

- پیام به زندگان (روژه گارودی)،
- انسان دوستی اسلام (مارسل بوازار)،
- مقدمه‌ای بر قرآن (بلاشر)، و کارهای تحقیقاتی وسیع دانشمند معروف آلمانی، نولدکه روی قرآن،

۱. Emile Dermengham, La Vie de Mahomet.

○ و یا المعجم المفهرس (فلوگل)

که بهترین کشف‌الآیاتی است که برای قرآن نوشته شده است.

● **مختصات و ویژگی‌های این اندیشه و تفاوت آن با برداشت سنتی از دین چیست؟**

□ به‌طور کلی مختصات و ویژگی‌های اندیشه‌ی دینی برحسب زمان و مکان و شرایط دریافت‌کنندگان، متفاوت و متغیر بوده، جهات منفی نیز داشته است؛ ضمن این‌که برداشت سنتی از دین نیز در طول زمان و مکان‌ها و ملت‌های متفاوت وضع ثابتی نداشته و ندارد. در اینجا سعی می‌کنم چهره‌ها و جلوه‌های مهم اندیشه دینی را، آن‌طور که در کشور و فرهنگ و در دوران خودمان، و در میان دوستان خودمان فهمیده شده و بدان عمل می‌شود، در حدود اطلاعات و حافظه‌ام ارائه دهم.

پیشنهاد می‌کنم اندیشه‌ی دینی را که قبلاً نه شما در ضمن سؤال‌ها تعریف کرده بودید و نه من، با توجه به افکار و نیازهای زمان معاصر، به معنای برداشت و نگرش و اعمال دین با دیده‌ی علمی و طرز تفکر جدید بگیریم. منظور از دانش نوین و نیازهای روز نیز طیف بینهایت گسترده‌ی علوم تحقیقی مبتنی بر طبیعت مشهود محیط بر ما و واقعیات محسوس یا تاریخی قابل تشخیص و محاسبه می‌باشد که در حال حاضر ارمغان مغرب زمین و عملکرد کشورهای پیشرفته‌ی متمدن محسوب می‌شود؛ در حالی که نباید آن‌را بیگانه با روش اسلامی-قرآنی و سنت‌های ابتکاری دانشمندان ایران و متفکرین مسلمان قرون اولیه اسلام بدانیم.



به عقیده‌ی من متدولوژی یا توصیه و تأکیدهای صریح و فراموش شده‌ی قرآن نیز بر اساس مشاهده و تفکر و تجربه در طبیعت، تاریخ و واقعیات است. قرآن نشانه‌ها یا آیات وجود و حضور خدا و وقوع قیامت و آخرت را به مصداق:

«سُرِّیْهِمْ آيَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَفِی اَنْفُسِهِمْ حَتّٰی یَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اُولَئِکَ یُکْفِرُ بِرَبِّکَ اَنَّهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» (فصلت (۴۱) / ۵۳)

(به زودی آیات خودمان را در افقها (ی جهان) و در وجود خود آنها (یا انسان‌ها) نشان خواهیم داد تا برایشان روش شود که آن (کتاب یا پیام) حق است. و آیا برای (اثبات و قبول) وجود خداوند تو (این واقعیت و حقیقت) کافی نیست که او حاضر و شاهد بر همه چیز است؟)

در عالم فیزیکی مشهود محسوس و قابل محاسبه طبیعت، و در ساختمان و زندگی دنیایی آدمی سراغ می‌دهد. ضمناً در محتوای اندیشه‌ی دینی یا حرکت دینی نوین که مورد گفت‌وگوی ماست، بازگشت افکار و افراد از بی‌توجهی سابق نسبت به اصول و مبانی اسلام و بی‌اعتنایی به احکام و تعلیمات آن نیز وجود دارد. یک نوع استقبال و علاقه‌مندی و پای‌بندی به دین و مذهب که حتی المقدور با دل و دیده‌ی روشن حاصل شده باشد، و با آزادی عقیده و اراده به آن عمل نمایند، به وجود آمده است.

قبل از ورود تفصیلی به پاسخ سؤال شما شاید توضیح دو نکته لازم باشد: یکی اینکه انتقال یا اکتساب اندیشه‌ی دینی از مغرب زمین لزوماً و کلاً حالت انفعالی یا تقلیدی صرف نداشته است متفکرین مسلمان با استفاده از علوم و افکار و سبک تحقیقی و تحقیقی بعد از رنسانس اروپا و نگرش مجدد روی اسلام و مسلمانان، نایل به رفع بسیاری از اشکال‌ها و ابهام‌ها شدند که پژوهندگان و صاحب‌نظران اروپایی نیاز و توجه چندانی به آنها نداشتند. با گسترش میدان نگرش و با طرح مسائل قدیم و جدید که مورد سؤال نسل جوان بود، هم افق‌های تازه‌ای باز شد و هم روش‌های راه‌گشای بی‌سابقه، برای بررسی اسلام از دیدگاه‌های مختلف و جواب‌گویی به مسائل گوناگون اعتقادی، اجتماعی، انسانی، سیاسی یا حکومتی و روابط بین‌المللی ارائه شد. معارف اسلامی که از پنج- شش قرن پیش به این طرف تقریباً به مباحث فقهی و روابط انفرادی منحصر شده بود- یعنی شامل کمتر از پنج درصد قرآن بود- یک باره وارد صحنه‌ای فراخ، بلند و بی‌انتهای گردید.

نکته دیگر آنکه استقبال متفکرین مسلمان از بعضی افکار اروپایی و اندیشه‌های

فرهنگی و اجتماعی و فلسفی جدید، کمتر روی خودباختگی یا غرب‌زدگی و نیت التقاطی بوده است، تا توجه به این که بسیاری از آن دانش‌ها و اندیشه‌ها یا آداب و اصول دنیای متمدن، خیلی زودتر و به گونه‌ای به‌تر، در ادیان الهی، به‌ویژه در قرآن و تعلیمات و سنت پیامبر گران‌قدر و پیشوایان بر حق ما وجود داشته و اعلام گشته است. منتها دعوت شوندگان به اسلام و گروندگان و مسلمانان، حتی علما و فقها، در اثر عدم رشد کافی انسانی و اختلاف سطح عظیمی که ما بین کلام تنزل‌یافته‌ی خدا و درک و بیان آدمی وجود دارد، نمی‌توانسته‌اند به سهولت و سرعت، آن تعلیمات و تذکرها را بفهمند و بپذیرند و عمل نمایند. آگاهانه یا ناآگاهانه، عادات و راه‌های بشری را جای‌گزین تعلیمات الهی کرده، چهره‌ی ناهنجاری به اسلام و به خواسته‌های آن داده‌اند. چنین انحراف‌ها و آفت‌ها که احتیاجی مبرم به بازنگری اصیل دارد، فقط با سبک و سلیقه‌ی اندیشمندان دینی واقعاً مؤمن و متقی، قابل قبول و اجرا می‌باشد. نظر به اینکه منشأ اندیشه‌ی دینی و آغاز حرکت نوین دینی، دنیای بیگانه با اسلام و احیاناً متخاصم و مدعی بوده است، مختصات و ویژگی‌های آن را باید با چنین دیدگاه و با توجه به واکنش‌های اسلام و مسلمانان بررسی کرد که در این جا به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازم.

۱. خالی بودن از تعصب و تظاهر و تملق و برخورداری از استقلال و آزادگی بدین ترتیب وابستگی به عقاید خرافی و اوهام و افکار نفوذی نداشته، بلکه سعی دارد به اصل و ریشه‌پردازد و آزادانه نقادی و بررسی نماید. اگر تأیید یا تصدیق و تجلیلی از اسلام و بزرگان بنماید به مصداق «الْفَضْلُ مَا شَهِدَ بِهِ الْأَعْدَاءُ قَهْرًا»^۱ اعتبار و ارزشی خاص خواهد داشت؛ به‌ویژه وقتی متکی و منبعث از روش‌های تحقیقی و نگرش‌های وسیع باشد.

اگر بالعکس ایراد و اشکال از آن تراوش کرد، باز هم مفید و مثبت بوده، نباید از آن وحشت داشت و جلوگیری نمود. انتقاد و بیان خطا، هم وسیله‌ی تصحیح و تصفیه می‌شود و هم وسیله‌ی تقویت. اصولاً ما نباید توقع داشته باشیم که معاندین و منکرین دیروز، یک‌باره صدوهشتاد درجه تغییر جهت داده، مدافع، عاشق و مفسر همه‌جانبه‌ی آیین ما شوند و درحالی که ما به خودمان زحمت بازنگری و بررسی نکات شناخته را نداده‌ایم، با آنها در تحقیق و تشخیص آنچه حق است همکاری ننماییم. ایرادها و

۱. روایت: فضیلت و برتری آن است که دشمنان شهادت بدهند.

اشکالات به‌جا را که محصول انصاف و آگاهی باشند، بپذیریم و خود را اصلاح کنیم و آنچه را که محصول نقص و جهل و غرض باشد، با روش‌ها و راهمایی‌های علمی رد کنیم. نقادی‌های محققانه برای اندیشه‌ها و آیین‌هایی مضر و مخرب است که روی اوهام و اغراض یا دعاوی و مصالح شخصی و قومی بنا شده باشند، نه برای اسلام و قرآن که تکیه بر علم، عقل، تفکر، تحقیق و تجربه داشته، سفارش «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۱ می‌کند؛ و دوران قبل از خود را عصر جاهلیت می‌نامد و رسالت پیامبر و قرآن را «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۲ توصیف می‌کند.

۲. وارستگی و استغنا از روحانیت

اندیشه‌ی دینی و روشنفکران مذهبی، خود دین با مبانی و مشخصات مربوطه و مؤمنین یا پیروان آن‌را، به‌لحاظ اصولی و اجتماعی به‌رسمیت می‌شناسند و پی‌جویی می‌کنند، اما خود را مقید به تبعیت از روحانیت و محتاج به رهبری غیرخدا و رسول ندانسته، اصالت و حاکمیت برای کسی نمی‌شناسند، مگر آن‌جا که شناخت طبقاتی و نظریات یا تأثیرهای مقامات روحانی مطرح باشد.

دین اسلام مانند سایر ادیان توحیدی به مرور ایام و در مکان‌های مختلف تغییر شکل داده و بالطبع از جهات الهی و اصیل توحیدی، علی‌رغم دقت و احتیاط‌هایی که مبذول می‌شد، به‌جهات بشری و قیاس نفس‌های طبیعی یا اغراض شخصی و سیاسی و غیره، گرایش یافته است. بدین ترتیب تجزیه و تحلیل عقاید و افکار و احکام رایج، برای تصفیه ادیان از اضافات و انحرافات و خرافات، مهم‌ترین برنامه‌ی اندیشمندان دینی را در راه رسیدن به‌دین خالص اصیل تشکیل می‌دهد. اندیشه‌ی دینی و روشنفکران آزاداندیش، نه تنها مستقل از تقلید و تابعیت اشخاص و مقامات فکر می‌کنند بلکه به بررسی آراء و نتایج اعمال داعیان رهبری و انتقاد از آنها نیز می‌پردازند، تا هم تفکیک صحیح از سقیم انجام شود و هم تکلیف خود و مؤمنین را بدانند، طبیعی است که

۱. بقره (۲) / ۲۵۶: قبول دین حق، دیگر احتیاج به اکراه و تحمیل ندارد؛ راه رشد و کمال از بیراهه‌ی گمراهی مشخص شده است...

۲. ابراهیم (۱۴) / ۱: ... کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را طبق قانون‌مندی صاحب‌اختیاران از تاریکی‌ها به روشنایی، به سوی راه خدای فرا دست و شایسته‌ی ستایش، ره‌سپار گردانی...
(قرآن مبین، ترجمه‌ی علی‌اکبر طاهری قزوینی)

۳۳۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی
چنین اندیشه و برنامه‌ای باب طبع طرف قرار نگیرد؛ خصوصاً وقتی بیند دکانی در
برابرشان باز شده و مراجعین و مریدان راه دیگری در پیش می‌گیرند. و چون عادتاً
فاقد فرهنگ و معلومات تازه هستند و منکر و مخالف آن بوده‌اند، علم، تجربه و
تفکر آزاد را منافی با ماهیت دین اعلام می‌کنند و کار و کوششان نیز به سمت طرد
و تخطئه‌ی کلی و اصولی فرهنگ غربی می‌رود.

۳. بازنگری خودمان و بازگشت به خویشن خویش

یکی از ارمغان‌های تمدن و فرهنگ صادراتی مغرب‌زمین در همه‌ی زمینه‌ها از جمله
در دین و دینداری، بازنگری و انتقاد از خود بوده که باعث روشنگری و تحریک
شده است؛ و دیگری بازگشت به خویشن خویش که تا حدی مورد توجه و اجرا قرار
گرفته و ما از هر دوی آن‌ها غافل بوده‌ایم. زبندگان و زندگان ملل مشرق زمین در
تلاش و تجربه‌هایی که برای رهایی از استعمار و استیلای خارجی انجام می‌شده است،
به این نتیجه رسیدند که نه می‌توان با آنها در افتاد و نابود و ناتوانشان کرد، نه انتظار و
امید کمک جوانمردانه یا مصلحت‌اندیشانه‌ی آنها معقول و عمل می‌باشد، نه با تبعیت
و تقلید و یا استعفای از خود مشکل ما و مسئله‌ی بقا و بهبودمان حل خواهد شد و نه
می‌توان سرنوشت خود و فرهنگ و کشورمان را به رویدادها و جریان‌های جهان،
تصادفات روزگار و یا حتی به خدا واگذار کرد؛ بلکه یگانه راه حل و چاره، مسئول
شناختن و مؤثر و مقصر دانستن خودمان است، و رو آوردن به کار انداختن سرمایه‌های
ذاتی و استعدادهای ملی خدادادی و یا به زبان عامیانه تغییر و تکان دادن خودمان؛ و
این همان شعار: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ نهضت آزادی ایران
و تکیه کلام «بازگشت به خویشن خویش» دکتر شریعتی است که از قرآن گرفته
شده است.

در کتاب «نهضت آزادی هندوستان»^۲ که قبل از انقلاب و در زندان شاه نوشته بودم،
تذکر داده شده است که در هندوستان احساس درد و مختصر بینایی اولیه، سبب بروز

۱. رعد (۱۳) / ۱۱: ... همانا که خداوند وضع و شرایط هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که نفوس خود را
آن‌گونه که هستند تغییر دهند...

۲. کتاب «نهضت آزادی هندوستان» را زنده‌یاد مهندس بازرگان در سال ۱۳۴۳ در زندان قصر تألیف کردند
و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد پانزدهم مجموعه‌ی آثار است که در سال ۱۳۸۷ با عنوان «کوبا،
هندوستان، ایران» توسط شرکت سهامی انتشار چاپ، و روانه‌ی بازار کتاب شده است (ب.ف.ب.).

یک درد شدیدتر و بینایی بسیار وسیع تر و جهانی تر گردید و انقلابی ایجاد شد؛ یک انقلاب واقعی و به قول رنه گروسه (Rene Grousset) عکس العملی علیه غرب زدگی. افرادی پیدا شدند که بازگشتی ۱۸۰ درجه به مبانی فلسفی، ملی و معنویات عالی هندی؛ یعنی به منابع مذهبی ودا کردند. از قول نهرو که مردی لائیک اما متفکر منصفی بود، به نقل از کتاب «نگاهی به تاریخ جهان»، چنین آمده است که:

«نخستین موج ناسیونالیسم در هند در قرن نوزدهم جنبه‌ی مذهبی داشت و هندو بود.»

و در کتاب «زندگی من» توضیح بیشتر داده، می گوید:

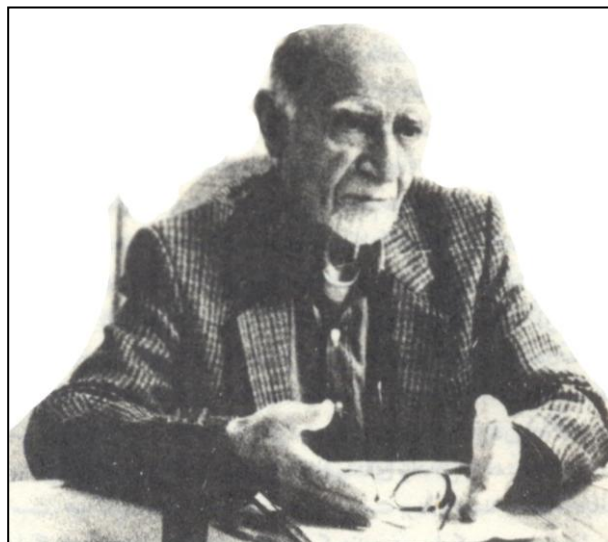
«احیای ناسیونالیسم در هند مانند سایر کشورهای شرق به طور اجتناب ناپذیر می‌بایست مذهبی باشد.»

۴. بازگشت به قرآن

انعکاس «بازگشت به خویشتن خویش» در زمینه‌ی دین و مذهب، بازگشت به قرآن است که فکر می‌کنم عنوان‌کننده‌ی اول آن اقبال یا سیدجمال بوده باشد. مرحوم طالقانی و بنده نیز آن را محور و مقصد تفسرهای قرآن و نظریات دینی خود قرار داده بودیم. به نظر می‌آید عنایت به این عنوان در بین مسلمانان، از یک طرف معلول حملات فراوان و هجوم ایرادها و اشکالات تردیدانگیزی بوده باشد که از خارج و داخل بر عقاید و افکار دینی و آداب و مراسم مذهبی ما وارد می‌گردید، و از طرف دیگر معلول ظهور نظریات فلسفی و ایدئولوژی‌های اجتماعی - سیاسی در اروپا که در مجموع آشفته‌گی و آشوب در ایمان و اهداف مسلمانان به وجود می‌آورد. و چون منطق مبلغین و علمای دین نمی‌توانست جواب‌گو و اقناع‌کننده‌ی درس‌خوانده‌ها باشد، و روایات و اخبار ارائه شده نیز بسیار مغشوش و خود موجد ابهام و اشکال بود، یگانه راه‌حلی که در برابر تزلزل‌های فکری زمان و فتنه‌های ایمان به نظر دینداران اندیشمند می‌آمد، رفتن به سرچشمه‌ی دین و نوشیدن از جام زلال قرآن بود. بدین ترتیب مسلمانان آزاداندیش، آگاهانه یا ناآگاهانه به دستور پیامبر و پایه‌گذار دینشان عمل کرده‌اند که در چهار ده قرآن قبل فرموده بود:

«إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»

(آن گاه که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک شما را فرا گرفت در چنین شرایط رو به قرآن آورید!)



به خاطر دارم در سال‌های انتقال سلطنت از احمدشاه به رضاشاه که دوره‌های ابتدایی و متوسطه را می‌دیدم، قرآن ترجمه‌دار دیده نمی‌شد^۱ و در مدارس و مساجد و منازل اگر قرآن درس می‌دادند، چیز دیگری غیر از قرائت طوطی‌وار و حداکثر تجوید و صوت یاد نمی‌دادند؛ درحالی‌که در حوزه‌های طلبگی نیز تعلیم فقه و اصول، برنامه‌ی اصلی را تشکیل می‌داد و تفسیر قرآن یا تدریس علوم و تاریخ و زبان فارسی محلی از اعراب نداشت. حتی اقدام مرحوم طباطبایی در تفسیر المیزان کاری انقلابی و خلاف عرف و مصلحت، قضاوت می‌شد. در کلاس چهارم متوسطه برای اولین بار با تفسیر قرآن آشنا شدم که ابتکار مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی، مدیر دارالمعلمین مرکزی و برادر ذکاءالملک بود. چیزی که تازگی داشت و جلب توجه می‌کرد. این بود که مرحوم فروغی - علاوه بر ترجمه و تفسیر ساده‌ی قرآن - به تفهیم آیات و اثبات یا ارائه حقیقت و حقانیت آنها، بر مبنای نظریات علمی و تاریخی و اجتماعی می‌پرداخت. منظور آنکه ترجمه و توجه به فهم آیات و تفسیرهای روزافزون قرآن در ایران، بازگشت به قرآنی بود که عامل آن را همچون اندیشه‌ی دینی، باید ته‌آجم و تماس با تمدن و فرهنگ مغرب‌زمین دانست.

۱. تنها یک نمونه قرآن قطع بزرگ مادرم را دیده بودم که ظاهراً مهریه‌ی ازدواجش بود و سواد خواندن آن را نداشت. بعدها فهمیدم وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه به تأسی از یک مستشرق فرانسوی به ترجمه‌ی آن پرداخته است.

۵. دین دنیایی

ویژگی دیگر و احیاناً خطرناک اندیشه‌ی دینی، و نکته حساس و دقیق این است که چون منبع و مادر این اندیشه، طرز تفکر و فرهنگ دنیاسازانه‌ی اروپاییان و توجه بنیادی آنان به سلامت و سعادت زندگی فردی و اجتماعی انسان بوده است، از ابتدا هدف و حرکتی غیر از هدف و حرکت انبیاء و ادیان توحیدی را تعقیب می‌کرده است. هدف و حرکت پیامبران، علی القاعده، نه دنیا و زندگی دنیایی، بلکه آخرت و خداست. ادیان در طلب آخرت و خدا، به صورت فرعی و ره‌گذر، سلامت و سعادت زندگی و دنیا را برای فرد و اجتماع تأمین می‌نمایند:

«فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ»
وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ.^۱

توضیح اینکه اروپاییان بعد از گذشتن از دوران ظلمت و ظلم کلیسا، و قیام کردن علیه اختناق و انکیزیسیون هزار ساله‌ی قرون وسطی، و پشت کردن به کشیش و خدا، رنسانس یا تجدید حیات یافتند. بدین ترتیب که پیشروان آنها به آنچه در نظرشان مطبوع بود و در حال حاضر و یا در تاریخ واقعیت داشت و برایشان محسوس و مسلم بود، رو آوردند. زندگی دنیایی قرین سلامت و سعادت و لذت، همراه با بهره‌مندی به‌جا از نعمت‌های طبیعی سرمایه‌های انسانی را هدف همت خود قرار دادند، و پس از آن، رسیدن به خواسته‌های غریزی زینت‌بخش زندگی در زمینه‌های هنر، دانش و ارزش‌های متعالی انسانی.^۲

۱. بقره (۲) / ۲۰۰ تا ۲۰۲: ... در میان مردم اشخاصی پیدا می‌شوند که می‌گویند پروردگارا به ما در دنیا (خیر و نعمت) بده درحالی که برای آن‌ها در آخرت بهره‌ای نیست.

و از میان مردم کسی یا کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا در دنیا و هم در آخرت به ما خوبی و خیر برسان و از عذاب آتش محفوظمان بدار.

این گروه مردم را بهره و نصیب برحسب چیزی است که کسب کردند (یا کسب کنند) و خداوند حسابرس فوری است. (به نقل از م. آ. ۱۹، بازگشت به قرآن (۲)، ص ۲۷۴)

۲. در این بحث منظور من از دنیا و بهره‌مندی‌های زندگی، جنبه‌های مادی و شهوانی یا لذایذ افراطی ویرانگر حیوانی نیست. بلکه زندگی معتدل و معقولی را در نظر می‌گیرم که آباد و آزاد و شاد و برخوردار از سلامت و حرکت و برکت و قدرت و کمال مطلوب‌های انسانی باشد.

بدیهی است تأمین این نظریات و خواسته‌ها سهل و ساده نبود. بلکه ضمن موفقیت‌های چشم‌گیر متناسب با تلاش و تدبیر، با تضادهای نفسانی و موانع عملی و اجتماعی نیز درگیری داشته، و در مواجهه با منازعات مداوم، فعالیت‌ها و فداکاری‌های فراوانی را ایجاب می‌کرده است. اما در اثر چاره‌جویی‌ها و کوشش‌های پی‌گیر خودشان و با کنار گذاشتن خدا و دین، نایل به کشف و اعلام اصول فلسفی و ایدئولوژی‌های اجتماعی یا روش‌های بهتر زندگی فردی و جمعی می‌شدند. فلسفه‌ها و ایدئولوژی‌هایی که گاه موافق با هم و غالباً مخالف هم بودند؛ هم نیازها و مشکلات و مسائل جدیدی را به وجود می‌آوردند، و هم سبب جنگ و نابسامانی‌های شدید می‌گردیدند. اما آنچه در همه‌ی این حرکات و افکار و اهداف یا نظام‌ها و ایدئولوژی‌ها اشتراک داشت، وحدت آنها در خواستن و ساختن دنیا بود و مرکز و مرجع قراردادن انسان، با دیدگاه‌های متفاوت و از راه‌های مختلف، بدون به حساب آوردن زندگی آخرت و احیاناً رسیدن به خدا بود.

اگر توجه به علم و عقل، انسانیت و اخلاق، زیبایی و هنر یا به طبیعت‌شناسی و دین‌شناسی به عمل می‌آمد و می‌آید، صرفاً از دریچه‌ی تمایلات انسانی فطری، تحریکات دنیایی و تقاضاهای زندگی به معنای اعم کلمه است. هم کاپیتالیست‌ها، دنیاطلب یا دنیاپرست بوده و دیندارانشان دیانت را یک امر وجدانی شخصی تلقی می‌کردند و هم مارکسیست‌ها در دشمنی با سرمایه‌داری و امپریالیسم و در طرفداری از استثمارشدگان و استعمارزدگان، ادعای نجات دنیای آنها و بهبود زندگی انسان‌ها را داشتند.

پس از سپری کردن دوران‌های نادانی، عاطفی، دینی و رسیدن به دانش و فن، به گفته‌ی آگوست کنت، هدف نهایی تمدن آمریکا و اروپا (چه غربی و چه شرقی) و محور فعالیت‌های آنها چیزی جز دنیای فعلی و خواسته‌های خوب زندگی نیست. شعار اندیشه‌ی دینی صادراتی‌شان نیز «دین برای دنیا» است. از آن جهات مشمول کامل این آیه هستند:

«كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ.

وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ»^۱

۱. قیامت (۷۵) / ۲۰ و ۲۱: ... نه، این طور نیست که شما تصور می‌کنید، شما (انسان‌ها) نزدیک را دوست دارید. و آن چیزی را که باید در مدت و بعداً ببایید، یعنی زمان آن را برسانند، رها می‌کنید و به آن اعتنا ندارید. (به نقل از م. آ. ۱۸، بازگشت به قرآن ۱، ص ۱۹۰)

اما آیین‌های یکتاپرستی و پیامبران رساننده‌ی دعوت الهی، هدف و حرکتشان و انگیزه‌ی بعثت و برنامه‌ی رسالتشان- بنا به دلایل و آیاتی که جای بحث آن در اینجا نیست و من تنها به اشاره‌هایی اکتفا می‌کنم، چیزی جز معرفی و القای اندیشه‌های خدا، و آخرت و خدا نبوده و نیست. ساختن دنیا و اداره‌ی درست زندگی فردی و اجتماعی را به اختیار و به عهده‌ی خودمان گذارده‌اند. ضمن آنکه حدود و احکامی هم برای روابط و رفتارهای دنیایی، به‌منظور تدارک حیات سعادت‌مند ابدی و جلوگیری از انحراف در حرکت به سوی خدا وضع نموده‌اند که پیروی از آنها باعث تقلیل سختی‌ها و خطرات دنیا و مصائب و مشکلات ناشی از ظلم و فساد در زندگی می‌گردد، و با انفاق و احسان یا محبت و خدمت به خلق که عین عبادت است، درهای برکت و سعادت بر روی جوامع بشری گشاده‌تر خواهد گشت.



اگر از دین، اصالت الهی و هدف اخروی را بگیرید و با آن معامله‌ی مکاتب بشری و مقاصد دنیایی بکنید، چیزی از آن باقی نمانده، نه به درد دنیا می‌خورد و نه آخرت. خطر اندیشه‌ی دینی اکتسابی از غرب دنیادار که نباید از آن غفلت ورزید، در همین جاست.

شعار «دین برای دنیا» یا «خدا برای خود» عقیده و عادتی نیست که اروپایی‌ها برای خودشان یا برای ما اختراع کرده باشند؛ خصلتی است بشری و آفتی است قدیمی که در نهاد همه‌ی انسان‌ها و بر نهال همه‌ی دین‌ها می‌نشیند و دین و دنیایشان را تباه می‌سازد. آن مؤمن یا مؤمنه‌ی مقدسه‌ای که در کنج صندوق‌خانه یا در آستانه‌ی متبرکه‌ای با

اخلاص و تضرع، دست دعا به درگاه خداوند دراز می‌کند- و کمتر ممکن است مصداق «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^۱ باشد- واقعاً خواهان خود خدا نیست، بلکه غالباً برای شفای بیماری و رفع گرفتاری‌های خودش یا نجات و خوشبختی پسر و دخترش دست به دامن خدا می‌شود. حال بیشتر ما، داستان آن کشتی‌سوار طوفان‌زده‌ی قرآن است که با اخلاص تمام دار و ندار خود را نذر خدا و توبه و گریه به درگاه او می‌کنیم و چون به ساحل نجات می‌رسیم، راه شرک پیش می‌گیریم. اگر خدا را می‌خوانیم و رو به دین می‌آوریم به‌خاطر روزی و راحتی و سایر نیازهای دنیایی است؛ مختصری هم به خاطر بهشت و خوشی آن دنیا. یک علت یا عامل توجه جوانان ما در دهه بعد از ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰ سرخودرگی شدیدی بود که از ترقی‌خواهی توأم با مظالم و مفاسد دوران پهلوی داشتند و نیز از سرشکستگی در برابر بهایی‌ها و کمونیست‌ها یا تملک و تاراج مملکت به‌دست روس و انگلیس و آمریکا. آنها امیدوار بودند که بازگشت به اسلام و به ایمان و شهادت، با ایدئولوژی برتر و انقلاب و حرکتی که خواهیم کرد، در دنیا سربلند گشته و جبران ذلت و نکبت گذشته خواهد شد.

استقبال فوق‌العاده از دکتر شریعتی بیشتر به دلیل این تفکر بود که او از دریچه‌ی جامعه‌شناختی جدید، درک نیازهای روز جوامع بشری و تجربه‌ی نهضت‌های آزادی‌بخش آسیا و آفریقا، داروی حیات‌بخش دینی به کام همگان خواهد ریخت. داستان آن متفکر نویسنده‌ی دردمند فرانسوی، روزه گارودی، صاحب کتاب «هشدار به زندگان» نیز جالب است:

روزه گارودی چند سال قبل، پس از حرکت از مسیحیت به مارکسیسم و اخراج از حزب کمونیست فرانسه بعد از جنگ جهانی، با مشاهده‌ی ویرانگری جهان‌سوز فرهنگ و ایدئولوژی‌های غرب و شرق و برنامه‌های دنیاپرستانه‌ی هر دو، نسبت به آینده‌ی تمدن غرب و حتی حیات و بقای آدمی، بازگشت به اهداف و ادیان مشرق زمین را ضروری دانست، پس از مطالعه‌ی محققانه و بررسی کامل ادیان آفریقا و آسیا، به اسلام درآمد و به‌زیارت خانه‌ی خدا رفت. اما از ابتدا تا انتهای کتاب پیداست

۱. بقره (۲) / ۱۸۶ : و زمانی که (یا اگر) بندگان من سراغ مرا از تو بگیرند (بگو یا بدانند که) همانا من نزدیک هستم (و) دعوت دعا کننده را، اگر مرا بطلبد اجابت می‌نمایم...
(به‌نقل از م. آ. ۱۸، بازگشت به قرآن ۱، ص ۳۹۱)

که گم شده و دریافته‌ی او نه خداست و نه حیات جاودان آخرت. البته تأیید و تحسین‌کننده‌ی همه‌ی ادیان توحیدی و بودایی هست ولی بیشتر شیفته‌ی اصول اسلام و عرفان حافظ است و شیفته‌ی عمق و جلال اشعار مولانا، آنچه جست‌وجو می‌کند ارزش پیدا کردن اشتغالات و خواسته‌های زندگی است و نیز زندگی توأم با سلامت و امنیت و با آزادی و عدالت، به رنگ سوسیالیسم.

برای دستگاه‌های التقاطی همگام شده با خداپرستی و پیامبری و دیدگاه‌های دنیایی از دین، صرف‌نظر از بعضی استثناءها که کم هم نیستند و خالصانه خدا را می‌جویند، آخرت و خدا مطرح نیست و اگر هم باشد، فرع بر زندگی و اهداف دنیایی است.

حال اگر اندیشه‌ی یک مسلمان ایرانی یا افراد خداپرست و وطن‌دوست مشرق‌زمین، چاره‌ساز و جلب‌کننده و جلوه‌دار از آب درآمد و به فرض پاگرفتن و مایه داشتن، از بی‌دینی و غرق‌شدن در اهداف و ارزش‌های دنیا و گرفتاری‌های ناشی از آن بهتر باشد، دیر یا زود به خانه‌ی اول برگشته و سر از غرور مستی و ظلم در می‌آورد و تجربه‌ی تاریخ تکرار خواهد شد که هر کجا دین و دولت (و حتی ایدئولوژی و حکومت) در هم ادغام شده و در دست واحد خلیفه گذارده شده است، آزادی عقیده و اراده و یا اداره‌ی امور، از دست امت گرفته می‌شود. و همیشه کلاه سر دین می‌رود نه دولت، دین و ایمان مردم و شریعت خدا، و به‌طور کلی دنیا و آخرت، یک‌سره در ید قدرت کسی می‌افتد که حاضر و ناظر، و صاحب زور و زر است.

البته در میان پژوهندگان ادیان و توجه‌کنندگان به اسلام، خصوصاً از قرن نوزدهم به این طرف، افراد وارسته‌ی حق‌پرست و خداجو کم نیستند که صرف‌نظر از خواسته‌های دنیایی و انسانی، عاشق علم و حقیقت‌اند و واصل شده‌اند. اقتضای علم چنین است و اعجاز ادیان الهی و رسالت پیامبران در این می‌باشد. از کسانی هم که در بین خودمان در اثر سردرگمی‌های دنیا و سرگشتگی‌های اجتماعی و سیاسی به زیر پرچم اسلام رفته‌اند، همگی رفیق ناخالص یا نیمه‌خالص نبوده، در نیمه‌ی راه و در گمراهی نمانده‌اند. ماحصل کلام این که رو آوردن به دین نباید برای خوب کردن زندگی و اداره‌ی دنیا باشد، که خود پیامبر فرموده است به آن احتیاج ندارد، بلکه ستمگری‌ها و ناروایی‌ها باعث خرابی دنیا می‌شود^۱. از سوی دیگر حق و مصلحت چنین نیست که تقصیر

۱. حدیث نبوی: «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكَفَرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ».

(حکومت و فرمان‌روایی با کفر باقی می‌ماند ولی با ستم‌گری باقی نمی‌ماند).

خرابی‌های دنیایمان را به گردن دین انداخته، خدا و آخرت را هم از دست بدهیم، بلکه باید دنیا و زندگی را که مقدمه و وسیله‌ای برای حیات سعادت‌مندان‌هی ابدی است، به دست خودمان بسازیم و هدف و مسیرمان به گونه‌ای که پیامبران نشان داده‌اند به سوی خدا و خشنودی او از ما باشد.

در ارتباط با تفاوت‌های اندیشه‌ی دینی با برداشت‌های سنتی از دین که سؤال فرمودید، فکر می‌کنم توضیح کافی را در ضمن بیانات مفصل بالا داده باشم. معمولاً اندیشه‌ها و برداشت‌های قدیم و مواضع فکری و مقامی اتخاذ شده، از تازه رسیده‌ها استقبال نمی‌کنند. از آن‌جا که دین به دلیل الهی‌بودن نمی‌تواند و نباید تغییرپذیر و آماده و محتاج به تجدیدنظر باشد، به آنچه هم که به مرور ایام و به اقتضای دیدگاه‌ها و دریافت‌های بشری پیروان و متولیان، روی حسن‌نیت یا سوءنیت وارد آن می‌شود، رنگ اصالت و الوهیت زده می‌شود. بدین ترتیب قشری‌گری و خرافه‌سازی پیش آمده، کار به اختلاف و خصومت می‌کشد. ولی این بدان معنا نیست که به نام نوآوری و نوگرایی یا خرافه‌زدایی و رفع نواقص و نارسایی‌ها، روی هر اندیشه و حکم قبلی، اتیکت یا مهر کهنگی و از کارافتادگی بزنیم و هر جا که پاسخ خواسته‌های خود یا دنیای در حال توسعه و تحول را ندیدیم، به وکالت فضولی یا به ولایت، و برخلاف فرموده: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۱، با عقل ناقص خودمان به تطبیق یا به تصحیح و تکمیل دین پردازیم. خوشبختانه قرآن (و روایات راستین رسیده از رسول خدا و اوصیای او) چنان زنده و فزاینده است که هر جا لازم باشد و در هدف و برنامه‌ی رسالت بگنجد، جواب جویندگان تلاشگر را می‌دهد اصل این است که نه اصالت و حراست آیین الهی‌مان را فراموش کنیم و نه راهنما بودن اعلای آن را.

دکتر سروش در یاد بود دو روشنفکر مذهبی معاصر، مطهری و شریعتی کلامی به این مضمون گفته بود که اولی نگران و نگهبان اصالت و استغنائی دین بوده، سعی می‌کرد جواب‌گوی انتقادات و جلوگیری از التقاط‌ها باشد و دومی نگران و نگهبان تمامیت و غنائی مکتب بوده، سعی می‌کرد با جواب‌گویی به مسائل اعتقادی، انقلابی، انسانی و اجتماعی و فلسفی روز، اثبات اصالت و الهی بودن آن را بنماید. راه میانه و حق آن است که ضمن نگرانی و حراست از اصالت و بقای مکتب و جلوگیری از

۱. انعام (۶) / ۱۲۴: ... خداوند داناتر است که رسالت خود را کجا مقرر دارد...

(به نقل از م.آ.، بحث ۱، ص ۴۹۷)

خاموشی و التقاط و انحراف، متوقف نگشتن و کهنه نشدن آیین و نیز قدرت پاسخ گویی آن به زمان و جهان در مسائلی که ارتباط با نقش و وظایف دین دارد، نشان داده شود. به طور خلاصه، برداشت های سنتی از اسلام را که با اندیشه ی دینی و فرآورده های آن متفاوت است، به شرح زیر می توان بیان کرد:

○ دید محدودتر به اسلام و به قرآن و انحصار یافتن تقریبی آن به فقه و اصول یا احکام شریعت در زمینه های عبادی و انفرادی (یعنی کمتر از ۳ درصد قرآن) و مقداری هم مباحث اختلافی و تنازعات فرقه ای.

○ تعصب و تشریفات و شخصیّات به مقیاس زیاد در برابر بی تکلفی و سادگی و صراحت قرآن و لسان پیامبر و امامان یا مؤمنین صدر اسلام.

○ فقدان سعه ی صدر قرآنی و عدم توجه به اصل آزاداندیشی و آزادمنشی در دین خدا.

○ اعراض از متدولوژی و روش فکری و نیز فرآورده های علوم و اکتشاف جدید، و اعراض از هر گونه نوآوری و تجدیدنظر در برداشت ها و برخوردها.

○ وابستگی به فلسفه و منطق و افکار یونانی قدیم و جدید، همراه با استفاده از ذهنیات و مجردات و روحیات یا لفاظی های غیرمتکی به مشاهدات و نشانه های عینی یا عملی و تجربی.

○ توجه و استناد کمتر به قرآن و آیات، و ترجیح دادن روایات و اخبار، در حالی که به فرموده ی پیامبر و پیشوایان - علیهم الصلوات و السلام - صحت و قابلیت مستند بودن روایات، موکول به مراجعه و تأیید گرفتن از قرآن است.

● به طور خلاصه کارنامه ی تأثیرات اجتماعی - سیاسی اندیشه ی دینی در ایران معاصر چیست؟

□ این سؤال دامنه ای وسیع دارد و پاسخ به آن می تواند در حد یک کتاب یا مقالاتی مفصل باشد. تأثیرات اجتماعی - سیاسی اندیشه ی دینی بخشی از تاریخ معاصر ایران را بعد از برخورد با تهاجم و تفوق اروپا تشکیل می دهد. اگر این تأثیرات را در مفهوم آن به کار ببریم، نه تنها باید از جریان های سیاسی - اجتماعی کشورمان نظیر قیام تنباکو، انقلاب مشروطیت، تبدیل سلسله ی قاجاریه به پهلوی، ملی شدن نفت، مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، انقلاب ملی - مذهبی سال ۱۳۵۷، استقرار جمهوری اسلامی (یا روحانی) ایران و تحولات بعد از آن صحبت کنیم، بلکه رویدادهای ضد دینی و ضد ملی مقارن آنها را هم باید به حساب آوریم؛

۳۴۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی
مانند پیدایش مسلک‌هایی نظیر بهائیت، فرنگی‌مآبی بعد از مشروطیت، کسروی‌گری،
مادی‌گری و الحاد، آزاداندیشی یا روشنفکری ضد مذهبی، غرب‌زدگی، مارکسیسم
و نهضت‌های حوزه‌ای یا روحانی.

از آنجا که اندیشه دینی واکنش یا عکس‌العملی بود از ناحیه‌ی علمای روشنفکر و
دین‌داران درس‌خوانده‌ی دنیادیده، در برابر تهاجم و تفوق غرب به‌ناچار تأثیرات آن
دو جلوه‌ی ضد تهاجم و ضد تفوق؛ یعنی استقلال‌طلبی از یک طرف و تعالی‌جویی
و ارزش‌طلبی از طرف دیگر را پیدا می‌کرد:

اولاً دفاع از استقلال ایران و آبرو و حیثیت خودمان، آیین اسلام و ایمان ایرانیان،
ثانیاً اکتساب و استفاده از فرآورده‌های فرهنگ و افکار و توانایی‌های غرب در
جهات فردی و اجتماعی.

علاوه بر آن، چون اشاعه و اعمال دینداری صحیح و پاک‌شده از خرافات و
فساد، جزو برنامه‌ی برگشتگان به اسلام یا محکم‌شدگان در ایمان قرار گرفت، یک
سلسله‌ی علایق و اقدامات داخلی (و احیاناً خارجی) را به دنبال می‌آورد.

اولین عمل و اثر اندیشمندان دینی، بازسازی ایمان و عقاید شخصی و بازگشتشان
به خود و به خدا یا به دین اصیل قرآنی و سنت نبوی بود؛ و در مرحله‌ی تلاش، در
جهت تأثیرگذاری بر همدینان و هموطنان متزلزل و مأیوس یا منحرف - چه از جهات
مذهبی و چه در جهات ملی و میهنی - این تلاش نه تنها در مورد هموعان موسوم به
عوام و بی‌مایگان یا کم‌مایگان در دین و ایمان، بلکه در مورد مقامات موسوم به
خواص که مرجع عوام و رهبران دین و ایمان شناخته شده، و تحرک آنان و توجه و
تغییرشان می‌توانست عامل تحرک دیگران و ضامن اصلاح و آزادی و استقلال گردد
نیز صورت می‌گرفت.

یک پله فراتر ولی خفیف‌تر، تأثیرگذاری بر فرهنگ‌ها و تفحص‌های خارجی از
محیط خودمان بوده که لازمه‌ی هر اندیشه و ایمان یا ایدئولوژی است و تاریخ نشان
داده که گسترش و پذیرش افکار و عقاید تازه، از دو طرف عرضه‌کننده و عرضه‌شونده،
در تمام اقوام و ادوار وجود داشته است مضافاً به اینکه از ویژگی‌های تمدن و فرهنگ
مترقی و متحرک غرب که خود را درگیر با گروه‌های معنوی و عاطفی و ایمانی، و
نیازمند اندیشه‌های نجات‌بخش و الگوهای صادراتی مشرق‌زمین می‌بیند^۱، سعه‌ی صدر

۱. از جمله به کتاب «هشدار به زندگان» (APPEL AUX VIVANTS) نگارش روژه گارودی (Roger Garaudy) مراجعه شود.

و پیشواز کردن از راه حل های نوین است. همگی شاهد بودیم که پیدایش و طنین انقلاب اسلامی ایران، در ایامی که برخوردار از صفا و صداقت و وحدت بود، چه شور و شوق شگفت آوری در داخل ایران و همسایگان، و چه اشتیاق و استقبالی در ملت های غرب، به ویژه جوانانشان به وجود آورد... و چه برگشت و نفرت و خصومتی که در اثر تجربه ی عملکردی آن به وجود آمد!

تأثیرات اجتماعی- سیاسی و تحرکی که اندیشه ی دینی در قشرهای متدین و متعهد جامعه ی ما به وجود آورد، و نیز جرأت و شخصیتی که به آنها داد، سبب شد که:

۱. با قدرت و جسارت بیشتر قدم در راه انجام وظایف و فعالیت های اجتماعی-

سیاسی گذارده، حق طبیعی و تاریخی خود را مطالبه نمایند.

۲. با سهولت و منطق قوی تر با ایدئولوژی های دیگر (مارکسیسم، کمونیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، اگزیستانسیالیسم و غیره) در افتند و

۳. افراد قابل قابل توجهی از روحانیت ایران و طلاب را تا حدودی دنباله رو خود ساخته، وارد جرگه ی مبارزین کرده و خواهان نقشی مهم تر نمود.

مکتب اندیشمندان دینی بهتر از منطق لائیک ها توانست در برابر افکار ضد دینی و ضد میهنی مقاومت و ابراز وجود کند. البته بازتاب ها و تأثیرات آن بر روی افکار و جوانان خالص و ناب که بر محور ایمان و اعتدال بودند، مصون از اختلاط با اندیشه های چپ گرا و تند و نیز نفوذ عناصر توده ای یا کمونیستی نبود. افکار و عناصری که از زمان رضاشاه و بعد از قضایای شهریور ۱۳۲۰، طی سال ها با فعالیت و فداکاری و با انسجام تعلیم دیده و سازمان یافته ای در تمام شئون ملت و دولت کار کردند، و بر اندیشه ی دینی و اندیشمندان دینی، و در حوزه و بر طلاب نیز تأثیر گذاشته، الهام دهنده ی بسیاری از برنامه ها و شعارهای انقلاب و نظام بوده اند.

صدور انقلاب و اسلام را که از رایج ترین شعارهای بعد از پیروزی انقلاب و از برنامه های مستمر گردانندگان صدور نظام جمهوری می باشد، می توانیم از تأثیرات اجتماعی- سیاسی اندیشه دینی- آن طور که در عمل بیان شده است- بدانیم، به ویژه از دیدگاه بیرونی و تأسی و تحرک فراگیری که قیام قاطع رهبر فقید انقلاب و پایه گذار جمهوری اسلامی ایران در ملت های مسلمان یا مستضعف استعمارزده و اسیر استبداد در آسیا و آفریقا و اقیانوسیه به وجود آورده است. اندیشه ی انقلاب دینی و صرف قیام کوبنده ی خمینی علیه آمریکا و غرب اروپا، در این ملت ها چنان روح امید و جسارتی دمید که از هر طرف برای مطالبه ی حقوق پایمال شده و جبران اسارت و

اهانت‌های گذشته، بی‌پروا به پا خاستند، بدون آن که قشرهای متوسط و عوام آن جوامع، اطلاع درستی از محتوا و عملکرد انقلاب و جمهوری اسلامی داشته و تجزیه و تحلیل درستی از آن و از نتایج آن کرده باشند.

البته خود انقلاب اسلامی - ملی - روحانی ایران، تا حدود زیادی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، و مختلط، منبعث و متأثر از اندیشه‌ی دینی بوده است؛ چه از بابت حرکت اولیه و ورود انجمن‌ها و هیأت‌های اسلامی در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی، و چه از بابت وجهه‌ی اسلامی دادن به مبارزات سیاسی علیه نظام استبدادی و پروراندن افکار و القای شعارهای دینی - سیاسی داغ، و چه از بابت تحریک و تعلیم حوزه‌ها و طلاب و علمای روشنفکر.

نقش درجه اولی که دو عامل «شهادت و امامت» - به عنوان دو حربه‌ی برنده و ارزان‌خریدی که به دست رهبر انقلاب و روحانیت داده شد - در پیروزی انقلاب اسلامی و در جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند، بر کسی پوشیده نیست. از طرف دیگر چه کسی می‌تواند منکر نقش شخصی دکتر شریعتی در ایجاد و القای این دو اندیشه یا شعار، در میان جوانان ایران و خارج، و زمینه‌سازی لازم در انقلاب و نظام، برای آن فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌ها و اطاعت‌های عاشقانه‌ی شبه‌عبودیت گردد؟

● **با توجه به خدمات و تأثیرات گذشته اندیشه‌ی دینی و اندیشمندان دینی در ایران و برکناری و دلسردی پاره‌ای از طبقات و به‌ویژه جوانان نسبت به اسلام و ایران، چه وظیفه و نقشی برای اندیشمندان دینی، و چه آینده و سرنوشتی برای اندیشه‌ی دینی پیش بینی می‌کنید؟**

□ در گذشته نیازها و شرایطی در ایران و در جوامع اسلامی وجود داشت و به تناسب آنها کارهایی از ناحیه‌ی اندیشمندان دینی صورت گرفت. طبیعی است که با تحولات دنیا و ایران و عرضه‌شدن نیازهای تازه و با تغییر شرایط جهانی، اندیشمندان دینی و مسلمانان و ایرانیان با وظایف دیگری رو به رو گردیده‌اند و سرنوشت دنیا و آخرت همگان ایجاب می‌کند که منصرف از وظیفه و مأیوس از نتیجه نبوده، دلسرد و برکنار نشوند. اتفاقاً در شرایط حاضر نیازها بیشتر، وظایف سنگین‌تر و نیز ارزش‌ها و پاداش‌های الهی برتر است. پیش از این، طبقات فهمیده و دنیادیده و دین‌داران، خود را در برابر حملات فکری و فرهنگی خارج و بیداری‌های ناشی از آن می‌دیدند که سبب تضعیف یا تخریب ایمان‌ها شده بود، اما اکنون شاهد تضعیف و تخریب‌هایی هستند که بیشتر ناشی از تجربه‌ی انقلاب و عوامل و تأثیرات داخلی است. چهره‌ای از

اسلام و مسلمانی و از مدعیان و مجریان دین و دولت دیده‌اند و در دنیا ترسیم شده است که آنان را نسبت به معتقدات و اطلاعات دینی‌شان مشکوک کرده است، و از پیاده شدن اسلام در جامعه به آثار و نتایجی رسیده‌اند که قضاوت‌ها را تغییر داده است. زمانی، به دنبال ۲۳ سال رسالت و تلاش و زحمت در برابر مشرکین و منکرین و مخالفین، خداوند به فرستاده‌اش اعلام می‌کرد:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ.

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱

حالا با داعیه‌ی تداوم رسالت، همگی شاهد «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» هستیم، و چه نفرت‌ها و کینه‌ها و کشتارها، علیه اسلام و مسلمین! از سوی دیگر چون این طور تصور رفته و چنین تبلیغ شده است که دین برای اصلاح و اداره‌ی امور دنیاست، و خلاف آن ظاهر گشته، بسیاری از مؤمنین نسبت به دین و ایمان بی‌علاقه شده، جوانان نیز نیاز و شوقی در خود جز تأمین زندگی و حل مسائل دنیا نمی‌بینند؛ خدا و دین دیگر برایشان مسئله نیست.

وظیفه‌ی اندیشمندان در مرحله‌ی اول زدودن انحرافات و آفات از دامن دین و روشنگری و تحلیل علل و عواملی است که باعث برگشت یا یأس و انصراف مردم گردیده است. در مرحله‌ی دوم، بررسی و بیان راه‌های بازگشت به اصل و بالاخره دمیدن روح تازه در کالدهای مرده یا خفته‌ی از دین برگشته است.

لازم است به این معنا توجه کنند که دنیا یا شیطان در دو وقت انسان را از خدا- و بنابراین از خودش- دور و گمراه می‌سازد: وقتی که دنیا به آدمی رو بیاورد و زمانی که به او پشت کند!

در حالت اول، آسودگی و بی‌نیازی و غوطه‌ور شدن در خوشی‌ها و فساد، خدا را از دل‌ها و دیده‌ها و دست‌ها بیرون برده، به جای آن بی‌تفاوتی و غفلت و گناه و ظلم می‌آورد.

در حالت دوم گرفتاری در مسائل دنیا و مصائب زندگی از یک طرف، و حالت طلب‌کاری یا شکایت از خدا و ایمان و بی‌نتیجه دیدن دعا و دین از طرف دیگر، ایجاد لجاج و انصراف و اعراض می‌نماید؛ درحالی که بعثت پیامبران و رسالت اصلی

۱. نصر (۱۱۰) / ۱ و ۲: زمانی که یاری خدا و پیروزی آمد.

و مردم را دیدی که فوج داخل دین خدا می‌شوند.

(به نقل از م.آ.۲، بعثت ۱، ص ۵۱۶)

۳۴۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

آنان انداز از عذاب آخرت بوده است و آماده کردن انسان‌ها برای پذیرش زندگی واقعی و جاودان آن دنیا که تدارکات آن مستلزم نیت و همت و خدمت است. با ایمان به خدا و تدارکات آخرت، زندگی دنیا نیز، در صورت تدبیر و تلاش خودمان و اداره‌ی صحیح آن، قرین سلامت و امنیت و برکت و ترقی خواهد گشت.

ملت ایران و بسیاری از مسلمانان جهان، حالت «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ»^۱ را پیدا کرده‌اند، هم گرفتار رنج‌های شدید دنیا از جهت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی هستند و هم ایمان محکم به خدا و آخرت و امید نجات و سعادت ابدی را از دست داده‌اند. بنابراین بیش از پیش ضرورت دارد که به جبران خرابی دنیا و دل‌مردگی‌ها، عشق‌ازلی و آخرت ابدی در آنها شعله‌ور و روشن گردد، تا زندگی‌شان از زیان‌کاری و بدفرجامی بیرون آید. بخواهند و بتوانند که راه خدا و عبادت او را که به گفته‌ی سعدی «به‌جز خدمت خلق نیست»، با عشق و نشاط و توان در پیش گیرند، پرچم‌داران و برپا کنندگان حق و حقیقت گردند و چاره‌سازان مصائب و مسائل ملت...

آیا نقش و سرنوشت و وظیفه‌ای بالاتر و مهم‌تر از این برای اندیشه‌ی دینی و اندیشمندان دینی می‌بینید؟

۱. حج (۲۲) / ۱۱: ... (چنین شخصی) زیان‌کار دنیا و آخرت است...

(به نقل از م. آ. ۱۹، بازگشت به قرآن (۲)، ص ۳۹۳)

به نام خدا

آزادی در ایران درخت بی‌ریشه بود*

● از انقلاب مشروطه به بعد، ملت ما هموار خواستار آزادی بوده و هر بار که فرصت و مجال یافته است، در جنبش‌های اصیل خود آزادی‌ها را چون یکی از خواسته‌های اصلی خود مطرح کرده؛ اما این آرزوی ملی تحقق نیافته و نهادی نشده است. چرا و چه عواملی در این زمینه مؤثر بوده است؟

□ انقلاب مشروطیت ایران که برای دستیابی به آزادی‌های مدنی و بشری انجام گرفت و تصویب شد، یک حرکت بسیار مهم و مترقی بود. قانون اساسی آن که نزدیک به یک قرن قبل تصویب شد، مخصوصاً در مقایسه با کشورهای دیگر خاورمیانه و حتی آسیا و آفریقا، برجستگی ویژه‌ای داشت. ولی همان‌طور که گفتید، پا نگرفت و هر چند گاه با کودتاهایی که اسم آنها را هم انقلاب می‌گذاشتند سیر قهقرایی پیش گرفت و جز در دوره‌های کوتاهی نهادی نشد.

طرح و تحلیل این مسئله و کشف عواملی که سبب شد آزادی‌ها در ایران نهادی نشود یک موضوع اساسی است. به نظر من علل اصلی عدم توفیق ملت ما در دستیابی به آزادی پایدار و برخوردار شدن آنها از حاکمیت حق و قانون را می‌توان در دو عامل اساسی ذیل خلاصه نمود: عامل خارجی و عامل داخلی.

آنچه بیشتر به آن توجه و تکیه می‌شود و محسوس‌تر است عامل خارجی است. ولی آنچه مهم‌تر و مؤثرتر است و معمولاً از توجه و تکیه به آن فرار می‌کنند، عامل داخلی

* مصاحبه‌ای است که در تاریخ ۱۳۷۲/۷/۷، توسط گروهی با عنوان «نیروهای ملی - مذهبی گیلان» انجام شده، مؤلف فقید آن را مدون کرده، و سپس در نشریه‌ای مستقل، توسط همین گروه چاپ و منتشر شده است. این اثر با استفاده از اضافاتی که توسط مؤلف فقید در دست‌نوشته‌ی خود به عمل آورده‌اند اصلاح و ویرایش شده است (ب.ف.ب.).

و خودی است. در رأس این دو عامل و به‌عنوان پیش‌آهنگِ حرکت یا پیش‌پردۀ نمایشنامه، باید پدیده‌ی تماس غرب و شرق و ضربه‌ی تکان‌دهنده‌ای را که سه قرن قبل با آن روبه‌رو شدیم، و شامل دو چهره‌ی تهاجم و تفوق بود در نظر بگیریم:

۱- عامل خارجی در ناپایداری آزادی در ایران:

عامل خارجی، یعنی دخالت و نقش بیگانگان و سیاست‌های سلطه‌جویانه‌ی آنان در ایران نقش دو جانبه داشته است. هم آزادی و دموکراسی و لوازم آن را به ما نشان داده و به گونه‌ای بر ما تحمیل کرده، و هم هر وقت مصلحت خود را دید آن را از میان برده و نظام دیگری را تقویت یا عرضه کرده است.

اما چرا خارجی با آزادی و حاکمیت ملی در ایران مخالف بوده کارشکنی می‌کرده و از استبداد پشتیبانی می‌کرده است؟ برای اینکه با دیدن کدخدا، چاپیدن ده آسان می‌شود و پادشاهان و دیکتاتورها چون به ملت اتکا ندارند، و محتاج به حمایت بیگانگان هستند، به راحتی با خارجی‌ها کنار می‌آیند. مصدق می‌گفت وقتی مجلس باشد و نمایندگان مردم مراقبت کنند دخالت خارجی قهراً کمتر می‌شود.

این ضرب‌المثل فارسی که: «کس نخارد پشت تو، جز ناخن انگشت تو»، به جای خود درست است و نباید از دیگران توقع داشت که همسایه و بیگانه اگر دخالت و حتی خدمتی در خانه‌ی ما می‌کند، قبل از هر چیز روی حساب‌ها و منافع و مطامع خودش نباشد. در برابر این دخالت‌ها که واقعیت داشته و دارد- ولی عمومیت و قاطعیت و انحصاریت ندارد- دو واکنش در ایران وجود داشته است:

۱.۱- هر چه در ایران می‌شود خواسته خارجی و به دست خارجی بوده، چاره‌ای جز تسلیم و رضا نیست، و یا باید نفرین و ناسزا گفت و نابودش کرد. من نمی‌گویم که این طرز تفکر قوی و قدیمی را آنها در میان ما ایجاد کرده‌اند. ولی کاملاً به سود آنها و به زیان ما است. هر دو وجه آن حاصلی جز یأس و بیکارگی یا بیهوده کاری و شکست بار نمی‌آورد.

۱.۲- از جریان‌ها و عوامل خارجی تا آنجا که منطبق با منافع هم‌زمان می‌شود باید استقبال کرد و مراقب بود و ضمناً از رقابتِ سیاست‌های خارجی که همیشه وجود داشته است باید حداکثر استفاده را کرد. در هر حال، نباید نه خودمان و ملت را بی‌اثر و بی‌تقصیر بدانیم، و نه تصور کنیم که در دنیا می‌شود برخلاف و خارج از جریان‌ها و ارتباطات جهانی - که به تعبیری تحقق مشیت الهی است - زندگی و پیشرفت کرد.

بزرگان و خدمت‌گزاران ایران غالباً طرز تفکر اخیر را در پیش گرفته‌اند. اینک فهرست‌وار نوسان‌های تاریخی آزادی و دموکراسی در ایران را همراه با نقش و دخالت خارجی‌ها عرض می‌کنیم:

انقلاب مشروطیت

افزایش نفوذ روس‌ها در دربار قاجاریه برای انگلیسی‌ها قابل تحمل نبود و نمی‌خواستند دولت در ایران که به اصطلاح آن زمان حکم پوشال‌گذاری مابین کاسه و بشقاب‌های چینی را داشت و باید مانع ضربه خوردن و شکسته شدن استعمار هندوستان می‌شد از بین برود. پس از نسیم و نهضت آزادی خواهی و حاکمیت قانون و قدرت، مردم استقبال و آن را تقویت کردند. سفارت انگلیس پناه‌گاه و محل پذیرایی مشروطه‌خواهان شد و سرانجام احمد میرزا که از محمد علی شاه بهتر با مشروطه کنار می‌آمد، سلطان مشروطیت شد. بدون آنکه رجال آنگلوفیل بی‌کار و از شرکت در دولت بی‌نصیب شوند.

کودتای سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹

احمد شاه زیر بار قرارداد انگلیسی‌ها و تحویل دادن ایران به آنها نشد. هرج و مرج و بی‌سرو سامانی و ناامنی فوق‌العاده در مملکت حکم فرما بود. روس و انگلیس نمی‌توانستند به راحتی از امتیازاتی که به دست آورده بودند بهره برداری کنند بدون آنکه دچار دردهای عسایر و آشوب‌های داخلی ایران نشوند.

شخص مناسبی باید جای احمد شاه را می‌گرفت که هم امنیت و قدرت و تجدد - خواسته‌ی مردم و اقتضای زمان را تا آنجا که برای انگلیسی‌ها مفید بود - را بیاورد و هم نگذارد آزادی‌خواهان وطن دوست و روشن‌فکران دست‌پرورده‌ی کمونیست‌ها فضولی کنند. ضمن آنکه صورت ظاهر محفوظ باشد، تا هر وقت لازم آمد شاه را سر جای خود بنشانند یا بیرونش بپندازند.

شهریور ۱۳۲۰

جنگ جهانی دوم، عرصه ترک تازی را از رضاشاه که دچار توهم شده بود و به طرف آنها رفته بود و آرامش و سردمداری را از انگلیسی‌ها گرفته بود، گرفت. انگلیسی‌ها مجبور بودند با روس‌ها و با آمریکایی‌ها کنار بیایند تا دُور به دست روس‌ها نیفتد. بنابراین، برای افشاگری و کوبیدن رضاشاه و توبه و تبرئه‌ی خود پیش قدم شدند. رضاشاه که کم‌ترین پایگاه و وسیله‌ی دفاع و مقاومت در میان ملت نداشت - و از روس‌ها هم

خیلی می‌ترسید - ناچار به آلمان‌ها پناه برد که خوب شیرهایش را کشیدند. انگلیسی‌ها برای بستن دهان روس‌ها که می‌خواستند حزبشان در ایران آزادی و امکان شورش و انقلاب داشته باشد و به‌خاطر آمریکایی‌ها که مخالف روس‌ها و مدافع آزادی و حاکمیت ملت‌ها در برابر استعمار روس‌ها بودند، راه حل به تخت‌نشاندن ولیعهد بی‌شخصیت و عقده‌دار ظاهرآملایم و دموکرات را قبولانند، و همچنین تجدید حیات آزادی و انتقاد و تشکّل احزاب در آسمان و افق ایران پدیدار، و از لابه‌لای ابرهای تیره و تار و گرفتگی‌های وحشتناک گذشته، برای مدت محدودی سفیدی‌ها و روشنایی‌های امیدوارکننده‌ای جلوه‌گر شد. مردم اشعه‌ای از خورشید آزادی و امکان نفس‌کشیدن و جولان‌دادن را دیدند. هر کس می‌خواست با عجله از این نم‌د برای خود کلاهی بسازد. توده‌ای‌ها، حداکثر استفاده و سازماندهی را کردند؛ بهایی‌ها و چنددینی‌ها به دست و پا افتاده مواضعی به دست آوردند؛ ملی‌یون و آزادی‌خواهان از خواب بیدار شده، از ترس توده‌ای‌ها به تجدید حیات پرداختند؛ متدینین و جوانان درس‌خوانده‌ی مسلمان که کلاهشان همیشه پس‌مرکه بود، در برابر هر سه دسته‌ی فوق‌به‌غیرت و حرکت‌درآمدند. آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها، چون جلوی خطر کمونیسم و الحاق ایران به بلوک شرق تا حدودی گرفته می‌شد و آزادی و استقلال و آبادی ایران در حد معقول و مطلوب آنها بود، از این وضع و فضا بدشان نمی‌آمد. ولی بدون آنکه، آنها گفته یا خواسته باشند، آزادی و حیات ملی بنا به سنت الهی یا قرار طبیعی، کار خودش را کرد. از ترس تعطیلی مجدد آزادی و تمدید خاطرات دوران رضاشاهی، مصدق و ملی‌یون محدود، زمزمه‌ی آزادی انتخابات را راه انداخته، از متحصن شدن به دربار هم استنکاف نکردند.

ملی‌شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آزادی نسبی احزاب و اجتماعات، انتخاب معدودی نمایندگان ملی را به دنبال آورد، و اقلیت ملی‌یون، ملی‌شدن نفت و شکسته شدن پشت بزرگ‌ترین امپراتوری استعمارگر را، هدیه ایران و جهان کرد؛ و همراه آن رسوایی و فرار محمدرضا شاه.

روس‌ها از قیام ملت و از منبع امتیاز نفت شمال خشنود نبودند ولی آمریکایی‌ها در رقابت با انگلیسی‌ها از ایران پشتیبانی کردند. وحدت استیلاگران خارجی پس از شکست انگلستان و اتحاد آنان با استبداد داخلی، باعث پیروزی کودتای زاهدی و بازگشت شاه و تصویب قرارداد کنسرسیوم نفت شد. دو حقیقت در نظر ایرانیان قطعیت یافت:

- ۱- طلسم شکست ناپذیری استیلای خارجی از میان رفت.
 - ۲- مسلم گردید که تا استبداد هست، استیلای خارجی از بین نرفته و بدون آزادی و حاکمیت ملی، استقلال تأمین نخواهد شد.
- توسعه و تشدید مبارزات همگانی تا پیروزی درخشان انقلاب و تعطیل آزادی.

۲- عامل داخلی در عدم دستیابی به آزادی پایدار و حاکمیت ملی:

عامل داخلی، خودِ مردم و ملت ایران است که آزادی را نفهمیده و نخواست و پیاده نکرده و حاضر نشده است سرمایه‌گذاری لازم و دفاع کافی از آن بنماید. تقلیدی عمل کرده و تصور نموده‌ایم آزادی و دموکراسی یک کالای وارداتی مانند جوراب و مُدِ خیاطی یا اتومبیل سواری است که در بازار می‌خرند، الگو می‌گیرند یا سفارش می‌دهند و سوارش می‌شوند.

فرق آزادی و دموکراسیِ فرنگی‌ها و حاکمیت مردم و قانون در آنجا با مشروطیت و انقلاب ما در این بود که در اروپا آزادی نه به عنوان یک واژه‌ی تازه در آمده یا حداکثر یک اندیشه و قاعده‌ی پیشنهاد شده، بلکه به صورت یک خواسته‌ی برخاسته از ذهن و ضمیر مردم جا گرفته در خلق و خوی مردم مورد قبول و اجرا قرار گرفت. مردم پس از هزار سال چشیدن سختی‌ها و سیاهی‌های قرون وسطی و به تنگ آمدن از ستم و اشرافیت و تعصب و آنکیزیسیون مسیحیت، تشنه‌ی عدالت و آزادی و شخصیت شده بودند. با آموزش و اشاراتی که یکی دو قرن از پیش‌روان اندیشمندان خود، همچون روسو و منتسکیو و ولتر گرفته بود، پوچ بودن حق حاکمیت مالکانه‌ی اشراف، سیاست و قداست از خدا گرفته‌ی ارباب دیانت بر ملل اروپایی روشن شده بود. با حرکت آگاهانه و فداکاری دسته‌جمعی، از دل و دیده و با دست و جان، جنبش کرده و شاهد سه رخساره‌ی «آزادی-برابری-برادری» را در آغوش کشیدند و بهره‌مندش هم شدند. در گزارش‌های دوران پیش از انقلاب فرانسه خوانده بودیم که نمایشنامه‌ی «عروس فیگارو» بیش از یک سال روی صحنه بود. انبوه تماشاچیان از شهرها و شهرستان‌ها و کشورهای دیگر غیر فرانسوی به پاریس می‌آمدند. شاه بیت نمایش‌نامه در طعنه‌ای بود که به آن جوان مغرور اشراف‌زاده گفته می‌شد که غیر از زحمت زائیده شدن چه کاری در عمرت انجام داده‌ای؟

آزادی و حکومت مردمی که به معنای همکاری دسته‌جمعی است، و به صورت مشاوره و مشارکت در کارهای عمومی و حل مسائل و مشکلات کشوری انجام می‌گیرد،

۳۵۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

در خلق و خوی مردم جای گیر و جزئی از وجود آنها شده بود. از طرف دیگر، اگر اروپایی‌ها نوعاً اهل دروغ و دغل یا نیرنگ و کلاه‌گذاری بودند، محبت و خدمت در میانشان جریان نداشت و به هم علاقه و اعتماد پیدا نمی‌کردند و محال بود همکاری و تشریک مساعی یا مددکاری و پیوستگی در میان‌شان برقرار و پایدار گردد و بتوانند احراز هویت و قدرت اجتماعی نموده از حالت تک‌زیستی و تک‌روی و ناتوانی بیرون بیایند. بنابراین تا ابد، محتاج و مغلوب تملق‌گوی زورمندان زورگو و زیرکان زه‌د فروش و دارندگان ملک و مال یا ترکیب مثلث آنها می‌ماندند.

ما ایرانی‌ها وقتی انقلاب کردیم و حرف آزادی را زدیم، نه معنی و منظور از آزادی را فهمیده بودیم، و نه در خلق و خو یا در خون و وجودمان کم‌ترین بوی آزادی‌خواهی استشمام می‌شد، و نه اصلاً اعتقادی به آزادی و اطمینان و آمادگی برای همکاری و مدیریت دسته‌جمعی داشته یا تعلیم و تمرینی برای حکومت دموکراسی و حاکمیت قانون و ملت قرار گرفته بودیم. وقتی درخت بی‌ریشه‌ای در زمین خشکی کاشته می‌شود، طبیعی است که پا نگیرد و به قول شما نهادی نشود، باقی نماند و شاخ و برگ و میوه ندهد. همین‌طور کم و بیش چنین است و چنین هستیم. ضرب‌المثل «تا نباشد چوب تر، فرمان نبرد گاو و خر» اگر در زبان‌ها نباشد، در ذهن‌ها و عقده‌ها و عقیده‌ها باقی است.

ناصرالملک نایب‌السلطنه برای سیدمحمد طباطبایی مؤدبانه می‌نوشت:

«فرمایش حجت‌الاسلام را که باید به مردم آزادی و حق رأی و دخالت داد کاملاً قبول دارم. ولی آیا تصدیق نمی‌فرمایید که قبلاً باید عوام را با سواد و با حقوق و وظایفشان آشنا ساخت و آزادی و مشروطیت را یادشان داد؟»

محمدرضاشاه هم که به جانشینی مردم «انقلاب سفید» کرد می‌گفت: مردمی که حقوق و ارزش‌شان را نمی‌دانند و به ثمن بخش آراء خودشان را به فتوادل‌ها و ثروتمندان می‌فروشند از آزادی چه می‌فهمند؟

در انقلاب مشروطیت - و هنوز هم در میان مخالفین - آزادی‌خواهی به منظور و معنای بی‌بندوباری است، و بی‌اعتنایی به قرار و قانون و به هر پیوند و پیمان. آنها که منادی و مدعی آن هستند، وقتی زیر فشار قرار می‌گیرند فریاد و فغان آزادی سر می‌دهند ولی آزادی را برای خودشان می‌خواهند نه آنکه حق همگان بدانند و اگر دُمِ گاوی به دستشان آمده و صاحب مختصر اختیار و اقتداری بشوند، خودکامه عمل

خواهند کرد.

رسم و روش عمومی ما در همان روزگاری که تقی‌زاده‌ها و بهبهانی‌ها و سیدجمال‌ها یا مجاهدین و نیک‌مردانی چون ستارخان و باقرخان در نبرد با عین‌الدوله و مستبدین، دادِ سخن می‌دادند و تیر و تفنگ می‌انداختند - چه در سیاست و مملکت و چه در خانه و دکان یا ده و میدان و در دبستان - چیزی جز زور و آمریت به زیردستان نبود. به این حقیقت نرسیده بودیم که آزادی و خودمختاری حق طبیعی و مسلم خداخواسته و خداداده‌ی همگان است و تا آزادی و اختیار نباشد، رشد و ترقی انسان‌ها و شخصیت و سعادت آنها فراهم نمی‌گردد؛ آن هم نه فقط آزادی در سیاست و حکومت، بلکه در انتخاب و اتخاذ هر عقیده و سلیقه و رویه‌ی مربوط به خودشان. بنابراین پذیرفتن آزادمنشانه‌ی آزادی برای هر کس و خودداری از دخالت و فضولی در کار و فکر دیگران.

آزادی‌خواهان صدر مشروطیت و بعدی‌ها، تجربه و درک نکرده بودند که با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود یعنی با بیرون انداختن محمدعلی‌شاه که وثوق‌الدوله و سیدضیاء و رضاخان یا قوام‌السلطنه و محمدرضا شاه جایشان بنشینند، و همچنین با نوشتن قانون اساسی، بازی انتخابات راه انداختن، بر کرسی و کالت نشستن تقی‌زاده و موتمن‌الملک یا حاجی معین‌التجار که تازه مردمی‌ترین و کلا بودند، نه مشروطیت و مملکت درست می‌شود، نه جلوی متفقین و فاتحین جنگ را می‌شود گرفت، و نه ملت بی‌مایه‌ی بی‌پایه که منفرد و متشتت یا متخاصم یکدیگر هستند، از عهده‌ی اداره و آبادی و امنیت و ترقی ایران برخوردار خواهند آمد.

گاهی اوقات هم به افراد و افکاری برمی‌خوریم که می‌گویند برای رشد و توسعه مملکت، دموکراسی ارشادی یا دیکتاتوری صلحا (مثل مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطون) لازم است. فکر این را نمی‌کنند که کدام صالح و مرشد، وقتی دیکتاتور و صاحب اختیار غیرمسئول شد، نرون و شاه عباس و هیتلر از آب درنخواهد آمد؟

همه کس علی (ع) نمی‌شود و آدمی معصوم نیست. تازه علی (ع) مگر خود کامگی و خودرأیی داشت؟ مگر به مردم نگفته (و عمل نکرده) بود که حق شما بر من خدمت و خوبی کردن است و عدالت و امنیت برقرار نمودن؛ ولی حقی هم من بر گردن شما دارم و آن نظردادن و دلالت و نصیحت کردن من است؟

از پیغمبر، رهبر تر، ولی امر تر، داناتر، تواناتر و معصوم تر چه کسی است؟ متکی به

وحی، و مستظهر به نصرت و هدایت خدا هم که بود. مع ذلک دستور موکد و مثمر «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱ را داشت و تا آخر عمر دست از نظرخواهی از مردم برنداشت و رعایت و اطاعت آرای اکثریت‌شان را تعطیل نکرد.

با همه این مقدمات و مؤخرات باید بگوییم اگر ایرانیان آزادی و لوازم آن را نفهمیدند و نخواستند و عمل نکردند و بهره‌مند نشدند، تقصیر خودشان نبود.

ملل خاورمیانه مسلمان و به‌طور کلی مردم مشرق‌زمین وقتی با ضربه‌ی کوبنده‌ی تهاجم و تفوق اروپا مواجه و از خواب و خیال‌های چند صد ساله بیدار شدند، در برابر هجوم و حمله و جنگ و بلعیدن که با زور و اسلحه و پول و خدعه همراه بود، و مجال به خود آمدن و چاره کردن نداشتند، به جز توسل به خود آن‌ها یا رقیب‌شان و حداکثر عاریه گرفتن اسلحه و نظام‌شان، و وارد کردن توپخانه و چدن‌ریزی توپ‌ها، گلوله‌های‌شان، و بالاخره شکست خوردن در ترکمن‌چای و از دست دادن هرات و عراق!

در یک طرف برتری و تفوق همه‌جانبه بود، و در طرف دیگر عقب‌ماندگی یا نادانی و ناداری و ناتوانی. تفاوت چنان چشم‌گیر و حیرت و حسرت‌زا بود که یا شرمندگی می‌آورد یا در یوزگی و تقلید. کمی که غیرت‌ها جوشید و فرصت و رفت و آمدها و صحبت حاصل شد، بزرگ‌مردانی مانند قائم مقام‌فراهانی، امیرکبیر یا سپه‌سالار و مشیرالدوله و صوراسرافیل‌ها و دهخداها، چاره‌ای ندیدند جز آنکه ببینند آنها چه دارند و چگونه به این قدرت و شوکت و آبادی و امنیت و علم و صنعت رسیده‌اند.

ما هم «ره‌چنان رویم که رهروان رفتند» تا بتوانیم هم جلوی تهاجم و تسلط‌شان را بگیریم و هم از پس تفوق‌هایشان برآییم و پیش بيفتیم. از جمله به مملکت‌داری و به دولت و مدیریت‌های آنها نگاه کردند. دیدند کشورهای اروپای غربی که جلوتر و برتراند، حکومت‌های پارلمانی دارند و از دموکراسی و آزادی برخوردارند. به راحتی گفتند پس استبدادمان را مبدل به مشروطیت کنیم تا قانون حاکم باشد و انقلاب و آزادی راه بیان‌دازیم تا ملت نجات یافته، ترقی کند و خوشبخت شود. به این ترتیب به فکر تأسی و بلکه تقلید افتادند. همان‌طور که مدرسه به سبک آنها باز کردیم (و کار غلطی هم نبود) و در آنجا دروس حساب و فیزیک و شیمی مقدماتی و علم الاشياء (Lecons de choses) را ترجمه و تدریس کردیم تا به دانشگاه و دارالمعلمین

۱. آل‌عمران (۳) / ۱۵۹: ... و در اداره‌ی عمومی، مشاوره با آن‌ها بنما، ... (به نقل از م. آ. آ. ۲، بحث ۱، ص ۳۲۵)

و به تألیف و تحقیق برسیم و کارخانجات و ماشین‌های برق و بافندگی یا قند و ریخته‌گری وارد کردیم.

آزادی و دموکراسی ما تقلیدی و وارداتی شد، بدون آنکه عمق و انطباق با شرایط و سوابق و نیازهای خودمان داشته، کارساز و پایدار باشد. آزادی که بند اول کلمه‌ی طیبه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و مترادف با رهایی و استنکاف از سرسپردگی و اطاعت کورکورانه از ارباب‌ها و مرشدها و امام‌آمر و حاکم و معبود خدا است، و حکومت مردمی شورایی که بازتاب «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۱ است، همان‌طور که گفتیم یک امر ساده‌ی مجزا و تنها نبوده، همراه و همبسته با خیلی چیزهاست از جمله اعتقاد به خود آزادی و به ارزش و حقوق انسان‌ها به‌طور کلی؛ اجتماعی بودن و آمادگی و عادت به کار دسته‌جمعی و انضباط حزبی و انتخاباتی داشتن، امین و صادق و شرافتمند بودن، اهل خدمت و محبت بودن و دیگران را برابر و برادر خود دانستن؛ همان‌گونه که انبیاء اولین منادیان برادری بودند.

در هر حال، دیکتاتوری ارشادی صلحا برای رسیدن به آزادی و حاکمیت مردمی، معنی ندارد. حد وسط مابین استبداد و آزادی هم وجود ندارد، و نباید امیدوار بود که استبداد تدریجاً وسایل تربیت و رشد مردم را فراهم کند، و پس از رسیدن به درک آزادی و لوازم و شرایط آن و استعداد کافی جهت دموکراسی، تفویض اختیار بکند؛ هم‌چنان‌که تا به حال هیچ حکومت استبدادی و هیچ دیکتاتوری چنین نکرده است. بهترین راه بلکه یگانه راه برای تربیت و رشد مردم و احراز شرایط لازم جهت آزادی و دموکراسی، وجود و حاکمیت محیط آزاد، و حکومت قانون و مردم است.

● با توجه به آنچه گفتید امکان تحقق دموکراسی در جامعه‌ی ما چشم‌اندازی کم‌رنگ می‌نماید اما از سوی دیگر آزادی یک ضرورت مبرم و حیاتی است و باید در راه رهاشدن جامعه ما از این دور باطل که گفتید چاره‌ای اندیشید، شما در این زمینه چه تصویری را مطرح می‌کنید؟

□ البته چنین نیست که تمام افراد ملت ما با آزادی و حکومت‌های ملی و مبتنی بر حقوق و قانون، بیگانه باشند. گذشت یک قرن تلاش و تجربه و نوسان‌هایی که داشته‌ایم، اگر ما را صددرصد معتقد و مستعد برای احراز و اجرای آزادی در معنای وسیع کلمه نکرده باشد تا حدود زیادی آشنا ساخته است، و جریان‌های زمانه نیز در این زمینه ما

۱. شورا (۴۲) / ۳۸: ... کارهای آن‌ها با مشورت در میانشان انجام می‌گیرد...

(به نقل از م.آ.۲، بحث ۱، ص ۵۷)

را یاری می‌کند.

همان‌طور که ملت ایران تا به حال چندین بار قیام و فداکاری کرده، نهضت‌ها و انقلاب‌ها راه انداخته و به پیروزی‌های مهمی علی‌رغم استبداد داخلی و استیلای خارجی رسیده است، باز هم امکان و امید آن هست. منتها در وضع حاضر، مردم چنان سرخورده از عمل گذشته و پریشان و پشیمان شده‌اند و از آشوب و آشفتگی در این دنیای متلاطم وحشت دارند که احتمال و استعداد حرکت قاطع و فوری به نظر بعید می‌آید. به علاوه، انقلاب چیزی نیست که در آستین باشد یا بتوان سر خیابان رفت و سفارش داد. شرایط زیادِ گوناگونی باید به‌طور همزمان جمع شود که بسیاری از آنها غیرقابل کنترل است. به اصطلاح عامیانه باید قسمت باشد. آن آزادی و انقلاب و دموکراسی هم که خارجی برای ما هدیه یا تحمیل کند - و مادر آن تصمیم و تدارک و انتخاب نداشته باشیم - به درد ما نمی‌خورد، باید همان‌طور که از ابتدا گفته و تکرار کرده‌ام، از خودِ ملت و با همت و فداکاری خودمان و با تجربیات و تشخیص و خصوصاً تربیت و تغییرات خودمان صورت گیرد.

اگر در حاکمیتی حسن‌نیت و بازگشت به حق و ملت وجود داشت، و افرادی با سعه‌ی صدر و شجاعت و درک ضرورت - مثل گورباچف - پیدا شدند و ملت هم برخلاف روس‌ها و کشورهای تابعه‌ی شوروی درایت و مصلحت‌اندیشی و متانت نشان داد و دنیا هم مساعد بود، ممکن است این منظور، در حداقل مدت و حداقل خسارت فراهم گردد.

آنچه حتمی و ضروری است و شانس موفقیت و نیل ملت را به آزادی و دموکراسی زیاد کرده و نظام به‌دست آمده را برخلاف گذشته‌ها پایدار و پربار خواهد کرد، کار کردن جدی و پی‌گیر برای تعلیم و تربیت خودمان است که باید با تمرین عملی صورت گیرد. در واحدهای اجتماعی کوچک و بزرگ باید همگی با همدلی و همفکری و همیاری در شئون مختلف زندگی و امورمان، دموکراسی را ایجاد و از آن استفاده نماییم. شرکت‌ها، انجمن‌ها، شوراهای، کانون‌ها، مدرسه‌ها و مؤسسات خصوصی، ولی با مدیریت و هدف‌های عمومی صنفی محلی، منطقه‌ای و حتی خانوادگی، از این قبیل‌اند. در این واحدهای غیر انفرادی و غیراختصاصی، اعم از آنکه برای کارهای خیریه و فرهنگی یا برای کارهای خدماتی و انتفاعی تشکیل شده باشد، تمرین همکاری و اعتماد متقابل و انضباط اجتماعی را تمرین کنیم و آنچه را که در گذشته به‌صورت

فردی و تنهایی - و لابد با سرمایه و قدرت و امکانات ضعیف - انجام می‌دادیم، گروهی انجام دهیم.

البته به موازات اقدامات فوق که با ابتکار و سرپرستی خود مردم ایجاد و اجرا می‌گردد، باید کلیه نیروهای فرهنگی و مطبوعاتی نیز برای تعلیم و تفهیم این که یک ملت و کشور جز با آزادی و حکومت مردمی و لوازم مربوطه نمی‌تواند باقی و برقرار بماند، و دنیا و آخرتش آباد و قرین سعادت شود؛ بسیج گردند. با آزادی آشنا و به آن معتقد شویم، و به آن با صداقت و امانت و محبت عمل نمائیم. این کار شدنی است و از سال ۱۳۳۵ در دایره‌ی محدودی به اجرا درآمد، مؤثر هم واقع شده است.

اگر مردم بفهمند که آزادی، خوب چیزی است و ضروری است، و استبداد و اختناق منشاء همه‌ی بدبختی‌ها و مانع استقلال و عدالت و سعادت است، خودشان قیام و اقدام خواهند کرد. والسلام

خدا یار و رهبر و هدفمان باشد

(امضای مهدی بازرگان)

۱۳۷۲/۷/۷

بسمه تعالی

جامعه‌شناسی بازار*

○ مقصود جامعه‌شناسی بازارمان است، به‌خصوص بازار و بازاریان تهران، در تمام طبقات و مراتب و حالات آن.

○ در جامعه‌شناسی ایران و ایرانیان - بر طبق کتاب روح ملت‌ها و فصل الحاقی آن سازگاری ایرانی^۱ - در شرایط خاص جغرافیایی و تاریخی ایران، ایرانیان عمدتاً و اصلاً، کشاورز بوده‌اند و روحیات و صفات خاص آنها، ناشی از شغل کشاورزی در سرزمین ایران می‌باشد.

○ طبقه‌ی بازاری ضمن برخاسته‌بودن از کشاورزی و دهات، دارای روحیات و صفات اضافی یا اصلاح شده‌ی متمایزی شده‌اند که می‌تواند قابل مطالعه و جالب باشد.

○ بازاری‌ها به اقتضای شغل‌شان هم دارای خلیات ویژه‌ای شده‌اند و هم به اقتضای نقش مؤثر و عمده‌ای که در شئون مختلف کشور، در اقتصاد و فرهنگ و در سیاست و یا انقلاب‌ها در سراسر ایران داشته‌اند، روحیات و آداب و افکاری را در اجتماع ایران وارد ساخته‌اند که به نوبه‌ی خود قابل ملاحظه می‌باشد.

* این اثر دست‌نوشته طرح اولیه محورهای یک سخنرانی است که تاریخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۳ بر آن نوشته شده ولی تنظیم نهایی نشده است. بنیاد آن را بازنویسی کرده، به علاقه‌مندان تقدیم می‌نماید (ب.ف.ب).

۱. «سازگاری ایرانی»، در خلال سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ در زندان قصر نوشته شده است. ابتدا به صورت فصل الحاقی کتاب «روح ملت‌ها»، تألیف آندره زیکفرید، ترجمه احمد آرام، در شهریور سال ۱۳۴۳ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده و سپس به صورت مستقل در قطع جیبی بارها تجدید چاپ گردیده است و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد چهارم مجموعه‌ی آثار است که با عنوان «مقالات اجتماعی و فنی»، چاپ دوم آن در سال ۱۳۹۰ توسط شرکت سهامی انتشار روانه‌ی بازار نشر شده است (ب.ف.ب).

○ یکی از آن عوامل و آثار، پیوند بازار و روحانیت است و آنچه این دو صنف، به یکدیگر وام داده و صفاتی را در هم تزریق کرده‌اند.

بازاری در عین دینداری و مقدس نمودن، به مسجد و زیارت و جماعت رفتن، و حتا مجالس مذهبی بنا کردن، اهل خیرات و انفاق بودن، باک از نزول خوردن، دروغ گفتن، گران فروختن و کلاه سر مشتری و مردم گذاردن و گناهان دیگر ندارد. پای مال و مداخل که در میان می‌آید، بلد است چه گونه خدا و خرما را پیوند بدهد. اصلاً زیر سقف بازار، قُبْح مال مردم خوردن و دَوْل دادن و خُلْف عهد کردن از بین رفته، خیل مقدس‌ها هم مثل آب خوردن دروغ و دغل بازی دارند...

○ از ویژگی‌های دیگر این صنف که طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی ایرانی را تشکیل می‌دهند، هوشیاری، زرنگی، پُر کاری، خودساختگی و جوشش با اشخاص است. در سایر مشاغل و معاملات نیز با هنر در آمده، فرزندان نسبتاً سالم، متدین و با عرضه به جامعه تحویل داده‌اند. اکثریت آمار تحصیل کرده‌های مُقَيَّد را کارمندان دولت و فرزندان بازاری و طبقه‌ی متوسط تشکیل داده‌اند.

○ بنا به استقلال اقتصادی و غرضه‌ی پول درآوری که در بازاری‌ها هست، صاحب شخصیت و خودسازندگی شده، توانسته‌اند در برابر دولت و قدرت‌های خارجی ایستادگی نمایند و اهل مبارزه و مقاومت باشند.

○ صنایع و تولیدات ایران را هم عمدتاً بازاری‌ها به وجود آورده و گردانده‌اند. بخش خصوصی از قِبَل آنها به وجود آمده است. خصوصاً بعد از مشروطیت، تأسیس کننده یا نگاه‌دارنده و اداره‌کننده‌ی مؤسساتی مانند ضرابخانه، کشتارگاه، شرکت تلفن، برق تهران و شهرهای دیگر، کارخانه‌ی قند، صابون، آجر ماشینی، برنج کوبی، چرم‌سازی، خط‌آهن ناتمام شمال و غیره بعداً از زمان رضاشاه.

○ کشاورزی و دهات، صنف روحانیت را تغذیه‌ی مردمی کرده‌اند.

○ پيله‌وران و کاسبان و حرفه‌داران در داخل دهات و قصبه‌ها به وجود آمده، شهرها را تشکیل داده‌اند.

○ شهرها هم مطمع و مقصد غارتگران و هجوم‌آوران بوده‌اند.

○ بازاریان، روحانیت را تغذیه‌ی اقتصادی کرده، حافظ و حامی آن بوده‌اند و بهره‌های متقابله‌ی دینی و دنیایی برده‌اند.

درباره‌ی نظام سیاسی پایدار و آزادی‌ها در ایران*

مصاحبه رادیویی بی.بی.سی

سؤال اول: جمهوری اسلامی ایران در بازده سال اخیر آیا توانسته است یک نظام سیاسی پایدار که بتواند الگو باشد ایجاد کند؟

پاسخ بازرگان: بسم الله الرحمن الرحيم

لازم است من قبلاً در زمینه خود مصاحبه و سئوالات شما یا پرسش‌هایی که خبرگزاری‌های دیگر می‌نمایند، موضوعی را به لحاظ داخلی خودمان و درگیری که ممکن است ایجاد شود روشن کنم. به ما ایراد می‌گیرند که شما از دست دولت اسلام به دولت‌های کفر پناه می‌برید و شکوه و درد دل می‌کنید، یا آنکه با انتقادات و اظهارات خودتان حربه‌های تبلیغاتی به دشمنان جمهوری اسلامی می‌دهید. حقیقت این است که:

اولاً ما پناه به بیگانگان نمی‌بریم و اگر آنها به ما مراجعه و پرسشی می‌کنند تقصیر از شما است. اگر صدا و سیما یا روزنامه‌های دولتی کثیرالانتشار چنین مسائل و سئوالات را با ما یعنی با ملت ایران و غیر موافقین خودشان در میان نمی‌گذارند و اطمینان و امنیت وجود می‌داشت که مطالب عیناً منتشر شود و تبعات و صدماتی به دنبال نمی‌آورد، مصاحبه با خبرگزاری‌های خارجی منتفی می‌شد. پس ما باید به آقایان اعتراض و گلایه کنیم که چرا کار را به جایی رسانده‌اند که افراد غیر موافق، پاسخ مثبت به پرسش خارجیان بدهند. بیگانه وقتی دایه مهربان‌تر از مادر می‌شود که مادر به درد فرزند نرسد.

* مصاحبه‌ی تلفنی مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۱۹ رادیو بی.بی.سی - که در ۱۳۷۲/۱۱/۲۰ پخش شد - با زنده‌یاد مهندس بازرگان که از نوار صوتی برداشت و تقدیم شده است (ب.ف.ب).

۳۶۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

ثانیاً ما حقایق و واقعیاتی را می‌گوئیم که آشکار و روشن است، اسرار ملی یا اطلاعات دولتی را فاش نمی‌کنیم تا حربه به دست دشمنان بیفتد. اگر اظهارات ما راست باشد که عیب و گناه از خود شما است و اگر خلاف بگوئیم دولت و دستگاه با این همه وسائل تبلیغاتی و رسانه‌های گروهی که در اختیار انحصاری دارند می‌توانند پاسخ بدهند و مردم یا مدعیان را آگاه یا مغلوب کنند. آن را که حساب پاک است از محاسبه (یا مصاحبه) چه باک است؟

اما پاسخ سؤال اول:

منظور شما از نظام سیاسی پایدار اگر استقرار قدرت داخلی حاکمیت، طرد مدعیان و مخالفین و سلطه بر ملت و حکومت باشد، آری همین طور است. هیئت حاکمه ما روی هم رفته (بعد از یکی دو سال اول) موفق بوده است. اما اگر منظور بنای شالوده‌ی استوار مطلوب برای کشور و نظام یا اداره صحیح مملکت و ملت از دیدگاه‌های آزادی، استقلال واقعی، امنیت و نظم، عدالت، مدیریت، استقلال قوه قضاییه و حاکمیت قانون، اقتصاد و تولید و آبادی، اخلاق و فرهنگ و غیره باشد، در این صورت جای حرف و سخن و نگرانی زیاد است.

جامعه ما یک سیستم در حال تعادل ناپایدار است که در آن عوامل طبیعی یا ملی و نیروهای غیر موافق، بسته و خاموش‌اند.

سؤال ۲: در قانون اساسی ایران در مورد آزادی‌ها تضمین‌های زیادی وجود دارد ولی بعد از گذشتن پانزده سال هنوز احزاب سیاسی به شکلی که در قانون اساسی گفته شده وجود ندارد، چرا؟

پاسخ: وقتی می‌گویند «جمهوری اسلامی ایران» همه کاسه کوزه‌ها یا نقص و خطاها به سر اسلام شکسته می‌شود. من ترجیح می‌دهم بگویم «جمهوری روحانی ایران» که خودشان هم حاکمیت روحانیت را قبول دارند و افتخار می‌کنند که در این پانزده چهارده ساله تسلط کامل داشته و چهره جمهوری و نظام ایران را ساخته‌اند.

با سؤال فوق انگشت روی نقطه حساس و زخم کهنه‌ای گذارده‌اید! اگر از آقایان پرسید می‌گویند- و بارها گفته‌اند- همه گونه آزادی، یعنی آزادی‌های قانونی در کشورمان وجود دارد و نشانه‌اش همین نوشته‌ها و حرف‌هایی است که مخالفین می‌زنند ...

ولی واقع قضیه آن‌طور است که پرسیده‌اید. در قانون اساسی اولی که با مراجعه

به آراء عموم ملت، در شرایط آزاد و امنیت و بدون تحمیل و تبعیض انجام یافته و مورد تصویب اکثریت قریب به اتفاق ملت قرار گرفته بود تضمین‌های زیاد برای آزادی احزاب و اجتماعات و برای ابراز عقیده و انتقاد یا مطبوعات وجود دارد ولی حالا بعد از گذشت ۱۵ سال در اثر دست‌کاری‌ها، اضافات، تغییرها، تحریف‌ها، تحمیل‌ها و به‌اصطلاح تکمیل‌ها، حالت شیربی‌یال و دم و اشکم مولوی را پیدا کرده و از جهاتی گردش صد و هشتاد درجه یا انقلاب به عقب نموده است.

علت امر و جواب چرا، از همان‌گونه است که در تحول و تنزل خیلی از انقلاب‌ها و دموکراسی‌های دنیا از جمله مشروطیت خودمان روی داده است. در این زمینه چند ماه قبل مجله آدینه با عده‌ای یک مصاحبه‌ی مقاله‌ای انجام داده بود. بنده در مقاله و مصاحبه خود، ضمن سایر مطالب گفته بودم آزادی و حاکمیت قانون سه طرف دارد و با سه مقام مربوط می‌شود: دولت، سیاست‌های خارجی و ملت. در کشورهای عقب‌افتاده و در کشور خودمان، آزادی ملت و حاکمیت قانون - جز در موارد استثنائی کوتاه، مانند حکومت دکتر مصدق - هیچ‌گاه مورد علاقه دولت‌های خودی و سیاست‌های خارجی نبوده است و از این جهت با یکدیگر هماهنگی داشته‌اند. اما از ناحیه ملت که صاحب کار اصلی و صاحب‌خانه است و باید سازنده و نگاه‌دارنده آزادی و بهره‌مند شونده از آن باشد، درستش را اگر خواسته باشید آن‌طور که باید و شاید و در مجموع و متوسط، نه آزادی و دموکراسی را درست فهمیده و خواهانش بوده و نه برای ایجاد و استقرار سرمایه‌گذاری و فداکاری کرده است.

چون قرار بر اختصار است و وقت محدود بود پاسخ اجمالی دادم. برای توضیح و تفصیل بیشتر می‌توان به آن مقاله مراجعه کرد.

نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر* «احیای اندیشه دینی»

حسن یوسفی اشکوری: در مورد جنبش اسلامی معاصر واژه‌ها و تعبیرات مختلفی به کار گرفته می‌شود، ولی یکی از واژه‌هایی که خیلی متداول است و زیاد هم از آن استفاده می‌شود، مفهوم احیاست. می‌خواستیم از جناب عالی خواهش کنیم که برداشت و تلقی خودتان را از مفهوم «احیای اسلام» یا «احیای تفکر اسلامی» بیان فرمایید. نیز فرمایید که این حرکت چرا و چگونه آغاز شد.

مهندس بازرگان: بسم الله الرحمن الرحيم.

من قبلاً باید تشکر کنم از اقدام جناب عالی که در زمینه احیای اسلام درصدد جمع‌آوری و انتشار نظریات برآمدید و امیدوارم که مورد رضا و مورد قبول خداوند باشد و هست، و همچنین مراجعه‌ای که به بنده در این زمینه کرده‌اید؛ از روی حسن ظن و لطف شما بوده است. البته بایستی از اول عرض کنم که وقتی این سئوالات را مدتی قبل به بنده برای پاسخ‌گویی دادید، در بنده حالت ضعفی احساس شد، برای اینکه من در خودم صلاحیت و هنر نظردهی درباره «احیای دین» یا نوآوری یا اصطلاحی را که تا حدی مترادف اینهاست (یعنی اندیشه دینی) نمی‌بینم.

اما برداشت من از سؤال شما این است که منظورتان از جنبش احیای فکر دینی، حرکت‌های نوآوری صد سال اخیر است، یعنی منظور دوران تجدد ایران است.

در این زمینه مطلبی که باید مقدمتاً عرض کنم این است که نه تنها این فکر احیای دین در این سال‌های بعد از تماس مغرب زمین با مشرق زمین، یعنی آشنایی ما با اروپایی‌ها به وجود آمده، بلکه تمام فعالیت‌ها و افکار و جنبش‌ها و حرکت‌های ایران

* مصاحبه‌ی مورخ ۱۳۷۳/۳/۲۲ آقای حسن یوسفی اشکوری با مهندس بازرگان به مناسبت صدمین سالگرد درگذشت سیدجمال‌الدین اسدآبادی، در زمینه‌ی احیای اندیشه دینی.

و خاورمیانه‌ی مسلمان و حتی مشرق‌زمین، تحت تأثیر تحرکی است که پس از تماس مغرب‌زمین متجدد و جوان و متحرک و متمدن با مشرق‌زمین خفته و خاموش بوده است و تمام حرکت‌ها - چه سیاسی، چه نظامی یا اقتصادی و چه مخصوصاً علمی و فرهنگی و دینی - در مملکت ما تحت تأثیر آن قرار گرفته است.

اروپا به معنی غرب - چون در آن زمان هنوز آمریکا حرکتی نداشت - با دو چهره با ما رو به رو شد؛ یکی چهره‌ی غارت‌گری و جهان‌خواری که من اسم آن را «تهاجم» گذاشته‌ام که قصد آن بلعیدن هر کشوری و هرملتی و یا هر گنجینه‌ای که بر سر راهشان سبز می‌شد، مثل هندوستان، مثل نفت ایران و... بود؛ این یک چهره‌ی غرب در برابر شرق بود که در برابر آن دو واکنش عمده به وجود آمد: یکی واکنش «تسلیم» بود که خیلی‌ها مثل راجه‌های هند و یا خیلی از افراد دیگر وقتی این قدرت و توان آنها را دیدند، فکری به جز تسلیم‌شدن و تبعیت از آنها به نظرشان نیامد. واکنش دیگر، حالت «دفاعی گرفتن و طرد» و بیرون کردن آنها از سرزمین‌های خود بود؛ مثل حرکت شیخ عبدالقادر در الجزایر و یا جنبش تنگستانی‌ها در ایران و یا جاهای دیگر که معتقد بودند باید آنها را بیرون کرد و یا جنگ‌های فتحعلی‌شاه که منجر به شکست شدید ما شد و آن افتضاحات که ما هفده شهر قفقاز را در آن جنگ‌ها از دست دادیم. اینها همه واکنشی بود در برابر چهره‌ی تهاجم و تسلط از جانب خارجی.

ولی تماس با مغرب‌زمین یک چهره‌ی دیگر نیز داشت و آن حالت «حسرت و تفوقی» بود که اگر نگوییم از جمیع جهات، در بعضی جهات آنها نسبت به مشرق‌زمین داشته یا ما این طور تصور می‌کردیم. این احساس پیدا شد که ما این عقب‌افتادگی و این خفت را از بین ببریم و ما هم مثل آنها بشویم. البته این نوع واکنش نیز تیپ‌های مختلف داشت که یکی مثلاً «تقلید» بود که مثل آنها لباس پوشیم و نشست و برخاست و حرکت‌هایمان مثل آنها بشود و لااقل ظواهرمان یا حکومتمان مثل آنها باشد. واکنش دیگر نیز رقابت با آنها و جلوتر زدن از آنها و برتر شدن از آنها بود؛ و از جمله چیزهایی که هم در معرض تفوق و هم تهاجم به نظر می‌آمد، دین ما بود. دین مشرق‌زمین و دین اسلام را همه در معرض خطر می‌دیدیم، چون آنها را کافر می‌دانستیم؛ هم معتقدات دینی آنها با افکار ما منافات داشت و هم علوم و اکتشافاتشان بسیاری از معتقدات را خراب و ضایع می‌کرد.

باید گفت که اگر علوم و صنایع و سیستم حکومتی غرب از شرق پیشرفته‌تر است

و این علوم و صناعی را که نیز الان داریم، در اینجا سابقه‌ای نداشته و آن از غرب شروع شده و بعد به اینجا منتقل شده است، در اینجا باید یک استثنا قایل شویم و آن این است که مسئله‌ی احیای دین یا اصلاح دین و یا وارد کردن علم و عقل در دین و معتقدات دینی، یعنی ایمان، سابقه‌ی خیلی قدیمی‌تری در اینجا دارد؛ منتها مسئله این است که احیای دین را ما با چه عنوانی نگاه کنیم. احیای دین مثل خود دین دو نوع است. ما دو نوع دین داریم: یکی دینی است که بشری است؛ یعنی برخاسته از اندیشه و آرزو و فکر و فطرت یا احتیاجات بشر است، و نوع دوم دین الهی و دین‌های خدایی است که بنده در کتاب «درس دینداری»^۱ آنجایی که خواسته‌ام اصالت و حقانیت اسلام و دین‌های توحیدی را نشان بدهم، این دو نوع دین را با هم مقایسه کرده‌ام.

شروع دین‌های بشری از بت‌پرستی و خدایان متعدد و تجسم و هم چنین بیشتر با قیاس به نفس، بوده است؛ حتی مثلاً به خدایان یونان همان صفاتی را که خود بشر داشته در سطحی بالاتر نسبت می‌داده است؛ مثلاً اینکه رب‌النوع‌ها با هم جنگ داشته‌اند، به هم حسادت می‌ورزیدند و حتی به هم خیانت می‌کردند، همه تجلی خواسته‌ها و تمایلات بشری بوده است، منتها در یک سطح خیلی بالاتر. خانه داشته‌اند ولی خانه‌شان مثلاً در بالای کوه المپ بوده است آنجایی که بشر نمی‌توانست برود. و این خدایان وقتی همه با هم به جنگ و کینه می‌پرداختند، شدیدترین کینه‌ها و جنگ‌ها را داشتند، درست برعکس دین‌های الهی. آنچه قابل توجه و مهم است - که در کتاب نامبرده نیز به آن اشاره کرده‌ام - «سیر تحول» این دو نوع دین است. دین‌های ساخته‌ی دست بشر هر چه با زمان جلو آمده‌اند از تعدد و خرافی بودن و تشابه آن با انسان کاسته شده است، حرکت به طرف توحید بوده است؛ حرکت به طرف دین‌های الهی بوده است. ولی چرا؟ چون آن، مخلوق خود بشر، و مثل همه‌ی فرآورده‌ها و تولیدات بشری در معرض تکامل بوده است؛ مثل خانه‌سازی ما که کامل‌تر شده، علم بشر که اصلاح و کامل‌تر شده، هنر و افکار فلسفی که از جهات عدیده بهتر و کامل‌تر شده و اینکه ساخته‌های دست بشر دائماً در حال تکامل بوده است.

اما در دین‌های الهی برعکس، وقتی پیامبر الهی که آورنده‌ی آن دین خاص بوده،

۱. کتاب «درس دین‌داری» حاصل تقریرات سال ۱۳۴۰ در دانشسرای تربیت معلم تعلیمات دینی است. و اکنون هشتمین اثر مندرج در جلد نهم مجموعه‌ی آثار است که با نام «مباحث ایدئولوژیک» در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

رحلت می‌کند و از دنیا می‌رود- و حتی در بعضی مواقع در زمان حیات خود آن پیامبر، مانند حضرت موسی که چند روزی که به کوه طور می‌رود و تأخیر می‌کند- مردم به دین بشری قبلی خود برمی‌گردند و دین الهی به‌سطح دین‌های بشری نزول پیدا می‌کند؛ که من این را وسیله‌ی تمایز در این دو نوع دین گرفته بودم و دلیل حقانیت دین الهی؛ مثال هم می‌زدم که آن زمان که کارخانه اتومبیل سازی نداشتیم، هنگامی که یک اتومبیل از خارج وارد می‌شد، و عیبی پیدا می‌کرد و احتیاج به تعمیر داشت، چون ما اتومبیل‌ساز و مکانیک نبودیم و از اصول فنی آن اطلاعی نداشتیم، اگر هم می‌خواستیم آن را تعمیر کنیم، آن را خراب‌تر می‌کردیم. اما برعکس اگر در مملکت ما یک اتومبیل می‌ساختند و آن را به یکی از کشورهای اروپایی مثل آلمان، فرانسه یا انگلیس می‌بردند، دست آنها که می‌افتاد بهتر می‌شد. بنابراین چون آن دین‌های نوع اول، محصول بشر است، بشر مدام کامل‌ترش می‌کند ولی به‌همین دلیل که ما دین‌های الهی را خراب می‌کنیم و خرافات و ظواهر بیهوده بر آن می‌افزاییم و خدایان متعدد برای آنها قایل می‌شویم- مثل مسیحی‌ها که به تثلیث معتقدند یا بعضی از زرتشتیان که ثنویت را گرفته‌اند و یا برخی که معتقد به الوهیت علی (ع) شده‌اند- معلوم است که دین ساخته ما نیست؛ ساخته و پرداخته‌ی کسی دیگر است؛ دست ما که می‌افتد، آن را در جهت قیاس به نفس خودمان می‌بریم. اگر تجدد ما ریشه‌اش در دویست یا سیصدسال پیش در تماس با اروپایی‌هاست، این یکی یعنی احیا و اصلاح دین از اول بوده، اتفاقاً خود خدا مبتکر و (احیا کننده) دین بوده است؛ عمل او این بوده که- در کتاب «درس دینداری» نیز اشاره کرده‌ام- پیغمبری می‌فرستاده که توحید واقعی را بگوید؛ یک سلسله احکام و عقاید و اصول پاک و صحیح، حالا چه اخلاقی، چه اجتماعی، چه عبادی و... که البته بیشتر نیز عبادی بوده است- وضع کند. رفته رفته این دین خالص و پاک، آلوده می‌شده و به‌صورت شرک در می‌آمده است. خدا را هم که عرب‌ها قبول داشتند- در ابتدای ظهور اسلام- و منکر الله نبودند، به طوری که قرآن اگر راجع به اثبات صانع و اثبات خدا حرفی می‌زند شاید چهار یا پنج آیه بیشتر نباشد. تمام دعوای مشرکین با پیغمبران- آن‌طور که در سوره هود (۱۱) و مؤمن (۴۰) و ... می‌بینیم- به خاطر این بوده است که پیغمبران مأموریت داشتند که این دینی که نوح و یا ابراهیم آورده و آنها (مشرکین) خرابش کرده‌اند و در سرازیری و شیب شرک انداخته‌اند، این را به‌اصل برگردانند. می‌آمده‌اند و تاحدودی این کار را می‌کردند،

ولی بعد دوباره دست آنها (مشرکین) می افتاده و این منحنی مجدداً به پایین نزول می کرده است؛ باز با آمدن مصلحی دیگر اصلاح می شده و منحنی به طرف بالا صعود می کرده و این سیر نزولی و صعودی همین طور ادامه داشته، ولی در نهایت سیر صعودی به طرف توحید بوده و نقش اصلی پیغمبران در اینجا در واقع احیای دین الهی بوده است. بنابراین اولین متجددین و یا احیاکنندگان دین پیغمبران بوده اند. منتها این پدیده و این جریان به پیغمبر ما محمد (ص) که رسید، دیگر متوقف شد؛ و بعد از او همان طور که ما معتقدیم «لا نبی بعدی...»^۱ و او «خاتم الانبیاء» است.

آن وقت بین مسلمانان احیاکنندگانی پیدا شدند؛ گفته اند نخستین احیاگر امام محمد غزالی بوده است که «احیاء العلوم» را نوشت؛ شاید هم کسانی پیش از او بودند. اما مهم تر از آنها ائمه‌ی ما هستند. ائمه ما در واقع همان طور هستند که پیغمبر به امام علی (ع) می فرمایند که تو در نسبت با من مثل هارون می مانی در نسبت با موسی؛ به جز اینکه به تو وحی نمی شود. منتها آنجا هارون کمک کار موسی بوده و پیغمبر هم که می فرمایند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترَتِي»^۲ (یا سنتی)،

این عترت همان نقش پیغمبر را دارد و ما می بینیم - که این را در سخنرانی سال گذشته در انجمن اسلامی مهندسین نیز گفته بودم - که نفر به نفر از حضرت علی (ع) گرفته تا امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و ... ، عملشان واکنش بوده است در برابر انحرافات و انحطاط‌ها و به اصطلاح آن سخنرانی که عرض کردم «آفت‌های دینی»^۳ - البته این روایت را از شما شنیده بودم - که «الَا لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةٌ، وَ فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمُلْكُ»^۴. خوب، بلافاصله بعد از رحلت پیغمبر این فتنه «ملک» به وجود آمد که بعد رفته رفته به قول مودودی «خلافت تبدیل شد به ملوکیت» و استبداد؛ در حالی که همان خلافت هم انحراف بوده است؛ یعنی اصلاً تجمع در «سقیفه بنی ساعده» و اینکه بیاسیم و برای

۱. حدیث نبوی: هیچ پیامبری پس از من نیست ...

۲. حدیث نبوی: همانا که من دو چیز را در میان شما باقی می گذارم: کتاب خدا و عترت خویش را (یا سنت خویش را).

۳. احتمالاً منظور مؤلف فقید سخنرانی‌هایی است که در شب‌های ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۶ توسط ایشان در مسجد قبا برگزار شده و حاصل آن کتابی است با نام «آفات توحید» که در اسفند سال ۱۳۵۶ چاپ و منتشر گردیده و اکنون سیزدهمین اثر مندرج در جلد یازدهم مجموعه آثار است. این مجموعه با نام «مباحث اعتقادی و اجتماعی» در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۴. حدیث نبوی: آگاه باشید که هر امتی به فتنه‌ای دچار است، و فتنه امت من سلطه و فرماندهی است.

خودمان پادشاهی، امیری یا خلیفه‌ای تعیین کنیم، این اصلاً «آفت» بوده است، برای اینکه ناشی از جاه‌طلبی بود. و شما در آن سخنرانی «امام شناسی یا امام پرستی» نکته‌ی خیلی جالبی فرمودید که: اعتقاد به اینکه پیغمبر و اسلام آمده که ما را به طرف خدا ببرد، تبدیل شد به اینکه - البته اگر بخواهیم نسبت به آنها خوش بین باشیم - ما چگونه مملکت‌مان را اداره کنیم و چه کسی جانشین پیغمبر بشود؛ به لحاظ حکومتی و به لحاظ مدیریت پیغمبر و اصلاً حرکت روی یک فکر دیگر رفت.

آن وقت می‌بینیم که علی (ع) با خانه‌نشین شدنش با این بدعت مبارزه می‌کند. وقتی می‌گویند: تو با سنت شیخین هستی؟ می‌گوید: نه؛ و بعد هم اصرار دارد که حکومت‌ها حتماً با بیعت باشد، در صورتی که نه حکومت ابوبکر و نه حکومت عمر و نه حکومت عثمان، هیچ کدام آنها جنبه‌ی دموکراتیک و انتخابی کامل را نداشتند. البته حضرت امیر (ع) از جهات دیگر هم با آن انحرافات مبارزه می‌کند؛ امام حسن (ع) هم همین‌طور؛ امام حسین (ع) که دیگر شدیداً علیه خلافت و ولیعهدی و... قیام می‌کند؛ تا به حضرت صادق (ع) یا امام رضا (ع) می‌رسیم که مبارزه‌ی آنها با آن افکار فلسفی و افکار یونانی و تصوف و عرفان انحرافی بوده است.

بنابراین، این مسئله‌ی «احیای دین» و «احیای اندیشه دینی» اگر به عنوان «بازگشت به اصل»، یعنی «برگشت به دین خدا»، باشد، این مطلب هم درست است و هم خود خدا و انبیاء - و شاید واقعه‌ی غدیر خم را هم بشود به این ترتیب تعریف کرد - نیز به این معنا احیاگر بوده‌اند.

قرآن هم احیاگر است؛ یعنی قرآن نه تنها شامل جنبه‌ی اثباتی افکار الهی است، بلکه با شرک و با افکار انحرافی و ادیان بشری نیز مبارزه می‌کند و بعد پیاده‌کننده و تعلیم‌دهنده‌ی آن نیز ائمه‌ی ما بودند. بنابراین به عقیده‌ی بنده، «احیای دین» اگر به معنی این باشد که بشر بیاید و یک چیز به درد نخور و یک چیز ناقص و یا چیز نیمه ساخته‌ای را زنده بکند، همان‌طور که مثلاً ما می‌رویم و یک زمین مرده یا غیرقابل استفاده را قابل کشت و زرع یا قابل سکونت می‌کنیم، آن می‌شود همان دین بت پرستی؛ یعنی دینی است که منشأ آن - نمی‌گوییم روی سوءنیت بلکه حتی روی حسن‌نیت - بشر است. آن به نظر بنده مردود است و آفت دین است. اما اگر به معنای بازگشت به اصل باشد؛ یعنی از شرک - شرک به هر صورتی که هست - بیاید به توحید خالص، به پرستش خدا و به ایمان و عقاید و افکار و احکام دینی، کاری است که خدا و ائمه

انجام داده‌اند و بعد هم با غیبت امام زمان کاری است که به عهده‌ی بشر گذاشته می‌شود و آدمی باید این کار را بکند؛ البته فقط با این فرض که در دو خط حرکت بکند - که بعد از تماس با اروپایی‌ها این دومی بیشتر مشهود است. خط اول آنچه را که به صورت خرافات، از طریق جهل و از طریق عدم توجه در دین پیدا شده است، این را برگرداند و بگوید این در اسلام نیست؛ که منشأ این کار هم باید قرآن باشد و عمل و روایات صحیح و سنت پیغمبر و راهی که ائمه به ما نشان دادند.

خط دوم که خط دفاع است، همان‌طور که قرآن در دو جهت حرکت می‌کند و در یک جهت آن حرکت دفاعی دارد، مثلاً مشرکین می‌گفتند که پیغمبر جادوگر است، پیغمبر اینها را از دیگری یاد گرفته است. قرآن فوری جواب می‌دهد و نمی‌گذارد این فکر غلط رواج پیدا کند؛ همان‌طور که امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام، و ... در برابر آن فقه غلط یا آن فکر فلسفی یونان دفاع می‌کردند، این یک چیزی است که در زمان ما هم هست و به عهده‌ی ما هم هست. یعنی وقتی دین در معرض اتهام و انحراف و انهدام قرار می‌گیرد، باید از آن دفاع کرد؛ سید جمال‌الدین اسدآبادی هم در همین جهت بود، اقبال لاهوری هم همین‌طور. مزایایی که مشرق‌زمینی‌ها، به خصوص ایرانی‌ها و مسلمان‌ها، حسرتش را می‌خورند که چرا فرنگی‌ها دارند و ما نداریم و از این طریق در برابر فرنگی‌ها خودباخته و بنابراین تسلیم و مقلد آنها می‌شوند، نشان بدهیم که نه، بهتر از آن در اسلام هست. یکی از اشعار اقبال هم در این رابطه است. او می‌گوید که غرب «لا»یش را گرفت و بدین ترتیب رنسانس به وجود آمد، کمونیسم به وجود آمد، که خیلی جنبه‌های خوب هم در آنها وجود دارد؛ ولی «الاله»یش را نگرفت و ما باید بدانیم که برترش را داریم؛ یا آن حدیث رسول اکرم که فرمود:

«الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ»^۱

بد نیست اشاره کنم که مرحوم دکتر مصدق تابلویی به مجلس هدیه کرد که زیر آن همین حدیث نوشته شده بود. باید برویم و ببینیم و بشناسیم و یاد بگیریم ولی از این حد جلوتر نیاید که خیال کنیم فقط آنها بودند که به این موارد دست یافتند، بلکه نشان بدهیم که حتی دموکراسی هم پیش از آنکه انقلاب کبیر فرانسه رخ بدهد و پیش از آنکه پارلمانتاریسم انگلستان به وجود آید، به وجه صحیح‌تر و کامل‌تر در دو آیه در قرآن آمده، یکی آنجا که خداوند به پیغمبر می‌فرماید:

۱. حدیث نبوی: اسلام برتری می‌یابد و هیچ چیز بر او پیشی نمی‌گیرد.

«وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱

درحالی که در خود دین و ایمان و احکام دین شدیداً منع می‌کند که اگر یک ذره هم به طرف آنها بروی و بخواهی سازش کنی معذب خواهی شد، اما وقتی که پای حکومت و مدیریت و اداره جامعه می‌رسد، می‌گویند از آنها (مردم) پرس، آنها (مردم) چه می‌خواهند؛ و بعد هم وقتی که قرآن می‌خواهد یک نمونه را نشان بدهد، امت نمونه را می‌خواهد نشان بدهد. در لابه لای عفو و بخشش و ... می‌گویند:

«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^۲

یعنی بگذار خودشان تصمیم بگیرند و این شاید جامع‌ترین چیزی است که راجع به دموکراسی آمده است.

بنده هم در مصاحبه‌ای که با مجله‌ی «کیان» داشتم بیشتر در این جهت حرکت کردم. چون در بین افکاری که از خارج آمد و در ایران شایع شد، این طرز فکر بود که به قول کسروی «کشیش با دانش سازگاری ندارد». زمانی که مدرسه می‌رفتیم مسایلی چون حرکت خورشید به دور زمین و یا هفت آسمان و ... چیزهایی بود که واقعاً ایمان را متزلزل می‌کرد. این بود که من برای خودم، برای اینکه ایمانم درست باشد و به درستی معتقداتم یقین کنم، به این فکر افتادم که به تبیینی که وجود داشت و ایرادهایی که علوم افکار جدید و فرهنگ غربی به دین ما وارد می‌کنند پردازم. این است که در مورد این مسئله کار کردم و قسمت عمده‌ی کتاب‌هایم به این مبحث مربوط بود. مثلاً کتاب «خداپرستی و افکار روز»^۳ به این مسئله می‌پرداخت که آیا افکار روز با خداپرستی منافات دارد و آیا واقعاً عقیده به خدا سبب عقب‌ماندگی می‌شود؟ چون این فکر در عده‌ای به وجود آمده بود- مخصوصاً در آن عده‌ای که با هم به فرانسه رفته بودیم، خیلی‌ها می‌گفتند- که علت عقب‌ماندگی ما و علت توسری خوردگی ما، همان مسلمان بودنمان است.

این است که همه‌ی کتاب، نکته به نکته، در پاسخ به همین مسئله بود. بعد هم به

۱. آل عمران (۳) / ۱۵۹: ... مشورت کن در کار با آنها... (به نقل از م.آ.۶، مدافعات، ص ۳۰۸)

۲. شورا (۴۲) / ۳۸: ... کارهای آن‌ها با مشورت در میانشان انجام می‌گیرد... (به نقل از م.آ.۲، بعثت ۱، ص ۵۷)

۳. «خداپرستی و افکار روز» عنوان سخنرانی مورخ ۱۳۳۷/۱۱/۱۷ در جشن انجمن اسلامی مهندسين به مناسبت مبعث حضرت ختمی‌مرتبت در مسجد هدایت تهران است و اکنون اولین اثر مندرج در جلد دوم مجموعه آثار می‌باشد که در سال ۱۳۷۷ با عنوان «بعثت (۱)» توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب.).

استفاده از همین علومی که ما خیال می‌کنیم - و یا این‌طور جلوه کرده است - که مخرب و منافعی با دین است، توصیه می‌کردم، و کوشش کردم نشان دهم که نه تنها علم و دین با هم ناسازگار نیست بلکه برعکس، به استناد آیه‌ای که در پشت جلد کتاب «راه طی شده»^۱ گذشته‌ام^۲، علم برای حق و هدایت بوده است. کتاب «راه طی شده»^۲ هم برای اثبات این امر بوده است و همان‌گونه که آنجا گفته‌ام، مقصد نهایی علوم بشری چیزی نیست جز رسیدن به همان چیزی که انبیاء گفته‌اند.

حسن یوسفی اشکوری: نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی را در جنبش احیای فکر دینی چگونه می‌بینید؟

مهندس بازرگان: من راجع به خود سیدجمال‌الدین و افکار و اعمال او، اطلاعات تازه و مفیدی که مزید بر اطلاعات دیگران باشد، ندارم. فقط نکته‌ای که می‌توانم بگویم این است که علت موفقیت و توسعه‌ی افکار سید جمال و تحریکی که ایجاد کرد، این بود که او به اروپا رفت و مدتی در آنجا زندگی کرد و همان‌جا دو چهره‌ی «تهاجم» و «تفوق» غرب را از نزدیک دید و احساس کرد که باید با این دو عامل مبارزه کرد. راجع به چهره‌ی اول، یعنی کلنیالیسم، زیاد کار نکرد، چون سید مرد روحانی بود، نه نظامی و یا سیاسی. که در واقع، آن قسمت را گذاشت به‌عهده‌ی امیرکبیرها و گاندی‌ها؛ وانگهی فکر می‌کرد که جنبه‌ی دیگر مهم‌تر است، چرا که دومی می‌تواند اولی را اصلاح نماید ولی اولی نمی‌تواند دومی را اصلاح کند. به نظر سید، اگر ما صاحب قدرت و اقتصاد و یا صنایع نظامی هم بشویم، باز ممکن است از نظر دینی و فرهنگی و فلسفی در غریبان محو بشویم. مسلماً این عقیده را هم داشت که محرک مشرق‌زمینی‌ها - به‌خصوص ایرانی‌ها - افکاری بود که محرک اروپایی‌ها بوده است، مثل ناسیونالیسم و سیانتیسم و علم‌جویی و حتی امپریالیسم که در اروپا واقعاً

۱. آیه مورد اشاره مؤلف فقید باید آیه ششم از سوره سبا (۳۴) باشد:

«وَيُرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

(اهل دانش [به‌خوبی] می‌دانند: قرآنی که از جانب صاحب اختیار بر تو نازل شده، حق است و به راه [خدای] فرادست و شایسته ستایش هدایت می‌کند).

۲. کتاب «راه طی شده» حاصل تفصیل و توسعه چهار جلسه سخنرانی به‌دعوت انجمن اسلامی دانشجویان در آذرماه ۱۳۲۶ در مسجد سپه‌سالار (شهید مطهری فعلی) تهران است. این اثر هم اکنون در جلد اول مجموعه‌ی آثار قرار دارد که با نام «مباحث بنیادین» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب.).

ایجاد عشق و حرکت و فداکاری می‌کرد.

یادم هست که در دوره دوم متوسطه- در درس طبیعی و مبحث زلزله- از یک دانشمند ایتالیایی یاد می‌شد که او برای اینکه ببیند آتشفشان از کجا می‌آید، آن قدر نزدیک می‌رود تا می‌سوزد؛ یعنی نمونه‌ی کامل کسی که خود را فدای علم می‌کند. یک داستان هم برادرم تعریف می‌کرد- ظاهراً او در روزنامه خوانده بود- که یک طبیب محقق برای اینکه ببیند گاز کربنیک چه تأثیری بر بدن انسان می‌گذارد، در اتاق خود شیر گاز را باز می‌گذارد- و یا شاید هم یک منقل یا ذغال می‌گذارد- و درها و منافذها را نیز می‌بندد و آنگاه پشت میز می‌نشیند و یک قلم و کاغذ هم در دست می‌گیرد. همین طور حالات خودش را می‌نویسد، مثلاً الان احساس سرگیجه کردم، الان دستم بی‌حس شده... تا جایی که دیگر خط او قطع می‌شود؛ یعنی می‌رود تا مرگ. تمام این برای آن بود که نشان دهد گاز کربنیک چه تأثیری بر بدن انسان می‌گذارد. چنین چیزی در ایران نبوده است. در ایران به دلیل وجود استبداد، اکثر ادبیات مدیحه و ثناگویی و تملق است. در کلام ما زیاد دیده می‌شود که می‌گوییم: مخلص شما هستم، چاکر شما هستم... و همه‌اش دروغ بوده است و ریا و تظاهر و حقه‌بازی. برخلاف آنچه که بعضی‌ها در گذشته گفته‌اند، ایرانی هیچ وقت شاه‌پرست نبوده است. در زمان رضاشاه و محمدرضاشاه تلاش می‌کردند که به‌جای اسلام، شاه‌پرستی و شاهنشاهی بگذارند؛ هر چه بوده، زورکی بوده است. در آن کتاب «سازگاری ایرانی»^۱ بنده کم و بیش شرح داده و گفته‌ام که این نوع خصایل ایرانی فقط روی سازگاری بوده است: ترکان آمدند، سلجوقی‌ها آمدند، چنگیز آمد، اسکندر آمد و... ایرانی‌ها برای حفظ خودشان یا برای کاسه‌لیسی به‌استقبال می‌رفتند؛ مثل آن وزیر دارا که به‌استقبال اسکندر رفت و کلیدهای تخت جمشید را دو دستی تقدیم او کرد و گفت: ما تا حالا هم کلیددار شما بوده‌ایم. اما لااقل پول خرج کردن و حتی شهادت و کشته شدن از طریق دینداری و در راه دین فوق‌العاده زیاد بود، حالا چه دین حق و چه دین باطل؛ مثلاً وقتی آدم می‌بیند که پیروان بهائیت و بابیت در راه پیشوایانشان چه فداکاری‌ها و ایثارگری‌ها کردند، دچار شگفتی می‌شود.

۱. «سازگاری ایرانی» نام کتابی است که در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ در زندان قصر نوشته شده و در شهریور ۱۳۴۳ چاپ و منتشر گردیده و اکنون آخرین اثر مندرج در جلد چهارم مجموعه‌ی آثار می‌باشد. این مجموعه با نام «مقالات اجتماعی و فنی» در سال ۱۳۸۰ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب.).

قدر مسلم آن است که سید جمال متوجه این قضیه بوده و می دانسته که اگر بنا باشد در ایران و در مشرق زمین حرکتی علیه آن چهره‌ی سلطه‌گری و تهاجم غرب صورت گیرد، باید در سایه‌ی وحدت و یک‌پارچگی باشد، و این نمی‌شود مگر در سایه دین. این است که می‌بینیم حرکت او، گو اینکه سیاسی است، اما کاملاً در لباس دین است و می‌خواهد با وحدت خلافت، وحدت سیاسی بین مسلمین ایجاد کند.

اما بدین اکتفا نکرد چون در اروپا دیده بود که اروپاییان به لحاظ فکری و عقلی و علمی برترند، او برای نجات شرق به اسلام رو آورد و اعلام کرد که باید از طریق بازگشت به قرآن، اسلام را احیا کنیم. ضمناً توصیه کرد که لازم است دانش غربی و اروپایی هم بیاموزیم - همان چیزی که قرآن به آن دستور داده است. این است که حرکت سید جمال - تا جایی که بنده اطلاع دارم - روی این جنبه پیش رفت و اثر هم داشت و مفید هم واقع شد. او در تمام کشورهای اسلامی، مبتکر یک حرکت سیاسی بود. تنها حرکت سیاسی در سایه‌ی دین که اسم آن را باید گذاشت احیای دین و تجدید و نوآوری؛ سید جمال‌الدین، هم با روحانیون در افتاد و هم با مستبدان.

یوسفی اشکوری: خود جناب عالی چه قدر تحت تأثیر حرکت و اندیشه‌های سید بوده‌اید؟
مهندس بازرگان: مستقیماً شاید هیچ، ولی بنده هم در این مملکت و محیط بوده‌ام و مثل دیگران قهراً تحت تأثیر سید جمال و افکار او بوده‌ام.

یوسفی اشکوری: در دوران جوانی شما، افکار و نظریات سید جمال تا چه حد در ایران مطرح بود؟

مهندس بازرگان: بیشتر سرکلاس‌ها از سید یاد می‌شد؛ مثلاً صحبت می‌شد که سید جمال ایرانی بود نه افغانی و اینکه چرا او خود را افغانی نامید؛ بدان جهت بود که اگر او خود را ایرانی و یا شیعه معرفی می‌کرد، هدفش که ایجاد وحدت بود حاصل نمی‌شد و بر تفرقه‌ها می‌افزود. شاید در کلاس دوم متوسطه بودم که آقای حسابی معلم جغرافیای ما روی این قضیه خیلی تکیه می‌کرد. بعدها هم دکتر مهدوی، که خاطرات جدش و یا پدرش حاج امین‌الضرب را که مدتی سید جمال، مهمان او بود نوشت، خیلی جالب توضیح می‌دهد که پسر من آمد پیش سید جمال و پس از احوال‌پرسی، سید از او پرسید قرآن بلدی و بعد سؤال کرد که آیا معنی آن را هم می‌دانی؟ چنین پرسشی در آن زمان خیلی تازگی داشت. میرزا رضای کرمانی هم که ناصرالدین شاه را کشت، شاگرد سید بود. بنده در دوره جوانی، سید جمال را بیشتر از همان دریچه‌ی ضد استبداد

۳۷۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

و حرکت مشروطیت می شناختم. حتی آن موقع روشن نبود که در تحریم تنباکو هم، سیدجمال، میرزای شیرازی را تحریک کرده بود؛ این مسئله بعدها مطرح و آشکار شد.

یوسفی اشکوری: تا اینجا تصویری از حرکت کلی جنبش اسلامی به دست داده شد، اگر لطف بفرمایید سیر این حرکت را به طور خاص در ایران دنبال بفرمایید، بسیار مفید خواهد بود.

مهندس بازرگان: بنده گمان می کنم که دیدن این حرکت در ایران خیلی راحت تر است، ولی اگر چیزی بگویم بیش از آن چیزی که در مصاحبه با مجله ی «کیان» گفته ام، نیست. در آن جا از دورانی که در مدرسه ابتدایی و متوسطه بودم و از پدرم و معلمین (از جمله حاج میرزا حسن رشیدی که مدرسه به سبک جدید را اولین بار او تأسیس کرد) و دیگر رویدادهای تاریخ نوگرایی دینی در ایران سخن گفته ام.

یوسفی اشکوری: به نظر شما - به ویژه با توجه به تجارب غنی و مهمی که دارید - جنبه های مثبت و منفی حرکت اسلامی معاصر کدامند؟ آیا اصولاً جنبه های منفی در این نهضت وجود دارد؟ مهندس بازرگان: چنان که قبلاً گفتم، انگیزه ی اصلی تمامی رهبران جنبش اسلامی رهایی از سیطره ی خارجی ها و غربی ها بود. این، احتیاج قرن بوده است. اصولاً روی آوردن بشر به دین خدا، مقدار زیادی روی احتیاجات شخصی خود بشر است. در دوران اخیر که با مصدق شروع می شود و پس از ملی شدن نفت، جوانان متدین ما بیشتر برای این به دین تکیه می کردند که در برابر استبداد و استعمار خارجی مجهز به یک چیزی باشند؛ این بود که دائماً می گفتند:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱

و بعد هم آماده برای شهادت بودند. حرف هایی که امیرانتظام بعد از این که به خارج رفت در نامه ای به رحیم عطایی نوشت، همین بود.

البته امیرانتظام مسلمان بود و برخلاف آنچه می گویند، یهودی نبود. او نوشته بود که من به این فکر رسیده ام که جز از رده ی دین و مسلمانی ما نمی توانیم پیروز بشویم. در چنین فکری، البته معلوم است محرک آخرت و خدا نیست؛ محرک، نیازهای اجتماعی است. فقط امیرانتظام نبود که چنین فکر می کرد؛ خیلی ها بودند که می اندیشیدند از طریق دیانت می توانیم به اهداف اجتماعی برسیم.

۱. آل عمران (۳) / ۱۰۳: و به ريسمان خدا همگی و مجتمعاً چنگ بزنید و متفرق نباشید...

(م.آ.، ۲، بعثت ۱، ص ۲۲۸)

به نظر بنده، اگر بنا شد که حرکت احیای دین خالصاً و مخلصاً برای بازگشت به اصل دین باشد، این خوب است و حسن آن شمرده می‌شود؛ چرا که این همان برنامه‌ی انبیاء و رسالت ائمه‌ی ماست، اما همین که برود روی آن جنبه که ما به خاطر اینکه سرکوفت خارجی‌ها را نخوریم و بعد توده‌ای‌ها نگویند که دین شما کهنه شده و به درد مبارزه نمی‌خورد، به‌دیانت تکیه کنیم، نقص است. یک‌بار جلسه‌ای در اصفهان با بعضی از بچه‌های توده‌ای داشتم؛ آنها گفتند: «آقا راجع به خدا و اسلام صحبت نکن؛ آن را قبول داریم و حرفی نداریم. ولی مطلبی که ما می‌گوییم این است که با حربه‌ی اسلام و با دین اسلام نمی‌شود با امپریالیسم درافتاد. دلیلش آن است که امام این دین، علی (ع)، ابن ملجم را با این که به او می‌گویند، قاتل تو خواهد بود، نمی‌کشد و می‌گوید قصاص قبل از جنایت نمی‌کنم. چنین آیینی به درد امروز نمی‌خورد. ما آیین استالین و مائو را قبول داریم که وقتی مصلحت مبارزه اقتضا می‌کند، می‌رود هم بانک می‌زند و هم آدم می‌کشد. ما حرفمان با این دوستان مسلمان این است که این دین به درد مبارزه نمی‌خورد؛ این طرز تفکر تا حدودی در مرحوم حنیف‌نژاد هم بود.

به نظر من، یکی از عوامل موفقیت و تأثیر دکتر شریعتی این بود که او می‌خواست نشان بدهد که در ایدئولوژی اسلام آن جنبه‌های جواب‌گویی به مسائل روز وجود دارد و اسلام قادر است خلأهای فکری و فلسفی و اجتماعی را پر کند. این فکر در خارج از ایران و در میان مسلمانان نیز وجود دارد. در واقع، عده‌ای می‌خواهند نشان دهند که آنچه خوبان همه دارند، اسلام تنها دارد ولو بیایم اصلاحش کنیم. مثلاً بگوییم اسلام ضد مالکیت است، اسلام ضد استعمار است، بدین ترتیب التقاط به وجود بیاید، ولو با حسن نیت. فی‌المثل دکتر شریعتی هرگز چنین نیتی را نداشت، اما این تفکر به آنجا می‌کشد. جنبه‌های بد نوگرایی دینی آن است که ما به قصد تهذیب و یا دلسوزی برای اسلام بخواهیم چیزهایی را با عقل و علم خودمان به اسلام اضافه کنیم و در واقع چیزهایی وارد دین کنیم که از دین نیست؛ این، جنبه‌ی منفی نوگرایی است.

یوسفی اشکوری: جناب‌عالی در سال ۱۳۵۶ در مسجد قبا یک سخنرانی داشتید تحت عنوان «آفات توحید» و در آنجا مواردی را در شمار آفات توحید برشمردید که یکی از آنها التقاط بود. اکنون نیز همین التقاط را از جنبه‌های منفی نوگرایی اسلامی دانستید. در واقع آفات توحید، آفات نوگرایی هم هست. در این صورت، آیا موارد دیگری هم هست که در شمار آفات نوگرایی قرار دهیم؟

مهندس بازرگان: اولین مورد آن «استبداد» بود که در آن زمان به‌مناسبت درگیری و

جنگ شاه مطرح شده بود. اولین آفت توحید این است که به جای «رب العالمین»، «رب الارض» و سلطنت و استبداد بگذاریم. آفت بعد «دنیاپرستی» بود؛ قرآن هم می گوید:

«الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ»

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ.^۱

و یا آیاتی چون:

«وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ»

فَكَ رَقَبَةً.^۲

و

«الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»^۳؛

طبق این آیات تا انسان مالش را ندهد و انفاق نکند، تزکیه نمی شود. تزکیه هم در منطق قرآن، یعنی تحرک به سوی خدا. البته یکی از این آفات هم التقاط بود. بعد هم در «انجمن اسلامی مهندسین» سخنرانی ای داشتم تحت عنوان «آفات رسالت». یک مورد هم هست که من گاهی پیشنهاد کرده ام و باید کتابی در باره آن نوشته شود و آن «آفات امامت» است که شما هم در سخنرانی «امام شناسی یا امام پرستی» به قسمتی از آن اشاره کردید و گفتید که در شیعه چه چیزهایی در امامت وارد شده و آن را خراب کرده است.

یوسفی اشکوری: حال بد نیست اشاره بکنیم به حرکات اسلامی جدیدی که اکنون در کل جهان اسلام پدید آمده و شدیداً هم سیاسی شده است. این حرکت اخیراً اوج گرفته و تقریباً تمامی کشورهای اسلامی در معرض این خیزش است. الجزایر، تونس، مراکش، مصر، اردن، عراق، افغانستان و... فی المثل اخیراً حزب اسلامی رفاه ترکیه در انتخابات شهرداری ها پیروزی چشم گیری داشته است. این نوع خیزش ها را چگونه ارزیابی می کنید؟

مهندس بازوگان: البته پیش از این، حرکت مسلمانان مراکش و الجزایر علیه فرانسوی ها بود که به شکست آنها نیز منجر شد. از جاهایی که حرکت اسلامی احیا شد، میان

۱. تکاثر (۱۰۲) / ۱ و ۲: شما را فزون طلبی و برتری جویی سرگرم و مفتون کرده است.

تا روزی که به دیدار گورستان می روید. (م.آ. ۲۱، پابه پای وحی، ص ۴۹)

۲. بلد (۹۰) / ۱۲ و ۱۳: و چه می دانم که عقبه چیست؟

رها کردن گردنی (آزاد کردن اسیر). (م.آ. ۱۹، بازگشت به قرآن (۲)، ص ۱۹۶)

۳. لیل (۹۲) / ۱۸: کسی (یا کسانی) که مال خود را می دهند تا تزکیه و پاک شوند.

(م.آ. ۲۰، بازگشت به قرآن (۳)، ص ۳۵۷)

مسلمانان هندوستان بود که ابتدا در برخورد با بت پرستان و سپس در برخورد با انگلیسی ها صورت گرفت. فکر می کنم این حرکت ها باز واکنشی بود در مواجهه با دو چهره ی غرب. یعنی در میان مسلمانان احساس عقب ماندگی و توسری خوردن وجود داشت، چه در برابر خارجی ها که استعمارگر بودند، و چه در برابر زمامداران و متجددین خودشان؛ در ایران هم چنین بود. مخصوصاً در دوران رضاشاه یک ناراحتی مسلمان ها و نمازخوان ها این بود که بسیاری از اساتید و معلم های آنها، نویسندگان، روشنفکران و ... یا بی دین بودند و یا نسبت به دین نظر مثبتی نداشتند. اصلاً حرکت انجمن اسلامی مهندسین یک قیامی بود علیه این توسری خوردن مسلمان ها؛ مسلمانانی که وقتی می خواستند نماز بخوانند، می باید می رفتند و خود را در گوشه ای مخفی می کردند. مسلمانان کشورهای اسلامی می دیدند از یک طرف با خارجی ها و استعمارگران مواجه هستند و از طرف دیگر متمکنین و رجال دولت و دانشگاه و تجارت، و همه چیز دردست آنهاست و اینها مجبورند کارهای پستی مثل واکس زدن و حمالی و ... را انجام دهند.

در لبنان نیز «حرکت المحرومین» برای همین ایجاد شد که مسلمانان را از خفت و ذلت و توسری خوردن بیرون بیاورد. در عربستان، شیعه ها کارهای پست و پایین را داشتند و کارهای کلیدی دست آنها نبود. در عراق هم که اکثرأ شیعه بودند، حکومت دست دیگران بود. اصلاً «نهضت آزادی» نیز روی این فکر به وجود آمد. جبهه ملی و حزب ملّی یون به ما خیلی حمله می کردند و می گفتند شما اصلاً منافق هستید. دکتر سنجابی این عقیده را داشت و می گفت همان کاری که منافقین می کردند، شما علیه ما می کنید. البته ما می گفتیم که چنین نیست؛ برای این که ما علیه جبهه ملی نیستیم و اصلاً ما جزو جبهه ملی هستیم؛ همان طور که حزب ایران یکی از عناصر تشکیل دهنده ی جبهه ملی است. ملی شدن نفت را بیشتر، مسلمانان انجام دادند ولی اسم و رسمی نداشتند و توسری خور بودند و جز حرکت نواب صفوی مسلمانان عنوانی نداشتند. در مشروطیت هم بیشترین نقش با مسلمانان بود؛ حتی اگر علما را هم کنار بگذاریم. این از جنبه ی دینی بود. از نظر علمی و فنی و اداری نیز انجمن اسلامی دانشجویان، مهندسین، پزشکان و ... روی این فکر به وجود آمد. به یک معنا می توان گفت که این حرکت تا حدودی شبیه حرکت نازی ها در آلمان است. در آلمان تمام مشاغل به اصطلاح لیبرال، مانند: وکالت، عدلیه، داروخانه، دانشگاه، استادی، افکار علمی و ... در

اختیار یهودی‌ها قرار داشت و نژاد اصیل آلمانی از این امر ناراحت بود. اینها ناراحت بودند که یهودیان اقلیت تمامی مشاغل مهم و پرمفعت (مانند تجارت، صرافی، عتیقه فروشی و ...) را قبضه کرده‌اند. پیش از آن که هیتلر بیاید، آلمانی‌ها از این حالت ناراحت بودند. یک عامل حرکت مسلمانان در کشورهای اسلامی همین احساس توسری خوردن بود؛ عامل دیگر همان حسرت خوردن بود و احساس این که چرا دین ما حالت عقب افتاده دارد.

در ایران هم عده‌ای - هر چند عقیده‌ی زیادی به دین نداشتند - به این نتیجه رسیدند که باید از طریق دین وارد شد؛ چون می‌دیدند این شهادت - که قبلاً شریعتی مطرح کرده بود - و امیدواری به آینده (که در معنای انتظار و امام زمان نیز نهفته است) به درد مبارزه می‌خورد. اینها آمدند و اسلام را به عنوان وسیله‌ی مبارزه به کار بردند. حالا تا توانستند افکار مارکسیستی و مائوئیستی و کینه‌ورزی که در اسلام نیست، به اسم اسلام وارد دین کردند و از این بابت چهره‌ای بد و بدبین کننده از اسلام ارائه دادند.

یوسفی اشکوری: آیا حرکت سیاسی روحانیون ایران را می‌توان جزو نوگرایی دینی (به معنایی که در اینجا مطرح شد) به حساب آورد؟

مهندس بازرگان: حرکت روحانیت در ایران به خودی خود یک حرکت و پدیده‌ی قابل توجهی است، زیرا هم ارزنده بود و آثار علمی و اجتماعی و سیاسی زیادی داشته و هم در عین حال مشمول تحول شده است. معمول ما این است که میرزای شیرازی را در ارتباط با فتوایش در تحریم تنباکو پرچمدار مقدم این حرکت بدانیم. پشت سر آن، انقلاب مشروطیت است که البته روحانیون با طرز تفکر دیگری وارد آن شدند. در ادامه‌ی آن است که ما می‌توانیم امثال طالقانی را نشان دهیم. البته از جهاتی آقای کمره‌ای هم بودند و کارهایی هم کردند و آخر آنها آقای خمینی است.

حرکت میرزای شیرازی نه ضداستعمار بود و نه ضداستبداد؛ او اصلاً با ناصرالدین شاه دشمنی نداشت؛ سال‌ها گذشت که روحانیت حالت ضداستبدادی پیدا کرد. در سخنرانی‌های اول انقلاب که برای کار نفت رفتن در شیراز و جاهای دیگر، از امتیازات آقای خمینی این را دانستم که ایشان اولین روحانی است که حرکتش ضدشاه و ضد استبداد بود، اگر شاه باشد. همه چیز خراب خواهد شد؛ همان‌طور که مشروطیت خراب شد؛ همان‌طور که کاشانی و مصدق آمدند و نفت را ملی کردند و دست انگلیسی‌ها را کوتاه کردند، ولی چون شاه وجود داشت آن حرکت ملی تبدیل شد به کنسرسیوم.

اما آقای خمینی این نبوغ و ابتکار را دارد که حرکتش را بر ضد استبداد قرار داده و شعار «شاه باید برود» را محور قرار داده است. واقعاً پیروزی ایشان مدیون همین سیاست درست بود. او چیزی را شعار حرکت قرار داد که همه‌ی ملت ایران آن را می‌خواست و روی آن وحدت ایجاد شده بود.

این افکار به‌هیچ‌وجه در میرزای شیرازی نبود؛ او فکر کرد که با دادن امتیاز تنباکو از طرف ناصرالدین‌شاه به فرنگی، کم‌کم پای فرنگی به ایران باز می‌شود - همان گونه که در آن موقع باز شده بود - و فرنگی هم یعنی کافر و کافر هم یعنی بی‌دین، یعنی مردم دینشان را از دست می‌دهند. حرکت این بود؛ کاری به این نداشت که ناصرالدین شاه مستبد است و باید برود و یا اینکه انگلیسی‌ها نباشند. او هیچ نمی‌گفت که چرا خارجی‌ها آمدند و چرا با آنها تجارت می‌شود و چرا امتیاز بانک به آنان داده می‌شود. حتی باید گفت حرکت میرزای شیرازی خیلی دلسوزی برای دین هم نبود؛ گول نخوریم؛ دلسوزی برای مقام و موقعیت روحانیت بود. برای اینکه تنها روحانیت بود که همه چیز را در اختیار داشت و علما بدون اینکه زحمت کشیده باشند و مسئولیت داشته باشند، گرداننده‌ی مملکت بودند؛ پول نزد آنها می‌رفت؛ احترام و اطاعت برای آنها بود؛ هم آخرت برای آنها بود و هم دنیا. تازه اقدام میرزای شیرازی هم به تحریک سید جمال‌الدین بود. سید به‌خوبی نقطه ضعف او را تشخیص داده و روی آن انگشت گذاشته بود. در نظر میرزای شیرازی، وقتی فرنگی‌ها آمدند و دین را از مردم گرفتند، مریدها هم از بین می‌روند؛ مرید هم که رفت، همه چیز آنها از بین می‌رفت. این است که باطن آن دلسوزی برای روحانیت بود.

در انقلاب مشروطیت، نائینی نیز تحت تأثیر کواکبی بود. کواکبی کتاب منتسکیو را ترجمه کرده بود؛ یعنی افکار لیبرالیسم و آزادی‌خواهی و ضد استبدادی و... به مصر و ترکیه وارد شده بود و این، علاوه بر آن چیزی بود که محرک تحریم تنباکو قرار گرفت. اما نائینی خلوص خاصی داشت و این در کار او کاملاً پیداست؛ چرا که او در کتابش صحبت از استبداد دین می‌کند. این معلوم می‌کند که برای او هدف، روحانیت و اقتدار علما نبود و اگر هدف، مقام و موقعیت روحانیت بود آن حرف را نمی‌زد و بعد هم می‌توانست با شیخ فضل‌الله نوری کنار بیاید. البته در مشروطیت مسئله‌ی قدرت روحانیت هم مطرح بود، ولی فکر آزاد کردن ملت ایران و بعد هم تجددخواهی در دین نیز جدی بود. در واقع سیدجمال مطرح کرده بود که

دین خرافی نمی‌تواند ما را به خدا برساند. این بود که بعدها امثال طالقانی آمدند. اما طالقانی مورد طعن و لعن علما بود. حرکت او هم روی تفسیر قرآن رفت. ولی آقایانی که بعدها جزو مقامات شدند، آن خلوص را نداشتند؛ گو اینکه ظاهراً مجبور بودند که خودشان را طرفدار اصلاح قلمداد کنند. ما دعوت می‌کردیم و آنها نیز قبول می‌کردند و در جلسات ما می‌آمدند و پول هم نمی‌خواستند و نه ما می‌دادیم. ظاهراً این بود که آنها هم این درد را دارند؛ ولی بعدها معلوم شد که اگر آنها دنبال امثال آقای خمینی را گرفتند برای این بود که آقای خمینی از اول دنبال حاکمیت روحانیت بود، و از عوامل موفقیت و پیروزی ایشان هم همین بود که این قشر عظیم و متشکل قدیمی روحانیت را به حرکت درآورد. ایشان به طلاب گفته بود که تنها نظامی که روی قانون است، اسلام است و اسلام هم دستور حکومت دارد و کسی باید مصدر حکومت باشد که قانون‌شناس باشد. قانون‌شناس کیست؟ شما طلبه‌ها. بعد هم ولایت فقیه را مطرح کردند و کار ولایت فقیه به آن جا رسید که آقای آذری قمی گفت، اگر ولی فقیه بخواهد و مصلحت حکومت ایجاب کند، می‌تواند توحید را هم تعطیل کند. لذا آفت واقعی توحید و آفت رسالت و آفت امامت همین است. اما کسانی چون سیدجمال و طالقانی در جهت بازگشت به اصل بودند و نوگرایی آنها در جهت دفاع از دین بود. در مقابل، آقای خمینی آمده بود که آب از جوی رفته‌ی اقتدار روحانیت را به جوی بازگرداند. این است که یواش یواش جمهوری اسلامی برمی‌گردد به حاکمیت روحانیت. با آنکه در ابتدا ضد استبداد بود و قانون اساسی آورد و ضد شاه بود، اما به‌صورتی در می‌آید که آقای فلسفی، برای آقایان واعظ معتبر می‌شود و یا برای شیخ فضل‌الله نوری، که حرکتش ضد آزادی و ضد مشروطه بود و با روس‌ها هم زد و بند داشت، تقدس قایل می‌شوند و بزرگ‌راه هم به‌نام او می‌کنند. ولی در مقابل، در جمهوری اسلامی ایران و در این نظام ولایت فقیه، دکتر مصدق باید در ردیف محمدعلی میرزا و... قرار گیرد؛ چرا؟ برای اینکه با کاشانی در افتاده بود. بنابراین، حرکت نوگرایی اینان هم در این جهت بود.

یوسفی اشکوری: آینده و مشکلات و موانع جنبش اسلامی و یا نوگرایی دینی را در ایران و جاهای دیگر چگونه ارزیابی می‌کنید؟ برای بهبود اوضاع و به‌ویژه برای احتراز از آن التقاط که یاد کردید، چه توصیه‌هایی دارید؟

مهندس بازرگان: آینده‌نگری و پیش‌بینی اساساً از قدرت ما خارج است، زیرا این

پیش‌گویی مستلزم اطلاعات وسیعی است که ما نداریم؛ ولی به طور کلی آنچه که آدم می‌تواند حدس بزند این است که این حرکت در دو جهت پیش رفته است؛ یکی جهت منفی آن است که خیلی‌ها برگشته‌اند و اصلاً نمی‌خواهند اسم دین و مذهب را بشنوند. بعضی‌ها هم هستند که نماز هم می‌خوانند ولی می‌گویند از این حرف‌ها با ما نزنید؛ که البته یک مقدار هم به خاطر تجربه‌ی تلخ انقلاب خودمان است که سرخوردگی پیدا کردند. بعد هم این وضعی که در دنیا برای مسلمان‌ها پیدا شده، آن هم یک عامل مؤثر است. فکر می‌کنم در کشورهای اسلامی وقتی مسلمان‌ها می‌بینند این طور مورد آزار و شکنجه قرار می‌گیرند و دشمن با اسلام در افتاده است، ممکن است بگویند تجدیدنظر کنیم و مدتی هم دین را رها نماییم؛ همان‌طور که در غرب با دین رفتار شد. اما جهت دیگر آن است که از آن طرف هم در خیلی‌ها این فکر پیدا شده که مرتکب اشتباهات گذشته نشویم و باید تجزیه و تحلیل کرد که اشکالات از کجا پیدا شده است.

ما به عنوان معتقدان به امام زمان، قهراً باید این انتظار را داشته باشیم که به مصداق روایت «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱، روز به روز ظلم و ستم در حال توسعه باشد؛ ولی نهایتش همان ظهور امام زمان است؛ بشر راهی جز این ندارد. نظام کمونیستی فروپاشیده است. اما توصیه‌ای که به نظر بنده می‌رسد این است که این عکس‌العملی که در اثر انقلاب اسلامی و سرخوردگی‌هایی که پیش آورده و عده‌ای را به این عقیده واداشته که کلاً دین را بگذاریم کنار، بنده می‌گویم باید با این عقیده مبارزه کرد و گفت که آنچه شده، اسلام نبوده و لذا اسلام ناب چیز دیگری است؛ باید تلاش کرد که دین و افکار بشر به این سمت برود که هیچ چاره‌ای جز اسلام نیست؛ برای این که زمینه‌ای باشد برای ظهور امام زمان. به هر حال وظیفه از بین نمی‌رود؛ هم باید به دفاع از دین برخاست و هم به اصلاح آن اقدام کرد، باید اتهامات را زدود و چهره‌ی واقعی دین را نشان دهیم؛ هم برای خودمان و هم برای دیگران.

یوسفی اشکوری: یعنی باید با توجه به تحولات تازه، یک تفکیک و مرزبندی تازه‌ای انجام دهیم؟
مهندس بازرگان: بله؛ یک نمونه‌ی آن افغانستان است که مرام گروه‌های درگیر، کینه و عداوت است. کینه و عداوت یک وقت در برابر سرمایه‌داری است، یک

۱. روایت: زمین را از عدل و داد پر می‌سازد؛ همان‌طور (که پیش از آن) از ظلم و ستم پر شده بود.

۳۸۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی
وقت در برابر دشمن، و یک وقت با آنهایی که اختلاف دینی با ما دارند. از جمله
آفات توحید که گفته بودم، یکی همین اختلافات دینی است که بین مسلمانان و
دینداران وجود پیدا می‌کند. قرآن با این اختلاف در افتاده و امروز نیز باید با آن
مبارزه کرد.

یوسفی اشکوری: از لطفی که فرمودید، سپاسگزاریم.

آیا شما آزادی اظهار عقیده دارید؟!*

مصاحبه خبرنگار نشریه ارشاد با مهندس بازرگان

خبرنگار: بسم الله الرحمن الرحيم امروز برابر با نهم مهرماه ۱۳۷۳ است و در خدمت جناب مهندس بازرگان هستیم. پیرو جلسه قبلی که چندین سؤال اسلامی در خدمتشان مطرح شد و جوابهای جامع و کامل فرمودند، این جلسه را به سؤالهای سیاسی اختصاص می‌دهیم. اولین سؤالی که مطرح است در رابطه با نهضت آزادی است. سؤال این است:

آیا شما و مسئولیتان آزادی اظهار عقیده دارید؟ و چرا علی‌رغم اعلامیه‌ها، نامه‌ها و بیانیه‌های تندی که صادر کرده‌اید، زندانی نشده‌اید، هر چند که اعضای دیگر گروه شما که در رده‌های پایین‌تر بوده‌اند، زندانی شده‌اند؟

مهندس بازرگان: بسم الله الرحمن الرحيم با تشکر از مراجعه مجدد شما و طرح این سؤالات، مختصراً عرض می‌کنم. این سؤال که آیا آزادی دارید یا نه؟ این در خیلی از اعلامیه‌های ما، سال‌هاست که مطرح است. در مصاحبه‌هایی هم که در خارج کردیم مطرح است. البته به گفته آقایان - رهبری انقلاب و مقامات رسمی - بله همه آزادی دارند، ما هم آزادی داریم. دلیل هم که می‌آورند به ما می‌گویند: این‌ها مصاحبه می‌کنند. بله، ما هم جواب این را داده‌ایم. بله، البته اجازه داده‌اند که مثلاً عده‌ای از ما نفس بکشیم و زنده باشیم؛ این آزادی است؟! و اینکه مثلاً فرض کنید تعداد خیلی از نهضتی‌ها می‌توانیم در خانه‌های شخصی خود دور هم جمع بشویم؟! بله اینها هست، و گاه‌گاه هم به مناسبت‌های دیگری که خیلی ضرورت داشته باشد یا مصاحبه‌کننده‌ای اگر به ما مراجعه کند، جواب می‌دهیم و یا اگر خودمان اعلامیه بدهیم. اگر آزادی این است، بله. اما آن آزادی که قانون گفته و ما می‌خواهیم،

* با تمام کوششی که به عمل آمد به قسمت اول مصاحبه خبرنگار نشریه ارشاد با زنده‌یاد مهندس بازرگان، دسترسی حاصل نشد. به ناچار، تنها قسمت دوم مصاحبه، مورخ ۱۳۷۳/۷/۹ که از نوار صوتی برداشت شده، با مختصری ویرایش تقدیم می‌شود (ب.ف.ب.).

آزادی اجتماع و حزب است که حزب ما را غیرقانونی تشخیص داده‌اند و همان‌طور که شما اینجا متذکر شده‌اید، دست و بال ما را از هر جهت بسته‌اند. دوستانمان یعنی غیر از آن عده مرکزیت، بقیه را که در شهرستان‌ها هستند، خواستند، تهدید کردند، و برایشان مزاحمت ایجاد کردند.

حتماً نام دانشجویی را که به کلاس آخر فوق‌لیسانس هم رسیده و بیشتر از دو ماه هم کار نداشته، شنیده‌اید که از دانشگاه اخراجش کرده‌اند. همچنین با افراد خارج از مرکز، و افراد درجه دوم و سوم هم، همین معامله را کرده‌اند. آن‌ها هم در معرض این خطرات بودند و نیز آن اجتماعات هم انجام نمی‌شود. وقتی هم اعلامیه می‌دهیم این است که نه چاپخانه‌ها چاپ می‌کنند و نه کتاب‌فروشی‌ها می‌فروشند و نه دست‌فروش‌ها دارند و نه حتی این بنگاه‌های زیراکس که به آن‌ها مراجعه می‌شود آن‌را تکثیر می‌کنند. حتی اتفاق افتاده ماشین‌نویسی که آن را ماشین کرده، آمده‌اند و او را تهدید کرده‌اند. بله، آزادی تا همین اندازه هست. ولی از جهت ارتباط، ما نه می‌توانیم اجتماعی تشکیل بدهیم، نه می‌توانیم حتی مثلاً آگهی تسلیت و یا مثلاً آگهی مجلس ختم که با امضای نهضت یا خود ما باشد، بدهیم، جلویش را می‌گیرند. خیلی از روزنامه‌ها، بد می‌گویند، فحش می‌دهند، توهین می‌کنند و تهمت می‌زنند. غیر از کیهان هوائی، آن هم گاهی وقت‌ها - آن هم ملاحظه خارج را می‌کند - بقیه، گفتارهای ما را نمی‌نویسند و نمی‌گذارند که پخش بشود. کتاب هم اگر به قلم بنده باشد، ولو کتاب‌های علمی و دینی، تا به حال نگذاشته‌اند چاپ بشود و مانع شده‌اند از اینکه منتشر بشود؛ این مسئله‌ی آزادی ماست.

اما چرا با وجود اعلامیه‌های تند، ما را نگرفته‌اند و زندانی نکرده‌اند؟ این را باید از خود آن‌ها پرسید. ما نمی‌توانیم چیزی بگوییم، ممکن است غلط باشد. قاعدتاً مصلحتشان است و خودشان نمی‌دانند. چون قدرت این‌ها، ناشی از مشروعیتی است که متکی بر اعتقاد و ارادت افکار عمومی است. خوب، یک جاهایی ترمز می‌کنند. زیرا افکار عمومی این‌ها را محکوم خواهد کرد و لطمه به حیثیت آن‌ها می‌زند و پیش‌بینی نمی‌کنند، ولی همان‌طور که گفتید، در زندان‌ها، به زندانیان متعدد، همیشه خود بازوها اظهار می‌کردند که با فلان کس کاری نداریم، ولی خوب، شاخ و برگ‌هایش را این قدر می‌زنیم تا این که ریشه هم خشک بشود. این را باید از خودشان پرسید که چرا من را زندانی نکرده‌اند. البته شاید ملاحظه شهرت خارج را هم بکنند که در خارج انعکاس سوئی علیه خودشان

خواهد داشت؛ گو اینکه آن‌ها کم ملاحظه خارج را می‌کردند و می‌کنند.

خبرنگار: سؤال دیگری که مطرح است اینست که امروز پس از گذشت پانزده سال از انقلاب، دست‌آوردهای انقلاب را چه‌گونه می‌بینید و ارزیابی می‌کنید؟

مهندس بازرگان: بله، دست‌آوردهای انقلاب خیلی متعدد است. یکی، دست‌آوردهایی است که قبلاً در زبان و قلم مردم بود و مردم آن‌ها را می‌خواستند، از جمله وحدت. همچنین مبارزه حول یک نقطه مشترک، از روحانیت و آقای خمینی گرفته تا حزب توده؛ و آن مبارزه با استبداد بود. ولی این دست‌آورد درست عکسش شده است. به اصطلاح مرحوم نائینی، استبداد سلطنتی رفته و به‌جایش استبداد دینی خیلی شدیدتر و عمیق‌تر آمده است، انحصار آمده است. آن‌چه مردم در انقلاب می‌خواستند، آزادی عقیده و فکر و آزادی اجتماعات و همان چیزهایی بود که در قانون اساسی آمده، که اصلاً و ابداً وجود ندارد و خلافتش وجود دارد؛ همه‌ی این‌ها ثمره‌ی همکاری ملت و مردم بوده است.

البته در این مدت، اینها یک کارهایی کرده‌اند. هر روز، هم در تلویزیون و هم در جاهای دیگر می‌گویند، فلان مؤسسه باز شد، مثلاً سدی ساخته شد؛ این‌ها در شهر تهران و شهرهای دیگر یک کار عادی است که می‌شد و ادامه‌ی کارهای گذشته است و باید هم بکنند. اما در مجموع، وقتی که نگاه کنید، از دست‌آوردهای انقلاب مردم نه، ولی از جمله دست‌آوردهای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، همین ایزوله کردن ایران در دنیا است، و موضع و شهرت خیلی بد و دشمنی و خصومتی که در دنیا علیه ما، هم از نظر سیاسی و هم از نظر عقیدتی، علیه اسلام و مسلمان‌ها و ایران پیدا شده است. و آنچه مردم نسبت به‌هر چیزی به‌آن حساس‌تر هستند، وضع اقتصادی و گرانی و تنگی معیشت و وضع تولید، و این جور چیزهاست که دست‌آوردهای آن-البته تشریفات- تظاهرات و دائماً تا دلتان بخواهد سمینار هفته فلان، و هفته فلان... است، و چه خرج‌هایی و چه کارهایی که می‌شود ... قضاوتش با خدا است.

خبرنگار: به نظر حضرت‌عالی، چه دسته و گروهی می‌توانند در آینده نقش مهمی در تحول اساسی کشور بازی کنند؟

مهندس بازرگان: والا چه عرض کنم، این جور چیزها اولاً مستلزم ورود در مطلب و احاطه و اطلاعاتی است که در نتیجه‌ی انحصاری شدن همه‌چیز، از جمله رسانه‌های گروهی و اطلاعات، و خودداری دستگاه از پخش واقعیات و حقایق و گاهی وقت‌ها

هم تحریف و قلب حقایق. اینکه یک ایرانی که ارتباط با خارج نداشته باشد، نمی‌تواند قضاوت درست بکند و چون جلوی بروز افکار و احساسات و نظریات مردم هم گرفته شده، خیلی مشکل است که آدم بداند که بر سر کسبه، جامعه جوانان یا مثلاً جامعه‌ی مسلمانان، غیرمسلمانان چه آمده و بازار در چه جایی است. اما آنچه مسلم است، این که یک نوع خفقان و یک اختناق فوق‌العاده‌ای وجود دارد که تحمل آن خیلی مشکل است و دسته‌جات و گروه‌هایی هم که در خارج هستند، آن‌ها هم مورد اعتماد مردم نیستند. آن گروه‌ها، چه بهتر که نقشی هم نداشته باشند و قضاوت مردم درباره‌ی آنها فعلاً خیلی مشکل است. چون دسته و گروه مربوط به قبل از انقلاب می‌شود. البته باید گفت از قضایای شهریور ۱۳۲۰ به آن طرف که آزادی در مملکت پیدا شد، ملت و مردم در قشرهای مختلف شروع کردند به فعالیت، حرکت و جنبش و نمایش دادن خودشان. بعد از چندین سال، اول حزب توده بود، بعد احزاب ملی بودند، آخر سر هم احزاب ملی مذهبی. حالا نمی‌خواهم بگویم خوب بودند یا بد بودند، ولی این احزاب توانستند رو بیایند و اقدام و فعالیت بکنند، و اوضاع خارج و داخل هم چنین امکانی را فراهم کرد. مثلاً برای خودِ روحانیون... ولی شرایطی که الآن وجود دارد این جا هیچ گروهی نمی‌تواند خودش را نشان بدهد. و در داخل هم نمی‌تواند متشکل بشود. خوب، آن موقع دانشگاه و دانشجویان نقش مهمی داشتند. حتی من در مصاحبه‌ای در «ایران فردا» این را بحث کرده بودم که مثلاً وقایع ۱۶ آذر که در دانشگاه رخ داده بود، علی‌رغم آن قدرت و آزار و کنترل که ساواک داشت، مع‌ذالک هیچ سالی دانشگاه تعطیل نشد و کارشان ادامه داشت. ولی الآن اختناق مخصوصاً در محیط‌های ایدئولوژیک و دانشجویی چنان وجود دارد که اصلاً اینها نمی‌توانند زبانشان در بیاید. بنابراین فعلاً من در افق، چیزی نمی‌بینم و نمی‌توانم ببینم که کدام گروه موفق بشود یا نشود.

خبرنگار: سؤال بعدی اینست که آیا به نظر حضرت عالی بعد از فوت آقای خمینی تغییر و تحرکی در ایران به وجود آمده است یا خیر؟ اگر جواب آری است.

مهندس بازرگان: به طور کلی، همان طور که من در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»^۱ نوشته بودم، در آن جا یک بحثی شده بود که این رژیم که ما داریم چه رژیمی

۱. کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»، تفصیل و تدوین سخنانی مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۲ در پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران است که چاپ پنجم آن در پائیز سال ۱۳۶۳ با شمارگان ۳۰'۰۰۰ توسط مؤلف فقید منتشر شده و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد بیست و سوم مجموعه‌ی آثار است که با نام «انقلاب اسلامی ایران (۲)» آماده‌ی چاپ و انتشار می‌باشد (ب.ف.ب)

است؟ رژیم دموکراسی است؟ رژیم استبدادی است؟ رژیم تئولوژیک است؟ رژیم فلان و فلان است؟ و آخر به این نتیجه رسیدیم که این رژیمی است سرخود و این قبایی است که آن موقع برای قامت آقای خمینی دوخته شده است.

بعد از رفتن ایشان، خوب معلوم بود که هیچ کس نمی‌تواند جانشین ایشان بشود، به لحاظ جهات مثبت و شخصیتی که ایشان داشتند. البته حاکمان فعلی ادعا و نظرشان اینست که روی همان خط حرکت می‌کنند و در مکتب امام [خمینی] هستند و در آن مکتب جلو می‌روند. ولی عدم درستی این ادعا اینست که دستجات مختلف هم همین را می‌گویند ولی با هم تعارض و اختلاف دارند. در مجموع می‌شود گفت که آن جنبه‌ی انحصار و اختناق خیلی بیشتر شده. اینها مطالبی است که ادعایش مشکل است برای اینکه کسی نمی‌تواند ثابت بکند. ولی آن حرف‌شنوایی که سابقاً بود، یعنی همه‌ی گروه‌های خودشان، همه قشرها و افکار بالاخره یک حرف‌شنوایی و احترامی داشتند و اطاعت می‌کردند، حالا وجود ندارد. بنابراین طبیعی است وقتی که وحدت فرماندهی نباشد و اختلاف نظر باشد، آن عکس‌العمل‌هایی که باید ایجاد بشود، نمی‌شود و اگر خدای نکرده مثلاً حمله‌ای به ایران پیش بیاید و ایران در معرض هجوم واقع بشود، هیچ معلوم نیست که آن اعتقاد و ارادت و اطاعت و شهادت، که سابقاً دیده می‌شد، حالا دیده بشود. ولی در مجموع از نظر سیاسی روی همان خط حرکت می‌کنند.

خبرنگار: آیا شاهپور بختیار از هنگام پذیرش نخست‌وزیری با نمایندگان آقای خمینی که در واقع همان اعضای ملی شورای انقلاب و دولت و جامعه روحانیون بودند، در تماس بود؟ اگر پاسخ آری است، از چه هنگامی هماهنگی خودش را با نیروهای انقلاب شروع کرد؟

مهندس بازرگان: تا آنجا که من در تماس بودم نه، با آنها در تماس نبود و مثلاً آمریکایی‌ها یا حتی ارتشی‌ها، آنها هم احتمال تماسشان کم بود. مثلاً با مرحوم دکتر بهشتی و سایرین خیلی بیشتر بود و ظاهراً هائیزر با دکتر بهشتی تماس گرفته بود ولی با دکتر بختیار تماسی نداشت و اگر هم تماسی بود از طریق ما بود، یعنی چون خود من و دکتر سبحانی در شورای انقلاب یا در آن جمع بودیم، خود ما با او، -حالا مستقیم یا غیرمستقیم- صحبت می‌کردیم و روابط و مذاکرات را تا آنجا رساندیم که در واقع حاضر شد از ریاست نخست‌وزیری کنار برود و در پاریس پیش خود آقای خمینی استعفا بدهد، و بعد آقای خمینی یا همان را یا دیگری را مأمور کنند. تا اینجا رساندیم و اعلامیه هم داده بودند که بعد خلف عهد شد و انجام ندادند. ولی به نظر من با آنها

ارتباطی نداشت، ولی با ما چرا؛ و سعی می کردیم که او را توی خط بیاوریم.

خبرنگار: سؤال دیگر اینست که آقای خلخالی و افراد دیگری مدعی شده اند که بختیار بین بازداشت شدگان اول انقلاب بوده و شایع است که در پی توافق آقای خمینی و دستور حضرت عالی ایشان آزاد شده اند و بهوی نیز گفته می شود. بختیار نیز تعهد داده بود که هیچ گونه فعالیت اجتماعی در خارج از کشور علیه انقلاب و جمهوری اسلامی انجام ندهد. آیا این تعهد شفاهی بوده یا کتبی یا کلاً نادرست بوده است؟

مهندس بازرگان: تا آنجا که من اطلاع دارم و در ارتباط بودم، به هیچ وجه چنین چیزی وجود نداشته است. بختیار در بین بازداشت شدگان نبوده، و تا زمان فرمان نخست وزیری به نام بنده، سرپشتش بوده و بعداً هم رفته و مخفی بوده است، و خود ما هم نمی دانستیم؛ و بعد هم قاعدتاً اگر آقای خمینی می خواستند دستوری بدهند - خصوصاً از جانب آقای خمینی - من، دکتر یزدی و سایرین اطلاع پیدا می کردیم تعهدی هم بوده باشد که فعالیتی نکنند، خیلی بعید است. به نظر من جواب این سؤال کاملاً منفی است.

خبرنگار: ارتشبد قره باغی مدعی شده که او مخالف بازگشت آقای خمینی به ایران بوده و برعکس بختیار موافق بوده است. از اعضای ستاد مشترک ارتش شاه چه کسانی با انقلاب همراهی و همکاری کردند؟ چه آنهایی که در قید حیات هستند و چه آنهایی که نیستند؟ لطفاً نظرتان را در این رابطه بیان فرمایید.

مهندس بازرگان: بعید نیست که قره باغی مخالف بازگشت آقای خمینی باشد برای این که او رئیس ستاد بود و با شاه هم تمکین و تبعیت داشته و بختیار موافق نبود. حتی بختیار در رفتن به پاریس این وعده را به من داده بود و گفته بود که من این را نمی گویم و نمی خواهم خودم را سبک بکنم که قبلاً چیزهایی بگویم که بعد مثلاً آقای خمینی مرا قبول کنند. ولی این را به بنده و دکتر سبحانی گفته بود که من ترتیبی خواهم داد که حتی استعفای شاه را هم خواهم گرفت.

از اعضای ستاد مشترک که با انقلاب همراهی و همکاری کرده باشند، کسی نبود ولی بین افسران مراحل پایین تر - نه اون بالا بالایی ها - از خیلی وقت پیش، گاهی وقت ها که ما را می دیدند، اظهار نارضایتی می کردند، و عدم تمکین داشتند و نسبت به این طرف سمپاتی نشان می دادند. اما ابراز اینکه با انقلاب همراهی کرده باشند نه. کسی که بین ما و ارتش رابط بود تیمسار مقدم بود که مخصوصاً در عید فطر کذایی وقتی که بنا شد نماز برقرار بشود، ما با آنها ارتباط داشتیم و توافق شد که این نماز برقرار بشود و آنها کاری نکنند، به شرط اینکه علیه شاه توهینی به عمل نیاید که در این صورت سربازها نمی توانند تحمل بکنند و آن وقت برخورد ایجاد می شود.

آن وقت، تانک‌ها را در فاصله‌ی خیلی دوری از قیطره، در یک جایی قرار داده بودند که اگر مثلاً پیش آمدی شد، آن وقت کاری نکنند. ارتشبد ناصر مقدم، تا حدودی از همان زندان آخر که بنده را بردند - و من در همان موقع در کتابم منعکس کردم - یک طوری دلش می‌خواست، به قول مصدق، «شاه سلطنت کند، نه حکومت»، و یک نوع تفاهمی بشود و وقتی که اوضاع خیلی علیه آن‌ها جوش رفت، آن روزی که به زندان آمد، دستور داد که همه‌ی زندانی‌های سیاسی را با احترام مرخص کردند. اگر توسط ارتشبد قره‌باغی حرکتی می‌شده و فشاری می‌آمده، او بوده که مذاکره می‌کرده و فرمولی بوده که قره‌باغی یعنی ستاد مشترک، اجرا هم کرد. او یک اعلامیه داد که ارتش مسؤول حفظ مرزهاست و آن جایی که پای مردم است، دخالت نخواهد کرد. خوب، این هم آن عقیده را داشت، حالا روی چه حسابی، آن را خدا می‌داند، من نمی‌توانم بگویم. ولی از بین امراء، کسی نمی‌گفت که بله، من موافقم. ولی آن کسی که می‌خواست که خون‌ریزی نشود و به وضع بدی نینجامد، این تیمسار مقدم بود.

خبرنگار: ارتشبد قره‌باغی گفته که شما بدون موافقت او گفته‌اید که ارتش از دولت موقت حمایت خواهد کرد و در مصاحبه‌ای که در هنگام صدور اعلامیه‌ی، اعلام بی‌طرفی ارتش آمده است.

مهندس بازرگان: نه من یادم می‌آید که چنین چیزی گفته باشم و نه یادم می‌آید که شنیده باشم. البته ارتشبد قره‌باغی هم همان‌طور که گفتم بیشتر با وساطت ارتشبد مقدم بود، یعنی رئیس ساواک و قره‌باغی هم با ما سابقه داشت، او رئیس دادگاهی بود که ما را یعنی نهضتی‌ها را محاکمه کرده بود. خوب، در آن دادگاه هم لاقلاً به صورت ظاهر و هم به صورت رفتاری، خیلی مؤدب و معقول بود و می‌خواست قانونی عمل بکند. یعنی به حساب، برخورد سوئی بین ما و او نبود، و او روی همان فرمول بود که ما می‌خواستیم یک کاری بکنیم که ارتش یعنی سربازها علیه مردم اقدامی نکنند و بگذارند که انقلاب پیش برود. یعنی بالاخره، هر طور که مردم می‌خواهند، انجام بشود. یک دفعه شب بود، دکتر سحابی و من به ستاد مشترک رفتیم و در همین زمینه‌ها صحبت‌هایی کردیم که هدف آخری‌اش بیشتر همین بود که ارتش علیه مردم دخالتی نکند و اتصال ما با او این بود.

خبرنگار: سؤال بعدی که مطرح است، این است که در یک کلام آیا ژنرال‌ها نیز آمده بود تا از احتمال کودتای ارتش جلوگیری بکنند؟ آیا کلاً یک کودتای خارجی می‌توانست جلوی موج انقلاب را بگیرد یا خیر؟

مهندس بازرگان: عرض کنم راجع به هایزر که شاه هم گویا در کتابش نوشته و گفته بود که به عوض اینکه با من ملاقات بکند، با فلان کس ملاقات کرده؛ این به هیچ وجه صحیح نیست، نه حرف شاه درست است و نه هایزر به من مراجعه کرد، و نه ما ملاقاتی با هم داشته ایم و نه حتی اطلاعی هم از آمدنش داشتیم.

دکتر یزدی در اول کتاب «آخرین تلاش ها در آخرین روزها»، راجع به هایزر و اینکه با دکتر بهشتی ملاقات کرده بود، یک چیزهایی گفته، ولی برای جلوگیری از کودتا هم نبوده. این طور که خود این ها نوشته بودند، مخصوصاً در کتاب سفیر آمریکا سولیوان هم آمده که اصلاً او آمده بود که مانع از کودتای افسران بشود یا بالعکس، چون بختیار و دیگران هم نوشته اند. خلاصه، او [هایزر] با سفیر اختلاف نظر داشت. او یک نقشه ی را تعقیب می کرد و سولیوان نقشه دیگری را؛ سولیوان سیاستش با وزارت خارجه بود، بعد هم شورای امنیت و حقوق بشر. آمریکایی ها این قول را داده بودند که اگر مردم ایران بگویند که ما سلطنت شاه را نمی خواهیم و جمهوری را می خواهیم، ما حرفی نداریم، یعنی دولت آمریکا دست از پشتیبانی شاه برمی دارد. حالا من حافظه ام یاری نمی کند که اصلاً هایزر آمده بوده که ترقیب به کودتا بکند یا برعکس. و امر مسلم اینست که سیاست کشورهای غربی، سیاست قرن نوزدهم و یا اوایل قرن بیستم نبوده که با زور و به طور علنی هر کاری می کردند. آنها می خواستند که کار با صورت ظاهر قانونی و مردمی صورت بگیرد، و خوب هم می دانستند که کودتا نخواهد گرفت؛ و مخصوصاً بعد از نماز عید فطر [صبح سیزدهم شهریور ۱۳۵۷] بود که این گروه مردم که از قیطریه به طرف تهران راه افتاد بودند، در جلوی پادگان قصر، حتی تانک سوارها با تانک ها و سربازان، از مردم استقبال کردند و گروه مردم روی دهانه ی تفنگ ها و مسلسل های سربازان گل گذاشته بودند [شاخه های گل سرخ یا گلایل]. اصلاً نمی دانم این ها توی کتاب سولیوان بود یا قره باغی. نوشته بودند اصلاً روحیه ی ارتش عوض شده بود، اصلاً خود اینها به ارتش اعتماد نداشتند. بنابراین، کودتا مسلماً چیزی نبود که به نتیجه برسد.

خبرنگار: جناب مهندس، سؤال بعدی اینست که ژنرال هایزر در کتابش نوشته که قره باغی در محاکمات مقامات رژیم شاه شرکت می نموده و حتی در محاکمه ی خیلی از امرای ارتش شاه دست داشته است.

مهندس بازرگان: نمی دانم. در زمان شاه بوده، و من نمی دانم.

خبرنگار: جناب مهندس، بفرمایید که از میان شما، یعنی حضرت عالی و مرحوم طالقانی و دکتر شریعتی کدام یک در مذهبیه کردن جوانان نقش بیشتری داشته است؟

مهندس بازرگان: والا چون خود من یکی از اشخاصی هستم که باید جواب بدهم، مشکل است که من قضاوت بکنم. امر مسلم این است که هر کدام از ما در یک دورانی، و روی یک قشرهایی و از یک دیدی عمل کردیم و دخالت داشتیم. حالا کدام نقش بیشتری داشته یا کدام کمتر، اگر بخواهیم مثلاً تعداد پیروان یا تیراژ کتاب‌ها و خوانندگان را بخواهیم نگاه کنیم، امر مسلم این است که دکتر شریعتی نه تنها در ایران بلکه در خارج از ایران هم افکار و نظریاتش و هم کتاب‌هایش، خواننده‌ی خیلی بیشتر و پیروان بیشتری داشته، و هنوز هم علاقه‌مند و مرید و عاشق خیلی دارد و خیلی هستند. اما حرکت او در چه جهت بود؟ در جهت به اصطلاح پاسخ دینی دادن به مسایل و مشکلات و ابتلاهای اجتماعی. او در این زمینه جلو آمد، و شاید همین‌طور که مجله‌ی کیان یک سال قبل با بنده [درباره‌ی سیر اندیشه دینی معاصر] مصاحبه^۱ کرده بود، که باعث شد بریزند و درب و پنجره‌های دفتر مجله را بشکنند و مدتی هم افرادشان را بردند و توقیف کردند.

من در مصاحبه‌ی نواندیشی و تحول کلی افکار نوین در اسلام از زمان سید جمال اسدآبادی به این طرف، آن‌جا مفصل گفته‌ام. در آن مصاحبه، حتی خود روزنامه‌نگار می‌پرسید که از دیگران گفتی، خود شما چه کار کردی؟ حالا این سه نفر نیستند، راهی که مثلاً مطهری در آن خیلی نقش اساسی داشته است، استاد شریعتی نقش داشته، دکتر سبحانی نقش داشته و دیگران؛ خیلی‌ها بودند که در این زمینه کار کردند. می‌توانم بگویم که [آیت‌الله] شریعتمداری هم بی‌اثر و بی‌نقش نبوده؛ منتها در حوزه‌های دیگر بوده است. توده‌ای‌ها، حتی حزب توده، همه‌ی اینها نقش داشتند؛ اخیراً هم دکتر سروش. طالقانی و بنده، باز هم هر کدام راهمان جدا بوده؛ ما بیشتر نظر به خود اسلام داشتیم و همان‌طور که در شعار نهضت آزادی هم گفتیم: ما به عنوان فریضه اسلامی و فریضه دینی، فعالیت اجتماعی می‌کنیم؛ برخلاف روحانیت. همان‌طور که در مقاله‌ی «ایران و اسلام»^۲ نوشته‌ام که از اول، این دو خط از هم جدا بود و هر چه جلو رفتیم بیشتر و

۱. مصاحبه راجع به «سیر اندیشه دینی معاصر». نشریه کیان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، صص ۱۲ الی ۱۴ (ب.ف.ب.).

۲. «ایران و اسلام»، تفصیل و تدوین سخنرانی مورخ ۱۳۶۰/۸/۲۲، و یکی از آثار مندرج در جلد دوم کتاب «بازیابی ارزش‌ها» است که چاپ سوم آن در زمستان سال ۱۳۶۴ با شمارگان ۲۰۰۰ توسط مؤلف فقید منتشر شده است و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد بیست و پنجم آثار است که با نام «بازیابی ارزش‌ها» (۱) آماده‌ی چاپ و انتشار شده است (ب.ف.ب.).

شدیدتر شد. آقای خمینی مرامش - حالا ادعاشون - خدمت به اسلام بود، یعنی یک رسالت اسلامی، «تداوم رسالت انبیاء»، خدمت به اسلام بود، ولو با فدا کردن ایران. اما ما، یعنی دولت موقتی که ایشان انتخاب کرد، ما برای نجات ایران و خدمت به ملت ایران، منتهی به حکم اسلام.

البته اینها علیه ما، در آوردند که خدمت به ایران یعنی با فدا کردن اسلام، که ما هم گفتیم، قصد ما فدا کردن اسلام نبوده، یعنی ما هم فکر «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»^۱ را قبول داشتیم. مثل هر حزب و جمعیت سیاسی ملی، می خواستیم وظیفه‌ی اجتماعی خود را انجام بدهیم و ملت‌مان را هم از اسارت استبداد - چه استبداد داخلی و چه خارجی - بیرون بیاوریم و با اجرای اسلام در خط ترقی قرار دهیم. یعنی هم دنیا و هم آخرتش را با اجرای اسلام درست کنیم، روی این عملی که می خواستیم بکنیم. این بود که تمام کتاب‌های بنده و تمام سخنرانی‌هایم در آن جهتی می‌رفت که آن سد بزرگ، و آن مانع بزرگی که بعد از تماس مشرق زمین، مخصوصاً ایرانی‌ها با غرب و اروپا پیدا شد، برداشته شود. این فکر پیدا شده بود که «اسلام دین غلطی است و قرآن با دانش و علم منافات دارد» و به این ترتیب جوان‌ها - مخصوصاً درس‌خوانده‌ها - دست از اعتقاد و ایمان و عمل به دین برمی داشتند. ما می خواستیم به اینها جواب بدهیم که بین علم و دانش و مخصوصاً تمدن و دین مغایرتی نیست، بشر از ابتدا در هیچ مسیری نرفته جز همان مسیری که انبیاء پیشاپیش گفته بودند. آن وقت، ما به این هم برخوردیم بودیم که اسلام و قرآن فقط یک دین فردی نیست، بلکه دینی اجتماعی نیز هست، و وظایفی هم که معین می‌کند، تنها مربوط به آخرت و نماز خواندن و روزه گرفتن نیست، بلکه خدمت به نوع و مبارزه با شرک - که نمونه‌ی شرک همان استبداد است - نیز می‌باشد.

ما در این راه آمدم و عمل امثال بنده این بود که آن سد اصلی و آن قشر مانع و آن پرده‌ای را که بین مردم ایران و اسلام و خدا بود، باز کردیم. بعد گفتیم، حالا ببینیم قرآن چه می‌گوید؟ آن وقت خودمان هم به عنوان یک عامل، یک مسلمان، و به حکم قرآن، که هم طرفدار آزادی است و هم مخصوصاً حکومت اسلامی که حکومت مردمی و شورایی را می‌خواهد، در این زمینه هم ما کار کردیم. مرحوم طالقانی هم بیشتر در همین زمینه کار می‌کرد و همان‌طور که گفت، قرآن

۱. حدیث نبوی: دوست داشتن وطن از ایمان شخص است.

را در صحنه آورد.^۱ یعنی خودش می‌گفت که من وقتی از قم به تهران آمدم، دیدم اگر کاری که معمول است، یعنی کاری که علما و فقها می‌کنند، این است که بیایم اگر مسجدی باشد و محرابی، منبری بروم و مسایل شرعی بگویم و بعد مشتری‌ها و مستمعین هم چندتا پیرمرد و پیرزن باشند، این فایده ندارد. من دیدم که اشکال و درد این است که جوان‌ها و درس‌خوانده‌ها هستند که از دین خدا بری شده‌اند. آن‌ها را باید به چه وسیله دریابیم؟ به وسیله قرآن؛ اینکه هدف من از اول این شد که اولاً توجه‌ام روی جوان‌ها و درس‌خوانده‌ها باشد. ثانیاً قرآن را تنها مدرک اصیل و قطعی بدانم و خود قرآن و پیغمبر هم گفته‌اند که اگر امواج فتنه به شما روی آورد «وَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآن».^۲ این بود که شروع کرد در مسجد یوسف‌خان و بعد هم در مسجد هدایت، و حرفش بیشتر روی قرآن، تفسیر قرآن و فهماندن قرآن بود، و تماس و روابطش را هم مخصوصاً با جوان‌ها و درس‌خوانده‌های دانشگاه گذاشته بود. این بود که بین ایشان و ماها یک پیوندی برقرار شد و با این پیوند، تا آخر عمر همکاری ایشان ادامه داشت و قدم به قدم با هم جلو رفتیم و نتایج و آثار خیلی خوبی از طریق تشکیل انجمن‌های اسلامی به دست آمد و بالاخره باعث شد که یک حرکت هم «عملی-اداری-اجتماعی» و هم حرکت سیاسی در قشرهای جوان مذهبی ظاهر شود.

امثال استاد [محمدتقی] شریعتی که پدر دکتر [علی] شریعتی باشد، او هم تقریباً راه ما را گرفته بود. لابد این را می‌دانید که روی آوردن دکتر شریعتی به جامعه‌شناسی روی راه‌نمایی و توصیه من بود. گفته بودم برو آن [رشته] را بخوان برای اینکه از راه جامعه‌شناسی بیشتر علیه مذهب کار می‌شود. بنابراین برو آن را بخوان و آن‌جا کار بکن که برعکس آن‌ها، اثر کار آن‌ها را خنثی بکنی. شریعتی آمد و در این زمینه کار کرد و بعد هم مصادف بود با دوران جنگ‌های استقلال مردم الجزایر بر علیه استعمار فرانسه. و شریعتی در آن خطی افتاد که درست نظر او بود. مسایلی که آن زمان در دنیا مطرح بود مسایل ایدئولوژیک بود و مسایل اجتماعی که حزب توده یک‌جور جواب می‌داد و جوابش نفی اینها بود.

۱. زنده‌یاد آیت‌الله طالقانی، در سال ۱۳۵۸، تا قبل از وفات، در تلویزیون برنامه‌ی تفسیر قرآن داشتند با عنوان «با قرآن در صحنه» (ب.ف.ب.).

۲. حدیث نبوی: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَفَّطَعَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمُ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآن» (هنگامی که فتنه‌ها چون شب تاریکی شما را احاطه کرد و پوشاند، رو به قرآن بیاورید، به قرآن باز گشت کنید.)

دکتر شریعتی هم تمام تلاشش - دکتر سروش هم مکرر گفته - این بوده که از اسلام و از قرآن و دین، برای مسایل اجتماعی و مسایل روز جواب در بیاورد و چون چنین احتیاج و عطش و تشنگی در قشر جوان - نه تنها ایران بلکه در جاهای دیگر هم - وجود داشت، این بود که استقبال و اقبال مردم از دکتر شریعتی خیلی بیشتر شد و به طوری که جاهای دیگر هم گفته‌ام، دکتر شریعتی حق فوق‌العاده بزرگی به انقلاب دارد. چون انقلاب ما روی سه پایه مستقر شده و قرار گرفته یکی شهادت است، یکی ولایت یا امامت است و یکی هم الان یادم نیست. و به گفته‌ی آقای خمینی ملتی که حاضر باشد شهید بدهد، هیچ وقت شکست نخواهد خورد و القاء این فکر که باید رفت تا سرحد شهادت، این اصلاً در ایران سابقه نداشته است و دکتر شریعتی این جرعه‌ی اول را زد که مردم شهادت پذیراند و الاً تعلیمات و تبلیغات دینی در ایران تا آنجا اثر داشت که مردم اموالشان را وقف می‌کردند؛ حالا یا وقف حضرت رضا می‌کردند و یا وقف یتیمان و یا وقف‌های دیگر. و شاید در هیچ امتی و در هیچ کشوری از دنیا، آن اندازه که در ایران شیعی موقوفات وجود دارد و داده شده، وجود ندارد. اما اینکه بیا پای جان، جان‌ت را هم بده، خیلی کم بودند. به اصطلاح این بذر را دکتر شریعتی کاشت. البته هیچ بذری در دنیا نیست که قبلاً زمینه نداشته باشد. محیط مساعد بود، او کاشت و اولین بهره‌بردار از نیروهای بذر، انقلاب اسلامی و شخص آقای خمینی بود. دوم پایه‌ای که اینها گذاشتند، پا گذاشتن روی ولایت بوده است، ولایت مطلقه، و حاکمیت و رهبری روحانیت. البته او نمی‌خواست بگوید که روحانیت حکومت بکند، به هیچ وجه؛ اصلاً معتقد نبود. ولی فکر اینکه باید یک رهبری باشد یا به اصطلاح خودش، یک امامتی وجود داشته باشد، حتمی است؛ و از این بابت هم افکار جوان‌ها را آماده کرد برای اینکه چنین چیزی را بپذیرند. آقای خمینی و روحانیت، حداکثر بهره‌برداری را از افکار و نظریات دکتر شریعتی کردند.

خبرنگار: سؤال دیگری که مطرح است، این است که آیا آنچه دکتر شریعتی گفته و نوشته است بر اساس ایمان و اعتقادش بوده یا بر اساس سیاست، و سیاست مذهبی کردن مردم؟
 مهندس بازرگان: خوب، این جوابش یک قدری مشکل است. برای اینکه «لا یَعْلَمُ الْغَیْبُ إِلَّا هُوَ». از باطن اشخاص خدا خبر دارد. ولی امر مسلم این است که دکتر شریعتی به آنچه می‌گفته و می‌کرده با تمام وجودش ایمان و اعتقاد و عشق داشته است. این امر مسلمی است. البته اینکه او هم اعتقاد و هدفش سیاسی کردن مذهب بوده، شکی در

آن نیست. ولی نه روی قصد اینکه مثلاً من بیایم با این ترتیب، فرض کنید رهبر جامعه یا رئیس جمهور بشوم! آخر سیاسیون دو جور دنبال یک مطلب می‌روند که آخرش برای شخص خودشان یا جمعشان یا حزبشان و یا برای فکرشان کسب قدرت بکنند...

خبرنگار: جناب مهندس سؤال دیگری که مطرح هست اینست که شما علت اساسی سقوط کمونیسم و بازگشت عرفات به فلسطین را که به نفع آمریکا و اسرائیل تعبیر می‌شود، در چه می‌دانید؟

مهندس بازرگان: اجازه بدهید، این دو را از هم جدا کنیم. سقوط کمونیسم یعنی فروپاشی کمونیسم؛ مسلم این نه تنها به نفع آمریکا بلکه به نفع غرب و به نفع دنیا بود. و حالا تا چه اندازه خود آمریکایی‌ها در این قضیه دخالت داشته‌اند و از چه راهایی دخالت داشته‌اند، این مطلبی جدا است که البته نه C.I.A و نه K.G.B هیچ کدام بی‌کار نبودند و دائماً علیه هم‌دیگر در تمام زمینه‌ها عمل می‌کردند و و امر مسلم این است که وقتی گورباچف آمد و [ترش را مطرح کرد] ما با مجله [ی آدینه]^۱ هم مصاحبه کرده بودیم، این یک امر استثنایی و فوق‌العاده بود که در دنیا رخ داد؛ یک قدرتی که ظاهراً هیچ فتوری هم در آن پیدا نشده و هنوز هم در پیشرفت است و دنیا را، یعنی رقیبش را می‌لرزاند و سرسختی فوق‌العاده دارد، و با همه‌ی ادعاهایی که می‌کند، یک دفعه بیاید و بگوید که ما اشتباه کردیم و نفهمیدیم. این تنها یک تزی است به نفع گورباچف که آمد و در واقع توبه کرد، همان چیزی که در مذهب خیلی ارزش دارد. اما اینکه حالا در شوروی چه آثاری داشت، اینها مسایل خیلی وسیع و جداگانه است. مسلم است، همین آمریکا در این قضیه دخالت داشته، حالا مخالفین گورباچف در خود شوروی و روسیه می‌گویند: او اصلاً پیشاپیش عامل و مزدور آمریکایی‌ها بوده. این‌ها حرف‌ها و تهمت‌هایی است که این اواخر در دنیا می‌گویند. چون این به نفع آمریکا شد. آمریکا بعداً یک‌ه‌تاز میدان شد. در آن مصاحبه و اعلامیه هم ما گفته بودیم که این به ضرر ایران تمام شد، یعنی می‌بایستی ما در سیاست‌مان تغییر روش بدهیم. آن سیاست به حساب سنتی بازی کردن بین دو ابر قدرت، از بین رفت.

اما بازگشت عرفات به فلسطین؛ خوب این واضح است که آمریکایی‌ها روی این موضوع خیلی کار می‌کردند و مسلم است که عرفات و آن گروهی که آمدند، نفع

۱. این مصاحبه در تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۷ با خبرنگار مجله‌ی آدینه انجام گرفته و سپس تفصیل و تدوین آن به صورت یک نشریه‌ی مستقل با عنوان «عمل گورباچف و تحولات اخیر اروپای شرقی»، در بهمن ۱۳۶۸ چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۳۹۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی خودشان را در این دیدند. دیدند که به آن ترتیب فایده‌ای ندارد و راه حل این است، و به حساب به یک راه حل واسطی قانع شدند. آن ایده و اعتقادشان که اسرائیل اصلاً از بین برود و بعد هم اینها صددرصد به خانه و زندگی‌شان برگردند. خوب، این‌ها به این مطلب رسیدند و دیده بودند که این خواسته عملی و امکان‌پذیر نیست؛ یعنی آب در هاون کوبیدن است. البته از اطلاعاتی که اینها می‌دهند، بر نمی‌آید ولی آنچه از رسانه‌های خارج و از مطبوعات خارج به دست آمده، روی هم رفته باید گفت: این یک چیزی بود که کشورهای عربی، شاید همه‌شان یا اکثراً، و خود فلسطینی‌ها هم اکثراً از این قضیه استقبال کردند.



خبرنگار: جناب مهندس سؤال دیگری که مطرح هست این است که برای این که اسلام در قرن جدید، اسباب بازی نظم نوین جهانی چون کمونیسم سابق نشود، چه می‌توان انجام داد؟
مهندس بازرگان: اسلام که اسباب بازی آن نمی‌شود. الآن نظم نوین جهانی یک مقدار خودش و ابتکار خودشان، یک مقدار هم عکس العمل چیزی که این‌ها نشان دادند و موضعی که این‌ها گرفتند، اسلام را نه به عنوان اسباب بازی بلکه به عنوان دشمن، و به عنوان خصم - چیزی که باید از بین ببرند - با تلاش روی آن کار می‌کنند. به بازی نگرفته‌اند. منتهی، نظر ما همیشه این بوده و در اعلامیه‌ها هم گفته‌ایم و توی آن مقاله هم شاید تا حدودی آمده باشد، که مسلمان‌ها باید کاری بکنند که در چنین موضعی قرار نگیرند

آیا شما آزادی اظهار عقیده دارید؟ _____ ۳۹۷

و از دریچه‌ی منفی نگاه نکنند؛ بلکه از دریچه‌ی مثبت، همان طور که دستور خود قرآن است. مقاله را اگر بخوانید، معلوم می‌شود که ما چه توصیه‌ای کرده‌ایم. خلاصه، مسلمان‌ها هیچ راهی ندارند جز همان راهی که خدا گفته، نه راهی که روی کینه و بغض و عداوت متکی باشد و دائماً آتش دشمنی و نفرت را برانگیزد و شعله‌ور کند. به قول سعدی که می‌گوید:

میان دو تن جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است
که ما این را در تحلیل هم، گفته‌ایم.

خبرنگار: جناب مهندس یک سؤالی که برای خود من پیش آمده این است که کدام یک از گروه‌ها نقش اساسی را در تحولات ایران بازی خواهد کرد؟
با توجه به اینکه هیچ کدام از گروه‌ها همدیگر را قبول ندارند، و همه علیه هم دیگر مسئله و مشکل دارند، و این در تأیید مطلب شما که هیچ امیدی به آن‌ها نیست، منتهی از طرفی نوک پیکان حمله شما هستید و به قول خودشان و تعبیر خودشان استحاله‌ی درون غیرممکن است و استحاله‌ی درون، اگر اشتباه نکنم، از سازمان مجاهدین گفته بودند که به حساب، مهندس بازرگان چون به استحاله‌ی درون معتقد است، اشتباه می‌کند. و برای ما این سؤال پیش می‌آید که بالاخره چه خواهد شد؟
مهندس بازرگان: بله خوب این مشکل است. دوستان به‌طور غیررسمی هم گاهی سؤال می‌کنند و یا به خبرنگاران که برای مصاحبه می‌آیند، می‌گویم حاضرم؛ اما به شرطی که این سؤال را نکنید که بالاخره چه خواهد شد؟!

خبرنگار: جناب مهندس خیلی از شما متشکریم که وقتتان را به ما دادید و به سؤالات ما پاسخ فرمودید.

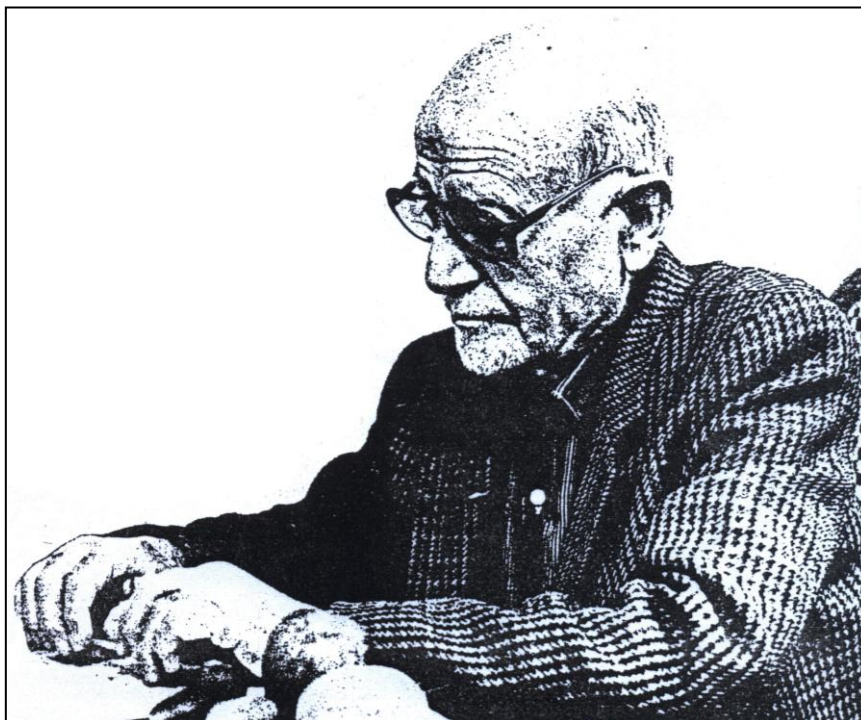
ملاحظات پیرامون گزینش‌های اداری و آموزشی*

همه می‌دانند، و بعضی از مقامات جمهوری اسلامی ایران آن‌را از وظایف انقلابی و افتخارات خود می‌شمارند که اعطای بسیاری از مزایا و خدمات و مخصوصاً استخدام در ادارات و نهادهای انقلابی، حتی نام‌نویسی مدارس و ورود به دانشگاه‌ها غالباً مستلزم عبور از غربال «گزینش» است.

نظارت دوایر گزینش، تنها در پذیرش افراد یا تازه واردین اعمال نمی‌شود بلکه کلیه ادارات و مؤسسات دولتی زیر پوشش آنها هستند. این دوایر عملاً اجازه دارند بدون اعتنا به مقامات مسئول و مقررات استخدامی و ضوابط انضباطی مصوب، هر «ناخلفی» را رد کنند و اگر راه‌یافته و شاغل باشد او را با یک پیغام یا یادداشت اخراج نمایند و از شغل و سابقه و حقوق مکاتبه محروم سازند.

در سال‌های اول انقلاب، مأموران گزینش یا بازرسی، بیشتر در دستگاه‌های نظامی و انتظامی و یا سیاسی و گاهی آموزشی نظارت و دخالت داشتند و این نظارت در آن ایام و در طول جنگ با عراق علی‌الاصول قابل قبول بود. کنترل و نظارتی را هم که آنها اعمال می‌کردند طرد ضد انقلاب‌ها و منافقین بود. پاره‌ای ملاحظات اعتقادی یا ایدئولوژیک نیز مورد نظر آنها بود که می‌توانست نشانه‌ای از خطر نفوذ نامحرمی به داخل نظام باشد و دیگر کاری به سایر خصوصیات افراد نداشتند. رفته رفته دو معیار یا دو شعار وارد کار شد: یکی ترجیح مکتبی بر متخصص، و دیگری

* این اثر، مقاله‌ای است از زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان، مندرج در نشریه‌ی اقتصادی-اجتماعی-علمی «ایران فردا»، سال سوم، شماره‌ی پانزدهم، مهر و آبان ۱۳۷۳.



خودی و مسلمان بودن.

ابتدا در تحقیقات محلی و میان همسایگان و همکاران، به تبعیت از شرع مقدس و تصریحی که یک یا چند بار، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی دایر بر خودداری از تجسس در احوال و اندرون زندگی اشخاص نموده بودند، جز در موارد حساس و خاص، چندان وارد خصوصیات فردی و عادات خانوادگی مردم نمی‌شدند، اما مدتی است که این رویه شدت و وسعت یافته است و برای نام‌نویسی داوطلبان، علاوه بر اطلاعات شناسنامه‌ای و سوابق تحصیلی و شغلی، یک سلسله پرسش‌های تنگاتنگ سیاسی، اعتقادی و فقهی پیشرفته را مطرح کرده و حتی در مورد نظام جمهوری اسلامی، مقامات حاکم، مقررات مصوب و گروه‌بندی‌های داخل حاکمیت، سؤال‌هایی را طرح می‌کنند. آنها برای آنکه مبدا یک نامحرم ناشناخته یا مسلمان ضعیف‌الایمان وارد نظام گردد و یا یک ناقض انقلاب نمک‌شناس عهده‌دار شغل و خدمتی شود، مأموران تحقیق را نزد همسایگان و آشنایان و حتی تا داخل خانه و زندگی داوطلبان می‌فرستند. از افکار، اخلاق، کارها و سرگرمی‌های داخل و خارج پدر، مادر، خواهر،

برادر و غیره‌ی داوطلب کسب اطلاع می‌کنند که مثلاً چه می‌پوشند؟ چه می‌خورند؟ به چه فکر می‌کنند؟ آیا حجاب دارند؟ نماز می‌خوانند؟ از داوطلب می‌پرسند از چه کسی تقلید می‌کند و با کدام روحانی آشنایی و ارتباط دارد؟

اگر سؤال کنیم که علت این کنجکاوی‌ها چیست پاسخ می‌دهند که به‌ما سفارش شده است نگذاریم نامحرمان و افراد متفرقه و به‌طور کلی غیرخودمان وارد تشکیلات شوند، انقلاب به دست ضد انقلاب بیفتد، سازمان سیا و فرهنگ غرب حاکم شود و اسلام بر باد رود. البته هر کس که خود را مالک و مستولی مملکت و اسلام بداند چنین مسئولیتی را برای خود قائل می‌شود اما در اینجا دو مطلب قابل بحث است:

یکی اینکه آیا از نظر اسلام و قانون اساسی چنین حق تملک و تصرفی قابل قبول است؟ و آیا فرد یا گروهی می‌تواند صاحب اختیار مملکت و ملت باشد؟ دوم اینکه گزینش و منحصر کردن مزایا به معتقدان و موافقان تا چه حدی جایز است؟

در این مقاله وارد بحث نخست نمی‌شوم که البته با چنان حقی نیز موافق نیستم و فرض می‌کنم علی‌الاصول تحت شرایط و حدودی قابل قبول باشد ولی موضوع دوم را مطرح می‌کنم که خود شامل دو بخش می‌شود:

۱- گزینش انحصار گرانه.

۲- کنجکاوی تجسس مأبانه.

گزینش انحصار گرانه

اگر یک صاحب دکان و پیشه‌ور جزء یا مدیر و مالک یک شرکت خصوصی بنا به علقه‌های خانوادگی، ملی یا دینی خواسته باشد غیر از خویشاوندان، وطن‌پرستان یا نماز شب‌خوانان عامل به‌فرائض، کسی را به‌دکان و دستگاه خودش راه ندهد و تلاش کند که همکارانش یکسره از خودی‌ها باشند، تا زمانی که به‌سایرین لطمه و زیان وارد نشود صاحب اختیار است. همچنین یک واقف یا متولی موقوفه می‌تواند موقوفه علیهم را مشخص و محدود ساخته و تنها برای آنها حق استفاده از مال موقوفه را قائل شود. اما در یک شرکت دولتی و سازمان عمومی و به‌طور کلی یک دولت در یک کشور مستقل که بودجه و امکاناتش در خزانه کشور از محل عوارض و مالیات‌های دریافتی از عموم افراد ملت، اعم از موافق و مخالف، انقلابی و غیرانقلابی، مکتبی و غیرمکتبی و متدین و غیرمتدین تأمین می‌شود، و در انتخاب و انتصاب اعضاء و مقامات حکومتی

به حکم قانون و بنا به ادعاهای مطرح شده، کلیه‌ی افراد ملت مشارکت (و یا حق مشارکت) دارند و از طرفی در تبلیغات و اظهارات عمومی مطرح می‌شود که هدف دولت خدمت به کل مملکت و ملت است - و به‌طور کلی وظیفه و مأموریت حاکمان به گفته مرحوم نائینی یک عمل مباشرتی و وکالتی است - آیا صحیح است که خاصه‌خرجی و انحصارگری کند و به غیرخودی‌ها برای خدمت به کشور میدان ندهد و بیت‌المال و مقامات و مزایا و مشاغل را میان خودی‌ها تقسیم کند؟ آیا چنین عملی شرعاً و عرفاً دخل و تصرف در مال غیر محسوب نمی‌شود؟

همان‌طور که مدیرعامل یک شرکت سهامی نیز حق ندارد سود سهام را تنها میان سهام‌دارانی تقسیم کند که در مجمع عمومی به او رأی داده و یا با مصوبات و سیاست‌های هیئت‌مدیره، موافق‌اند و نمی‌تواند مدیران و کارمندان را از میان افراد و طرفدارانش برگزیند، در مورد کشور و امت نیز در قانون اساسی و شریعت الهی چنین اجازه و دستوری داده نشده است. ما می‌بینیم امیرالمؤمنین علی (ع) در دوران خلافتش نه فقط کسی را مجبور به بیعت با خود نکرد بلکه از حقوق و آزادی‌های مخالفان خود نیز چیزی را نکاست و مشاغل آنها را مادام که مرتکب عمل خلاف و خیانتی نمی‌شدند از دستشان نمی‌گرفت. در قانون اساسی نیز آمده است:

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و

از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی با رعایت

موازن اسلام برخوردارند.» [حقوق ملت، اصل بیستم]

در کلیه کشورهای واقعاً دموکراتیک و برخوردار از حاکمیت قانون نیز این نوع محروم ساختن و طرد اصناف و افراد متعلق به جناح‌های مختلف و مخالف یا غیرموافق وجود ندارد. صرف شهروند بودن و هم‌وطنی، کافی است که شخص مورد حمایت قرار گرفته و از کلیه مواهب و امکانات در حدود ضوابطی که قانون معین نموده است برخوردار باشد و عهده‌دار وظایف و مشاغلی شود که شایستگی آنها را دارد. البته در مستعمرات یا نظام‌های اشرافی و نژادی یا کشورهای دارای نظام طبقاتی چنین حقوقی وجود نداشته است.

این حرف که تداوم انقلاب، دفاع از نظام و یا پیشرفت اسلام، ایجاب می‌کند چنین احتیاط‌ها و دقت‌هایی در گزینش افراد شود صحیح به نظر نمی‌رسد. البته نمی‌گوییم هر نظام مردمی و حکومت طرفدار بشری اجازه می‌دهد هر آدم از راه رسیده‌ای بر سر

خوان مُلک و ملت بنشیند و در نتیجه کلید خزائن و اسرار مملکت به ناکسان ناشناخته سپرده شود و کار به غیر کاردان داده شود و پست‌های کلیدی و مدیریت کشور در اختیار افراد و احزابی قرار گیرد که اکثریت آرای واقعی ملت، برنامه و نظراتشان را رد کرده است. بدیهی است اگر اختلافات در عقیده و رویه و برنامه با غیرخودی‌ها ناشی از خصومت و قصد خیانت و یا براندازی توسط آنها بوده و امکان کنترل و جلوگیری نباشد در این صورت نباید به چنین افرادی مجال و موقعیت داده شود ولی همیشه چنین نیست. در بسیاری از اوقات، طرف یک فرد عادی است که نیت و نیاز مشروع و قانونی دارد و مانند سایرین صاحب حق و استعداد لازم است و بنابراین دلیلی نداریم که تصور کنیم در صورت استفاده‌ی وی از امکانات تحصیلی یا شغلی، زیان‌های خاصی برای کشور ایجاد می‌شود.

ممکن است گفته شود در همه انقلاب‌های دنیا شورشیان پیروز، ایدئولوژی و خواست‌های خود را تحمیل و سایرین را مجبور به تمکین می‌کنند. این حرف نیز درست نیست. به دلیل اینکه انقلاب ما یک انقلاب ضد استبدادی و ضد استیلای خارجی ریشه‌دار و بر مبنای اصول اسلام بود. این انقلاب به گواهی دوست و دشمن دو امتیاز بزرگ داشت:

۱- خودجوشی،

۲- وحدت و یکپارچگی.

چنین نبود که قشر یا طبقه یا گروه خاصی حرکتی را به راه انداخته و به پیروزی رسانده باشد بلکه همه‌ی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بر محور آرمان‌های معین مشترکی، در انقلاب و در تصویب قانون اساسی سهیم بودند. البته دوران انقلاب و هرج و مرج هر چه باشد آنچه بعد از پیروزی و استقرار نظام ملاک می‌باشد قانون اساسی مصوب همه‌پرسی ۱۳۵۸ است که اجازه چنین اختصاص و انحصاری را نمی‌دهد.

زیان‌های گزینش اداری

گزینش خودخواهانه و انحصارگرانه نه تنها مشروعیت ندارد بلکه هزاران زیان نیز به‌بار می‌آورد و علاوه بر آن چه بسا که بهره‌مندان از آن از نظر شرعی مرتکب غصب حرام نیز بشوند. مثلاً فردی که به جای یک داوطلب شایسته‌تر وارد دانشگاه شده است یا متقاضی خدمتی که گزینش، رقیب لایق‌تر و مفیدتر از او را به دلیل مکتبی نبودن از خدمت به مملکت محروم کرده است، آیا در این صورت، تخصصی که آن

۴۰۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

دانشجو پیدا می کند و حقوقی که این کارمند می گیرد شرعاً حکم مقام و مال غضبی را ندارد؟ آیا آنها مشمول تبعات دینی و اخلاقی آن نمی شوند و مشغول ذمه نیستند؟ نتایج مضر گزینش در دانشگاه ها به خصوص در دوره های فوق لیسانس و دکتری شدیدتر مطرح می شود. از نظر مسئولان وزارت علوم و مقامات دیگر، تحصیل در این مقاطع یک فرصت و امکانی است که دولت به بعضی از افراد می دهد و طبیعی است این امکان به وفاداران و نه مخالفان و حتی بی تفاوت ها داده می شود.

این ادعا چند اشکال دارد اولاً؛ مگر دولت در گرفتن مالیات یا فروش خدمات دولتی در مورد همه شهروندان یکسان عمل نمی کند؟ حتی چه بسا همان وفاداران با استفاده از «روابط» خود را از بسیاری از هزینه های عمومی معاف می کنند.

ثانیاً سرمایه یک ملت و مملکت همین کارشناسان ارشد می باشند. وقتی افراد بی سواد و کم صلاحیت در گزینش پذیرفته شوند همان روابط و عواملی که موجب پذیرش غیراستحقاقی آنها شده است، باعث می شود که کمتر و بدتر درس بخوانند و در نتیجه سرمایه ی هزینه شده، در این مورد بی نتیجه بماند.

اما زیان های این نوع گزینش عبارت است از:

- ۱- محروم شدن جامعه از خدمت گزارانی با بازده بالاتر.
- ۲- محدود شدن همکاری با حاکمیت به قشر اقلیت متشکل از شیفتگان یا فرصت طلبان.
- ۳- ایجاد دوگانگی میان حاکمیت و قشر اکثریت و در نتیجه عدم امکان استفاده وسیع دولت از امکانات کلیه طبقات ملت برای حل مشکلات و توفیق در توسعه و پیشرفت.
- ۴- زیان مهم تر و عمیق تری که از نظر اخلاقی و دینی به جامعه و فرهنگ ما وارد می شود عادی شدن و اشاعه روحیه ریاکاری و فریب و دروغ است و یا تظاهر به انقلابی بودن و دینداری و تقدس از ناحیه افرادی که ناچار می شوند برای استفاده از حقوق و مزایای قانونی و استخدام و اعاشه خود جانب فریب کاری و دروغ را اتخاذ نمایند. در این صورت چه آینده ای برای چنین جامعه و جوانانی قابل تصور خواهد بود؟

کنجکاوای تجسس مآبانه

از دیدگاه قانون اساسی که حاکمیت ما متعهد و مدعی رعایت آن است، هر گونه

تفتیش عقاید، سلب آزادی عقیده و بیان، و یا تحمیل افکار و اعتقادات ممنوع است و ما از این بابت صحبتی نداریم ولی بهتر است مسأله را از نظر اسلامی بررسی کنیم، به‌خصوص که معمولاً ضرورت گزینش و پرسش، به‌عنوان تبلیغ اسلام ناب و خدمت به ایمان و تقوای مردم مطرح می‌شود.

می‌دانیم یکی از اسامی و صفات خداوند عزوجل «ستار العیوب» بودن است. یعنی سرپوش گذاشتن و پرده‌ی استتار و آرایش انداختن بر باطن و چهره‌ی آدمیان است، و در برابر آن چه‌قدر پرده‌داری، اشاعه‌ی فحشاء، غیبت و اهانت در شرع انور منع و ملامت شده است.

یک سوره‌ی قرآن به نام «حجرات» (۴۹) یعنی خانه‌ها و یا اندرونی‌ها، اختصاص به روابط و برخوردهای شخصی مؤمنین و مؤمنات با یکدیگر دارد و در آنجا شدیداً از تمسخر، توهین، طعنه، غیبت، و به‌ویژه تجسس و تحقیق درباره‌ی زندگی خصوصی افراد جلوگیری و تحریم به عمل آمده است. حتی در جای دیگری گفته شده است اگر کسی به‌شما سلام کرد او را غیرمؤمن و دشمن خود نخوانید، و در سنت و سیره‌ی پیامبر بزرگوار و گفتار و رفتار پیشوایان دوازده‌گانه نیز نمونه‌های ستارالعیوبی و خوش‌بینی و گذشت فراوان است.

در پایان، داستانی را از مولای متقیان که در یک کتاب قدیمی به نام «آیین جوانمردان» که در بیان سیره و سرگذشت عیاران و صاحبان ایمان است دیده‌ام نقل می‌کنم: به رسول خدا(ص) خبر دادند جماعتی از مردمان از خدا بی‌خبر در فلان خانه و دور از شهر بساط عیش و طرب گسترده و بزن و بکوب راه انداخته‌اند. رسول خدا حضرت علی(ع) را با تنی چند از اهل تقوا مأمور رسیدگی می‌فرماید علی رهسپار محل شده دق‌الباب می‌کند دستاری به چشم بسته و دست به دیوار، در داخل خانه تفحص می‌کند در مراجعت، پیامبر بزرگوار می‌پرسد: علی چه دیدی؟ عرضه می‌دارد: یا رسول الله چیزی ندیدم و نشنیدم. حضرت می‌فرماید:

«یا علی انت الفتی.»

یعنی علی حقاً که جوانمردی.

مهدی بازرگان در گذر عمر*

میرداماد: سلام می‌کنم به کسانی که این صدا را می‌شنوند و عرض می‌کنم که امروز خدمت استادی هستم که حدود یک سال است از ایشان خواهش کرده‌ام در گفت‌وگویی با من شرکت نفرمایند تا شاید بتوانم پیامی را که حاصل حدود نود سال تاریخ معاصر ماست بگیرم و منعکس کنم. گرچه شاید ایشان حدود پنجاه سال است که در وسایل ارتباط جمعی ما مطرح هستند و شخصیت فوق‌العاده‌ای دارند که بسیاری با ایشان آشنا هستند. وقتی صدایشان را شنیدید خودتان تشخیص می‌دهید. فقط من توضیح بدهم و مقدمه‌ی کوتاهی را بگویم به این معنی که در کشور ما از موقعی که تاریخ مدون دارد و قبل از آن، چند مسئله همیشه مطرح بوده، مسئله مذهبی مطرح بوده، مسئله سیاسی مطرح بوده و مقداری هم علمی. ما داریم از اول تاریخ مدون صحبت می‌کنیم و بعد می‌آییم به دوران بعد از اسلام و بعد به دوره اخیر؛ یعنی به شصت هفتاد سال گذشته می‌رسیم و می‌بینیم که مملکت ما دچار پیچش‌هایی می‌شود که شاید بتواند به عنوان مملکتی که سرنوشت خیلی سنگین و شاید دردآوری داشته است، در تاریخ الگو باشد.

مسئله مذهب در طول دوره انقلاب مشروطیت خودش را نشان داد، (من خیلی خلاصه می‌گویم) تا می‌رسیم به ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ و آن قیام بزرگی که منجر شد ایران چهره‌ی واقعی خودش را بعد از سال‌ها خمودگی نشان بدهد. متأسفانه از سال ۱۳۲۰ که رضاشاه می‌رود و بهتر است بگویم از شروع نهضت مشروطیت، مذهب در ایران دچار دگرگونی‌هایی شده، و به شدت کوبیده می‌شود. اگر شنوندگان ما یادشان باشد، چه قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، چه بعد از آن؛ مذهب در مملکت ما حالت بسیار خمودی، به خصوص در مورد اسلام داشت. آن موقع مسیحی‌ها در ایران وضعیت خیلی خوب بود، خیلی تر و تمیز بودند، بهایی‌ها خیلی تر و تمیز بودند. خوب حرکت می‌کردند که خودشان را تکه‌دارند.

اما هرجایی که ما می‌رفتیم، چه قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همان‌طور که عرض کردم، چه بعد از آن، متأسفانه می‌دیدیم که چهره‌های مذهبی بیشتر در مردم فقیر و بی‌بضاعت خلاصه می‌شد و در این میان توده‌ای‌ها به شدت، مذهبی‌ها و به خصوص روحانیون را می‌کوبیدند. یک خاطره‌ای بگویم که خودم شاهدش بودم؛ یک توده‌ای آمد جلوی آخوندی را گرفت و گفت: «آقا برای من یک استخاره بکن»

* متنی را که ملاحظه می‌فرمایید، حاصل گفت‌وگویی است که آقای ناصر میرداماد با زنده یاد مهندس بازرگان در روز دوشنبه ۱۳۷۳/۸/۹ - ۸۳ روز قبل از وفات ایشان - داشته‌اند. این گفت‌وگو پس از برداشت از نوار صوتی، ویراش شده که عیناً تقدیم می‌شود (ب.ف.ب.).

آن آقا استخاره کرد و گفت: «خوب آمده»
توده‌ای گفت: «آقا می‌دانی برای چی استخاره کردم؟ برای این که الان بروم مشروب بخورم.
حالا که راه داد، اگر می‌فرمایید، در خدمتم!»
یک همچنین برنامه‌ای بود! یا اگر استخاره بد می‌آمد که باز این هم سابقه دارد. می‌گفت: «آقا
من تصمیم داشتم صد تومان - آن موقع صد تومان خیلی پول بود - به شما بدهم. استخاره که کردید،
بد آمد؛ متأسفانه نمی‌توانم!»

یک چنین کارهایی می‌کردند.
من در خاطرات تیمسار فردوست که هم کلاس شاه هم بود و بیشتر سال‌های زندگیش، یعنی
تقریباً تمام زندگیش را با محمد رضا شاه طی کرده بود، خواندم که در جنگ جهانی دوم وقتی
متفقین وارد ایران شدند؛ هر روز تعدادی که اگر خوب به‌خاطرم باشد، بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ زن یا
دختر، فکر می‌کنم در حوالی میدان توپخانه، صف می‌بستند و کامیون‌های آمریکایی می‌آمدند،
این زن‌ها و دخترهای ایرانی را سوار می‌کردند و به باشگاه آمریکایی‌ها به امیرآباد می‌بردند و در
اختیار سربازان آمریکایی می‌گذاشتند و چون آن‌ها پول نداشتند، به این‌ها بسته‌های مواد غذایی
می‌دادند.

خوب در یک چنین جوی، مردی در کشور ما چهره‌اش بیشتر از گذشته ظاهر می‌شود و حرکت
می‌کند. این مرد به نظر من در سه بُعد حرکت کرد، چهره‌ای که بیشتر مردم ما از آن شناخت دارند،
چهره علمی ایشان بوده؛ بعد چهره سیاسی‌شان و آن وجهی که این دو چهره را تحت تأثیر قرار
داده، چهره مذهبی‌شان بوده. خوب این مطلب را نگه دارید تا من دو مرتبه به آن برگردم.
حدود سال ۱۳۳۵ یا ۱۳۳۶ بود، من در دبیرستان ادیب دانش‌آموز کلاس اول متوسطه‌ی آن
زمان بودم، یعنی سال هفتم تحصیلی. یک روز یکی از همکلاسانم به من گفت: «فهمیدی دیشب چی
شده؟»

گفتم: نه، چی شده؟
گفت: مهندس بازرگان را گرفتند.
از او پرسیدم: مهندس بازرگان کیه؟
تعجب کرد و گفت: چه‌طور ایشان را نمی‌شناسی؟! استاد بازرگان را همه می‌شناسند.
به هر حال، بعد که علت را سؤال کردم، دوستم گفت: آقای بازرگان را به این علت که در مورد
مسائل سیاسی و مذهبی صحبت می‌کردند، بازداشت کرده‌اند.
من خیلی تعجب کردم گفتم: مگر ممکن است یک مهندس، در مورد مسائل مذهبی هم صحبت
بکند؟!

علت این بود که همان‌طور که عرض کردم، به قدری جو جامعه اسلامی ایران آلودگی و
عقب‌افتادگی داشت، من که یک بچه‌محصل بودم و ۱۵-۱۴ سالم بود، تصور نمی‌کردم یک مهندس،
حتی مسلمان باشد. در یک چنین جوی مهندس بازرگان بیشتر از گذشته، شاید بعد از ۲۸ مردادماه
۱۳۳۲ که کاملاً در سطح کشور شناخته شده بودند، برخاستند و آن خاکسترها را که روی چهره‌ی
ملیت ما، مذهب ما پاشیده شده بود، با فداکاری‌های زیاد پس زدند و چهره‌ی واقعی یک مسلمان
ایرانی را نشان دادند.

خوب؛ الان که در خدمت ایشان هستم، حدود ساعت ده صبح دوشنبه نهم آبان ۱۳۷۳ است. از
ایشان خواهش می‌کنم که محبت کنند و به تعدادی سؤال که این جا دارم، توضیح بدهند.

اولین سؤالی که دارم این است که لطف کنند و یک مقداری در مورد خودشان توضیح بدهند،
کجا به دنیا آمده‌اند؟ چند سال دارند؟ و ... ، استاد خواهش می‌کنم.
مهندس بازرگان: بسم الله الرحمن الرحيم.

راجع به معرفی خودم سؤال فرمودید. خوب، معرفی خودم در جاهای دیگر هست، اول تشکر می‌کنم. قابل این هم نیستم که معرفی بشوم و از من تعریف و توصیف بشود. برای اینکه وقت را هم خیلی نگیرد، خیلی مختصر پاسخ می‌دهم.

من در تهران متولد شدم. سال ۱۳۸۶ شمسی، در بازارچه معیر، گذرقلی که نزدیک میدان شاپور^۱ فعلی است. پدرم حاج عباسقلی آقای اسلامبول‌چی که بعداً نام خانوادگی بازرگان را روی خودش و ما گذاشت.

عرض کنم که به لحاظ تربیت و تحصیلات وضع کلاسیک داشتم. در هفت سالگی مرا به مدرسه ابتدایی گذاشتند. تحصیلات ابتدایی را در تهران انجام دادم. سال ششم ابتدایی مصادف شد با کودتای سوم حوت [اسفند] ۱۲۹۹. دوره‌ی متوسطه را در تهران، در مدارس ملی آن زمان که هنوز مدارس دولتی کم داشتیم، خواندم. متوسطه را که تمام کردم، یک سال به کلاس مهندسی که از طرف وزارت فرهنگ درست شده بود رفتم. بعد که موضوع اعزام محصل به خارج پیش آمد، آن کلاس تعطیل و بسته شد و من همراه اولین کاروان صدنفری به فرانسه رفتم.

هفت سال در آنجا بودم و تحصیل مهندسی کردم، به اصطلاح مهندسی ماشین. بعد آمدم، افتادیم توی کار و خدمات مختلف تا قضایای شهریور [۱۳۲۰]. شهریور ۲۰ که دوران جنگ بود، تا آن زمان اصلاً فعالیت سیاسی، حتی فعالیت مذهبی هم نداشتم، تا این اواخر، این گونه فعالیت‌ها، خیلی به اشکال برمی‌خورد. فعالیت سیاسی که هیچ نمی‌شد، مگر به صورت مخفی. ولی بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ که در ایران آزادی پیدا شد، مثل هوای ملایم، نسیم ملایم و بارانی که می‌آید و همه چیز از زمین می‌روید، از علف هرزه و تیغ گرفته تا گل سرخ و میوه‌های عالی؛ با آن که آزادی موقتی بود و در واقع خارجی‌ها آن را داده بودند. روس‌ها آزادی را برای حزب توده می‌خواستند. انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها هم در برابر روس‌ها، می‌خواستند عوامل خودشان را تقویت بکنند، می‌خواستند آزادی باشد که ملّی‌یون و معتقدین و مومنین و متدینین هم بتوانند کار بکنند تا در برابر آن‌ها [روس‌ها] قدامت بشود. یک واقعه‌ای رخ داد و بدون آن که حسابش را کرده باشند، یک مصدقی از این وسط درآمد و آخر کار هم منتهی شد به شکستن کمر بزرگ‌ترین امپراتوری آن زمان، یعنی انگلستان و ملی شدن نفت...

۱. میدان شاپور، پس از انقلاب اسلامی ایران، نام آن به «میدان قیام» تغییر یافت (ب.ف.ب).

من در تمام آن مدت، بیشتر فعالیت، فعالیت فنی و شغلی بود، و فعالیت مذهبی و اسلامی؛ اصلاً فعالیت سیاسی نداشتم تا زمان ملی شدن نفت و مأموریتی که دکتر مصدق، برای ریاست هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت، به من داد که من به آنجا [آبادان] رفتم و این یک مأموریت اداری بود. خوب، الحمدلله آن کار هم با همکاری مردم انجام شد که خیلی مفصل است، تا قضیه کنسرسیوم نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط مصدق. وقتی آن وضع را دیدم از آن زمان به عنوان مخالفت با آن جریان و اثبات ملیت و غیرت ملی، به قول مرحوم دکتر معظمی^۱ با پیشنهاد عده‌ای از دوستان و بازاریان و جوانان و استادان، نهضت مقاومت ملی را تشکیل دادیم. ورود من در سیاست در واقع بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که دنباله‌ی نهضت مقاومت ملی بود و نیز زندان رفتن و این جریان‌ها، تا رسید به انقلاب سال ۱۳۵۷ و قبول نخست‌وزیری.

میرداماد: خیلی متشکرم. اگر اجازه بفرمایید ما باز هم، به بعضی از نکاتی که فرمودید، برمی‌گردیم. ولی با توجه به اینکه یک چیزی حدود ۴۰ سال از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌گذرد و شما همان طوری که فرمودید، از آن زمان وارد مسائل سیاسی شدید؛ این مسئله گاه‌گاه شنیده می‌شود که ایرانی‌ها به دموکراسی علاقه‌ای ندارند. نظر جناب عالی در این مورد چیست؟

مهندس بازرگان: حقیقت این است که بله تا اندازه‌ای درست است. ایرانی‌ها، به طور کامل و عام نمی‌شود گفت؛ ولی اکثریتشان علاقه‌ای به دموکراسی ندارند. صحیح‌تر است بگوییم، شناختی از دموکراسی ندارند، درست نمی‌دانند دموکراسی چیست؟ اصل و علتش هم این است که خوب، ملت ایران که دوهزار و پانصد سال تاریخ شاهنشاهی داشته، یک‌سره با استبداد خو گرفته و فرهنگش، رگ و پی‌اش در همه جا، شیوه‌های استبدادی است و آثار استبداد در خون و شرائینش رفته و این فقط به سیاست خلاصه نمی‌شود، در خانه هم نظام استبدادی است، در مکتب هم نظام استبدادی است، در کارخانه هم نظام استبدادی است، در بازار هم نظام استبدادی است، روابط مردم با هم، زن و شوهر، روابط پدر و پسر؛ روابط این‌ها با هم و با مدرسه و همه چیز استبدادی بوده. یک چنین چیزی که از دو هزار و پانصد سال پیش به این طرف وارد اعماق وجودی یک ملت شده، نمی‌تواند به آسانی برچیده شود.

در جریان انقلاب مشروطیت در ایران، به یک مقداری از دموکراسی دست پیدا کردیم. اینکه تصور کنیم در آن وقت که دموکراسی را به دست آوریم، آزادی را هم

۱. دکتر عبدالله معظمی در همان زمان مدتی ریاست مجلس شورای ملی را به عهده داشت (ناصر میرداماد).

به دست آوردیم؛ نه، این طور نیست چنان دموکراسی معنی آزادی نخواهد داد. البته آزادی را گرفتیم. صحبت آزادی خیلی شده و خیلی می شود. اما خوب؛ آزادی ما و مشروطیت ما جنبه تقلیدی داشت. چیزی را از خارج گرفتیم حالا افرادی این طور فهمیدند که تا قانون حاکم نباشد و آزادی وجود نداشته باشد ما نمی توانیم از اسارت خارجی ها و از آن نکبت رهایی پیدا کنیم. این است که این کلمه بر زبان ها آمد و خیلی هم شیرین آمد. اما عمقش را نمی فهمیدند و همان کسانی که لیدر آزادی می شدند و برای آزادی کار می کردند، خودشان در روابط داخلی و با مردم و با دیگران، برای ملت و مردم اهمیت زیادی قائل نبودند و بعد از آثار شومی که مردم بعد از مشروطیت دیدند، هرج و مرجی که به وجود آمد، وضع واقعاً نابسامان و ننگ آمیز و افتضاحی که ما داشتیم و سوء استفاده هایی که از مشروطیت شد، مردم از آزادی و دموکراسی رمیده شدند ولی همه از این مسئله دست برنداشتند.

اخیراً هم در این انقلاب کسانی که حاکم شدند و روی کار آمدند، تا توانستند علیه آزادی و حاکمیت قانون و ملیت - به قول خودشان ملی گرایی - تبلیغات کردند. ولی خوب چون این تبلیغات توأم بود با اعمال سوء آنها، اثر معکوس بخشید و خیلی ها به این نکته برخوردند که راه حلی غیر از آزادی نیست. یعنی اگر آزادی نبود تالی تلّو اش مذهب نیست؛ خدا نیست، رهبری دلسوزانه و این حرف ها نیست. علی بن ابیطالب یک دفعه به دنیا آمد و بعد هم کسانی که پیشوا و معصوم بودند، همان دوازده تا بودند، به عقیده من دیگری نیست. این را باید بفهمند با همه مشکلات و معایبی که برای آزادی گفته می شود، ولی مع ذلک راه حلی برای ملت جز آزادی و حاکمیت ملت و قانون وجود ندارد.

*میرداماد: دوازده نفر که فرمودید چهارده معصوم منظورتان بود؟
مهندس بازرگان: بعد از پیغمبر، دوازده امام بودند، امام های شیعه.*

میرداماد: استاد با توجه به این مسائلی که فرمودید، مشکلاتی که پس از به دست گرفتن مسئولیت دولت موقت چهره نشان داد، دور از انتظار شما نبود؟ به این منظور که شما موقعی که به اصطلاح امروزی ها این طرف میز بودید یعنی به عنوان یک شهروند، به عنوان یک مبارز برای استقلال و آزادی مبارزه می کردید، آیا فکر می کردید اگر آن طرف میز بروید، مسئولیت خیلی کمرشکن تر است؟ یا نه! فکر می کردید به همین سادگی که حکومت را می گیرید، به همان سادگی هم می توانید ادامه بدهید؟

مهندس بازرگان: مشکلات وجود داشت و چنین هم نبود که پیش بینی مشکلات را

نکنیم و انتظارش را نداشته باشیم. من یادم هست که در همان مدرسه رفاه که معرفی به عمل آمد، بعد از آن صحبت‌های آیت‌الله خمینی و صدور و قرائت فرمان نخست وزیری، حرفی که من زدم این بود که بفرمایش پیغمبر یا حضرت امیر، وقتی در برابر کار مشکلی قرار می‌گیری، حتماً وارد بشو! وارد که شدی، مسائل یکی بعد از دیگری حل می‌شود، من به آن تأسی کردم. آقای خمینی گفتند و من وارد شدم و در سخنرانی دانشگاه گفتم: نه پدرم، نه مادرم، هیچ کدام، نه وزیر بودند و نه نخست‌وزیر، و در زندگی تا آن زمان بزرگترین شغلی که داشتم از نظر سیاسی و حکومتی، معاونت وزارت فرهنگ بود. در هر حال معلوم بود، این انقلابی که رخ داده و مملکت و کشوری که در برابر هزاران مسائل و مشکلات است ما در برابر آنها ناشی هستیم و سابقه‌ای نداریم؛ ولی با توکل به خدا و تکیه بر صداقت و راستی و آیه قرآن که می‌فرماید:

«وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»^۱

گفتم که با صداقت وارد شدن و ادامه دادن باعث می‌شود که خداوند نیز سلطه‌ای فراهم بکند. با این نیت وارد شدم و بعد هم همیشه نظر من این بود که با دیگران بایستی کار کرد و همکاری دسته‌جمعی داشت، به این امید می‌خواستم پیش برویم. ولی می‌خواهم بگویم مشکلات هم خوشبختانه خیلی نبود و مخصوصاً برخلاف آن که حالا می‌گویند و دائماً غرب و سیاست خارجی را مقصر و باعث همه مسائل می‌دانند، لاقلاً آن موقع چنین نبود. از ناحیه آنها هم یک استقبالی پیش آمده بود. آنها هم مصلحت خودشان را می‌دانستند که محمدرضا شاه برود و یک دولت دیگر بیاید که در برابر کمونیسم مستقر بشود و بالاخره در ایران قدرت ثابتی باشد.

منی‌خواهم بگویم که آن‌ها هیچ وقت سوء نیت نداشتند. ضمن اینکه باید تکرار کنم طبق اخباری که به دست آمد، بعداً یکی از وکلای مجلس اخیر^۲ هم اقرار کرده بود که آمریکایی‌ها نمی‌خواستند دولت موقت باقی باشد. ولی مشکل عمده برای

۱. اسراء (۱۷) / ۸۰: بگو: صاحب‌اختیارا مرا [در هر امری] به شایستگی وارد کن و به شایستگی خارج کن و مرا از جانب خود موضعی مسلط و پیروزی آور عطا فرما. (قرآن مبین، ترجمه علی‌اکبر طاهری قزوینی)

۲. منظور، اقرار یکی از نمایندگان چهارمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی (از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵)، در مورد مخالفت آمریکایی‌ها با ادامه حضور دولت موقت در قدرت بوده است (ب.ف.ب.).

پیشرفت کار ما داخلی بود. اولاً از ناحیه چپی‌ها که همیشه هر اقدامی که من در عمرم داشتم، مثل سازمان آب تهران، مثل خلع‌ید یا بعد که از طرف خود آقای خمینی مأمور راه‌اندازی نفت شدیم، اولین سد و مدعی که جلوی ما قد علم می‌کرد، کمونیست‌ها، توده‌ای‌ها بودند. ولی متأسفانه جوان‌ها و روشنفکران ایران، حتی معتقدین و متدینین هم چون افراد چپی و توده‌ای و مارکسیست، روی آنها و حتی روی حوزه‌های علمی - به قول مرحوم مطهری - نفوذ فوق‌العاده روی افکار داشتند. این‌ها در عین این که نماز هم می‌خواندند، و خیلی هم طرفدار انقلاب بودند، ولی همان روح چپی و خشونت و دشمنی و تخریب را داشتند. این‌ها در همه پیام‌ها و سخنرانی‌های تلویزیونی منعکس بود. آن‌ها گروهی بودند که می‌خواستند راه دیگری را بروند و اصلاً میلشان، علاقه‌شان به خشونت، زدن و تخریب بود و من به انحاء مختلف به آنها نصیحت می‌کردم.

عمده این‌ها بودند، همین روحانیتی که اصولاً نیتشان نیت ما نبود. همان‌طور که من در کتاب «ایران و اسلام»^۱ نوشتم، اصلاً ما در دو جهت مختلف حرکت می‌کردیم که در همان مبادله پیام آقای خمینی در روز معرفی دولت موقت و جواب من منعکس بود. به‌طوری که بعداً هم معلوم شد، آقای خمینی هدفشان همان‌طور که بیان می‌کردند، اسلام بود، خدمت به اسلام، اجرای اسلام، تبلیغ اسلام. منتها با مایه گذاشتن و با استفاده از ملت ایران و اگر لازم شد، فدا کردن ایران برای خدمت به اسلام. این هدف ایشان بود. حالا اسلام با روحانیت، مسئله‌ی دیگری است. باطن چه بود، من کاری ندارم. ولی هدف ما ملی‌یون و خود بنده که آمدم، هدف ما ایران بود. خدمت به ایران، نجات ایران، آبادی ایران، آگاهی ایران، آزادی ایران و پیشرفت ایران و معتقد شدن ایران به اسلام، منتها به حکم اسلام. ما مسلمان بودیم. اسلام به ما حکم می‌کرد. فرمایش پیغمبر است که مؤمن کسی نیست که شب را به روز بیاورد و کوشا و علاقمند به امور مردم نباشد. به حکم اسلام، ما فعالیت اجتماعی را و خدمت سیاسی را یک فریضه دینی می‌دانیم. اما از برای ایران، ولی به حکم اسلام. ولی برای آن‌ها پیشبرد اسلام و حاکمیت روحانیت و برگرداندن حیثیت و قدرت و شوکت قدیمی از دست رفته‌ی روحانیت هدف بود. ایران و ملت ایران به عنوان اسباب کار و وسیله این عمل بود.

۱. «ایران و اسلام»، عنوان سخنرانی مورخ ۱۳۶۰/۸/۲۲ در ساختمان دفتر نهضت آزادی ایران است که تفصیل و تدوین یافته و همراه با آثاری دیگر در جلد دوم کتاب «بازیابی ارزش‌ها» منتشر شده است و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد بیست و پنجم مجموعه‌ی آثار است که با نام «بازیابی ارزش‌ها ۱» در دست انتشار قرار داد (ب.ف.ب).

مشکل دیگر هم افکار چپی و تندرو و تخریب‌گر و دشمنی و خصومتی بود که میراث تبلیغات توده‌ای‌های مارکسیست که در تمام نقاط رخنه کرده بود، به شمار می‌رفت. بعد هم مدعی اصلی، خود روحانیت بود که می‌خواست ما را وسیله‌ای قرار بدهد برای این که بعداً بیاید و حکومت کند و همین کار را هم کرد. همه را پس زد و طبق داستان و مثلی که خود آقای خمینی می‌زدند، به آن باغی که حمله کرده بودند و خودشان هم همدیگر را دفع کردند.

میرداماد: استاد، شما این مسئله را کی متوجه شدید؟ آیا قبل از انقلاب یا بعد از انقلاب متوجه شدید که روحانیت می‌خواهد عظمت اسلام، حتی اگر شده با اضمحلال ایران به دست بیاید. شما این را کی متوجه شدید؟!

مهندس بازرگان: روحانیتی که این جا می‌گوییم روحانیت حول و حوش انقلاب بود، بعد هم پیرو نقشه‌هایشان بودند. قبلاً هم، چند سال قبل از انقلاب کتابی از طرف ایشان منتشر شده بود که حاکمیت و حکومت باید با روحانیت باشد. خوب یک سلسله مطالب دیگر، و این که اداره مملکت چه گونه می‌شود و رهبری و این حرف‌ها. من که به پاریس رفتم - در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»^۱ نیز متذکر شدم - برای این بود که بینم آیا آقای خمینی همان افکار و همان نظر را دارند یا عوض شده‌اند؟ خوب، در این مذاکراتی که دکتر یزدی هم حضور داشت، معلوم شد، یعنی این طور بیان شد که نه، ایشان آن فکر را ندارند و همان طور که در مصاحبه‌ها می‌گفتند همه‌اش صحبت از آزادی بود. ملت برای آزادی قیام کرده. شاه باید برود ولو اینکه پشت سرش خولی بیاید. خوب مطالبی می‌گفتند که در ایران دموکراسی باید باشد. یعنی حکومت اسلامی که از دموکراسی شما [غربی‌ها] خیلی دموکرات‌تر است. در واقع همان حرف‌های ما را می‌زدند. بنابراین پیش‌بینی این را می‌کردم. آن پنج درس نجف را خوانده بودم. رفتم که بینم آیا باز همان است یا غیر از آن است؟! دیدیم نه. حتی وقتی سؤال هم کردم؛ ایشان حرفی نزدند ولی دکتر یزدی در حضور ایشان گفت: حاج آقا با حکومت عبا و عمامه مخالفند. به دلیل این که وقتی خبرنگاران خارجی می‌آیند و عکاس می‌آید و می‌خواهند عکس بیاندازند، ایشان به دامادشان و

۱. کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» تفصیل و تدوین سخنرانی مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۲ در پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران است که چاپ پنجم آن در پائیز سال ۱۳۶۳ با شمارگان ۳۰۰۰۰ توسط مؤلف فقید منتشر شده و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد بیست‌وسوم مجموعه‌ی آثار است که با نام «انقلاب اسلامی ایران ۲» آماده‌ی چاپ و انتشار می‌باشد (ب.ف.ب).

اشخاص دیگری که هستند، می گویند:

«بروید کنار توی عکس نیفتید که این ها خیال نکنند ما می خواهیم حکومت

عبا و عمامه برقرار کنیم.»

خوب، این را [دکتر ابراهیم یزدی] در حضور خود آقای خمینی گفت، و آقای خمینی نگفتند نه، چنین نیست. این شد که تصور کردیم، نه این فکر نیست. تا این حدود من پیش بینی می کردم و آشنائی داشتم، ولی بیش از آن را نه ... این را می گفتم که خارجی ها نمی خواستند یک حکومت ملی که دنبال آزادی و ترقی و قدرت ایران باشد، وجود داشته باشد. یک موردی پیش آمد که حالا اسم می برم:

آقای دکتر [محمد] مولوی که جراح ارتوپد هستند، سفری به انگلستان کرده بودند. البته بعد از دوران دولت موقت، سال ۶۰-۱۳۵۹. در آن سفر یکی از کمپانی های بین المللی

میرد/ماد: ببخشید دکتر مولوی سمت سیاسی و اجرایی هم داشتند؟!

مهندس بازرگان: البته ایشان در بیمارستان ها کار می کردند؛ مثل دکترهای دیگر، اجازه داشتند، چند ماهی، یک ماهی، در خارج معلوماتشان را تجدید بکنند. در آن موقع یکی از کمپانی های مولتی ناسیونال (چند ملیتی) انگلیسی در لندن کنگره ای داشت و از تمام نمایندگی ها، شخصیت هایی را دعوت کرده بود، ایشان هم شرکت داشت. کنگره که تمام شده بود، یک شام عمومی دادند و از ایرانیانی که آنجا بودند و از جمله وقتی شنیده بودند که دکتر مولوی هم آنجا است، او را هم دعوت کرده بودند. او تعریف می کرد که بعد از این که شام داده شد، قبل از دسر آخر، نطق هایی شد. رئیس کل آن کمپانی نطقی می کند و در آن نطق، ضمن تشکر از نمایندگی ها و اشخاص حقوقی، بیلان کار و روابطشان را با مشتری ها بیان می کند. از جمله می گوید که یکی از مشتریان ما ایران بود و از ما خوب خرید کرده بود. معاملات خوبی داشتیم. خیلی از ایرانی ها می آیند و بدون چانه زدن از ما می خرند و خیلی هم راحت می برند. ما از دولت ایران ناراضی نیستیم و خیلی هم امیدواریم و می خواهیم کار بکنیم و دولت ایران را هم از لحاظ اقتصادی، خیلی معتبر می دانیم. برای اینکه اولاً قرض ندارد، به علاوه، مبالغ هنگفتی ارز در خارج دارد. درست است که آن طلبی که از ما دارند، نمی خواهیم الان به آن ها بدهیم، ولی باید بدانیم دولت فرانسه بابت

۴۱۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

راکتور اتمی چندین میلیارد فرانک بدهکار است و گفته نمی‌دهم؛ ولی مسلم خواهد داد. بنابراین یک مشتری خیلی معتبری داریم. ما از دولت حاضر و دولت حاکم هیچ نارضایتی نداریم. اصل مطلب همین جا است. ما از دولت موقت ناراضی بودیم. نمی‌گوییم آن‌ها دزد بودند، نمی‌گوییم آن‌ها نادان بودند، نه. خیلی هم خوب بودند؛ منتها اگر آن‌ها سرکار می‌ماندند، مملکت را به‌چنان خودکفایی می‌رساندند که این طور از ما خرید نمی‌کردند. سخنران اضافه کرده بود که روسای کمپانی‌های بزرگ هم جنبه اقتصادی و خصوصی دارند، هم جنبه سیاسی. یک پا جزء سیاست هستند. سیاست ما نبود که دولت موقت بماند.

حالا «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل» که خارجی‌ها هم بله؛ خارجی‌ها بعداً این مخالفت‌ها را کردند. وقتی دیدند که هدف ما فعال کردن ملت و مملکت و موگد کردن و در جهت استقلال واقعی انداختن است، آن‌ها زمزمه مخالفت‌ساز کردند و بعد از قضایای گروگان‌گیری هم این مسئله مسلم شد. روی اسناد خودشان که یکی از نمایندگان مجلس [سوم] صریح گفته بود که آمریکایی‌ها می‌خواستند دولت موقت ساقط شود.

میرداماد: خوب استاد، شما با توجه به این مسائل که طبیعتاً خودتان هم اطلاع داشتید، آیا هیچ وقت چه قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و چه بعد از آن، خودتان رابطه‌ای با آمریکایی‌ها نداشتید؟
مهندس بازرگان: نه

میرداماد: شما که یک چنین فشاری را احساس می‌کردید و آگاهی داشتید که برای سقوط دولت موقت است، چرا کوتاه آمدید؟
مهندس بازرگان: (سکوت)...

میرداماد: ... قبل از این که سؤال بعدی را مطرح کنم، این سؤال را می‌خواستم بکنم که من احساس می‌کنم در پیامی که آقای خمینی در مورد انتصاب دولت موقت، به هر حال صادر کردند، «اخلاص» بود؟
مهندس بازرگان: بله.

میرداماد: شما این را احساس می‌کنید؟
مهندس بازرگان: بله.

میرداماد: این جا بیشتر کی مقصر است؟ به نظر خود شما، آیا فکر می‌کنید تغییر مسیری که آقای خمینی دادند، بیشتر به خاطر فشار اطرافیان بود یا نه؟

یک مسئله یا سؤال دیگر این که با یک مطالعه مختصر روی سوابق آقای خمینی در قبل از انقلاب، ما می‌بینیم که ایشان واقعا از ته دل می‌خواستند حوزه و دانشگاه به هم نزدیک بشوند. کما اینکه مثلاً آقای دکتر یزدی گویا نماینده‌ی ایشان در اروپا و آمریکا و کانادا بودند. مهندس بازرگان: بله.

میرداماد: و عده‌ی زیادی دانشجو در اطراف ایشان بودند و به ایشان علاقه‌مند بودند. حالا اگر این دو مسئله با هم ادغام بشود، این است که چه شد با یک چنان اخلاصی که در انتصاب دولت موقت داشتند و این علاقه‌ای که به نزدیکی نسل جوان به خصوص دانشگاهی با روحانیون داشتند، یک مرتبه این شکستگی‌ها در راه پیدا می‌شود، این دست اندازها پیدا می‌شود؟

مهندس بازرگان: عرض کنم نمی‌گویم این سؤال بی‌جاست، خیلی هم بجاست. ولی خوب، خیلی حساس است و از سه زاویه باید وارد این قضیه شد. مهم‌تر از همه، جنبه‌های شخصی است. یعنی می‌خورد به آشنایی به روحیات و ساختار آقای خمینی که آن از مسائل اساسی انقلاب می‌باشد. و اوایل هم، یعنی بعد از انتصاب دولت موقت، حامد الگار^۱ هم آمده بود و می‌گفت، من می‌خواهم تاریخ انقلاب را بنویسم. من گفتم تاریخ انقلاب را نمی‌شود نوشت، مگر این که آشنایی و معرفت کامل نسبت به آقای خمینی داشته باشی. بنابراین این کار را بکن، اطلاعات کافی و آشنایی و شناختی باید از آقای خمینی داشته باشی که من متأسفانه خیلی وارد نیستم و سابقه‌ای با ایشان ندارم. ولی دکتر یزدی با ایشان بوده، مطهری - آن موقع زنده بود - با او صحبت کن. نمی‌شود انقلاب ایران را شناخت و معرفی کرد، بدون شناخت ایشان. این سؤال شما یک مقدار می‌خورد به شخصیت آقای خمینی که روی ایشان مطالعه نشده. یعنی طرفداران و متعصبین ایشان خیلی چیزها نوشتند که ارزش علمی و تاریخی ندارد. اما تا آنجا که من اطلاع دارم کسی پیدا نشده که به صورت علمی و بی‌طرفانه و عمیقانه افکار و اخلاق و شخصیت و خصوصیات آقای خمینی را بشناساند. این یک طرف موضوع است.

دوم؛ جنبه‌ی مردمی و ملی دارد و محیطی که به قول خود شما چه آثاری داشته‌اند؟ علما و کسانی که به اصطلاح اطراف یا پیرو ایشان بودند و یا از شاگردان ایشان بودند،

۱. یکی از انگلیسی‌های مسلمان شده است که استاد دانشگاه کالیفرنیا در برکلی است و در اوایل انقلاب مدتی در کشور ما برای تحقیق به سر برد و گفت‌وگوهایی با مسؤولان انقلاب اسلامی داشت (میرداماد). آقای حامد الگار گفت‌وگویی خصوصی نیز با زنده‌یاد مهندس بازرگان داشت که برخلاف تعهد آن را منتشر کرد و سپس پشیمان شد و کتباً عذرخواهی کرد. این گفت‌وگو و پی‌آمدهای آن را همراه با مدارک مربوط در مجموعه آثار (۲۲) با عنوان «انقلاب اسلامی ایران»، صص ۱۹۳ تا ۲۲۶، مطالعه و ملاحظه فرمائید (ب.ف.ب.).

آنها چه نقشی داشتند؟ در یک مطالعه واقعاً حسابی روی آنها هم باید کار بشود؛ مثل نقش آقایان: بهشتی و خامنه‌ای و خلخال و دیگران و از نقشی که آنها خودشان اصالتاً داشته‌اند، نه به عنوان پیروان آقای خمینی و تأثیری که این‌ها روی آقای خمینی گذاشتند و اینکه چگونه انقلاب و جمهوری اسلامی منحرف شد.

سوم؛ سیاست خارجی که مسلم است سیاست‌های خارجی را نمی‌شود گفت اثری روی آقای خمینی نداشتند. خوب آقای خمینی واقعاً نبوغ و شخصیتی داشتند... بله، ایشان روی نقشه و افکار خودش محکم بود و آنها را پیش می‌برد. ولی با زبان و با دست دیگران که توی کتاب‌هایم نوشته‌ام. در کنار آن، ایشان جرأت و جسارت و توکل فوق‌العاده‌ای داشت و نیز اعتماد به نفس. بنابراین، این سؤال شما را جواب نمی‌دهم؛ چون از موضوع خارج است... همان‌طور که شما گفتید در آقای خمینی صداقت وجود داشت و نسبت به شخص بنده هم اعتماد و اطمینان متقابل وجود داشت. چون من به ایشان واقعاً وفادار بودم. یک لحظه خلاف آن چه گفته بودم نکردم، و صراحت و صداقت هم داشتم. ایشان در برابر، نسبت به افرادی مثل دکتر یزدی و دکتر سبحانی و شخص بنده، باید گفت یک عنایت صادقانه داشتند. این را نمی‌خواهم منکر بشوم. بنابراین بحث در این قضیه زیاد است؛ نمی‌شود سرسری صحبت کرد.

میرداماد: آن وقت، آن قسمت دوم که ایشان می‌خواستند آن جامعه علمی، جامعه دانشگاهی با حوزه به هم نزدیک بشوند و تفاهم بیشتر داشته باشند، یعنی این که روحانیت سنتی ایران به آن صورتی که ما می‌دانیم با این روحانیتی که امروز فتوا می‌دهد مثلاً شطرنج حلال است... مهندس بازرگان: حالا این‌ها را کنار بگذارید... چون موضوعاتی حساس است و دقیق.

میرداماد: من می‌خواستم بفرمایید که در استعفای دولت موقت مردم چه نقشی داشتند؟ مردمی که روز اول فریاد می‌زدند: بازرگان بازرگان حمایت می‌کنیم و واقعاً هم حمایت می‌کردند، نقش مردم را از نظر شما می‌خواستم بدانم.

مهندس بازرگان: مردم متأسفانه هیچ نقشی نداشتند، علاقه داشتند. حتی خیلی گله می‌کنند که شما ما را به این روز سیاه نشانید! جوابی که ما می‌دهیم این است که شما چه کردید؟ آیا روزی که من استعفا دادم یک نفرتان آمد توی خیابان، یک صدا بزند که چرا فلانی را... یا آن موقع که آزادی مطبوعاتی بود، یک خط توی روزنامه نوشتید که ما نمی‌خواهیم او برود؟

این حرف را خیلی‌ها می‌زنند که تو این‌ها را آوردی! تو آقای خمینی را آوردی.

من می گویم آیا من فرمان رهبری به آقای خمینی دادم یا آقای خمینی به من فرمان نخست وزیری داد. آن روز که ایشان وارد ایران شد، از هواپیما پیاده شد، اقلاد ده میلیون نفر در فرودگاه و خیابان های تهران تا بهشت زهرا به استقبال ایشان آمده بودند و از آن ده میلیون نفر، ده هزار نفرشان مرا نمی شناختند. بنابراین من نبودم که ایشان را آوردم. چون منت می گذارند و می گویند: ما با اعتماد و به امید شما بودیم، شما ما را گول زدید، شما این ها را آوردید! نه خیر به هیچ وجه چنین چیزی نیست... اگر راست می گویند، اگر شما به ما اعتماد داشتید، وقتی من می گفتم چاقوی بی تیغه هستم و از دست تخریب کنندگان شکایت می کردم و برایتان هم نشان می دادم و می گفتم که چرا استعفا می دهم، یک نفرتان نیامد حمایت بکند. بنابراین مردم هیچ نقشی نداشتند. مردم ما را شمات می کردند. اصلاً همان هایی که بعداً این طرف افتادند به ما می گفتند: چرا شما با آقای خمینی در افتادید؟! چرا به آقای خمینی تمکین نمی کنید؟! آقای خمینی در افکار مردم و قلوب مردم رخنه و نفوذ داشت و مردم تا سر حد پرستش به ایشان علاقه داشتند. بنابراین مردم آن نقشی را که باید نسبت به دولت موقت داشته باشند، نداشتند.

استعفای دولت موقت، برخلاف آنچه می گویند، به هیچ وجه کم ترین ارتباطی - آن وقت گفتم حالا هم می گویم - با مسئله گروگان گیری^۱ نداشت. وقتی که مسئله گروگان گیری پیش آمد، تصمیم به استعفای ما گرفته شده بود و نامه اش هم نوشته شده بود و همان روز یا روز بعدش تقدیم شده بود، استعفای ما در نتیجه ضرب الاجل بود که از دو هفته پیش گذاشته بودیم. در منزل ایشان با حضور خودشان و تمام اعضای شورای انقلاب و دولت موقت جلسه ای تشکیل شده بود که با این ترتیب کار پیش نمی رود. باید وضع عوض بشود و چون وضع عوض نشد و اخلال و مزاحمت ادامه داشت، نمی گذاشتند وزرا کار بکنند.

فرض کنید ما یک کسی را به عنوان فرمانده فلان لشکر یا رئیس ستاد معین می کردیم. هنوز این آقا نرفته و پشت میزش ننشسته، دادگاه انقلاب محل دخالت می کرد. چهارتا پاسدار می فرستاد یا احضاریه می داد که این را توقیف بکنید! ما

۱. منظور گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا در ایران است که ۴۴۴ روز به طول انجامید. گروهی با نام «دانشجویان پیرو خط امام» سفارت را به تصرف درآوردند و رهبر انقلاب این حرکت را انقلاب دوم نام گذاشتند (ناصر میرداماد).

۴۲۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی می گفتیم این که نمی شود..... و اقلأً دادگاه انقلاب یا این کمیته ها، اول به خود من بگویند، به نخست وزیر بگویند که بابا این کسی که تو آوردی استاندار کردی، یا فرمانده کردی، این چنین سوابقی دارد. تا خود من عوضش کنم و جای او کسی دیگر را در نظر بگیرم و یا از او دفاع کنم و بگویم نه، شما اشتباه می کنید. نه اینکه از بالای سر ما عمل کنند. مثلاً وقتی ما فرمانده لشکر برای کرمانشاه معین کردیم، بلافاصله چهار نفر از کمیته رفتند تا آن آقا را بگیرند. به خاطر اینکه یک استوار درجه نگرفته، لجش گرفته، می خواهد انتقام بگیرد. تا دلت بخواهد از این جور کارشکنی ها می کردند و مردم اصلاً از ما حمایت نمی کردند.

میرداماد: خوب. شما جلسه خصوصی با خود آقای خمینی نداشتید؟!
مهندس بازرگان: مفصل...

میرداماد: ایشان در مورد این مسئله اساسی چه می گفتند؟
مهندس بازرگان: خوب یک جوری می گفتند که بله. یک روزی دادستان انقلاب را که آقای هادوی بود، احضار کردند و قرار شد آقای هادوی اگر می خواهد کسی را احضار بکند، به ما اطلاع بدهد. منتها مملکت آنقدر هرج و مرج و شلوغ بود و به قول دکتر یزدی شهر صد کلانتر بود که اصلاً خود دادستان انقلاب هم در واقع هیچ کاره بود. هر کمیته ای، هر دادستان محلی، هر شخصی، هر جوانی مثلاً فرض کنید پاسدار یا غیر پاسدار، هر کاری دلش می خواست می کرد؛ وضعیّت این طوری بود.

میرداماد: خوب در همین جا، این ضعف، به هر حال ضعف مدیریتی بود. اگر مدیریت را هر می نگاه بکنیم، از بالا شروع می شود. این وسط کی بیشتر تقصیر داشت؟
مهندس بازرگان: از متن سؤال ها خارج شدید.

میرداماد: سیاست های جهانی چه بهره هایی از استعفای شما بردند؟
مهندس بازرگان: اولاً یک سیاست جهانی نبود. یک نوع بهره برداری هم نبود. اصولاً همان طور که گفتم، نه شوروی، نه انگلیس، نه آمریکا و نه مخصوصاً اسرائیل، آن ها علاقه نداشتند که در ایران یک حکومت ملی و خدمت گزار به مملکت و به اصطلاح مثبت که مملکت را به خود کفایی برساند، وجود داشته باشد. ترجیح می دادند که ایران در وضع نامناسبی قرار بگیرد و محتاج آنها باشد. همان طوری که در مورد کمپانی های بین المللی گفتم، همیشه مشتری آنها باشد. به لحاظ سیاست هم نتواند

سر بلند کند. آن‌ها ترجیح می‌دادند، همان‌طور که سابقاً ترجیح می‌دادند، یک پادشاهی باشد که ضعیف باشد، محتاج باشد، ذلیل باشد و اوامر آنها را اطاعت کند. چون همان‌طور که در کتاب‌هایشان و هم در خاطراتشان، سفیر آمریکا و سفیر انگلستان گفته و نوشته بودند که این دولت به هیچ وجه دشمن خارجی‌ها نیست، ضد خارجی نیست. خائن نیست. ملی و کاملاً صادق هم هست. منتها این دولت، ایران را به وضع آبرومندی می‌رساند. نمی‌خواستند؛ مخصوصاً اسرائیل هم طبعی بود که نمی‌خواست ایران یک کشور آباد اسلامی باشد.

میرداماد: تحلیل حضرت‌عالی از اوضاع امروز ایران چه هست؟ برای بهتر شدن امور کشور چه کار باید بکنیم؟

مهندس بازرگان: اوضاع کشور به طور خلاصه، به هیچ وجه، نه تنها چنگی به دل نمی‌زند، بلکه بسیار وحشتناک است. بسیار نگران کننده است. علل و عوامل دیگری در این قضیه هست. چه باید کرد؟ و چه می‌شود کرد؟ از غامض‌ترین مسائل است که می‌شود جواب داد. کم‌وبیش، ما در اعلامیه‌های گذشته و اخیرمان در نهضت آزادی که مستقیماً به نام مسؤولین دولت یا برای مردم نوشتیم، از جمله بعد از این بمب گذاری اخیر در مشهد نیز تحلیلی دادیم و گفتیم که چه هست و چه باید کرد؟ و تا آنجا که مربوط به اوضاع مملکت می‌شود، از شش ماه قبل، مخصوصاً از جنبه‌ی اقتصادی و بعد از جنبه‌ی سیاست روابط خارجی، به هیچ وجه قابل قبول و قابل دوام نیست.

اما حالا تبلیغاتی که این‌ها می‌کنند و راه‌حل‌هایی که پیش‌بینی می‌کنند، «این‌ها برای فاطی تنبان نمی‌شود»؛ خلاصه، درد را دوا نمی‌کند؛ همه‌اش تبلیغات، همه‌اش شعار است؛ همه‌اش گول زدن مردم است و مردم هم این حرف‌ها را باور نمی‌کنند. کار اساسی نیست و یک راه‌حلی که ما همیشه گفته‌ایم، این است که چاره‌ای جز برگشتن به ملت و به قانون و حاکمیت ملت نیست، غیر از این‌ها، نداریم. کوهی از خطر و مشکلات و مصائب در برابر ماست. این را نه با اتکا به سیاست خارجی می‌توان حل کرد، نه با این روش‌ها، نه آن‌طور که بعضی‌ها تصور می‌کنند، امثال مجاهدین، ولیعهد و... اینها هم نمی‌توانند. [من می‌گویم:] هیچ راه‌حلی ندارید، جز اینکه بیایید و برگردید به همان قانون اساسی اول و با ملت سر و کار داشته باشید و به ملت آزادی بدهید و به ملت احترام بگذارید، آن‌ها هم که خارج هستند با خانواده‌شان برگردند و کار بکنند. جز این هیچ راه حلی وجود ندارد.

میرداماد: استاد برگردیم به خودتان. چه شخصیت‌هایی در حیات سیاسی جناب‌عالی تأثیر نیکویی بر شما داشتند؟

مهندس بازرگان: خیلی مفصل است. من آن موقع که وارد سیاست نبودم. ولی از زمان پدرم، ما خانواده‌ای ملی بودیم. خانواده‌ی طرفدار ملت و ایران و آزادی؛ منتها ملی مسلمان و معتقد به اسلام، نه مسلمان انحصارطلب. مسلمان بودن شرط اولش با مردم بودن است. شخصیت‌هایی مثل مرحوم میرزا حسن خان دارالمعلمین. معلمینی که آن زمان داشتیم، معلم تاریخ میرزا عبدالعظیم خان قریب و معلمین دیگر. پدرم هم خیلی تأثیر داشتند؛ نه تأثیر مستقیم، البته مثل سایر مردم. ما مثل بقیه ایرانی‌ها که سرشان برای سیاست درد می‌کرد، کار سیاسی می‌کردیم. علاقمند بودیم به روزنامه خواندن و سایرین مثل: وثوق‌الدوله یک جور، قوام‌السلطنه یک جور و مدرس یک جور دیگر، دکتر مصدق که خوب دیگر گل سرسبد همه بود. آن‌ها بودند و اثر داشتند. بعداً دوستان خودمان؛ همچنین آقای خمینی، مرحوم طالقانی، آسیدابوالفضل زنجانی، حاج سیدرضا زنجانی. چون ما با این‌ها همکاری داشتیم؛ با مطهری تبادل افکار داشتیم.

میرداماد: اگر شما تولد مجددی داشته باشید، ضمن داشتن تجربیات کنونی آیا باز هم راهی را که ظرف بیش از ۸۰ سال پیموده‌اید، انتخاب خواهید کرد؟ اگر همین راه را انتخاب می‌کنید، چرا؟ مهندس بازرگان: عذر می‌خواهم. این سؤال بی‌جایی است که هیچ وقت تحقق پیدا نمی‌کند، بنده با این تجربیاتی که حالا دارم، دو مرتبه دنیا چند سال به عقب برگردد تا دو مرتبه مصدقی پیدا بشود، زاهدی پیدا شود، خمینی پیدا شود، بهشتی پیدا شود، آیا این راه را انتخاب می‌کنم یا نه؟ اصلاً قیاس مع‌الفارق است. برای اینکه اعمالی که اشخاص می‌کنند، جزء ناچیزش ابتکار و تصمیم شخصی خودشان است و بیشتر تحت تأثیر محیط و شرایط و عوامل هستند. حالا یک کمی‌اش مربوط به تصمیم‌گیری‌های شخص است و ذات و ضمیرش؛ اگر من برگردم و دنیا هم برگردد. اما اگر دنیا برنگردد و دنیا جور دیگری باشد، من تنها برگردم و این معلومات و تجربیات را داشته باشم خوب قطعاً یک جور دیگری کار می‌کنم.

میرداماد: مسئله من هم دقیقاً همین جا است که آیا این خطی که حرکت کردید و به امروز کشاندید، آیا این راه را به راه‌های دیگر ترجیح می‌دهید؟

من قبلاً خدمتتان عرض کردم که اگر پاپ رهبر مسیحی‌های جهان وقتی متولد می‌شود بیاوریش توی خانواده مسلمان، این شخص مسلماً در جهت منافع اسلام حرکت می‌کند. یعنی اگر به او بگوییم: آقا بیا مسیحی شو، قبول نمی‌کند. عکسش هم همین‌طور است، یعنی اگر یک آیت‌الله

توی یک خانواده مسیحی متولد بشود، مسلماً از منافع مسیحی‌ها دفاع می‌کند. خوب این‌ها زیر اسارت فرهنگ خانوادگی و فرهنگ جامعه هستند. مثلاً حضرت ابراهیم(ع) - که اتفاقاً در یکی از کلاس‌های جناب‌عالی شرکت داشتم و پیرامون این پیامبر صحبت می‌کردید، - از خدا خواست که خودش را نشان بدهد. گفت: «چشم‌هایم تو را دیدند، ولی قلبم هم می‌خواهد ببیند». آیا من می‌خواهم ببینم سؤال این جا است که شما تحت اسارت آن فرهنگ خانوادگی بودید یا الان که به این شرایط فعلی رسیدید و به این تجربیات، فکر می‌کنید، راهی را که پیمودید، درست می‌دانید و اگر برگردید، دو مرتبه همین راه را انتخاب می‌کنید؟!

مهندس بازرگان: با سؤال قبلی فرق دارد. ببینید، شخص شما و بنده و دیگری، هر کدام الان یک وضعی داریم و یک راهی را انتخاب کرده‌ایم. مسلم نه تنها فرهنگ خانواده، بلکه آن چیزهایی که در ژنتیکشان، در سلول‌هاشان هست، آن هم نه از پدر و مادر، بلکه چند نسل از اجداد گذشته؛ موثر بوده. یک کسی ذاتاً به میراث چهار پشت آن طرف‌تر، لااقل فرض کنید ذاتاً هنرپرور است، علاقه به هنر داشته و نمی‌تواند خود را عوض بکند. حتی راهش از همان اول توی یک مدرسه هنر بوده، توی یک محیط هنری بوده و نمی‌تواند راهش را عوض بکند. یکی برعکس پنج پشت آن طرف‌ترش؛ فرض کنید سفاک و خون‌ریز بوده است، مسلم است که آن زمان، جنگ بوده، قحطی بوده، گرفتاری بوده و روی آدم تأثیر می‌گذاشته است. برعکس زمان خوشی و راحتی را در نظر بگیرید، فرض کنید زمان صفویه بوده و قدرت یک وضع دیگر دارد. منتها این وسط‌ها مسئله فلسفی و دین است که حد اختیار و جبر را تعیین می‌کند و شخص یک مقدار هم خودش تصمیم‌گیری می‌کند و آن چه در نزد خدا مسؤولیت دارد...

میرداماد: همان اختیاری که فرمودید، دقیقاً همانی است که حساب‌رسی می‌شود، اگر واقعاً مسؤولیت دارد.

مهندس بازرگان: کمونیست‌هایی که مخالف بودند، می‌گفتند جبر. ولی اگر جبر است و من نوعی و فلان کشور روی جبر تاریخ حرکت می‌کند و تاریخ حکم می‌کند که مثلاً سرمایه‌داری محکوم است، بورژوازی محکوم است؛ چرا تبلیغات می‌کنی؟ پس چرا آنقدر دلیل می‌آورید و می‌گویید به این دلیل سرمایه‌داری غلط است؛ به این دلیل معتقدات شما غلط است؛ بیایید این کار را بکنید، آن کار را نکنید، پس معلوم می‌شود شما معتقدید که شخص یک شخصیتی دارد، یک اختیاری دارد و یک چیزی دارد که مربوط به جبر تاریخ نیست و شما می‌توانید عوضش بکنید، بر حسب این که شما به من چه می‌گویید، یا آن آقا به من چه بگوید، من دو راه مختلف را انتخاب می‌کنم.

پس معتقد هستید به این که اختیار وجود دارد، یعنی برای من آدم، اختیار وجود دارد. چرا کسی نمی‌آید این تبلیغات را برای یک اسب بکند؟ یا برای قورباغه تبلیغات بکند؟ قورباغه هر چه انجام می‌دهد، از روی غریزه است. درست است که قورباغه تربیت پذیر است، اما آن تربیت پذیرش هم باز روی جبر و طبیعی است. بله قورباغه چون از فلان خوراک خوشش می‌آید، از فلان چیز بدش می‌آید یا مثلاً فلان گیاه باعث خوابیدنش می‌شود؛ این است که تحت تأثیر آن مربی قرار می‌گیرد. یا همین طور فرض کنید مثلاً اسب یا حیوانات دیگر را که تربیت می‌کنند. بنابراین بنده هم مثلاً اگر بیست سال پیش بودم و این تجربیات حالا را داشتم، آن وقت با توجه به شرایط آن زمان و عوامل موجود، راهی غیر از این که هست را در پیش می‌گرفتم. اما این که نظر بنده به این سؤال دیگران می‌خورد و چون این سؤال را بعضی‌ها می‌کنند، این است که اگر شما این تجربیاتی که حالا دارید، آن روزی که آقای خمینی به شما ماموریت به اصطلاح تشکیل دولت موقت را داد، آیا قبول می‌کردید یا نه؟ بنده می‌گویم بله. برای اینکه آن موقع اوضاع و احوال زمان با این که ما مدت‌ها برای آزادی مبارزه کرده بودیم، برای حاکمیت قانون، برای حتی حکومت اسلامی؛ حکومتی که اصول و هدفش اسلام و خدا باشد، نه این که مجری این باشیم که مردم نماز بخوانند یا روزه بگیرند! نه آن را حکومت اسلامی نمی‌دانم، آن حکومت شیطانی است.

حکومتی که بیاید مردم را وادار بکند به این که این کار را بکن! آن کار را نکن! با این که خدا مرتب به پیغمبرش می‌گوید که تو مأمور کسی نیستی، تو مسؤولیتی نداری؛ این اسلامی نیست که ما به دنبال پیاده کردنش هستیم. یک عمری ما می‌گفتیم: کمونیسم، مارکسیسم غلط است. ماتریالیسم غلط است. معنویت و این‌ها وجود دارد و با جامعه هم پیش رفتیم. نمی‌خواهم بگویم عامل همه این‌ها هم بنده بودم یا نهضت آزادی بوده.

خوب یک آقائی هم پیدا شد و آن هم همین حرف‌های ما را زد. یعنی می‌گفت شاه برود و آزادی باشد. حکومت دموکراسی باشد و غیر از او هم مملکت نمی‌تواند رهبری داشته باشد. چون بالاخره روحانیت یک مسؤولیتی داشت که ماها نداشتیم. طالقانی هم نداشت. اما نسبت به ماها مسؤولیت بیشتری داشت. مع‌ذالک چون وارد سیاست شده بود، آن وقت یک همچنین آدمی شورای انقلاب تشکیل می‌دهد. بیشتر

اعضای شورای انقلاب را خود ما و از جمله من و آقای دکتر یزدی معرفی کرده بودیم. اساسنامه‌ی شورای انقلاب که نوشته می‌شود و به تصویب ایشان می‌رسد و نوشته می‌شود که شورای انقلاب هدفش ایجاد حکومت دموکراسی است، هدفش جمهوری دموکراتیک یا دموکراسی در ایران است. دکتر بهشتی بیش از همه اصرار به این می‌ورزید که باید حکومت دموکراسی و آزادی باشد. خوب این نوشته شده، این هدف چیده شده و بعد هم می‌گویند: شما بیایید و این کارها را انجام بدهید و می‌گویند: تو بگیر و اداره بکن و رفراندومی بشود. از مردم پرسید که مردم می‌خواهند جمهوری باشد یا نمی‌خواهند باشد. جمهوری اسلامی؛ منتها به معنایی که آن موقع خود ما هم می‌گفتیم و در شعارها منعکس بود. ما نمی‌دانستیم که بعداً این عوض می‌شود و دوباره یک معنی دیگری پیدا می‌کند. بعد گفتند بیایید یک اساسنامه‌ای بنویسید، اساسنامه را شما بنویسید با ترکیب شورای انقلاب. مجلس مؤسسان یا منتخبین ملت، همانی که ما سنگش را به سینه می‌زنیم، مردم باشند نه من رهبر، نه فلان آقای امام جماعت. قانون اساسی را شما طرحش را خواهید ریخت، تصویب بکنند. وقتی تصویب کردند، آن موقع انتخابات به عمل می‌آید که مردم نمایندگان را خودشان انتخاب بکنند. بعد شما بروید کنار. همین را من در نطق دانشگاه گفتم: وقتی چنین چیزی از من می‌خواهند، آیا می‌توانستم بگویم نه؟!

میرداماد: دقیقاً همان خواست‌های خودتان بوده؟!

مهندس بازرگان: به خاطر ملت بوده.

میرداماد: طبیعی است.

مهندس بازرگان: حتی یک تعهدی کردیم. مثلاً من روز اول قبول نکردم. گفتم مهلت بدهید من رویش فکر کنم، مطالعه کنم و بعد روز دوم گفتم: آقایان همه‌تان من را می‌شناسید. می‌دانید من طرفدار آزادی هستم، طرفدار نظم هستم، طرفدار ملت و حاکمیت مردم هستم و عوض هم نمی‌شوم. همان طور که مردم می‌خواهند. حالا با علم و قبول این حرف‌ها و این که شورای انقلاب حق دخالت در کارهای اجرایی را ندارد؛ شورای انقلاب فقط مثل مجلس است، می‌تواند از دولت سؤال بکند، می‌تواند استیضاح بکند و می‌تواند اگر اعتماد نداشت، دولت را ساقط بکند. این حق را شما دارید و دولت هم مسئول است که به شما گزارش بدهد و قوانین را شما باید تصویب

بکنید. حق نظارت هم دارید. اما حق دخالت ندارید. نباید به کار داخل شوید. حتی آقای خمینی اگر خودشان در امور دولت بخواهند اعلامیه بدهند، نطقی بکنند، دستور بدهند، باید آن نطقشان را به تصویب دولت برسانند. خوب با این چیزها گفتم می خواهید من قبول کنم؟! حاضرم؛ اما اگر نه؛ از حالا بگویید نه. وقتی قبول کردند، بر من اتمام حجت شده بود.

میرداماد: قبول کردند همه؟!

مهندس بازرگان: بله. اگر با این معلومات باشم، منتها خواهم گفت به شرطی که نارو نرنی، این را آن دفعه هم گفتم که رفتم آنجا از ایشان پرسیدم. با اعتمادی که به قول ایشان پیدا کرده بودم، خوب بر من مسلم بود. معذالک یک ماهی از دولت موقت نگذشته بود که کارهایی پیش آمد. مثلاً راجع به گوشت سرد.

میرداماد: گوشت یخ زده؟!

مهندس بازرگان: در مورد خانم های بی حجاب و این ها نیز دخالت شد. یک دفعه دست جمعی رفتیم قم و گفتیم: آقا این تاج، خدمت خودتان. ما اهلش نیستیم. گفتند: نمی توانید، شما حق ندارید. شرعاً مسئولید باید ادامه بدهید. گفتیم به شرطی که شما هم روی آن قول و قرار قبلی بمانید. گفتند چشم. بنابراین اگر که اتمام حجت پیش بیاید، همه چیز را دولت موقت انجام داده و چاره ای هم جز این نداشت. شرایط چیزی نبود و به قول دکتر یزدی که می گویند: اگر آن روزها قبول حکومت را نمی کردیم، ایران می شد مثل افغانستان.

میرداماد: دقیقاً این قدر بلبشو بوده؟!

مهندس بازرگان: بله و آقای خمینی وقتی که من قبول کردم و بله گفتم؛ ایشان در همان شورا گفتند: خیال مرا راحت کردید از دو بابت. ایشان دو بابت را نگفت، ولی همه می دانستند دو بابت، یکی از ناحیه آخوندها است، یکی از ناحیه سیاسیون. یادم نیست تشکر از من کردند یا از شورای انقلاب. گمان کنم از شورای انقلاب تشکر کردند. یعنی یک کسی را انتخاب کردیم که نه علما و روحانیت می توانند بگویند نه و نه ملی یون و ملت می توانند بگویند ناوارد است و صلاحیت ندارد. خوب وقتی این اوضاع پیش بیاید، دیگر چه کار بکنم؟! اگر مثلاً می گفتیم نه، ما نمی خواهیم، همه می گفتند: پس همه ی اینها که می گفتید دروغ بود. خود آقای خمینی هم ممکن بود

بگویند: ما همان راکه می‌خواستید و می‌گفتید؛ دو دستی به‌شما دادیم، معلوم می‌شود که دروغ می‌گفتید ...

میرداماد: استاد! چون خوشبختانه والحمدلله هیچ نیرویی نیست که این جا سانسور بکند و خودمان هستیم؛ از مطالب جناب‌عالی من این نتیجه را می‌گیرم که خود حضرت‌عالی که در رأس دولت موقت تشریف داشتید، با آقای خمینی کاملاً تفاهم داشتید. در آن ماه‌های اول، وقتی که می‌روید باز هم استعفا بدهید، ایشان آن حرف را می‌زنند. و می‌گویند خیال من راحت شد. ما می‌خواهیم اشکال را برای آینده مطرح بکنیم که متوجه باشند و شما توضیح بفرمایید. شما که آن قدر تفاهم داشتید و می‌روید آنجا و از اختیاراتان استفاده می‌کنید؛ خودتان حکومت را قبول می‌کنید و خودتان استعفا می‌دهید. هیچ نیرویی جز خودتان به شما تحمیل نمی‌شود. شرایط را درک می‌کنید و نظریه می‌دهید و اجرا می‌کنید. خوب این جا که آقای خمینی می‌آیند به شما می‌گویند «خیال من راحت شد با قبول شما». فکر می‌کنید که این نیروهای دور و بری یا به‌قول نوی کتاب اراده و سرنوشت، این کهنه درباری‌ها که در تمام دوران‌ها و در تمام رژیم‌ها بودند، بیشتر مقصر آن دوروبری‌ها بودند یا به‌هرحال، به‌خاطر کوتاه آمدن دو طرف بوده؛ شما و آقای خمینی ...

مهندس بازرگان: در سؤال قبلی هم گفتم که مسئله غامض است. چون غامض‌ترین علم، انسان‌شناسی است. که البته:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱

یعنی؛ شناختن نفس انسانی معادله است به لحاظ اشکال، مثل شناختن خدا. چون این جا پای شخص در میان است. حالا شما از بنده توضیحات می‌خواهید و می‌پرسید و من هم یک چیزهایی می‌گویم. ولی آقای خمینی که نیستند. این است که مشکل است. جواب این سؤال که آیا ایشانی که قبلاً گفتید تفاهم داشت، صداقت داشت، تشکر هم می‌کرد، آیا ایشان نمی‌گویم مقصر، ولی مؤثر در جریان بعدی بود یا نه؟ اطرافیان بودند، آخوندها بودند یا...؟ این مسئله خیلی غامض است با دو یا سه کلمه گفتن نمی‌شود همه ابعادش را بیان کرد. شاید جاهل باشم! توی دل مردم نبودم، من خبر ندارم که خلخال واقعی چگونه فکر می‌کرده! چگونه آدمی است! یا بهشتی! حتی خود آقای خمینی هم. مسئله خیلی پیچیده است.

میرداماد: استاد این روزها وقتتان را چگونه می‌گذرانید؟ فعالیت سیاسی هم از ناحیه جناب‌عالی دیده نمی‌شود. این علتش چه هست؟

مهندس بازرگان: این روزها وقتم را چگونه می‌گذرانم؟! وقت می‌گذرد. بله به‌لحاظ فعالیت‌های سیاسی که فرمودید، چنین نیست که کاری نکنم. همین قبول کردن مصاحبه

۱. حدیث نبوی: کسی که خود را شناخت، خدایش را شناخته است.

شما یعنی فعالیت سیاسی و همان طور که می‌دانید، گه‌گاهی، ما اعلامیه‌هایی هم می‌دهیم یا با رسانه‌های خارجی مصاحبه‌هایی می‌کنیم. هم دوستان و هم بنده، مقالاتی هم می‌دهیم. این فعالیت سیاسی است. راجع به این که اشتباه می‌کنند، در مبارزه هم هستیم؛ بعضی‌ها گفتند که نهضت آزادی غیر قانونی است؛ شکایت به دادگستری کردیم. این است که در نبرد هستیم و هفته‌ای یک روز هم دفتر سیاسی تشکیل می‌دهیم. گه‌گاهی هم مثلاً شورایی تشکیل می‌دهیم، گفتیم حرف شما بر خلاف قانون است. ما تا آنجا که بتوانیم و امکانات باشد، خودمان را قانونی می‌دانیم و در برابر خدا و ملت مسئول هستیم و فعالیت می‌کنیم. اما برخلاف آنچه مقامات می‌گویند «اینها می‌گویند آزادی نیست»، به ما بد می‌گویند. بله آزادی تا آنجا هست.

ما می‌گوییم آزادی سیاسی و اجتماعی این است که افراد همان طور که صریح قانون اساسی است، بتوانند حزب تشکیل بدهند و هیچ کس را نشود وارد به حزب کرد یا اخراج از حزب کرد. این‌ها آمدند اولاً در تمام شهرستان‌ها طرفداران و اعضای ما را به انحاء مختلف گرفتند و تهدید کردند و یا تطمیع کردند که بیااید جاسوسی کنید. خلاصه دست و بال ما را بستند. در داخل هم پایین‌تر از سطح دفتر سیاسی تا آنجا که توانستند، فلان دانشجویی که عضو نهضت بوده و به حد گرفتن لیسانس یا فوق‌لیسانس رسیده، تحت فشار قرار دادند. انجمن اسلامی برایش حکم صادر می‌کند که از این جا اخراج هستی و حق ورود به هیچ دانشکده‌ای را هم نداری یا دیگری را به دلیل این که مثلاً کتاب «راه طی شده»^۱ را توی کیفش دیدند. در واقع همان طور که در زندان هم به خیلی‌ها گفته بودند، ما فلان کس را از بین نمی‌بریم، با او کاری نداریم ...

میرداماد: کدام زندان؟!

مهندس بازرگان: آن زندان نود امضائی...

خیلی صریح گفته بودند که ما کاری نداریم. یک درختی است که ریشه‌اش را ما می‌بریم و تنه‌اش را نگه می‌داریم، برگ و شاخه‌هایش را می‌زنیم و به این ترتیب

۱. کتاب «راه طی شده»، تفصیل و توسعه‌ی چهار جلسه سخنرانی است که به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان در آذرماه سال ۱۳۲۶ در مسجد سپه‌سالار (شهید مطهری فعلی) ایراد شده و اکنون اولین اثر مندرج در جلد اول مجموعه‌ی آثار است که با نام «مباحث بنیادین» چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۸ توسط شرکت انتشارات قلم به بازار کتاب روانه شده است (ب.ف.ب).

ریشه‌اش هم خشک خواهد شد. بله یعنی ما را به حداقل امکان فعالیت‌های سیاسی درآوردند. مثلاً روزنامه‌ها علیه ما هر چه دلشان بخواهد می‌گویند. ولی وقتی ما جواب می‌دهیم، چاپ نمی‌کنند. نمی‌گذارند کتابمان را چاپ کنیم. شاید از بعد از ۱۳۶۰ به این طرف، یک کتاب از بنده چاپ نشده یا اگر چاپ شده خاک رویش را گرفته، اجازه پخش نمی‌دهند. نمی‌گذارند که چاپخانه‌ها، نشریات ما را چاپ بکنند، یا دست اشخاص بدهیم. فقط با زیراکس و کپی گاهی وقت‌ها تکثیر می‌شود. بنابراین فعالیت سیاسی و ارتباط با مردم نداریم، آن وقت دائماً به ما اتهام هم می‌زنند! در حد به اصطلاح نفس کشیدن و قوت لایموت بخور و نمیر بله؛ ولی آن آزادی که قانون می‌گوید و حق یک ملت و حق یک مملکت و اجتماعات است، وجود ندارد. بنابراین فعالیت ما فعالیت خیلی ضعیفی است.

میرداماد: من یک توضیح خدمت جناب عالی بدهم. اوایل تابستان [سال ۱۳۷۳] یک ملاقاتی با آقای منتظری داشتم، ملاقات خصوصی. بعد از این که از چند خانه رد شدیم، رسیدیم توی اتاق ایشان که با لباس خانه نشسته بودند. ولی وقتی خواستیم صحبت بکنیم یک روحانی آمد آنجا نشست. یعنی حی و حاضر نشست که هر چه می‌گوییم گوش بکند و آقای منتظری که با سیاست خاص و با آن رفتار که همه اطلاع دارند، بخصوص موقعی که کتاب‌هایشان را می‌خواستند به من لطف بکنند، گفتیم من می‌خرم. گفتند کتاب‌های من قاچاق است همین‌جا بگیر. آن آقای روحانی که آنجا بود، تکان نخورد. خوشبختانه شما مثل این که این یک محظور را ندارید؛ هر بار که آمدم، تنها خدمتتان بودم و صحبت کردیم....

مهندس بازرگان: حالا ما صد درصد تحت کنترل هستیم. یعنی بدانید تمام حرف‌ها که با هم زدیم، همه این‌ها ثبت و ضبط شده. تلفن بنده، چه این جا، چه منزل، چه بالا، چه حالا که رفتم لواسان، اطلاع دقیق دارم و خبر به من رسیده، تماماً ثبت شده است و قهراً وقتی تلفن ثبت بشود؛ حرف‌هایی که من می‌زنم، حرف‌هایی است که خوب درست است و نمی‌توانستند بگویند نادرست است. کار ما همیشه کار علنی و قانونی بوده؛ بنابراین مخفی کاری نداریم. ولی افراد دیگر فرض کنید از من می‌پرسند: خوب وقتی یک چنین کنترلی باشد، چه فعالیتی؟! چه آزادی است؟!

میرداماد: حالا اتفاقاً اسم آقای منتظری را این جا ذکر کردم شما در ارتباط با ایشان هستید؟ یا نه
مهندس بازرگان: خیلی دورا دور؛ یک موقعی که ایشان کسالتی داشتند، بیماری قلبی داشتند، در بیمارستان من برای دیدنشان به قم رفتم. ولی بعد از آن دیگر ایشان را ندیدم. گاهی همدیگر را می‌بینیم، هم ایشان تحت کنترل است، هم ما تحت

۴۳۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
کنترل هستیم.

میرداماد: من احساس می‌کنم توی قم هم که بودم، مردم می‌آمدند، سهم امام می‌دادند. دفتر ایشان خیلی مرتب بود. من احساس می‌کنم که ایشان کاملاً با دولتی که الان سرکار است، همکاری می‌کنند! درست است که در ظاهر یک طور دیگر است. به خاطر این که اگر ایشان بخواهند یک مقداری حرکت بکنند، تکان بخورند، بخصوص توی مجلس هم آن جریان امضاءها پیش آمد، به نظر من ایشان خیلی خوب دارند همکاری می‌کنند. شما فکر می‌کنید نظر من درست است؟
مهندس بازرگان: نمی‌دانم. حالا موضوع آقای منتظری را بگذارید با خود آقای منتظری صحبت کنید.

میرداماد: آیا شما با همه مشکلاتی که برایتان پیش آمده، تا حالا به فکر این اقتناید که در خارج اقامت بکنید؟
مهندس بازرگان: نه! هیچ وقت.

میرداماد: دعوتتان کرده‌اند؟
مهندس بازرگان: دعوت خوب! یک‌بار، چهار یا پنج سال پیش یا پیش‌تر بود، کنگره شرق شناسان در آلمان تشکیل می‌شد، از من هم دعوت کردند، برای توضیح همان سیر تحول قرآن؟ بعد هم انگلستان، دانشگاه آنجا هم می‌خواست دعوت بکند، اتفاقاً روابطشان با ایران خیلی تیره شد، دو سال قبل بود؛ بعد دیگر ادامه ندادند.
دانشگاه علوم سیاسی آلمان هم که استادش آقای دکتر احمد مهاد است، سال‌هاست کتاب‌های سیاسی می‌نویسند، آنها هم مایل بودند دعوت کنند؛ ولی خوب، چون پول

-
۱. توجه داشته باشید این گفت‌وگو مربوط به آبانماه ۱۳۷۳ است. میرداماد
 ۲. «سیر تحول قرآن» عنوان کتابی است که دارای سه بخش است: سیر تحول لفظی قرآن، سیر تحول موضوعی قرآن و بالاخره سیر تحول محتوایی قرآن. بخش‌های اول و دوم، در سال ۱۳۴۴ و در زندان برازجان توسط مؤلف فقید تألیف گردیده و بخش سوم به صورت متمم در سال ۱۳۶۲ چاپ و منتشر شد. کنگره شرق شناسان آلمان از زنده‌یاد مهندس بازرگان دعوت به عمل آورده بود تا ایشان نسبت به معرفی کتاب «سیر تحول قرآن» و موضوع زمان‌بندی آیات قرآن سخنرانی نمایند. این دعوت با مسافرت مورخ ۱۳۶۴/۶/۲۱ ایشان پذیرفته شد و گزارش آن در ۱۳۶۴/۷/۱۷ توسط خود ایشان به صورت سخنرانی در انجمن اسلامی مهندسین ارائه گردید و شرح سفر نیز توسط آقای مهندس محمد توسلی که ایشان را در آن زمان همراهی می‌کردند، بعداً تهیه و در ۱۳۷۷/۸/۲۲ به صورت مکتوب منتشر شد. ان شاء الله متن این سخنرانی و نیز شرح سفر مذکور در مجموعه آثار (۳۲) به علاقه‌مندان تقدیم خواهد شد.
 - ویرایش جدید کتاب‌های سیر تحول قرآن در دو مجلد به صورت مجموعه آثارهای (۱۲) و (۱۳) توسط شرکت سهامی انتشار، چاپ‌های دوم آن در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ به بازار کتاب روانه شده است (ب.ف.ب).

نداشتند و بایستی مخارج من داده می‌شد، همین طور ماند. خیلی از خارجی‌ها چون می‌دانند که الان معلوم نیست که اجازه بدهند...

میرداماد: همین را من می‌خواهم بدانم. شما محظوری ندارید؟ ...
مهندس بازرگان: آن دفعه که رفتم محظوری نداشت. خوب، البته مذاکراتی کردیم و این‌ها مانع نشدند. معلوم نیست اگر انگلستان مرا می‌خواست، یا آلمان می‌خواست، اجازه می‌دادند.

میرداماد: منظور من یک قسمتش این بود که با این مشکلاتی که هست و رفاهی که در خارج هست، البته جواب سؤال کاملاً روشن است؛ ولی جواب جناب عالی مهم است. با این رفاهی که در خارج هست، به خصوص برای جناب عالی که بلافاصله دورتان را می‌گیرند و مصاحبه می‌کنند، کنفرانس و سمینار می‌گذارند که شرکت کنید؛ خوب این همه مشکلات داخل را شما پذیرا شدید و در داخل ماندید و آن رفاه را از دست دادید! این را لطف بفرمایید و انگیزه‌تان را بگویید.
مهندس بازرگان: منظورتان از رفاه، آزادی است؟....

میرداماد: همین را می‌خواهم توضیح بفرمایید.
مهندس بازرگان: یا رفاه زندگی؟ معاش؟ .

میرداماد: همین.
مهندس بازرگان: کدام؟

میرداماد: منظورم این است که همان. یعنی شما آنجا بیشتر آزادید؛ بیشتر رفاه دارید؛ بیشتر راحتید. اما به خاطر آن عرق ملی و به خاطر آن عرق مذهبی، به خاطر آن فرهنگتان هست که اینجا محکم ماندید و نرفتید. بعضی‌ها یک نسیمی که می‌آید، بلافاصله پرواز می‌کنند. من این را می‌خواستم ببینم و روشن هم هست که شما به خاطر این سابقه بسیار زیادی که در سر تا سر این مملکت ریشه دوانیده و شما را محکم نگه داشته، ماندید و نرفتید. آیا نظر من درست است؟
مهندس بازرگان: خوب علاقه به ایران، به خانواده و افراد و دوستان و مملکت وجود داشته و هست. بعد هم عقیده من همیشه این بوده، اگر کاری باید بشود، در داخل باید بشود. سعدی می‌گوید: رفتن با پایمردی همسایه در بهشت، با دوزخ برابر است. این که اگر آنجا بروم، دو راه هست:

یکی اینکه با خود ایرانی‌ها بنشینیم و گپ بزنیم، خوب مثل خاله پیر زنک‌ها درد دل بکنیم؛ یک چنین کاری؟ یا اینکه متکی شدن به یک جمعیت و قدرت خارجی است. من این را نمی‌خواهم. مضافاً به این که خارجی، همیشه برای خودش فکر می‌کند. چون هیچ وقت به منافع آنها نیست که در ایران یک دولت مستقل ملی حسابی برقرار

بشود، آنها معامله می‌کنند؛ مثل اینکه می‌خواستند با احمدشاه معامله کنند و قبول نکرد. اگر بنده‌ی نوعی، آنجا بروم و حاضر باشم که وقتی بیایم در ایران مثلاً از سیاست آمریکا یا انگلیس پیروی نکنم؛ آن وقت، در عوض همه‌چیز کمک می‌کنند. بنابراین من نمی‌خواهم؛ رفتن به آنجا فایده‌ای ندارد. به‌علاوه این کار با مبارزه منافات داشت؛ مبارزه ما در داخل بود؛ محل خطر بود. البته یک مواردی هم هست؛ مثلاً مشروطیت ما و حتی ملی شدن صنعت نفت، یک مقدار از خارج اثر داشت. مثلاً، سیدجمال‌الدین اسدآبادی فعالیتش در اروپا بود. ولی نظرش کشورهای اسلامی بود و بودن در خارج و دیدن آنها شرط اصلی است. بنابراین تبلیغاتی که می‌کنند که این‌ها آمریکایی هستند، غرب‌زده هستند و طرفدار فرهنگ آنها هستند، اصلاً حرف غلطی است؛ نباید با آنها حالت قهر و جدایی به‌وجود بیاید، ما باید از اخبار و سیاست آن‌ها آگاه باشیم. سیاست هم یک مقدار معامله است، آن‌ها به سیاست ما آگاه هستند، خیلی خوب.

مثلاً دکتر مصدق و ملی کردن نفت، نمی‌گویم دستور آمریکا بود؛ ولی مسلم سفیر آمریکا که آن موقع در ایران بود، به نام «گریدی» و سیاست آمریکا - که سرهنگ نجاتی هم کتابش را ترجمه کرده - و طرفداری آن‌ها و حمایتشان، عامل مؤثر بود. مثلاً همان‌طور که در کانال سوئز آن‌جا... فرانسه و انگلیس خوب به میل خودشان کردند و آن قضیه پیش آمد، در ایران هم اگر آمریکا نبود، نمی‌گویم نمی‌شد، ولی مسلم، مصدق آن موفقیت را به دست نمی‌آورد. چون خارجی‌ها، همان طوری که گفتم؛ اصلاً سیاستشان ایجاب نمی‌کند که در کشوری قدرت مستقلی وجود داشته باشد، دیدیم آمریکایی که در ملی شدن نفت و در پس‌زدن انگلیسی‌ها، حامی ایران و مؤثر بود، بعد که دید کلاه سر غرب رفته، آمد و با انگلیس‌ها توافق کرد و عامل کودتا شد؛ همان آیزنهاور و دولت آمریکا...

انگلستان ایادی زیادی در ایران داشت. اصلاً، طراح نقشه و گرداننده و اجراکننده کودتا شد. این است که با خارجی توافق کردن صلاح نیست. خارجی بی‌خود از کسی حمایت نمی‌کند و مصدق هم هرگز گول مساعدت‌های آمریکا را نخورد و در آن سفری که به آنجا رفت، هرچه آمریکایی‌ها به‌او فشار آوردند که به یک نحوی با انگلیس‌ها کنار بیاید؛ کنار نیامد...، یعنی واقعاً مستقل بود. خوب این است که بنده علی‌الاصول با خارجی دشمن نیستم و نمی‌گویم همان‌طور که آن‌ها فکر می‌کنند از آن‌ها باید چیزهایی گرفت. آن‌طور که نفع ما هست باید همکاری کرد؛ اما آنجایی

که نفع ما نیست... نه... لازم نیست.

اصولاً سیاست خارجی ایران از زمانی که اروپا و غرب رو به مشرق گذاشتند و آن شوک فوری بود که استقلال ایران و آنچه پیشرفت کرده، در نتیجه همین رقابت بین خارجی‌ها بوده و استفاده‌ای که برده شده؛ چه امیرکبیر، چه مصدق و چه دیگران که به نحوی استفاده کردند، از تضاد بین این سیاست‌ها بوده و هست. دیگران، اگر پایش می‌افتاد و آن‌ها را برای این جور کارها دعوت می‌کردند، تا برای کنفرانسی در مورد انقلاب ایران سخنرانی کنند؛ یا دانشگاهی، مؤسسه‌ای از استادان ایرانی دعوت کنند؛ آن‌ها باکی ندارند و می‌روند. با دولت آنجا مبارزه نمی‌کنیم؛ آنجا هر کسی بلد است مبارزه کند، همه شناگر هستند. باید توی گود رفت، نه از بیرون گود بگویند لنگش کن... بفرمایید توی گود...

میرداماد: من سؤال‌های خیلی زیادی دارم؛ ولی استاد، می‌دانم شما فرصت ندارید. آخرین سؤال را در این خلاصه می‌کنم که با توجه به این گرفتاری‌ها، اسارت‌ها، زندان‌ها و تبعیدها که جناب عالی داشتید؛ خانواده شما، آن طوری که مردم می‌شناسند و من هم می‌شناسم؛ خانواده‌ی بازرگان، خانواده بسیار آبرومندی است. در حالی که ما دیدیم در بین روحانیون یک تعدادشان که حالا اسم نمی‌برم و یکی از آن‌ها، شاید بشود گفت طراز اول یا طراز دوم است؛ این‌ها، بچه‌هایشان، پسرانشان، کاملاً در تضاد با خودشان قرار گرفتند. کما اینکه چند تا از بچه‌هایشان را اعدام کردند. یکی از آن‌ها، حتی خودش رأی اعدام را صادر کرد. شما بفرمایید، در این خانواده‌ای که ما به عنوان خانواده بازرگان می‌شناسیم، چه روشی را پیاده کردید که این سال‌های زندان شما، تأثیر منفی بر حریم خانواده نگذاشت؟

مهندس بازرگان: من بدون این که حُسن ظن‌تان را و تمجیدی که از خانواده بزرگ بازرگان و روش تربیتی خانوادگی ما کردید که مثلاً فرزندان این خانواده، چه فرزندان پدر و عموها و چه فرزندان خودم و برادرهایم، مثلاً در خط‌مشی خود ما بودند، آن را جواب می‌دهم. ولی تأیید نمی‌کنم که این شهرتی که شما فرمودید، واقعاً صادق باشد. چه خود من، چه فرزندانمان، مثلاً مبرا از هیچ ایراد و خطا و خیانت نباشند.

پای روحانیت را هم به میان آوردید. چندی پیش، یک اصلی را من شنیدم که در کتاب روانشناسی امور تربیتی دخترم بود (چون دکترا امور تربیتی است)، آن روان‌شناس آلمانی یا آمریکایی نوشته:

«اثری که عمل پدر و مادر در تربیت فرزند دارد، از هزار نصیحت و

استدلال و دلیل و سایر چیزها بیشتر است»

خوب، این حرف درستی است. آدمیزاد آخرین ارثی که از دوران حیوانیت برده همین تقلیدگری است. مثلاً بچه آدم عین میمون می‌ماند؛ نگاه می‌کند پدر و مادرش

چه کار می‌کنند، عین آن‌ها انجام می‌دهد. مبادا در خانواده‌ای مثلاً فرزندان ببینند که پدر و مادر دروغ می‌گویند یا خیانت می‌کنند یا غیر از آن که بیرون هستند، باشند. آن‌ها هم عین همان‌ها می‌شوند.

وقتی من به گذشته و کودکی خودم نگاه می‌کنم، می‌بینم درست است که پدر و مادر، هم تنبیه می‌کردند، هم نصیحت می‌کردند و هم در جمع برادر خواهرها که بچه بودیم، صحبت‌هایی پیش می‌آمد که معلوم بود برای آشنایی ما با شرایط مؤمن بودن است، برای کار کردن روی اخلاق بود. ولی عمده اثری که پدر و مادر داشتند، این بود که خود آن‌ها دروغ نمی‌گفتند، خود آن‌ها ظاهر و باطنشان یکی بود و اهل شرافت و خدمت بودند و بعد هم فعالیتی که پدرم داشت، البته فعالیت اجتماعی خیلی داشت؛ همچنین فعالیت مذهبی، نه مذهبی با جنبه تشریفاتی و تقدس؛ مذهبی خدمت. این‌ها برای امثال بنده الگو می‌شد.

خود ماها تا حدودی سعی کردیم که مثلاً صادق و صاف باشیم. یک مثال می‌زنم: وقتی آن نامه‌ی هفتاد امضایی را بعد از قرارداد کنسرسیوم نفت، برای مجلسین نوشتیم که دهخدا و دوازده استاد دانشگاه هم امضا کرده بودند؛ آن موقع با ماها کار نداشتند. گذاشتند قرارداد کنسرسیوم را دولت زاهدی به وسیله‌ی امینی ببندد و بعد از این که آب‌ها از آسیاب افتاد، حکومت نظامی آمد سراغ ماها که این چیه نوشتید؟! کی بود و کی نبود و خلاصه نسبت به هر یک از امضاکنندگان، دستوری دادند عواملشان رفتند: دکان‌های بازاری‌ها را چپاول کردند؛ اداری‌ها را اخراج کردند؛ نمی‌دانم این‌ها چه قدر بی‌حیا بودند! حتی نسبت به دهخدا؛ توی خانه‌اش رفتند و توهین کردند. خوب، ایشان پیرمرد بود. آن وقت نسبت به ما دانشگاهیان؛ چون دانشگاه آن موقع استقلال داشت، زاهدی به مرحوم دکتر سیاسی رئیس دانشگاه فشار آورد که باید این‌ها را اخراج کنید که او گفته بود من حرفی ندارم، مطابق قانون دانشگاه، کمیسیون انتظامی تشکیل بدهید. زاهدی گفته بود نه، آنکه نمی‌شود و دکتر سیاسی گفته بود: اگر دست من را قطع کنید، من حکم انفصال این‌ها را امضا نخواهم کرد. بعد به جعفری کفیل وزارت فرهنگ گفتند و او همه ما را بازنشسته و اخراج کرد. آن وقت برای دکتر سیاسی رئیس دانشگاه هم خیلی گران تمام شد. یک روز مرا خواست، رفتم به دفترش، گفت:

«این چه کاری بود دست ما دادید؟ این‌ها که اثر نمی‌کنند! قراردادشان را

بسته‌اند؛ چرا آن را نوشتید که حالا به من فشار بیاورند شما را اخراج کنم؟ البته من این کار را نمی‌کنم ولی خوب فشار می‌آورند.»

به ایشان گفتم: من یک پسر دارم، تقریباً دو، سه سال دارد؛ نمی‌خواهم وقتی بزرگ شد، بگویند: پدرم پفیوز بود. آن موقعی که فهمید پدرش مصدقی و ملی بوده و بعد در اثر کودتای زاهدی، حکومت سقوط کرده. آن وقت مثلاً او بگوید، بله پدر من چه آدمی بود! تا دید آن طور شد، هیچی نگفت و گذاشت مثلاً مصدق را به آن روز بیاندازند. من فقط می‌خواهم آن روز پسرم نگوید: پدرم پفیوز بود.

خوب ببینید؛ این اثر می‌کند. اگر خلاف این را از بنده دیده بود، مثلاً وگو بنده هیچی نگفته بودم، اما حاضر شده بودم در کابینه زاهدی مثلاً وزیر بشوم، مثلاً رئیس دانشگاه بشوم، خوب این روی پسرم اثر می‌کرد؛ می‌فهمید که نه، مصلحت این است. چون بابام این کار را کرده، پس راه درستش این است که آدم نان را به‌نرخ روز بخورد. ما این کار را نکردیم؛ صداقت داشتیم. هم مرحوم پدرم، هم پدر پدرم و هم مادرم. این‌ها خطی که داشتند، می‌خواستند فرزندانشان هم همین طور باشند. اما روحانیت برعکس است. اصلاً روحانیت اکثراً معتقد به تربیت نیست. چون من در فامیلان با روحانیت هم بودم. اصلاً من ازدواجم با روحانیت است؛ عیال گرفتم، دختر گرفتم. این است که بنا به ضرب‌المثل معروف که همه می‌گویند: آیت‌الله‌ها و مراجع خودشان خوبند، اما کمتر پیدا می‌شود که پسرشان و فرزندانشان خلف باشند؛ آن‌ها عموماً ناجور در می‌آیند.

اتفاقاً آن موقع، همه آن‌ها تقریباً، در مورد آقای خمینی می‌گفتند: خوشبختانه ایشان این طور نیست. اختیارش را دست بچه‌هایش نمی‌دهد و بچه‌هایش در زندگی او هیچ کاره‌اند. در صورتی که سایرین این طور نیستند... خوب، من این را دیده بودم و می‌دانم که اصولاً آن‌ها یک حالت غروری دارند. آن‌ها که اهل ریا و تظاهرند که هیچی؛ معلوم می‌شود که بچه‌هایشان چی از آب در می‌آید!

بگذارید این معترضه را هم بگویم. یک وقتی من از مرحوم عبدالله ریاضی...

میرداماد: که پیش از انقلاب رئیس مجلس شورای ملی بود؛ که رئیس دانشکده فنی هم بود؟! مهندس بازرگان: بله. در دارالمعلمین با هم همدرس بودیم؛ با هم فرنگ رفتیم؛ در شهر ناسی با هم بودیم؛ دو مرتبه، با هم به دانشگاه برگشتیم و در خیلی کارها همکاری داشتیم. یک روز در فرنگ به او گفتم که چرا نماز نمی‌خوانی؟! چرا اهل خدا و این

حرف‌ها نیستی؟! خوب، مسخره می‌کرد. یک روز پوست‌کنده به من گفت: «می‌دانی من خانواده‌ام، پدر و عمو و اینها همه ملا هستند، آخوندند - پدر خودش هم روحانی بود اما خیاطی هم می‌کرد - من عقیده پیدا کرده‌ام همه اینها کشک است. همه اینها دروغ است». همان طوری که سعدی هم می‌گوید: آن یارو رفت پیش شاه. وقتی برگشت، به پسرش گفت: سفره بینداز که سیر نشدیم! پسرش گفت: پس نمازت را هم دو مرتبه بخوان؟ حافظ می‌گوید:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
یک عده‌شان آن جور هستند. آن عده دیگر هم که واقعاً معتقد و مقید هستند و کارهای واقعی، همان کارهای حوزه‌ای‌شان را انجام می‌دهند؛ یک حالت غروری در ایشان هست که می‌گویند «من که دارم خدمتم را می‌کنم، دیگر همان‌طور که در کار خانه دخالت ندارم و به کار معاش هم همین‌طور، دیگر معاش که تأمین است...» این است که به تربیت بچه‌هایشان نمی‌رسند. فکر می‌کنند خوب، آدم برای بچه‌هایش چی می‌خواهد؟! در مرحله اول می‌گویند معاش و مقامی و شغلی، می‌بینند چون مردم به این‌ها روی آورده‌اند و وجوهات می‌دهند و پسرش هم اسمش آیت‌الله‌زاده هست و آقا‌زاده هم هست، بنابراین جایش هم خواهد نشست و جای او هم نماز خواهد خواند؛ دیگر، کاری به این کارها نداشتند. این است که آنها اصلاً دنبال تربیت نمی‌رفتند و کسانی هم که اصل و پی‌شان خراب باشد، خوب معلوم است دیگر بچه‌هایشان چی از آب درمی‌آیند. پسرانشان را می‌بینیم... آن طوری که معروف است، پسر شیخ فضل‌الله نوری، وقتی پدرش را دار می‌زدند، بشکن می‌زده، پای دار می‌رقصیده...

میرداماد: اسمش شیخ مهدی بوده؟ ...

مهندس بازرگان: حالا هر که بوده... یکی‌شان هم بعدها توده‌ای شد.

میرداماد: نورالدین کیانوری.

مهندس بازرگان: بله دیگر؛ آن هم نوه شیخ فضل‌الله نوری است. این است که فرزندان آن‌ها یا خلافتش را دیدند یا اصلاً تربیت ندیدند. بنابراین جای تعجب نیست.
من یک سابقه دیگری دارم. در آن دوران، پدر من خیلی روشنفکر بود و با همه تقدسش، با همه تعبد و تعهدش، به من اجازه داد بروم فرنگ؛ این یک کار انقلابی

بود. و الا آن موقع بازاریان و مقدسین، حتی متدینین، یعنی علمای آن زمان، اصلاً رفتن به فرنگ را رفتن به کفرستان و بی‌دین شدن و نجسی خوردن می‌دانستند. حتی خوب یادم است که از کسی شنیدم که بالای منبر، شاید توی همین مسجد شیخ عبدالحسین بود؛ یک آقائی که البته تکیه به روایت هم می‌کرد گفت:

«اگر در خانه یک کتاب فرنگی، مثلاً کتاب زبان خارجی باشد، فرشتگان

... نه تنها به‌خانه شما، بلکه تا هفت خانه آن طرف‌تر هم نخواهند آمد...»

خوب این طرز فکر بود...

میرد/ماد: و آمرزیده نمی‌شوند...

مهندس بازرگان: ... و آمرزیده نمی‌شوند و آن وقت کسانی که قصد داشتند فرزندانشان را به فرنگ بفرستند، اینها اجازه نمی‌دادند... خوب، پدر من، این اجازه را داد. وقتی فهمید که من می‌خواهم بروم آن جا و دین و ایمانم را از دست نمی‌دهم و به فکر دینم هستم و در هر شرایطی که باشد نمازم را هم خواهم خواند. گفت: می‌دانی فرنگ رفتن یعنی چه؟!

گفتم: من اگر در ایران بمانم، با این جوّ و آتمسفری که هست، می‌دانم که دین و ایمانم از دست خواهد رفت. برای این که این جا افکار در جهت این است که اساساً پیغمبر و اسلام و این چیزها بی‌ربط و همه‌اش دروغ است. آن موقع کسی پیدا شده بود که ادعای پیغمبری هم می‌کرد. آن مورخ...

میرد/ماد: آهان... کسروی!

مهندس بازرگان: کسروی می‌گفت؛ دانش با دین سازگار نیست. این گونه حرف‌ها خیلی بود. آن زمانی که من مدرسه ابتدایی و متوسطه می‌رفتم. کسی که نماز می‌خواند، قایم می‌کرد؛ حتی معلمین، اصلاً ما نمی‌دانستیم که نماز می‌خواند، قایم می‌کردند تا کسی نداند این نماز می‌خواند. یعنی، نماز خواندن بدنامی بود، اُمّلی بود و وحشیگری. خوب، آن زمان، این افکار آمده بود. من گفتم اگر در ایران بمانم، دیر یا زود ایمانم از دست خواهد رفت. بنابراین چه بهتر است بروم آنجا. اوضاع را از نزدیک ببینم. حرف‌های خودشان را بشنوم، افکار آن‌ها را، و این که می‌گویند دین با تمدن تناقض دارد، و آن‌ها چون بی‌دین هستند، ترقی کرده‌اند و به قدرت و مقام رسیده‌اند. این را ببینم اگر راست بود، آن کاری که چهار سال دیگر این جا باید بکنم، زودتر در آن جا بکنم. اما اگر دیدم برعکس بود، آن وقت تازه ایمانم محکم می‌شود.

۴۳۸ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

خوب، پدرم قبول کرد. حالا جواب سؤال شما این است که اگر ما به یک چیزهایی از پدرانمان معتقد بودیم و به خودمان اطمینان داشتیم که دینمان واقعیت دارد، برای دکان نبوده، برای تظاهر نبوده، برای منفعت نبوده، باطناً و واقعاً بوده و این حالت روی فرزندان ما هم کم و بیش اثر کرده. اما این که ادعا کنیم معصوم بودیم و هیچ کار خلافی نکردیم، این صحیح نیست. این شهرتی که شما اشاره کردید، آیا این شهرت بجاست؟! من صددرصد تأیید نمی کنم و این که بچه هایمان هم خوب از آب درآمدند یا خوب خواهند بود.... خداوند خودش باید حفظشان بکند.

میرداماد: خیلی متشکرم استاد؛ آن مقدمه ای هم که من گفتیم شما در چه شرایطی آمدید؟ و وضع مملکت چه طور بود؟ خوب شد که این آخر اشاره ای کردید... یعنی سند دادید، مقدمه ای من مستند شد. به هر حال، از محبتتان ممنونم. امیدوارم که بتوانم این مطالبی را که فرمودید، به گوش ملت ایران و به آنهایی که می خواهند در آینده زندگی بکنند، برسانم تا بدانند اگر خودشان باشند، خیلی بهتر است. خیلی متشکرم.

مهندس بازرگان: خواهش می کنم. متشکرم.

آقای بازرگان، حزب شما در چه وضعی است*

مصاحبه با روزنامه آلمانی فرانکفورتر روند شاو

روند شاو: امروز حزب شما، نهضت آزادی، در چه وضعی است؟

بازرگان: دولت، ما را غیر قانونی می‌داند، کمیسیون احزاب به ما اطلاع داد که با تقاضای ما دایر بر تأسیس حزب مخالفت کرده است. ما بر ضد این اطلاعیه بر این اساس اعتراض کردیم که ما اصلاً تقاضای تأسیس حزب نکرده بودیم؛ بلکه طبق قانون احزاب؛ جزء احزاب موجود محسوب می‌شویم و به عنوان حزب موجود شناخته شده بوده‌ایم. طبق قانون احزاب، تنها یک دادگاه این اجازه را دارد که حزبی را غیرقانونی اعلام کند و این امر اتفاق نیفتاده است؛ لذا ما قانونی هستیم. جلوی پای طرفداران ما خیلی سنگ می‌اندازند، به خصوص در شهرستان‌ها؛ یکی از طرف اداره‌ای که در آن استخدام است زیر فشار قرار می‌گیرد، و برای دیگری پاپوش می‌دوزند. به معلمی تهمت زده‌اند که با دختر دانش‌آموزی روابطی دارد. تلفن او را استراق سمع کرده‌اند و قسمت‌هایی از صدای او را چیده و با جعل صدا، آن را با صدای دختری جور و موثر کرده‌اند. به خصوص اعضای ساده‌ی ما را تحت فشار قرار می‌دهند. در زندان گفته‌اند: «شاخه‌های درخت را می‌برند تا ریشه بخشکد»؛ در واقع نیز رژیم به همین کار مشغول است.

* این اثر مصاحبه‌ای است که خبرنگار روزنامه آلمانی «فرانکفورتر روند شاو» «Frankfurter Rundschau» با زنده‌یاد مهندس بازرگان در ۱۲ ژانویه ۱۹۹۵ - برابر با ۲۲ دی‌ماه ۱۳۷۳، یعنی ۸ روز قبل از وفات ایشان - به انجام رسانده است. متأسفانه، متن فارسی مصاحبه که روی نوار ضبط شده، تاکنون به دست نیامده است. این متن، از روی متن آلمانی چاپ شده در روزنامه مذکور، ترجمه شده - که ممکن است با گفته‌ی مهندس بازرگان انطباق نداشته باشد - به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود (ب.ف.ب.).

۴۴۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

روند شاو: فعالیت‌های شما در چه سطح و چگونه است؟

بازرگان: گه گاه دفتر سیاسی ما جلسه دارد و همین. اجتماع جمعی اصلاً وجود ندارد؛ کتب و مجلات خود را نمی‌توانیم منتشر کنیم؛ اگر ببینند کسی از اعلامیه‌های ما فتوکپی تهیه می‌کند، او را دستگیر می‌کنند اما با کسانی مثل ابراهیم یزدی و احمد صدر حاج‌سیدجوادی و من کاری ندارند. آنها با وسایل دیگری جلو فعالیت ما را می‌گیرند و با ما تسویه حساب می‌کنند. گاه‌گاهی که اطلاعیه می‌دهیم، توزیع آن با مشکل روبه‌رو می‌شود. برای مثال نمی‌توانیم آن را پست کنیم، زیرا یا پست مرسولات ما را ارسال نمی‌کند و یا گیرنده دچار اشکال می‌شود. این اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌ها تنها میان خودمان در ۱۰۰ تا ۱۵۰ نسخه پخش می‌شود. بعضی اوقات برخی از اعضای ما می‌توانند نوشته‌ای را در یکی از نشریه‌های ایرانی غیر وابسته منتشر کنند.

روند شاو: چگونه می‌توان در ایران، بیرون از محدوده‌ای که نظام مجاز می‌داند، فعالیت سیاسی کرد؟

بازرگان: نخست باید بگوییم که در محدوده‌ی رژیم هم آزادی وجود ندارد، همان طور که در مورد آیت‌الله منتظری نشان می‌دهد و رزنامه توضیحی در باره آیت‌الله منتظری می‌دهد که: «به علت اعتراض به نقض حقوق بشر ناچار به کناره‌گیری شد». کمترین حرکات و کوچک‌ترین گردهم‌آیی‌ها، مانند اعتصاب کارگران یا دانشجویان، از ترس آنکه مبادا گسترش پیدا کند، سرکوب می‌شود؛ مانند واقعه قزوین که چند ماه پیش روی داد. در قزوین، حرکت مردم بر سر استان نشدن روی داد و حتی مسئولان اداری و امام جمعه نیز جانب مردم را گرفتند؛ همه را - حتی نمازگزاران را - بیرون می‌کردند و خیلی‌ها را کشتند.

روند شاو: گویا ۳ تا ۴ هزار تن کشته شده‌اند. آیا شما اطلاعاتی در این زمینه دارید؟

بازرگان: آنها خیلی خیلی زیاد اعدام کردند ولی عدد موثقی را در دست ندارم. مردم تنها چیزی را که اجازه دارند، اظهارنظرهای شخصی است، چرا که رژیم توان جلوگیری کردن از آن را ندارد. در اتوبوس‌ها، در تاکسی‌ها، در صف‌ها که برای دریافت شکر و... بسته می‌شوند، مردم از رژیم انتقاد می‌کنند. از سر درد و رنج، نق می‌زنند و به رژیم ناسزا می‌گویند.

مجله‌های غیروابسته به رژیم در سال‌های قبل اجازه‌ی انتشار یافتند ولی آنها نیز با هرگونه مشکلی که تصور شود رو به رو هستند و باید با آنها دست و پنجه نرم کنند؛

آقای بازرگان، حزب شما در چه وضعی است؟ _____ ۴۴۱

ساده‌ترین دست‌آویز را برایتان بگویم: تمامی روزنامه‌ها، مجلات از نظر کاغذ وابسته به وزارت ارشاد هستند، که البته به غیروابسته‌ها کاغذ نمی‌دهند. قیمت کاغذ در بازار آزاد به حدی بالاست که در واقع، نشریه‌های غیروابسته عملاً قادر به ادامه‌ی حیات نمی‌شوند. مشکل دیگر، دفاتر مجلات از طرف گروه‌های چماقدار، مورد حمله قرار می‌گیرد و تخریب می‌شود؛ همان‌طور که دفتر مجله کیان را پس از چاپ مصاحبه با من خراب کردند. البته رژیم خود مستقیم این کار را نمی‌کند، بلکه گروهی به نام حزب الله که بایستی کسانی آنها را رهبری کنند، این کار را می‌کنند. البته حمله‌های چماقداران تحت پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرد. اخیراً چند نویسنده و سردبیر دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفته‌اند، به این بهانه که آنها به ضد انقلاب فرصت داده‌اند مقالاتی بنویسند. آقای خامنه‌ای چند بار گفته است: «چه قدر بی‌شرمانه است که از طرفی به ما انتقاد و فحاشی می‌کنند و از طرف دیگر می‌گویند آزادی وجود ندارد.»

ما به سخن او جواب دادیم: «از این جهت که بعضی اوقات ما می‌توانیم عقایدمان را اظهار کنیم، حق با شماست؛ اما شما ارتباط ما را با مردم قطع کرده‌اید؛ شما نمی‌گذارید ما انتشارات خود را داشته باشیم؛ شما طرفداران ما را از ما جدا کرده‌اید؛ با احزاب و مخالفین دیگر نیز همین کار را می‌کنید. اگر تک تک افراد یک مطلبی را بنویسند، به نظر می‌رسد که شما (رژیم) احساس نگرانی نمی‌کنید ولی به عکس، وقتی احساس می‌کنید که این افراد با هم وحدتی می‌کنند که در مهار دولت نیست، حساسیت شدید از خود بروز می‌دهید.»

روند شاو: شما حمایت مردم را از خود تا چه حدود می‌دانید؟

بازرگان: این سؤال را باید از دیگران بکنید؛ اگر من بگویم مردم تمایل و علاقه بسیار به ما نشان می‌دهند، شاید دروغ تصور شود.

روند شاو: شما هیچ گاه در خیابان مورد آزار قرار نمی‌گیرید؟ مشکلی ندارید؟

بازرگان: مشکلی که من دارم این است که مردم را متقاعد کنم که وقتی خرید می‌کنم یا سوار تاکسی می‌شوم و یا برای مثال ماشین اصلاح را برای تعمیر می‌برم، حاضر بشوند از من پول بگیرند. من هیچ مایل نیستم آنها به خاطر من اجرت زحمت خویش را نگیرند. اگر کسی به من پرخاش کند فردی از قشر بالاست که اموالشان مصادره شده و یا برادر و شوهرشان در زمان انقلاب کشته شده‌اند. این گونه افراد به من ایرادی گیرند که مسبب بدبختی‌های آنها هستم. می‌گویند: «تو حکومت ملاها را

۴۴۲ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
برای ما به ارمغان آوردی. وقتی انقلاب کردیم، ما به شما اعتماد کردیم؛ چرا گذاشتید
آخوندها ما را گول بزنند؟»

حتی کسانی که به ما این گونه ایرادها را می گیرند، شخص ما را مقصر نمی دانند؛
آنها از نظرات سیاسی ما در زمان انقلاب انتقاد می کنند؛ ولی به خود ما فحش نمی دهند.
دوستی می گفت: «ما نان بدی و دروغ زنی آخوندها را می خوریم؛ از بس آخوندها
دروغ می گویند، مردم به خاطر صداقتمان به ما احترام می گذارند.»

روند شاو: پایگاه مردمی این رژیم را چه اندازه حدس می زنید؟

بازرگان: آن طور که ما می بینیم، شاید به ۵ درصد مردم هم اتکا نداشته باشد، حتی
در میان وزرا و مسئولان و مدیران و روحانیون، هستند کسانی که مخالف هستند و از
نظام حمایت نمی کنند. وقتی با ما برخورد می کنند، خیلی از آنها، نزد ما عذرخواهی
می کنند. کمتر کسی از آنها را می بینیم که در اصلاح رژیم از درون نمی کوشد. بقیه
از روابط بهره برده اند؛ برای مثال به آنها خانه و چیزهای مشابه دیگر داده اند. میزان
فساد بسیار زیاد است، بالاخص در دستگاه قضایی. رشاء و ارتشاء در دستگاه قضایی
کاملاً علنی و آشکار است. این قبیل افراد بر ضد رژیم عمل نخواهند کرد. بعضی ها
نیز کنترل می شوند و ناگزیر می شوند حمایت خود را از رژیم اظهار کنند. اگر کسانی
خالصاً و مخلصاً از رژیم حمایت کنند، آنها طرفدار آقای خمینی هستند، نه طرفدار
رفسنجانی و خامنه ای.

روند شاو: آیا این نظام را اصلاح پذیر می دانید؟

بازرگان: تاکنون هیچ گونه علایمی که حاکی از اصلاح باشد، ندیده ایم. اخیراً
نامه ای به رفسنجانی نوشته شده است که عنوان آن این است: «آقای رفسنجانی شما
اشتباه شاه را تکرار نکنید.» در نامه به گفت وگویی اشاره شده است که بین صباغیان
و یزدی و من با هاشمی رفسنجانی - در آن هنگام که نمایندگی مجلس را داشتیم -
روی داد. وقتی از نبود آزادی ها شکایت کردیم، وی صحبت ما را قطع کرد و گفت:
«شاه به ما آزادی داد، ما او را از ایران بیرون انداختیم؛ ما هرگز این اشتباه
را تکرار نخواهیم کرد.»

در نامه، ما به رفسنجانی هشدار داده ایم که شما همان اشتباه شاه را تکرار نکنید؛ شاه
روی گزارش های مسئولان و اطرافیان حساب می کرد، بدون اینکه در کی از وضعیت
ناپایدار کشور داشته باشد؛ وقتی به واقعیت پی برد که کار از کارش گذشته بود.

آقای بازرگان، حزب شما در چه وضعی است؟ _____ ۴۴۳

اما آخوندها هیچ فکر تغییر و اصلاح نیستند پیشنهادات ما هیچ تأثیری ندارد. عجیب است چگونه رژیم با همه‌ی نخوت و خودکامگی توانسته است خودش را نگاه دارد. ما در قرآن می‌خوانیم که فرعون مصر چون بسیاری از دیکتاتورهای دیگر به‌خاطر بی‌کفایتی و استکبارش نابود شد؛ عاقبت اینها نیز چنان خواهد شد؛ مثل اینکه این یک قانون طبیعی است. اینها با آلوده شدن به فساد و کثافت کاری‌ها، خود را معدوم خواهند کند.

در واقع وقتی ما در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷ خورشیدی] انقلاب کردیم، امید داشتیم که وضع بهتر و آینده‌ی بهتر پیدا کنیم، زیرا می‌دانستیم که سرزمین ما از نظر مواد خام و معدنی ثروتمند است و ظرفیت اقتصادی و فنی و علمی عظیم دارد. ما می‌دانستیم ملتی وجود دارد که پایدار خواهد ماند و وحدت و ثباتی خواهد داشت. ولی امروز میل ندارم تصور کنم وقتی آخوندها از قدرت کنار بروند، چه خواهد شد. همه‌جا در گوشه و کنار کشور، هر کس به فکر خویش است؛ در یک گوشه کردستان است و در گوشه‌ای دیگر آذربایجان، و در جنوب، خوزستان؛ ایران را تجزیه، تهدید می‌کند.

روند شاو: شما معتقدید یک تغییر اساسی تنها از راه فروپاشی نظام تحقق می‌یابد؟

بازرگان: بله، ولی اگر کسی به من بگوید شما بیاید امور را تحویل بگیرید، من می‌گویم نمی‌توانم. چرا که وقتی اینها بروند، در حال حاضر هیچ انتخاب واقعی، هیچ آلترناتیوی وجود ندارد؛ چه کسی می‌تواند این اوضاع را به دست بگیرد؟ همین امر هم باعث زجر آدم است. آیا اینجا افغانستان دوم خواهد شد؟ رژیم برای اینکه ادامه‌ی خود را ممکن سازد، همه کار کرده است که هیچ آلترناتیوی به وجود نیاید. ملی‌ها باید می‌رفتند، چه آنها که تمایلات مذهبی داشتند و چه آنها که نداشتند؛ کمونیست‌ها باید می‌رفتند؛ مجاهدین خلق باید می‌رفتند، و بقیه نیز؛ به‌طوری که در آخر کار، تنها همین حاکمان بر اریکه قدرت بمانند. اینها به مردم اجازه نداده‌اند نفس بکشند، هر حرکت آزادی‌خواهانه را در نطفه خفه کردند. چشم‌انداز آینده واقعاً دهشتناک است، واقعاً دهشتناک.

روند شاو: همه سؤال می‌کنند که...

بازرگان: که چه خواهد شد؟ معمولاً وقتی با من مصاحبه می‌شود، دو شرط می‌گذارم؛ یکی این است که از من نپرسید چه خواهد شد، من نمی‌دانم؛ خدا می‌داند؛ من مسلمانم

۴۴۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی

و به رحم خدا معتقدم. ولی هیچ کدام از عوامل و علایم، نوید رویداد خوبی را نمی‌دهند؛
من اصلاً جرأت نمی‌کنم بگویم چه پیش خواهد آمد.

۴۴۶ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

مجری: آقای مهندس، چه چیزهایی در زندگی شما را شاد می‌کند؟ چه چیزهایی شما را غمگین می‌کند؟

مهندس بازرگان: به طور کلی هر وقت که ببینم، عمرم یا وقتم خاصیت و فایده‌ای داشته، من خوشحال می‌شوم، اما هر وقت بیهودگی و بی‌خاصیتی و مثلاً امر غلطی سر زده باشد، ناراحتم می‌کند.

مجری: اگر فردای محشر، خدا از شما بپرسد که چه کار خوبی کردید، شما چه جوابش را می‌دهید؟

مهندس بازرگان: می‌گویم که خودت بهتر می‌دانی، خدا همچنین چیزی نمی‌پرسد.

مجری: خب، اگر یک کسی، یک آدم فضولی مثل من از شما بپرسد، شما چه جواب می‌دهید؟ مهندس بازرگان: می‌گویم که والله اعلم.

مجری: آقای مهندس جواب من را بدهید، به هر حال من این آخرین سؤالم هست و دلم می‌خواهد که به من بگویند که آقای مهندس بازرگان در عمرش چه کار کرده که خوب بوده؟

مهندس بازرگان: اولاً و اخلاقاً، هیچ کس حتی در باطن خودش، نباید یک قضاوت مثبت و تحسینی درباره‌ی خودش داشته باشد، برای اینکه در واقع در همانجا اول اشتباه و خطاست، و بعد هم واقعاً من یادم نمی‌آید. ممکن است پیش آمد خوبی برایم رخ داده باشد، اما اینکه از خودم راضی باشم، نه؛ آن‌را من ندارم که جاهایی واقعاً به‌خودم نمره‌ی بیست داده باشم. نمره‌ی صفر و نمره‌ی منفی هم به خودم نداده‌ام.

مجری: نمی‌دانم که این سؤال را چه طور بخوانم. خواستم بگویم، فکر می‌کنید که خداوند به شما در چه کارهایی توفیق داده؟

مهندس بازرگان: بنده نمی‌دانم، اولاً من خودم را در حساب خدا، و در حساب وظیفه نسبت به خدا، سر بلند و طلب کار نمی‌دانم؛ خیلی خودم را مصامحه کار و مقصر می‌دانم. اما البته موفقیت‌هایی هم در زندگی داشته‌ام، در دوران مدرسه [سانترال پاریس]، قبل از مدرسه، در دوران فعالیت فنی، در کارهای اجتماعی، در کارهای خدماتی، اما هیچ کدام یک چیز همچنین خیلی برجسته و درخشان که الان در خاطر من مانده باشد و انگشت روی آن بگذارم و بگویم مثلاً کشف قاره و اینها کرده‌ام، یا فلان کار یا فلان خدمت را کرده‌ام، یا مثلاً فلان بیچاره را نجات داده‌ام، نه. همچنین چیزهای برجسته‌ای در عمرم نمی‌بینم، و هر کاری که کرده‌ام، و هر مقامی که داشته‌ام، بعدها فکر می‌کردم که ای کاش اگر این طوری می‌کردم بهتر بود، یا آن طوری می‌کردم بهتر بود.

* * *

مجری: خود بازرگان بارها بر این نکته تأکید می‌کرد که هدف او شکستن سدی است که میان شرق و غرب ایجاد شده بود.

مهندس بازرگان: ما برای نجات ایران و خدمت به ایران و ملت، منتهی به حکم اسلام، عمل می‌کردیم. البته علیه ما در آوردند که یعنی با فدا کردن اسلام، در صورتی که نه؛ قصد ما فدا کردن اسلام نبوده. یعنی ما هم، فکر «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَان»^۱ را قبول داشتیم. این بود که مثلاً تمام کتاب‌های بنده و تمام سخنرانی‌های بنده در این جهت هست که در دوره‌ی بزرگی، بعد از تماس مشرق زمین با اروپا و غرب، این فکر پیدا شده بود که اسلام دین غلطی است، و قرآن و مفاهیم قرآنی با علم منافات دارد. و به این ترتیب شده بود که جوان‌ها، مخصوصاً در ایران، دست از اعتقاد و ایمان و دین برمی‌داشتند. این شد که ما قانع شدیم به این که نه، این طور نیست. و عمل امثال بنده این بود که آن سدی اصلی و آن به اصطلاح قشر و مانع را، و آن پرده‌ای را که بین افکار مردم ایران با اسلام و با خدا بود، کنار بزنیم. آن پرده را ما باز کردیم. بعد گفتیم ببینیم که قرآن چه می‌گوید. من هم به عنوان یک فرد مسلمان و به حکم قرآن که طرفدار آزادی است، و هم مخصوصاً حکومت ما، حکومت اسلامی می‌خواهد، و حکومت مردمی و حکومت شورایی می‌خواهد، این بود که ما هم در این زمینه کار کردیم.

* * *

مجری: مهدی بازرگان از نخست‌وزیری کنار رفت، او با سیاست گام به گام می‌خواست که کشور را آرام کند، و به گفته‌ی خود به سوی سازندگی پیش رود. اما در آن روزهای طوفانی، تصرف سفارت آمریکا، و کنار رفتن بازرگان، برای تندروان انقلابی دیگر بود.

مهندس بازرگان: در واقع این اسمی که گذاشتند، انقلاب دوم، خیلی بیجا هم نبوده، برای اینکه جهت انقلاب را به کلی تغییر داد. انقلاب ایران، انقلاب سال ۱۳۵۷، در جهت خدمت به مملکت و آزادی مردم و رفاه و ترقی آنها بود، و حکومتی که آن حکومت، اصولش بر مبنای عدالت و انسانیت و به اصطلاح اسلامی باشد، ولی بعد جهتش عوض شد و رفت روی خصومت و دشمنی. حالا چه با داخلی‌ها و چه با آزادی‌خواهان؛ و چه با چپی‌ها و چه با آن‌ها که اسمشان را لیبرال گذاشتند و چه با مثلاً آمریکا و کشورهای خارجی.

۱. حدیث نبوی: دوست داشتن «وطن» از ایمان است.

* * *

مجری: مخالفت بازرگان و نهضت آزادی با ولایت مطلقه‌ی فقیه صریح بود، این انتقادات خشم مقامات را برانگیخت، و دامنه‌ی فعالیت مهندس بازرگان و یارانش روز به روز تنگ‌تر شد. مهندس بازرگان: حالت محرومیت، ممنوعیت، و مزاحمت برای فعالیت‌های نهضت کماکان ادامه دارد. بیشتر از یک سال است که دفتر و آرشیومان، و وسایل کار و کلیه‌ی امکاناتمان، در اشغال دادستانی انقلاب، یعنی در حقیقت در اشغال وزارت اطلاعات است. اجازه روزنامه و انتشارات و اجتماعات، حتی مسافرت به ما نمی‌دهند. حتی مسافرت‌هایمان به خارج، مواجه با آزار و اشکالات فراوان است. یعنی عملاً ارتباط عمومی ما را با مردم قطع کرده‌اند، ضمن آنکه اعضای نهضت تهدید می‌شوند. از بعضی اعضا خواسته‌اند و می‌خواهند که برای وزارت اطلاعات جاسوسی کنند، تلفن‌ها و حرکات و جلسات تشکیلاتیمان هم تحت کنترل است، و اینکه اگر بخواهم خلاصه بکنم: البته فعالیت و آزادی داریم، اما در حدود پنج درصد آنچه قانون اجازه می‌دهد و آنچه رسم دموکراسی‌هاست.

* * *

مهندس بازرگان: من و دولت موقت در حکم «فورس ماژور»ی هستیم، ماشینی هستیم که روی زمین‌های ناهموار و سنگلاخ نمی‌تواند حرکت کند. ما باید در زمین‌های هموار و مساعد حرکت کنیم، و کار انقلابی شدید و انقلابی تند و امثال این چیزها از من بر نمی‌آید. گفته بودم که ما بولدوزر نیستیم که خراب کنیم و با سرعت فوق‌العاده جلو برویم.

مجری: در تأیید همین نکته خود مهندس بازرگان می‌گوید: «استعفای دولت او ربطی به مسئله‌ی گروگان‌گیری نداشت».

مهندس بازرگان: به هیچ وجه آن گروگان‌گیری عامل استعفای دولت موقت نبوده، علت استعفای دولت موقت - که در بعضی نشریات و مصاحبه‌ها هم مکرر گزارش کرده‌ایم - عدم سازشی بود که آقایان با ما داشتند، و استعفای دولت موقت حتی یک روز قبل از مسئله‌ی گروگان‌گیری تصمیم گرفته شد و حتی گمان می‌کنم نوشته و خدمت رهبر انقلاب ارسال شده بود، و به دنبال یک ضرب‌الاجلی بود که ما از دو هفته‌ی پیش داده بودیم که با آن ترتیب که تعارض مابین دولت موقت و شورای انقلاب و گاهی اوقات با شخص رهبر انقلاب وجود داشته باشد، کار پیش نمی‌رود و باید ترتیبی داده

شود که این سه مقام یعنی رهبری انقلاب، شورای انقلاب و دولت موقت مثل همه‌ی انقلاب‌های دنیا یک‌پارچه شوند، و اگر این ترتیب را نمی‌توانند [بپذیرند]، بهتر این است که ما کنار برویم. چون اشکال‌تراشی‌ها و کارشکنی‌هایی که از طرف گروه‌ها یا افراد غیر مسئول به عمل می‌آید، یا گاهی اوقات از طرف دادستانی و یا کمیته‌ها، مانع پیشرفت کار ما و باعث ضرر و زیان انقلاب و مملکت می‌شود. برای این کار، مدتی را معین کرده بودیم. البته قبلاً هم تا حدودی، امیدواری داده بودند و چون انجام نشد، و بسیاری از وزرا با این کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها و دوگانگی‌ها، یعنی عدم مسئولیت و عدم وحدت در مسئولیت، نمی‌توانستند کار بکنند، با تصویب اعضای هیئت دولت، تقریباً گمان کنم سه روز قبل از مسئله‌ی گروگان‌گیری، ما استعفاء دادیم.

* * *

مجری: و خود مهندس بازرگان از این واقعه / واقعه‌ی ملی شدن صنعت نفت و خلع‌ید/ چنین یاد می‌کند:

مهندس بازرگان: جزء قانون ملی شدن نفت این بود که دولت ایران مسئولیت آنجاها را به عهده بگیرد و اداره‌ی آنجا را در دست بگیرد و از انگلیس‌ها خلع‌ید بشود، ولی انگلیسی‌ها را بیرون نکند، به شرط آن که آنها خودشان را به اصطلاح کارمند و مزد بگیر و خدمت‌گزار دولت ایران بدانند. این نظر اصلی بود و وظیفه‌ای که به ما مراجعه کرده بودند و مقدم بر هر چیز، اول همان خلع‌ید بود. یعنی بروید و جانشین مدیریت شرکت نفت انگلیس و ایران شوید، که آن کار انجام شد؛ خیلی، هم با سرعت و سهولت، و هم با پیروزی بزرگی همراه شد؛ و دیگر اختیارات در دست این هیئت مدیره‌ی شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت.

* * *

مجری: نوشته‌ها و سخنان بازرگان [از اواسط دهه‌ی ۳۰ و اوایل دهه‌ی ۴۰] در میان جوانان تحصیل‌کرده‌ی مذهبی مابهی رونق نهضت آزادی شد، اما آزادی رهبران آن دیری نپایید. خود مهندس بازرگان در این باره می‌گوید:

مهندس بازرگان: روی نهضت آزادی حساسیت دستگاه [شاه] خیلی بیشتر بود، برای اینکه ما صریحاً با استبداد مخالفت داشتیم، و لبه‌ی تیز حمله‌مان متوجه شخص شاه بود و یک نامه‌ی سرگشاده هم آن موقع بیرون دادیم و گفتیم که مسئول همه‌ی این جریانات شخص شما [شاه] هستید، این بود که نسبت به ما حساسیت خیلی بیشتری

۴۵۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی داشتند. بنابراین سران نهضت آزادی را در دادسرای آرتش محاکمه‌ی نظامی کردند و به زندان‌های از یک سال تا ده سال، محکوم کردند.

* * *

محری: حکومت فردی شاه و نابه‌سامانی‌های اجتماعی و سیاسی، مایه‌ی نارضایتی‌های بسیار شده بود، در خرداد ۱۳۵۶ نامه‌ای سرگشاده با امضاء دکتر بختیار، دکتر سنجابی و داریوش فروهر، سه تن از رهبران جبهه‌ی ملی منتشر شد. در این نامه به شاه اخطار شده بود که مملکت در لبه‌ی پرتگاه است، اما نویسنده‌ی این نامه مهندس بازرگان بود.

مهندس بازرگان: تا آن موقع عده‌ی خیلی کمی [نسبت به شاه معترض بودند] از جمله نسبت به [نبود] آزادی. و بعضی از دوستان جبهه‌ی ملی، و توده‌ای‌ها هم البته در جای خودشان؛ اینها بودند که اعتراض می‌کردند. گفتیم، حالا که این وضع پیش آمده، و صدای اعتراض و فریاد تقریباً از همه طرف بلند است، یک نامه‌ای، یک نوشته‌ای در بیاید که امضاءکننده‌اش منحصر به نهضت آزادی یا جبهه‌ی ملی نباشد، بلکه همه باشند. هم بازاری‌ها هستند و هم دانشگاهی‌ها هستند، هم کارگرا هستند، هم استادها هستند، هم عرض کنم که دیگران هم هستند، همه‌ی قبایل اعتراض‌کننده باشند. شروع و پیشنهادش از طرف ما بود، یعنی نهضت آزادی آن [نامه] هم به قلم بنده بود، نسبتاً هم تند بود، یعنی صریح بود و معقول و مؤدب ولی خطاب صریح به شاه بود. این نامه را ما به خیلی‌ها عرضه کردیم، به اصطلاح به اشخاصی که موجه هستند و شناخته شده هستند، تا از طبقات مختلف این نامه را امضاء بکنند، از جمله به دوستان جبهه‌ی ملی هم عرضه شد، آن آقایان - یعنی مثلاً آقای دکتر بختیار - مخالفت کردند، گفتند نه، ما نمی‌خواهیم باز اشخاص مختلف بیایند و داد و جنجال و هرج و مرج باشد، باید همان کسانی که تا به حال رهبری داشتند، رهبری جبهه‌ی ملی یا رهبری مبارزه را داشتند، فقط آنها امضاء بکنند. به ایشان گفته شد که این نامه به‌عنوان رهبری نیست، ما نمی‌خواهیم با این نامه در واقع یک حزبی درست بکنیم یا یک جمعیتی درست بکنیم که مثلاً بنده رهبرش باشم یا شما یا دیگری رهبرش باشد، ما می‌خواهیم صدای ملت دربیاید. آقایان خیلی اصرار کردند که نه. خلاصه حاضر نشدند، ما هم حاضر نشدیم، بنابراین آنها با امضای خودشان نامه را فرستادند، با امضاء آن سه نفر، امضای خود آن آقایان بود، ولی اصل نامه و پیام نامه یک نقطه‌ی عطفی در تاریخ شاه بود.

نمایه آیات احادیث و روایات

- ۱
أَبَى اللَّهُ يَجْرَى الْأُمُورَ، رَوَايَت ۵۸
إِذَا التَّبَسَّتَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعٍ، حَدِيثُ نَبَوَى
۳۹۳، ۳۳۱
إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، نَصْرُ (۱۱۰)/۱ ۳۴۳
أُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى، حَدِيثُ نَبَوَى ۳۱۸
أُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ، حَدِيثُ نَبَوَى ۳۱۸
أَلَا تَرَوْا وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى، نَجْم (۵۳)/۳۸ ۲۰۴
إِلَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةٌ، وَفِتْنَةُ أُمَّتِي الْمُلْكُ،
حَدِيثُ نَبَوَى ۳۶۷
الْإِسْلَامُ يَغْلُوا وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ، حَدِيثُ نَبَوَى
۳۶۹، ۳۱۷
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا، اَعْرَاف (۷)/۴۳ ۹۸
الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى، لَيْل (۹۲)/۱۸ ۳۷۶
الْفَضْلُ مَا شَهِدَ بِهِ الْأَعْدَاءُ قَهْرًا، رَوَايَت ۳۲۸
اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ، اِنْعَام (۶)/۱۲۴ ۳۳۸
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ، اِبْرَاهِيم (۱۴)/۲۴ ۱۸۷
الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ، حَدِيثُ نَبَوَى ۳۳۷
النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ، حَدِيثُ نَبَوَى ۲۷۹
أَلْهَاكُمْ التَّنَكُّرُ، تَكَاثُر (۱۰۲)/۱ ۳۷۶
أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ، شُورَا (۴۲)/۳۸ ۳۵۳
إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ، عِلَق (۹۶)/۹ ۱۸۴
إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى، رَعْد (۱۳) / ۱۱
۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۳، ۳۳۰
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا، نِسَاء (۴)/۵۸ ۳۰۵
إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ، مُحَمَّد (۴۷)/۷ ۲۰۱
- أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى، عِلَق (۹۶)/۷ ۱۸۴
إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَثَرُ، كُوثَر (۱۰۸)/۳ ۱۸۹
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، كُوثَر (۱۰۸)/۱ ۱۸۹
إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ، حَدِيثُ نَبَوَى ۳۶۷
أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا، بَقَرَه (۲)/۲۰۲ ۳۳۳
- ب
بُعِثْتُ لِتَمَمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، حَدِيثُ نَبَوَى
۱۱۶
- ت
تَوَتَّى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ، اِبْرَاهِيم (۱۴)/۲۵
۱۸۷، ۱۹۱
ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ، يُونُس (۱۰)/۱۴ ۵۱
- ح
حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ، حَدِيثُ نَبَوَى ۳۹۲،
۴۴۷
حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ، تَكَاثُر (۱۰۲)/۱ ۳۷۶
- خ
خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، حَج (۲۲)/۱۱ ۳۴۴
خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَاطُهَا، اَزَامَامِ عَلِي (ع) ۱۰۷
- د
دَائِكَ مِنْكَ وَدَوَائِكَ فِيكَ، اَزَامَامِ عَلِي (ع)
۴۲، ۲۷۶
- ر
رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ، اِسْرَاء (۱۷)/۸۰ ۲۰۴
- س
سُنْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ، فَصَلَتْ (۴۱)/۵۳
۳۲۷

ط

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ،
حديث نبوی ٣١٨

ظ

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ، روم (٣٠)/ ٤١ ٢٥٩

ف

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ، کوثر (١٠٨)/ ٢ ١٨٩
فَكَ رَقَبَةً، بلد (٩٠)/ ١٣ ٣٧٦
فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ، توبه (٩)/ ١٢٢ ١٦٠
فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ، بقره (٢)/ ٢٠٠ ٣٣٣

ق

قُولُوا الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، حديث نبوی ٣٠٦

ك

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ، ابراهيم (١٤)/ ١ ٣٢٩
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، مدثر (٧٤)/ ٣٨ ٢٠٠
كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ، قیامت (٧٥)/ ٢٠ ٣٣٤
كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ، ابراهيم (١٤)/ ٢٤ ١٩١
كَمَا تَكُونُونَ يُوَلِّیْ عَلَیْكُمْ، حديث نبوی ٣٠٣

ل

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، بقره (٢)/ ٢٥٦ ١٨١، ٣٠٠
٣٢٩
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كلمه طيبه ١٢٢، ٣٥٣
لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ، نساء (٤)/ ١٤٨ ٢٠٣
لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ، ٣٩٤
لَتَيْنِ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ، مائده (٥)/ ٢٨ ٩٥

م

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ، حديث نبوی ٤٢٧
مَنْ عَلَّمَ بِي حَرْفًا قَدْ سَبَّرَنِي عَبْدًا،
از امام علی (ع) ٢٨٤

و

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ، بقره (٢)/ ٣٠ ١٦٣
وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي، بقره (٢)/ ١٨٦ ٣٣٦
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا، آل عمران (٣)/ ١٠٣
٣٧٤، ٢٩٢
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، دعا ١٠٦
وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، طلاق (٦٥)/ ٣
٢٠٩
وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ، قیامت (٧٥)/ ٢١ ٣٣٤
وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ، احزاب (٣٣)/ ٤٦ ٢٨٥
وَرَأَيْتُ النَّاسَ يَخْرُجُونَ فِي دِينِ اللَّهِ، ٣٤٣
وَرَأَيْتُ النَّاسَ يَدْخُلُونَ، نصر (١١٠)/ ٢ ٣٤٣
وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ، شورا (٤٢)/ ٣٨ ١٩٦
٢٨٨، ٣٧٠
وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ، آل عمران (٣)/ ١٥٩ ٣٠٤
٣٧٠، ٣٥٢
وَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، حديث نبوی ٣٩٣
وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي، اسراء (١٧)/ ٨٠ ٤١٢
وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ، فصلت (٤١)/ ٣٤ ٣١٣
وَلَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ، بقره (٢)/ ١٥٥ ١١٧
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقْبَةُ، بلد (٩٠)/ ١٢ ٣٧٦
وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ، انعام (٦)/ ١٠٧ ٣٠١
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ، طلاق (٦٥)/ ٢ ٢٠٩
وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا، بقره (٢)/ ٢٠١ ٣٣٣
وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا، سبا (٣٤)/ ٦ ٣٧١، ٣٢٤

ی

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ، احزاب (٣٣)/ ٤٥
٢٨٥
يَدَالَهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ، حديث ١٦٩
يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، روایت ١٠٥، ٣٨١

نمایه فارسی

۲۳ سال رسالت	۳۴۳	آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی ۱۸۰،
۲۵ قرن نظام شاهنشاهی	۱۲۰	۲۴۲
۲۵۰۰ سال استبداد	۲۷۴	آزادی احزاب ۲۱۸،
۲۵۰۰ سال تاریخ ایران	۱۰۵	۲۲۵، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۳۴۸، ۳۶۱
		آزادی افکار ۱۸۳، ۲۳۵، ۲۳۶
		آزادی انتخابات ۱۲۲،
		۱۲۳، ۱۲۶، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۳، ۳۴۸
		آزادی انسان ۲۴۳، ۲۶۲
		آزادی - برابری - برادری ۳۴۹
		آزادی بیان ۱۷۶، ۱۸۳
		آزادی پایدار ۳۴۵، ۳۴۹
		آزادی در ایران درخت بی‌ریشه بود ۳۴۵
		آزادی در قرآن، کتاب ۱۶۳
		آزادی خواسته ابدی، مقاله ۱۵۲، ۱۶۳
		آزادی‌خواه ۱۷۶، ۲۴۲
		آزادی‌خواهان ۱۸۶، ۲۹۳،
		۲۹۵، ۳۲۵، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۱، ۴۴۳، ۴۴۷
		آزادی‌خواهی ۳۵،
		۱۷۰، ۱۸۰، ۳۰۱، ۳۵۰، ۳۷۹
		آزادی عقیده ۲۴۳،
		۲۴۴، ۲۴۵، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۸۵
		آزادی واقعی انتخابات ۱۲۶
		آزادی قانونی ۴۵، ۱۴۶
		آزادی مطبوعات ۲۱، ۱۱۹، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۵۴
		آزادی ملت ۱۲۳، ۲۱۴
آبادان	۴۱۰، ۳۰۷، ۶۸	
آبادانا	۳۰۸	
آخرالزمان	۲۶۲	
آخرت و خدا	۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۷۴	
«آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها»، کتاب		
	۳۹۰	
آخوند، آخوندها	۱۵۶، ۱۵۷، ۳۱۸، ۴۰۷،	
	۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۴۳	
آخوندی	۱۶۰، ۱۶۱	
آسیا	۳۱۱، ۳۱۷، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۵	
آسید ابراهیم، پیراهن‌دوز	۱۵۸، ۱۵۹	
آدم‌ربائی در بهشت‌زهر	۱۷۲	
آدینه	۶۷، ۷۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۳۰۵، ۳۶۱، ۳۹۵	
آریایی‌ها	۳۰۹	
آزاداندیشی، آزادمنشی	۳۰۴، ۳۳۹، ۳۴۰	
آزادانه	۱۹۵، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۸۳، ۳۲۸	
آزادی	این نمایه در بیشتر صفحات هست	
آزادی اجتماع و اجتماعات	۳۸۴، ۳۸۵	

۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۷۰، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۱، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۶۴، ۳۹۰، ۳۹۵، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۳۲، ۴۴۷	آزادی و اختیار	۲۸۴، ۲۴۶، ۱۷۸
۳۱۱ آمریکای جهان‌خوار	آزادی و امنیت	۲۵۴، ۲۱۵، ۲۱۴، ۱۸۲، ۱۲۲
۱۲۳، ۱۲۲، ۴۸، ۲۸ آمریکایی	آزادی و تساهل	۱۸۶
۴۳۳، ۴۳۲، ۴۱۶، ۴۱۲، ۴۰۹، ۴۰۸، ۳۴۷	آزادی و حاکمیت ملت	۱۸۳، ۱۷۳
۳۴۷، ۲۶۷، ۲۶۵، ۷۱، ۲۸، ۱۹، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۸۷، ۳۹۰، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۳۲	آزادی‌های قانونی	۲۵۴، ۲۱۸، ۱۳۷
	آذربایجان	۴۴۳
	آذری قمی، آیت‌الله	۳۸۰
	آرام، احمد	۳۵۷
	آرای عمومی	۱۹۷، ۱۹۶
	آسیا	۳۱۷
	آغاز کننده جنگ	۱۴۴
	آفات	۳۲۱، ۲۴۷
۱		۳۴۳، ۳۶۷، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۲
۲۰۱ ابتلای جنگ عراق	آفات امامت	۳۷۶
۲۹۵ ابرار، روزنامه	آفات توحید	۳۸۲، ۳۷۵، ۳۶۷
۳۲۹ ابراهیم (۱۴) / ۱	آفات رسالت	۳۷۶
۱۹۱، ۱۸۷ ابراهیم (۱۴) / ۲۴ و ۲۵	آفات نوگرایی	۳۷۵
۴۲۳، ۳۶۶ ابراهیم (ع)	آفت	۳۸۰، ۳۷۶، ۳۶۸، ۳۲۳، ۲۷۷، ۲۳۴
۳۰۰، ۱۹۱ ابن‌زیاد	آفت امامت، آفت رسالت	۳۸۰
۳۰۰ ابن‌سعد	آفت عظیم اجتماع	۲۷۷
۳۷۵ ابن‌ملجم	آفت واقعی توحید	۳۸۰
۳۰۸ ابوالهول‌ها	آفت‌های دینی	۳۶۷
۲۸۹ اتائیسیم	آفریقا	۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۵
۲۵۸، ۲۸ اتحاد جماهیر شوروی	آفریقای جنوبی	۴۱
۲۰۶ اجتماع امجدیه	آغاز کننده جنگ	۱۴۴
۱۸۸، ۱۸۰، ۱۴۲، ۱۳۷ اجتماعات	آقای بازرگان چه می‌گوید؟!، مقاله	۱۲۱
۲۵۳، ۲۳۹، ۲۲۳، ۲۰۶، ۲۰۵، ۱۹۷، ۱۹۲	آگهی تسلیت، آگهی مجلس ختم	۳۸۴
۴۴۸، ۴۲۹، ۳۸۵، ۳۸۴، ۳۶۱، ۳۴۸، ۲۶۶	آگوست کنت	۳۳۴، ۳۲۱
۲۱۴، ۱۸۴، ۹۷، ۸۱، ۷۷، ۶۷ اجتماعی	آل‌عمران (۳) / ۱۰۳	۳۷۴، ۲۹۲
۲۷۱، ۲۶۷، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۱۵	آل‌عمران (۳) / ۱۵۹	۳۷۰، ۳۵۲، ۳۰۴
۳۰۰، ۲۹۱، ۲۸۹، ۲۸۶، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۴	آلمان	۱۰۶، ۱۵۷، ۲۶۶
۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۸، ۳۱۷		۲۶۷، ۳۱۳، ۳۴۸، ۳۶۶، ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۳۱
۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷	آلمان شرقی	۲۶۶
۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۶۶	آلمانی، آلمانی‌ها	۳۲۵، ۳۷۸، ۴۳۹
۴۵۰، ۴۴۶، ۳۷۸، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۷۲، ۳۶۷	آمریکا	۹، ۱۷، ۲۳

۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۳، ۳۷۵	اجرای قانون	۲۹۸
۳۸۲	اجرای قانون احزاب	۲۳۱
۱۸۳	اجرای قانون اساسی	۱۲۲،
اختناق	۱۲۳، ۱۲۶، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۴۹	
۱۱۹، ۱۲۵،	اجیب تولوژی	۳۰۸
۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲،	احزاب	۲۵، ۷۰،
۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۶،	۸۳، ۱۱۷، ۱۴۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۱۸، ۲۲۱،	
۲۲۳، ۲۳۴، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰،	۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲،	
۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۳۳، ۳۵۵، ۳۸۶، ۳۸۷،	۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹،	
اختیار	۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۶،	
۳۱، ۴۵، ۵۹، ۶۲، ۶۶، ۶۷،	۲۸۶، ۳۴۸، ۳۶۰، ۳۸۶، ۴۳۹، ۴۴۱،	
۶۸، ۶۹، ۷۷، ۸۹، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۶،	احزاب اسلامی	۲۵
۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۳۲،	احزاب افراطی	۷۰
۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۰۹،	احزاب ایران	۲۳۹
۳۲۲، ۳۳۵، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۶۰، ۳۷۸،	احزاب چپ، احزاب چپ‌رو	۲۵، ۲۶۴
۳۷۹، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۲۴،	احزاب سیاسی	۲۲۱، ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۴۹
۹۸	احزاب سیاسی مخالف	۲۱۸
اخراج دولت شاه	احزاب غیرملی	۱۸۲
اخراج قوای مهاجم عراق	احزاب کمونیست	۲۶۰، ۲۶۱
۱۴۳	احزاب کمونیستی	۱۸۱، ۲۶۱، ۲۸۶
اخلاق	احزاب گروگان‌گیر	۲۲۲
۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۲،	احزاب ملی، احزاب ملی مذهبی	۳۸۶
۱۵۸، ۲۵۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۱، ۲۹۲،	احزاب (۳۳) / ۴۵ و ۴۶	۲۸۵
۲۹۵، ۳۲۱، ۳۳۴، ۳۶۰، ۴۰۰، ۴۱۷، ۴۳۴،	احکام دینی	۳۶۸
۵۲	احکام شریعت	۳۳۹
اخوت، آزادی، مساوات	احکام فردی	۲۸۹
۱۵۷، ۱۵۸	احکام	۵۷، ۱۶۰
ادبیات فارسی	احمدآباد، محل مزار دکتر مصدق	۱۷۰
ادیان	احمدزاده، مهندس محمود	۱۰۴
۲۹۹، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۶۸،	احمدشاه	۶۲، ۳۱۸، ۳۳۲، ۳۴۷، ۴۳۲
ادیان الهی	احمد میرزا	۳۴۷
۲۵۹، ۲۹۹، ۳۲۸، ۳۳۷،	احیاء العلوم، کتاب	۳۶۷
۳۶۸	احیای اندیشه دینی	۳۱۷، ۳۶۳، ۳۶۸
ادیان بشری	احیای تفکر اسلامی	۳۶۳
۱۸۹، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۷،	احیای دین	۳۲۳،
۳۹		
اراضی شهری		
۱۲۵		
اربابان صدام		
۱۹۷		
ارتجاع لیبرالیستی		
۱۷، ۲۰، ۲۲، ۴۱، ۵۷، ۶۵، ۱۰۳، ۱۰۶،		
ارتش		
۱۰۷، ۱۰۸، ۳۱۹، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۵۰،		
ارتش از دولت موقت حمایت خواهد کرد		
۳۸۹		
۱۰۶		
ارتش امپریالیستی		
۶۵، ۱۰۹		
ارتش جمهوری اسلامی		

۳۸۹	ارتش علیه مردم دخالتی نکند	۲۴۷، ۲۵۰، ۲۹۱، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۹۲
۳۸۹	ارتش مسؤول حفظ مرزهاست	۳۷۹، ۳۸۵
۳۸۷	ارتشی‌ها	۱۸۲
۲۹۸، ۲۹۷، ۱۷۱، ۱۰۴	اردلان، علی	۲۴
۲۶۴، ۲۰۴، ۱۶۲، ۱۵۵، ۵۲، ۲۷، ۲۳	اروپا	۲۸۵
۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۱		۳۸۵
۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷		۴۷
۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۶۴		۱۸۴
۳۷۱، ۳۷۳، ۳۹۲، ۴۱۷، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۷		۱۹۵، ۲۳۸، ۲۷۴، ۳۲۱
۳۵۲، ۲۶۷، ۲۵۸، ۲۵۷، ۱۰۷	اروپای غربی	۲۴
۲۵۷، ۱۰۷	اروپای شرقی	۲۶۳
۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۸۶		۱۸۲
۴۸، ۵۲، ۶۹، ۱۲۳	اروپایی	۲۸۵
۲۶۷، ۲۷۰، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۶۶، ۳۷۳		۲۷۶
۲۳۴، ۲۸۰، ۳۰۸، ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۷۳	اروپاییان	۸۵، ۱۶۴، ۱۸۴
۲۱، ۲۶۷، ۳۰۶	اروپایی‌ها	۲۱۴، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۹، ۳۰۷
۳۰۸، ۳۱۰، ۳۳۵، ۳۵۰، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۱		۳۳۴
۴۴۳	اریکه قدرت	۲۳۷
۲۶۲	از خداپرستی تا خودپرستی، کتاب	۱۹
۱۰	ازغندی، هوشنگ	۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۹
۲۹۳	اسارتِ استبداد	۱۴، ۴۶، ۷۸، ۱۰۲، ۲۰۶، ۲۱۱
۲۳۳	اساس جمهوری اسلامی	۲۲۸، ۲۶۱، ۲۷۱، ۳۸۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۷
۱۷۰	اساسنامه‌ی جمعیت ایرانی دفاع از...	۴۴
۴۲۵	اساسنامه‌ی شورای انقلاب	۹۴، ۱۸۰، ۲۲۲، ۲۵۰، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۴۸
۱۰۴	اسپهدی، علی	۳۸۸
۲۴۳، ۲۸۴	استادان	۲۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۷۰، ۱۸۴، ۲۱۴
۲۹۳، ۳۱۷، ۳۲۰، ۴۱۰، ۴۳۳، ۴۵۰		۲۳۷، ۲۹۳، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۳۰
۲۴۳	استادان بلژیکی	۳۴۷، ۳۴۸، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۹۳
۱۲۰، ۲۵۹، ۳۷۵	استالین	۳۷۴
۶۶، ۱۰۴	استاندار خوزستان	۳۴۸
۲۲	استاندار کردستان	۳۹۳
	استبداد این نمایه در بیشتر صفحات هست	۳۴۷
۲۴	استبداد پادشاهان	۲۶۴، ۳۳۴
۲۶۸	استبداد حاکم	۳۷۷
۷۱، ۱۲۶	استبداد داخلی	۵۷، ۵۸، ۷۹، ۲۴۰، ۳۳۹

۴۵۷	نمایه فارسی		
۲۲۹	اسناد لانه جاسوسی	۱۰۱	استقرار دولت جمهوری
۳۶۹	اشعار اقبال	۵۳، ۴۱	استقلال
۳۳۷	اشعار مولانا	۹۷، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۸۰،	
۲۱۷، ۱۱۷	اشغال سفارت آمریکا	۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۲،	
۱۱۶	اشغال لانه جاسوسی	۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۵،	
۱۷۷	اصغری، سرپرست مؤسسه کیهان	۲۶۹، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۳،	
۳۷۵، ۵۵	اصفهان	۲۹۸، ۳۲۸، ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۵، ۳۶۰،	
۱۵۸	اصفهان، آیت الله حاج سید ابوالحسن	۳۹۳، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۳۳، ۴۳۴	
۱۶۱	اصلاح اقتصاد حوزه	۳۵۸	استقلال اقتصادی
۳۶۶، ۳۶۵	اصلاح دین	۱۹۸، ۲۷۷، ۲۸۷، ۳۱۲	استکبار
۱۶۳، ۱۵۰	اصلاحات ارضی	۳۴۸	استیلاگران خارجی
۲۵۴	اصلاحات قانون اساسی	۴۰، ۴۲، ۴۳، ۷۱، ۱۲۶،	استیلای خارجی
۲۴۴، ۲۳۳	اصول استقلال	۱۸۲، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۹۱، ۳۳۰، ۳۴۹، ۳۵۴	
۴۰۳، ۳۳۷	اصول اسلام	۱۲۳	استیلای غرب
۲۹۸	اصول دادرسی	۸۳	اسدآبادی، سیدجمال الدین
۲۸۷، ۲۴۱	اصول دموکراسی	۳۰۹، ۳۱۸، ۳۳۱، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳،	
۳۳۴	اصول فلسفی	۳۷۹، ۳۸۰، ۳۹۱، ۴۳۲	
	اطلاعیی دادستانی انقلاب اسلامی تهران	۴۱۲، ۲۰۴	اسراء (۱۷) / ۸۰
۲۹۸		۴۲۱، ۴۱، ۴۸، ۹۷، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۲۰، ۴۲۱	اسرائیل
۴۱، ۱۵، ۱۰	اعتراض	۳۷۲	اسکندر
۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۸، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۹۶،			اسلام
۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۸، ۲۶۶، ۲۸۱،			این نمایه در بیشتر صفحات هست
۴۵۰، ۴۴۰، ۳۵۹، ۳۱۰			اسلام فقهاتی
۳۶	اعتصابات	۱۵۰	اسلام منهای حوزه
۴۴۰	اعتصاب کارگران یا دانشجویان	۲۷۰	اسلام ناب محمدی
۴۰۰، ۳۹۹، ۲۶۱، ۲۲۶، ۴۹	اعتقادی	۲۹۹	اسلام و حکومت مردم بر مردم
۴۴۰، ۴۳۳، ۲۶۶، ۶۳، ۲۴، ۲۳، ۲۲	اعدام	۲۶۲، ۹۶	«اسلام یا کمونیسم»، کتاب
۲۴	اعدام زناکاران	۱۵۵	«اسلام یعنی روحانیت»
۹۸	اعراف (۷) / ۴۳	۳۲۱	اسلام شناسان
۳۸۹	اعلام بی طرفی ارتش	۳۰۹، ۲۹۱، ۱۶۱	اسلام شناسی
	اعلامیهی دادستان انقلاب اسلامی تهران	۲۸، ۲۵	اسلامی
۲۹۸		۴۹، ۵۸، ۵۹، ۷۳، ۱۱۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲،	
۱۸۱	اغوای ابلیس	۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴،	
۲۰۲	افتتاح کنگره نهم	۱۶۵، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۳۳، ۲۶۲، ۲۹۸،	
۱۸۴	افتضاح شاه سلطان حسین	۳۱۵، ۳۲۲، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۲۸، ۴۳۰	
		۱۰۴	اسلامی، دکتر حسن

۲۸۷	اقلیت حاکم	۱۲۷، ۱۲۳، ۱۲۲	افجه‌ای، سید علی‌اکبر
۳۴۸	اقلیت ملی‌یون	۱۰۴	افجه‌ای، رمضانعلی
۲۸۷، ۲۴۴، ۷۸	اقلیت‌های دینی	۳۰۸	افسانه‌های شاهنامه، افراسیاب
۲۸۷، ۷۸	اقلیت‌های سیاسی	۲۲	افسران کرد
۴۱	اقیانوس هند	۴۴۳، ۴۲۶، ۳۸۱، ۳۷۶	افغانستان
۳۴۱	اقیانوسیه	۳۷۳، ۳۱۸	افغانی، افغان
۳۲۷	اکتساب اندیشه‌ی دینی از مغرب زمین	۳۲۷	افکار اروپایی
۷۳، ۷۵	اکثریت	۲۶۴	افکار التقاطی
۷۶، ۷۸، ۸۴، ۸۶، ۱۱۹، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۲		۳۶۸	افکار الهی
۱۹۶، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۴۲، ۲۷۰، ۲۷۷		۲۸	افکار اسلام
۲۸۷، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۵۸		۳۶۸، ۱۸۰	افکار انحرافی
۳۴۱	اکزستانسیالیسم	۳۹۴	افکار جوان‌ها
۲۸۴، ۳۲۱، ۳۳۹، ۳۷۶، ۳۸۰	التقاط	۳۸۴	افکار عمومی
۳۳۸	التقاط‌ها	۲۸	افکار غرب
۱۰۶، ۳۲۸، ۳۳۷	التقاطی	۳۶۵، ۳۶۸	افکار فلسفی
۳۶۴، ۳۷۶، ۳۹۳	الجزایر	۳۷۹	افکار لیبرالیسم
۲۸۴، ۳۴۰	الحاد	۳۷۸	افکار مارکسیستی و مائوئیستی
۳۴۸	الحاق ایران به بلوک شرق	۳۹۴	افکار و نظریات دکتر شریعتی
۴۱۷	الگار، دکتر حامد	۳۶۸، ۳۳۹	افکار یونانی
۳۲۶	المعجم المفهرس	۱۸۲	افلاطون
۳۶۶	الوهیت علی (ع)	۱۷۶، ۱۹۳	اقبال لاهوری
۲۹۹	امام اول شیعیان	۳۰۹، ۳۱۸، ۳۳۱، ۳۶۹، ۳۹۴	
۳۶۹، ۳۶۸، ۱۸۲، ۱۳، ۱۱ (ع)	امام جعفر صادق (ع)	۳۸۰	اقتدار روحانیت
۱۵۷، ۱۵۹، ۴۲۵	امام جماعت	۳۷۹	اقتدار علما
۸۹، ۴۴۰	امام جمعه	۱۷، ۵۹، ۹۰، ۱۶۱، ۱۶۲	اقتصاد
۱۹۰، ۳۶۷، ۳۶۸	امام حسن (ع)	۱۶۳، ۱۶۴، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲	
۷۵	امام حسین (ع)	۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۸، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۷۱	
۱۹۰، ۱۹۱، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۶۷، ۳۶۸		۲۶۱	اقتصاد کمونیستی
۱۴، ۱۵، ۱۶	امام خمینی	۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۴، ۸۵، ۹۷	اقتصادی
۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴		۱۰۲، ۱۶۶، ۱۹۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۴۱، ۲۴۳	
۴۶، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۷۱، ۷۷، ۷۸، ۷۹		۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸	
۸۱، ۸۳، ۸۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲		۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۱۳، ۳۲۳	
۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۱		۳۴۴، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۸۵، ۴۱۵، ۴۲۱، ۴۴۳	
۱۶۴، ۱۶۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۶		۷۶، ۷۸، ۸۸، ۱۹۶	اقلیت
۳۶۸، ۳۶۹	امام رضا (ع)	۲۷۰، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۱۷، ۳۴۸، ۳۷۸	

امام زمان	۳۷۸، ۳۸۱	امنیت انتخابات	۱۲۲، ۲۵۴
امام شناسی یا امام پرستی	۳۶۸	امنیت قانونی	۲۱۵
امام علی (ع)	۳۶۷	امنیت قضایی	۲۱۸
امام محمد غزالی	۳۶۷	امواج مارکسیستی جاهلانه	۲۷۱
امام موسی صدر	۲۹	آموزش و پرورش	۳۴، ۵۷
«امام و زمان»، سخنرانی	۴۹	۵۹، ۱۰۷، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۹	
امامان	۳۳۹	امیرآباد	۴۰۸
امامت	۳۷۶، ۳۸۰، ۳۹۴	امیرابراهیمی، توکل	۲۹۷
امامزادگان	۱۹۰	امیرانتظام، مهندس عباس	۶۴، ۱۰۵، ۳۷۴
امام شناسی یا امام پرستی	۳۷۶	امیرکبیر	۲۴۳
امامی، غلامرضا	۹، ۱۳	۲۴۴، ۲۶۹، ۳۰۹، ۳۲۱، ۳۵۲، ۴۳۳	
امپراتوری	۳۰۷، ۳۴۸، ۴۰۹	امیرکبیرها	۳۷۱
امپراتوری جهان خوار انگلستان	۳۰۷	امینی، دکتر علی	۴۳۴
امپریالیزم	۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۷	انبیاء	۷۹
امپریالیزم آمریکا	۴۲	۱۰۵، ۲۸۵، ۳۵۳، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۵، ۳۹۲	
امپریالیستی بودن	۴۳	انبیاء الهی	۷۹
امپریالیسم	۲۸، ۴۰، ۴۴، ۴۷، ۶۸، ۷۱، ۱۰۵	انبیای عظام	۱۸۱
۱۱۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۳۳۴، ۳۷۱، ۳۷۵		انتخابات ۳۸، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۷۳، ۷۴، ۷۵	
امپریالیسم جهانی	۴۷، ۷۱	۷۶، ۷۷، ۹۰، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۶	
امت	۱۵۳، ۱۸۳، ۱۹۹	۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۸۰	
۲۳۵، ۲۸۵، ۲۹۰، ۳۳۷، ۳۶۷، ۳۷۰، ۴۰۲		۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳	
امتحانی که حاکمیت داد	۲۹۸	۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۳، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴	
امتیاز بانک	۳۷۹	۲۵۵، ۲۷۰، ۲۹۹، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۷۶	
امتیاز تنباکو	۳۷۹	انتخابات آزاد	۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵
امتیاز نفت	۳۴۸، ۷۱	انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲	
امتیاز نفت شمال	۳۴۸	۱۴۵، ۱۴۷، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵	
امر به معروف	۱۶۶، ۱۸۳، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۵۰	انتخابات شوراها	۳۸
امر به معروف و نهی از منکر	۱۸۳	انتخابات مجلس دوم	۲۰۹، ۲۱۲
۲۳۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰		انتخابات مجلس شورای ملی	۱۲۲
امرای ارتش شاه	۳۹۰	انتخابات مجلس موسسان	۹۸
امنیت	۹۰، ۱۰۱	انتشارات	۱۲۵، ۱۶۳، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۴۲
۱۰۳، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۷۶، ۱۸۶		۲۵۳، ۳۲۲، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۲۸، ۴۴۱، ۴۴۸	
۲۰۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۶، ۲۵۴		انتشارات «دارالفکر» قم	۳۲۲
۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۹، ۳۱۲، ۳۳۷، ۳۴۴، ۳۴۷		انتشارات ضدطاغوتی	۱۲۵
۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۹۰		انتشارات قلم، شرکت	۳۷۰، ۳۷۱

انتصاب دولت موقت	۴۱۶، ۴۱۷	انسان شناسی	۴۲۷
انجمن	۱۲۲، ۱۷۳، ۱۸۸، ۲۳۵، ۳۵۴	انسان موجود ناشناخته، کتاب	۱۶۲
انجمن اسلامی پزشکان	۱۵۹، ۱۹۲، ۳۷۷	انسان‌بینی قرآن	۲۹۰
انجمن اسلامی دانشجویان	۹۶	انسانیت	۸۹، ۲۰۴، ۲۶۳، ۳۱۰، ۳۳۴، ۴۴۷
۱۵۳، ۱۶۴، ۲۶۲، ۳۲۲، ۳۷۱، ۳۷۷، ۴۲۸		انضباط حزبی	۳۵۳
انجمن اسلامی معلمین	۱۹۲	انعام (۶) / ۱۰۷	۳۰۱
انجمن اسلامی مهندسين	۱۵۹، ۱۸۷، ۱۸۹	انعام (۶) / ۱۲۴	۳۳۸،
۱۹۲، ۳۲۲، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۳۰		انقلاب این نمایه در بیشتر صفحات هست	
انجمن تبلیغات اسلامی	۳۲۰	انقلاب اسلامی	۳۱، ۴۳،
انجمن تبلیغات دینی	۳۱۹	۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۶، ۶۵، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۵،	
انجمن سلطنتی تبلیغات عربی مصر	۳۲۵	۱۷۹، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۹۳، ۲۹۸،	
انجمن مرکزی تهران	۱۲۲	۳۸۱، ۳۸۶، ۳۹۴، ۴۰۹، ۴۱۴، ۴۱۷	
انجمن‌های اسلامی	۶۷	انقلاب اسلامی ایران	۱۰۵، ۱۸۵،
۸۴، ۱۲۵، ۱۵۹، ۱۸۸، ۲۴۴، ۳۹۳		۲۴۰، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۹۴، ۳۴۱، ۴۰۹	
انجمن‌های سیاسی	۲۳۱، ۲۴۴، ۲۴۶	انقلاب اسلامی ایران (۱)، م.آ. ۲۲	۴۱۷
انجمن‌های اجتماعی	۲۴۶	انقلاب اسلامی ایران (۲)، م.آ. ۲۳	۴۱۴، ۳۸۶
انجمن‌های صنفی	۲۴۴	انقلاب اسلامی ایران (۳)، م.آ. ۲۴	۱۶۵
انجمن‌های دینی دارالفنون	۳۱۹	انقلاب اسلامی - ملی - روحانی ایران	۳۴۲
انحصار	۱۴۲، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۳۹،	انقلاب اکبر روسیه	۷۹
۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۴، ۳۳۹، ۳۸۵، ۳۸۷		انقلاب انسان‌سازی الهی	۲۸۶
انحصار دولتی	۲۶۱	انقلاب ایران	۸۳، ۲۹۴،
انحصارگری	۱۸۴	۳۸۶، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۳۳، ۴۴۷	
آندره زیکفرید	۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۱۲	انقلاب ایران در دو حرکت، کتاب	۳۸۶،
اندیشمندان دینی	۳۵۷، ۳۲۸	۴۱۴	
۳۲۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴		انقلاب بهمن ۱۳۵۷	۲۷۴
اندیشه دینی	۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷	انقلاب دوم	۴۱۹، ۴۴۷
۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷،		انقلاب سال ۱۳۵۷	۴۱۰، ۴۴۷
۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۸،		«انقلاب سفید»، ششم بهمن ۱۳۴۱	۳۵۰
۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۶۳، ۳۶۸		انقلاب فرانسه	۳۴۹
اندیشه سیاسی	۲۴۱، ۲۵۲	انقلاب فرهنگی واقعی	۲۷۳
اندیشه‌ی دینی تاریخ معاصر	۳۱۶	انقلاب کبیر فرانسه	۷۹، ۳۶۹
اندیشه‌ی دینی در ایران معاصر	۳۳۹	انقلاب مشروطه	۳۴۵
انسان‌دوستی	۲۷۲، ۳۱۰	انقلاب مشروطیت	۱۸۰، ۲۳۴، ۳۳۹،
انسان دوستی اسلام	۳۲۵	۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۰۷، ۴۱۰	
		انقلاب ملی - مذهبی سال ۱۳۵۷	۳۳۹

- انقلاب ناگهانی ۱۹، ۲۰
- انقلاب‌های آزادی‌بخش ۷۹
- انکیزیسیون ۲۸۴، ۳۳۳، ۳۴۹
- انگلستان ۶۳، ۶۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۴۸
- انگلیسی‌ها ۳۶۹، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۲۱، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲
- انگلیس ۵۳، ۶۲
- ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۱۰۶، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۰۸
- ۳۱۳، ۳۳۶، ۳۴۷، ۳۶۶، ۴۲۰، ۴۳۲، ۴۴۹
- انگلیسی‌ها ۴۰، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹
- ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۴۷، ۳۴۸
- ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۳۲، ۴۴۹
- انگلیسی‌ها ایران را ترک کردند ۶۶
- انگیزه‌ی بعثت ۳۳۵
- انوشیروان ۲۸۱
- اهرام مصر ۳۰۸
- اوانز، کاتلین ۱۴۵
- اولین دولت انقلاب ۳۱۵
- اولین نخست‌وزیر بعد از انقلاب ۲۹۹
- اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ۲۹۶
- اومانسیم ۱۵۲
- آیا شما آزادی اظهار عقیده دارید؟! ۳۸۳
- ایالات متحده‌ی آمریکا ۳۱۱
- ایتالیا، ایتالیایی ۹، ۱۳، ۲۹، ۳۱، ۱۱۹، ۳۷۲
- ایدئولوژی ۲۸۶، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۷۵
- ایدئولوژی اسلام ۲۸۶، ۳۷۵
- ایدئولوژی‌ها ۳۲۳، ۳۳۴
- ایدئولوژی‌های اجتماعی - سیاسی ۳۳۱
- ایدئولوژی‌های غرب و شرق ۳۳۶
- ایران این نمایه در بیشتر صفحات هست
- ایران شیعی ۳۹۴
- ایران فردا، نشریه ۳۸۶، ۳۹۹
- ایران و اسلام، عنوان سخنرانی ۳۹۱، ۴۱۳
- ایرانی‌ها ۲۳، ۶۷، ۶۸، ۲۲۶، ۲۹۶، ۳۵۰، ۳۶۹
- ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۹۲، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۲۲، ۴۳۱
- ایرانیان ۱۸، ۲۷
- ۲۸، ۲۹، ۷۱، ۱۴۴، ۱۷۲، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۶۹
- ۲۷۱، ۲۸۲، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۲۱
- ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۷، ۴۱۵
- ایرانیان خارج از کشور ۱۷۲، ۲۹۶
- ایرانیت ۳۲۰
- ایرفو، شرکت صنعتی ۴۳
- ایزدی، دکتر علی محمد ۱۰۴
- آیزنهاور ۴۳۲
- ایزوله کردن ایران در دنیا ۳۸۵
- ایلات و عشایر عرب ۳۰۸
- ائمه ۱۵۷، ۱۹۰، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳۶۷، ۳۶۸، ۴۴۵
- ائمه‌ی جمعه ۱۷۹
- آیین اسلام ۳۴۰
- آیین جوانمردان ۴۰۵
- آیین‌های خاور دور ۳۰۹
- با قرآن در صحنه، جلسات تفسیر قرآن
- آیت‌الله طالقانی ۳۹۳
- ب**
- «باد و باران در قرآن»، کتاب ۱۶۲، ۳۲۲
- بازار ۲۷، ۵۶، ۹۸، ۱۰۳، ۱۵۰
- ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۲۶، ۲۶۲، ۲۶۷، ۳۲۲، ۳۴۹
- ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۸۶، ۴۱۰، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۴۱
- بازار مشترک ۲۶۷
- بازارچه معبر ۴۰۹
- بازار کفاش‌های تهران ۱۵۷
- بازاریان ۳۵۷، ۳۵۸، ۴۱۰، ۴۳۷، ۴۵۰
- بازرگان، دکتر زهرا ۱۰
- «بازرگان بازرگان حمایت می‌کنیم»، شعار
- ۴۱۸
- بازرگان، حاج عباسقلی آقا ۳۱۹
- بازرگان، فرشته ۱۱
- بازرگان، مهندس مهدی
- این نمایه در بیشتر صفحات هست
- بازرگان، مهندس ابوالفضل ۱۰۴، ۲۲۷

- بازرگان، مهندس عبدالعلی ۱۶۳، ۲۴۱، ۲۹۷
 بازسازی ۲۴۹، ۲۶۴
 ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲
 ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۴۰
 بازسازی فرهنگ اقتصادی ۲۸۹
 بازسازی فرهنگی ۲۷۳، ۲۷۴
 ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱
 بازگشت به آزادی ۱۸۶
 بازگشت به اسلام ۳۳۶
 بازگشت به خویشن خویش ۳۳۰، ۳۳۱
 بازگشت به قرآن ۳۳۲
 بازگشت به قرآن (۱)، م.آ. ۱۸۴، ۱۶۴، ۳۳۴
 بازگشت به قرآن (۲)، م.آ. ۱۹۰، ۱۶۴
 بازگشت به قرآن (۳)، م.آ. ۲۰۰، ۱۶۴
 بازگشت شاه ۳۴۸
 بازگشت عرفات به فلسطین ۳۹۵
 بازنگری قانون اساسی ۲۸۶
 بازیابی ارزش‌ها، کتاب ۱۴۹
 ۱۵۲، ۱۶۳، ۳۹۱، ۴۱۳
 بازیابی ارزش‌ها (۱)، م.آ. ۲۶، ۱۵۲، ۳۹۱، ۴۱۳
 بازی‌های پارلمانی ۸۰
 باستان‌شناس، باستان‌شناسی ۳۰۸، ۳۰۶
 باشگاه آمریکایی‌ها ۴۰۸
 باقرخان، سالارملی ۳۵۱
 بت‌پرستان، بت‌پرستی ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۷۷
 بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، کتاب ۱۵۳، ۱۵۶
 بختیار، دکتر شاهپور ۱۹
 ۴۵، ۱۴۷، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۴۵۰
 بخش خصوصی ۴۳، ۲۲۶
 برداشت سنتی از دین ۳۲۶
 بررسی نظریه اریک فروم، کتاب ۱۶۴
 برژینسکی ۹۷، ۲۶۵، ۲۶۶
 برنامه‌های رادیویی فارسی زبان ۲۹۴، ۲۹۶
 برلن ۳۰۷
- بروجردی، آیت‌الله سیدمحمدحسین ۱۵۳
 ۱۶۲
 بزرگان تشیع ۳۱۸
 بزرگ‌ترین امپراتوری استعمارگر ۳۴۸
 بسیج ۱۰۹، ۱۹۷، ۳۵۵
 بشر ۱۶۳، ۱۸۳
 ۲۵۹، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۸۱، ۳۹۲
 بعثت ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۳۵، ۳۴۳
 بعثت (۱)، م.آ. ۳۲۲، ۳۷۰
 بعثت پیامبران ۳۴۳
 بعد از ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ ۴۰۸، ۴۱۰
 بعد از انقلاب ۲۵، ۱۹۹، ۴۱۴
 بعد از پیروزی انقلاب ۲۰۲، ۲۲۲
 بعد از شهریور ۱۳۲۰ ۳۲۴، ۴۰۹
 بعد از قرارداد کمپ دیوید ۴۰
 بعد از مشروطیت ۱۸۲
 ۲۷۱، ۳۴۰، ۳۵۸، ۴۱۱
 بُعد ایمانی و ایمان‌گرایی مردم ۲۹۰
 بغایری، میرزا عبدالرزاق خان ۳۱۹
 بقره (۲) / ۳۰ ۱۶۳
 بقره (۲) / ۱۵۵ ۱۱۷
 بقره (۲) / ۱۸۶ ۳۳۶
 بقره (۲) / ۲۰۰ تا ۲۰۲ ۳۳۳
 بقره (۲) / ۲۵۶ ۱۸۱، ۳۰۰، ۳۲۹، ۴۴۵
 بلاشر، قرآن‌پژوه فرانسوی ۳۲۵
 بلد (۹۰) / ۱۲ و ۱۳ ۳۷۶
 بلژیکی ۱۴۱
 بلوک شرق ۱۰۶، ۲۶۴
 بلوک غرب ۱۰۶
 بمب‌گذاری اخیر در مشهد ۴۲۱
 بندگی غیر خدا ۲۸۶
 بنی‌اسدی، دکتر محمدحسین ۱۰۴، ۲۹۷
 بنی‌اسرائیل ۱۹۱
 بنی‌امیه ۳۰۰

پ	بنی صدر، دکتر سید ابوالحسن ۸۸، ۱۱۵، ۱۱۸
پاپ ۴۲۲	بنیاد پهلوی ۱۰۰
پادشاهان ۴۲، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۳۴۶	بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۱۲۱، ۱۲۷
پادشاهی ۳۶۸	بنیاد مستضعفان ۲۱، ۲۲
پادگان قصر ۳۹۰	بنیان گذار جمهوری اسلامی ۴۰۰
پادگان‌ها ۲۲، ۱۰۶، ۱۰۸	به ملت احترام بگذارید ۴۲۱
پارلمان تاريسم انگلستان ۳۶۹	به ملت آزادی بدهید ۴۲۱
پاریس ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۴، ۴۵، ۹۹، ۱۲۴، ۳۰۷، ۳۴۹، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۱۴، ۴۴۶	بهادری نژاد، دکتر مهدی ۱۰۲
پاسدار ۲۲، ۲۹۶، ۴۱۹، ۴۲۰	بهاییت ۳۴۰
پاسداران انقلاب ۱۳، ۲۰، ۲۴، ۴۵، ۱۰۷	بهایی‌ها ۳۱۷، ۳۳۶، ۳۴۸، ۴۰۷
پاکسازی ۳۲، ۳۸	بهبهانی‌ها ۳۵۱
پالایشگاه ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۳۰۷	بهبهانی، دکتر فرهاد ۲۹۷
پایان جنگ ۱۴۶، ۲۱۷	بهشت ۱۷۵، ۳۳۶، ۴۳۱
پایه گذاران نهضت آزادی ایران ۷۶	بهشت آزادی و رفاه و تنعم ۱۷۵
پدر انقلاب ۱۶	بهشتی، شهید دکتر سید محمد حسینی ۳۸، ۱۲۳، ۹۸، ۱۱۰، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۷۶، ۳۲۰
پدیده‌ی تهاجم و تفوق اروپا ۳۲۴	۳۸۷، ۳۹۰، ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۷
پدیده‌ی گورباچف ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۹	بُورده، محله‌ای در آبادان ۳۰۷
پرتغال ۵۳	بوازار، مارسل ۳۲۵
پرده‌ی آهنین ۲۵۹، ۲۶۶	بوتلر ۱۹
پرسپولیس ۳۰۸	بودایی ۳۳۷
پروتستان مسیح ۱۵۵	بورژوا، بورژواها ۳۲، ۴۲، ۴۳، ۴۴
پروتستان تیسیم، پروتستانی ۱۵۵	بورژوازی ۲۷، ۴۲۳
پروتستوریکا ۲۶۰، ۲۶۴	بوروکراسی ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۸
پلیس ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷	بی‌بی‌سی، رادیو ۱۷۱، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲
پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران ۱۶۵	بیعت ۶۴، ۴۰۲
پیام به زندگان، کتاب ۳۲۵	بیگانگان ۱۴۷
پیامبر ۲۳، ۲۶، ۱۲۰، ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۲۵	۱۸۲، ۱۹۶، ۲۱۴، ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۶۹، ۲۷۶
۳۳۱، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۶۵، ۳۶۶، ۴۰۵، ۴۲۳	۲۷۷، ۲۹۳، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۴۶، ۳۵۹
پیامبران ۳۳۵	بیگانه ۱۸۲، ۱۹۶
پیدایش مارکسیسم و ماتریالیسم ۳۲۱	۲۸۷، ۳۰۴، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۴۶، ۳۵۳
پیراندلو، لوتیچی ۹	بیگانه پرستی ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۶
پیروان بهائیت و بابیت ۳۷۲	بیگانه ستیزی ۳۱۱
پیروزی انقلاب ۴۸، ۷۳، ۱۴۳، ۲۰۱، ۲۶۳	
۲۸۶، ۲۸۷، ۳۱۱، ۳۴۱	

۴۶۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

۴۱۳	تبلیغ اسلام	۳۴۲، ۲۶۳	پیروزی انقلاب اسلامی
۸۴، ۷۶، ۷۴، ۶۸	تبلیغات	۳۹	پیش نویس قانون اساسی
۲۴۸، ۲۴۱، ۲۱۲، ۲۰۳، ۱۸۰، ۱۷۱، ۱۰۸		۸۳	پیش تازان انقلاب، کتاب
۲۵۴، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۶، ۳۱۹، ۳۲۰		۳۳۹، ۳۲۸، ۲۸۶	پیشوایان
۴۲۳، ۴۲۱، ۴۱۴، ۴۱۱، ۳۹۴، ۳۲۵		۳۶۷، ۳۵۱، ۳۰۱، ۲۴۷، ۲۴۶، ۳۷	پیغمبر (ص)
۳۷۹	تجددخواهی در دین	۴۴۵، ۴۳۷، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۱۱، ۳۹۳، ۳۶۹	
۱۸۲	تجربه آزادی و حاکمیت ملی	۳۶۷، ۳۶۶	پیغمبران
۳۴۲	تجربه ی انقلاب	۲۰۹، ۲۰۵، ۱۹۵	پیک داخلی نهضت، نشریه
۲۸۳	تجبر	۸۸	پیکار، گروه چریکی
۲۷۱	تحریف انقلاب	۱۶۵، ۱۴۹	پیک ۲۷، نشریه
۳۷۹، ۳۷۸، ۳۷۴	تحریم تنباکو	۲۳۲، ۲۳۱، ۱۵۹	پیمان، دکتر حبیب الله
۲۳۵، ۲۳۳	تحزب	۳۵۸	پیوند بازار و روحانیت
تحلیلی پیرامون جنگ و صلح، نشریه ۱۳۸، ۱۴۶			

ت

۴۱	تحویل دادن شاه	۲۹۷	تابنده، دکتر علی
۳۷۲، ۳۰۸	تخت جمشید	۵۳	تاتار
۴۰۲، ۲۰۰، ۱۸۰، ۱۰۱، ۵۸	تداوم انقلاب	۴۲۶، ۱۰	تاج [پادشاهی]
۳۹۲، ۳۴۳	تداوم رسالت انبیاء	۱۹۲، ۱۶۱، ۱۰۴	تاج، مهندس عباس
۱۶۵، ۱۵۰	تداوم و تحول انقلاب	۱۰۰	تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران
۲۶۲	تدریس مارکسیسم	۱۹۰	تاریخ ادیان
۱۵۸	تربت حیدریه	۴۱۷	تاریخ انقلاب
۳۹۹	ترجیح مکتبی بر متخصص	۳۱۵، ۱۳	تاریخ ایران
۳۷۲	ترکان	۴۵۰	تاریخ شاه
۳۵۲	ترکمن چای	۳۳۹	تاریخ معاصر ایران
۳۷۹	ترکیه	۱۷۲	تأسیس جمعیت ایرانی دفاع از...
۱۶۲	ترمودینامیک	۴۳۹	تأسیس حزب نهضت آزادی
۲۲۲	تروریسم	۳۱۹، ۳۱۶	تأسیس دانشگاه تهران
۲۷۷	تسلط بیگانگان	۱۶۵	تأسیس نهضت آزادی
۳۴۸	تشکل احزاب	۱۴۵	تأمین آزادی
۲۳۹	تشکل های سیاسی و اجتماعی	۲۰۹، ۱۴۷	تأمین آزادی انتخابات
۴۲۴، ۲۰۶، ۹۸، ۵۴	تشکیل دولت موقت	۳۹۰، ۳۸۹	تانک سوارها، تانک ها
۴۹	تشیع	۱۴۵	تایمز مالی
۴۴۷	تصرف سفارت آمریکا	۳۳۹	تبدیل سلسله ی قاجاریه به پهلوی
۳۲۹	تصفیه ادیان از اضافات و انحرافات	۱۵۲، ۴۶، ۳۵	تبریز
۳۶۸	تصوف	۳۰۷	تبعیض نژادی

۴۱۹، ۴۱۳، ۴۰۹، ۳۹۳، ۳۹۰، ۳۸۵	تصویب قانون اساسی	۴۰۳، ۲۰۶
۴۱۹	تعدد مراکز قدرت	۶۴، ۶۱
۲۲۷	تعلیم فقه و اصول	۳۳۲
۱۵۱	تغییر قانون اساسی	۲۲۳
۱۵۹	تغییرات قانون اساسی	۲۵۴
۱۶۰، ۱۲۵	تفتیش عقاید	۴۰۵، ۲۸۷، ۲۸۴، ۲۴۴، ۲۲۸
۳۹۵، ۳۴۷، ۳۳۶، ۲۸۶، ۲۷۱، ۲۶۷، ۲۵۸	تفسیر المیزان، کتاب	۳۳۲
۱۶۰	تفسیر قرآن	۳۹۳، ۳۸۰، ۳۳۲، ۳۱۹
۱۸۹، ۱۹۱، ۲۹۰، ۳۶۵	تفکر لیبرالی	۱۵۱
۳۸۲، ۳۸۰، ۳۷۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۶	تفکیک حکومت از روحانیت	۱۵۴
۳۷۵، ۳۴۸، ۳۴۱	تفکیک دین از روحانیت	۱۵۳
۴۵۰، ۴۳۶، ۴۱۴، ۴۱۳، ۴۰۸، ۴۰۷، ۳۹۱	تفکیک دین از سیاست	۱۵۵
۵۳	تقسیم اراضی	۳۹، ۲۲
۲۲۶، ۱۶۷، ۱۱۹	تقلید	۲۷۶، ۲۷۱، ۲۴۳
۱۵۲	تقلید گری	۳۶۴، ۳۵۲، ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۰، ۳۱۰، ۲۸۳
۴۳۰، ۲۹۷، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۱۰	تقوی، از پایه گذاران حقوق مدنی	۴۳۳
۳۲۲	تقی زاده، سید حسن	۳۱۹، ۲۶۲
۳۷۶	تکاثر (۱۰۲) / ۱ و ۲	۳۵۱
۱۰	تک روی	۳۷۶
ج	تکفیر	۲۹۲، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۷۱
۱۹۰	تلویزیون	۳۲۰، ۳۱۸، ۳۱۷، ۲۰۰، ۱۹۷
۱۵۹	تلویزیون پاریس	۳۹۳، ۲۲۵، ۱۶۴، ۱۴۲، ۴۵
۱۰۷	تلویزیون سوئیس	۴۵
۴۴۸، ۴۲۸، ۲۵۳، ۲۲۹، ۲۲۸، ۱۱۷	تماس مشرق زمین با اروپا و غرب	۲۲۵
۲۳۱، ۲۲۱	تمامیت ارضی کشور	۴۴۷
۱۸۲	تهاجم و تفوق اروپا	۱۸۱، ۱۲۴، ۱۲۳، ۴۱
۱۵۳	تهاجم و تفوق غرب	۳۵۲، ۳۳۹، ۳۲۰
۱۶۲	تهاجم و طمع ورزی های اروپاییان	۳۷۳، ۳۴۰
۳۸۶	تهران	۳۲۴
۴۱۸	تهران	۴۰، ۳۴، ۱۱، ۹
۳۸۷	تهران	۶۹، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۸۴، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۲۲
۲۶۵	تهران	۱۲۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰
۴۱۸	تهران	۱۸۰، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۲۹
۲۹۰	تهران	۲۳۹، ۲۷۲، ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۱۶
۳۳۶	تهران	۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۴، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۰، ۳۷۱

جامعه‌شناس، جامعه‌شناسی	۱۵۸	۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶
جامعه‌شناسی ایران و ایرانیان	۳۹۳، ۳۵۷، ۲۸۹، ۲۶۱، ۱۶۲، ۱۶۱	۱۲۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹
جامعه‌ی دموکراتیک	۳۵۷	۱۵۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۵
جامعه‌ی شیعی ایران	۳۰۳	۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۳
جامعه‌ی مسلمانان	۱۵۲	۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۵
جاهلیتِ قرون وسطی	۳۸۶	۲۹۶، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۸۰، ۳۸۵
جبر تاریخ	۳۱۰	۳۸۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۱۸، ۴۲۵
جبهه ملی	۴۲۳	جمهوری دموکراتیک
جبهه و جنگ	۴۵۰، ۳۷۷، ۸۹، ۸۴	جنبش احیای فکر دینی
جرداق، جرج	۲۱۰	جنبش اسلامی
جزایری، سید مرتضی	۳۲۵	جنبش تنگستانی‌ها
جعفری، کفیل وزارت فرهنگ	۱۵۳	جنبه‌ی مردمی و ملی
جعفری، شیخ محمد تقی	۴۳۴	جنبه‌ی منفی نوگرایی
جلد اول مجموعه‌ی آثار	۳۱۹	جنگ
جلد پانزدهم مجموعه‌ی آثار	۴۲۸، ۳۲۲	۱۹، ۲۲، ۲۷، ۷۱، ۸۶، ۹۷، ۱۰۶
جلد دوازدهم مجموعه‌ی آثار	۳۳۰	۱۲۰، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۶۴
جلد دوم «بازگشت به قرآن»	۳۲۲	۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۹۸
جلد دوم مجموعه آثار	۳۲۲، ۳۷۰	۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
جلد سوم کتاب «بازیابی ارزش‌ها»	۱۶۳	۲۱۷، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۹، ۲۵۰
جلد نهم مجموعه‌ی آثار	۳۶۵	۲۵۶، ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۱، ۳۰۰، ۳۱۲
جلد هشتم مجموعه‌ی آثار	۳۲۲، ۲۶۲، ۴۹	۳۱۳، ۳۲۱، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۲
جلد هفتم مجموعه آثار	۳۲۲، ۱۶۴	۳۶۵، ۳۷۶، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۸، ۴۰۹
جلد یازدهم مجموعه‌ی آثار	۳۶۷، ۴۹	جنگ با عراق
جمشید	۳۰۸	۱۲۰، ۳۹۹
جمعه سیاه، جمعه‌ی خونین	۱۰	جنگ بین اسرائیل و اعراب
جمعیت	۷۶، ۸۷، ۸۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱	۹۷
۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۲۳، ۲۲۸		جنگ جهانی اول
۲۲۹، ۲۶۳، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۹۲، ۴۳۱		جنگ جهانی دوم
جمعیت آزادی مردم ایران	۲۲۱	۳۱۳، ۳۲۱، ۳۳۶، ۳۴۷، ۴۰۸
جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران	۲۰۳، ۱۶۹	جنگ شاه
۲۰۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۹۳		جنگ عراق و ایران
جمهوری اسلامی ۳۱، ۴۱، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۶۲		جنگ قدرت
۶۴، ۶۵، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۶، ۹۸، ۱۰۹		جنگ و صلح

ح	جهان اسلام
حاج آقا با حکومت عبا و عمامه مخالفند	۳۷۶، ۳۲۴
۴۱۴	جهان سوم
۳۷۳	جهانبانی، سرتیپ
۴۰۹	جهانبینی، سرتیپ
۳۵۱	جهانبینی، سرتیپ
۴۲، ۱۰۰	جهانبینی، سرتیپ
۲۶۷، ۲۸۶، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۳۷، ۳۵۸، ۴۳۶	جهانبینی، سرتیپ
حاکمیت این نمایه در بیشتر صفحات هست	جهانبینی، سرتیپ
۲۴۰	جهانبینی، سرتیپ
۲۴۶	جهانبینی، سرتیپ
۵۳، ۲۱۷	جهانبینی، سرتیپ
۱۵۱	جهانبینی، سرتیپ
۳۸۰، ۴۱۳	جهانبینی، سرتیپ
۲۵	جهانبینی، سرتیپ
۲۳۷	جهانبینی، سرتیپ
۳۰۴، ۳۰۳، ۲۳۴، ۲۷۰	جهانبینی، سرتیپ
۳۴۷، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۲۴	جهانبینی، سرتیپ
۲۸۰	جهانبینی، سرتیپ
۴۲۵، ۳۵۳، ۳۴۹، ۲۹۹، ۲۴۲	جهانبینی، سرتیپ
۶۴	جهانبینی، سرتیپ
۲۷۰، ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۷، ۲۳۳، ۲۰۶، ۲۰۵	جهانبینی، سرتیپ
۴۲۱، ۴۱۱، ۳۴۸	جهانبینی، سرتیپ
۱۶۹	جهانبینی، سرتیپ
۱۳۷، ۱۲۶، ۱۲۳، ۵۳، ۴۸، ۴۲	جهانبینی، سرتیپ
۱۹۵، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۶۵، ۱۴۳، ۱۴۲	جهانبینی، سرتیپ
۲۳۱، ۲۱۵، ۲۱۳، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۷، ۱۹۶	جهانبینی، سرتیپ
۲۶۷، ۲۶۵، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۳	جهانبینی، سرتیپ
۳۴۹، ۳۴۶، ۲۹۱، ۲۸۷، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۶۸	جهانبینی، سرتیپ
۳۹۴	جهانبینی، سرتیپ
۱۰۴	جهانبینی، سرتیپ
۱۲۷، ۲۹۰	جهانبینی، سرتیپ
۳۴۴	جهانبینی، سرتیپ
۱۹۰	جهانبینی، سرتیپ
۳۱۹	جهانبینی، سرتیپ
چ	چ
۳۴۱	چ
۴۱۴، ۴۱۳	چ
۴۴۷، ۲۰۰، ۱۰۹، ۱۰۶، ۸۳	چ
۲۶۶	چ
۴۴۱	چ
۲۰۱، ۱۰۶، ۱۰۴، ۳۴	چ
۳۴۸	چ
۳۷۲	چ
۱۶۶، ۱۵۳، ۱۵۲	چ
۱۵۶، ۱۵۲، ۱۵۱، ۶۲	چ
۱۶۳، ۱۵۲	چ
۴۹	چ
۳۷۱	چ
۳۶۴	چ
۳۷۷، ۳۶۴	چ
۳۱۳، ۲۶۲، ۱۹۷	چ

۱۵۹	حجتی کرمانی، محمدجواد	۳۱۸، ۱۵۷	حضرت رسول (ص)
۴۰۵، ۲۹۰	حجرات (۴۹)	۳۶۶	حضرت موسی
۳۷۷	حرکت المحرومین	۳۲۲	حفظ الصحة در اسلام
۳۲۷	حرکت دینی نوین	۳۰۴	حق آزادی
۳۷۸	حرکت روحانیت در ایران	۲۶۱	حق آزادی احزاب و مردم
۳۹۳	حرکت سیاسی	۴۵	حق اظهارنظر
	حرکت سیاسی در قشرهای جوان مذهبی	۱۹۹	حق انحصاری روحانیت
۳۹۳		۴۵	حق بیان
۳۷۸	حرکت سیاسی روحانیون ایران	۳۴۹، ۱۹۶، ۱۲۶	حق حاکمیت
۳۹۳	حرکت «عملی - اداری - اجتماعی»	۴۵	حق حیات
۳۷۹، ۳۷۸	حرکت میرزای شیرازی	۴۵	حق عرض اندام
۲۵، ۲۳	حزب	۳۰۷	حق ملی کردن صنایع و معادن
۴۴، ۶۲، ۸۴، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۵۷، ۱۶۵		۱۹، ۱۰	حقوق
۱۷۳، ۱۷۶، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۷		۴۳، ۵۷، ۷۸، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹	
۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۵		۱۴۲، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۸۱	
۲۹۹، ۳۳۶، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶		۱۸۵، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۱۹	
۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۹، ۴۲۸، ۴۳۹، ۴۴۱		۲۳۶، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۴	
۳۷۶	حزب اسلامی رفاه ترکیه	۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۱	
۴۴۱	حزب الله	۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۹، ۳۲۴، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۵۳	
۴۰۹، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۰۹	حزب توده	۳۹۰، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۴۰	
۱۲۰، ۸۴	حزب جمهوری اسلامی	۲۹۰	حقوق اجتماعی
۲۳	حزب دموکرات کردستان	۲۸۱، ۲۷۵	حقوق انسانی
۱۵۷	حزب رادیکال	۴۴۰، ۳۹۰، ۳۱۰، ۳۰۱، ۱۵۹، ۱۹	حقوق بشر ۱۹، ۱۵۹
۱۰۷، ۴۴	حزب رستاخیز	۱۵۹	حقوق بشر کارتر
۱۵۷	حزب سوسیالیسم	۲۵۴، ۲۴۴	حقوق عمومی
۳۳۶، ۲۵۸، ۱۵۷	حزب کمونیست	۲۶۸، ۲۴۷، ۱۴۲	حقوق مردم
۳۳۶	حزب کمونیست فرانسه	۴۰۲، ۲۰۳، ۱۳۸، ۱۳۷	حقوق ملت
۶۲	حزب کارگر انگلستان	۳۶۸	حکومت ابوبکر
۱۷۶	حزب مخالف حاکمیت	۳۵۳، ۳۰۱	حکومت استبدادی
۱۵۷	حزب ناسیونالیسم	۳۰۱	حکومت استبدادی فردی یا گروهی
۲۳۵	حزب واحد	۲۱۴، ۱۲۵، ۱۲۳، ۹۶، ۵۳	حکومت اسلامی ۵۳، ۹۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۲۱۴
۳۷۳	حسابی، معلم جغرافیا	۴۴۷، ۴۲۴، ۴۱۴، ۳۹۲، ۳۲۵، ۲۷۴، ۲۵۶	
۳۰۷	حصیر آباد	۳۲۵	حکومت اسلامی و حکومت سلطنتی
۴۱۲، ۳۶۸، ۳۱۸	حضرت امیر	۲۱۴	حکومت جمهوری
۳۷۰	حضرت ختمی مرتبت	۲۶۵	حکومت جهانی واحد

۳۹۱، ۲۹۵، ۲۹۴	خارج از ایران	۴۲۵، ۴۲۴، ۳۵۰	حکومت دموکراسی
۱۶۵	خارج از حاکمیت ملی	۴۴۷، ۳۰۱، ۱۸۲، ۱۸۱	حکومت شورایی
۳۵۹، ۲۷۸، ۲۱۹	خارجیان	۲۴۵، ۲۳۵	حکومت شورایی مردم بر مردم
۳۱۱، ۶۷	خارجی‌ها	۴۲۴	حکومت شیطانی
۴۰۹، ۳۷۹، ۳۷۷، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۴۷، ۳۴۶		۴۱۵	حکومت عبا و عمامه
۴۳۳، ۴۳۲، ۴۳۱، ۴۲۱، ۴۱۶، ۴۱۵، ۴۱۱		۳۶۸	حکومت عثمان
۱۴۳	خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی	۱۹۸	حکومت عدل الهی
۴۴۲، ۴۴۱، ۴۱۸، ۲۵۶، ۱۶۶، ۱۶۴		۳۶۸	حکومت عمر
۳۲۱	خاورشناسان	۴۵۰، ۳۰۱، ۱۸۴	حکومت فردی
۳۵۲، ۳۴۵، ۳۱۷، ۵۲	خاورمیانه	۴۵۰	حکومت فردی شاه
۳۶۴	خاورمیانه‌ی مسلمان	۳۵۳	حکومت قانون و مردم
۲۵۴	خبرگان، مجلس تدوین قانون اساسی		حکومت کودتایی «آمریکائی-انگلیسی- درباری»
۲۲۱	خبرنگار B.B.C	۱۲۲	
۴۱۴، ۳۰۷، ۱۷۱	خبرنگاران خارجی	۳۰۳، ۳۰۰	حکومت مردم بر مردم
۳۰۷، ۱۷۲	خبرنگاران داخلی	۳۰۰	حکومت مردم کوفه
۳۳۵	«خدا برای خود»	۱۸۱	حکومت مردمی
۳۴۴، ۳۳۸	خدا و آخرت	۴۴۷، ۳۹۲، ۳۵۵، ۳۵۳، ۳۴۹	
۲۶۲	خداپرستی	۴۴۱	حکومت ملاها
۳۷۰، ۳۳۷، ۳۱۰، ۲۹۱، ۲۸۵، ۲۸۱		۴۲۰، ۴۱۵، ۳۰۷، ۱۸۴، ۱۸۳	حکومت ملی
۳۷۰	«خداپرستی و افکار روز»، کتاب	۲۹۹	حکومت موروثی
۲۶۲	«خداپرستی و خودپرستی»، کتاب	۴۳۴	حکومت نظامی
۲۷۵	خداشناسی	۲۴۷	حکومت‌های اسلامی
۳۶۵	خدایان یونان	۳۵۲، ۶۲	حکومت‌های پارلمانی
۳۱۱	خدمات مصدق	۲۸۹، ۲۸۰	حکومت‌های استبدادی
۴۱۳، ۳۹۲	خدمت به اسلام	۲۶۸	حکومت‌های محلی
۴۴۷، ۴۱۳، ۳۹۲	خدمت به ایران	۲۹۱، ۱۸۱	حکومت‌های مردمی شورائی
۳۶۹، ۳۶۶، ۳۴۰، ۳۲۹، ۳۲۱	خرافات	۳۷۵	حنیف‌نژاد، مهندس محمد
۳۳۸	خرافه‌سازی	حوزه ۷۴، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶	
۳۱۹	خرقانی، سید اسدالله	۴۳۶، ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۱۳، ۳۹۱، ۳۴۱، ۱۶۱	
۶۹	خرمشهر	۱۶۷، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۶	حوزه‌ای
۲۵۹	خروشچف، نکیتا	۳۴۲، ۲۵۵، ۲۱۶، ۷۴	حوزه‌ها
۴۱۹، ۲۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۹۶، ۶۲، ۵۲	خط‌امام ۵۲	۳۱۹	«حیات یحیی»، کتاب
۱۸۴	خط‌مشی حاکمیت		
۲۵۰	خط‌مشی نهضت آزادی		
۳۰۹	خط میخی		

خ

۳۶۷ خاتم الانبیاء

۴۷۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

خط هیرو گلیف	۳۰۸	خوزستان	۶۷، ۷۱، ۱۰۴، ۳۰۷، ۴۴۳
خطر کمونیسیم	۳۴۸	خولی	۴۱۴
خفقان ضد دینی رضاشاهی	۳۱۷	خیابان آیت الله طالقانی	۴۹
خلافت	۹۳	خیابان تخت جمشید	۴۹
	۱۹۰، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۳	خیابان دکتر شریعتی فعلی	۱۵۹
خلافت تبدیل شد به ملوکیت	۳۶۷	خیابان رفاهی	۱۵۸
خلافت و ولیعهدی	۳۶۸	خیابان مصدق [خیابان ولی عصر فعلی]	۴۹
خلافت یزید	۳۰۰	خیابان هدایت	۱۵۸
خلخال، شیخ صادق	۴۲۷، ۴۱۸، ۳۸۸	خیابان پهلوی [ولی عصر فعلی]	۴۹
خلع ید	۶۵، ۶۶	خیانت و جنایت غربی ها	۳۱۱، ۳۱۲
	۶۸، ۶۹، ۹۶، ۳۰۷، ۴۱۳، ۴۴۹		
خلفا	۱۹۰	۵	
خلفای راشدین	۳۷	دادستان انقلاب	۴۲۰
خلق	۳۶، ۵۶، ۷۶، ۷۸، ۸۳، ۸۸	دادستان کل انقلاب	۶۴
	۱۲۳، ۱۷۳، ۱۹۹، ۲۳۱، ۲۴۵، ۲۵۹، ۲۶۸	دادستانی	۴۴۹، ۴۴۸، ۲۵۳
	۲۷۹، ۲۹۰، ۳۳۵، ۳۴۴، ۳۵۰، ۴۴۳	دادستانی انقلاب	۴۴۸، ۲۵۳، ۲۲۹، ۲۲۸
خلقت انسان	۱۶۳	دادسرای آرتش	۴۵۰
خلیج فارس	۱۴۵، ۴۱	دادگاه انقلاب	۴۲۰، ۴۱۹، ۴۵، ۲۲
خلیفه اللهی	۱۸۱	دادگاه انقلاب اسلامی	۱۱۸
خلیفه، خلیفه ای	۲۹۹، ۳۳۷، ۳۶۸	دادگاه انقلاب محل	۴۱۹
خمینی، آیت الله سید روح الله	۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴	دادگاه تجدیدنظر نظامی	۱۰
	۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۲۸	دادگاه های انقلاب	۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴
	۲۹، ۸۳، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۶۲، ۲۰۰، ۲۰۶	دارالعماره ی کوفه	۳۰۰
	۲۱۷، ۲۲۵، ۲۸۶، ۳۴۱، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰	دارالفنون	۲۴۳، ۳۱۹
	۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۲، ۳۹۴، ۴۱۲	دارالمعلمین مرکزی	۳۱۹
	۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹		
	۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۵، ۴۴۲		
خود اتکایی	۲۴۴	دارسی، سر ویلیام ناکس	۳۰۸
خود پرستی	۲۶۳	دانش غربی و اروپایی	۳۷۳
خود جوشی	۴۰۳	دانش آموزان	۲۸۸، ۳۱۷، ۳۱۹
خودخواهی استکباری	۲۷۵	دانشجو، دانشجویان	۱۵۱، ۱۶۶، ۴۰۴، ۴۱۷
خودداری حاکمیت از اعطای آزادی	۲۱۰	دانشجویان	۳۴، ۳۵، ۹۶
خود کفایی	۲۰۶		۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۳، ۱۶۶، ۲۱۷
	۲۷۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۴۱۶، ۴۲۰		۲۶۲، ۲۸۸، ۳۱۷، ۳۷۱، ۳۸۶، ۴۱۹، ۴۴۰
خود مختاری	۲۲، ۳۵۱	دانشجویان پیرو خط امام	۱۱۶، ۲۱۷، ۴۱۹
		دانشجویان پیرو خط شیطان	۱۱۵، ۱۱۷

نمایه فارسی		۴۷۱
دانشجویان متدین	۳۱۷	درخواست آزادی و دموکراسی ۱۸۱
دانشجویان مسلمان	۱۵۳	درس دین‌داری ۳۶۵
دانشسرای تربیت معلم تعلیمات دینی	۳۶۵	درس خوانده‌ها ۳۹۳، ۳۹۲
دانشکده ادبیات	۱۶۱	درک، رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران ۶۶
دانشکده الاهیات دانشگاه تهران	۱۵۹	درمینگهام، امیل ۳۲۵
دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران	۳۲۴	دریای احمر ۶۸
دانشکده پزشکی	۱۶۱	دریایی، احمدرضا ۳۱، ۳۲، ۳۴
دانشکده جامعه‌شناسی	۱۶۱	۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸
دانشکده فنی	۶۷	دری نجف‌آبادی، شیخ ۱۶۷
دانشکده کشاورزی	۱۶۱	دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ۳۸۵
دانشگاه	۱۰، ۳۳، ۳۵، ۴۶	دستگاه [شاه] ۴۴۹
۵۰، ۶۳، ۸۸، ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱		دستگاه استبدادی ۷۰
۱۶۲، ۱۸۰، ۲۸۳، ۲۹۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹		دستگاه رهبری ۱۴۴
۳۲۱، ۳۲۴، ۳۵۲، ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۳		دستگاه شاهنشاهی ۲۴۰
۴۰۳، ۴۱۲، ۴۱۷، ۴۲۵، ۴۳۰، ۴۳۴، ۴۳۵		دستگاه طاغوتی ۴۳
دانشگاه تربیت مدرس	۲۸۳	دستگاه قضایی ۴۴۲
دانشگاه سورین	۳۲۴	دستگاه‌های التقاطی ۳۳۷
دانشگاه علوم سیاسی آلمان	۴۳۰	دستگاه‌های نظامی ۳۹۹
دانشگاه کالیفرنیا	۴۱۷	دسته جمعی ۲۷۱
دانشگاه‌ها	۸۸	۲۷۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۴
۲۸۲، ۲۸۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۹۹، ۴۰۴		دشمنان اسلام ۱۲۶
دانشگاهی	۴۵۷، ۴۳۳، ۴۱۸، ۴۱۷	دشمنان انقلاب ۴۳، ۲۱
دانشگاهیان	۳۱۹، ۳۲۰، ۴۳۴	دشمنی آزادی ۲۷۷
داوران، دکتر حبیب‌اله	۲۹۷	دفاتر نهضت و جمعیت ۲۲۸، ۲۲۱
داونپورت	۳۲۵	دفاع از آزادی ۱۴۷
داوود(ع)	۹۳	۲۰۶، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۰
دبیرکل نهضت آزادی ایران	۱۶۶	دفاع از انقلاب ۲۱۴
۱۷۶، ۱۷۸، ۲۵۳		دفاع از طبقه کارگر ۱۹۹، ۲۶۱
دبیرکل سازمان ملل متحد	۱۳۹	دفاع از مستضعفین ۱۸۴
دبیرستان ادیب	۴۰۸	دفاع مشروع ۱۱۸، ۱۲۲، ۲۰۳
دبیرستان‌ها	۱۸۸، ۳۱۶	دفتر حقوق بشر در ایران ۱۹
در اسلام روحانیت وجود ندارد	۱۵۳	دفتر مرکزی شرکت نفت ۶۶
دربار	۳۶، ۷۰، ۲۴۳، ۲۸۱، ۳۴۷، ۳۴۸	دفتر نخست‌وزیری ۱۳
دربار قاجاریه	۳۴۷	دفتر نهضت ۱۶۵، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۵۴
درخت آزادی	۲۳۴	

۲۰۵	دوران محاکمات [نهضتی‌ها]	۴۱۴، ۳۴۸، ۱۵	دموکرات
۷۷	دوران نخست‌وزیری	۴۵، ۲۰	دموکراتیک
۱۵۸	دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی	۴۲۵، ۴۰۲، ۳۶۸، ۳۰۴، ۳۰۳، ۱۹۶	
۱۵	دوگل، ژنرال شارل	۶۴، ۴۴، ۲۱، ۱۵	دموکراسی
۷۱	دول استعماری	۸۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹	
	دولت این نمایه در بیشتر صفحات هست	۲۲۶، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶	
۷۱	دولت استبدادی	۲۵۳، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۸۷، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۱	
۹۶	دولت استعماری	۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۲۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹	
۲۰۰	دولت امام زمان	۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۶۹	
۴۳۲، ۳۹۰، ۴۱	دولت آمریکا	۳۷۰، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۴۸	
۸۵، ۴۵	دولت انقلاب	۲۶۱	دموکراسی به سبک غربی
۶۸	دولت انگلیس	۲۱۶، ۳۳۷، ۳۴۲	دنیا و آخرت
۲۹	دولت ایتالیا	۲۶۲، ۳۷۶	دنیاپرستی
۶۸، ۶۶	دولت ایران	۲۶۷	دنیای غرب
۴۴۹، ۴۱۵، ۳۱۲، ۲۲۲، ۱۴۷، ۷۰	دولت جمهوری اسلامی	۳۵۲، ۴۳۴	دهخدا، دهخداها
۱۲۵، ۱۱۷	دولت‌ خدایپرستی	۲۶۹	دو ابر قدرت شمال و جنوب
۲۶۳	دولت سیهبد زاهدی	۲۶۴	دو بلوک شرق و غرب
۴۳۴، ۱۲۲	دولت شاه	۶۶	دو دولت ایران و انگلیس
۴۹	دولت شریف امامی	۴۳۴	«دوازده استاد دانشگاه»
۱۹	دولت عراق	۴۱۱	دوازده امام
۱۴۴، ۱۳۸	دولت غیرقانونی بختیار	۲۶۸، ۲۰۵	دوران اختناق
۴۵	دولت فرانسه	۸۵	دوران استبداد
۴۵	دولت قانونی	۳۱۱	دوران استعمار آسیا و آفریقا
۲۹	دولت ملی ایران	۲۴۲، ۲۰۵، ۱۸۰	دوران انقلاب
۷۱، ۷۰	دولت موقت	۳۳۶، ۱۹۷	دوران پهلوی
۳۳، ۳۱		۲۰۵	دوران تأسیس جمعیت...
۵۴، ۴۶، ۴۵، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۵		۳۶۳	دوران تجدد ایران
۸۴، ۸۰، ۷۳، ۷۰، ۶۳، ۶۱، ۵۹، ۵۸، ۵۷		۳۱۶، ۸۴	دوران خفقان
۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۳، ۸۷، ۸۶، ۸۵		۴۱۵، ۸۰	دوران دولت موقت
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹		۳۷۷، ۳۴۸	دوران رضاشاه، دوران رضاشاهی
۲۰۶، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۸۰، ۱۵۱		۸۹	دوران [محمدرضا] شاه
۳۸۹، ۲۵۰، ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۱، ۲۲۷، ۲۲۲		۳۱۰	دوران صفویه
۴۱۷، ۴۱۶، ۴۱۵، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۱۱، ۳۹۲		۳۳۳	دوران ظلمت و ظلم کلیسا
۴۴۹، ۴۴۸، ۴۲۷، ۴۲۶، ۴۲۴، ۴۱۹، ۴۱۸		۳۱۰	دوران قاجاریه
		۲۸۰	دوران قبل از بعثت

۳۶۴	راجه‌های هند	۲۶۳	دولت واحد جهانی کمونیسم
۲۰۱	رادنیا، عباس	۳۱۹	دولت آبادی، حاجی میرزا یحیی
۱۵۸	رادیو ایران	۲۸۷	دولت‌سالاری
۲۱۷	رادیو بی.بی.سی	۳۰۴	دولت‌های خارجی
۴۴۵، ۳۵۹، ۲۹۹، ۲۹۷، ۲۵۳، ۲۲۱، ۲۱۹		۳۵۱، ۲۶۳، ۴۲، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴	دیکتاتور
۱۲۵	رادیو تلویزیون سوئیس	۴۴۳، ۳۴۶، ۲۷۷، ۱۸۱	دیکتاتورها
۱۲۴	رادیو تلویزیون فرانسه	۲۶، ۱۹	دیکتاتوری
۱۲۵	رادیو تلویزیون لوکزامبورگ	۲۵۵، ۲۳۷، ۲۱۵، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۰۶، ۱۰۲	
۱۹۹	رادیو تلویزیونی	۳۵۳، ۳۵۱، ۲۶۸، ۲۶۳، ۲۶۲	
۲۹۷	رادیو لندن	۳۵۳، ۳۵۱	دیکتاتوری ارشادی صلحا
۶۵، ۵۵	رادیو و تلویزیون	۲۶	دیکتاتوری مذهبی
۲۹۳	رادیو واشنگتن	۳۶۴، ۳۲۹	دین اسلام
۶۶	راس، رئیس کل پالایشگاه آبادان	۳۴۰	دین اصیل قرآنی
۴۲۷، ۳۱۸، ۲۹۲، ۱۷۳، ۶۷		۳۶۶، ۳۶۵	دین الهی، دین‌های الهی
۳۱۹، ۱۵۸	راشد، شیخ حسین علی	۳۳۵، ۳۳۴	دین برای دنیا
۴۱۶	رآکتور اتمی	۳۸۰	دین خرافی
۳۳۶	راه شرک	۱۵۰	دین منفک از روحانیت
۴۲۸، ۳۷۱، ۳۲۲	راه طی شده، کتاب	۱۵۲	دین و آزادی
۴۱۳	راه‌اندازی نفت	۱۸۹	دینداران
۱۵۵	راهب	۳۸۲، ۳۴۲، ۳۴۰، ۳۳۱، ۳۲۵، ۳۱۶	
۳۰۳	رأی اکثریت	۲۹۱، ۲۸۹	دین‌داری
۳۴۷	رجال آنگلو فیل	۳۷۲، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۵۸، ۳۴۰، ۳۳۰، ۳۱۶	
۳۷۷	رجال دولت	۳۱۵	دین‌زدایی
۲۶۹	رجال و زمامداران خائن	۳۳۴	دین‌شناسی
۱۰۵	رجایی، محمدعلی	۶۸	دیوان عالی بین‌المللی لاهه
۳۶۷	رحلت پیغمبر		
۱۷	رژیم [شاه]	ذ	
۳۸۷	رژیم استبدادی	۳۲۲	ذره‌ی بی‌انتها، کتاب
۳۸۷	رژیم تئولوژیک		ذکاءالملک فروغی، میرزا محمدعلی خان
۳۸۷	رژیم دموکراسی	۳۳۲	
۲۷	رژیم سابق		
۲۵۰	رژیم شاهنشاهی	ر	
۱۹۷	رژیم‌های کمونیستی	۴۰	رابطه با اسرائیل
۷۹	رسالت	۴۰	رابطه با آفریقای جنوبی
۳۳۷، ۳۲۹، ۳۲۰، ۳۱۶، ۲۸۵، ۲۰۵، ۲۰۲		۴۰	رابطه با مصر

روان‌شناس آلمانی یا آمریکایی	۴۳۳	۳۳۸، ۳۴۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۹۲	
روان‌شناسی	۱۶۱	رسالت امام [خمینی]	۷۹
روانشناسی امور تربیتی	۴۳۳	رسالت اندیشه‌وران دینی	۳۱۶
روح چپی و خشونت	۴۱۳	رسالت ائمه	۳۷۵
روح ملت‌ها، کتاب	۳۵۷	رسالت پیامبر، رسالت پیامبران	۳۳۷، ۳۲۹
روحانی	۴۳۶، ۴۲۹	رسانه‌ها	۲۵۵
روحانی، دکتر شهریار	۲۲۷	رسانه‌های گروهی	۳۸۵، ۲۲۸، ۱۸۵، ۹۵، ۹۴
روحانیت	۴۸، ۲۵	رسول اکرم(ص)	۳۶۹، ۳۰۳، ۱۳۸
	۴۹، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳	رسول خدا	۴۰۵، ۳۳۸، ۳۱۷
	۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۰، ۲۹۱	رشدیه، حاجی میرزا حسن	۳۷۴، ۳۱۸
	۲۲۶، ۳۶۰، ۳۱۹، ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۵۸	رضاخان، رضاخان‌ها	۳۵۱، ۱۸۲
	۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۵، ۳۹۱، ۳۹۴، ۴۱۳	رضاشاه	۳۱۹، ۳۱۷، ۱۸۳
	۴۱۴، ۴۱۸، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۵		۳۳۲، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۵۸، ۳۷۲، ۳۷۷، ۴۰۷
روحانیت ایران	۳۴۱	رضاشاهی	۹۹
روحانیت در اسلام و در میان مسلمین	۱۵۳	رعد(۱۳) / ۱۱	۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۳، ۳۳۰
روحانیت سنتی ایران	۴۱۸	رفراندوم	۵۶، ۶۱
روحانیت شیعه	۲۲۶	۶۲، ۶۳، ۸۴، ۸۷، ۹۸، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷	
روحانیت قشری حاکم	۳۱۹	۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۵۵	
روحانیتی	۴۱۸، ۴۱۴	رفراندوم برای تغییر نظام	۹۸
روحانی‌نما	۲۶	رفراندوم جمهوری اسلامی	۸۷
روحانیون	۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷	رنسانس	۱۵۴، ۳۱۱، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۶۹
	۲۸، ۴۸، ۴۹، ۸۴، ۱۵۳، ۳۱۹، ۳۷۳، ۳۷۸	رهبانیت	۱۵۵
	۳۸۶، ۳۸۷، ۴۰۷، ۴۱۷، ۴۳۳، ۴۴۲	رهبر انقلاب	۱۰۱، ۱۱۷، ۱۹۷، ۱۹۸
روحانیون دانش‌پرور	۳۱۹	۲۱۸، ۲۲۲، ۲۵۵، ۳۴۲، ۴۰۰، ۴۴۸	
روحیه انحصارگری	۱۸۱	رهبر فقید انقلاب اسلامی	۳۴۱، ۲۵۸، ۲۵۵
روحیه‌ی ضدِ غربی	۳۱۱	رهبر مذهبی	۱۶
روزنامه ابرار	۲۲۷	رهبران جنبش اسلامی	۳۷۴
روزنامه اطلاعات	۱۱۵، ۳۱	رهبران دین، رهبران دینی	۳۱۷، ۳۲۵، ۳۴۰
روزنامه آلمانی «فرانکفورتر روند شاو»		رهبر پرستی، رهبر زدگی	۲۷۶، ۲۸۶
	۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳	رهبری انقلاب	۹۶، ۲۰۶، ۲۲۳، ۳۸۳۴۴۹
روزنامه انقلاب اسلامی	۱۱۹	رهبری آقای خامنه‌ای	۲۵۶
روزنامه ایتالیایی	۲۶۵	رهبری جمعی	۲۰۰
روزنامه‌ی بامداد	۱۰۶	رهبری دکتر مصدق	۴۰
روزنامه جمهوری اسلامی	۱۱۱	رهبری روحانیت	۳۹۴
	۲۲۲، ۲۲۳، ۲۹۶	رهبری عالی قدر انقلابمان	۱۹۹

۴۳۴	رئیس دانشگاه تهران	۱۴۴، ۱۳۷	روزنامه فرانسوی لوموند
۲۹۷	رئیس دولت	۲۹۶، ۱۷۷، ۱۷۵	روزنامه کیهان
۱۰۵، ۱۰۴	رئیس سازمان برنامه و بودجه	۱۴۱	روزنامه کریستین ساینس مانیتور
۳۸۹	رئیس ساواک	۱۶۵	روزنامه‌ی میزان
۴۱۹، ۳۸۸	رئیس ستاد ارتش	۳۹۱، ۳۱، ۲۴	روزنامه‌نگار، روزنامه‌نگاری
۲۹۸	رئیس قوه‌ی قضاییه	۲۱	روزنامه‌نگاران غربی
۶۶	رئیس کل پالایشگاه آبادان	۱۸۴	روزنامه‌های دولتی
۱۶۷	رئیس کمیسیون بودجه	۱۸۵	روزنامه‌های مخالف
۸۹	رئیس مجلس	۴۰۹، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۳۶، ۲۷۱، ۲۶۹	روس
۴۳۵	رئیس مجلس شورای ملی	۲۳	روسی
۶۶	رئیس مناطق نفتی	۴۰۹، ۳۸۰، ۳۵۴، ۳۴۸، ۳۴۷	روس‌ها
۶۶	رئیس جمهور آمریکا	۳۴۹	روسو
۲۹۳	رئیس جمهوری اسلامی ایران	۳۹۵، ۲۶۷، ۲۶۰، ۱۵۷	روسیه
		۲۸۶	روش استبدادی
		۹۶، ۱۶	روشنفکران
	ز	۱۱۹، ۱۵۱، ۱۵۳، ۲۱۴، ۲۳۳، ۲۶۴، ۲۹۱	
۴۳۵، ۴۳۴، ۴۲۲، ۹۸	زاهدی، مجری انقلاب	۴۱۳، ۳۷۷، ۳۴۷، ۳۲۹، ۳۲۳، ۳۰۷، ۲۹۵	
۳۶۶	زرتشتیان	۳۲۳	روشنفکران دینی
۱۷۲	زرنه‌باف، عضو جمعیت ایرانی دفاع...	۳۲۹	روشنفکران مذهبی
۳۷۷، ۲۶۹، ۲۵۹، ۲۴۶	زمامداران	۳۴۰	روشنفکری ضد مذهبی
۴۳۰	زمان‌بندی آیات قرآن	۳۱۸	روضه‌خوان‌ها
۳۱۸	زمان احمدشاه	۲۵۹	روم (۳۰) / ۴۱
۳۱۷	زمان رضاشاه	۲۵۹	روم (۳۰)
۲۴	زمان شاه [محمدرضا پهلوی]	۲۶۶	رومانی
۷۰	زمان مصدق	۳۰۸	رویتز، گیرنده امتیاز استخراج نفت
۲۴، ۲۳	زناکار، زناکاران	۱۰۴، ۶۹	ریاحی، مهندس سرتیپ تقی
۴۲۲	زنجانی، آیت‌الله حاج سید ابوالفضل	۱۷۲، ۱۴۱، ۸۹	ریاست جمهوری
۴۲۲	زنجانی، آیت‌الله حاج سیدرضا	۲۹۵، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۴۹، ۲۱۹، ۲۱۲، ۲۰۳	
۳۰۹	زند و اوستا	۶۱	ریاست شورای انقلاب
۱۵۹، ۴۴، ۲۰، ۱۰	زندان		ریاست هیأت مدیره موقت شرکت ملی
۱۶۵، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۵، ۲۲۹، ۳۲۲، ۳۳۰		۴۱۰	نفت
۴۳۹، ۴۳۳، ۴۳۰، ۴۲۸، ۴۱۰، ۳۸۹، ۳۷۲		۴۳۵	ریاضی، مهندس عبدالله
۲۲۵	زندان انفرادی	۹۰، ۸۹، ۸۸، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰	رئیس جمهور
۴۳۰، ۳۲۲	زندان پرازجان	۳۹۵، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۵۶، ۲۲۳، ۱۴۳، ۹۸	
۳۳۰	زندان شاه	۴۳۵	رئیس دانشکده فنی
۳۷۲، ۳۵۷، ۳۳۰، ۳۲۲	زندان قصر		

زندان نود امضائی	۴۲۸	ساواک	۱۰، ۲۱، ۸۹، ۳۸۶، ۳۸۹
زندان‌ها	۴۳۳، ۳۸۴، ۱۹۰	سبا (۳۴)	۳۷۱
زندانی کردن	۱۴۶	سبا (۳۴) / ۶	۳۲۴
زندانیان	۳۸۴	سبزه میدان	۱۵۷
زندانی‌های سیاسی	۳۸۹	سپاه پاسداران انقلاب	۱۰۹، ۴۵
زندگانی پیامبر گرامی	۳۲۵	سپه سالار	۴۲۸، ۳۷۱، ۳۵۲، ۳۲۲، ۱۵۸، ۹۹
زندگانی محمد، کتاب	۳۲۵	ستاد مشترک ارتش شاه	۳۸۹، ۳۸۸
زندگی من، کتاب	۳۳۱	ستارخان، سردار ملی	۳۵۱
زن‌های عامل ساواک	۲۱	سحابی، دکتر یدالله	۵۹

۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۵۹، ۲۲۷، ۳۲۰،

۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۱۸

ژ

ژاپن	۳۱۳، ۲۷۱، ۲۴۴، ۲۴۳	سحابی، مهندس عزت الله	۱۰۵، ۱۶۱، ۲۹۷
ژاندارم، ژاندارمری	۱۰۷، ۱۰۶، ۴۱	سخنرانی دانشگاه، قبل از پیروزی انقلاب	۴۱۲
ژنو	۲۱۹	سران نهضت آزادی	۴۵۰

سربازان ۲۲، ۲۳، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۰۸

سربازان آمریکایی ۴۰۸

سربازان کردستان ۲۲

سربازها علیه مردم اقدامی نکنند ۳۸۹

سرپرست جدید وزارت بهداری ۱۰۴

سرپرست محترم مؤسسه کیهان ۱۷۷

سردبیری کیهان ۱۷۶

سرگذشت و سرنوشت روحانیت ۱۵۶

سرمایه‌داری ۴۲، ۴۳

۲۶۱، ۲۷۸، ۳۳۴، ۳۸۱، ۴۲۳

سروش، دکتر عبدالکریم ۳۳۸، ۳۹۱، ۳۹۴

سعدی ۸۱، ۱۱۶

۲۷۹، ۲۹۰، ۳۱۲، ۳۴۴، ۳۹۷، ۴۳۱، ۴۳۶

سعیدی، حاج سید غلامرضا ۳۱۹

سفارت آمریکا ۴۱، ۱۱۵، ۲۱۷، ۲۲۹

سفارت انگلیس ۳۴۷

سفاکی شاه صفی ۱۸۴

سفیر آمریکا ۳۹۰، ۴۲۱، ۴۳۲

سفیر انگلستان ۴۲۱

سقوط استبداد شاهنشاهی ۳۲۱

سقوط دولت موقت ۴۱۶

س

سازگاری ایرانی، کتاب ۳۷۲، ۳۵۷

سازمان آب تهران ۴۰، ۱۲۲، ۴۱۳

سازمان اوقاف ۱۰۴

سازمان برنامه ۵۶، ۵۷، ۱۰۴، ۱۰۵

سازمان سیا ۴۰۱

سازمان ملل متحد ۲۱۹

سازمان‌های سیاسی - اجتماعی ۲۴۶

سازمان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ۲۴۶

سازمان‌های بیگانه ۳۰۴

سازندگی ۸۰، ۸۱، ۹۰، ۱۰۱

۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۲، ۴۴۷

سازندگی انقلاب، سازندگی دولت ۳۷، ۳۸

سازندگی کشور ۲۷۳، ۲۸۲

ساسان، مهندس ۱۹۲

سالگرد اشغال سفارت آمریکا ۲۱۷

سامی، دکتر کاظم ۱۰۴، ۱۵۹، ۲۲۱، ۲۲۲

سانسکریت ۳۰۹

سانسور و اختناق ۱۳۷

سیاست آمریکا یا انگلیس	۴۳۲	سقوط شاه	۱۹
سیاست خارجی ۲۶۹، ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۳۳		سقوط کمونیسم	۳۹۵
سیاست شوروی	۲۶۰	سقوط مصدق	۴۱۰
سیاست صلح و همزیستی	۲۶۰	سقیفه بنی ساعده	۳۶۷
سیاست گام به گام	۴۴۷، ۳۸، ۳۱	سلب آزادی عقیده و بیان	۴۰۵
سیاست موازنه مثبت	۲۶۹	سلجوقی‌ها	۳۷۲
سیاست موازنه منفی	۲۶۹	سلسله صفویه	۱۸۴
سیاست‌های استعماری	۳۱۱	سلطان العلماء، سید محمد	۳۱۹
سیاسی این نمایه در بیشتر صفحات هست		سلطنت	۱۹، ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۲۶
سیاسی، دکتر علی اکبر، رئیس دانشگاه	۴۳۴	۱۸۳، ۲۷۴، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۳۲، ۳۷۶، ۳۹۰	
سیاسی کردن مذهب	۳۹۴	سلطنت طلبان	۱۲۶، ۲۹۵
سیاسیون	۴۲۶، ۳۹۵	سلطنتی	۱۸۴، ۱۹۵، ۳۲۵
سیانتیسم	۳۷۱، ۱۵۲	سلطه ابر قدرت‌ها، سلطه بیگانگان	۲۴۷، ۲۹۳
سید جمال ایرانی بود نه افغانی	۳۷۳	سلطه‌پذیر، سلطه‌گر، سلطه‌گری	۴۸
سید جمال، سید جمال‌الدین ← اسدآبادی			۲۳۸، ۳۷۳
سید جمال‌ها	۳۵۱	سن پترزبورگ	۳۰۷
سیدالشهدا	۳۱۸، ۳۰۰	سنت پیامبر، سنت پیغمبر	۳۶۹، ۳۲۸
سید ضیاءالدین طباطبایی	۳۵۱	سنت راستین رسول اکرم	۲۶۴
سیر اندیشه دینی در جهان اسلام	۳۲۵، ۳۲۴	سنت سنّیه پیغمبر	۲۸۶
سیر اندیشه دینی معاصر	۳۹۱	سنت شیخین	۳۶۸
سیر تحول قرآن	۱۶۰، ۳۲۲، ۴۳۰	سنت نبوی	۳۴۰
سیر تحول قرآن (۱)، م.آ. ۱۲	۳۲۲	سنجایی، دکتر کریم	۳۷۷، ۴۵۰
سیر تحول قرآن (۲)، م.آ. ۱۳	۱۶۰	سنگر به سنگر	۹۷
سیر تحول لفظی قرآن	۴۳۰	سنگر شکسپیری	۱۹۰
سیر تحول محتوایی قرآن	۴۳۰	سوریه	۳۲۵
سیر تحول موضوعی قرآن	۱۶۰، ۴۳۰	سوسیالیست‌ها	۱۶۳
سیستان و بلوچستان	۸۶، ۶۰	سوسیالیستی	۲۷۸
سیستم چند حزبی	۲۳۶	سوسیالیسم	۲۶۱، ۳۳۷، ۳۴۱
سیستم حکومتی غرب	۳۶۴	سولیوان، آخرین سفیر آمریکا در ایران	۳۹۰
سیستم مدیریت متمرکز	۲۶۱	سومین دوره مجلس شورای اسلامی	۲۱۰
ش		سوئد	۶۹، ۱۰۵
شاه	۱۰، ۱۶، ۱۷	سوئیس	۱۵، ۲۲۵
۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶		سوئیزی	۶۹
۴۱، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۵۸، ۶۹، ۷۰، ۸۰		سیا	۳۱۱
		سیاست اختناق و استبداد	۱۸۱

۴۰۲	شریعت الهی	۱۸۲، ۱۷۶، ۱۷۱، ۱۲۴، ۱۰۶، ۹۸، ۸۹
۳۱۹	شریعت سنگلجی	۲۰۷، ۲۴۳، ۲۸۶، ۳۰۸، ۳۳۰، ۳۴۷، ۳۴۸
۳۹۱	شریعتمداری، آیت‌الله سید کاظم	۳۴۹، ۳۵۱، ۳۷۶، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۰۸
۱۰۴	شریعتمداری، دکتر علی	۴۱۴، ۴۲۴، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۴۹، ۴۵۰
۳۹۳، ۳۱۹	شریعتی، استاد [محمد تقی]	۳۷۹، ۴۱۴، ۴۲۴
۱۵۸	شریعتی، دکتر علی	۴۱
۳۳۶، ۳۳۰، ۳۲۳، ۳۲۰، ۳۱۹، ۱۸۹، ۱۷۰		شاه خائن
۳۹۴، ۳۹۳، ۳۹۱، ۳۷۸، ۳۷۵، ۳۴۲، ۳۳۸		شاه سلطنت کند، نه حکومت
۲۷۸، ۲۷۵	شعار «زود و زور»	۱۸۴
۳۷۹	شعار «شاه باید برود»	شاه عباس، شاه عباس‌ها
۵۲	شعار انقلاب مشروطیت	۳۵۱، ۱۸۲
۱۲۳	شعار معروف و مقدس انقلاب	شاه مخلوع
۳۹۱	شعار نهضت آزادی	۴۷، ۴۴
۵۲	شعارهای انقلاب کبیر فرانسه	شاه و مردم
۳۴۲	شعارهای دینی - سیاسی داغ	شاه‌پرست، شاه‌پرستی
۲۰۰	شعارهای مارکسیستی	شاه‌حسینی، حسین
۱۸۹	شکسپیر	شاهنشاهی
۱۹۲، ۱۹۰	شکسپیری	شایگان، دکتر داریوش
۳۴۸	شکست انگلستان	شبه دموکراتیک
۱۴۳	شکست صدام	شخص‌پرستی
۲۹۸، ۴۳، ۲۰	شکنجه	شرایط اختناق
۱۰۴	شکوهی، دکتر علی	شرع انور
	شهاب‌پور، مؤسس انجمن تبلیغات اسلامی	شرق
۳۲۰		۳۲۴، ۳۳۱، ۳۴۶، ۳۶۴، ۳۷۳، ۴۳۰، ۴۴۷
۲۳	شهادت	شرقی‌ها
۳۳۶، ۳۲۸، ۲۲۱، ۱۹۰، ۱۵۹، ۱۲۳، ۱۰۷		شرکت
۳۹۴، ۳۸۷، ۳۷۸، ۳۷۴، ۳۷۲، ۳۴۲		شرکت ایتالیایی
۲۲۱	شهادت دکتر کاظم سامی	شرکت رزماری
۳۴۲	«شهادت و امامت»، دو حربه‌ی بُرنده	شرکت سابق نفت انگلیس و ایران
۱۰۹، ۱۰۷	شهربانی	شرکت غاصب نفت
۳۱۵	شهریور ۱۳۲۰	شرکت ملی نفت ایران
۴۰۹، ۳۸۶، ۳۴۷، ۳۲۴، ۳۲۰		شرکت نفت
۳۲۵	شهسوار اسلام، کتاب	شرکت نفت انگلیس و ایران
۲۹۷	شهشانی، شمس‌الدین	شرکت انتشارات قلم
۸۴، ۶۲	شهید	شرکت سهامی انتشار
		۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۴، ۲۶۲، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۵۷
		۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۲، ۴۳۰

- شیطان اکبر (مارکسیسم) ۲۰۶
شیعه ۴۹، ۶۰، ۱۵۳، ۱۸۹
۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۶، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۱۱
شیعه‌ی صفوی، شیعه‌ی علوی ۱۸۹
شیعیان علی ۱۹۰
- ص
- ص (۳۸) / ۲۶ ۹۳
صاحب‌نظران اروپایی ۳۲۷
صبایان، مهندس هاشم ۱۰۰
۱۰۵، ۱۷۱، ۲۲۷، ۲۹۷، ۴۴۲
«صد درس»، کتاب ۳۱۹
صدام ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۶۶
صدای آمریکا ۱۷۱، ۲۹۳
صدای ملت ۴۵۰
صدر اسلام ۳۷، ۱۵۶، ۳۳۹
صدر حاج سیدجوادی، احمد ۱۰۴
۱۱۸، ۲۲۷، ۴۴۰
صدر مشروطیت ۷۳، ۳۱۸، ۳۵۱
صدر، آیت‌الله محمدباقر ۲۸۹
صدر، دکتر رضا ۱۰۴، ۱۷۲، ۲۲۷، ۲۹۷
صدر انقلاب و اسلام ۱۹۸، ۳۴۱
صدوقی، آیت‌الله حاج شیخ محمد ۱۱۱
صفویه ۱۸۴، ۴۲۳
صلح ۱۴۶، ۱۶۶، ۲۱۹، ۲۶۰، ۲۶۵
صنایع ۸۵، ۱۰۲
۲۴۳، ۲۷۳، ۳۰۷، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۷۱
صنایع نظامی ۳۷۱
صنعت نفت ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۱۷۱، ۴۳۲، ۴۴۹
صنف روحانیت ۳۵۸
صهیونیست، صهیونیست‌ها ۲۴، ۲۹
صهیونیسم ۴۸
صوراسرافیل‌ها ۳۵۲
- ض
- ضد (کلنیالیسم) ۲۸
- ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۵
۱۹۰، ۲۰۱، ۲۸۹، ۳۷۱، ۳۹۴، ۴۲۸
شورا (۴۲) ۲۹۰
شورا (۴۲) / ۳۸ ۳۷۰، ۳۵۳، ۲۸۸، ۱۹۶
شوراها ۲۸۸، ۳۵۴
شورای امنیت ۳۹۰
شورای انقلاب ۱۳، ۲۸
۳۴، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۸
۶۰، ۶۱، ۷۴، ۸۱، ۸۴، ۸۸، ۹۵، ۹۷، ۹۸
۱۰۲، ۱۱۸، ۱۶۱، ۲۲۲، ۳۸۷، ۴۱۹، ۴۲۴
۴۲۵، ۴۲۶، ۴۴۸، ۴۴۹
شورای بازنگری قانون اساسی ۲۵۴، ۲۵۵
شورای جمعیت دفاع از آزادی و... ۱۷۱
شورای دانشگاه ۸۸
شورای دفاع ۱۶۴
شورای سرپرستان جهاد سازندگی ۳۷
شورای طرح‌های انقلاب ۵۹، ۸۷، ۱۰۲
شورای عالی دفاع ۱۴۳، ۱۴۷
شورای قضایی ۲۵۵
شورای نگهبان ۲۵۴، ۲۵۵
شورای مرکزی نهضت آزادی ۲۴۹
شورا و هیئت اجراییه جمعیت ایرانی... ۱۷۱
شورایی ۱۸۲
۱۹۷، ۱۹۸، ۲۵۶، ۳۰۱، ۳۰۳، ۴۴۷
شورش ۲۲، ۳۴۸
شوروی ۱۹، ۲۸، ۴۰، ۷۰
۱۰۶، ۱۹۷، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲
۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۵۴، ۳۹۵، ۴۲۰
شیبانی، دکتر عباس ۲۵۵
شیخ عبدالقادر، آزادی‌خواه الجزایری ۳۶۴
شیخ مهدی، فرزند شیخ فضل‌الله نوری ۴۳۶
شیر و خورشید سرخ ۱۰۰
شیراز، شیرازی ۱۵۱، ۱۵۲، ۳۷۸
شیطان ۵۴
۱۱۸، ۱۶۴، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۸۴، ۳۴۳

۴۸۰ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

۳۸۰	ضد آزادی	۲۰۱، ۳۱۹، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۹۱
۳۸۰، ۳۷۹، ۳۷۸، ۳۷۳، ۴۳	ضد استبداد	۳۹۳، ۴۲۲، ۴۲۴
۴۰۳، ۳۷۹، ۳۷۸، ۳۳۹، ۲۴۲	ضد استبدادی	طالقانی، آسید ابوالحسن ۱۵۷، ۳۱۹
۳۷۸، ۳۷۵، ۱۸۴	ضد استعمار	طاهری قزوینی، علی اکبر ۱۸۷،
۳۳۹	ضد استعماری	۲۰۴، ۳۲۹، ۴۱۲
۴۰۳، ۴۳	ضد استیلای خارجی	طاهری، مهندس یوسف ۱۰۴
۱۲۰	ضد اسلامی	طباطبایی، علامه سید محمد حسین ۱۵۳،
۱۰۸، ۶۳، ۳۸	ضد انقلاب	۳۳۲، ۳۵۰
۴۴۱، ۴۰۱، ۲۸۷، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۰۰، ۱۸۰	ضد انقلاب‌ها	طباطبایی، دکتر صادق ۱۰۴، ۱۹۸
۳۹۹، ۴۴	ضد انقلاب ساز	طبیعت شناسی ۳۳۴
۲۰۰	ضد انقلابی	طلاب ۳۴۱، ۳۴۲
۲۱	ضد تفوق، ضد تهاجم	طلاق (۶۵) / ۲ و ۳ ۲۰۹
۳۴۰	ضد حاکمیت فردی یا گروهی	طلبه‌ها ۳۸۰
۲۴۲	ضد خارجی	طه حسین، نویسنده ۳۲۵
۴۲۱، ۲۸	ضد دولت	
۲۰	ضد دین، ضد دینی	ظ
۳۴۱، ۳۳۹، ۱۸۲	ضد ستمگری	ظهور اسلام ۲۸۰
۱۸۴	ضد شاه	ظهور امام زمان ۳۸۱
۳۸۰، ۳۷۸، ۲۵	ضد کمونیستی	ظهور فلسفه‌ی پوزیتیویسم ۳۲۱
۲۶۰	ضد مالکیت	
۳۷۵	ضد مشروطه	ع
۳۸۰	ضد ملی	عارفان ۱۸۲، ۲۸۱
۳۳۹	ضد میهنی	عامل استعفای دولت موقت ۴۴۸
۳۴۱	ضدیت با امپریالیسم	عامل خارجی ۳۴۵
۱۹۹	ضربه‌ی تماس با مغرب	عامل داخلی ۳۴۵، ۳۴۹
۳۲۴	ضربه‌ی غرب	عباس میرزا ۳۰۹، ۳۲۱
۳۲۰		عبدالناصر، رئیس جمهور مصر ۲۵۸
		عثمانی [ترکیه امروز] ۳۲۵
		عدالت ۴۸، ۸۹، ۹۷، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۸۲،
		۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴،
		۲۱۵، ۲۳۷، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۴،
		۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۹۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۰،
		۳۱۲، ۳۳۷، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۶۰، ۴۴۷،
		عدالت اجتماعی ۱۸۳، ۲۱۱، ۲۱۴، ۳۱۰،
		عدالت الهی ۲۹۳
۲۷۵، ۱۹۲، ۴۳، ۳۶	طاغوت	
۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۵	طاغوت‌ها	
۱۰۶	طاغوتی	
۳۰۸	طاق بستان	
۲۴، ۱۰	طالقانی، آیت الله حاج سید محمود	
۲۶، ۴۹، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۰		

۳۲۵	علی صَوْتُ الْعِدَالَةِ الْإِنْسَانِيَّة، کتاب	۱۹۸	عدالت و مساوات
۳۲۵	علی و فرزندانش، کتاب	۲۲۸، ۱۲۶	عدم آزادی
	علی (ع) ۳۷، ۴۲، ۵۹، ۱۰۷، ۱۹۰، ۲۷۶، ۲۸۴،	۲۱۰	عدم آزادی انتخابات
	۳۵۱، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۵، ۴۰۲، ۴۰۵	۴۴۸	عدم سازش
۳۳۳	علیه اختناق	۳۲۵	عذر تفسیر به پیشگاه محمد و قرآن
۲۳۴، ۱۲۴	علیه استبداد	۱۳۸،	عراق
۲۳۴	علیه استثمار	۱۴۳، ۲۰۱، ۲۷۱، ۳۵۲، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۹۹	
۳۴۱	علیه آمریکا	۳۷۷، ۲۸	عربستان سعودی
۲۰۶	علیه تداوم جنگ	۳۶۶، ۳۰۷	عرب‌ها
۳۸۸	علیه شاه	۱۶۲، ۵۳	عربی
۳۹۳	علیه مذهب	۳۹۵، ۲۹	عرفات، یاسر
۲۹۶	علیه نهضت آزادی	۳۶۸	عرفان انحرافی
۱۶۵	عماری، روحانی نماینده‌ی مجلس اول	۳۳۷	عرفان حافظ
۶۷	عمل خلع‌ید	۳۱۱	عرفان مسلکی
۲۵۷،	عمل گورباچف	۳۲۹، ۲۸۰	عصر جاهلیت
۳۹۵، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۵۸		۲۸۱	عصر روشنائی
	عمل گورباچف و تحولات اخیر اروپای	۴۳	عضو سیا بودن، عضو موساد بودن
۳۹۵، ۲۵۷	شرقی، عنوان مقاله	۲۲۸	عضویت نهضت
۱۸۸	عمل مفید دسته‌جمعی	۳۷۴، ۲۰۱	عطایی، رحیم
۳۹۰، ۳۸۸، ۳۲۲	عید فطر	۳۱۷	علائق دینی ایرانیان
۳۵۱	عین‌الدوله	۱۲۲	علائم آخرالزمان
		۱۸۴	علق (۹۶) / ۶ و ۷
	غ	۳۰۸	علم مصرشناسی
		۳۹۳	علما
۹۶، ۸۶، ۲۸، ۲۱	غرب	۴۲۶	علما و روحانیت
۳۲۰، ۲۹۴، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۰، ۲۴۴، ۲۴۳		۳۲۸	علما و فقها
۳۶۵، ۳۶۴، ۳۴۶، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۶، ۳۳۵		۳۴۲، ۳۴۰	علمای روشنفکر
۴۴۷، ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۱۲، ۳۹۲، ۳۸۱، ۳۶۹		۲۶۲، ۱۶۴	«علمی بودن مارکسیسم»، کتاب
۳۴۱، ۲۶۸	غرب اروپا	۱۶۲،	علوم
۲۶۸	غرب و شرق اروپا	۳۱۷، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۷۳، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۴۳	
۳۹۹	غربال «گزینش»	۳۳۲، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۸	
۱۸۰،	غرب‌زدگی	۴۳۰، ۴۰۴، ۳۷۱، ۳۷۰، ۳۶۵، ۳۶۴، ۳۳۹	
۳۴۰، ۳۳۱، ۳۲۸، ۳۲۰، ۳۱۵		۱۶۲	علوم اسلامی، علوم سیاسی
۴۳۲	غرب‌زده	۱۹۰	علویان، علی و آل
۳۶۹	غیبت امام زمان	۴۱۱، ۲۹۹	علی‌بن‌ابی‌طالب
۲۰۰	غیر ارتجاعی		

فرنگی ها ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۵، ۳۴۹، ۳۶۹، ۳۷۹	۶۰	غیر شیعه
فرهنگ اروپایی ۳۱۸	۳۴۹	غیر فرانسوی
فرهنگ استبدادی ۲۰۷	۴۱۰	غیرت ملی
۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۴، ۲۴۵، ۲۳۹، ۲۳۸	۲۵	غیر روحانیون
فرهنگ به غارت رفته ۳۰۵	۱۶۷، ۱۶۵	غیر علنی و غیر رسمی
فرهنگ تحزب ۲۳۳	۳۸۴	غیر قانونی
فرهنگ درخشان هند ۳۰۹	۲۴	غیر مذهبیون
فرهنگ دموکراتیک ۳۰۴	۳۸۶	غیر مسلمانان
فرهنگ صادراتی اروپا ۳۱۷	۴۰۱	غیر مکتبی
فرهنگ صادراتی مغرب زمین ۳۳۰		
فرهنگ ضد استبدادی ۲۹۱		
فرهنگ غرب ۴۰۱	۳۵۱	فاتحین جنگ
فرهنگ غربی ۳۷۰، ۳۳۰، ۱۰۶	۲۳	فاحشه ها
فرهنگ مغرب زمین ۳۳۲	۶۷	فارغ التحصیل دانشکده ی فنی
فرهنگ ملی ۲۷۹	۱۸۱، ۱۵	فاشیست، فاشیست ها
فرهنگ و آموزش عالی ۲۸۲	۲۸۹، ۲۸۰	فاشیستی
فرهنگ ۲۵۰۰ ساله ایرانی ۲۷۷	۲۶۸، ۱۵، ۱۴	فاشیسم
فرهنگیان ۳۲۰	۳۱، ۱۳، ۱۱، ۹	فالاجی، اوریانا
فرو پاشی نظام ۱۸۶	۱۴۳	فتح خرمشهر
فروپاشی کمونیسم ۳۹۵	۳۶۴	فتح علی شاه
فرو دگاه ۴۱۹	۳۶۷	فتنه «ملک»
فروغی، میرزا ابوالحسن خان ۳۳۲، ۳۱۹	۳۴۸	فرار محمدرضا شاه
فروغی، میرزا محمدعلی خان، ذکاءالملک	۳۰۸	فراعنه
۳۳۲	۱۱، ۵۲، ۵۳، ۷۹	فرانسه
فروهر، داریوش ۴۵۰، ۱۰۵	۱۰۶، ۱۲۴، ۱۵۷، ۳۰۱، ۳۳۶، ۳۴۹، ۳۶۶	
فرید اعلم، دکتر محمدحسن ۲۲۷	۳۶۹، ۳۷۰، ۳۹۳، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۳۲	
فریضه اسلامی، فریضه دینی ۴۱۳، ۳۹۱	۳۷۶، ۳۳۶، ۳۰۸	فرانسوی، فرانسوی ها
فصلت (۴۱) / ۳۴ ۳۱۳	۴۰۸	فردوست، تیمسار حسین
فصلت (۴۱) / ۵۳ ۳۲۷	۲۸۲	فردوسی
فضای باز سیاسی ۲۲۳، ۲۱۸، ۱۸۵	۴۳۷، ۲۸۴، ۲۴۶، ۱۶۳	فرشتگان
فعالیت سیاسی ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۱۰، ۴۰۹	۴۴۳، ۲۰۴، ۱۹۱	فرعون
فعالیت مذهبی ۴۳۴، ۴۱۰، ۴۰۹	۴۱۹	فرمان رهبری
فعالیت های سیاسی ۲۲۵	۲۷۰	فرمان علی (ع) به مالک اشتر
فعالیت های نهضت آزادی ایران ۴۴۸	۴۱۹، ۴۱۲، ۲۲۷	فرمان نخست وزیری
فقاقت ۱۶۰	۴۳۷، ۴۳۶، ۴۳۵، ۱۵۶	فرنگ

ف

۱۹۸، ۱۹۷	قانون اساسی جدید	۲۴۵	فقر اقتصادی
۲۳۴	قانون سالاری	۳۶۹، ۳۳۹، ۳۳۲، ۳۰۱، ۸۹	فقه
۱۲۲	قانون مطبوعات جمهوری اسلامی ۱۱۱، ۶۶	۳۹۳، ۳۲۸، ۲۸۹، ۱۶۰	فقهها
۶۶، ۶۵	قانون ملی شدن صنعت نفت	۲۸۱، ۱۸۲	فقیهان
۱۸۴	قانون و آزادی، قانون و عدالت	۳۷۹	فکر آزاد کردن ملت ایران
۲۵۵، ۲۵۴	قانونیت	۳۶۹	فکر فلسفی یونان
۳۵۲، ۳۲۱، ۳۰۹	قائم مقام فراهانی	۶۷	فلاح، دکتر رضا
۲۹۷	قائم الصباحی، عباس	۳۹۶	فلسطینی‌ها
۴۱۶	قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	۳۳۹، ۳۱۹، ۲۸۱، ۲۶۱، ۲۵۰	فلسفه
۳۰۸	قبل از اسلام در ایران	۲۸	فلسفه‌ی غربی
۴۱۴	قبل از انقلاب	۲۵۸، ۲۵۷، ۱۸۴، ۱۵۹	فلسفی
۳۱۹	قبل از تأسیس دانشگاه تهران	۳۳۴، ۳۳۱، ۳۲۸، ۳۲۳، ۳۱۷، ۲۶۲، ۲۶۱	
۳۰۸	قبل از ساسانی	۳۸۰، ۳۷۵، ۳۷۱، ۳۶۹، ۳۶۸، ۳۶۵، ۳۳۸	
۲۴۹	قبول آتش‌بس	۳۲۶	فلوگل
۴۱۰	قبول نخست‌وزیری	۷۷، ۷۶	فهرست «همنام»
۳۷۹	قدرت روحانیت	۷۷، ۷۴	فهرست ائتلاف
۲۸	قدرت شرقی، قدرت غربی	۳۵۰، ۸۷	فتوادل‌ها
۳۵۸، ۷۹	قدرت‌های خارجی		
۲۹	قذافی، سرهنگ معمر		
۴۳۴، ۳۴۸، ۱۲۳، ۷۱، ۷۰	قرارداد کنسرسیوم	۳۴۷، ۳۱۰	قاجاریه
۱۶۲	قرآن‌شناسی	۶۰، ۳۷	قاضی
۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۸	قره‌باغی، ارتشید عباس	۶۸	قاضی انگلیسی
۱۵۵	قرون وسطای اروپا	۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۵	قانون احزاب
۲۸۰	قرون وسطای تاریک	۴۳۹، ۲۴۹، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱	
۳۴۹، ۳۳۳، ۵۲	قرون وسطی	۵۸، ۳۹	قانون اساسی
	قریب گرکانی، حاج میرزا عبدالعظیم خان	۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۷۸، ۸۴، ۸۹، ۹۸	
۴۲۲، ۳۱۹، ۱۵۶		۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶	
۱۵۷، ۱۵۶	قریب، دکتر محمد	۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۲	
۴۴۰، ۲۰۶	قزوین	۱۸۰، ۱۸۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶	
۱۸۱، ۱۰۵، ۹۷، ۵۹	قسط	۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۲	
۴۰۴	قشر اقلیت، قشر اکثریت	۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸	
۳۹۴، ۳۹۳	قشر جوان، قشرهای جوان	۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۴	
۲۶، ۲۵	قشر روحانی	۲۹۸، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۶۰، ۳۸۰، ۳۸۵، ۴۰۱	
۳۴۱	قشرهای متدین	۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۸	
۳۳۸، ۲۸۳	قشری‌گری	۴۲۱	قانون اساسی اول

ق

۶۹	کارخانه نساجی	۲۷۷	قصص (۲۸)
۶۹	کارشناس سوئدی	۲۹۸، ۶۴	قضات، قضائیه
۱۸۲	کارشناسان با ایمان	۲۶۲	قضایای شهریور ۱۳۲۰
۴۱۹	کارکنان سفارت آمریکا	۴۰۹، ۳۴۱، ۳۱۷	
۷۱	کارکنان شرکت نفت	۲۹۶، ۲۲۲، ۱۸۴	قضائی
۶۷	کارکنان شرکت نفت انگلیس و ایران	۲۴۹، ۲۱۹	قطعه نامه ۵۹۸
۴۵۰	کارگران ۲۱، ۳۶، ۶۶، ۸۶، ۳۰۷، ۴۴۰، ۴۵۰	۸۴	قم
۱۶۲	کارل، دکتر الکسیس	۴۳۰، ۴۲۹، ۴۲۶، ۳۹۳، ۳۲۲، ۱۶۰، ۱۵۹	
۳۲۵	کارلایل	۴۲۲، ۳۵۱، ۱۸۲	قوام السلطنه، قوام السلطنه ها
۴۰۲	کارمندان ۳۷، ۳۶، ۲۱	۱۰۷	قوای نظامی و انتظامی
۳۰۷	کارمندان انگلیسی ۶۶، ۶۶	۹۰	قوه اجرائیه
۳۷	کارمندان دولت	۲۹۸، ۲۴۵، ۹۰	قوه قضائیه
۹۵	کارنامه دولت موقت ۹۳، ۹۵	۹۰، ۶۴	قوه مقننه
۲۹۱	کارهای دسته جمعی	۲۹۹	قیام امام حسین، قیام سیدالشهداء
۲۷۶	کاریسماتیک، کاریسمها ۲۷۵، ۲۷۶	۱۱۷	قیام انبیاء
۶۳	کاشان ۵۵، ۶۳	۳۳۹	قیام تنباکو
۳۸۰	کاشانی، آیت الله سید ابوالقاسم ۳۷۸، ۳۸۰	۳۲۷	قیامت و آخرت
۳۷۹	کافر ۲۱۱، ۳۶۴، ۳۷۹	۲۱۴	قیام قانونی
۶۷	کاکس ۶۶، ۶۷	۳۴۱	قیام کوبنده ی خمینی
۴۱۷	کانادا	۳۴۸	قیام ملت
۲۸	کامبوج	۳۳۴	قیامت (۷۵) / ۲۰ و ۲۱
۴۳۲	کانال سوئز	۲۶۰	قیام های آزادی خواهانه
۲۰۶	کانال های اطلاعاتی امام، مقاله ۲۰۶	۳۹۰، ۳۸۹	قطریه
۱۴۱	کاندیدای ریاست جمهوری	۱۸۴	قیمومیت عوام
۳۲۴	کانون اسلام ۳۲۲، ۳۱۵		

ک

۳۹۰	کتاب های سولیوان یا قره باغی	۴۳۵	کابینه زاهدی
۳۰۸	کتیبه های بیستون	۱۰۴	کابینه ی مهندس مهدی بازرگان
۳۹	کتیرایی، مهندس مصطفی	۳۳۴	کاپیتالیست ها
۱۶۱	۱۰۴، ۵۲	۲۶۴، ۲۶۲، ۲۶۱، ۳۷	کاپیتالیسم، کاپیتالیستی
۳۰۰	کریلا ۲۹۹، ۱۹۰	۱۱	کاخ نخست وزیری
۱۴۹	کرج	۳۰۸	کاخ های کوروش
۲۲	کرد، کردها	۱۵۹	کارتر، جیمی
۴۴۳	کردستان ۲۲، ۲۳، ۴۶، ۸۶، ۱۰۵	۳۵۳، ۲۹۲، ۲۷۷، ۲۷۵	کار دسته جمعی
۴۲۰	کرمانشاه ۸۴، ۳۰۸	۲۳۹	کار جمعی
۱۲۷	کروبی، شیخ مهدی ۱۲۱، ۱۲۲		

۱۷۱	کمیسیون تبلیغات و انتشارات جمعیت ...	۹۷	کریم شیرهای
۱۷۱	کمیسیون تشکیلات جمعیت ...	۴۳۷، ۳۷۰	کسروی، سیداحمد
۱۷۱	کمیسیون قضائی جمعیت ...	۳۴۰	کسروی گری
۶۵	کمیسیون مختلط مجلسین [سنا و شورا]	۳۵۸، ۳۵۷، ۲۷۳، ۲۷۱، ۸۵	کشاورزی
۲۶۳	کمینفرم	۳۵۴	کشورهای تابعه‌ی شوروی
۴۴۷	کنار رفتن بازرگان	۳۶۶	کشورهای اروپایی
۴۱۰، ۳۷۸، ۷۱	کنسرسیوم	۳۷۳	کشورهای اسلامی
۳۰۸	کنسول انگلیس	۳۸۱، ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۷۶	
۲۴۹	کنگره آینده نهضت آزادی ایران	۲۸	کشورهای جهان اسلام
۴۹	کنگره انجمن‌های اسلامی ایران	۲۴۱	کشورهای جهان سوم
۱۷۰	کنگره جمعیت ایرانی ...	۲۶۸، ۲۴۳، ۲۴۲	
۴۳۰	کنگره شرق‌شناسان آلمان	۳۹۶	کشورهای عربی
۳۷۹	کواکبی	۳۹۰	کشورهای غربی
۳۳۰	«کوبا، هندوستان، ایران»، م.آ. ۱۵	۳۲۵، ۳۲۳، ۴۸	کشورهای مسلمان
۱۸۹	کوثر (۱۰۸) / ۱ تا ۳	۳۲۳	کشورهای غیر مسلمان
۲۵	کودتا	۳۷۰، ۳۳۳	کشیش
۷۱، ۷۰، ۳۵	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	۳۷۰	کشیش با دانش سازگاری ندارد
۴۱۰، ۴۰۷، ۳۴۸، ۳۳۹، ۲۰۱، ۱۰۷، ۱۰۶		۱۹۸	کفرستیزی
۳۹۰	کودتای افسران، کودتای ارتش	۳۷۱	کلنیالیسم
۳۸۹	کودتای خارجی	۳۷۲	کلیدهای تخت جمشید
۴۳۵، ۳۴۸	کودتای زاهدی	۱۵۵	کلیسا
۳۴۷	کودتای سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹	۲۸۴	کلیسای قرون وسطی
۴۰۹		۶۹	کمپانی سویسی
۳۶۵	کوه المپ	۳۱۷	کمونیست‌ها
۳۶۶	کوه طور	۴۴۳، ۴۲۳، ۴۱۳، ۳۴۷، ۳۳۶	
۳۹۱، ۳۱۶	کیان، ماهنامه	۳۸۱، ۳۴۱، ۲۸۹، ۳۷	کمونیستی
۴۳۶	کیانوری، نورالدین	۱۵۷، ۹۶	کمونیسم
۱۶۲	کیسینجر	۳۴۱، ۲۶۸، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰	
۱۷۵	کیهان	۴۲۴، ۴۱۲، ۳۹۶، ۳۹۵، ۳۶۹، ۳۴۸	
۳۸۴، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۴۱، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶		۴۴۹، ۴۲۰، ۱۰۷، ۸۸	کمیته‌ها
۳۸۴، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۱	کیهان هوایی	۱۰	کمیته مشترک
		۱۰۹، ۲۴، ۱۳	کمیته‌های انقلاب
		۱۶۹	کمیته‌ی تشکیلات جمعیت ایرانی ...
۳۴۰، ۳۳۶، ۳۲۵	گارودی، روزنه	۱۷۱	کمیسیون سیاسی جمعیت ایرانی ...
۶۳، ۵۹، ۵۵	گام به گام	۴۳۴	کمیسیون انتظامی استادان دانشگاه

۴۴۷، ۳۷۷، ۱۹۷، ۶۳، ۴۵، ۴۴، ۳۲، ۳۱	لیبرال ۳۱، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۶۳، ۱۹۷، ۳۷۷، ۴۴۷
۳۷۱	لیبرالیسم ۴۴، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۹۸
۴۰۹	۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۸، ۳۷۹
۳۳۱	لیبی ۲۸، ۲۹
۴۷، ۴۱	لیل (۹۲) / ۱۸
۴۴۸، ۴۱۹، ۴۱۶، ۲۲۲، ۱۱۷	

م

۸۸	گروه پیشگام
۷۷	گروه همنام
۲۲۲	گروه‌های ملی و مذهبی
۴۴۱	گروه‌های چماقدار
۴۳۲	گریدی، سفیر آمریکا در ایران
۴۰۱	گزینش انحصارگرانه
۱۶۴	گزینش و آفرینش آدمیزاد
۳۹۹	گزینش‌های اداری و آموزشی
۴۰۵، ۴۰۴، ۴۰۳، ۴۰۱	
۱۳، ۹	«گفت‌وگوهای اوریانا فالاجی»، کتاب ۹، ۱۳
۲۶۴	گلاس‌نوست
۳۲۴، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۴۹	گمراهان، کتاب
۶۹	گمرک خر مشهر
۲۵۷	گورباچف، میخائیل
۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸	
۳۹۵، ۳۵۴، ۲۸۶، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۶	
۳۲۵	گنورگیو، ورژیل

ل

۱۱۵	لانه‌ی جاسوسی [سفارت آمریکا]
۴۵	لایحه‌ی قانونی مطبوعات
۱۵۵	لائسیسم
۳۷۷، ۲۲۲	لبنان
۳۱	لشنی، نصرالله
۴۱۵، ۳۰۷، ۲۹۷، ۹	لندن
۲۶۶	لنین
۲۶۶	لهستان
۴۲۹	لواسان
۲۹۶، ۲۹۴، ۲۹۳	لوس آنجلس

۴۴۵، ۳۲۹، ۲۰۴، ۹۵	م.آ.آ، مباحث بنیادین
۹۳	م.آ.آ، بحث (۱)
۱۱۷، ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۰۱	
۳۷۴، ۳۵۳، ۳۵۲، ۳۴۳، ۳۳۸، ۳۰۴	
۲۰۳	م.آ.آ، مدافعات
۳۳۶، ۳۳۴، ۹۸	م.آ.آ، بازگشت به قرآن (۱)
۳۰۳	م.آ.آ، بازگشت به قرآن (۲)
۳۷۶، ۳۴۴، ۳۳۳	
۳۷۶	م.آ.آ، بازگشت به قرآن (۳)
۳۷۶، ۲۰۰، ۱۸۹	م.آ.آ، پایه‌پای وحی
۳۲۴	م.آ.آ، گمراهان
۴۲۴	ماتریالیسم
۲۶۱	ماتریالیسم دیالکتیک
۳۴۰، ۲۷۱	مادی‌گری
۲۶۶	مارکس
۴۱۴، ۴۱۳	مارکسیست
۳۳۴، ۲۶۴، ۲۰۶، ۱۶۳	مارکسیست‌ها
۹۶	مارکسیسم
۲۶۱، ۲۵۸، ۲۰۶، ۲۰۰، ۱۶۴، ۱۵۷، ۱۰۶	
۴۲۴، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۶، ۳۲۱، ۲۶۴، ۲۶۲	
۱۶۲	ماشین‌های حرارتی
۳۷۵، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۶۵، ۲۶۲، ۲۶۱	مالکیت
۲۸۹	مالکیت دولت
۳۷	مالک اشتر
۴۰	مامور خلع‌ید
۳۹۹	مأموران گزینش
۳۰۳	ماهنامه «دریچه گفتگو»
۲۳۱	ماهنامه آدینه

نمایه فارسی		
ماهنامه‌ی کیان	۳۱۵، ۳۱۶، ۳۹۱	مجارستان ۲۶۶
ماهنامه‌ی مهرنامه	۹۳	مجاهدین [صدر مشروطیت] ۳۵۱
مائده (۵)	۲۹۰	مجاهدین خلق ۴۴۳، ۴۲۱، ۳۹۷
مائده (۵) / ۲۸	۹۵	مجتمع اروپایی ۲۶۷
مائو	۳۷۵	مجلس ۱۵، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۸۷، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۴۶، ۳۶۹، ۳۸۴، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۲۵، ۴۳۰، ۴۳۵، ۴۴۲
«مباحث اعتقادی و اجتماعی»، م.آ. (۱۱)	۳۶۷، ۴۹	مجلس افطارِ پایان ماه ۱۶۹
«مباحث ایدئولوژیک»، م.آ. (۹)	۳۶۵	مجلس اول ۸۹، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۵۴
«مباحث بنیادین»، م.آ. (۱)	۴۲۸، ۳۷۱، ۳۲۲	مجلس آینده ۵۴، ۵۲
مباحث تطبیقی و نقدهای علمی، م.آ. (۱۰)	۱۶۴	مجلس خبرگان ۲۵۴
مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی، م.آ. (۸)	۳۲۲، ۲۶۲، ۴۹	مجلس شورای اسلامی ۴۱۲، ۲۱۰، ۱۴۲، ۷۳
«مباحث علمی، اسلامی»، م.آ. (۷)	۱۶۴	مجلس شورای ملی ۴۳۵، ۴۱۰، ۱۰۳، ۱۰۱
مباحث فقهی	۳۲۷	مجلس مستقل مردمی ۲۱۳
مبارزات انقلابی	۳۵	مجلس مؤسسان ۴۲۵، ۲۵۴، ۹۸
مبارزات بعد از شهریور ۱۳۲۰	۲۷۱	مجلسین [سنا و شورا] ۴۳۴، ۶۵
مبارزات سیاسی	۳۴۲	مجله آدینه ۳۹۵، ۳۰۵، ۲۵۷
مبارزه با استبداد	۳۸۵، ۱۲۴	مجله ایلفوندو ۱۱۹
مبارزه با انحراف و انحصار	۲۰۶	مجله «بلاغ» ۳۱۹
مبارزه قانونی و پارلمانی	۱۳۷	مجله «دانش آموز» ۳۲۲
مبارزه نهضت آزادی	۲۴۸	مجله شاهد ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۲، ۱۲۱
مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز	۲۱۴، ۴۵	مجله کیان ۴۴۱، ۳۷۴، ۳۷۰
مبانی اسلام	۲۴۴	مجله‌های غیروابسته ۴۴۰
مبانی فلسفی	۳۳۱	مجمع عمومی سالیانه انجمن اسلامی
مبشری، دکتر اسدالله	۱۰۴	مهندسين ۱۸۹
میث	۳۷۰، ۳۲۲	مجموعه آثار (۱۰)، مباحث تطبیقی و نقدهای علمی ۱۶۴
مبلغین مسیحی و بهایی و مادیون	۳۱۹	مجموعه آثار (۱۲)، سیر تحول قرآن (۱) ۴۳۰
متجددین	۳۷۷، ۳۶۷، ۳۱۶	
متدینین	۴۳۷، ۴۱۳، ۴۰۹، ۳۴۸	
متعهد به اخلاق، اسلام و قانون	۲۹۵	
متفقین	۴۰۸، ۳۵۱	
متفکرین مسلمان قرون اولیه	۳۲۶	
متمم قانون اساسی	۲۵۴	
مجادله (۵۸)	۲۹۰	

- مجموعه آثار (۱۳)، سیر تحول قرآن (۲) ۴۳۰، ۱۶۰
- مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱) ۴۱۷
- مجموعه آثار (۲۴)، انقلاب اسلامی ایران (۳) ۱۶۵
- مجموعه آثار (۲۶)، بازیابی ارزش‌ها (۱) ۱۵۲
- مجموعه آثار (۲۸)، گمراهان ۱۵۲
- مجموعه آثار (۳۲)، مباحث تاریخی ۴۳۰
- محاصره‌ی اقتصادی ۶۹، ۶۸
- محافل درباری ۲۱
- محاکمات مقامات رژیم شاه ۳۹۰
- محاکمه‌ی نظامی ۴۵۰
- محتشمی، علی اکبر ۲۹۶
- محرومیت ۱۶۹
- ۴۴۸، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۵۳، ۲۴۵، ۲۲۸، ۲۲۶
- محشر ۴۴۶
- محمد پیامبری که از نو باید شناخت، کتاب ۳۲۵
- محمد (۴۷) / ۷ ۲۰۱
- محمد (ص)، محمدرسول الله ۳۶۷، ۱۹۰
- محمدرضا شاه ۱۲۴، ۵۸، ۴۱
- ۴۱۲، ۴۰۸، ۳۴۷، ۳۷۲، ۳۵۱، ۳۵۰، ۱۸۱
- محمد علی شاه ۳۴۷
- محمد علی میرزا ۳۸۰
- مخالف آزادی و حاکمیت ملت ۱۸۱
- مخالف استبداد ۲۴۵
- مخالف با براندازی ۱۷۲
- مخالفت ۴۴، ۴۱، ۲۳
- ۶۱، ۶۲، ۸۰، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۷، ۲۰۰، ۲۱۰
- ۲۲۲، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۷۷، ۲۹۴، ۳۲۰، ۴۱۰
- ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۳۹، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰
- مخالفین ۴۴، ۳۲
- ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۴
- ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۴۲، ۲۴۳
- ۴۴۱، ۳۹۵، ۳۶۰، ۳۵۰، ۳۴۳، ۲۹۵، ۲۴۶
- مخالفین وفادار به نظام ۱۸۴
- مدارس ۱۷، ۵۵، ۲۶۲، ۲۸۳، ۲۸۴
- ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۳۲، ۳۹۹، ۴۰۹
- مدافع دین و وطن ۳۱۷
- مدثر (۷۴) / ۳۸ ۲۰۰
- مدرس، آیت الله سید حسن ۴۲۲، ۳۱۹
- مدرسه (یا مدارس) رشدیه ۳۱۸
- مدرسه [سانترال پاریس] ۴۴۶
- مدرسه رفاه ۴۱۲
- مدرسه عالی سپه سالار ۱۵۸
- مدرسه‌ی خرد ۳۱۹
- مدرسه‌ی سادات ۳۱۹
- مدرسه‌ی سلطانی ۳۱۹
- مدرسه‌ی علوی ۹۷
- مدرن‌سیم ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۱
- مدنی، سرتیب دریادار احمد ۱۰۴
- مدیرعامل سازمان آب تهران ۴۰
- مدیریت دسته‌جمعی ۳۵۰
- مدینه ۲۹۰، ۲۴۷، ۱۹۱
- مدینه‌النبی ۱۸۲
- مدینه فاضله ۲۴۷، ۱۸۲
- مدینه‌ی افاضل ۱۸۴
- مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطون ۳۵۱
- مذاکرات صلح ژنو ۲۱۹
- مذاهب توحیدی ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۴۷
- مذهب ۳۳۱، ۳۲۲، ۲۶۱، ۲۴۶
- ۳۸۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۱
- «مذهب در اروپا»، کتاب ۳۲۲
- مراجع تقلید ۳۹
- مراکز تربیت معلم ۲۸۳
- مراکش ۳۷۶
- مراومه ۲۵۰، ۲۴۲
- مرجعیت ۲۰۶، ۱۶۱، ۱۵۶، ۱۵۳
- مرجعیت و روحانیت ۱۵۳

نمایه فارسی		۴۸۹
مردم ایران	۳۹۲	۱۵۰، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۴۲، ۲۴۷
مردم خوزستان	۷۱	۲۹۰، ۲۹۱، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۴
مردم شهادت پذیراند	۳۹۴	۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۵
مردم کوفه	۳۰۰	۳۹۲، ۴۰۰، ۴۰۸، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۴۷
مردم مشرق‌زمین	۳۵۲	۱۸۹
«مرز میان دین و سیاست»، کتاب	۴۹	۱۹۲
مروارید	۳۲۲	مسلمانان مهندس
مزینانی، محمدتقی	۳۱۹	۲۲۶، ۲۴۸، ۲۶۴
مساجد	۳۳۲، ۲۰۵، ۱۲۵	مسلمانان
مساله تبریز	۴۶	۳۰۹، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۴۲
مساله کردستان	۴۶	۳۴۴، ۳۶۷، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۶
مساوات	۳۱۰، ۲۱۴، ۵۳	مسلمانان آزاداندیش
مسایل اجتماعی	۳۹۴، ۳۹۳، ۲۹۰	مسلمانان انقلابی
مسائل اقتصادی	۱۶۳، ۱۴۷	مسلمانان خاورمیانه و آسیا و آفریقا
مسایل ایدئولوژیک	۳۹۳	مسلمانان مبارز
مسائل سیاسی	۴۱۰، ۴۰۸، ۲۴۸	مسلمانان مراکش و الجزایر
مسائل ملی	۲۹۰	مسلمانان هندوستان
مسائل مذهبی	۴۰۸	مسلمان‌ها
مستبد، مستبدان	۳۷۹، ۳۷۳، ۱۷، ۱۶	۱۸۸، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۹۶
مستبدها	۲۷۹، ۲۷۷، ۲۳۸، ۱۸۱	مسئولان انقلاب اسلامی
مستشرق فرانسوی	۳۳۲	۴۱۷
مستضعفان	۳۱۲، ۱۰۵، ۸۷	مسیحی، مسیحی‌ها
مستضعفین	۳۱۲، ۲۸۱، ۱۸۴، ۱۱۶، ۷۱	۴۲۳، ۴۲۲، ۴۰۷، ۳۶۶
مستعمرات	۴۰۲، ۳۱۱	مسیحیت
مستکبرها	۲۷۹	۳۴۹، ۳۳۶، ۱۵۴
مستوفی، مؤسس مدرسه خرد	۳۱۹	مسئله جنگ
مسجد ارگ	۱۷۰	۱۴۴
مسجد امام، مسجد شاه سابق	۵۲	مسئله فلسفی
مسجد جامع نارمک	۴۹	۴۲۳
مسجد سپه‌سالار	۴۲۸، ۳۷۱، ۳۲۲	مسئله گروگان‌گیری
مسجد شیخ عبدالحسین	۴۳۷	۴۴۹، ۴۴۸، ۴۱۹
مسجد قبا	۳۷۵، ۳۶۷، ۱۵۹	«مسئله وحی»، کتاب
مسجد هدایت	۳۹۳، ۳۷۰، ۳۲۲، ۱۵۹	۳۲۲
مسجد یوسف‌خان	۳۹۳	مسئولان قضایی
مسلمان	۴۳، ۶۰، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۴	۱۸۴

۴۹۰	مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی
۴۱۱	مشروطیت ما جنبه تقلیدی داشت
۱۳۷، ۱۴۶، ۱۷۶	مشروعیت
۲۱۰، ۲۱۲، ۲۳۷، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۵، ۴۰۳	
۱۳۷	مشروعیت انتخابات
۱۷۶	مشروعیت نهضت آزادی ایران
۲۱۸	مشگینی، آیت الله علی
۸۴، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۸۸، ۳۰۸، ۴۲۱	مشهد
۳۰۸	مشهد مرغاب
۳۵۲	مشیرالدوله
۲۹۷، ۳۵۹	مصاحبه‌ی تلفنی
۱۵، ۴۰، ۴۲	مصدق، دکتر محمد
۵۷، ۵۸، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۸۳	
۹۹، ۱۰۸، ۱۷۰، ۱۷۶، ۲۶۹، ۳۰۷، ۳۱۱	
۳۱۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۸	
۳۸۰، ۳۸۹، ۴۱۰، ۴۲۲، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵	
۱۷۰	مصدق، مهندس احمد
۹۹، ۴۰۹، ۴۲۲، ۴۳۵	مصدقی
۴۱، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۲۵، ۳۷۶، ۳۷۹، ۴۴۳	مصر
۱۷، ۲۸، ۶۶، ۱۱۵، ۱۲۲	مطبوعات
۱۴۱، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۲۰۶، ۲۲۱	
۲۲۳، ۲۲۸، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۸۲	
۲۹۶، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۶۱، ۳۹۶	
۲۸	مطبوعات آمریکایی
۲۹۶	مطبوعات تهران
۳۲۲	«مطهرات در اسلام»، کتاب
۱۵۳	مطهری، آیت الله مرتضی
۱۵۸، ۱۶۱، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۸، ۳۷۱	
۳۹۱، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۲۸	
۳۰۸	مظفرالدین شاه
۱۲۳، ۲۰۴، ۳۱۲	مظلومان
۲۴۶، ۳۲۸	معاندین
۱۰۵	معاون سابق نخست وزیر
۱۰۴	معاون مالی نخست وزیر
۱۰۴، ۱۰۵	معاون نخست وزیر
۱۰۰	معاون نخست وزیر در امور انتقال
۳۴	معاون نخست وزیر در امور انقلاب
۳۵، ۳۴	معاون نخست وزیر در امور همکاری
۴۱۲	معاونت وزارت فرهنگ
۱۹۰، ۱۹۲، ۲۹۹، ۳۰۰	معاویه، معاویه‌ها
۱۹۲	معتصم‌ها
۴۱۰	معظمی، دکتر عبدالله
۱۵۶، ۱۶۵، ۳۱۷	معظم
۱۰۴	معین فر، مهندس علی اکبر
۳۲۴	مغرب زمین
۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۶۳، ۳۶۴	
۳۶۴	مغرب زمین متجدد و جوان
۵۳	مغول
۱۵۹	مفتح، آیت الله دکتر محمد
۳۵۷، ۳۵۲ (۴)، م.آ. (۴)	مقالات اجتماعی و فنی، م.آ. (۴)
۱۴۶، ۱۷۰، ۱۹۶، ۲۲۷	مقام رهبری
۳۷۹	مقام و موقعیت روحانیت
۱۸۵	مقامات قضایی
۳۸۸، ۳۸۹	مقدم، تیمسار ارتشید ناصر
۳۲۵	«مقدمه‌ای بر قرآن»، کتاب
	«مقدمه‌ای در زمینه آزادی در قرآن»، کتاب
۱۶۳	
۳۹۹	مقررات استخدامی
۲۶۳	مکاتب خداپرستی
۳۱۹	مکارم شیرازی، آیت الله ناصر
۱۲۳	مکتب اسلام
۳۸۷	مکتب امام [خمینی]
۳۴۱	مکتب اندیشمندان دینی
۱۱۷	مکتب حزب الله
۲۶۲	مکتب دنیاپرستی
۲۶۲	مکتب مارکسیسم
۲۵۸	مکتب مارکسیسم - لنینیسم
۲۵۸، ۲۵۷، ۲۰۰، ۱۹۶، ۱۶۲، ۱۵۷، ۴۴	مکتبی
۲۶۱، ۲۶۵، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۳	
۲۵۸	مکتبی - عقیدتی
۶۶	مکی، حسین

ملت	این نمایه در بیشتر صفحات هست	منوچهری، دکتر (همان هوشنگ ازغدی) ۱۰
ملت ایران ۵۲، ۵۵، ۷۱، ۷۶، ۸۲، ۱۰۶، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۲۳، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۷۴، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۸، ۳۴۴، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۷۹، ۳۹۲، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۳۸		مهاجرت ۲۷
ملت‌های مسلمان ۱۲۳، ۳۴۱، ۳۲۱		مهاجرت ایرانیان ۲۷
ملل اروپایی ۳۴۹		مهاجرت کشاورزان ۱۵۰
ملل خاورمیانه مسلمان ۳۵۲		مهدوی، دکتر ۳۷۳
ملل مشرق زمین ۳۳۰		مهراد، دکتر احمد ۴۳۰
ملی شدن صنعت نفت ۴۴۹، ۴۳۲، ۱۷۱، ۶۶، ۳۴۸، ۳۳۹		مهندسان ایرانی ۶۹
ملی شدن نفت ۴۴۹، ۴۳۲، ۴۱۰، ۴۰۹، ۳۴۸، ۳۷۷، ۳۷۴		مهندسین ۴۳۰، ۳۲۲، ۱۸۷، ۱۵۹
ملی کردن نفت ۴۳۲، ۳۱۱، ۷۱، ۷۰		موازین اسلامی ۲۴۴، ۲۳۳
ملی‌گرایی ۴۱۱		موازین شرعی ۱۶۶
ملیت ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۸، ۱۰۸		موانع جنبش اسلامی ۳۸۰
ملی‌ها ۴۴۳		موتمن الملک ۳۵۱
ملکی‌یون ۴۲۶، ۴۱۳، ۳۷۷، ۳۴۸، ۳۰۷، ۲۹۵		موحد، مهندس نظام‌الدین ۲۹۷
ممالک اسلامی ۲۴۶		مودودی ۳۶۷، ۳۲۵
منابع مذهبی ودا ۳۳۱		موزه‌های پاریس و لندن و برلن و سن‌پترزبورگ ۳۰۷
مناطق نفت‌خیز جنوب ۳۰۷		مؤسس و رئیس نهضت آزادی ۸۹
منافق، منافقین ۳۹۹، ۳۷۷، ۲۹۵		مؤسسات دولتی ۳۹۹
منتسکیو ۳۷۹، ۳۴۹		مؤسسه فرح ۱۰۰
منتظری، آیت‌الله العظمی شیخ حسینعلی ۲۹، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳		مؤسسين جمعيت ايرانيِ دفاع از... ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۰
منتظری، شیخ محمد ۲۹		مؤسسين نهضت آزادی ۲۲۷
منشور آزادی ۱۸۱		موسولینی ۱۹۷، ۱۵
منشور جمعیت ایرانی... ۱۷۱، ۱۷۰		موسوی مجتهد زنجانى، حاج سیدابوالفضل ۴۲۲، ۱۵۳
منصورها ۱۹۲		موسى(ع) ۳۶۷، ۳۶۶، ۲۰۴
منصوریان، خسرو ۲۹۷، ۲۲۷		موقوفات، موقوفه ۴۰۱، ۳۹۴
منطق ۱۰۷، ۴۸، ۱۳		مولای متقیان ۴۰۵
۱۱۶، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۶		مولوی، دکتر محمد ۴۱۵
۲۸۹، ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۷۶		مولوی رومی ۳۶۱، ۱۷۵، ۵۳، ۴۳
منطق لائیک‌ها ۳۴۱		مؤمن (۴۰) ۳۶۶
		مؤمنین ۲۸۰
		مؤمنین صدر اسلام ۴۰۹، ۳۴۳، ۳۳۹، ۳۲۹، ۳۲۵، ۲۹۰
		میثاق اصلی ۳۳۹
		۲۴۴

نظام جمهوری اسلامی	۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳	نهادهای انقلاب	۱۴۴، ۱۸۶، ۲۶۰، ۲۸۷
نظام حاکم	۲۴۷، ۲۷۷	نهج البلاغه	۵۹
نظام شاهنشاهی	۸۴، ۱۲۰	نهر، جواهر لعل	۳۳۱
نظام طبقاتی	۴۰۲	نهضت آزادی ایران، نهضت آزادی، نهضت	
نظام قانونی	۲۱۵	این نمایه در بیشتر صفحات هست	
نظام کمونیستی	۲۸۹، ۳۸۱	نهضت آزادی غیر قانونی	۴۲۸
نظام ولایت فقیه	۳۸۰	نهضت آزادی هندوستان، کتاب	۳۳۰
نظام‌های ارشادی	۱۸۴	نهضت آزادی خواهی	۳۴۷
نظام‌های استبدادی	۱۸۴، ۲۷۸	نهضت اسلامی سال ۱۳۵۷	۳۱۵
نظام‌های استبدادی سلطنتی یا دینی	۱۸۴	نهضت اسلامی معاصر	۳۷۴
نظام‌های اشرافی و نژادی	۴۰۲	نهضت تنباکو	۸۳
نظام‌های فاشیستی	۲۸۹	نهضت گاندی	۷۹
نظامی	۲۲، ۲۸، ۴۰، ۴۱، ۴۵	نهضت مجاهدین خلق ایران	۲۳۱
	۶۸، ۸۶، ۸۷، ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۴۳، ۱۵۱	نهضت مشروطیت	۴۰۷
	۱۷۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۶۷، ۳۰۸، ۳۱۹	نهضت مقاومت ملی	۴۱۰
	۳۴۴، ۳۶۴، ۳۷۱، ۳۸۰، ۳۹۹، ۴۳۴، ۴۵۰	نهضت ملی ایران	۵۸، ۷۰، ۷۲
نظامیان	۱۴۳	نهضت ملی کردن نفت	۳۱۵
نظم نوین جهانی	۳۹۶	نهضت ملی منهای مصدق	۱۷۶
نعم پور، مهندس محمود	۲۹۷	نهضت‌های آزادی بخش	۳۳۶
نفع آمریکا، نفع دنیا، نفع غرب	۳۹۵	نهضت‌های حوزه‌ای یا روحانی	۳۴۰
نقش آزادی و امنیت	۱۸۳	نهمین کنگره نهضت آزادی ایران	۲۰۱
نقض حقوق بشر	۴۴۰	نهی از منکر	۱۶۶، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰
«نگاهی به تاریخ جهان»، کتاب	۳۳۱	نواب صفوی، سیدمجیدی	۳۷۷
نگهبان انقلاب	۱۶	نوح(ع)	۳۶۶
نماز	۹، ۹۹، ۱۲۰، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۸۰	نوربخش، سید کمال‌الدین	۳۱۹
	۱۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۸، ۳۹۰	نوری، شیخ فضل‌الله	۳۷۹، ۳۸۰، ۴۳۶
	۳۹۲، ۴۰۱، ۴۱۳، ۴۲۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷	نوسازی	۲۵۸، ۲۷۳، ۲۷۴
نماز جماعت	۱۶۱	نوگرایی دینی	۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۸۰
نماز عید فطر	۳۹۰	نولدکه، قرآن پژوه آلمانی	۳۲۵
نمایشنامه‌ی «عروس فیگارو»	۳۴۹	نویسندگان	۱۱۶،
نمایندگان دولت	۱۰۵		۲۵۹، ۲۸۰، ۲۹۱، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۵، ۳۷۷
نمایندگان غیر منتخب	۲۱۳	نیروهای انقلاب	۳۸۷
نمایندگان مجلس	۲۹۶	نیروهای انتظامی	۲۲
نه شرقی نه غربی	۲۷۴، ۲۵۶		

۴۹۴ _____ مجموعه آثار (۳۱)، گفت وگوهای سیاسی و اجتماعی

۴۴۹، ۲۲۲	هیئت دولت	۳۵، ۳۴، ۳۱	نیروهای جوان
۶۶، ۶۵	هیئت شش نفره ی خلع ید	۳۴۵	نیروهای ملی - مذهبی گیلان
۶۶، ۶۵	هیئت مختلط شش نفره مجلسین	۱۸۹، ۴۹	نیمه شعبان
۶۶، ۶۵	هیئت مدیره ی موقت شرکت نفت	۱۹	نیویورک
۲۹۸	هیئت منصفه		

۵

۲۳۵	واحد های اجتماعی متشکل	۹۵	هابیل
۴۴۰	واقعه قزوین	۴۲۰، ۶۳	هادوی، دادستان انقلاب اسلامی
۳۶۸	واقعه ی غدیر خم	۳۶۷	هارون، برادر حضرت موسی (ع)
۲۹۹	واقعه ی کربلا	۱۶۴،	هاشمی رفسنجانی، اکبر
۴۲۲، ۳۵۱	وثوق الدوله	۴۴۲، ۲۹۳، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۲۱، ۱۶۷، ۱۶۵	هاشمی، حسین آقا خیاط و پیش نماز
۲۶۷	وحدت دو آلمان	۱۵۹	هایزر، ژنرال
۲۴۴، ۲۳۳، ۱۲۴	وحدت ملی	۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۷	هجرت
۴۴۱، ۲۸۲، ۱۶۳، ۱۰۴	وزارت ارشاد	۲۹۰، ۱۱۹	هدایی، ابوتراب
۲۱۸	وزارت اطلاعات	۳۱۹،	هدف و حرکت پیامبران
۴۴۸، ۲۵۳، ۲۲۸، ۲۲۵	وزارت امور اقتصادی و دارائی	۳۳۳	هرات
۵۷، ۵۱	وزارت آموزش و پرورش	۳۵۲	هریمن، آورل
۳۹۰، ۳۱۹، ۴۱	وزارت خارجه	۶۶	هشدار به زندگان، کتاب
۵۷	وزارت صنایع	۳۴۰، ۳۳۶	هفده شهر قفقاز
۴۰۴	وزارت علوم	۳۶۴	هم جنس باز، هم جنس بازان
۴۳۴، ۴۱۲، ۴۰۹	وزارت فرهنگ	۲۳	همکاری دسته جمعی
۷۸، ۷۴	وزارت کشور	۴۱۲، ۳۴۹، ۳۰۴	همه پرسی
۲۴۹، ۲۳۱، ۲۲۷، ۲۲۵، ۱۹۸، ۱۴۱، ۹۱	وزارت کشاورزی	۲۵۴، ۲۲۳، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۲۶	همه پرسی ۱۳۵۸
۳۹	وزارتخانه ها	۴۰۳	هندوستان
۲۸۷، ۳۸	وزرا	۳۰۹، ۷۹	
۴۴۹، ۴۴۲، ۴۱۹، ۲۵۵، ۱۱۷، ۱۰۵، ۹۹	وزیر امور خارجه	۳۷۷، ۳۶۴، ۳۴۷، ۳۳۰، ۳۲۵، ۳۱۱	هند، هندی
۱۰۴	وزیر آموزش و پرورش	۳۳۱	هنرستان کارآموز
۱۰۴	وزیر انطباعات	۱۸۸	هود (۱۱)
۳۳۲	وزیر بازرگانی	۳۶۶	هیتلر، هیتلرها
۱۰۴، ۴۱	وزیر بهداری	۳۷۸، ۳۵۱، ۱۹۷، ۱۸۲	هیکل، محمد حسنین
۱۰۴	وزیر پست و تلگراف و تلفن	۳۲۵	هیئات من الذلة
۲۳۱	وزیر خارجه دولت موقت	۳۰۰	هیئت حاکمه
		۲۱۳، ۲۱۲، ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۴۴	
		۳۶۰، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۶۸، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۴	
		۶۹	هیئت خلع ید

وزیر دادگستری	۱۰۴، ۱۰۸، ۲۵۵	ولایت مطلقه، ولایت مطلقه‌ی فقیه	۳۹۴
وزیر دارایی	۵۷، ۱۰۴		۴۴۸
وزیر دفاع	۱۰۴، ۱۰۸	ولتر	۳۴۹
وزیر راه	۱۰۴	ولیعهد	۳۴۸، ۴۲۱
وزیر سابق کشور	۲۹۶	ولی فقیه	۳۸۰
وزیر سوخت انگلستان	۶۶	ویتنامی‌ها	۲۷
وزیر صنایع و معادن	۱۰۴		
وزیر فرهنگ و آموزش عالی	۱۰۴		
وزیر فعلی کشور	۱۰۵		
وزیر کشاورزی	۳۹، ۱۰۴		
وزیر کشور	۷۸، ۱۰۴، ۱۲۲، ۲۲۱، ۲۲۸		
وزیر کار	۱۰۴		
وزیر مسکن و شهرسازی	۱۰۴		
وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه			
	۵۷، ۱۰۵		
وزیر مشاور	۵۷، ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵		
وزیر مشاور در امور اجرایی	۱۰۴		
وزیر مشاور در تحقیقات و تعلیمات	۱۰۴		
وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب	۳۸		
	۵۹، ۸۷، ۱۰۲		
وزیر نفت	۱۰۴		
وزیر نیرو	۱۰۴		
وزیر کشور	۲۲۱، ۲۲۸		
وقایع ۱۶ آذر	۳۸۶		
وقف حضرت رضا، وقف یتیمان	۳۹۴		
ولایت، ولایت یا امامت	۳۳۸، ۳۹۴		
ولایت فقیه	۱۴۶، ۱۵۰، ۱۹۹، ۲۵۵، ۳۸۰		
		ی	
		یزدی، دکتر ابراهیم	۳۴
		۶۰، ۱۰۴، ۱۲۶، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۳۱	
		۲۳۲، ۳۸۸، ۳۹۰، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۸	
		۴۲۰، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۴۰، ۴۴۲	
		یزدی، دکتر کاظم	۱۰۴
		یزدی، شیخ محمد	۲۹۸
		یزید	۱۹۱، ۲۹۹، ۳۰۰
		یسوعی‌ها	۱۵۵
		یکتا، مهندس حبیب	۲۲۷
		یکتاپرستی	۳۲۱، ۳۳۵
		یهودی	۳۷۴
		یهودیان اقلیت	۳۷۸
		یهودیان دوره گرد	۳۰۶
		یوسفی آشکوری، حسن	۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۳
		۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲	
		یوغ شوروی	۲۶۰
		یونان	۵۳
		یونس (۱۰) / ۱۴	۵۱

نمایه انگلیسی و فرانسه

Appel Aux Vivants	۳۴۰	Lo monde	۱۴۴
C.I.A	۳۹۵	PARIS	۳۲۴
Cax	۶۶	pilot plant.	۱۸۸
Christian Science Monitor	۱۴۱	Qu'est qu'une revolution	۳۲۴
Cloude Zuglound	۱۴۱	Rene Grousset	۳۳۱
Dominant	۲۳۸	Roger Garaudy	۳۴۰
Emile Dermengham	۳۲۵	Ross	۶۶
Ideologue Type	۳۲۴	sage de lumière	۲۸۱
K.G.B	۳۹۵ ، ۲۵۹	selection	۱۶۰
La Vie de Mahomet	۳۲۵	Submisine	۲۳۸
Lecons de choses	۳۵۲	to be or not to be	۱۹۰ ، ۱۸۹
Légitime defense	۲۰۳		